



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

پہلی



خائن ام المؤمنین

خدیجہ الکبریٰ

شمارہ ۱۶۰ بڑے خصوصی

ام المؤمنین حضرت خدیجہ کبریٰ

— مسرتی —

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خصائص ام المومنین خدیجه الکبری سلام الله علیها : ویژگی های حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها شامل ۱۶۰ ویژگی ...

نویسنده:

حسین تهرانی

ناشر چاپی:

طوبای محبت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
خصائص ام المومنین خدیجه الكبرى سلام الله عليها : ویژگی های حضرت خدیجه کبری سلام الله عليها شامل ۱۶۰ ویژگی ...	۱۶
مشخصات کتاب	۱۶
اشاره	۱۶
فهرست مطالب	۳۰
پیشگفتار	۶۱
ویژگی ۱. دریافت سلام و درود خداوند	۶۳
ویژگی ۲. مباحث خداوند به حضرت خدیجه علیها السلام	۶۶
ویژگی ۳. مباحث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به حضرت خدیجه علیها السلام	۶۷
اشاره	۶۷
حضرت خدیجه علیها السلام از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم	۶۷
حضرت خدیجه علیها السلام از دیدگاه خاندان رسالت علیهم السلام	۶۹
ویژگی ۴. برتری حضرت خدیجه علیها السلام از دیدگاه حضرت آدم علیه السلام	۷۶
ویژگی ۵. توصیف حضرت خدیجه علیها السلام در کتب آسمانی	۷۶
ویژگی ۶. نجابت و پاکدامنی حضرت خدیجه علیها السلام	۷۹
ویژگی ۷. اصالت خانوادگی حضرت خدیجه علیها السلام	۸۲
اشاره	۸۲
بدر استبداد ستیز و استقلال طلب	۸۳
مادر حنیف	۸۵
جد آزادمنش	۸۶
پسر عمومی توحیدگرا و حنیف	۸۷
ویژگی ۸. اشتراک نسب حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم	۹۲
ویژگی ۹. معرفت حضرت خدیجه علیها السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم	۹۳
ویژگی ۱۰. حضرت خدیجه علیها السلام همسر گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم	۹۴
اشاره	۹۴
سن حضرت خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم	۹۴
حضرت خدیجه علیها السلام به غیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با کسی ازدواج نکرد	۱۰۰
ناسازگاری بیوه بودن حضرت خدیجه علیها السلام با مبانی اعتقادی تشیع	۱۱۰
عدم اعتبار بیوه بودن حضرت خدیجه علیها السلام از نظر تاریخ	۱۱۲
ناقلان ازدواج های دروغین حضرت خدیجه علیها السلام	۱۱۵
باکره بودن مادران امه اطهار علیهم السلام	۱۱۸
بیان عایشه درباره حضرت خدیجه علیها السلام	۱۲۳
کیفیت انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیها السلام	۱۲۴
سن عایشه هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم	۱۲۷
نقد و بررسی روایات	۱۲۸
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در چه شرایطی با عایشه ازدواج کرد؟	۱۳۲
گذری به زندگی ده ساله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با عایشه	۱۳۵
ویژگی های عایشه	۱۳۸
سن حفصه هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم	۱۵۹
پاسخ به دو سوال:	۱۶۱

۱۶۲	کیفیت آشنایی و ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
۱۶۴	روای صادقه
۱۷۴	مراسم ازدواج
۱۷۸	جشن عظیم عروسی
۱۷۹	سرودخوانی صفیه و بانوان در شب عروسی
۱۸۲	روز مبارک و سپاسگذاری از خدا
۱۸۲	واکنش زن های قریش پیرامون این پیوند سعادت بار
۱۸۵	ویژگی ۱۱. علاقه حضرت خدیجه علیها السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
۱۸۶	ویژگی ۱۲. علاقه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت خدیجه علیها السلام
۱۹۰	ویژگی ۱۳. حضرت خدیجه علیها السلام محبوبه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
۱۹۰	ویژگی ۱۴. حضرت خدیجه علیها السلام برترین همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
۱۹۲	ویژگی ۱۵. حضرت خدیجه علیها السلام همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در دنیا و آخرت
۱۹۴	ویژگی ۱۶. حسن رفتار با همسر
۱۹۷	ویژگی ۱۷. جلب رضایت همسر
۱۹۸	ویژگی ۱۸. طرح غیر مستقیم خواسته ها
۱۹۹	ویژگی ۱۹. ارائه نمودن برترین معیار در انتخاب همسر
۲۰۰	ویژگی ۲۰. حضرت خدیجه علیها السلام مشاور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
۲۰۰	ویژگی ۲۱. حضرت خدیجه علیها السلام محرم اسرار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
۲۰۱	ویژگی ۲۲. وزیر صداقت «ابن اثیر» در «سد الغابه» از «ابن اسحاق» نقل می کند که گفت:
۲۰۱	ویژگی ۲۳. حضرت خدیجه علیها السلام سرچشمه خیر فراوان
۲۰۳	ویژگی ۲۴. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی راست گفتار و درست کردار
۲۰۵	ویژگی ۲۵. خشنودی حضرت خدیجه علیها السلام از پروردگار
۲۰۶	ویژگی ۲۶. خشنودی پروردگار از حضرت خدیجه علیها السلام
۲۰۶	مرضیه در لغت
۲۰۶	مرضیه در قرآن
۲۰۷	حضرت خدیجه مظهر مرزات الهی
۲۰۸	ویژگی ۲۷. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی رستگار
۲۰۸	اشاره
۲۰۹	حضرت خدیجه علیها السلام و نائل شدن او به رستگاری عظیم
۲۱۰	ویژگی ۲۸. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی بزرگوار و بزرگ منش
۲۱۰	ویژگی ۲۹. حضرت خدیجه علیها السلام مهتر بانوان قریش
۲۱۱	ویژگی ۳۰. حضرت خدیجه علیها السلام مهتر بانوان امت
۲۱۶	ویژگی ۳۱. حضرت خدیجه علیها السلام مهتر بانوان عالم نواندیشی، کمال طلبی، آگاهی، ایمان، شجاعت، سخاوت، انفاق، دیگر دوستی، درستی، عفاف، تقوا، مجاهده و... سایر صفات برجسته حضرت خدیجه علیها السلام سبب گردیده است که آن حضرت نه تنها سالار بانوان قریش، بلکه سرو
۲۱۶	ویژگی ۳۲. حضرت خدیجه علیها السلام دارای مقامی شامخ و نورانی
۲۱۷	ویژگی ۳۳. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی والامقام
۲۲۲	ویژگی ۳۴. حضرت خدیجه علیها السلام بانوی برگزیده
۲۲۸	ویژگی ۳۵. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی با اخلاص
۲۲۸	اخلاص شرط قبولی اعمال
۲۲۹	دشوار بودن اخلاص
۲۲۹	کافی بودن کار اندک اما مخلصانه
۲۳۱	اخلاص در عمل

۲۳۲	اخلاص حضرت خدیجه علیهاالسلام
۲۳۳	ویژگی ۳۶. حضرت خدیجه علیهاالسلام بانویی زاهد
۲۳۳	فضیلت زهد
۲۳۳	حقیقت زهد
۲۳۵	زهد حضرت خدیجه علیهاالسلام
۲۳۵	ویژگی ۳۷. حضرت خدیجه علیهاالسلام بانویی پرهیزکار
۲۳۵	ارزش تقوی و پرهیزکاری
۲۳۶	مراحل سه گانه تقوی
۲۳۸	تقوی بالاتر از ایمان
۲۳۹	حلال مشکلات
۲۳۹	صفات پرهیزکاران
۲۳۹	حضرت خدیجه علیهاالسلام و برخورداری او از جمیع صفات پرهیزکاران
۲۴۰	ویژگی ۳۸. حضرت خدیجه علیهاالسلام بانویی پاک منش و بالنده
۲۴۰	اشاره
۲۴۰	معانی متعدد تزکیه
۲۴۰	پاکیزگی نفس حضرت خدیجه علیهاالسلام
۲۴۱	ویژگی ۳۹. حضرت خدیجه علیهاالسلام بانویی مورد وثوق و اطمینان
۲۴۱	ویژگی ۴۰. حضرت خدیجه علیهاالسلام بانویی باحیا
۲۴۱	اشاره
۲۴۴	حیای حضرت خدیجه علیهاالسلام
۲۴۶	ویژگی ۴۱. حضرت خدیجه علیهاالسلام بانویی محجبه
۲۴۶	حضرت خدیجه الگوی کارایی حجاب
۲۴۷	پیشینه حجاب
۲۴۹	حجاب در عصر حضرت ابراهیم علیه السلام
۲۵۰	حجاب در قوم یهود
۲۵۰	حجاب در عصر جاهلیت
۲۵۱	حجاب در روم
۲۵۱	حجاب در یونان
۲۵۱	ریشه بابتی کلمه حجاب
۲۵۳	معنای اصطلاحی حجاب
۲۵۴	«حجاب» تکلیف شرعی بانوان است
۲۵۸	کیفیت سخن گفتن زنان با مردان نامحرم
۲۵۸	امام امیرمؤمنان علی و سلام نکردن به زنان جوان
۲۵۹	فاصله گرفتن زنان از مردان در روابط اجتماعی
۲۵۹	شان نزول آیه
۲۶۰	بهترین و بدترین صف در نماز جماعت
۲۶۳	مسأله وجه و کفین زن!
۲۶۵	زن و محرومیت او از فعالیت های اجتماعی!
۲۶۵	فاصله ما با انقلاب اصیل فرهنگی
۲۶۷	محیط خانه، بهترین میدان فعالیت برای زن
۲۷۰	یکی از فلسفه های اجتماعی حجاب خداوند متعال در قرآن به یکی از فلسفه های مهم حجاب تصریح کرده و می فرماید:

۲۷۲ ویژگی ۴۲. عفاف و جمال باطنی
۲۷۳ معنای عفت
۲۷۳ عفاف و جمال باطنی
۲۷۵ عفاف حضرت خدیجه علیهاالسلام
۲۷۶ ویژگی ۴۳. بهره مندی از کمال انسانی
۲۷۷ ویژگی ۴۴. ترس از مقام خدا
۲۷۷ اشاره
۲۷۷ پادش خاقین از خدا
۲۷۸ حضرت خدیجه علیهاالسلام و ترس از مقام پروردگار
۲۷۹ ویژگی ۴۵. حضرت خدیجه علیهاالسلام سمبل عزت و آزادی
۲۸۱ ویژگی ۴۶. فروتنی و تواضع
۲۸۱ ارزش فروتنی
۲۸۱ تعریف فروتنی
۲۸۳ فروتنی و رفعت
۲۸۴ تواضع و فروتنی حضرت خدیجه علیهاالسلام
۲۸۴ ویژگی ۴۷. شجاعت و شهامت
۲۸۶ ویژگی ۴۸. برخورداری از اخلاق نیک
۲۸۶ فضیلت حسن خلق
۲۸۷ خوش اخلاقی برترین عمل مؤمن
۲۸۸ بهترین چیزی که در ترازوی اعمال نهاده می شود
۲۸۸ بهبودی خوش اخلاق
۲۸۹ خوش خویی و کمال دین
۲۸۹ برکات خوش خویی
۲۹۰ خوش خویی حضرت خدیجه علیهاالسلام
۲۹۱ ویژگی ۴۹. برخورداری از «شرح صدر»
۲۹۱ اشاره
۲۹۱ عوامل شرح صدر و قساوت قلب
۲۹۳ حضرت خدیجه علیهاالسلام و برخورداری او از «شرح صدر»
۲۹۴ ویژگی ۵۰. برخورداری از حیات طیبه
۲۹۴ حیات طیبه چیست؟
۲۹۴ زندگی پاکیزه حضرت خدیجه علیهاالسلام
۲۹۶ ویژگی ۵۱. تسکین یافتن از طریق عوامل غیبی
۲۹۷ ویژگی ۵۲. حامل انوار ائمه طاهرين عليهم السلام
۲۹۸ ویژگی ۵۳. افتخار مادری بر نسل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ
۳۰۰ ویژگی ۵۴. حضرت خدیجه علیهاالسلام مادر مؤمنین
۳۰۰ اشاره
۳۱۲ آیا احترام «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» بی حد و مرز است؟
۳۳۲ ویژگی ۵۵. حضرت خدیجه علیهاالسلام برترین امهات مؤمنین
۳۳۲ ویژگی ۵۶. حضرت خدیجه علیهاالسلام مام توحیدگرایان «دکتر محمد عبده یمانی»
۳۳۳ ویژگی ۵۷. حضرت خدیجه علیهاالسلام مام فضیلتها
۳۳۳ ویژگی ۵۸. حضرت خدیجه علیهاالسلام مادر برترین بانوان

۳۳۸	ویژگی ۵۹. حضرت خدیجه علیها السلام مام مملوکه پروردگار
۳۳۹	ویژگی ۶۰. حضرت خدیجه علیها السلام بان مادر ارجمند حضرت مسیح علیه السلام
۳۴۱	ویژگی ۶۱. بیوند مقدس پیامبر ضلی الله علیه و آله و سلم با حضرت خدیجه علیها السلام پس از معراج
۳۴۵	ویژگی ۶۲. حورالعین و بانوان بهشتی یار و مددکار حضرت خدیجه علیها السلام
۳۴۹	ویژگی ۶۳. سخن گفتن با کودک ولادت نیافته
۳۵۱	ویژگی ۶۴. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی ولود
۳۵۳	ویژگی ۶۵. پرورش فرزندان صالح
۳۵۴	ویژگی ۶۶. توجه عاطفی نسبت به فرزندان
۳۵۵	ویژگی ۶۷. ملکه جمال و کمال
۳۵۶	ویژگی ۶۸. ملکه بطحاء
۳۵۶	ویژگی ۶۹. ملکه جهان عرب
۳۵۷	ویژگی ۷۰. همت والا و بلند
۳۵۷	معنای همت
۳۵۷	همت عامل موفقیت
۳۵۸	همت سبب ارتقاء مقام
۳۶۰	با اشک و آه اجتهاد حاصل نمی شود
۳۶۲	همت والای حضرت خدیجه علیها السلام
۳۶۲	ویژگی ۷۱. حضرت خدیجه علیها السلام اولین بانوی راوی حدیث
۳۶۷	ویژگی ۷۲. حضرت خدیجه علیها السلام اولین بانوی مسلمان
۳۶۷	اشاره
۳۶۸	امام امیر مؤمنان علی علیه السلام اولین مرد مسلمان
۳۷۰	گواهی اصحاب به سبقت ایمان امام امیرمؤمنان علی علیه السلام
۳۷۴	قرآن و سبقت ایمان امام امیرمؤمنان علی علیه السلام
۳۷۵	بررسی احادیث معارض
۳۷۹	حقیقت تعبیر از اسلام امام امیرمؤمنان علی علیه السلام
۳۸۱	تصریح اهل سنت در تقدم اسلام امام امیر مؤمنان علی علیه السلام
۳۸۵	تصریح اهل سنت در تقدم اسلام حضرت خدیجه علیها السلام
۳۹۰	ویژگی ۷۳. برتری اسلام آوردن حضرت خدیجه علیها السلام بر دیگران
۳۹۳	ویژگی ۷۴. حضرت خدیجه علیها السلام اولین بانوی باایمان
۳۹۷	ویژگی ۷۵. اثرگذاری ایمان عظیم حضرت خدیجه علیها السلام
۳۹۸	ویژگی ۷۶. سبقت در تصدیق وحی و گواهی قرآن و برنامه های آسمانی
۴۰۴	ویژگی ۷۷. مشاهده نور نبوت در سیمای پیامبر اکرم ضلی الله علیه و آله و سلم
۴۰۵	ویژگی ۷۸. حضرت خدیجه علیها السلام اولین بانوی نمازگزار
۴۱۲	ویژگی ۷۹. حضرت خدیجه علیها السلام اهل عبادت و بندگی پروردگار
۴۱۵	ویژگی ۸۰. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی مقرب نزد پروردگار
۴۱۵	ویژگی ۸۱. ارتباط عمیق حضرت خدیجه علیها السلام با خداوند
۴۱۵	اشاره
۴۱۶	اهمیت دعا
۴۱۷	دعا از قرائت قرآن افضل است
۴۱۷	حضرت خدیجه علیها السلام اهل دعا و نیایش با پروردگار
۴۱۹	ویژگی ۸۲. اعتقاد محکم حضرت خدیجه علیها السلام به خدا و پیامبر اکرم ضلی الله علیه و آله و سلم

۴۲۰	ویژگی ۸۳. خشنود از تدبیر و تقدیر الهی
۴۲۲	ویژگی ۸۴. شاکر نعمتهای پروردگار
۴۲۲	اشاره
۴۲۲	ارکان شکر
۴۲۳	ناشکری کفر است
۴۲۳	حضرت خدیجه علیهاالسلام بانویی شکرگذار
۴۲۳	ویژگی ۸۵. پذیرش ولایت امام امیرمؤمنان علی علیه السلام
۴۲۸	ویژگی ۸۶. حضرت خدیجه مری امام امیرمؤمنان علی علیه السلام
۴۳۰	ویژگی ۸۷. مهر وصف ناپذیر حضرت خدیجه علیهاالسلام به امام امیر مؤمنان علی علیه السلام
۴۳۵	ویژگی ۸۸. همفکر امام امیرمؤمنان علی علیه السلام در دفاع از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و آیین او
۴۳۹	ویژگی ۸۹. سرای حضرت خدیجه علیهاالسلام محل فرود وحی
۴۳۹	ویژگی ۹۰. سرای حضرت خدیجه علیهاالسلام محل فرود فرشتگان
۴۴۱	ویژگی ۹۱. سرای حضرت خدیجه علیهاالسلام محل عروج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به معراج
۴۴۱	ویژگی ۹۲. سرای حضرت خدیجه علیهاالسلام و ماجرای تاریخی ليله الميبت
۴۴۱	اشاره
۴۴۲	شأن نزول آیه
۴۴۴	راویان نزول آیه در شأن امام امیرمؤمنان علی علیه السلام
۴۴۶	راویان حدیث ليله الميبت
۴۴۸	دلالت حدیث
۴۴۹	نکته
۴۴۹	بررسی آیه غار
۴۵۲	افضیلت خوابیدن علی علیه السلام در ليله الميبت از مصاحبت ابوبکر در غار
۴۵۵	ویژگی ۹۳. سرای حضرت خدیجه علیهاالسلام پناهگاه بی پناهان
۴۵۶	ویژگی ۹۴. قداست سرای حضرت خدیجه علیهاالسلام
۴۵۷	ویژگی ۹۵. سرافراز و سربلند در امتحان الهی
۴۵۷	هدف خداوند از امتحان انسانها
۴۵۸	فلسفه امتحان از دیدگاه امام امیرمؤمنان علی علیه السلام
۴۵۸	همگانی بودن امتحان الهی
۴۵۹	چهره های گوناگون امتحان
۴۶۱	امتحان به وسیله نعمت و بلا
۴۶۲	امتحان به وسیله اموال و اولاد
۴۶۳	حکایت ثعلبه انصاری:
۴۶۵	پیامبران در بوته امتحان
۴۶۵	نمونه هایی از امتحانات پیامبران
۴۶۶	امتحان الهی در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام
۴۶۷	امتحان الهی در مورد زن یاده نشین
۴۶۸	امتحان الهی در مورد حضرت خدیجه علیهاالسلام
۴۶۹	ویژگی ۹۶. تسلیم در برابر مقدرات الهی
۴۶۹	اشاره
۴۷۰	تسلیم را از کیوتران بیاموزید
۴۷۰	چهل سال تسلیم

۴۷۱	تسلیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت خدیجه علیها السلام
۴۷۲	ویژگی ۹۷. واگذار نمودن کارها به خدا
۴۷۲	اهمیت واگذاری امور به خدا
۴۷۳	حضرت خدیجه علیها السلام و واگذاری کارهای خود به خدا
۴۷۳	ویژگی ۹۸. توکل به خدا
۴۷۳	معنای توکل
۴۷۴	توکل میوه توحید
۴۷۴	فضیلت توکل
۴۷۴	آیات قرآن پیرامون توکل
۴۷۵	روایات پیرامون توکل
۴۷۷	توکل حضرت ابراهیم علیه السلام
۴۷۷	توکل حضرت خدیجه علیها السلام
۴۷۸	ویژگی ۹۹. دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا
۴۷۸	اشاره
۴۸۰	ایمان، چیزی غیر از حب و بغض نیست
۴۸۱	گه دلم پیش تو و گه پیش اوست
۴۸۱	حب به خدا و رسول برتر از همه محبتها
۴۸۲	حضرت خدیجه علیها السلام دوست دوستان خدا و دشمن دشمنان خدا
۴۸۲	ویژگی ۱۰۰. دانش و بینش
۴۸۲	اشاره
۴۸۴	حضرت خدیجه علیها السلام در عرصه علم و دانش
۴۸۴	ویژگی ۱۰۱. دانش تعبیر خواب
۴۸۵	ویژگی ۱۰۲. شناخت ادیان و مذاهب
۴۸۷	ویژگی ۱۰۳. حضرت خدیجه علیها السلام ادیب و شاعر نامدار عرب
۴۸۷	اشاره
۴۸۸	نمونه هایی از سروده های او
۵۰۲	ویژگی ۱۰۴. درایت و خردمندی
۵۰۳	ویژگی ۱۰۵. بصیرت زرف
۵۰۴	ویژگی ۱۰۶. قدرت سنجش و مقایسه
۵۰۴	ویژگی ۱۰۷. قدرت مدیریت و ساماندهی
۵۰۶	ویژگی ۱۰۸. تواندیشی و نوگرایی
۵۱۱	ویژگی ۱۰۹. حضرت خدیجه بانویی دوراندهش
۵۱۲	ویژگی ۱۱۰. استقلال در اندیشه
۵۱۳	ویژگی ۱۱۱. خردمندی و خردورزی
۵۱۴	ویژگی ۱۱۲. عدالت طلبی
۵۱۵	ویژگی ۱۱۳. عقل وافر
۵۱۵	ارزش عقل
۵۱۶	نخستین چیزی که خدا آفرید
۵۱۶	گزینش عقل از سوی حضرت آدم علیه السلام
۵۱۷	کم ارزشی عبادت بدون عقل
۵۱۷	پیوند عقل و دین

۵۱۸	عقل برترین نعمت پروردگار
۵۱۸	عقل چیست؟
۵۱۹	نشانه های عقل
۵۱۹	عقل بالاترین نردبان ترقی
۵۱۹	حضرت خدیجه علیهاالسلام اسطوره کامل عقل
۵۲۰	ویژگی ۱۱۴. عزم راسخ
۵۲۰	ویژگی ۱۱۵. صاحب قلب سلیم
۵۲۰	معنای قلب در اصطلاح قرآن
۵۲۲	حضرت خدیجه علیهاالسلام صاحب قلب سلیم
۵۲۴	ویژگی ۱۱۶. پیوستن به حق و گسستن از همه
۵۲۴	ویژگی ۱۱۷. مبارزه با انزوا و پروای دروغین و احمقانه
۵۲۸	ویژگی ۱۱۸. امر به معروف و ناهی از منکر
۵۲۸	تعریف معروف و منکر
۵۲۸	اهمیت امر به معروف و ناهی از منکر
۵۲۹	امر به معروف و ناهی از منکر
۵۳۰	نتیجه ترک امر به معروف و ناهی از منکر
۵۳۱	نزول عذاب بر تارکین امر به معروف و ناهی از منکر
۵۳۲	ترک امر به معروف و ناهی از منکر به خاطر ترس از مردم
۵۳۳	خداوند دشمن تارک امر به معروف و ناهی از منکر است
۵۳۳	خطر ترک امر به معروف و ناهی از منکر
۵۳۳	چرا ناهی از منکر نکردی؟
۵۳۵	کیفیت حشر تارکین امر به معروف و ناهی از منکر در روز قیامت
۵۳۶	کار حرام به نام ناهی از منکر
۵۳۷	اینگونه ناهی از منکر کنیم
۵۳۷	صفات و شرایط آمرین به معروف
۵۳۸	حضرت خدیجه علیهاالسلام و نقش او در امر به معروف و ناهی از منکر
۵۳۹	ویژگی ۱۱۹. جهاد با نفس
۵۳۹	فضیلت جهاد با نفس
۵۴۱	مبارزه حضرت خدیجه علیهاالسلام با نفس
۵۴۲	ویژگی ۱۲۰. یقین کامل
۵۴۲	یقین و مراحل آن
۵۴۲	نشانه یقین
۵۴۳	مراتب یقین
۵۴۴	ارتقاء حضرت خدیجه علیهاالسلام به بالاترین مرتبه یقین
۵۴۵	ویژگی ۱۲۱. حق جویی و حق طلبی
۵۴۶	ویژگی ۱۲۲. مجاهدت در راه خدا
۵۴۷	ویژگی ۱۲۳. اهتمام به حفظ دین
۵۴۸	ویژگی ۱۲۴. بیعت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای حمایت از وی و آیین او
۵۵۰	ویژگی ۱۲۵. بزرگترین حامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از بعثت
۵۵۷	ویژگی ۱۲۶. نقش اقتصادی حضرت خدیجه علیهاالسلام در پیشرفت اسلام
۵۷۰	ویژگی ۱۲۷. معاف نمودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از فعالیت های اقتصادی

۵۷۰	ویژگی ۱۲۸. پاس داشتن شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۵۷۱	ویژگی ۱۲۹. صبر و بردباری در پیشبرد اهداف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
۵۷۲	ویژگی ۱۳۰. برطرف نمودن نگرانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در اثر دریافت وحی و ابلاغ آن
۵۷۳	ویژگی ۱۳۱. رفع نمودن اضطراب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از تجلی اعظم
۵۷۴	ویژگی ۱۳۲. زدودن غم و اندوه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام از دست دادن فرزندان
۵۷۶	ویژگی ۱۳۳. تسکین دادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل آزار دشمنان
۵۸۴	ویژگی ۱۳۴. گره گشایی خدا از کار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توسط حضرت خدیجه علیها السلام
۵۸۴	ویژگی ۱۳۵. انفاق حضرت خدیجه علیها السلام
۵۸۸	ویژگی ۱۳۶. مواسات حضرت خدیجه علیها السلام
۵۸۸	ارزش مواسات
۵۸۹	انقسام مواسات
۵۹۰	مواسات حضرت خدیجه
۵۹۱	ویژگی ۱۳۷. فدک جایگزین مهریه حضرت خدیجه علیها السلام
۵۹۲	ویژگی ۱۳۸. محبت و مهرورزی حضرت خدیجه علیها السلام نسبت به ایتم و یتیمان
۵۹۳	ویژگی ۱۳۹. رعایت حقوق زبردستان
۵۹۴	ویژگی ۱۴۰. ایجاد اشتغال برای جوانان
۵۹۴	ویژگی ۱۴۱. تناول نمودن میوه بهشتی در دنیا
۵۹۵	ویژگی ۱۴۲. شکوه حضرت خدیجه علیها السلام در عالم برزخ
۵۹۶	ویژگی ۱۴۳. استقبال ملائکه در روز رستاخیز از حضرت خدیجه علیها السلام
۵۹۷	ویژگی ۱۴۴. دریافت نوید بهشت پر نعمت و زیبا
۵۹۸	ویژگی ۱۴۵. اشتیاق بهشت به حضرت خدیجه علیها السلام
۵۹۹	ویژگی ۱۴۶. جایگاه حضرت خدیجه علیها السلام در بهشت
۶۰۱	ویژگی ۱۴۷. طعام مخصوص حضرت خدیجه علیها السلام در بهشت
۶۰۳	ویژگی ۱۴۸. حضرت خدیجه علیها السلام برترین بانوان اهل بهشت
۶۰۴	ویژگی ۱۴۹. حضرت خدیجه علیها السلام در پیشاپیش فاطمه علیها السلام در درگاه بهشت
۶۰۵	ویژگی ۱۵۰. حضرت خدیجه علیها السلام در اعراف
۶۰۶	ویژگی ۱۵۱. حضرت خدیجه علیها السلام با هفتاد هزار فرشته پرچمدار
۶۰۸	ویژگی ۱۵۲. مقام شفاعت حضرت خدیجه کبری علیها السلام
۶۱۰	ویژگی ۱۵۳. حضور معنوی حضرت خدیجه علیها السلام با کاروان اسرای کربلا
۶۱۱	ویژگی ۱۵۴. ورود شکوهمند حضرت خدیجه علیها السلام با همراهان به کربلا
۶۱۳	ویژگی ۱۵۵. حضرت خدیجه علیها السلام الگویی تکرار ناپذیر
۶۱۸	ویژگی ۱۵۶. تقاضای عفو از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
۶۲۰	ویژگی ۱۵۷. جامه آخرت از طرف خداوند
۶۲۱	ویژگی ۱۵۸. اعلان یکسال عزای عمومی توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ماتم حضرت خدیجه علیها السلام
۶۲۳	ویژگی ۱۵۹. رجعت حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام
۶۲۴	ویژگی ۱۶۰. نصب چادر فرماندهی در کنار قبر حضرت خدیجه علیها السلام
۶۲۸	حضرت خدیجه علیها السلام در بستر رحلت
۶۲۸	وداع با فرشته مهر
۶۲۹	پیشانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از فراق ابوطالب و خدیجه علیها السلام
۶۳۲	اندوه حضرت زهرا علیها السلام در فراق مادر
۶۳۲	اندوه امام امیرمؤمنان علی علیه السلام در رحلت حضرت ابوطالب و خدیجه علیها السلام

۶۳۳	گریه و راز و نیاز امام علیه السلام در کنار قبر حضرت خدیجه علیها السلام
۶۳۵	یادبود حضرت خدیجه علیها السلام
۶۳۸	تمجید بیای بیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت خدیجه علیها السلام
۶۴۱	چشم اشکبار بیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دیدن گردنبنده حضرت خدیجه علیها السلام
۶۴۶	مظلومیت حضرت خدیجه علیها السلام
۶۵۲	تحریف احادیث فضائل و مناقب حضرت خدیجه علیها السلام
۶۶۳	اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟
۶۶۹	علل تحریف تاریخ زندگی حضرت خدیجه علیها السلام توسط دشمنان
۶۷۴	اقدامات منافقان برای تحریف تاریخ زندگی حضرت خدیجه علیها السلام
۶۷۷	تخریب مزار حضرت خدیجه علیها السلام
۶۷۷	فضیلت زیارت قبر حضرت خدیجه علیها السلام
۶۷۸	معجزه و کرامتی از حضرت خدیجه علیها السلام
۶۷۹	حضرت خدیجه علیها السلام از دیدگاه بزرگان شیعه و سنی
۶۷۹	اشاره
۶۷۹	(۱) حضرت ابوطالب علیه السلام
۶۷۹	(۲) ام المؤمنین حضرت ام سلمه علیها السلام
۶۸۰	(۳) حضرت اسماء علیها السلام
۶۸۰	(۴) حضرت صفیه علیها السلام
۶۸۱	(۵) حضرت محمد بن عبدالله بن حسن علیهما السلام
۶۸۱	(۶) علی بن عیسی اربلی
۶۸۲	(۷) علامه ملامحمد باقر مجلسی قدس سره
۶۸۳	(۸) ابن شهر آشوب
۶۸۴	(۹) سید شرف الدین
۶۸۴	(۱۰) علامه مامقانی قدس سره
۶۸۵	(۱۱) آیه الله خونی قدس سره
۶۸۵	(۱۲) عبدالله بن زبیر
۶۸۶	(۱۳) قاضی نعمان مغربی
۶۸۷	(۱۴) سبکی
۶۸۷	(۱۵) محمد بن احمد قرطبی
۶۸۸	(۱۶) ابن حجر عسقلانی
۶۸۸	(۱۷) ابن مغزالی شافعی
۶۸۹	(۱۸) ابوبکر احمد بیهقی
۶۸۹	(۱۹) فضل بن روزبهان
۶۹۰	(۲۰) شمس الدین ذهبی
۶۹۰	(۲۱) ابن کثیر دمشقی
۶۹۱	(۲۲) تقی الدین احمد مقریزی
۶۹۱	(۲۳) ابن عبدالبر
۶۹۱	(۲۴) قندوزی حنفی
۶۹۲	(۲۵) سبط بن جوزی
۶۹۳	(۲۶) ابن اثیر
۶۹۳	(۲۷) ابن هشام

۶۹۴	حافظ عبدالعزيز جنایدی حنبلی
۶۹۴	زینب بنت علی فواز عاملی
۶۹۵	دکتر موسی شاهین لاشین
۶۹۶	شیخ عبدالله علایی
۶۹۶	عبدالعزیز شناوی
۶۹۷	عمر ابونصر
۶۹۷	قدرتہ حسین
۶۹۷	بانو سنیہ قراعه
۶۹۸	دکتر علی ابراهیم حسن
۶۹۸	عمر رضا کحاله
۶۹۹	سید احمد سایح
۶۹۹	بانو عایشہ بنت الشاطی
۷۰۱	محمد علی قطب
۷۰۳	احمد خلیل جمعہ
۷۰۵	سلیمان کتانی
۷۰۶	فہرست مصادر و منابع
۷۳۸	دربارہ مرکز

خصائص ام المومنین خدیجه الكبرى سلام الله عليها : ویژگی های حضرت خدیجه کبری سلام الله عليها شامل ۱۶۰ ویژگی ...

مشخصات کتاب

سرشناسه: تهرانی، حسین

عنوان و نام پدیدآور: خصائص ام المومنین خدیجه الكبرى سلام الله عليها : ویژگی های حضرت خدیجه کبری سلام الله عليها شامل ۱۶۰ ویژگی ... / حسین تهرانی.

مشخصات نشر: قم: طوبای محبت، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۶۸۳ص.

شابک: ۲۵۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۶-۰۰۴-۵

یادداشت: کتابنامه: ص. ۶۵۳ - ۶۸۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: خدیجه (علیها السلام) بنت خویلد، ۶۸ - ۳ قبل از هجرت -- فضایل

رده بندی کنگره: BP۲۶/۲/ت۹خ ۶ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۹۳۹۶۹

ص: ۱

اشاره

خصائصُ اُمِّ المؤمنین
عَلَيْهَا السَّلَامُ
خدیجۃ الکبریٰ

ویرثگی مای حضرت خدیجہ کبریٰ
عَلَيْهَا السَّلَامُ

شامل ۱۶۰ ویرث کے انحصاریت
«اُمِّ المؤمنین» حضرت خدیجہ کبریٰ
عَلَيْهَا السَّلَامُ

حسین تهرانی

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ،

سلام بر تو اے مادرِ مؤمنان،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ،

سلام بر تو اے ہمسرہ سرورِ فرستادگان،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ،

سلام بر تو امیِ مادرِ فاطمہ زہرا سرورِ بانوانِ دو جہان،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ الْمُؤْمِنَاتِ،

سلام بر تو اے نخست بانوے مؤمن،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْفَقَتْ مَا لَهَا فِي نَصْرَةِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ،

سلام بر تو امیِ آن کہ در ایش را در راه پیروزیِ اسلام و یاریِ سرورِ انبیا

وَنَصْرَتُهُ مَا اسْتَطَاعَتْ وَدَافَعَتْ عَنْهُ الْأَعْدَاءَ،

ہزینہ کرد و دشمنان را از او دور ساخت،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهَا جَبْرَائِيلُ،

سلام بر تو اے آن کہ بر او جبرائیل درود فرستاد،

وَبَلَّغَهَا السَّلَامَ مِنَ اللَّهِ الْجَلِيلِ،

و سلامِ خدایِ بزرگ را بہ او ابلاغ کرد،

فَهَيِّنَا لَكَ بِمَا أَوْلَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ،

این فضلِ اعلیٰ کو ارایت باد

وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

و سلام و رحمت و برکاتش بر تو باد.

تقدیم:

این اثر ناچیز را به ساحت قدس ممدوی:

تدبیر فضیلت و بهترین بقیّت

شکوه توحید و فروغ امید

ذوالفقار عدالت و مشکوٰۃ هدایت

دینیه اسرار و نجیّنه انوار

قاموس قرآن و ناموس عرفان

عصارۃ الاوصیاء، خلاصۃ الایمان،

امام اکبر و العنحجج بن الحسن

مولانا اباصالح الممدوح علیہ السلام تقدیم می نمایم.

بسم الله الرحمن الرحيم

۳۶۳

المجد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه واشرف بيته محمد
وعترته الطيبين الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين
من كان الى قيام يوم الدين . وكبدا فان شرف العلم لا يخفى
وفضله لا يحصى وقد ورثناه من الانبياء وقالوا بذلك نيابة
خاتم الارصياء . ومن سلك سبيل السلف الصالح واجهد
نفسه في تحصيل العلوم الدينية وتهدية الملوك انسانية
جنا بقتة الاسلام الشيخ حسين اباط البجلي الطهراني وامتداد
واستجازة تاني الرواية كما هو دأب أهل العلم والدراسة فاجزنا له
أن يردى عنا جميع ما صعد لنا من رتبة عن الكتب الاربعية
التي عليها المدار، الكافي والفقيه والتهذيب والاستبصار
والمبايع المتأخرة، الوسائل مستدرک، والوافي والبخاري وغيرها
من مصنفات اصحابنا العلماء الاجرار رضوان الله تعالى عليهم
باسانيدنا المنهية الى اهل بيت العصمة والطهارة صلوات
الله وسلامه عليهم اجمعين وارصيه ايده الله تعالى يتقوى
الله والبدقة والتثبت فيما يرويه وبسلوك سبيل الاحتياط
فان ليس بنا كعب عن الصراط من سلك سبيل الاحتياط وان
لا ينافي من صالح الدعوات والسلام عليهم ورحمة الله وبركاته

تاريخ ۷ ص ۱۰۰
مجله الاخرى
علاء الدين
الطهراني

بسم الله الرحمن الرحيم ۱۹۳

للهدى رب العالمين والصلاة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين محمد وعترته
الطيبين الطاهرين ولا سيما مولانا ومفتدانا امامنا المتظرفين الغر المحجلين الهدى محمد بن محمد
وكبدتنا فضيلة الملامه الشيخ حسين الانصاري الطهراني الذي اذنتنا بيادته
قد استجابنا في الرواية تاسيا بيرة السلف الصالح فاجرتنا له ان يروي عنا جميع ما سمعت
لنا روايته عن شايخنا العظام قدس الله سرهم بطرهم واسانيدهم المنتهية الى الهدى النبي
والرسالة صلوات الله عليهم اجمعين (١) منهم والذي الامجد للملامه المجتهد آية الله الاخر
ملا محمد جواد الصافي گلپایگان عن مشايخهم الملامه بلليل النقيه ابنه السيد
محمد تقي ابن العالم الشهير جلال الاسلام السيد حسن المدرس عن شيخه اساتذ العلماء واسوق
الزاهد الشيخ ميرزا المايدي المازندراني والشيخ بلليل ابن الحاج ميرزا اخليل فقير عصره
الحاج الميرزا محمد حسين وغيرهما من الفقهاء عن اساتذهم صاحب جواهر الكلام عن اساتذ
العماد السيد جواد بن بحر المعلم ومجيب الرسوم عن اساتذته الشهير آقا محمد باقر عن والده
الافضل محمد اكل عن مولانا الملامه الجلوس عن والده الزكي النقي مولانا محمد تقي عن الشيخ
بهاء الله والدين اعلى الله مقامهم باسناده المذكورة الاربين ومنهم شيرازي الاخرة
الثلاثة آيات لها النظام الجاهلون الشيخ محمد تقي المعروف باقا نجف والشيخ محمد علي
المعروف بثقة الاسلام والحاج آقا نور الله رضوان الله تعالى عليهم (٥) ومنهم
شيخ بلليل جبر الطائف صاحب موسوعة المذاهب عن مشايخه الاعلام العالمين
في العراق والفاخرة والطيب قدس بللگرام منهم اول مشايخه ولؤلؤتهم وانعام خاتمة
المحدثين مولانا الحاج ميرزا حسين النوري بجميع طرق الفقه المسطورة في خاتمة
المستدبر والشجرة في مواقع التبع (٢) ومنهم الملامه بلليل والجماعة النبيل
الشيخ محمد صالح الملامه طاهري المازندراني عن مشايخهم الحاج ميرزا حسين النجفي
الطهراني ابن الميرزا اخليل عن شيخه صاحب جواهر الكلام عن شيخه الاكبر كاشف الغطاء
عن بحر العلوم (٥) ومنهم الملامه النقيه الرجعي التقي ابنه السيد جمال الماشر الطهراني
من مشايخنا العظام قدس الله سرهم واوصيه ايده الله تعالى بالتبني بريد
فالتبني بريد من خلفا في جميع امورهم والسلام عليه وعلى اله الطاهرين والحمد لله رب
العالمين



ص: ١٠

ویژگی ۱. دریافت سلام و درود خداوند ... ۲۹

ویژگی ۲. مباحث خداوند به حضرت خدیجه علیها السلام ... ۳۲

ویژگی ۳. مباحث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به حضرت خدیجه علیها السلام .. ۳۳

حضرت خدیجه علیها السلام از دیدگاه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ ... ۳۳

حضرت خدیجه علیها السلام از دیدگاه خاندان رسالت علیهم السلام ۳۵

ویژگی ۴. برتری حضرت خدیجه علیها السلام از دیدگاه حضرت آدم علیه السلام . ۴۲

ویژگی ۵. توصیف حضرت خدیجه علیها السلام در کتب آسمانی ۴۲

ویژگی ۶. نجابت و پاکدامنی حضرت خدیجه علیها السلام ۴۵

ویژگی ۷. اصالت خانوادگی حضرت خدیجه علیها السلام ۴۸

پدر استبداد ستیز و استقلال طلب ... ۴۹

مادر حنیف ... ۵۱

جد آزادمش ... ۵۲

پسر عمومی توحیدگرا و حنیف . ۵۳

ویژگی ۸. اشتراک نسب حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ .. ۵۸

ویژگی ۹. معرفت حضرت خدیجه علیها السلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ . ۵۹

ویژگی ۱۰. حضرت خدیجه علیها السلام همسر گرامی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ ... ۶۰

سن حضرت خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ ... ۶۰

حضرت خدیجه علیها السلام به غیر از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ با کسی ازدواج نکرد .. ۶۶

ناسازگاری بیوه بودن حضرت خدیجه علیها السَّلام با مبانی اعتقادی تشیع . ۷۶

عدم اعتبار بیوه بودن حضرت خدیجه علیها السَّلام از نظر تاریخ ... ۷۸

ناقلان ازدواج های دروغین حضرت خدیجه علیها السَّلام . ۸۱

ص: ۱۱

باکره بودن مادران ائمه اطهار علیهم السّلام..... ۸۴

بیان عایشه درباره حضرت خدیجه علیها السّلام ۸۹

کیفیت انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیها السّلام . ۹۰

سن عایشه هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ . ۹۳

نقد و بررسی روایات . ۹۴

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در چه شرایطی با عایشه ازدواج کرد؟ ۹۸

گذری به زندگی ده ساله پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ با عایشه . ۱۰۱

ویژگی های عایشه ۱۰۴

سن حفصه هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ... ۱۲۳

پاسخ به دو سوال ۱۲۵

کیفیت آشنایی و ازدواج حضرت خدیجه علیها السّلام با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ۱۲۶

رؤیای صادقه .. ۱۲۸

مراسم ازدواج . ۱۳۸

جشن عظیم عروسی ۱۴۲

سرود خوانی صفیه و بانوان در شب عروسی ۱۴۳

روز مبارک و سپاس گذاری از خدا . ۱۴۶

واکنش زندهای قریش پیرامون این پیوند سعادت بار . ۱۴۶

ویژگی ۱۱. علاقه حضرت خدیجه علیها السّلام به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ... ۱۴۹

ویژگی ۱۲. علاقه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به حضرت خدیجه علیها السّلام ۱۵۰

ویژگی ۱۳. حضرت خدیجه علیها السّلام محبوبه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ۱۵۴

ویژگی ۱۴. حضرت خدیجه علیها السلام برترین همسران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ... ۱۵۴

ویژگی ۱۵. حضرت خدیجه علیها السلام همسر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در دنیا و آخرت ۱۵۶

ویژگی ۱۶. حسن رفتار با همسر ... ۱۵۸

ویژگی ۱۷. جلب رضایت همسر ... ۱۶۱

ویژگی ۱۸. طرح غیر مستقیم خواسته ها ۱۶۲

ویژگی ۱۹. ارائه نمودن برترین معیار در انتخاب همسر . ۱۶۳

ویژگی ۲۰. حضرت خدیجه علیها السلام مشاور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ... ۱۶۴

ویژگی ۲۱. حضرت خدیجه علیها السلام محرم اسرار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ .. ۱۶۴

ص: ۱۲

ویژگی ۲۲. وزیر صداقت . ۱۶۵

ویژگی ۲۳. حضرت خدیجه علیها السلام سرچشمه خیر فراوان ۱۶۵

ویژگی ۲۴. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی راست گفتار و درست کردار ۱۶۷

ویژگی ۲۵. خشنودی حضرت خدیجه علیها السلام از پروردگار ۱۶۹

ویژگی ۲۶. خشنودی پروردگار از حضرت خدیجه علیها السلام ۱۷۰

مرضیه در لغت ۱۷۰

مرضیه در قرآن ۱۷۰

حضرت خدیجه علیها السلام مظهر مرضات الهی ۱۷۱

ویژگی ۲۷. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی رستگار ... ۱۷۲

حضرت خدیجه علیها السلام و نائل شدن او به رستگاری عظیم ۱۷۳

ویژگی ۲۸. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی بزرگوار و بزرگ منش . ۱۷۴

ویژگی ۲۹. حضرت خدیجه علیها السلام مهتر بانوان قریش ۱۷۴

ویژگی ۳۰. حضرت خدیجه علیها السلام مهتر بانوان امت . ۱۷۵

ویژگی ۳۱. حضرت خدیجه علیها السلام مهتر بانوان عالم .. ۱۷۶

ویژگی ۳۲. حضرت خدیجه علیها السلام دارای مقامی شامخ و نورانی ... ۱۸۰

ویژگی ۳۳. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی والامقام . ۱۸۱

ویژگی ۳۴. حضرت خدیجه علیها السلام بانوی برگزیده . ۱۸۶

ویژگی ۳۵. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی با اخلاص ۱۹۲

اخلاص شرط قبولی اعمال ... ۱۹۲

دشوار بودن اخلاص ۱۹۳

کافی بودن کار اندک اما مخلصانه . ۱۹۳

اخلاص در عمل ۱۹۵

اخلاص حضرت خدیجه علیها السَّلام ۱۹۶

ویژگی ۳۶. حضرت خدیجه علیها السَّلام بانویی زاهد . ۱۹۷

فضیلت زهد . ۱۹۷

حقیقت زهد ... ۱۹۷

زهد حضرت خدیجه علیها السَّلام ۱۹۹

ویژگی ۳۷. حضرت خدیجه علیها السَّلام بانویی پرهیزکار ۱۹۹

ص: ۱۳

ارزش تقوی و پرهیزکاری . ۱۹۹

مراحل سه گانه تقوی ۲۰۰

تقوی بالاتر از ایمان . ۲۰۲

حلال مشکلات ۲۰۳

صفات پرهیزکاران ... ۲۰۳

حضرت خدیجه علیها السلام و برخورداری او از جمیع صفات پرهیزکاران ۲۰۳

ویژگی ۳۸. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی پاک منش و بالنده ۲۰۴

معانی متعدد ترکیه ۲۰۴

پاکیزگی نفس حضرت خدیجه علیها السلام .. ۲۰۴

ویژگی ۳۹. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی مورد وثوق و اطمینان ۲۰۵

ویژگی ۴۰. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی باحیا . ۲۰۵

حیای حضرت خدیجه علیها السلام ۲۰۸

ویژگی ۴۱. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی محجبه ۲۱۰

حضرت خدیجه علیها السلام الگوی کارایی حجاب ۲۱۰

پیشینه حجاب... ۲۱۱

حجاب در عصر حضرت ابراهیم علیه السلام . ۲۱۳

حجاب در قوم یهود ۲۱۴

حجاب در عصر جاهلیت ۲۱۴

حجاب در روم ۲۱۵

حجاب در یونان ۲۱۵

ریشه یابی کلمه حجاب ۲۱۵

معنای اصطلاحی حجاب ۲۱۷

«حجاب» تکلیف شرعی بانوان است .. ۲۱۸

کیفیت سخن گفتن زنان با مردان نامحرم ۲۲۲

امام امیرمؤمنان علی علیه السلام و سلام نکردن به زنان جوان .. ۲۲۲

فاصله گرفتن زنان از مردان در روابط اجتماعی ۲۲۳

شأن نزول آیه ۲۲۳

بهترین و بدترین صف در نماز جماعت . ۲۲۴

ص: ۱۴

مسأله وجه و کفین زن! ... ۲۲۷

زن و محرومیت او از فعالیت های اجتماعی! ۲۲۹

فاصله ما با انقلاب اصیل فرهنگی ۲۲۹

محیط خانه، بهترین میدان فعالیت برای زن ۲۳۱

یکی از فلسفه های اجتماعی حجاب ۲۳۴

ویژگی ۴۲. عفاف و جمال باطنی .. ۲۳۷

معنای عفت ۲۳۷

عفاف و جمال باطنی ۲۳۷

عفاف حضرت خدیجه علیها السَّلام . ۲۳۹

ویژگی ۴۳. بهره مندی از کمال انسانی ۲۴۰

ویژگی ۴۴. ترس از مقام خدا ۲۴۱

پاداش خائفین از خدا ... ۲۴۱

حضرت خدیجه علیها السَّلام و ترس از مقام پروردگار ۲۴۲

ویژگی ۴۵. حضرت خدیجه علیها السَّلام سبیل عزت و آزادگی ۲۴۳

ویژگی ۴۶. فروتنی و تواضع .. ۲۴۵

ارزش فروتنی ۲۴۵

تعریف فروتنی ۲۴۵

فروتنی و رفعت ... ۲۴۶

تواضع و فروتنی حضرت خدیجه علیها السَّلام .. ۲۴۷

ویژگی ۴۷. شجاعت و شهامت ۲۴۷

ویژگی ۴۸. برخورداری از اخلاق نیک .. ۲۴۹

فضیلت حسن خلق ۲۴۹

خوش اخلاقی برترین عمل مؤمن ... ۲۵۰

بهترین چیزی که در ترازوی اعمال نهاده می شود ۲۵۱

یهودی خوش اخلاق ۲۵۱

خوش خویی و کمال دین . ۲۵۲

برکات خوش خویی .. ۲۵۲

خوش خویی حضرت خدیجه علیها السلام .. ۲۵۳

ص: ۱۵

ویژگی ۴۹. برخورداری از «شرح صدر» ۲۵۴

عوامل شرح صدر و قساوت قلب ۲۵۴

حضرت خدیجه علیها السَّلام و برخورداری او از «شرح صدر» ۲۵۶

ویژگی ۵۰. برخورداری از حیات طیبه ۲۵۷

حیات طیبه چیست؟ ۲۵۷

زندگی پاکیزه حضرت خدیجه علیها السَّلام ۲۵۷

ویژگی ۵۱. تسکین یافتن از طریق عوامل غیبی ۲۵۹

ویژگی ۵۲. حامل انوار ائمه طاهرین ۲۶۰

ویژگی ۵۳. افتخار مادری بر نسل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ . ۲۶۱

ویژگی ۵۴. حضرت خدیجه علیها السَّلام مادر مؤمنین ۲۶۳

آیا احترام «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» بی حد و مرز است؟ ... ۲۷۲

ویژگی ۵۵. حضرت خدیجه علیها السَّلام برترین امهات مؤمنین . ۲۹۱

ویژگی ۵۶. حضرت خدیجه علیها السَّلام مام توحید گرایان ۲۹۱

ویژگی ۵۷. حضرت خدیجه علیها السَّلام مام فضیلتها . ۲۹۲

ویژگی ۵۸. حضرت خدیجه علیها السَّلام مادر برترین بانوان ۲۹۳

ویژگی ۵۹. حضرت خدیجه علیها السَّلام مام مملوکه پروردگار ۲۹۷

ویژگی ۶۰. حضرت خدیجه علیها السَّلام بسان مادر ارجمند حضرت مسیح علیه السَّلام ۲۹۸

ویژگی ۶۱. پیوند مقدس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ با حضرت خدیجه علیها السَّلام پس از معراج ... ۳۰۰

ویژگی ۶۲. حورالعین و بانوان بهشتی یار و مددکار حضرت خدیجه علیها السَّلام ۳۰۴

ویژگی ۶۳. سخن گفتن با کودک و ولادت نیافته ۳۰۸

ویژگی ۶۴. حضرت خدیجه علیها السلام بانوی ولود ... ۳۱۰

ویژگی ۶۵. پرورش فرزندان صالح ۳۱۲

ویژگی ۶۶. توجه عاطفی نسبت به فرزندان .. ۳۱۳

ویژگی ۶۷. ملکه جمال و کمال . ۳۱۴

ویژگی ۶۸. ملکه بطحاء ۳۱۵

ویژگی ۶۹. ملکه جهان عرب ... ۳۱۵

ویژگی ۷۰. همت والا و بلند .. ۳۱۶

ص: ۱۶

معنای همت ... ۳۱۶

همت عامل موفقیت ... ۳۱۶

همت سبب ارتقاء مقام ... ۳۱۷

با اشک و آه اجتهاد حاصل نمی شود ۳۱۸

همت والای حضرت خدیجه علیها السَّلام .. ۳۲۰

ویژگی ۷۱. حضرت خدیجه علیها السَّلام اولین بانوی راوی حدیث ۳۲۰

ویژگی ۷۲. حضرت خدیجه علیها السَّلام اولین بانوی مسلمان ۳۲۵

امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام اولین مرد مسلمان ۳۲۶

گواهی اصحاب به سبقت ایمان امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام .. ۳۲۸

قرآن و سبقت ایمان امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام .. ۳۳۲

بررسی احادیث معارض ... ۳۳۳

حقیقت تعبیر از اسلام امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام . ۳۳۷

تصریح اهل سنت در تقدم اسلام امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام .. ۳۳۹

تصریح اهل سنت در تقدم اسلام حضرت خدیجه علیها السَّلام . ۳۴۲

ویژگی ۷۳. برتری اسلام آوردن حضرت خدیجه علیها السَّلام بر دیگران ۳۴۷

راز نواندیشی و پیشتازی او . ۳۴۸

ویژگی ۷۴. حضرت خدیجه علیها السَّلام اولین بانوی باایمان ۳۵۰

ویژگی ۷۵. اثر گذاری ایمان عظیم حضرت خدیجه علیها السَّلام ۳۵۴

ویژگی ۷۶. سبقت در تصدیق وحی و گواهی قرآن و برنامه های آسمانی ۳۵۵

ویژگی ۷۷. مشاهده نور نبوت در سیمای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ ۳۶۱

ویژگی ۷۸. حضرت خدیجه علیها السّلام اولین بانوی نمازگزار .. ۳۶۲

ویژگی ۷۹. حضرت خدیجه علیها السّلام اهل عبادت و بندگی پروردگار ۳۶۹

ویژگی ۸۰. حضرت خدیجه علیها السّلام بانویی مقرب نزد پروردگار ۳۷۲

ویژگی ۸۱. ارتباط عمیق حضرت خدیجه علیها السّلام با خداوند ۳۷۲

اهمیت دعا ۳۷۳

دعا از قرائت قرآن افضل است..... ۳۷۴

حضرت خدیجه علیها السّلام اهل دعا و نیایش با پروردگار ۳۷۴

ویژگی ۸۲. اعتقاد محکم حضرت خدیجه علیها السّلام به خدا و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ . ۳۷۶

ص: ۱۷

ویژگی ۸۳. خشنود از تدبیر و تقدیر الهی ۳۷۷

ویژگی ۸۴. شاکر نعمت های پروردگار ... ۳۷۹

ارکان شکر ۳۷۹

ناشکری کفر است ۳۸۰

حضرت خدیجه علیها السَّلام بانویی شکر گذار . ۳۸۰

ویژگی ۸۵. پذیرش ولایت امام امیرمؤمنان علی علیه السَّلام . ۳۸۰

ویژگی ۸۶. حضرت خدیجه علیها السَّلام مربی امام امیرمؤمنان علی علیه السَّلام . ۳۸۵

ویژگی ۸۷. مهر وصف ناپذیر حضرت خدیجه علیها السَّلام به امام امیرمؤمنان علی علیه السَّلام ۳۸۷

ویژگی ۸۸. همفکر امام امیرمؤمنان علی علیه السَّلام در دفاع از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و آیین او ۳۹۲

ویژگی ۸۹. سرای حضرت خدیجه علیها السَّلام محل فرود وحی ۳۹۶

ویژگی ۹۰. سرای حضرت خدیجه علیها السَّلام محل فرود فرشتگان ۳۹۶

ویژگی ۹۱. سرای حضرت خدیجه علیها السَّلام محل عروج پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ به معراج ۳۹۸

ویژگی ۹۲. سرای حضرت خدیجه علیها السَّلام و ماجرای تاریخی ليله المبيت ... ۳۹۸

شأن نزول آیه ۳۹۹

راویان نزول آیه در شأن امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام . ۴۰۱

راویان حدیث ليله المبيت . ۴۰۲

دلالت حدیث . ۴۰۳

نکته . ۴۰۴

بررسی آیه غار . ۴۰۴

افضیلت خوابیدن علی علیه السَّلام در ليله المبيت از مصاحبت ابوبکر در غار .. ۴۰۷

ویژگی ۹۳. سرای حضرت خدیجه علیها السَّلام پناهگاه بی پناهان ۴۱۰

ویژگی ۹۴. قداست سرای حضرت خدیجه علیها السَّلام ۴۱۱

ویژگی ۹۵. سرافراز و سربلند در امتحان الهی ۴۱۲

هدف خداوند از امتحان انسانها ۴۱۲

فلسفه امتحان از دیدگاه امام امیرمؤمنان علی علیه السَّلام ۴۱۳

همگانی بودن امتحان الهی . ۴۱۳

چهره های گوناگون امتحان . ۴۱۴

امتحان به وسیله نعمت و بلا ۴۱۶

ص: ۱۸

امتحان به وسیله اموال و اولاد.... ۴۱۷

حکایت ثعلبه انصاری ۴۱۸

پیامبران در بوته امتحان ... ۴۲۰

نمونه هائی از امتحانات پیامبران ۴۲۰

امتحان الهی در مورد حضرت ابراهیم علیه السّلام .. ۴۲۱

امتحان الهی در مورد زن بادیه نشین ۴۲۲

امتحان الهی در مورد حضرت خدیجه علیها السّلام . ۴۲۳

ویژگی ۹۶. تسلیم در برابر مقدرات الهی ... ۴۲۴

تسلیم را از کبوتران بیاموزید ۴۲۵

چهل سال تسلیم .. ۴۲۵

تسلیم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و حضرت خدیجه علیها السّلام ۴۲۶

ویژگی ۹۷. واگذار نمودن کارها به خدا .. ۴۲۷

اهمیت واگذاری امور به خدا . ۴۲۷

حضرت خدیجه علیها السّلام و واگذاری کارهای خود به خدا ... ۴۲۸

ویژگی ۹۸. توکل به خدا ۴۲۸

معنای توکل ۴۲۸

توکل میوه توحید ... ۴۲۹

فضیلت توکل ۴۲۹

آیات قرآن پیرامون توکل . ۴۲۹

روایات پیرامون توکل ۴۳۰

توکل حضرت ابراهیم علیه السّلام .. ۴۳۲

توکل حضرت خدیجه علیها السّلام . ۴۳۲

ویژگی ۹۹. دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا . ۴۳۳

ایمان، چیزی غیر از حبّ و بغض نیست ۴۳۵

گه دلم پیش تو و گه پیش اوست ۴۳۶

حبّ به خدا و رسول برتر از همه محبتها . ۴۳۶

حضرت خدیجه علیها السّلام دوست دوستان خدا و دشمن دشمنان خدا ۴۳۷

ویژگی ۱۰۰. دانش و بینش ۴۳۷

ص: ۱۹

حضرت خدیجه علیها السَّلام در عرصه علم و دانش ۴۳۹

ویژگی ۱۰۱. دانش تعبیر خواب ... ۴۳۹

ویژگی ۱۰۲. شناخت ادیان و مذاهب ۴۴۰

ویژگی ۱۰۳. حضرت خدیجه علیها السَّلام ادیب و شاعر نامدار عرب ۴۴۲

نمونه هایی از سروده های او .. ۴۴۳

ویژگی ۱۰۴. درایت و خردمندی . ۴۵۲

ویژگی ۱۰۵. بصیرت ژرف ۴۵۳

ویژگی ۱۰۶. قدرت سنجش و مقایسه ۴۵۴

ویژگی ۱۰۷. قدرت مدیریت و ساماندهی . ۴۵۴

ویژگی ۱۰۸. نواندیشی و نوگرایی . ۴۵۶

ویژگی ۱۰۹. حضرت خدیجه علیها السَّلام بانویی دوراندهش و آینده نگر . ۴۶۱

ویژگی ۱۱۰. استقلال در اندیشه .. ۴۶۲

ویژگی ۱۱۱. خردمندی و خردورزی ۴۶۳

ویژگی ۱۱۲. عدالت طلبی ۴۶۴

ویژگی ۱۱۳. عقل وافر . ۴۶۵

ارزش عقل ۴۶۵

نخستین چیزی که خدا آفرید . ۴۶۶

گزینش عقل از سوی حضرت آدم علیه السَّلام ۴۶۶

کم ارزشی عبادت بدون عقل ۴۶۷

پیوند عقل و دین ... ۴۶۷

عقل برترین نعمت پروردگار . ۴۶۸

عقل چیست؟ . ۴۶۸

نشانه های عقل ... ۴۶۹

عقل بالاترین نردبان ترقی ۴۶۹

حضرت خدیجه علیهاالسَّلام أسطورةً کامل عقل .. ۴۶۹

ویژگی ۱۱۴. عزم راسخ . ۴۷۰

ویژگی ۱۱۵. صاحب قلب سلیم . ۴۷۰

معنای قلب در اصطلاح قرآن ۴۷۰

ص: ۲۰

حضرت خدیجه علیها السَّلام صاحب قلب سلیم ۴۷۲

ویژگی ۱۱۶. پیوستن به حق و گسستن از همه ۴۷۳

ویژگی ۱۱۷. مبارزه با انزوا و پروای دروغین و احمقانه ۴۷۳

ویژگی ۱۱۸. آمر به معروف و ناهی از منکر ۴۷۷

تعریف معروف و منکر .. ۴۷۷

اهمیت امر به معروف و ناهی از منکر... ۴۷۷

امر به معروف و ناهی از منکر ۴۷۸

خلیفه خدا و رسول او در روی زمین است .. ۴۷۸

بهترین مردم ... ۴۷۸

دشمنی با خدا . ۴۷۸

مشمول لعن الهی ۴۷۹

نتیجه ترک امر به معروف و ناهی از منکر ۴۷۹

نزول عذاب بر تارکین امر به معروف و ناهی از منکر ۴۸۰

ترک امر به معروف و ناهی از منکر به خاطر ترس از مردم .. ۴۸۱

خداوند دشمن تارک امر به معروف و ناهی از منکر است .. ۴۸۲

خطر ترک امر به معروف و ناهی از منکر ۴۸۲

چرا ناهی از منکر نکردی؟ ۴۸۲

کیفیت حشر تارکین امر به معروف و ناهی از منکر در روز قیامت ۴۸۴

کار حرام به نام ناهی از منکر .. ۴۸۵

اینگونه ناهی از منکر کنیم ۴۸۶

صفات و شرایط آمرین به معروف ۴۸۶

حضرت خدیجه علیها السَّلَام و نقش او در امر به معروف و نهی از منکر ۴۸۷

ویژگی ۱۱۹. جهاد با نفس .. ۴۸۸

فضیلت جهاد با نفس ۴۸۸

مبارزه حضرت خدیجه علیها السَّلَام با نفس ۴۹۰

ویژگی ۱۲۰. یقین کامل ... ۴۹۱

یقین و مراحل آن ۴۹۱

نشانه یقین ۴۹۱

ص: ۲۱

ارتقاء حضرت خدیجه علیها السَّلام به بالاترین مرتبه یقین ۴۹۳

ویژگی ۱۲۱. حق جویی و حق طلبی ۴۹۴

ویژگی ۱۲۲. مجاهدت در راه خدا ۴۹۵

ویژگی ۱۲۳. اهتمام به حفظ دین ۴۹۶

ارزش حفظ دین .. ۴۹۶

ویژگی ۱۲۴. بیعت با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ برای حمایت از وی و آئین او ۴۹۷

ویژگی ۱۲۵. بزرگترین حامی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ پس از بعثت ۴۹۹

ویژگی ۱۲۶. نقش اقتصادی حضرت خدیجه علیها السَّلام در پیشرفت اسلام ۵۰۶

ویژگی ۱۲۷. معاف نمودن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ از فعالیت‌های اقتصادی ۵۱۹

ویژگی ۱۲۸. پاس داشتن شخصیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ . ۵۱۹

ویژگی ۱۲۹. صبر و بردباری در پیشبرد اهداف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ . ۵۲۰

ویژگی ۱۳۰. برطرف نمودن نگرانی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در اثر دریافت وحی و ابلاغ آن ۵۲۱

ویژگی ۱۳۱. رفع نمودن اضطراب از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ پس از تجلی اعظم . ۵۲۲

ویژگی ۱۳۲. زدودن غم و اندوه از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ به هنگام از دست دادن فرزندان ۵۲۳

ویژگی ۱۳۳. تسکین دادن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در مقابل آزار دشمنان ۵۲۵

ویژگی ۱۳۴. گره گشایی خدا از کار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ توسط حضرت خدیجه علیها السَّلام ۵۳۳

ویژگی ۱۳۵. انفاق حضرت خدیجه علیها السَّلام ۵۳۳

ویژگی ۱۳۶. مواسات حضرت خدیجه علیها السَّلام ۵۳۷

ارزش مواسات . ۵۳۷

مواسات حضرت خدیجه علیها السَّلام . ۵۳۹

ویژگی ۱۳۷. فدک جایگزین مهریه حضرت خدیجه علیها السَّلام ... ۵۴۰

ویژگی ۱۳۸. محبت و مهرورزی حضرت خدیجه علیها السَّلام نسبت به ایتام و بینوایان ... ۵۴۱

ویژگی ۱۳۹. رعایت حقوق زبردستان ۵۴۲

ویژگی ۱۴۰. ایجاد اشتغال برای جوانان ۵۴۳

ویژگی ۱۴۱. تناول نمودن میوه بهشتی در دنیا ۵۴۳

ویژگی ۱۴۲. شکوه حضرت خدیجه علیها السَّلام در عالم برزخ ... ۵۴۴

ویژگی ۱۴۳. استقبال ملائکه در روز رستاخیز از حضرت خدیجه علیها السَّلام .. ۵۴۵

ویژگی ۱۴۴. دریافت نوید بهشت پر نعمت و زیبا ۵۴۶

ویژگی ۱۴۵. اشتیاق بهشت به حضرت خدیجه علیها السَّلام .. ۵۴۷

ویژگی ۱۴۶. جایگاه حضرت خدیجه علیها السَّلام در بهشت ۵۴۸

ویژگی ۱۴۷. طعام مخصوص حضرت خدیجه علیها السَّلام در بهشت ۵۵۰

ویژگی ۱۴۸. حضرت خدیجه علیها السَّلام برترین بانوان اهل بهشت ۵۵۲

ویژگی ۱۴۹. حضرت خدیجه علیها السَّلام در پیشاپیش فاطمه علیها السَّلام در درگاه بهشت ۵۵۳

ویژگی ۱۵۰. حضرت خدیجه علیها السَّلام در اعراف .. ۵۵۴

ویژگی ۱۵۱. حضرت خدیجه علیها السَّلام با هفتاد هزار فرشته پرچمدار .. ۵۵۵

ویژگی ۱۵۲. مقام شفاعت حضرت خدیجه کبری علیها السَّلام ۵۵۷

ویژگی ۱۵۳. حضور معنوی حضرت خدیجه علیها السَّلام با کاروان اسرای کربلا ... ۵۵۹

ویژگی ۱۵۴. ورود شکوهمند حضرت خدیجه علیها السَّلام با همراهان به کربلا ... ۵۶۰

ویژگی ۱۵۵. حضرت خدیجه علیها السَّلام الگویی تکرار ناپذیر .. ۵۶۲

ویژگی ۱۵۶. تقاضای عفو از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ . ۵۶۷

ویژگی ۱۵۷. جامه آخرت از طرف خداوند ... ۵۶۹

ویژگی ۱۵۸. اعلان یکسال عزای عمومی توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در ماتم حضرت خدیجه علیها السَّلام ..

۵۷۰

ویژگی ۱۵۹. رجعت حضرت خدیجه علیها السَّلام به هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السَّلام ۵۷۱

ویژگی ۱۶۰. نصب چادر فرماندهی در کنار قبر حضرت خدیجه علیها السَّلام ... ۵۷۲

حضرت خدیجه علیها السَّلام در بستر رحلت ... ۵۷۶

پریشانی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پس از فراق ابوطالب و خدیجه علیهما السَّلام ... ۵۷۷

اندوه حضرت زهرا علیها السَّلام در فراق مادر ۵۸۰

اندوه امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام در رحلت حضرت ابوطالب و خدیجه علیهما السَّلام ۵۸۰

گریه و راز و نیاز امام حسین علیه السَّلام در کنار قبر حضرت خدیجه علیها السَّلام ۵۸۱

یادبود حضرت خدیجه علیها السَّلام ۵۸۳

تمجید پیاپی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از حضرت خدیجه علیها السَّلام ۵۸۶

چشم اشکبار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ با دیدن گردن‌بند حضرت خدیجه علیها السَّلام . ۵۸۹

مظلومیت حضرت خدیجه علیها السَّلام .. ۵۹۴

تحریف احادیث فضائل و مناقب حضرت خدیجه علیها السَّلام . ۶۰۰

اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟ ۶۱۰

علل تحریف تاریخ زندگی حضرت خدیجه علیها السَّلام توسط دشمنان . ۶۱۶

اقدامات منافقان برای تحریف تاریخ زندگی حضرت خدیجه علیها السَّلام . ۶۲۱

تخریب مزار حضرت خدیجه علیها السَّلام .. ۶۲۴

فضیلت زیارت قبر حضرت خدیجه علیها السَّلام .. ۶۲۴

معجزه و کرامتی از حضرت خدیجه علیها السَّلام ۶۲۵

حضرت خدیجه علیها السَّلام از دیدگاه بزرگان شیعه و سنی ۶۲۶

(۱) حضرت ابوطالب علیه السَّلام ۶۲۶

(۲) أم المؤمنین حضرت ام سلمه علیها السَّلام ۶۲۶

(۳) حضرت اسماء علیها السَّلام ۶۲۷

(۴) حضرت صفیه علیها السَّلام ... ۶۲۷

(۵) حضرت محمد بن عبدالله بن حسن علیهما السَّلام ۶۲۸

(۶) علی بن عیسی اربلی .. ۶۲۸

(۷) علامه ملامحمد باقر مجلسی قدس سره ۶۲۹

(۸) ابن شهر آشوب . ۶۳۰

(۹) سید شرف الدین ۶۳۱

(۱۰) علامه مامقانی قدس سره ۶۳۱

(۱۱) آیت الله خوئی قدس سره ۶۳۲

(١٢) عبدالله بن زبير ٦٣٢

(١٣) قاضي نعمان مغربي .. ٦٣٣

(١٤) سبكي .. ٦٣٤

(١٥) محمد بن احمد قرطبي ... ٦٣٤

(١٦) ابن حجر عسقلاني ... ٦٣٥

(١٧) ابن مغازلي شافعي ٦٣٥

(١٨) ابوبكر احمد بيهقي ٦٣٦

(١٩) فضل بن روزبهان..... ٦٣٦

ص: ٢٤

- (۲۰) شمس الدین ذہبی..... ۶۳۷
- (۲۱) ابن کثیر دمشقی ... ۶۳۷
- (۲۲) تقی الدین احمد مقریزی ۶۳۸
- (۲۳) ابن عبدالبر . ۶۳۸
- (۲۴) قندوزی حنفی ۶۳۸
- (۲۵) سبط بن جوزی ۶۳۹
- (۲۶) ابن اثیر ۶۴۰
- (۲۷) ابن ہشام ۶۴۰
- (۲۸) حافظ عبدالعزیز جنابذی حنبلی .. ۶۴۱
- (۲۹) زینب بنت علی فواز عاملی ۶۴۱
- (۳۰) دکتر موسی شاہین لاشین ۶۴۲
- (۳۱) شیخ عبداللہ علایلی ۶۴۳
- (۳۲) عبدالعزیز شناوی ۶۴۳
- (۳۳) عمر ابونصر ۶۴۴
- (۳۴) قدریہ حسین . ۶۴۴
- (۳۵) بانو ستیہ قراعہ ۶۴۴
- (۳۶) دکتر علی ابراہیم حسن ۶۴۵
- (۳۷) عمر رضا کخالہ ۶۴۵
- (۳۸) سید احمد سایح ... ۶۴۶
- (۳۹) بانو عایشہ بنت الشاطی..... ۶۴۶

٤٠) محمد علي قطب ... ٦٤٨

٤١) احمد خليل جمعه . ٦٥٠

٤٢) سليمان كئاني ٦٥٢

فهرست مصادر و منابع ٦٥٣

ص: ٢٥

در تاریخ پر فراز و نشیب اسلام، کمتر بانویی در جامعه زنان همچون حضرت خدیجه علیها السَّلَام همسر بزرگوار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درخشیده است. بهره مندی از صفات عالی انسانی و رفتار برخاسته از بینش متعالی او چنان شخصیتی از وی ساخته که تا سال ها پس از رحلت جانسوزش، هرگاه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نام او را می شنید، اشک بر گونه های مبارکش جاری میگشت و از او به بزرگی یاد می نمود. (۱)

در این نوشتار برآنیم که به بررسی شخصیت آن بانوی با فضیلت پردازیم که ویژگی های وی همانند ایمان و اعتقاد راسخ، نجابت و پاکدامنی، حق جویی و حق پذیری، ایثار و فداکاری، محسن رفتار با همسر، راستی و درستی، و مقاومت و صبوری، از او شخصیت ممتازی ساخته است که وی را به عنوان یکی از بهترین الگوهای کمال و جمال انسانی برای همه مسلمانان بویژه بانوان حق طلب مطرح می سازد؛ ویژگیهای والایی که سبب شرافت مقام و کسب امتیازات منحصر بفردی برای آن بانو گردید، همچون: «اصطفا و برگزیدی از سوی خدا»، «برخورداری از سلام خداوند و جبرئیل علیه السَّلَام»، «مباهات خداوند بر فرشتگان کریمش به وجود او»، افتخار مادری بر نسل پاک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، «محسوب شدن از جمله اصحاب اعراف»، «قرار گرفتن در زمره مقربین بهشتی»، و...

«فضل بن روزبهان» دانشمند نامدار اهل سنت در این باره می نویسد:

ص: ۲۷

«اما فضائل خدیجه علیها السلام فهی کثیرة لا تُحصی» (۱).

«اما برتری ها و والایی های حضرت خدیجه علیها السلام بی شمار و بسیار است».

از اینرو قلم و بیان از وصف عظمت چنین بانویی عاجز بوده و بر شمردن ویژگی ها و خصوصیات او از توان این حقیر خارج است لذا در این مجموعه بر آن شدیم که فقط اشاره به ۱۲۰ ویژگی از خصوصیات حضرت خدیجه علیها السلام بنماییم و در حد بضاعت مضجات فضائل آن حضرت را بازگو نماییم. امید است که این اثر مقبول پیشگاه حضرت باری تعالی و منظور نظر قرار گرفتن در نزد حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام ذخیره ای باشد برای سرای دیگر. آمین وما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و إلیه أنیب شعبان المعظم ۱۴۳۰ / قم / حسین تهرانی ص: ۲۸

۱- ۱. دلائل الصدق، شیخ محمد حسن مظفر، ج ۳، ص ۶۴۵، الأنوار الساطعه من الغاء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۷۵.

مقام و شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام که با معیارهای عادی قابل سنجش نیست چنان عظیم است که بارها سلام خاص ربوبی توسط جبرئیل به ایشان رسیده و وی را به پاداشی عظیم وعده داده اند که هیچ کس دیگری، اعم از گذشتگان یا معاصرینش یا از اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، بدان مقام نرسیده بودند. در روایتی چنین آمده است:

«اتی جبرئیل النَّبِیَّ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] فقال: یا رسول الله! هذه خدیجه قد أتت معها اناء فيه إدام او اطعام او شراب، فاذا هی أتتک فاقراً علیها السلام من ربها و متی و بشرها بیت فی الجنة لا صخب فیہ ولا نصب» (۱)

ص: ۲۹

۱- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، کتاب فضائل اصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ « باب «ترویج النَّبِیِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بایه خدیجه وفضلها»، ج ۶ ص ۱۲۲، رقم ۳۰۸؛ و کتاب التوحید، باب قول الله یریدون أن یدلوا لکلام الله» ج ۱۳، ص ۴۷۳، رقم ۷۴۹۷، صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل خدیجه علیها السلام ج ۳ ص ۴ ص ۱۸۸۷، رقم ۲۴۳۲؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳ ص ۱۸۵؛ المسند، احمد بن حنبل، ج ۱۲، ص ۷۱، رقم ۷۱۵۶؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸ ص ۱۰۱؛ شرح السنه، ابو محمد حسین بن مسعود فراء بغوی شافعی، ج ۱۴ ص ۱۵۵ رقم ۳۹۵۳؛ الآحاد والمثانی، ابن ابی عاصم، ج ۵ ص ۳۸۲، رقم ۲۹۸۹؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶ ص ۸۴؛ کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، متقی هندی، ج ۱۳ ص ۶۹۲، مسند ابی یعلی، احمد بن علی بن المثنی الموصلی، ج ۱۰ ص ۴۷۷ رقم ۶۰۸۹؛ كشف الغمه فی معرفه الائمة علیهم السلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱ ص ۵۰۸؛ صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ابو حاتم محمد بن حبان بن احمد بستی، ج ۱۵، ص ۴۶۹، رقم ۷۰۰۹؛ المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، ج ۲۳ ص ۹، رقم ۱۰؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۵۲۹، رقم ۱؛ ینابیع الموده لذوی القربی، قندوزی حنفی، ج ۲ ص ۴۷؛ السنن الکبری، احمد بن شعیب نسائی، ج ۵، ص ۹۴، رقم ۸۳۵۸؛ السیره النبویه باله، ابن هشام کلبی، ج ۱ ص ۲۴۱؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۹، ص ۲۲۴، بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸؛ سفینه البحار ومدینه الحکم والآثار، عباس قمی، ج ۱، ص ۲۸ و ۳۷۹؛ و...

جبرئیل خدمت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! این خدیجه علیها السَّلَام است که آمده و همراه او ظرفی است، داخل آن خورش یا غذا یا آب می باشد، و هرگاه نزد تو آمد از جانب پروردگارت و من سلام به او برسان و وی را به بهشتی بشارت ده که در آن سر و صدا و زحمت نیست).

«ذهبی» می گوید:

«بر صحیح بودن این حدیث اتفاق نظر هست» (۱).

و نیز آمده است:

«عن زراره و حمران بن اعین و محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليهما السَّلَام قال حدث أبو سعيد الخدري أنّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ قال إنّ جبرئيل اثنى ليله اسرى بي فحين رجعت فقلت يا جبرئيل هل لك من حاجه فقال حاجتي أنّ تقرأ علي خديجه من الله و متى السلام و حدثنا عندك ذلك أنّها قالت حين لقيها نبي الله عليه و آله السلام فقال لها الذي قال جبرئيل قالت ان الله هو السلام و منه السلام و اليه السلام و على جبرئيل السلام» (۲).

ص: ۳۰

۱- سیر أعلام النبلاء، ذهبي، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲- ۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۳۸۵، ح ۹۰ و ج ۱۶، ص ۷: تفسیر عیاشی، ج ۳، ص ۳۵. «ان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ قال أنّ جبرئيل اثنى ليله اسرى بي فحين رجعت و قلت يا جبرئيل هل لك من حاجه قال حاجتي أنّ تقرأ علي خديجه من الله و متى السلام و حدثنا عند ذلك أنّها قالت حين لقاها نبي الله فقال لها الذي قال جبرئيل فقالت ان الله هو السلام و منه السلام و اليه السلام و على جبرئيل السلام» (صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۸، ص ۱۹۷؛ مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج ۳، ص ۳۲).

«امام باقر علیه السّلام فرمود که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فرمودند: وقتی که در شب معراج، جبرئیل مرا به سوی آسمان ها برد و سیر داد، هنگام مراجعت به جبرئیل گفتم: آیا حاجتی داری؟ جبرئیل گفت: حاجت من این است که سلام خدا و سلام مرا به خدیجه علیها السّلام برسانی. پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ وقتی که به زمین رسید، سلام خدا و جبرئیل را به خدیجه علیها السّلام ابلاغ کرد.

خدیجه علیها السّلام گفت: همانا ذات پاک خدا سلام است و از اوست سلام و سلام به سوی او باز می گردد و بر جبرئیل سلام باد.»

و همچنین آمده است:

«روی عن أبي جعفر علیهما السّلام قال ان رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ قال لَمَّا اُسْرِي بِي نَزَلَ جِبْرِئِيلُ عَلَيَّ السَّلَامَ بِالْبَرَقِ... فَوَقَفَهُ عَلَيَّ بَابَ خَدِيْجَةَ وَ دَخَلَ عَلَيَّ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فَمَرَحَ الْبَرَقَ فَخَرَجَ اِلَيْهِ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ اسْكُنْ فَاِنَّمَا يَرْكَبُكَ خَيْرُ الْبَشَرِ احْبَبْ خَلْقَ اللهِ اِلَيْهِ فَسَكُنْ فَخَرَجَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فَرَكَبَ لَيْلًا- وَ تَوَجَّهَ نَحْوَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ» (۱)

در روایت دیگر آمده است:

«عن خدیجه أنها خرجت تلتمس رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بأعلى مكة و معها غذاؤه، فلقيها جبرئیل فی صورته رجل، فسألها عن النبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فهابته، و خشیت أن یكون بعض من یرید أنها یقتاله، فلما ذكرت ذلك للنبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ قال لها: هو جبرئیل، وقد أمرنی أن أقرأ علیك السلام، و بشرها ببيت فی الجنة من قصب لا صخب فیهِ ولا نصب» (۲)

ص: ۳۱

۱- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۸ ص ۳۷۸، الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۱، ص ۸۴

۲- الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۲؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۹، ص ۲۲۴؛ زوجات النبی یوه، سعید ایوب، ص ۴۲.

«روزی خدیجه کبری علیهاالسَّلام جهت جستجوی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از خانه بیرون آمد.

جناب جبرئیل با او روبرو شد و پرسید: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کجاست؟ خدیجه علیهاالسَّلام ترسید که بگوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کجاست. ترس او برای این بود که مبادا این مرد از کسانی باشد که قصد جان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را داشته باشد. وقتی که خدمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسید، قصه آن مرد را به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت. حضرت فرمود: آن جبرئیل بود و به من گفت: سلام خدا را به تو برسانم».

همچنین روایت شده که روزی فرشته وحی جبرئیل خدمت پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسید و از خدیجه علیهاالسَّلام پرس و جو کرد و چون او را نیافت، به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت:

إذا جاءت فاخبرها أنّ ربّها يقرئها السلام» (۱)

«هنگامی که خدیجه علیهاالسَّلام آمد به او بگو: پروردگارت سلام می رساند».

ویژگی ۲. مباحث خداوند به حضرت خدیجه علیهاالسَّلام

یکی از ویژگی های مهم حضرت خدیجه علیهاالسَّلام این است که خداوند متعال هر روز چندین بار به وجود آن حضرت نزد ملائکه مباحث می کند. در روایتی آمده است:

آنگاه که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مأموریت یافت که برای انجام یک برنامه عبادی، چهل شبانه روز به دور از همسر باوفایش به نیایش پردازد، برای حضرت خدیجه علیهاالسَّلام پیام فرستاد که:

«یا خدیجه! لا تظنی أنّ انقطاعی عنک [هجره] و لا قلبی و لکن ربّی

ص: ۳۲

۱- کشف الغمه فی معرفه الأئمه علی، علی بن عیسی اربلی، ج ۱ ص ۵۰۸، بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶ ص ۱۸

عَزَّ وَجَلَّ أَمْرُنِي بِذَلِكَ لَتَنْفِذَ [لَتَنْفِذَ] أَمْرَهُ فَلَا تَظُنِّي يَا خَدِيجَةُ إِلَّا خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيَبَاهِي بِكَ كَرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلَّ يَوْمٍ مَرَارًا» (۱) «ای خدیجه! گمان نکنی که دوری گزیدن من از تو به خاطر بیزاری و تنفر است، بلکه پروردگارم مرا به این [برنامه عبادی] فرمان داده تا امرش را اجرا نمایم. پس ای خدیجه! گمانی جز خیر نداشته باش که خداوند عزیز و جلیل هر روز چندین مرتبه به [وجود شایسته] تو بر فرشتگان گرانمایه اش مباحثات می کند و می بالد». و بدین ترتیب، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همسر با وفایش را که تحمل دوری از وی برایش سخت مینمود، نسبت به برنامه عبادی خویش مطلع ساخت و او را به توجه و عنایت ویژه پروردگار دلداری داد.

ویژگی ۳. مباحثات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به حضرت خدیجه علیها السلام

اشاره

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم علیهم السلام در موارد متعدد به وجود مبارک حضرت خدیجه علیها السلام مباحثات نموده اند.

حضرت خدیجه علیها السلام از دیدگاه پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در موارد فراوانی که به بعضی از آن در این کتاب اشاره شده است، از همسرش حضرت خدیجه علیها السلام به عظمت یاد کرده و نسبت به داشتن چنین همسری افتخار نموده است. از جمله اینکه فرمود:

«خدیجه و این مثل خدیجه؟ صدقتنی حین کذبنی الناس، و وازرتنی علی

ص: ۳۳

از خدیجه علیها السلام سخن گفتید؟ کجا همانند آن بانوی خرد و پروا پیدا می شود؟ او بود که در آن شرایط بحرانی که مردم مرا در دعوت توحیدی و آزادی خواهانه ام دروغگو می انگاشتند، با شهامت و ایمان، راستی و درستی ام را گواهی کرد، در راه دین خدا و پیشرفت آن بار گران وزارت و یاری و همراهی مرا با درایت و توانمندی به دوش کشید، و با دارایی هنگفت خویش مرا در راه هدف های خدایی و انسانی مدد رساند، و آنگاه خدا به من فرمان داد که به خدیجه علیها السلام بشارت دهم که به پاس رنج ها و تلاش ها و فداکاری هایش، در بهشت پرتراوت و زیبای خویش، خانه ای از زمرد و گوهری گرانبها برای او آماده ساخته است؛ خانه پرشکوهی که در آن نه نا آرامی و هیاهویی خواهد بود و نه رنج و دردی).

همچنین نقل شده است که روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مسجد و در حضور مردم ضمن معرفی امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمودند:

« ایها الناس! ألا أخبرکم بخیر الناس جدًّا وَ جَدَّةً؟ » (۲)

ای مردم! آیا شما را خبر ندهم به بهترین انسان ها از جهت جد و

ص: ۳۴

۱- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۳۰.

۲- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۱۹۰؛ أمالی، شیخ صدوق، مجلس ۶۷ ص ۴۳۷؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۳۰۲ و ج ۳۶، ص ۳۱۹. قال الحسن والحسین انا جدُّهما سید المرسلین و جدُّتهما خدیجه سیده نساء اهل الجنة». «آنها حسن و حسین علیهما السلام هستند که جدشان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و جدّه آنها خدیجه علیها السلام دختر خویلد می باشد». ینابیع الموده لذوی القربی، قندوزی حنفی، ج ۲ ص (۳۸۱). «الحسین جدُّته خدیجه سابقه نساء العالمین الی الایمان من کل الامه». کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص (۵۲۵). ان الحسن فی الجنة والحسین فی الجنة و جدُّهما فی الجنة و جدُّتهما فی الجنة». بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۳۷، ص ۶۱ و ۹۰ و ۹۱

حاضران عرض کردند: آری خبر بده! فرمود:

«الحسن والحسين، جدّهما رسول الله وجدّتهما خديجه بنت خويلد» (۱)

« آنها حسن و حسین علیهما السّلام هستند که جدشان رسول خدا صیّلی الله علیه و آله و سیّلم است و جدّه آنها خدیجه علیها السّلام دختر خویلد می باشد.»

و نیز روایت شده که در آن هنگام که پیامبر اکرم صیّلی الله علیه و آله و سیّلم این در بستر شهادت قرار گرفت، حضرت زهرا علیها السّلام بسیار پریشان و گریان بود. پیامبر صیّلی الله علیه و آله و سیّلم حضرت زهرا علیها السّلام را به وجود پر برکت امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام که دارای ویژگی های برجسته است دلداری داد، و در فرازی از مادرش خدیجه علیها السّلام نیز یاد کرد و فرمود: دل خوش دار که:

«انّ علیاً أوّل من آمن بالله عزّ و جل و رسوله من هذه الامة، هو و خديجه امّك» (۲)

همانا علی علیه السّلام نخستین شخص از این امت است که به ذات پاک خدا و رسولش ایمان آورد، او و خدیجه علیها السّلام مادر تو اولین افرادی هستند که به اسلام پیوستند.»

حضرت خدیجه علیها السّلام از دیدگاه خاندان رسالت علیهم السّلام

حضرت خدیجه علیها السّلام نزد ائمه طاهرین علیهم السّلام و خاندان رسالت علیهم السّلام دارای مقام و موقعیت خاصی بود و همیشه از آن حضرت به عظمت یاد می نمودند. مهر و صف ناپذیر امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام به حضرت خدیجه علیها السّلام به گونه ای شکوه بار بود که او را مادر واقعی خویش (۳) و مهتر بانوان در جهان می دانست. (۴)

ص: ۳۵

۱- همان.

۲- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۵۰۲.

۳- دیوان امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام، قم، انتشارات پیام اسلام، ص ۳۵۹؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السّلام، مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۰.

۴- امام امیر مؤمنان علی فرمود: «سادات نساء العالمین أربع: خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد و آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران». (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۶۶). سالار زنان در جهان چهار نفر می باشند: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر پیامبر، آسیه دختر مزاحم و مریم دختر عمران.»

و مرگ وی چنان در دل حضرت اثر گذاشت که در فراق او گریه میکرد و اشک میریخت و اشعاری را نیز در سوگ او ایراد کرد. (۱)

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام که به شهادت تاریخ در زیبایی ظاهر و باطن سرآمد همگان بوده اند، در رابطه با تفسیر آیه شریفه: «فی أیّ صوره ما شاء رکبک» (سوره انفطار، آیه ۸)؛ فرمود:

«صوّر الله عزوجل علی بن أبی طالب علیهما السلام فی ظهر أبی طالب علیهما السلام علی صوره محمد صلی الله علیه و آله و سلّم فکان علی بن أبی طالب علیهما السلام أشبه الناس برسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم و کان الحسین بن علی علیهما السلام أشبه الناس بفاطمه علیها السلام و کنت أنا أشبه الناس بخدیجه الکبری علیها السلام...» (۲) «آن گاه که خدای توانا، طرح آفرینش را افکند و انسانها را آفرید، علی علیه السلام را از پدرش ابوطالب علیه السلام، در سیما و منش، شبیه ترین فرد به محمد صلی الله علیه و آله و سلّم آفرید و حسین علیه السلام را شبیه ترین فرد به فاطمه علیها السلام و من در سیما و منش، شبیه ترین فرد به جدّه گرانمایه ام خدیجه کبری علیها السلام هستم».

همچنین در عصر خلافت امام حسن علیه السلام در کوفه پس از آنکه معاویه بر اوضاع مسلط شد و از مردم برای خود بیعت گرفت، امام حسن علیه السلام در پاسخ به جسارت و ناسزای او به ساحت مقدس امام امیر مؤمنان علی علیه السلام طی خطبه ای طولانی با افتخار

ص: ۳۶

۱- متن این اشعار در صفحه ۵۸۱ آمده است.

۲- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابو عبدالله، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۷۰؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۴، ص ۳۱۶، کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن عمر رضا قمی مشهدی، ج ۱۴، ص ۱۶۵؛ تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، ج ۵، ص ۵۲۲.

به حسب و نسب و جدّه طاهره شان فرمودند:

«و جَدَّتِي خَدِيجَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ جَدَّتُكَ قَتِيلَهُ [قَتِيلُهُ] فَلَعَنَ اللَّهُ أُخْمَلْنَا ذِكْرًا وَأَلْمَنَّا حَسْبًا...» (۱)

«... جَدَّهُ مِنْ خَدِيجَةَ [طَاهِرَه] وَلِي جَدَّهُ تَوْ قَتِيلَهُ (زَن زَشْتَكَار جَاهَلِيَّت) اسْت وَ خَدَا لَعْنَت كُنْدَ آن كَس رَا كِه حَسْب وَ نَسَبِش پَلِيد وَ پَسْت اسْت...» و نيز امام حَسَن عَلَيْهِ السَّلَام در مَدِينَه وَ در مَسْجِد النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ طَى خَطْبَه اِي در پَاسِخ بَه جَسَارَت مَعَاوِيَه بَه سَاحَت مَقْدَس عَلِي بن اَبِي طَالِب عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «و جَدَّكَ حَرْب وَ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أُمَّكَ هِنْد وَ أُمَّي فَاطِمَه وَ جَدَّتِي خَدِيجَه وَ جَدَّتُكَ قَتِيلَه فَلَعَنَ اللَّهُ الْأَمَنَّا حَسْبًا...» (۲)

«... جَدَّ تَوْ حَرْب اسْت وَ جَدَّ مِنْ رَسُولِ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ مَادَر تَوْ هِنْد اسْت وَ مَادَر مِنْ فَاطِمَه عَلَيْهَا السَّلَام وَ جَدَّهُ مِنْ خَدِيجَةَ [طَاهِرَه] اسْت وَلِي جَدَّهُ تَوْ قَتِيلَهُ (۳) (نَپَاك) مِي بَاشَد...» و بَدِين سَان اِمَام حَسَن مَجْتَبِي عَلَيْهِ السَّلَام در آن شَرَايِط دَشْوَار، بَا شَهَامَت وَ تَدْبِيرِي وَ صَف نَپَذِير از تَلَاش وَ جِهَاد خَدَا پَسَنْدَانَه وَ بَشَر دُوسْتَانَه وَ سَتْرَكْگ پِيَامْبَر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، يَار هَمْرَاه وَ مَشَاوَر آگَه وَ پَرَا عْتَبَار او، خَدِيجَه عَلَيْهَا السَّلَام وَ بَرَادَر وَ جَانَشِين او اِمَام اميرمؤمنان عَلِي عَلَيْهِ السَّلَام بَاشَكُوه وَ عَظْمَت يَاد كَرْد وَ بَر آنَهَا بَالِيد. وَ ضَمَن دَفَاع از حَق وَ عَدَالَت، وَ جَلُوكِيرِي از تَحْرِيف رَسْوَاي تَارِيخ، رُوشَن كَرِي فرمود كِه چَكُونَه اَيْن خَانْدَان كَمَال جُو وَ

ص: ۳۷

- ۱- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، الشيخ محمد بن نعمان العكبري، ملقب به شيخ مفيد، ج ۲، ص ۱۵. « جَدَّتِي خَدِيجَه وَ جَدَّتُكَ قَتِيلَه فَلَعَنَ اللَّهُ أُخْمَلْنَا ذِكْرًا وَ أَلْمَنَّا حَسْبًا». (مناقب آل ابي طالب عليهم السلام، مشير الدين ابو عبد الله ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۹۸؛ بحار الأنوار، محمد باقر مجلسي، ج ۴۴، ص ۴۹).
- ۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، ج ۱۶، ص ۴۷؛ الاحتجاج على أهل اللجاج، احمد بن علي طبرسي، ج ۱، ص ۲۸۲؛ بحار الأنوار، محمد باقر مجلسي، ج ۴۴، ص ۹۰.
- ۳- در مورد نام جدّه معاويه چند گونه ذکر شده، مانند: ثليه، نقيه و قتيه .

توحیدگرا و آزادمنش، از زن و مرد و پیر و جوان در اندیشه رشد و اوج و رستگاری جامعه و اصلاح دنیای خود و افکندن طرح نجات عصرها و نسل‌ها بودند، و آن‌ها خاندان بداندیش و تاریک‌فکر و خودکامه در نقشه واپسگرایی و محافظه‌کاری و اسارت مردم و حکومت مطلقه بر آنان می‌کوشیدند.

امام حسین علیه‌السلام روز عاشورا مقابل سپاه دشمن ایستاد و نگاهی به صف‌های طولانی آنها کرد که مانند سیل بود و نیز نگاهی به ابن سعد کرد که در میان بزرگان کوفه ایستاده بود. آن حضرت در این هنگام خطبهای ایراد کرد و فرمود:

«فقال الحمد لله الذي خلق الدنيا فجعلها دار فناء... فإني ابن بنت نبيكم و جدتي خديجة زوجة نبيكم...» (۱)

«ستایش سزاوار خداوندی است که دنیا را خلق فرمود و آن را دار نیستی قرار داد... من پسر دختر پیامبر شما هستم و جده ام خدیجه علیها‌السلام همسر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌باشد.»

و نیز خطاب به دشمن فرمود:

«قال أنشدكم الله؛ هل تعلمون أن جدتي خديجة بنت خويلد، أول نساء هذه الأمة إسلاماً؟» (۲)

«... شما را به خدا سوگند آیا می‌دانید که مادر بزرگم خدیجه دختر خویلد علیها‌السلام، نخستین بانوی گرونده به اسلام و تصدیق‌کننده پیامبر و پیشتاز در یاری و حمایت اوست؟» .

حضرت امام سجاد علیه‌السلام در بارگاه ستم‌یزیدیان و در آن شرایط حساس و تاریخ‌ساز در معرفی خویش به مردم شام، ضمن روشنگری در مورد نسب شریف و تبار پرافتخار خویش به مردم شام، با افتخار نام پر شکوه و با عظمت جد گرانمایه اش حضرت خدیجه علیها‌السلام را در کنار نام بلند و تاریخ‌ساز پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و علی علیه‌السلام و فاطمه علیها‌السلام می‌آورد و خود را اینگونه می‌نامد:

ص: ۳۸

۱- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۵، ص ۶

۲- همان، ج ۴۴، ص ۳۱۸؛ الامالی، شیخ صدوق، مجلس ۳۰، ص ۱۵۸.

«... أنا ابن خديجه الكبرى» (۱).

همچنین مرحوم «سید بن طاووس قُدس سرُّه» در (مهج الدعوات)، این دعا را از امام سجاد علیه السَّلام نقل کرده که آن حضرت در نیایش خود با پروردگار جهان، ضمن درود بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و سایر معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام، از حضرت خدیجه علیها السَّلام یاد نموده و می گوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلَى عَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَعَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى ...» (۲) «بار خدایا! درودت را بر محمد صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، آن پیام آور برگزیده ات نثار نما، و بر علی علیه السَّلام، آن انسان والایی که اندیشه و منطق و منش او مورد رضایت و خشنودی تو بود، و بر فاطمه زهرا علیها السَّلام و بر خدیجه علیها السَّلام، آن بانوی بلند مرتبه ...»

امام صادق علیه السَّلام در مورد شخصیت والای ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السَّلام فرمود:

«وَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ قُرَيْشٍ وَقَدْ حَاطَبَهَا كُلُّ صَنْدِيدٍ وَرَيْسٍ قَدْ أَبْتَهَمَ فَرْوَجَتَهَا نَفْسَهَا لِلَّذِي بَلَغَهَا مِنْ خَبْرِ بُحَيْرَاءِ...» (۳)

«او همان بانوی نوگرا و بزرگی است که سالار بانوان قریش است. وی به خواستگاری زمامداران و امیران روزگار خویش، نه گفت؛ اما به خاطر کمال جویی و آینده نگری اش، خود را به همسری پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ درآورد، چرا که پرتوی از نویدها و بشارت های کتاب های آسمانی پیشین را از زبان دانایان روزگار خویش در وصف صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ شنیده بود.»

«سید بن طاووس قُدس سرُّه» در «جمال الأسبوع»، این دعا را از امام عسکری علیه السَّلام نقل نموده که آن حضرت در نیایش خود با پروردگار جهان، از حضرت خدیجه علیها السَّلام یاد

ص: ۳۹

۱- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۷۴؛ مناقب آل ابی طالب عالی، مشیر الدین ابوعبدالله ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۰۵.

۲- مهج الدعوات، سید رضی الدین علی بن طاووس، ص ۲۹.

۳- قرب الأسناد، ابوالعباس عبدالله حمیری قمی، ص ۳۲۵.

نمود و گفت:

فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا خَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَوَةٌ تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ تُقَرِّبُهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا...» (۱)

بارخدا یا! بر فاطمه علیها السَّلَام و بر مام ارجمندش خدیجه علیها السَّلَام، آن بانوی بلند مرتبه درودی فرست، که به خاطر آن، مقام والای پیامبرت مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را گرامی داشته شود و دیدگان فرزندانش را روشن فرمایی ...

حضرت زینب علیها السَّلَام در کربلا و در روز یازدهم محرم سال ۶۱ هـ. ق، هنگامی که کنار پیکرهای پاره پاره شهیدان آمد مطالبی جانسوز گفت، از جمله در آنجا پس از ذکر نام پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و علی علیه السَّلَام، از خدیجه علیها السَّلَام یاد کرد و فرمود:

«بِأَبِي خَدِيجَةَ الْكُبْرَى» (۲)

«پدرم به فدای خدیجه بانوی بزرگ باد»..

زید بن علی بن الحسین علیهم السَّلَام که انقلاب و شورش عظیمی بر ضد حکومت طاغوتی هشام بن عبدالملک (دهمین خلیفه اموی) نمود، و سرانجام به شهادت رسید، در سخنی در برابر دشمن، چنین احتجاج می کند: «وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمَوَدَّةِ، أَبُونَا رَسُولُ اللهِ وَ جَدُّنَا خَدِيجَةُ...» (۳)

«و ما سزاوارتر به مودت و دوستی هستیم، چرا که پدر ما رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و جدّه ما خدیجه علیها السَّلَام است، و مادر ما فاطمه علیها السَّلَام و پدر ما علی امیرمؤمنان علیه السَّلَام است».

و نیز آورده اند که چنین گفت:

«رسول الله جدنا وابن عمه المؤمن به المهاجر معه أبونا وابنته أمنا

ص: ۴۰

۱- جمال الأسبوع، سید رضی الدین علی بن طاووس، ص ۲۹۷.

۲- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۵، ص ۵۹.

۳- همان، ج ۲۷، ص ۲۰۷.

« پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ نیای گرانقدر ماست، و عموزاده توحید گرای او که در راه یاری رسانی به دین و آیین آن حضرت دست به هجرتی تاریخ ساز زد، پدر ماست؛ و دخت سرفرازش فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام، مادر ارجمند ماست و همسر [همفکر، یار همراه و پشتیبان پر اعتبار و پراخلاص] پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ [در روزگار غربت و تنهایی آن حضرت و بی پناهی خداجویان و آزادی خواهان]، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام مادر ماست».

«عبد الله بن زبیر» با اینکه با خاندان رسالت عَلَیْهِمُ السَّلَام دشمنی می کرد در گفت و گویی با ابن عباس، به خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام به عنوان عمه اش افتخار نموده و می گوید: «أَلَسْتُ تَعْلَمُ أَنَّ عَمَّتِي خَدِيجَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ». (۲)

«آیا نمی دانی که عمه ام خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام سرور بانوان در جهان است؟».

در زیارت نامه ائمه معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَامو برخی از امام زادگان معظّم که مأثوره بوده و از ناحیه معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَام به ما رسیده است، زائرین، آن امام یا امام زاده را فرزند خدیجه کبری عَلَیْهَا السَّلَام خطاب می کنند و به ایشان سلام می دهند، تا همواره یاد و نام ایشان تجدید گردد و در نزد خداوند واسطه شفاعت قرار گیرند. از جمله در زیارت «وارث» می خوانیم:

«... السّلام علیک یا بن محمّد المصطفی. السّلام علیک یا بن علی المرتضی. السّلام علیک یا بن فاطمه الزهراء. السّلام علیک یا بن خدیجه حضرت خدیجه الکبری...».

ص: ۴۱

۱- الأنوار السّاطعه من الغرّاء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۷۴.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۳۲۵.

ویژگی ۴. برتری حضرت خدیجه علیها السلام از دیدگاه حضرت آدم علیه السلام

مقام و جایگاه ویژه حضرت خدیجه کبری علیها السلام را از مضامین بسیاری از روایات می توان دریافت نمود، از جمله این روایت که بیانگر آن است که فضیلت حضرت خدیجه علیها السلام از زبان صفی خدا حضرت آدم علیه السلام قرن‌ها قبل از ولادت آن حضرت نیز جاری بوده است، که در حق وی فرمود:

«أنتی لسید البشر یوم القیامه الأرجل من ذریتی نبی من الأنبیاء یقال له محمد صلی الله علیه و آله و سلم فضل علی بائین، زوجته عاونته و کانت له عوناً و کانت زوجتی علی عوناً» (۱) من در قیامت سید و سرور همه افراد و آحاد بشر هستم، به جز مردی از فرزندان من که او پیغمبری است به نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که بر من از دو جهت برتری دارد: ۱. همسر او یار و یاورش می باشد. ۲. همسر او خدمتگذار اوست. اما من یاور و خدمتگذار همسر می باشم».

ویژگی ۵. توصیف حضرت خدیجه علیها السلام در کتب آسمانی

خداوند در کتاب های آسمانی پیشین حضرت خدیجه علیها السلام را به نهر آبی تشبیه نموده است که آب آن، آب حیات است و بر دو کرانه آن، درختان حیا سر کشیده اند و

ص: ۴۲

۱- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۱. حدیث فوق با اندک اختلافی در منابع زیر نیز آمده است: نهاییه الأرب فی فنون الأدب، شهاب الدین احمد التویری، ج ۱۶ ص ۲۷۹: کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱ ص ۵۱۲.

دارای دوازده نوع میوه اند و برگ های آن درختان، موجب شفای امت هاست. (۱) در اینجا حضرت خدیجه علیها السلام تشبیه به سه چیز شده است:

۱. آب حیات: که الحق این تشبیه، تشبیه بجا و به دور از اغراق است. یعنی همانگونه که آب مایه حیات همه موجودات است، اسلام هم بموجب ایثار، انفاق، گذشت و فداکاری های حضرت خدیجه علیها السلام حیات پیدا کرد، که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حق مطلب را در این مورد ادا نمود و فرمود: «ما قام ولا استقام الدين الا بسيف علي و مال خديجه». (۲)

۲. درختی که دوازده نوع میوه دارد: در اینجا حضرت خدیجه علیها السلام شبیه به درختی شده است که ثمره آن دوازده نوع میوه می باشد. یعنی همانگونه که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خودش را بسان درختی معرفی کرد و فرمود:

«انا شجرة و فاطمه اصلها و علي لقاها و الحسن والحسين ثمرها». (۳) «من درختم و فاطمه علیها السلام اصل و ریشه آن و علی علیه السلام عامل باروری آن و حسن و حسین علیهما السلام میوه های آن می باشند». حضرت خدیجه علیها السلام نیز این چنین بوده است و با پیوند ازدواجی که بین آن حضرت و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ صورت گرفت ثمره آن امامان معصومی که تعداد آنها دوازده نفر می باشد، شد. یعنی حضرت خدیجه علیها السلام علاوه بر اینکه «ام المؤمنین» بوده است، «ام الأئمة المعصومین علیهم السلام» نیز بوده است. و امام امیر مؤمنان علی علیه السلام که اولین امام از این دوازده نفر است، مادر واقعی خودش را حضرت خدیجه علیها السلام میدانست زیرا که عمری در خانه آن حضرت زندگی کرد و تحت حمایت و تربیت او قرار گرفت. (۴)

ص: ۴۳

-
- ۱- کتاب مقدس، عهد جدید، مکاشفه یوحنا، باب ۲۲، آیه ۲.
 - ۲- تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، ج، ص ۷۷؛ الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۱۶۴؛ شجره طوبی، محمدمهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۳.
 - ۳- میزان الاعتدال، شمس الدین ذهبی، ج ۱، ص ۲۳۴.
 - ۴- دیوان امام امیر مؤمنان علی علیه السلام، قم، انتشارات پیام اسلام، ص ۳۵۹؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۰.

یازده امام دیگر هم مولود این شجره طیبه هستند که خداوند در قرآن اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام را تشبیه به شجره طیبه کرده است و می فرماید:

«الم تر كيف ضرب الله مثلا- كلمه طيبه كشجره طيبه، أصلها ثابت و فرعها في السماء تؤتي أكلها كل حين باذن ربها» (سوره ابراهيم لا، آيه ۲۴ و ۲۵). «ای رسول ما ندانستی که چگونه خدا کلمه پاکیزه را به درخت زیبایی مثل زده که اصل ساقه آن برقرار باشد و شاخه آن به طرف آسمان (رفعت و سعادت) بلند شود. و آن درخت زیبا به اذن خدا همه اوقات میوه های مأكول و خوش دهد (مثل جان پاک با دانش و معرفت و افکار و کردار نیکو در منفعت دائم برای خود و دیگران بدان درخت زیبای پر ثمر ماند).»

و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و حضرت خدیجه علیها السّلام مثل اعلی و حقیقی این شجره طیبه می باشند.

۳. برگ های درخت موجب شفای امتهاست: و باید گفت که مراد از برگها در اینجا، فرزندان و ذراری حضرت خدیجه علیها السّلام بویژه علما و بزرگان هستند که در طول تاریخ منشأ خیرات و برکات بوده و با ارشاد و رهنمودهای خود موجب شفای امته شدند، و مردم را از وادی ضلالت و گمراهی به شاهراه هدایت، رهبری نمودند.

همچنین در وصف حضرت خدیجه علیها السّلام در «انجیل» آمده است:

«نکاح النساء ذو النسل القلیل إنما نسله من مبارکه». (۱) آن حضرت (پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) در زندگی خویش همسرانی خواهد داشت ولی نسل ایشان قلیل خواهد بود. نسل او از زنی با برکت و مبارکه است.»

ص: ۴۴

۱- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۴۵، باب ۸: مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج ۳، ص ۳۵.

ویژگی ۶. نجابت و پاکدامنی حضرت خدیجه علیها السلام

از برجسته ترین ویژگی های حضرت خدیجه علیها السلام آنست که به جهت نجابت، پاک منشی و پاکدامنی اش در عنفوان جوانی از سوی قریش ملقب به «طاهره» شد. اهمیت موضوع در این است که این لقب در عصر جاهلیت به آن حضرت داده شد. (۱) و در آن زمان وجود زن پاکدامن بسیار کم بود، و بسیاری از زنان به انحراف های عصر جاهلی آلوده بودند. اما حضرت خدیجه علیها السلام در چنین محیطی به خاطر قداست و پاکی و شدت عفاف که در همه ابعاد داشت به عنوان «طاهره» خوانده می شد. صفت زیننده ای که در سراسر زندگی پر برکت آن بانو علی رغم وجود ثروت و امکانات گسترده مالی و تشکیلات منظم تجاری و اقتصادی، جلوه ای کامل دارد. لذا این نکته را باید همه بانوان از زندگی پربار حضرت خدیجه علیها السلام بیاموزند و محیط آلوده و ثروت را بهانه خلاف کاری های خود قرار ندهند و نگویند که چون که ما از امکانات مالی برخوردار بودیم و جامعه نیز سالم نبود لذا موجب آن شد که به انحراف کشیده شویم؟! در صورتی که حضرت خدیجه علیها السلام در جاهلیت گسترده حجاز و مکه و با وجود دارائی ها و شهرت و محبوبیت اجتماعی اش، پاک زیست و درس پاکدامنی حتی در آلوده ترین محیط ها را به همه طبقات بویژه بانوان داد.

او حتی قبل از ازدواج با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ چنان در اوج نجابت و طهارت بود که حضرت ابوطالب علیه السلام بزرگ قریش و سالار بنی هاشم، این گونه او را می ستایند: «إِنَّ خَدِيجَةَ امْرَأَةً كَامِلَةً مِّمُونَةٌ فَاضِلَةٌ تَخْشَى الْعَارَ وَ تَحْذَرُ الشَّنَارَ». (۲)

« راستی که خدیجه علیها السلام بانویی است کامل و مبارک و صاحب فضل که از

ص: ۴۵

۱- الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۹۹؛ البدایه والنهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج ۳، ص ۱۵۷؛ سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، ج ۲، ص ۴۳۴؛ الصحیح من السیره النبویة الأعظم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ، سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۵۶.

هرگونه عیب و عار پرهیز می کند و از هر نوع بدنامی و رسوایی دوری می گزیند».

بنابراین حضرت خدیجه علیها السلام مالی به دلیل پاکی و پاکدامنی اش در عهد جاهلیت ملقب به «طاهره» شد. «علامه مامقانی» در «تنقیح المقال» در این باره می نویسد: «کانت تدعی فی الجاهلیه طاهره». (۱)

«او (حضرت خدیجه علیها السلام) در روزگار جاهلیت طاهره خوانده می شد».

«توفیق ابو علم» که از علماء اهل سنت است در این باره می گوید:

«وکانت السیده خدیجه تسمی فی الجاهلیه بالطاهره، و سیده نساء قریش» (۲)

«خدیجه علیها السلام را در عصر جاهلیت طاهره می نامیدند و سرور زنان قریش بود».

«زرقانی» عالم نامی اهل سنت نیز در این رابطه می گوید:

«وکانت تدعی فی الجاهلیه بالطاهره لشدۀ عفافها». (۳)

«او (حضرت خدیجه علیها السلام) در روزگار جاهلیت بدلیل آنکه خیلی عقیف بود، طاهره خوانده شد». «نوبری» نیز می گوید: «وکانت تدعی فی الجاهلیه الطاهره لتركها ما کنت تفعله نساء الجاهلیه» (۴)

«او (حضرت خدیجه علیها السلام) در روزگار جاهلیت طاهره خوانده شد زیرا آنچه را که زنهاى (بی بند و بار) جاهلیت انجام می دادند را ترک

ص: ۴۶

۱- تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله بن محمد حسن مامقانی، ج ۳، ص ۷۷.

۲- فاطمه الزهراء علیها السلام، توفیق ابو علم، ص ۳۶.

۳- شرح المواهب اللدنیه، محمد بن عبدالباقی زرقانی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۴- نهاییه الأرب فی فنون الأدب، شهاب الدین احمد التویری، ج ۱۸، ص ۱۷۰.

می کرد».

«ابن حجر عسقلانی» و «مقریزی» در این باره می گویند:

«کانت تدعی قبل البعثه الطاهره» (۱) «او (حضرت خدیجه علیها السَّلام) قبل از بعثت، طاهره خوانده شد».

«ابن هشام کلبی» نیز می گوید:

و کانت تدعی فی الجاهلیه بالطاهره، لشدۀ عفافها و صیانتها» (۲) «او (حضرت خدیجه علیها السَّلام) در روزگار جاهلیت بدلیل آنکه خیلی عقیف بود و خودش را از آلوده گی ها حفظ می کرد، طاهره خوانده شد».

«زبیر بن بَکار» در این باره می گوید:

«خدیجه علیها السَّلام در زمان جاهلیت، طاهره خوانده می شد». (۳)

«دکتر علی ابراهیم حسن» در این باره می گوید:

«هرگاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر با اخلاص و پاکدامن و زنی باوقار و خردمند نشان دهیم، بهتر از خدیجه علیها السَّلام یا اُمّ المؤمنین نمی توانیم پیدا کنیم. این بانوی بسیار خردمند، جاهلیت و اسلام را درک کرد، و در هر دو دوره، از منزلتی ممتاز بهره داشت، تا جایی که طاهره نامیده شد». (۴)

«عمر رضا کحاله» در این باره می گوید:

ص: ۴۷

-
- ۱- الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۹۹؛ إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال والأموال والحفده و المتاع، تقی الدین احمد مقریزی، ج ۶ ص ۲۴.
 - ۲- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۳ ص ۱۳۱؛ سیر أعلام النبلاء، شهاب الدین محمّد بن احمد الذهبی، ج ۲ ص ۱۱۱.
 - ۳- سیر أعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، ج ۲، ص ۸۲؛ أسد الغابه فی معرفه الصّیحابه، ابن اثیر، ج ۵، ص ۴۳۵؛ الإصابه فی تمییز الصّحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۲۷۳.
 - ۴- نساء لعنّ فی التاریخ الاسلامی نصیب، ص ۲۱-۲۳.

«خدیجه علیها السَّلام به سال ۶۸ هجری در خانه مجد و سروری متولد شد، و بر اخلاق پسندیده پرورش یافت، و به دوران‌دیشی و خرد و پاکدامنی متصف گردید، تا اینکه قومش او را در جاهلیت طاهره نامیدند.» (۱)

همچنین عده ای دیگر از علمای اهل سنت در این باره گفته اند:

«کانت تدعی فی الجاهلیه الطاهره» (۲) «او (حضرت خدیجه علیها السَّلام) در روزگار جاهلیت طاهره خوانده شد.»

ویژگی ۰۷. اصالت خانوادگی حضرت خدیجه علیها السَّلام

اشاره

حضرت خدیجه علیها السَّلام سه سال قبل از واقعه «عام الفیل» در مکه مکرمه گیتی را به وجود خود مزین فرمودند (۳) و از جایگاه رفیع خود در جوار رحمت الهی قدم به این عرصه نهادند تا آغاز «فمن الله علينا بکم» (۴) را به تشنگان حقیقت نوید دهند. پس از ولادت او، خاندانش برخلاف رسوم زمانه (زنده به گور کردن دختران)، ولادت او را گرامی داشتند و پدر و مادرش «خویند» و «فاطمه»؛ در همان مراسم ساده و روح بخش، نام او را «خدیجه علیها السَّلام» به مفهوم «گسسته و بیگانه از زشتی ها و نا پسندیها» برگزیدند.

حضرت خدیجه علیها السَّلام منتسب به خاندانی اصیل، ممتاز، برجسته و اهل دانش و حکمت است. جدّ، مادر، پدر و افراد برجسته دیگری از خاندان ایشان همگی موحد و متدین به ادیان آسمانی بوده اند.

ص: ۴۸

۱- أعلام النساء، عمر رضا كحاله، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲- السیره النبویه صیلمی الله علیه و آله و سِلم، ابو منذر بن هشام کلبی، ج ۱ ص ۱۸۷؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین

علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۲.

۴- زیارت جامعه کبیره.

«خویند» فرزند «اسد»، فرزند «عبدالغزّی»، فرزند «قَصِیّی»، فرزند «کلاب»، فرزند «مَرّه»، فرزند «کعب»، فرزند «لُوی»، فرزند «غالب»، فرزند «فهر» است. (۱) پدر حضرت خدیجه علیها السلام از بزرگان قریش و پیرو آئین حضرت ابرهیم علیه السلام بود. او فردی مستقل، شجاع، استبدادستیز، دارای تمکن مالی و وجه اجتماعی بود. او به سبب امتیازات و موقعیت بالایی که داشت، مهتر و رئیس طایفه خود بوده و از احترام ویژه ای برخوردار بود.

نمونه ای از عملکرد مذهبی و اجتماعی خویند آن است که زمانی که «تُبّع» پادشاه یمن بر آن شد که مکه را تسخیر کند و سنگ مقدّس «حجر الاسود» را به یمن منتقل کرده و به این وسیله توجه مردم را از مکه به یمن منعطف سازد، برای این منظور دست به لشکرکشی زد و با سپاهی گران وارد شهر مکه شد. تنها کسی که از میان مردم شجاعانه در مقابل او ایستاد و از این سنگ آسمانی که در میان پیروان آئین حضرت ابراهیم علیه السلام بسیار مورد احترام بود حفاظت کرد، خویند پدر حضرت خدیجه علیها السلام بود.

این فداکاری در آن زمان زبانزد مردم شد، و مردم زبان به زبان از وصف و شجاعت خویند سخن می گفتند و او را در این مورد می ستودند. (۲)

از تاریخ و روایات رسیده چنین دریافت می گردد که وقتی «خویند» پدر شجاع حضرت خدیجه علیها السلام از نقشه تجاوزکارانه پادشاه «یمن» آگاه شد، از سویی دلیرانه نزد او رفت و با او به گفت و گو نشست و به او هشدار داد که مبادا به چنین کاری دست بزند که مورد خشم خدا قرار خواهد گرفت؛ چرا که پروردگار کعبه، از آن دفاع خواهد کرد و متجاوز و بیداد پیشه را به کیفر بیدادش، به لعنت و بدنامی ابدی گرفتار خواهد ساخت؛ «وَإِنَّ رَبَّ الْبَيْتِ لَن يُزَكِّهٖ، بَلْ سَيَجْلُّ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ الَّتِي تُؤَدِّي بِهٖ إِلَى التَّهْلُكَةِ».

ص: ۴۹

۱- السیره النبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، ابومنذر بن هشام کلبی، ج ۲، ص ۸
۲- الانوار الساطعه من الغزء الطاهره، غالب، سیلاوی، ص ۹ و ۱۰؛ الرّوض الانف، ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله سهیلی، ص

و از دگر سو بزرگان قریش و چهره های بانفوذ منطقه را فرا خواند، و با تشکیل مجلسی با آنان به مشورت و رایزنی پرداخت که برای مقاومت در برابر تجاوز و اشغال، چه باید کرد؟ و سرانجام در برابر آن قدرت خشن و استبداد پیشه و اشغالگر به پا خاست و خروشید که: مرگ پرافتخار از این ذلت پذیری و حقارت بسی نیکوتر است؛ «الْمَوْتُ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ». از پی آن شمشیر خود را بر گرفت و به میدان دفاع گام نهاد، و از پی او، قریش و دیگران برای دفاع به میدان آمدند؛ «ثُمَّ أَخَذَ سَيْفَهُ وَ خَرَجَ وَ خَرَجَتْ مَعَهُ قُرَيْشٌ بِسُيُوفِهِمْ...» (۱) و بدین سان، با درایت و فرصت سازی و شهادت تحسین برانگیز خویش، بذل مقاومت و ایستادگی در برابر اشغالگر را در دل ها افشاند و با روشنگری و تلاش، آبیاری نمود و به میوه نشانید و جلوی تجاوز و بیداد را گرفت.

«طبری» به نقل از «واقعی» آورده است که خویلد بن اسد در «جنگ فُجَار» (۲) که بین قریش و متحدان از سویی و قبیله هوارن از سویی دیگر در گرفته بود شرکت کرد و کشته شد. (۳)

ص: ۵۰

۱- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۹.

۲- «فُجَار» از ماده «فُجور» به معنی گناه است. چون این جنگ در ماه مبارک رجب که از ماه های حرام می باشد، اتفاق افتاده لذا از آن تعبیر به «فجاری» شده است. ماه های حرام عبارتند از: «رجب، ذی قعدة، ذی حِجَّه و محرم»، که اعراب جنگ در این چهار ماه را حرام می دانستند. علت این جنگ این بود که «نعمان بن منذر» همه ساله چند شتر جام و مشک برای تجارت به بازار «عکاظ» می فرستاد و کسی به آن کالا- کاری نداشت تا اینکه نعمان برادر «بلعاء بن قیس» را در اثر برخوردی به قتل رساند، لذا بلعاء بعد از آن، کالاهای تجارتنی نعمان را غارت می کرد و این باعث شد که طایفه «کنانه» که نعمان از آن طایفه و قبیله بود از طایفه قریش کمک بخواهد و قبیله قیس نیز از قبیله «براض» یاری خواست، لذا بین این چهار قبیله جنگی اتفاق افتاد و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم در آن زمان هفده یا بیست سال داشتند. روایت شده که حضرت ابوطالب علیه السَّلَام مانع شد که احدی از بنی هاشم در آن جنگ شرکت نماید، زیرا شرکت در این جنگ حرام بود به واسطه ماه مبارک رجب که از ماه های حرام است. (ر.ک: تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۱، ص ۷۳.

۳- تاریخ الامم و الملوك، ابو جعفر محمد ابن جریر طبری، ج ۲، ص ۲۸۲؛ البدایه والنهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو بن کثیر دمشقی، ج ۲، ص ۲۹۶؛ سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، مقدمه، ص ۱۱؛ إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفده والمتاع، تقی الدین احمد مقریزی، ج ۶، ص ۱۷۵. (... کان خویلد مات قبل الفجار، و هو الذی نازع تبعا حین أراد أخذ الحجر الأسود إلى اليمن، فقام فی ذلک خویلد و قام معه جماعه من قریش ثم رأى تبع فی منامه ما روعه، فنزع عن ذلک و ترک الحجر الأسود مکانه». «خویلد (پدر حضرت خدیجه علیها السَّلَام) پیش از جنگ فجار از دنیا رفت و او بود که با تبُّع (پادشاه یمن) رو در رو شد، زمانی که می خواست حجر الأسود را به یمن ببرد خویلد مقابل او ایستاد، گروهی از قریش نیز با او همراهی کردند، تبُّع خواب وحشتناکی دید روی این جهت از تصمیمی که داشت منصرف شد و حجر الأسود را در جای خود رها کرد».

مادر حضرت خدیجه علیها السَّلام، «فاطمه»، دخت «زائده»، پسر «أصم»، پسر «رواحه»، پسر «حَجْر»، پسر «عبد»، پسر «معیص»، پسر «عامر»، پسر «لُؤی»، پسر «غالب»، پسر «فهر» است. (۱) حضرت خدیجه علیها السَّلام از سوی پدر با جدِّ سوم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ «قُصَيِّ» و از جانب مادر با جدِّ هشتم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ «لُؤَيِّ» هم نسب می‌گردند که در نهایت اجداد هر دو به حضرت اسماعیل علیه السَّلام و ابراهیم خلیل علیه السَّلام منتهی می‌گردد. (۲)

از ویژگی‌های مادر ارجمند حضرت خدیجه علیها السَّلام این بود که در آن شرایط دشوار زندگی - که زنان و دختران در خاندان‌های ثروتمند و صاحب قدرت و امکانات غرق در زرق و برق و در کمند هوا و هوس و در اسارت پرستش‌های ذلت‌بار و خرافی بودند. او

ص: ۵۱

-
- ۱- السیره النبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ، ابومنذر بن هشام کلبی، ج ۲، ص ۸
 - ۲- الطبقات الکبری، أبو عبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۱۱. (... و أمها فاطمه بنت زائده بن الأصم (جندب) بن الهرم بی رواحه بن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک)؛ (جمهره أنساب العرب، أبو محمد علی ابن حزم، صص ۱۶۶ و ۱۷۰ و ۱۷۱). « و من ولده: زائده بن جندب، و فاطمه بنت زائده بن جندب بن هرم بن رواحه ...، أم خدیجه أم المؤمنین ». (السیره النبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ، ابومنذر ابن هشام کلبی، ج ۱، صص ۹۶ و ۱۸۹).

از سویی از ارزش های منفی و ناپسند و اسارت بار و فرصت سوز اعلام بیزاری کرده بود و دل و دامن و اندیشه و رفتار را پاک می داشت و از دگر سو دنیای وجود خود را به ارزش ها آراسته می ساخت و به دین و آیین پدران توحیدگرا و عدالت خواه خویش، حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهما السلام ایمان داشت. (۱)

جد آزادمنش

«اسد بن عبد العزّی» جدّ پدری حضرت خدیجه علیها السلام سالی یکی از اعضاء برجسته پیمان «حَلْفُ الْفُضُول» است. پیمان مذکور را گروهی از رجال برجسته و عدالت خواه عرب بستند و قرار گذاشتند که از مظلومین دفاع کنند و در یاری کردن در ماندگان کوشش نمایند. این انجمن بدان دلیل که سه عضو مرکزی و اصلی اش «فضل» نام داشتند، از اینرو به عنوان «حَلْفُ الْفُضُول» با پیمان جوانمردان عرب شهرت یافت. در ارزش این پیمان و انجمن همین بس که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نیز در آن انجمن عضویت داشتند و پس از روزگار درخشان بعثت و رسالت نیز در این مورد فرمودند:

«لقد شهدتُ فی دار عبدالله بن جدعان حلفا لو دعیت به فی الإسلام الأَجَبت» (۲) من در خانه عبدالله بن جدعان حاضر بودم که پیمان بسته شد. و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ برای این پیمان احترام شایانی قائل بودند. (۳)

ص: ۵۲

۱- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۱۰.

۲- الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۱، ص ۱۰۳؛ سیره الحلییه، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۵.

۳- فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ص ۱۸۱؛ الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۱۱. «أخبرنا هشام بن محمد بن السائب الکلبی عن أبيه عن أبي صالح عن ابن عباس قال: هي خديجة بنت خويلد بن أسد بن عبد العزّی بن قُصَيِّ بن كلاب بن مره بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة». «ابن عباس گفت: او خدیجه علیها السلام دختر خویلد بن اسد بن عبد العزّی بن قصی بن کلاب بن مرّه بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه است». جمهره أنساب العرب، أبو محمد علی ابن حزم، صص ۱۲ تا ۱۶ و ۱۱۷ و ۱۲۰؛ الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۷). «... و عبد العزّی هذا هو أخو عبد مناف أحد أجداد النبی [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] إذ أبوهما قُصَيِّ بن كلاب، فهي رضی الله عنها تلتقی مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و فی الجدل الرابع و هو قصی بن كلاب» «و عبد العزّی برادر عبد مناف است که یکی از اجداد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ است. چرا که پدر این دو قصی بن کلاب است و خدیجه علیها السلام در جدّ چهارم با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ اول مشترک است و جدّ چهارم همان قصی بن کلاب است». (السیره النبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، ابومنذر ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۱۸۷).

«لقد شهدتُ في دار عبدالله بن جذعان حلفاً ما أحبُّ أن لي به حُمْرُ النَّعَمِ». (۱) «من در جوانی خویش در انجمن ترقی خواه و ستم ستیز و کمال جویی حضور و عضویت یافتم که هم اکنون حاضر نیستم پاداش و نام نیک آن کار خدایسندانه و ثرگ را با گرانبهاترین ثروتها مبادله نمایم». آیا شرکت پرشور و دلیرانه نیای آزادمنش حضرت خدیجه علیها السَّلام در چنین انجمن و همکاری با چنین گروه نواندیش و آزادمنش، نشانگر رشد فکری و فرهنگی، بیانگر خرد و هوشمندی، تفسیر کننده بشردوستی و عدالت خواهی، حکایتگر ستم ستیزی و مبارزه او با استبداد و واپسگرایی و ترجمان درایت و مدیریت متری و ابتکار و استبدادشکنی او نیست؟

پسر عموی توحیدگرا و حنیف

«ورقه بن نوفل» پسر عموی حضرت خدیجه علیها السَّلام از حامیان سرسخت آئین حضرت ابراهیم علیه السَّلام است. (۲) «ورقه» از «حنفاء» (۳) عصر جاهلیت بود. حنفاء که غالب

ص: ۵۳

-
- ۱- سیره النبویه فی الله، ابومنذر ابن هشام لکلی، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۷.
 - ۲- أسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۴، ص ۶۷۲ انساب الاشراف، بلاذری، ج ۱، صص ۱۰۶ و ۴۰۷؛ المعارف، أبو محمد عبدالله ابن قتیبه، ص ۵۹؛ قاموس الرجال، محمد تقی تستری (شوشتری)، ج ۱۰، ص ۴۳۵.
 - ۳- انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داور پناه، ج ۶، ص ۱۴۴. «حنیف صفت مشبهه و دلالت بر ثبوت دارد و از ماده حنف به معنی روگردانی از گمراهی است و جمعش حنفاء است». (بیان السعاده فی مقامات العباده، سلطان محمد گنابادی، ج ۳، ص ۷۶). حنیف میل به اسلام و ثبات آن است و حنفاء قبل از اسلام کسانی بودند که حج میکردند و بر دین ابراهیم علیه السَّلام بودند.

خاندان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تو حضرت خدیجه علیها السَّلَام از ایشان بوده اند به کسانی اطلاق می شد که پیرو آیین حضرت ابراهیم علیه السَّلَام بوده اند و آلوده به شرک و بت پرستی نشدند. (۱) «ورقه» از کاهنان بنام عرب، و به کتاب ادیان پیشین آشنا بود و از نظر مقبولیت دینی در سطحی بود که همگان وی را به دیده تکریم می نگریستند و باورهای دینی و اعتقادات ایمانی خویش را با او در میان می گذاشتند. (۲) او جوانی خود را در راه دستیابی به حقیقت سپری کرد و همان کسی است که پس از گزارش غلام حضرت خدیجه علیها السَّلَام درباره دیدار آن راهب با محمد امین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و شنیدن سخنان وی در سفر تجاری آن حضرت، نوید ظهور ایشان را به عنوان پیامبر آخرالزمان به حضرت خدیجه علیها السَّلَام داد و گفت:

«فهو نبي هذه الأمة». (۳)

ص: ۵۴

-
- ۱- پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، ج ۵، ص ۴۱۰؛ انوار درخشان، سید محمد حسین حسینی همدانی، ج ۱۱، ص ۱۶۸.
 - ۲- انساب الاشراف، ابوالحسن بلاذری، ج ۱، ص ۱۰۶.
 - ۳- مناقب آل ابی طالب علیهم السَّلَام، مشیر الدین ابوعبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۲؛ البدايه والنهايه ، أبوالفداء اسماعيل بن عمرو دمشقی، ج ۲، ص ۲۹۶. « يا خديجه إن محمد النبي هذه الأمة ، قد عرف أنه كائن لهذه الأمة نبي ينتظر هذا زمانه » ای خدیجه! محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بی شک پیامبر این امت است. برای این امت پیامبری خواهد بود که در این زمان در انتظارش هستند». (السیره الحلبیه فی سیره الأئمن المأمون، حلبی، ج ۱، ص ۱۹۷؛ الصحيح من سیره النبی الأعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، ص ۱۰۶؛ تاریخ الأمم والملوک، ابو جعفر محمد ابن جریر طبری، ج ۲، ص ۳۰۲).

و نیز گفت:

«همانا او (پیامبر) با دین بزرگی خواهد آمد که موسی علیه السّلام نیز بدان آمد» (۱)

او از علمای یهود و نصاری و واقفین به اخبار، نزدیک بودن ظهور حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ را شنیده بود. وی همان کسی است که وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ به رسالت رسید، حضرت خدیجه علیها السّلام با مراجعه به وی و بیان وقایع اتفاق افتاده، به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ یقین بیشتر پیدا کرد و آرام گرفت. (۲) درباره شخصیت «ورقه» آورده اند که او از شرابخواری، قمار و رباگریزان بوده و عبادات خود را بر اساس آئین ابراهیمی انجام میداده است، مخالف زنده به گور کردن دختران بوده و حتی گاه با پرداخت مبلغی به پدران ایشان دختران را از مرگ نجات

ص: ۵۵

۱- المعارف، أبو محمد عبدالله ابن قتیبه، ص ۵۹. «فقال: إنه ليأتيه الناموس الأكبر الذي كان يأتي موسى». «فرمود: شریعت بزرگی خواهد آمد که مانند شریعت حضرت موسی علیه السّلام خواهد بود». قاموس الرجال، محمد تقی تستری (شوشتری)، ج ۱۰، ص ۴۳۵؛ البدء والتاریخ، مطهر بن طاهر مقدسی، ج ۴، ص ۱۴۲. «لئن كنت صدقتني لقد جاء الناموس الأكبر الذي كان يأتي موسى بن عمران». «اگر مرا تصدیق کنی، برای او شریعتی مقرر شده است که مانند همان شریعت موسی بن عمران علیهما السّلام است».

۲- الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۱، ص ۱۵۳. «... ثم أتت ورقه بن نوفل فذكرت له ذلك . فقال: إن يك صادقاً فهذا ناموس مثل ناموس موسى...». «سپس ورقه بن نوفل آمد و داستانش را برای او گفتم. او گفت: اگر راستگوست، پس این دینی است مانند دین حضرت موسی علیه السّلام...»

داده و سرپرستی آنها را به عهده می گرفته است. او بت پرستی را نمی پسندید و از مدت ها قبل در صدد تحقیق بود تا دین حق را بیابد. و به عبارتی ایشان از «حنفاء» بودند؛ و آنچه که «ابن هشام» در خصوص ایشان بیان می دارند حاکی از حضورشان در میان «حنفاء» است و ما ترجمه مطلب مذکور را ارائه می دهیم. قریش همه ساله عیدی داشتند که در آن روز در کنار یکی از بت ها گرد هم جمع می شدند و قربانی ها می کردند و تا شام، روز خود را به شادمانی و خضوع در برابر آن بت می گذراندند.

در یکی از سال ها که طبق معمول همه ساله در کنار بت مزبور اجتماع کردند چهار تن از میان ایشان به کناری رفته و درباره رفتار و حرکات آن روز و خضوعی که در برابر بت می کردند به گفتگو پرداختند، این چهار تن عبارت بودند از:

۱. ورقه بن نوفل... که نسبش به کعب بن لوی می رسید.

۲. عبدالله بن جحش... که از خزیمه بود و مادرش امیمه دختر عبدالمطلب است.

۳. عثمان بن حویرث... که نسبش به قُصی بن کلاب جد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می رسید.

۴. زید بن عمرو بن نفیل... که او نیز با هشت واسطه نسبش به کعب بن لوی می رسد.

این چهار نفر آهسته به کناری رفته، و شروع به سخن کردند. نخست قرار شد سخنانی که در آن جلسه گفتگو می شود تمامی مکتوم بماند، سپس یکی از آنها گفت:

رفقا! بدانید که به خدا این مردم کار نادرستی می کنند، دین پدرشان حضرت ابراهیم علیه السّلام این نبوده! آخر این چه کاری است که ما به دور یک سنگی که نه میشوند و نه می بیند و نه سود و زیانی دارد بچرخیم و این حرکات را انجام دهیم، بیائید هر کدام به سویی رویم و دین و آئینی برای خود انتخاب کنیم؛ زیرا آنچه که اکنون بدان پایبند هستیم دین نیست! روی این سخن تصمیم گرفته و هر کدام برای دست یافتن به دین حق به سویی رفتند. اما ورقه بن نوفل به دین نصرانیت درآمد و اعتقادش در آن باره محکم شد و

علمی را نیز در باره آن دین کسب کرد (۱) زمانی که بارقه های وحی بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم ساطع شد، هرگاه خدیجه علیها السلام به ایشان مراجعه می نمود ضمن تأیید آن بیان می نمود که اگر در زنده بودن من مبعوث شود او را گرامی خواهم داشت و یاری خواهم کرد و به او ایمان خواهم آورد. (۲) به شهادت حضرت خدیجه علیها السلام ورقه بن نوفل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را تصدیق کرد اما قبل از اینکه آشکار کند وفات یافت. (۳) «توفیق ابو علم» در کتاب «فاطمه الزهراء علیها السلام» می نویسد:

«از جمله اعضای برجسته خاندان حضرت خدیجه علیها السلام عمویش ورقه بود. مرد خردمند و خوش فکر و اندیشوری که پرستش های ذلت بار را نمی پسندید و در پی تحقیق و تفکر در مورد آیین توحیدگرایانه حضرت ابراهیم علیه السلام بود. او همان مرد اندیشمندی بود که در گذرگاه های حساس تاریخی، حضرت خدیجه علیها السلام او را مشاور و آموزگار و استاد راهنمای خویش می شناخت و به دیدگاه او اعتماد مینمود؛ از جمله در ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، و نیز به هنگامی که نخستین بارقه وحی بر قلب مصفای محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد، او بود که به وسیله حضرت خدیجه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تبریک گفت و او را به پایداری و استواری و شکیبایی و جدیت افزون تر و اعتماد خالصانه تر به خدای آسمان ها توصیه کرد. او دانشور و صاحب نظر در معارف و مفاهیم و مقررات کتاب های آسمانی پیشین، و یک کشیش آگاه و حق طلب و آزادمش و بی تعصب بود، و بر ضد شرک و خرافات و کفر و بیداد و واپسگرایی و دنباله روی هشدارها میداد.

نمونه اشعار او در توحید و یکتاپرستی، پیرامون جهان پس از مرگ و زندگی جاوید، جالب است و نشانگر عظمت و درایت او می باشد». (۴)

ص: ۵۷

- ۱- السیره النبویه صلی الله علیه و آله و سلم ، ابومنذر ابن هشام کلبی، ج ۱، صص ۲۲۲ و ۲۲۳.
- ۲- الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۱، ص ۱۵۳. ورقه بن نوفل قال: فإن یبعث و أنا حی فسأعززه و أنصر و أو من به. دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، ابوبکر احمد بیهقی، ج ۲، ص ۱۳۷.
- ۳- قاموس الرجال، محمد تقی تستری (شوشتری)، ج ۱۰، ص ۴۳۵. فقالت له خدیجه علیها السلام: إنه کان صدقک و أنه مات قبل أن تظهر»
- ۴- فاطمه الزهراء علیها السلام، توفیق ابو علم، ص ۳۲.

درباره سایر «حنفاء» که برخی از خویشاوندان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و بعضی از دوستان آن حضرت بوده اند، به دلیل رعایت اختصار از نقل مستندات تاریخی خودداری می نمایم.

ویژگی ۸. اشتراک نسب حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

حضرت خدیجه کبری علیها السلام و پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الان هر دو نسبشان به قریش منتهی میشود. اجداد پدری حضرت خدیجه علیها السلام با اجداد حضرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در نیای چهارم (قُصَى) به هم می رسند. بنابراین حضرت خدیجه علیها السلام باسه واسطه دختر عموی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می باشد. (۱)

اجداد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تا جدّ هشتم عبارتند از:

«عبدالمطلب بن شیبیه بن هاشم بن عمرو بن عبد مناف بن المغیره بن

ص: ۵۸

۱- الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقفی)، ج ۸، ص ۱۱. أخبرنا هشام بن محمد بن السائب الکلبی عن أبيه عن أبي صالح عن ابن عباس قال: هي خديجة بنت خويلد بن أسد بن عبد العزى بن قصي بن كلاب بن مره بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة. «ابن عباس گفت: او خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبد العزى بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه است». (جمهره أنساب العرب، ابن حزم، ص ۱۲ تا ۱۶ و ۱۱۷ و ۱۲۰؛ الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۷). «... و عبد العزى هذا هو أخو عبد مناف أحد أجداد النبي ص اذ أبوهما قُصَى بن كلاب، فهي رضى الله عنها تلتقى مع رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] فى الجد الرابع و هو قصى بن كلاب». و عبد العزى برادر عبد مناف است که یکی از اجداد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. چرا که پدر این دو قصی بن کلاب است و خدیجه علیها السلام در جدّ چهارم با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشترک است و جدّ چهارم همان قصی بن کلاب است». (السیره النبویه این صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ابو منذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۱۸۷).

قُصِيْ بِبَنِي زَيْدِ بْنِ كَلَابِ بْنِ مَرْهَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبِ بْنِ فِهْرِ بْنِ مَالِكِ بْنِ النَّضْرِ ... بْنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ إِبْرَاهِيمِ ... سَامِ بْنِ نُوحٍ ... شَيْثِ بْنِ آدَمَ». (۱)

ویژگی ۹. معرفت حضرت خدیجه علیها السلام به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

حضرت خدیجه علیها السلام با پیشنهاد ازدواج به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (قبل از بعثت) افتخار همسری او را یافت؛ راز این پیشنهاد را خود آن حضرت چنین بیان می کند: «أَنِّي قَدْ رَغِبْتُ فِيكَ لِقُرَابَتِكَ مِنِّي وَ شَرَفِكَ فِي قَوْمِكَ وَ أَمَانَتِكَ عِنْدَهُمْ وَ حُسْنَ خُلُقِكَ وَ صَدَقَ حَدِيثُكَ...». (۲)

« به سبب خویشاوندی ات با من و شرف و بزرگی و امانتداری ات در میان قوم خود و به جهت اخلاق نیک و راستگویی ات، مایلم با تو ازدواج کنم».

از این سخن دانسته می شود که علاقه و ارادت این بانوی بزرگ به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تنها به سبب غلقه زوجیت و انگیزه های شهوانی نبوده است، بلکه او فوق العاده گی های شخصیتی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به درستی دریافته بوده و لذا به پاس این معرفت، جان خویش را در طبق اخلاص نهاده و با اهداف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تشریک مساعی می نموده است. او ایثار و از خود گذشتگی را به آنجا رسانید که بواسطه علاقه و ارادت فراوان به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در میان بانوان قریش مهجور ماند و در لحظات ولادت فاطمه زهرا علیها السلام هیچکدام از آنان بر بالین حضرت خدیجه علیها السلام حاضر نشدند؛

ص: ۵۹

۱- السیره النبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، ابو منذر ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۱۸۷، جمهره أنساب العرب، ابو محمد علی بن حزم، ص ۱۲ تا ۱۶.

۲- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶ ص: ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۲۶۹.

اما این همه فشار برای این بانو، به خاطر معرفتی که در سینه دارد سنگین نیست!

ویژگی ۱۰. حضرت خدیجه علیها السلام همسر گرامی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

اشاره

در سنه ۶۱۸۸ (۱) که بیست و پنج سال از عمر شریف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گذشته بود، حضرت خدیجه علیها السلام را برای خود تزویج نمود. (۲)

سن حضرت خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

در منابع مختلف در مورد سن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به هنگام ازدواج چهار قول ذکر شده که عبارتند از: ۲۱ سال، ۲۳ سال، ۲۵ سال و ۳۰ که در میان آنها قول ۲۵ سال مشهور می باشد، در واقع ۱۵ سال قبل از بعثت و روایات متعددی این قول را تأیید می کند از جمله:

«... زَوْجُهَا وَهُوَ ابْنُ خَمْسٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً، قَبْلَ أَنْ يَبْعَثَهُ اللهُ نَبِيًّا بِخَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً» (۳)

«پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با خدیجه علیها السلام ازدواج کرد و بیست و پنج سال داشت و هنوز پانزده سال مانده بود تا به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برسد» در مورد سن و سال دخت نواندیش و پروا پیشه حجاز به هنگام پیوندش با والاترین جوان روزگاران، دیدگاه ها یکسان نیست و مورخان سن ایشان را بین ۲۵ تا

ص: ۶۰

۱- عالم ارجمند جناب ثقه المحدثین مرحوم حاج شیخ عباس قدس سره تاریخ ولادت و سن شریف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بر اساس زمان هبوط حضرت آدم علیه السلام بیان فرموده اند و سال ولادت حضرت خاتم النبیین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را ۶۱۶۳ سال بعد از هبوط حضرت آدم علیه السلام ذکر نموده اند.

۲- منتهی الآمال، عباس قمی، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳- البدایه والنهایه، أبو الفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج ۲، ص ۲۹۵؛ السیره الحلبیه فی سیره الأئمن المأمون، علی بن برهان الدین الحلبي، ج ۱، ص ۲۲۷.

(الف) ۲۵ سال، که «بیهقی» آن را صحیح دانسته است.

«بیهقی» بر این قول صحه می گذارد و می گوید:

«... ثم بلغت خديجة خمسا و ستين سنة، و يقال خمسين سنة و هو أصح». (۱) «می گویند که حضرت خدیجه علیها السلام در سن ۶۵ یا ۵۰ سالگی وفات یافت در حالیکه سن ۵۰ سالگی صحیح تر است». بنابراین، اگر حضرت خدیجه علیها السلام ۱۵ سال قبل از بعثت (۲)

با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ ازدواج کرده باشد که «بیهقی» نیز آن را تأیید می کند؛ این را می رساند که هنگام ازدواج ۲۵ سال داشته است. (۳) و سال وفات ایشان هم سال ۱۰ بعثت است. در میان معاصران نیز بعضی از علما تصریح کرده اند که حضرت خدیجه علیها السلام در زمان بعثت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ بانویی ۴۰ ساله بوده اند. (۴) حال با توجه به اینکه در زمان

ص: ۶۱

۱- دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، ابوبکر احمد بیهقی، ج ۲، ص ۷۱؛ السیره النبویه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ، ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۶۴؛ البدایه و النهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲- دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، ابوبکر احمد بیهقی، ج ۲، ص ۷۲. «...زَوْجُ بِهَا وَ هُوَ ابْنُ خَمْسٍ وَ عَشْرِينَ سَنَةً، قَبْلَ أَنْ يَبْعَثَهُ اللهُ نَبِيًّا بِخَمْسٍ عَشْرَةَ سَنَةً» «پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ با خدیجه علیها السلام در بیست و پنج سالگی ازدواج کرد و هنوز پانزده سال مانده بود تا به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ برسد». (الصحيح من سيرة النبي الأعظم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ، سيد جعفر مرتضى عاملی، ج ۲، صص ۱۱۰ و ۱۱۶).

۳- انساب الاشراف، ابوالحسن بلاذری، ص ۹۸؛ سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، ج ۲، ص ۱۱۱؛ سیره الحلبیه فی سیره الأئمة و المأمون، علی بن برهان الدین الحلبي، ج ۱، ص ۱۴۰؛ مختصر تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۲، ص ۲۷۵.

۴- ولایت فقیه، روح الله خمینی، ص ۱۶۳. «پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ وقتی که به رسالت مبعوث شد و شروع به تبلیغ کرد. یک طفل ۸ ساله (حضرت امیر علیه السلام) و یک زن ۴۰ ساله (حضرت خدیجه علیها السلام) به او ایمان آوردند. (و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ) جز این دو نفر کسی را نداشت و همه میدانند که چقدر آن حضرت را اذیت کردند و کارشکنیها و مخالفتها نمودند. لیکن مایوس نشد و نفرمود کسی را ندارم. ایستادگی کرد و با قدرت روحی و عزمی قوی از «هیچ» رسالت را به اینجا رسانید که امروز [۱۳۴۸ هـ] هفتصد میلیون جمعیت تحت لوای او هستند».

بعثت ۱۵ سال از ازدواج ایشان گذشته است، پس هنگام ازدواج ۲۵ سال داشته اند.

ب) ۲۸ سال، که بیشتر آن را ترجیح می دهند.

«ابن عماد حنبلی» به نقل از «صحیح بخاری» می نویسد:

«و تزوج خدیجه و هو ابن خمس و عشرين سنه، وهی بنت أربعین علی الصحیح فیهما». «پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ با خدیجه علیها السَّلَام ازدواج کرد و بیست و پنج سال داشت و خدیجه علیها السَّلَام به احتمال قوی دختری چهل ساله بود».

و سپس در ردّ این نظریه می گوید:

در حالی که بسیاری از تاریخ نگاران (۱) این دیدگاه را ترجیح داده اند که حضرت خدیجه علیها السَّلَام به هنگام ازدواج با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ دوشیزه ای ۲۸ ساله بوده است.

«و رجح کثیرون أنها ابنة ثمان و عشرين و...» (۲) «و بیشتر محققان بر آنند که او دختری بیست و هشت ساله بود».

«بلاذری» ضمن بحث در این مورد می نویسد که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ به هنگام ازدواج با حضرت خدیجه علیها السَّلَام جوانی ۲۳ ساله و خدیجه علیها السَّلَام دختری ۲۸ ساله بوده اند؛ «... تزوجها و هو ابن ثلاث و عشرين سنه و هی ابنة ثمان و عشرين سنه» (۳).

«ابن عساکر» از «ابن عباس» نقل می کند که گفت:

«کانت خدیجه یوم تزوجها رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ] ابنة ثمان و عشرين سنه و

ص: ۶۲

۱- ابن عماد حنبلی متوفی در قرن ۱۱ در کتاب خود به معرفی ۴۵ نفر از مورخین سال اول تا سال هزارم هجری پرداخته است و ضمن بیان حوادث مهم و وفیات و تراجم أعلام سعی کرده بی طرفی خویش را حفظ کند اما گاه به نقد و تحلیل منابع فراوانی که در تألیف بر آنها تکیه داشته است می پردازد.

۲- شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، شهاب الدین ابو الفلاح عبدالحی ابن العماد الحنبلی الدمشقی، ج ۱، ص ۱۳۴، در رویدادهای سال ۱۱؛ جامع الأصول، ابن اثیر، ج ۵، صص ۱۸۳ و ۱۸۴؛ الصحیح من سیره النبی الأعظم اباد، سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، ص ۱۱۶.

۳- أنساب الاشراف، ابوالحسن بلاذری، ج ۱، ص ۹۸

مهرها اثنی عشره أوقیه و كذلك كانت مهور نساءه». (۱) «روزی که خدیجه علیها السلام با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ ازدواج کرد، دختری بیست و هشت ساله بود و مهریه آن بزرگوار دوازده اوقیه [= ۹۰ مثقال مکی بود] که با مهریه دیگر زنان برابری می کرد».

«ابن کثیر» در «البدایه والنهایه» می نویسد:

«حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ارتحال ۵۰ ساله بود، که ۲۵ سال آنرا در خدمت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ سپری کرده بود». (۲) «کلبی» یکی از شیعیان امیر مؤمنان علی علیه السلام از «ابن عباس» نقل می کند که گفت:

«انَّ النَّبِيَّ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ] تزوجها بنت ثمان و عشرين سنه». (۳)

«پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ با خدیجه علیها السلام ازدواج کرد و او دختری بیست و هشت ساله بود».

«حاکم نیشابوری» قول به ۲۸ سال را به نقل از «ابن اسحاق» روایت کرده است که گفت:

«و كان لها يوم تزوجها ثمان وعشرون سنه». (۴) «روزی که خدیجه علیها السلام ازدواج کرد، بیست و هشت ساله بود». و به طور واضح سن حضرت خدیجه علیها السلام را روشن نساخته است، اما آنجا که از «هشام بن عروه» نقل می کند که گفت:

«توفیت خدیجه بنت خولید رضی الله عنها و هی ابنه خمس وستین سنه».

یعنی حضرت خدیجه علیها السلام در سن ۶۵ سالگی وفات یافته است. می گوید:

ص: ۶۳

۱- تاریخ مدینه دمشق، ابوالقاسم بن حسن ابن عساکر، ج ۳، ص ۱۹۳.

۲- البدایه والنهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج ۲، ص ۳۵۹.

۳- سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، ج ۲، ص ۱۱۱.

۴- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۲.

«هذا قول شاذ فإن الذي عندي أنها لم تبلغ ستين سنه».

این سخن نادر و شاذی است و به نظر من ایشان به سن ۶۰ سالگی نرسیدند». بنابراین، ایشان قائل هستند به اینکه سن حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج کمتر از ۳۰ سال بوده است. از «ابن عباس» نقل شده که گفت:

«أنه تزوّجها صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهِيَ ابْنَةُ ثَمَانِي وَعِشْرِينَ سَنَةً وَمَهْرُهَا اثْنَتَا عَشْرَةَ أُوقِيَةً وَكَذَلِكَ كَانَتْ مَهْرًا نِسَاءً».

(۱) «روزی که خدیجه علیها السلام با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ازدواج کرد، دختری بیست و هشت ساله بود و مهریه آن بزرگوار دوازده اوقیه [= ۹۰ مثقال مکی] بود که با مهریه دیگر زنان برابری می کرد». «ابن حماد» می گوید:

«بلغني أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تزوّج خديجة علي اثنتي عشرة أوقية ذهباً و هي يومئذ ابنة ثمانين سنة».

(۲) «به من خبر دادند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با خدیجه علیها السلام ازدواج کرد و مهریه اش دوازده اوقیه طلا بود و خدیجه علیها السلام بیست و هشت ساله بود». «نویری» قول به ۲۸ سال را پذیرفته و در مورد ۴۰ سال می گوید: «قیل»؛ یعنی از نظر ایشان سند مشخص و معلومی برای قول به ۴۰ سال بودن حضرت خدیجه علیها السلام وجود ندارد.

«فتزوّجها [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] وَهُوَ ابْنُ خَمْسٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً وَشَهْرَيْنِ وَعِشْرَةَ أَيَّامٍ، وَخَدِيجَةُ يَوْمئِذٍ بِنْتُ ثَمَانٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً، وَقِيلَ: بِنْتُ أَرْبَعِينَ سَنَةً».

(۳) پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با خدیجه علیها السلام ازدواج کرد و بیست و پنج سال و دو ماه و ده

ص: ۶۴

۱- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۰.

۲- همان، ج ۱۶، ص ۱۲.

۳- نهاییه الأرب فی فنون الأدب، شهاب الدین احمد التویری، ج ۱۶، ص ۹۸.

روز داشت و خدیجه علیها السلام بیست و هشت ساله بود و گفته اند که چهل ساله بود».

«ابن سعد» با اسناد خود از «ابن عباس» روایت می کند که گفت :

«أخبرنا هشام بن محمد بن السائب عن أبيه عن أبي صالح عن ابن عباس قال: كانت خديجة يوم تزوجها رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] ابنة ثمان و عشرين سنة و مهرها اثنتي عشرة أوقية». (۱)

«ابن عباس گفت: روزی که خدیجه علیها السلام با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ازدواج کرد، دختری بیست و هشت ساله بود و مهریه اش دوازده اوقیه [= ۹۰ مثقال مکی] بود». پس آنچه که مسلم است آنست که سن مبارک حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم کمتر از ۳۰ سال بوده و مورخانی که بیشتر از ۳۰ سال را مطرح نموده اند دلیلی برای قول خود ذکر نکرده اند و ما هم نیافتیم. مطلب دیگر اینکه با توجه به فرزندان که حضرت خدیجه علیها السلام بعد از ازدواج به دنیا آورده است، با چهل ساله بودن ایشان مناسبتی نداشته و نمی تواند مطابقتی با واقع داشته باشد. از طرفی، وجود خواستگاران زیاد و استنکاف از پذیرش آنان (۲) خود مطلبی است که

ص: ۶۵

۱- الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۱۳؛ کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، صص ۵۱۰ و ۵۱۳ «و قال ابن حماد بلغنی أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تزوج خدیجه علی اثنتی عشرة أوقیه ذهباً و هی یومئذ ابنة ثمانی و عشرين سنة». «ابن حماد گفت: خبرم کردند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با مهریه دوازده اوقیه طلا با خدیجه علیها السلام ازدواج کرد و خدیجه علیها السلام بیست و هشت سال داشت».

۲- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، صص ۲۲ و ۲۳. «خطبها عقبه بن ابي معيط والصلت بن ابي يهاب و كان لكل واحد منهما أربعمائه عبد و أمه و خطبها أبو جهل بن هشام و أبو سفیان و خدیجه لا ترغب فی واحد منهم و كان قد تولع قلبها بالنبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» «عقبه بن ابو معیط و صلت بن ابوهاب، که هر کدام چهارصد غلام و کنیز داشتند، از خدیجه علیها السلام خواستگاری کردند. همچنین ابو جهل و ابوسفیان از او خواستگاری کردند و خدیجه علیها السلام هیچ رغبتی به آنان نداشت و قلبش فقط برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می تپید»

وضعیت سنی مناسبی را برای یک زن آشکار می کند و وضعیت سنی مناسب یکی از جاذبه های طبیعی زن است که از کثرت خواستگاران حکایت می کند؛ چرا که همه کسانی که اخبار نقل کرده و روایات از آنها بر جای مانده، از شیعه و اهل سنت، اجماع دارند که مردی از اشراف قریش و رؤسای آنها نمانده بود که به خواستگاری حضرت خدیجه علیها السلام نرود و یا در صدد آن بر نیاید، از جمله «عقبه بن ابی معیط»، «الصلت بن ابی یهاب»، «ابو جهل بن هشام» و «ابو سفیان» و ... و حضرت خدیجه علیها السلام هم از پذیرش استنکاف می نمود، تا جایی که وقتی که به همسری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ درآمد، زنان قریش بر او خشم گرفتند و از او کناره گیری کردند و به او گفتند:

بزرگان و اشراف قریش از تو خواستگاری کردند و به همسری هیچ یک در نیامدی و به همسری مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ است یتیم ابوطالب که مردی فقیر است و مالی ندارد درآمدی!

حال، جای بحث و سؤال است که چرا باید این همه اختلاف در خصوص سن این بانوی بزرگ به هنگام ازدواج با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ مطرح شود؟ آیا غیر عمدی است؟ یا اینکه تعمدی و بر اساس سیاست پنهان است؟ آیا می خواهند انتخاب شایسته حضرت خدیجه علیها السلام را زیر سوال ببرند؟ که اگر بانویی به بالای سن ۴۰ برسد تن به ازدواج با هر شرایطی خواهد داد و انتخاب مُحَمَّد امین صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ برای ایشان در این سن فضیلت نبوده است؟ آیا هدف، کاستن مقام و منزلت و ارزش پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ بوده است که تن به ازدواج با بیوه ۴۰ ساله‌ای داده است تا به مال و ثروت او دست یابد؟ باید گفت که این دسیسه ای بوده از طرف دشمنان اسلام، یهود و پیروان بنی امیه بمنظور کاستن شخصیت و عظمت حضرت خدیجه علیها السلام .

حضرت خدیجه علیها السلام به غیر از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ با کسی ازدواج نکرد

عده ای برآنند که حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام مفتخر شدن به همسری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ بانویی بودند که چیزی در حدود ۴ دهه زندگی شایسته و مترقی داشته و

از دو همسر پیشین خود که زندگی را بدرود گفته بودند، دارای فرزندان نیز بوده اند؛ به عبارتی حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بانوی صاحب فرزند بوده است. این دیدگاه، سست و ناشی از اشتباه مورخان و یا به هر دلیل دیگر است، که گفته شده است که پیامبر با دوشیزه ای جز عایشه ازدواج نکرده است و درباره خدیجه علیها السلام می گویند که قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دو نفر دیگر ازدواج کرد و از آنها فرزندان نیز داشت و آن دو «عتیق بن عائذ بن عبد الله المخزومی» و «أعرابی بنام «أبو هاله تمیمی» بوده اند.

ولی ادعای آنها مخدوش است و بسیاری از این گفته ها ساخته های دشمنان است به دلایلی که ذیلا به آن خواهیم پرداخت «سید مرتضی قدس سره» در «الشافی» و «شیخ طوسی قدس سره» در «تلخیص الشافی» همین دیدگاه را آورده، و تصریح کرده اند که حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دوشیزه بود. (۱) «بلاذری» در «أنساب الاشراف» در این باره می نویسد:

«پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام ازدواج با خدیجه علیها السلام جوانی بیست و سه ساله بود و خدیجه علیها السلام دوشیزه ای بیست و هشت ساله». (۲) «علامه ملا محمد باقر مجلسی قدس سره» در این باره می نویسد:

« آنچه این نکته را مورد تأیید و تأکید قرار می دهد که خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج با پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم دو شیزه بود و رقیه و زینب، نه دختران او، بلکه دختران خواهرش هاله بودند و تحت سرپرستی و مدیریت و مورد مهر و مراقبت او قرار گرفتند، تأکیدی است که در دو

ص: ۶۷

۱- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۹۹؛ حیه القلوب، محمد باقر مجلسی، ج ۲، ص ۵۹۵؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابو عبدالله، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۳۸، تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، ج ۳، ص ۷۷؛ ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محللاتی، ج ۲، ص ۲۶۹؛ الصحیح من سیره النبی الأعظم صلی الله علیه و آله و سلم، سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲- أنساب الأشراف، ابوالحسن بلاذری، ج ۱، ص ۹۸.

کتاب البدع و نیز الأنوار (۱) آمده است». (۲)

«ابن حماد حنبلی» دانشمند معروف اهل سنت در این باره می نویسد:

« بسیاری از تاریخ نگاران این دیدگاه را ترجیح داده اند که خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیست و هشت ساله بوده است». (۳) «ابن شهر آشوب» حدیث نگار نامدار شیعه در این باره می نویسد:

«انّ النبی قد تزوّج خدیجه و هی عذراء». (۴)

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حالی با خدیجه علیها السلام ازدواج کرد که او دوشیزه بود». «واقدی» می گوید:

«و کانت خدیجه و هی بکر...». (۵) «حضرت خدیجه علیها السلام (به هنگام ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) باکره بوده است».

«عماد الدین طبری» در «کامل بهائی» در این باره می نویسد:

«در کتب تاریخ آمده که حضرت خدیجه علیها السلام باکره بود که به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درآمد، و رؤسای عرب و اشراف از حضرت خدیجه علیها السلام خواستگاری نمودند و او هیچ کدام را اجابت نکرد. حال چگونه او به

ص: ۶۸

۱- «الأنوار»، از تألیفات ابوالحسن البکری، و «البدع» همان کتاب «الاستغاثه فی بدع الثلاثه» می باشد که از تألیفات ابوالقاسم کوفی (م ۳۵۲ هـ) بوده؛ عالم امامیه ای که نسبش از طریق امام حسین علیه السلام به امام امیرمؤمنان علی علیه السلام می رسد.

۲- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابوعبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۶۰؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۹۱.

۳- شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ابن العماد الحنبلی، ج ۱، ص ۱۴.

۴- بنات النبی أم ربائبه، سید جعفر مرتضی، ص ۷۵-۱۲۴.

۵- تذکره الخواص، شمس الدین ابوالمظفر ابن جوزی، ص ۲۷۱؛ الهدایه الکبری، حسین بن حمدان الخصیبی، ص ۴۵؛ دلائل النبوه، اصفهانی، ص ۱۷۸؛ امّهات المؤمنین، شیرازی، ص ۹۰.

ابی هند که از لثام بنی تمیم بود پاسخ مثبت داده است». (۱) «اسماعیل بن محمد بن فضل اصفهانی» در این باره می نویسد: «لَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَمْسًا وَعَشْرِينَ سَنَةً وَ لَيْسَ لَهُ بِمَكَّةَ إِسْمٌ إِلَّا الْأَمِينُ، لَمَّا تَكَامَلَتْ فِيهِ خِصَالُ الْخَيْرِ، قَالَ لَهُ أَبُو طَالِبٍ: يَا بِنَ أَخِي! خَدِيجَةُ تَبَعَتْ رِجَالًا مِنْ قَوْمِكَ فِي عِيرَانِهَا، فَيَتَجَرَّوْنَ... وَكَانَتْ خَدِيجَةُ إِمْرَأَةً بَاكِرَةً، ذَاتَ شَرَفٍ وَ مَالٍ كَثِيرٍ» (۲) هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به سن بیست و پنج سالگی رسیدند، تمامی اهالی مکه آن حضرت را به نام امین می شناختند. زمانی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به کمال رسید و تمامی خصلت های خوب و پسندیده در آن حضرت جمع شد، حضرت ابوطالب علیه السَّلَام پیشنهاد ازدواج با حضرت خدیجه علیها السَّلَام را داده و خطاب به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: پسر برادرم! خدیجه علیها السَّلَام عده ای از اقوام و مردان قبیله ات را برای تجارت می فرستد...

خدیجه علیها السَّلَام در آن زمان باکره و از جایگاه شریف و ثروت زیادی برخوردار بود».

به نظر می رسد که ادعای مسن و عجوزه بودن حضرت خدیجه علیها السَّلَام از دروغ های «هشام بن عروه» باشد. وی معتقد بود که حضرت خدیجه علیها السَّلَام هنگام رحلت در سال دهم بعثت، شصت و پنج سال سن داشته اند. «حاکم نیشابوری» این مطلب را از «هشام بن عروه» نقل کرده و این قول را شاذ دانسته و می نویسد: «به من نظر من سن حضرت خدیجه علیها السَّلَام هنگام رحلت کمتر از شصت سال بوده است». (۳)

ص: ۶۹

۱- کامل بهائی، عماد الدین طبری، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲- دلائل النبوه، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۲۲۷.

۳- «عن هشام بن عروه: توفيت خديجة و هي ابنة خمس وستين سنة. هذا قول شاذ، فانّ الّذى عندي أنّها لم تبلغ ستين سنة». (المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۲۰۱)

«خدیجه بنت خویلد علیها السَّلام اندر زمان رسول صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ بود، و بکر بود و با خرد و کمال و جمال». (۱) در روایت دیگری آمده است:

«حضرت خدیجه علیها السَّلام خواهری به اسم هاله داشته است که با مردی مخزومی ازدواج کرد و از او دختری متولد شد. بعد از مرگ همسرش مردی از تمیم که ابوهند نام داشت و دو فرزند به نام های رقیه و زینب از همسر اولش که مرده بود داشت، با هاله خواهر حضرت خدیجه علیها السَّلام ازدواج کرد و دارای فرزندی به نام هند شد. بعد از مردن مرد تمیمی، هند به طائفه پدرش ملحق شد و هاله با فرزندان دیگرش باقی ماند و حضرت خدیجه علیها السَّلام آنها را نزد خود گرد آورد و بعد از ازدواج ایشان با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ بچه ها در خانه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ و خدیجه علیها السَّلام باقی ماندند و عرب می پندارد که اگر کسی را بزرگ کنی فرزند توست (۲) و به همین

ص: ۷۰

۱- تاریخ سیستان، مؤلف مجهول، تحقیق ملک الشعراى بهار، ص ۵۲.

۲- از سنت های جاهلیت این بود که هر گاه شخصی یتیمی را تحت تکفل قرار می داد، او را منتسب به آن شخص میدانستند همچون «زید بن حارثه». زید از بزرگانی است که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ از دست او را آزاد ساخته و فرزند خویش خواند. از آن زمان او را «زید بن محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ» می گفتند. زید در دوران کودکی همراه مادرش «سعیده» دختر «ثعلبه بن عبدعمر» به دیدن بستگانش رفت. طایفه «بنی قین» به بستگان مادرش حمله کردند و آنها را غارت نمودند. زید نیز جزو اسیران بود. او را به بازار مکه آوردند و در معرض فروش قرار دادند. «حکیم بن حزام» او را برای حضرت خدیجه علیها السَّلام خرید و آن حضرت نیز او را به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ بخشید. پدر زید و عمویش کعب خبردار شدند و به مکه نزد ابوطالب علیه السَّلام آمده و گفتند: فرزند ما نزد برادر زاده شما است به او بگویید یا او را بفروشد و یا آزادش کند. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: من او را آزاد گذاشتم، اگر خواسته باشد بیاید، آنها خوشحال شدند، هنگامی که زید را احضار نمودند، حضرت به زید فرمود: اینها را می شناسی؟ گفت: آری! پدر و عموی من هستند. فرمود: مرا هم می شناسی، اگر می خواهی با آنها برو و اگر مایلی پیش من باش. زید گفت: با ایشان نمی روم. هیچ کس را بر شما ترجیح نمیدهم. شما به جای پدر و عمویم می باشید. حارثه ناراحت شد و گفت: مردم شاهد باشید که زید فرزند من نیست. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ که چنین دیدند او را به کنار حجر اسماعیل علیه السَّلام در مسجد الحرام برده و فرمودند: مردم گواه باشید که زید فرزند من است. بدین جهت به عنوان «زید بن محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ» مشهور شد. (سوره احزاب، آیه ۳۸).

خاطر به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ نسبت داده شدند». (۱) «احمد بن ابی یعقوب» در «تاریخ یعقوبی» و «شیخ ذبیح الله محلاتی قدس سره» در «ریاحین الشریعه» در این باره می نویسند:

خدیجه علیها السلام خواهری به نام هاله داشت، که همسرش از دنیا رفت، و دو فرزندش را بی سرپرست نهاد، و آن حضرت - که دارای ثروتی بسیار و درایت و هوش و عاطفه ای سرشار بود - سرپرستی خواهر و خواهرزاده های خود را به عهده گرفت، و پس از امضای پیمان زندگی مشترک با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ نیز خواهرزاده ها همچنان مورد مهر و محبت او و در قلمرو سرپرستی و مراقبت مادرانه و آموزگارانه اش بودند؛ به همین جهت برخی از مردم، آنان را دختران خدیجه علیها السلام و محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ می پنداشتند، نه هاله». (۲) «محمّد دُخَیْل» در کتاب «خدیجه علیها السلام» در این باره می نویسد:

زینب و رقیه، بر خلاف پندار برخی از تاریخ نگاران و آورندگان حدیث، نه دختران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ و همسر او خدیجه علیها السلام، بلکه

ص: ۷۱

۱- الصحیح من سیره النبی الأ-عظم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ، سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، صص ۱۲۵ و ۱۲۶؛ تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۷۷؛ قاموس الرجال، شوشتری، ج ۱۰، ص ۴۳۱.

۲- تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸؛ ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۲۶۸.

خواهرزاده های خدیجه علیها السلام و فرزندان هاله بودند؛ اما به خاطر گمنامی هاله و شهرت جهانی خدیجه علیها السلام به او نسبت داده شده اند». (۱) «علامه خبیر ابوالقاسم علی بن احمد بن موسی بن الإمام جواد علیه السلام» مشهور به «ابوالقاسم کوفی قدس سرّه» (م ۳۵۲ ه. ق) در کتاب «الاستغاثه فی بدع الثلاثه»، تحقیق کرده است که رقیه و زینب همسران عثمان، دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت خدیجه علیها السلام نیستند و این شبهه ای است که مردم عوام به دلیل عدم معرفت و فهم شان در مورد آنساب ایجاد کردند. (۲) و سپس به بررسی نسب رقیه و زینب می پردازد.

بعضی از محققان و اندیشمندان در مورد دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پژوهش گسترده، تحلیلی، مستند و جالب نموده اند و نظر آنها در این باره چنین است: «از پژوهش گسترده ای که در مورد دختران ارجمند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام شده است، می توان چنین دریافت که ازدواج رقیه و ام کلثوم با پسران ابو لهب و همچنین جدایی از آنها به خاطر تاریک اندیشی و یکدندگی شوهرانشان در دشمنی و عداوت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سپس ازدواج عثمان با آن دو یکی پس از دیگری واقعیت ندارد». (۳) پس در واقع سه دختر با نام «زینب»، «رقیه» و «کلثوم» فرزندان «هاله» خواهر حضرت خدیجه علیها السلام بوده اند و اصح اینست که بگوئیم که حضرت خدیجه علیها السلام بنت خویلد علیها السلام خواهری با نام «هاله» داشته است که زوجه مردی از بنی مخزوم بود. و «هاله» از این مرد فرزندی را آورد و وقتی که همسرش از دنیا رفت؛ «هاله» پریشان شد و چون که خواهرش حضرت خدیجه علیها السلام ثروتمند بود، خواهر و فرزندانش را تحت

ص: ۷۲

-
- ۱- خدیجه علیها السلام، محمد دخیل، ص ۱۱.
 - ۲- الاستغاثه فی بدع الثلاثه، ابوالقاسم علی بن احمد الکوفی، ج ۱، ص ۶۴ «زینب و رقیه به خاطر گمنامی هاله و علو درجه حضرت خدیجه علیها السلام به آن حضرت نسبت داده شده اند». خدیجه علیها السلام، محمد دخیل، ص ۱۱.
 - ۳- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۶۰؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۹۱ و....

کفالت خود قرار داد. و پس از ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فرزندان او در حجر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ ماندند و به آن حضرت منسوب گردیدند. (۱) از اینرو برخی از محققین معتقدند که به جز فاطمه علیها السلام مابقی دختران، خواهرزاده های حضرت خدیجه علیها السلام بودند که سالیان سال تحت سرپرستی خاله خود و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ قرار گرفتند. (۲) و اجماع عام و خاص راویان اخبار بر آن است که:

همه اشراف، سادات و ثروتمندان قریش از طاهره قریش خواستگاری کردند و آهنگ ازدواج با او را داشتند، ولی امتناع و مخالفت می کرد و هنگامی که با محمد امین صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ ازدواج کرد زنان قریش بر او خشم گرفته و او را ترک کردند و به او گفتند اشراف و بزرگان قریش از تو خواستگاری کردند ولی تو با هیچکدام از ایشان ازدواج نکردی و با محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ یتیم ابوطالب ازدواج کردی که فقیر است و مالی ندارد. (۳) با این اوصاف، کسی که اهل دانش و بصیرت باشد چگونه می تواند بپذیرد که حضرت خدیجه علیها السلام با اعرابی از قبیله بنی تمیم ازدواج کرده باشد اما از ازدواج با سروران قریش خودداری نموده باشد و چطور سروران قریش که از ایشان خواستگاری کردند و حضرت خدیجه علیها السلام آنها را رد کرد، او را متهم به عیب و عار نساختند که چرا با وجود این همه خواستگار، با یک اعرابی ازدواج کرده است؟! آیا می شود پذیرفت که حضرت خدیجه علیها السلام در ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ از ناحیه قریش مورد ملامت قرار گرفته باشد، اما در ازدواج با یک اعرابی ابد سرزنش نشده باشد!؟

ص: ۷۳

۱- ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محللاتی، ج ۲، ص ۲۶۹؛ انوار درخشان، سید محمد حسین حسینی همدانی، ج ۷، ص ۴۱۴. «ربیبه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ خواهرزاده خدیجه علیها السلام بوده اند». (الآلوسی و التشیع، سید امیر محمد قزوینی، فصل ۱۱، پاورقی ص ۲۳۱). «قیل إن رقیه و أم کلثوم کانتا ابنتی هاله أخت خدیجه (رض) و من ذلک یقوی القول إنهما لیستا بناته، و قال جماعه آخرون کانتا ربیبته من جحش» «گفته اند که رقیه و ام کلثوم دختران هاله بودند و هاله خواهر خدیجه علیها السلام بود. از این رو، چنین می نماید که آن دو دختر از آن خدیجه علیها السلام نیستند. برخی نیز گفته اند که آن دو دختر فرزندان جحش بوده اند».

۲- أعلام النساء المؤمنات، ص ۳۱۷ و ۳۱۸؛ ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محللاتی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳- الصحیح من سیره النبی الأکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ، سید جعفر مرتضی عاملی ج ۲، ص ۱۲۳؛ الاستغاثه فی بدع الثلاثه، علی ابوالقاسم کوفی ج ۱، ص ۷۰.

پس با توجه به آنچه که نقل نمودیم شایعه ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با دو تن دیگر، پیش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تحریف عمدی تاریخ است، برای طرح عایشه به عنوان تنها دختری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با آن ازدواج کرده است، چنانکه طرح دامادی عثمان و ملقب کردن او به «ذوالنورین»، منحصر برای تراشیدن رقیب سیاسی، برای مولای متقیان، امیر مؤمنان علی علیه السلام می باشد.

و مؤید این مطلب این روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امام امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«یا علی! اوتیت ثلاثاً لم یؤتیهنَّ أحدٌ ولا انا: اوتیت صَهرًا مثلی، ولم اوتِ انا مثلی...» (۱) «ای علی! به تو در زندگی سه امتیاز و ویژگی ارزانی گردید، که به هیچ کس دیگر از مردم، حتی به من ارزانی نشد:

الف. به تو افتخار دامادی من داده شد، در حالی که من پدر همسری بسان تو ندارم.

ب. به تو همتا و همسری همانند دخت فرزانه ام فاطمه علیها السلام عنایت شد، در حالی که به من همتا و همدمی بسان تو ارزانی نگردید.

ج. به تو بدون واسطه، پسرانی ارجمند و تاریخ ساز همانند: حسن و حسین علیهما السلام عنایت گردید، اما به من عنایت نشد؛ اما شما از من هستید و من از شما».

با این بیان از این روایت نیز چنین دریافت میگردد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دختری جز فاطمه علیها السلام و دامادی جز امام امیر مؤمنان علی علیه السلام نداشته است. اما دشمنان چون تحمل این همه فضائل و مناقب را برای حضرت خدیجه علیها السلام نداشتند و از طرف دیگر می خواستند که در مقابل آن حضرت، عایشه را علم نمایند لذا در این راستا آمدند و اقدام به دو کار نمودند:

ص: ۷۴

اول اینکه فضائل حضرت خدیجه علیها السلام را مورد انکار قرار داده و از کتب خود حذف کردند. دوم اینکه با جعل روایت و تحریف تاریخ، آن حضرت را به گونه ای معرفی نمودند که عایشه بتواند در مقابل ایشان قدم علم کرده و سرفرازی کند. و این شگرد آنان بود و قبلاً نیز برای جانداختن خلافت خلفای سه گانه (ابوبکر، عمر و عثمان) و توجیه انتساب آنان به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ را به عنوان «خليفة الرسول صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ» در نزد مردم و بستن دهان عوام در برابر اشتباهات و اعمال خلاف دین و شرع آنان، دست به جعل روایات و حکایات تاریخی زدند که به واسطه آن رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ را (نعوذ بالله) به عنوان مسلمانی بی قید و بند و متمایل به لهُو و لعب معرفی کردند تا اگر فردی به خلفا خرده گرفت که چرا شراب می نوشند و یا چرا آشنا به احکام دین نیستند و یا چرا هر روز حکمی از احکام الهی را عوض می کنند و یا حکم تازه ای جعل می کنند و یا چرا دستور به قتل بی گناهان میدهند و یا منافقان طرد شده در زمان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ را به نزد خود راه میدهند و به آنان منصب و مقام میدهند و در عوض، یاران و صحابه واقعی ایشان را طرد و تبعید می کنند، و یا دستور قتل آنها را صادر می کنند، در جواب، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ را معرفی کنند که به مراتب از خلفایش پر اشتباه تر و به دنیا متمایل تر است؛ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ که نه تنها مصداق «ماینطق عن الهوی» نیست، بلکه دائماً در تصمیم گیری ها غلط عمل می کند و برای موضع گیری ها و برخوردهای خود در برابر افراد، اعتباری قائل نیست و دائماً می گوید من فردی مانند شما هستم که ممکن است در جذب و یا طرد افراد و قضاوت درباره آنان اشتباه کرده باشم. آنان اینگونه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ را به پیروان خودشان معرفی کرده اند، اما حاشا و کلاً اگر نبود آیات قرآن و اگر نبود روایات وارده از ائمه اطهار در تبیین مقام و شخصیت رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ، و برای شناخت ایشان فقط به تعاریف دشمنان درجه یک ایشان، یعنی کفار قریش و یهودیان ساکن در مدینه و مسیحیان نجران و دیگر دشمنان ایشان اکتفا می شد، در شناخت عظمت و جودی ایشان و مبرا بودن ساحت مقدسشان از بافته های منافقان کفایت می کرد.

پس ملاحظه می کنید که این روش، یعنی پایین آوردن مقام بزرگان دین در انظار مردم برای رسیدن به اهداف شوم و پلیدی که در دستور کار خود داشتند، شگرد آنان

بود؛ شگردی که به واسطه آن فقط خدا میداند چقدر مردم را از وصول به حقیقت دور و به سمت آنان جذب نمود.

نسبت چهل ساله بودن حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ و همچنین بیوه بودن ایشان نیز از نتایج همین شگرد منافقین است. اما این تهمت با واقعیت زندگی حضرت خدیجه علیها السلام فاصله بسیاری دارد. زیرا اولاً: این نسبت با عقاید حقه ناسازگاری و منافات دارد و ثانیاً: از لحاظ تاریخی نیز فاقد وجهت و اعتبار کافی می باشد که در ادامه به تفصیل این دو می پردازیم:

ناسازگاری بیوه بودن حضرت خدیجه علیها السلام با مبانی اعتقادی تشیع

یکی از ضروریات اعتقادی مذهب حقه جعفری علیه علی آبائه و ابنائه السلام، عصمت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ و اهل بیت ایشان، یعنی حضرت زهرا علیها السلام و ائمه هدی علیهم السلام می باشد. و معنای اولیه ای که از این کلمه در ذهن انسان وارد می شود، دوری از گناه و اشتباه و فکر آن می باشد که اگرچه معنایی درست و مطابق با موازین اعتقادی است، اما در برگیرنده تمام مفهوم آن نمی باشد. و کامل ترین معنای عصمت در قرآن مجید و در «آیه تطهیر» (۱) وارد شده است. که خداوند در این آیه، اهل بیت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ را مبرا از هرگونه ناپاکی و پلیدی و دارای مقام تطهیر دائمی معرفی کرده است. عصمت از گناه و فکر گناه و عصمت از اشتباه، در برگیرنده یک قسمت از معنای آیه تطهیر می باشد، اما این آیه نوعی دیگر از عصمت را نیز متوجه این بزرگواران می کند که اغلب در بیان معنای عصمت به دست فراموشی سپرده می شود که عبارت است از دوری از هرگونه ناپاکی. این ناپاکی دارای مصادیق بسیاری می باشد که یکی از آن مصادیق، آلودگی آباء و اجداد معصومین علیهم السلام به آنجاس زمان جاهلیت می باشد که در این آیه به طور کلی این مسأله نفی شده است. و مؤید ما بر اثبات این مطلب عباراتی است که در اغلب زیارت نامه های وراده از معصومین علیهم السلام آمده که فرموده اند:

«كنت نوراً فی الأصلاب الشامخه و الأرحام المطهره لم تنجسك

ص: ۷۶

۱- «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» (سوره احزاب، آیه ۳۳)

«شما نوری بودید در لب های مردان بلند مرتبه و در رحم های زنان پاک که جاهلیت، شما را با آلودگی های خود نیالود». حال اگر کسی معتقد باشد که یکی از اجداد پدری یا مادری این بزرگواران عاری از طهارت و آلوده به انجاس جاهلیت می باشد در مسیر انکار این اصل ضروری دین قرار گرفته و از دایره دین خارج می گردد. حال با بیان این مقدمه، دیگر وجه ناسازگاری بیوه بودن حضرت خدیجه علیها السلام با مبانی اعتقادی تشیع واضح و آشکار می شود. زیرا بنابر آنچه که در کتب تاریخی تحریف شده در مورد ایشان وارد شده، بیانگر این است که آن حضرت قبل از ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ با دو نفر کافر بت پرست به نامهای «عتیق بن عائد مخزومی» و «ابوهاله» ازدواج نموده و از آنان صاحب اولاد شده بودند که این درست برخلاف مبانی اعتقادی شیعه است. زیرا که ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست، ایشان را از دایره طهارت خارج کرده و قابلیت مادری برای حضرت زهرا علیها السلام و ائمه هدی علیهم السلام را از ایشان سلب می کند؛ زیرا که حضرت زهرا علیها السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام از مصادیق «آیه تطهیر» می باشند و می بایست از هرگونه ناپاکی مبرا باشند که یکی از آن ناپاکیها، آلودگی پدران و مادران ایشان به آلودگی های جاهلیت می باشد.

مضاف بر اینکه حضرت خدیجه علیها السلام مؤخّذ و تابع شریعت حضرت عیسی علیه السلام بوده اند. و طبق شریعتهای توحیدی، ازدواج مؤخّذ با کافر مشرک حرام می باشد و اگر برخلاف دستور دین چنین ازدواجی صورت بگیرد باطل محسوب می شود. با این حساب، ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با «عتیق» و «ابوهاله»، که دو کافر بت پرست بوده اند از لحاظ دینی حرام و در صورت وقوع آن، این نه ازدواج شرعی، بلکه امری غیر شرعی محسوب می شده است که این خود، منافات با پاکی و طهارت دارد. حال در اینجا افرادی که با توجه به تاریخ تحریف شده، ازدواج های حضرت خدیجه علیها السلام با «عتیق» و «ابوهاله» را مورد تایید قرار میدهند، مقابل دو قضیه متناقض قرار می گیرند:

ص: ۷۷

۱. ادعای تاریخی مبنی بر ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با دو کافر که با قبول آن خلاله می بایست معتقد به خروج ایشان از طهارت و عدم قابلیت برای مادری معصومین علیهم السلام باشند، حال آنکه حضرت خدیجه علیها السلام در واقع مادر این بزرگواران بوده اند.

۲. اصل اعتقادی عصمت برای معصومین علیهم السلام که به واسطه آن می بایست معتقد به پاکی پدران و مادران ایشان باشند. بنابراین با قبول قضیه اول، اصل اعتقادی عصمت از ضروریات دین است زیرا پا گذارده می شود و با قبول اصل عصمت، مسأله تاریخی ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست محال به نظر می آید. و آنچه که در این دو مسأله متناقض برای ما روشن است این است که:

اولاً: ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست مسأله ای صرفاً تاریخی است که به خودی خود دارای هیچ گونه اعتبار و حجیت شرعی نمی باشد؛ یعنی نه در کتاب خداوند و نه در سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام برای آن مؤیدی یافت نمی شود که به واسطه آن دارای اعتبار و حجیت بشود؛ خصوصاً اینکه تاریخ صدر اسلام مملو از تحریف است که با توجه به این مطلب، دیگر هیچ وجه عقلایی برای اتکا به آن تاریخ تحریف شده یافت نمی شود.

ثانیاً: طهارت آباء و اجداد معصومین علیهم السلام اصل ضروری دین می باشد که اعتقاد به آن واجب و عدم اعتقاد به آن موجب خروج از دین می گردد. پس با این حساب در مواجهه این دو قضیه و موارد مشابه آن آنچه که مورد قبول واقع می شود، اصل اعتقادی و آنچه که طرد می گردد، مسائل تاریخی متناقض با آن می باشد و این - نصب العین قرار دادن اصول اعتقادی در هنگام مطالعه و تحقیق تاریخ صدر اسلام - تنها راه فهم تحریفات وارد شده در تاریخ مُحرّف و فرار از انحرافات عقیدتی می باشد. زیرا که هدف دشمنان دین در مسأله تحریف تاریخ، جز منحرف کردن مخاطبان آن از اصول عقیدتی و دور نگه داشتن آنان از حقیقت زندگی اولیای دین نبوده است که با نصب العین قرار دادن اصول اعتقادی در حین مطالعه و تحقیق آن، این تلاش آنان ناکارآمد می گردد.

عدم اعتبار بیوه بودن حضرت خدیجه علیها السلام از نظر تاریخ

بنابر آنچه که گذشت، اعتقاد داشتن به ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با دو نفر کافر بت پرست، مغایرت با اصول اعتقادی شیعه دارد و هیچ تردیدی در بطلان آن نباید

داشت، اما نکته جالبی که باید در اینجا به آن اشاره نمود این است که منابع اولیه ای که دلالت دارد بر اینکه حضرت خدیجه علیها السلام سال قبل از ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با دو نفر کافر بت پرست ازدواج نموده بودند، تمامی برگشت به اهل سنت دارد و به طور حتم می توان گفت که در هیچ یک از کتب روایی و تاریخی شیعه ردپایی از این ادعا یافت نمی شود که این خود جای بسیار تأمل دارد. زیرا اگر شخصی به کتب تاریخی و روایی اهل سنت اندک مراجعه ای داشته باشد متوجه می شود که این کتابها دارای موارد متضاد و متناقض بسیاری هستند که اعتبار آنان نه فقط از طریق شیعه، بلکه از طرف علمای اهل سنت نیز مورد خدشه می باشد. به عنوان مثال در بین آن همه کتب روایی اهل سنت، کتب «صحاح شش گانه» از اعتبار خاصی برخوردار است و در بین این کتب صحاح شش گانه، «صحیح بخاری» بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، به طوری که اگر ادعا شود اهل سنت بعد از قرآن هیچ کتابی را به اندازه «صحیح بخاری» مورد توجه قرار نمی دهند، ادعای گزافی نیست، اما با این حال کتب زیادی در تنقیح احادیث «صحیح بخاری» نوشته شده است که بسیاری از احادیث آن را مورد خدشه قرار میدهد. زیرا که احادیث ساختگی و جعلی و نیز نقل های تاریخی تحریف شده فراوانی در این کتاب وجود دارد که تعصب و عناد و دشمنی با اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را می توان از مهم ترین ادله جعل و ورود این احادیث و نقل های تاریخی به این کتاب دانست.

حال با اوضاع و خیمی که کتب روایی و تاریخی اهل سنت دارد، نقل این مسأله آن هم فقط از طریق اهل سنت، قابل تأمل می باشد. زیرا که بانیان انحراف و غاصبان خلافت، برای اثبات موضع خود در بین مردم دست به جعل و تحریف دین و تاریخ دین زدند که نتیجه آن را امروز می توان در کتب روایی و تاریخی بقایای آنان، یعنی اهل سنت مشاهده نمود. البته ممکن است این اشکال مطرح شود که این مسأله در برخی از کتب روایی و تاریخی شیعه نیز وارد شده است که در جواب می گوئیم:

اولاً: نقل های وارده در کتب روایی و تاریخی شیعه در این باره نیز به علت برگشت به منابع اهل سنت، فاقد وجاهت و اعتبار می باشد.

ثانیاً: همانگونه که قبلاً گذشت، بزرگان علماء شیعه مانند «سید مرتضی»، «شیخ طوسی»، «ابوالقاسم کوفی»، «ابن شهر آشوب»، «علامه مامقانی» و... در کتب خود زیر بار این مسأله نرفته اند و «عذراء» بودن حضرت خدیجه علیها السلام را مورد تأکید قرار داده اند.

و مرحوم «علامه ملا محمد باقر مجلسی قدس سره» نیز در کتاب شریف «بحارالانوار» با ذکر روایتی سن ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را ۲۸ سال بیان کرده است. (۱) پس در نتیجه باید گفت:

نقش عایشه در تخریب چهره حضرت خدیجه علیها السلام و نیز با توجه به تصریح مورخان به این که حضرت خدیجه علیها السلام هنگامی که به همسری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درآمد دختری بکر بود، هر محققى را وادار می کند که به موضوع ازدواج های حضرت خدیجه علیها السلام قبل از همسری با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، با دیده شک و تردید نگاه کند. و با اندکی تدبیر، هم به ۲۸ ساله بودن حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، هم به اولین ازدواج ایشان، و هم به داشتن تنها یک فرزند، آن هم دختری با فضیلت یعنی حضرت زهرا علیها السلام می توان پی برد.

از اینرو حضرت ابوطالب علیه السلام در خطبه ای عقدی که در ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت خدیجه علیها السلام ایراد کرد به این حقیقت اشاره کرد و فرمود: «برادرزاده ام از دختر شما که بانویی بافضیلت، مشهور به عفت و سخاوت، و دوشیزه ای بلند جایگاه است، خواستگاری می کند». (۲)

مرحوم آیه الله نمازی شاهرودی رحمه الله در «مستدرک سفینه البحار» می نویسد:

«إِنَّ زَيْنَبَ وَرَقِيَةَ كَانَتَا رِبِيئَاتِهِمَا مِنْ جَحْشٍ وَأَمَهُمَا زَيْنَبُ». (۳) «زینب و رقیه دختران جحش بودند و مادرشان زینب بود». و حضرت خدیجه علیها السلام سرپرستی این دو را به عهده داشت و از این روایت یکی

ص: ۸۰

۱- بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۲.

۲- همان، ج ۲۲، ص ۲۱۶.

۳- مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج ۲، ص ۳۹۶.

دیگر از فضایل این بانوی بزرگ آشکار می گردد که ایشان علی رغم مجرد بودن و مشکلاتی که در امر تعلیم و تربیت وجود دارد، سرپرستی فرزندان خواهر خویش را نیز پذیرفته است.

ناقلان ازدواج های دروغین حضرت خدیجه علیها السلام

افرادی که ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام پیش از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آنها نقل شده سه نفر می باشند:

۱. «هشام بن محمد بن سائب کلبی» علمای علم رجال قائلند به اینکه وی مبتلا به مرضی شد که همه چیز را فراموش کرد. (۱) حال با وجود فراموشی که وی داشته چگونه می شود به آنچه که او درباره ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام پیش از ازدواج با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرده، اطمینان حاصل نمود؟

۲. «زبیر بن بکّار» «محمد بن اسحاق خراسانی» درباره «زبیر بن بکّار» می گویند: «از علی بن محمد نوفلی شنیدم که بین قبر و منبر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باغی از باغ های بهشت می باشد، مردی از بنی هاشم زبیر بن بکّار را درباره موضوعی قسم داد. زبیر قسم دروغ خورد؛ بلافاصله به مرض برص مبتلا شد».

پدر زبیر یعنی بکّار بر امام رضا علیه السلام درباره چیزی ستم کرد، حضرت او را نفرین نمودند، بلافاصله از قصر سقوط کرد و گردن او کوبیده شد. پدر بکّار یعنی عبدالله نیز سابقه خوبی ندارد. او عهدنامه بین هارون الرشید و یحیی بن عبدالله بن حسن را پاره کرد و به هارون گفت که یحیی را بکشد، زیرا دیگر امان نامه ای وجود ندارد.

یحیی به هارون گفت:

ص: ۸۱

«این مرد دیروز با برادرم در قیام علیه تو شرکت داشت و حتی اشعاری را در این زمینه سرود عبد الله منکر شد. یحیی او را قسم داد، عبد الله قسم دروغ خورد و حاشا کرد و بعد از سه روز مُرد. چندین مرتبه او را دفن کردند ولی قبر او را نپسیدرفت».^(۱) «زبیر بن بَکَّار» در مَکَّه قاضی بوده و در سال ۲۶۵ قمری در سن ۸۴ سالگی از دنیا رفت، وی کتابی درباره انساب قریش نیز نگاشته است. در روایتی او را مذمت کرده اند، همان طور که پدر و جدش نیز مذمت شده اند.^(۲) «شیخ محمد تقی شوشتری» در «قاموس الرجال» درباره وی می نویسد:

«زبیر بن بَکَّار هذا معلوم حاله و عدائه لأهل البيت عليهم السَّلام و كان يعرف بالوضع والكذب حتَّى عند العامَّة».^(۳) «زبیر بن بَکَّار حال وی معلوم است که از دشمنان اهل بیت عليهم السَّلام می باشد و به دروغ گفتن و به جعل احادیث نزد علمای عامه معروف است». «شیخ مفید قدس سرّه» نیز درباره وی می گوید:

«اعتمادی به گفته های زبیر بن بَکَّار نیست، زیرا در آنچه نقل کرده متهم به دشمنی با امیر مؤمنان علی علیه السَّلام می باشد».^(۴)

۳. «قتاده بن دعامه» «ابوحمره ثمالی» نقل می کند: «در مسجد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نشسته بودم که مردی وارد شد و گفت: آیا اباجعفر محمد بن علی علیهما السَّلام را می شناسی؟ گفتم: آری، چه حاجت داری؟

ص: ۸۲

۱- جامع الرّواہ، محمد بن علی الارذیبیل الغروی الحائری، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲- الجامع فی الرّجال، شیخ موسی زنجانی، ص ۷۸۶؛ عیون أخبار الرضا علیه السَّلام، شیخ صدوق، ج ۲، باب ۴۸، ص ۲۲۶.

۳- قاموس الرّجال، محمد تقی شوشتری، ج ۴، ص ۴۰۸.

۴- سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، عباس قمی، ج ۱، ص ۵۴۲

گفت: چهل مسأله دارم، می خواهم از او بپرسم، حرفش تمام نشده بود که امام باقر علیه السّلام وارد شد و اطراف او را عده ای از خراسانی ها و غیره گرفته بودند و از مناسک حجّ می پرسیدند. چیزی نگذشت که حضرت نشست. حضرت از او پرسید کیستی؟ گفت: قتاده بن دعامه بصری. حضرت پرسید: تو فقیه اهل بصره هستی؟ جواب داد: آری. حضرت فرمود: وای بر تو، خدا انسان را خلق کرده و برای آنها حجت قرار داده و آنها پایه های استوار زمین و قائمین به علم خدایند. خداوند پیش از ایجاد خلق، آنها را برگزیده و انوارشان در طرف راست عرش خدا قرار دارد. پس مدتی ساکت ماند.

قتاده گفت: به خدا قسم نزد فقهای زیادی نشسته ام حتی پیش ابن عباس؛ آن چنان که هم اکنون قلبم به تپش و لرزه درآمده، نزد آنها چنین حالتی پیدا نکردم.

حضرت فرمود: وای بر تو، آیا می دانی اینجا کجا است؟

«فی بیوت أذن الله أن ترفع ويذكر فيها اسمه، يسبح له فيها بالغدو والآصال، رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة فانت ثم ونحن أولئك». «(این چراغ پر فروغ) در خانه هایی قرار دارد که خداوند اجازه داده دیوارهای آن را بالا ببرند تا از دسترس شیاطین و هوسبازان در امان باشند، خانه هایی که نام خدا در آنها برده می شود و صبح و شام در آنجا تسبیح گویند، مردانی که نه تجارت و نه معامله، آنها را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی نماید. تو در چنین مکانی هستی و ما از آنجا می باشیم...» (۱) «ابن حجر عسقلانی» در «تهذيب التهذيب» از «اسماعيل قاضي» نقل می کند که وی در «أحكام القرآن» گفته است:

«از علی بن مدائنی شنیدم که می گفت: آنچه او (قتاده بن دعامه) نقل می کند

ص: ۸۳

«حظله بن ابی سفیان» نیز می گوید: «طاووس یمانی از قتاده فرار می کرد و حاضر به ملاقات با او نبود، چون او را قَدَری مذهب می دانست». (۲) «شمس الدین ذهبی» در «میزان الاعتدال» در این باره می نویسد: «قتاده بن دعامه الدوسی مدلس (۳) و فریب کار می باشد و می گفتند عقیده قَدَریّه (۴) دارد». (۵)

باکره بودن مادران ائمه اطهار علیهم السّلام

از روایات و احادیثی که درباره مادران با فضیلت ائمه علیهم السّلام وارد شده است، به دست می آید که بعضی از آنها کنیز بوده اند، اما تا زمانی که به همسری امام علیه السّلام درآمده اند

ص: ۸۴

۱- تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۳۵۶.

۲- همان، ج ۸، ص ۳۵۳.

۳- «مدلس» به کسی گفته می شود که حدیث ضعیف روایت می کند. (ر.ک: الرائد، ذیل کلمه «مدلس»).

۴- طبق اخبار و روایات به کسانی که قائل به «جبر» می باشند، «قَدَریّه» گفته می شود. اما مطابق بعضی از روایات دیگر مراد از «قَدَریّه» قائلین به «تفویض» می باشند. (سفینه البحار، عباس قمی، ذیل کلمه «قدر») «قال النبی صلی الله علیه و آله و سلّم: القَدَریّه مجوس هذه الأُمّه؛ قَدَریّه مجوس این امت می باشند». در روایت دیگر فرمود: «القَدَریّه خصماء الله فی القدر؛ قَدَریّه دشمنان خدا درباره مقدرات الهی هستند». (الملل و النحل، عبدالکریم شهرستانی، ج ۱، ص ۴۳) «سید بن طاووس قدس سرّه» نقل می کند که جماعتی از علمای اسلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم روایت نموده اند که فرمود: «لعنه القَدَریّه علی لسان سبعین نبیاً، قیل و من القَدَریّه یا رسول الله؟ فقال: قوم یزعمون الله سبحانه قدر علیهم المعاصی و عذّبها علیها». «قَدَریّه توسط هفتاد پیامبر نفرین شده اند. گفته شد: ای رسول خدا، قَدَریّه چه کسانی هستند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: جماعتی هستند که گمان می کنند خداوند بر آنها گناه و معصیت را تقدیر نموده است و با این حال آنها را بر این گناه عذاب می نماید».

۵- میزان الاعتدال: شمس الدین ذهبی، ج ۳، ص ۳۸۵.

دست هیچ انسانی به آنها نرسیده است. این مطلب گویای این حقیقت است که ارادهٔ پروردگار درباره آنها تعلق گرفته که به صورتی پاک نزد همسر خودشان برسند و ظرفی که نور مقدس امام علیه السّلام در آن ظرف قرار می گیرد، منزّه از هر پلیدی و آلودگی باشد.

اکنون به زندگینامه چند تن از مادران ائمه با اشاره می شود، تا تأییدی بر مدعای ما در باره حضرت خدیجه علیها السّلام باشد که نور پاک و پاکیزه سرور زنان و بالاترین و با فضیلت ترین زنان عالم در دامن آن بانوی بزرگ می بایست نشو و نما کند و از هر آلودگی منزّه و مبرّا باشد و این که حضرت خدیجه علیها السّلام سال قبل از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ازدواج نکرده و اولین و آخرین شوهر و همسر آن دومین بانوی جهان هستی و عالم آفرینش، رسول خدا بوده اند.

۱. والده ماجده امام زین العابدین علیه السّلام جابر از امام باقر علیه السّلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

وقتی دختر یزدگرد (آخرین پادشاه ساسانی) را به مدینه نزد عمر آوردند، مردم مدینه گرد او جمع شدند، عمر تصمیم گرفت که او را بفروشد.

امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمود: دختر پادشاهان را نباید فروخت، اگرچه کافر باشند. ولی او را مخیر کن تا از مسلمانان مردی را به عنوان شوهر انتخاب کند. سپس او را به ازدواج آن مرد در بیاور، و مهره او را از بیت المال بده.

عمر گفت: انجام دهید. شهربانو آمد و دست بر شانه امام حسین علیه السّلام گذاشت. امیر مؤمنان علی علیه السّلام به فارسی فرمود: چه نام داری؟

گفت: جهان شاه.

امیر مؤمنان علی علیه السّلام به امام حسین علیه السّلام فرمود: او را نگهداری کن و به او احسان نما، زیرا فرزندی به دنیا می آورد که بهترین اهل زمان بعد از تو باشد و او مادر اوصیاء و ذریّه طیبه است.

پس از مدّتی امام زین العابدین علیه السّلام را به دنیا آورد و به روایتی در مرض نفاس از دنیا رفت).

و علت اینکه «شهربانو» امام حسین علیه السّلام را اختیار کرد این است که پیش از آنکه لشکر اسلام او را اسیر کند، در عالم رؤیا پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ را دید و به وسیله ایشان مسلمان شد. خودش در این باره می گوید:

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ را در خواب دیدم که به خانه ما آمد در حالی که امام حسین علیه السّلام با ایشان همراه بود، به وسیله ایشان مسلمان شدم و مرا به ازدواج او در آورد و شب بعد فاطمه علیها السّلام را در خواب دیدم که به من فرمود: به همین زودی مسلمانان غلبه می کنند و تو به وصال فرزندم حسین علیه السّلام خواهی رسید در حالی که صحیح و سالم بوده و از جانب مسلمانان به توی بدی نخواهد رسید. تا به حال که به مدینه رسیدم، دست هیچ انسانی به من نرسیده است». (۱)

۲. والده ماجده امام موسی بن جعفر علیه السّلام وقتی که «حمیده بربریه» والد ماجد حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام را نزد امام باقر آوردند، حضرت فرمود: نام تو چیست؟

جواب داد: حمیده.

حضرت فرمودند: «حمیده فی الدّنیاء و محموده فی الآخرة»؛ یعنی ستوده در دنیا و آخرت. سپس حضرت پرسید: باکره هستی یا بیوه؟

جواب داد: باکره هستم.

حضرت فرمودند: برده فروشان کنیزی را به دست نمی آورند مگر اینکه او را فاسد می کنند. جواب داد: آری اما هرگاه مولای من قصد مرا می کرد، مردی که سر و محاسن او سفید بود می آمد و سیلی محکمی به او می زد تا از جای خود حرکت می کرد و این موضوع چند بار تکرار شد. (۲)

«معلی بن خنیس» از امام صادق علیه السّلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

ص: ۸۶

۱- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۶، ص ۱۱-۱۰.

۲- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۴۷۶؛ اثبات الوصیه، ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی، ص ۱۸۵.

«حمیده از هر آلودگی پاک است به مثل و مانند طلای گداخته شده (که غش او را گرفته باشند). همیشه ملائکه او را حفاظت می کردند تا اینکه او را به من رساندند. اگر کرامتی است از ناحیه خدا برای من و حجت بعد از من (موسی بن جعفر علیه السلام) می باشد» (۱).

۳. والده ماجده امام رضا علیه السلام «هشام بن احمد» می گوید:

«ابو الحسن الأول (حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) به من فرمود: اطلاع داری به اینکه از اهل مغرب کسی آمده است؟ (منظور حضرت، برده فروشان بود)، گفتم نه. فرمود: چرا، مردی سرخ روی آمده است. با من بیا. با حضرت رفتیم تا آن مرد را ملاقات کردیم، مردی بود از اهل مغرب که کنیزهایی به همراه داشت. حضرت فرمود: کنیزها را ببینم. مغربی په کنیز را نشان داد. حضرت آنها را نپسندید و کنیز دیگری خواست.

گفت: ندارم. تنها کنیز مریضی نزد من هست و از فروش او سربیزی کرد. به اتفاق حضرت برگشتیم. فردای آن روز حضرت به من امر فرمود: برو و همان کنیز را خریداری کن. رفتم و آن کنیز را خریداری نمودم.

مرد مغربی به من گفت: آن آقای که دیروز در خدمت او بودی چه کسی بود؟

گفتم: مردی از بنی هاشم.

گفت: بیشتر توضیح بده.

ص: ۸۷

گفتم: بیش از این نمی دانم.

گفت: تو را خبر دهم از ویژگی های این کنیز. من او را از دورترین نقطه مغرب خریدم، زنی از اهل کتاب او را دید و گفت: چرا این کنیز با تو می باشد؟ گفتم: برای خودم خریده ام. گفت: سزاوار نیست که این کنیز نزد تو و امثال تو باشد، بلکه سزاوار است که نزد بهترین خلق روی زمین باشد که پس از مدت کوتاهی از او فرزندی به دنیا بیاید که شرق و غرب عالم در مقابل او گردن نهند. پس از مدتی امام رضا علیه السّلام از این مادر به دنیا آمد. (۱)

«علی بن میثم» از پدرش نقل کرده است که:

وقتی که مادر حضرت امام موسی بن جعفر علیه السّلام (حضرت حمیده علیها السّلام) والده ماجده امام رضا علیه السّلام را خرید؛ حمیده گفت: در عالم خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سَلِّم را دیدم که فرمود: نجمه علیها السّلام به فرزندت موسی علیه السّلام هبه کن، زیرا به همین زودی بهترین اهل زمین از او به دنیا خواهد آمد. سپس او را به فرزندم موسی علیه السّلام هبه کردم. وقتی که علی بن موسی الرضا علیه السّلام از او به دنیا آمد، نامش طاهره گذاشته شد. (۲)

«علی بن میثم» می گوید: پدرم از مادرش نقل کرده که: «وقتی که حمیده علیها السّلام، نجمه علیها السّلام را خرید، او باکره بود». (۳) زیارات وارده هم مؤید این مسأله می باشد. «صفوان جمّال» از امام صادق علیه السّلام نقل کرده که آن حضرت فرمود:

«چون به در حائر ابا عبدالله الحسین علیه السّلام رسیدی، بایست و بگو:

– الله أكبر کبیرا و الحمد لله کثیراً – و وقتی که ما روی کنار قبر مبارک بگو:

ص: ۸۸

۱- عیون أخبار الرضا عالی، شیخ صدوق، ص ۱۴.

۲- همان.

۳- همان.

- السَّلام عليك يا وارث آدم صفوه الله - تا این جملات - یا مولای یا ابا عبد الله، أشهد أنك نوراً في الأصلاب الشَّامخه، و الأرحام المَطَّهره، لم تنجسك الجاهلیه بأنجاسها و لم تلبسك من مدلهّمات ثيابها؛ گواهی می دهم که شما در صُلب های (پشت های) فرا زنده و رحم های پاک و برازنده بودید، به پلیدی های دوران جاهلیت آلوده نگشتید، و از جامه های درهم و برهم آن نبوشیدید». (۱)

«صفوان جمّال» نقل کرده که مولایم امام صادق علیه السَّلام فرمود:

«در روز اربعین زمانی که آفتاب بلند شده ابی عبدالله الحسین علیه السَّلام را با این عبارات زیارت کن - السَّلام علی ولی الله و حبیبه، السَّلام علی خلیل الله و نجیبه... أشهد أنك كنت نوراً في الأصلاب الشَّامخه و الأرحام المَطَّهره... - گواهی می دهم که شما در صُلب های (پشت های) فرازنده و رحم های پاک و طاهره بودید...». (۲) در حدیث معروفی از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ نقل شده که آن حضرت فرمود:

«لم یزل ینقلنی الله من أصلاب الطَّاهرین إلى أرحام المَطَّهرات حتّی أخرجنی من عالمکم هذا لم یدنّسنی بدنس الجاهلیه» (۳)
«همواره خداوند مرا از لب پدران پاک به رحمهای مادران پاک منتقل می ساخت تا زمان شما، و هرگز مرا به آلودگی های دوران جاهلیت آلوده نساخت».

بیان عایشه درباره حضرت خدیجه علیها السَّلام

«شعبی» از «مسروق» و او از «عایشه» نقل کرده است که گفت:

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ از خانه خارج نمی شد مگر اینکه نام خدیجه علیها السَّلام را به

ص: ۸۹

- ۱- مفاتیح الجنان، عباس قمی، زیارت مطلقه امام حسین علیه السَّلام.
- ۲- زاد المعاد، محمدباقر مجلسی، زیارت امام حسین علیه السَّلام.
- ۳- تفسیر مجمع البیان، لأبی الفضل بن الحسن طبرسی، ج ۷، ص ۲۰۷.

نیکی یاد می نمود.

روزی نام او را بر زبان جاری کرد و از او تجلیل نمود. به غیرتم برخورد .

گفتم: او فقط پیرزنی بود! خدا از او بهتر به شما داده است .

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ آنچنان خشمگین شد که موهای جلوی سر حضرتش به حرکت درآمد. (بعد از فرو نشاندن غضبش) گفت: بهتر از او خدا به من نداده است». (۱) آنچه که در روایت فوق وجود دارد و قابل ملاحظه می باشد این است که یقیناً نظر عایشه از بیان این مطلب، سرزنش کردن و به سخره گرفتن حضرت خدیجه علیهاالسلام بوده است. او نهایت دشمنی و عداوتش را با بیان کلمه «پیرزن» به ظهور می رساند. حال اگر حضرت خدیجه علیهاالسلام پیش از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ شوهر نموده بود، آیا بیوه بودن او، برای سرزنش و مسخره کردن سزاوارتر نبود؟

کیفیت انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیهاالسلام

«مرحوم علامه ملا محمد باقر مجلسی قَدَسَ سِرُّهُ» در «بحارالانوار» روایتی را در این باره نقل می کند که:

«رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ با گروهی از افراد همچون امیرمؤمنان علی علیه السلام، حمزه علیه السلام، عمار یاسر، عباس، منذر بن ضحاح، ابو بکر و عمر در ابطح نشسته بودند.

جبرئیل امین نازل شد و گفت:

پروردگار عالم تو را سلام می رساند و می فرماید: تا چهل شبانه روز باید از خدیجه علیهاالسلام جدا شوی این دستور کمی برای رسول خدا و دشوار آمد، زیرا که نسبت به حضرت خدیجه علیهاالسلام سلام محبت فراوان داشت. پس رسول خدا و با چهل شبانه روز به عبادت سپری کرد و روزها روزه می گرفت.

ص: ۹۰

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ عَمَّارِ یَاسِرٍ رَا نَزَدَ خَدِیجَه عَلَیْهَا السَّلَامُ فَرَسْتَادٌ وَفَرَمُوْدٌ: بِهٖ خَدِیجَه عَلَیْهَا السَّلَامُ بِکُوْ دَسْتُوْرٍ پُرُوْرْدِگَارِ اَسْتِ وَگَمَانِ مَبْرِ که جَدَائِیِّی مِّنْ بُوَاسَطَهٗ پَدِیْدِ اَمْدَنِ کَدُوْرْتِی اَز تُو مِی بَاشَد. هَمَانَا پُرُوْرْدِگَارِ عَالَمِ رُوْزِی چَنْدِیْنِ مَرْتَبَهٗ بَهٗ تُو (خَدِیجَه) بَرِ فَرَشْتِگَانِ مَقْرَبِ خُوْدِ مَبَاهَاتِ مِی کَنْد. مِّنْ هَمَّ اَکْثُوْنِ دَرِ خَاْنَهٗ فَاطْمَهٗ بِنْتِ اَسَدِ عَلَیْهَا السَّلَامُ مِی بَاشَم.»

(۱)

حضرت خدیجه علیها السلام می گوید:

« رُوْزِی چَنْدِیْنِ مَرْتَبَهٗ اَز دُوْرِی رَسُوْلِ خُدَا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ مَرَا حَزْنَ وَاَنْدُوْهٗ مِی گَرَفْت. چُوْنِ چَهْلِ شَبَاْنَهٗ رُوْزِ گَزْدَشْتِ، جَبْرَئِیْلُ عَلَیْهِ السَّلَامُ نَازِلُ شُدَّ وَگَفْت: اَی رَسُوْلُ خُدَا! پُرُوْرْدِگَارِ تُو سَلَامٌ مِی رَسَانَدُ وَ مِی فَرْمَایْد: مَهْیَا بَاشْ بَرَایِ تَحِیَّتِ وَ تَحْفَهٗ خُدَا.

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ گفْت: تَحِیَّتِ وَ تَحْفَهٗ خُدَا چِیْسْت؟

جَبْرَئِیْلُ عَلَیْهِ السَّلَامُ گَفْت: یَا رَسُوْلُ اللهُ! پُرُوْرْدِگَارِ اَمْرِ کَرْدَهٗ که اَمْشَبِ اَفْطَارِ شَمَا اَز اَیْنِ غِذَا بَاشَد. اَمِیْرُ مَوْمِنَانِ عَلَیْهِ السَّلَامُ گَفْت: چُوْنِ رَسُوْلِ خُدَا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ شَبِّ هَایِ گَزْدَشْتَهٗ مِی خُوَاسْتِ اَفْطَارِ کَنْد، مِی فَرَمُوْد: دَرِ خَاْنَهٗ بَاشْ وَ هَرِکَسِ مَایِلِ بُوْدِ بِیَایْدِ وَ بَا مِّنْ اَفْطَارِ کَنْد. اَمَا چُوْنِ شَبِّ چَهْلَمِ فَرَا رَسِیْدِ، فَرَمُوْد: اَیْنِ غِذَا بَرِ غَیْرِ مِّنْ حَرَامِ اَسْت، لَذَا دَرِ خَاْنَهٗ نَشَسْتَمِ وَ کَسِی رَا بَهٗ خَاْنَهٗ رَا هٗ نَدَاْدَم.

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ سَرِپُوشِ اَز طَبَقِ بَرْدَاشْت. خُوْشَهٗ اَی اَز رَطْبِ وَ خُوْشَهٗ اَی اَز اَنْگُوْرِ دِیْد. پَسِ اَز اَنِّهَا تَنَاوَلِ فَرَمُوْدِ وَ اَز اَبِّ بَهْشْتِی که هَمْرَاهِ اَنِّهَا بُوْدِ اَشَامِیْد. سَبَسِ جَبْرَئِیْلُ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَبِّ رِیخْتِ وَ مِیْکَاثِیْلُ عَلَیْهِ السَّلَامُ دَسْتِ مَبَارِکَشِ رَا شَسْت. سَبَسِ اِضَاْفَهٗ غِذَا بَهٗ اَسْمَانِ رَفْت.

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ اِیْسْتَاْدَنْدِ تَا نَمَازِ بَخُوَاَنْدِ. جَبْرَئِیْلُ عَلَیْهِ السَّلَامُ گَفْت: اَز نَمَازِ (مَسْتَحَبِّی) صَرَفِ نَظَرِ نَمَا وَ بَهٗ نَزَدِ خَدِیجَه عَلَیْهَا السَّلَامُ بَرُو، زَیْرَا اِرَادَهٗ خُدَاوَنْدِ تَعْلُقِ گَرَفْتَهٗ اَسْت که اَمْشَبِ اَز لَبِ تُو فَرَزَنْدِ پَاکِی خَلْقِ نَمَایْد.

ص: ۹۱

پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به خانه حضرت خدیجه علیها السَّلَام رفت.

خدیجه علیها السَّلَام می گوید: همه شب درهای خانه را بسته و پرده های اتاق را آویخته و چراغ را خاموش کرده و تنها می خوابیدم. چون شب چهلم فرارسید، بین خواب و بیداری بودم که در خانه زده شد. گفتم: کیست کوبنده در؟

صدای مبارک رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را شنیدم که با شیرینی گفتار همراه بود:

خدیجه! در خانه را باز کن.

با خوشحالی حرکت کردم و در خانه را باز نمودم. هرگاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داخل خانه می شدند، آب می طلبیدند و وضو می گرفتند، سپس دو رکعت نماز می خواندند و در پی آن داخل فراش خودشان می شدند. اما آن شب چنین نکرد، بلکه بازوی مرا گرفت و داخل بستر شد. به آن خدایی که آسمان را برافراشت و از زمین آب جاری نمود، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از من جدا نشد، مگر اینکه حمل فاطمه علیها السَّلَام را در خود حس کردم». (۱) حال با توجه به آنچه که گذشت این سؤال مطرح می شود که چطور ممکن است که نطفه برترین زنان عالم که با این تشریفات ویژه منعقد شده و آن این که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از طرف خداوند مأموریت پیدا می کند که چهل شبانه روز از حضرت خدیجه علیها السَّلَام فاصله بگیرد و روزها را روزه بگیرد و شب ها به عبادت پردازد، و در شب چهلم هم با طعام بهشتی افطار کند، اکنون این نطفه در رحم بانویی قرار بگیرد که باکره نبوده باشد و دو نفر کافر که از پست ترین طوائف عرب بودند، پیش از این با این بانو ازدواج نموده باشند!!

سؤال دیگر اینکه بزرگان قریش و عرب برای خواستگاری حضرت خدیجه علیها السَّلَام مراجعه کردند و او حاضر به ازدواج با آنها نشد، حال چگونه ممکن است که حاضر به ازدواج با دو نفر از پست ترین قبایل عرب یعنی «بنی تمیم» (۲) شده باشد و سپس نطفه

ص: ۹۲

۱- همان، ج ۱۶، ص ۷۸ - ۷۹.

۲- اهل سیر و ارباب تواریخ آورده اند که «بنی تمیم» مسکین و فقیر و اخمل و اجهل بطون عرب و اسقط در جاهلیت بودند. ایشان را قدر و جاهی نبود. «دغفل نسابه» می گوید: «در ایشان (بنی تمیم) هرگز سیدی مشهور و تاجری معروف و جوادی مذکور نبود.» «ابو العباس» می گوید: «حجرین جوین به پدرش گفت: جمله قبایل عرب را هجو کردی جز بنی تمیم را؟ سبب چه بود که ایشان را هجو نکردی؟ گفت: پسر! برای آنها حسبی نیافتم که او را ضایع، و نه خانه ای که آن را منهدم و خراب کنم!». (کامل بهائی، عمادالدین، ج ۲، ص ۳۴).

فاطمه علیها السلام در چنین رحمی قرار بگیرد و نشو و نما کند؟!

زهی بی انصافی و کم اطلاعی از حقایق و واقعیت های تاریخ و اعتماد به گفته نویسندگان خود فروخته!

سن عایشه هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

بعضی از اهل سنت به دلیل اغراضی که در این کتاب به مواردی از آن اشاره شده است اصرار بر این دارند که ثابت کنند که در میان همسران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فقط عایشه باکره بوده و بدین وسیله می خواهند به نوعی برای عایشه فضیلت تراشی نمایند و در این مورد به قدری مبالغه نموده اند که حتی سن عایشه را به هنگام ازدواج با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کمتر از سن بلوغ ذکر کرده اند و این در حالی بوده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بیش از پنجاه سال داشته است. اینک به برخی از این روایات اشاره می نمایم:

۱. «بخاری» به سندش از «عایشه» نقل کرده که گفت:

«تَزَوَّجَنِي النَّبِيُّ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] وَأَنَا بِنْتُ سِتِّ سِنِينَ». (۱) «در حالی که شش ساله بودم، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با من ازدواج نمود».

۲. «ابن سعد» به سندش از «عایشه» نقل کرده که گفت:

«تَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] فِي شَوَّالِ سَنَةِ عَشْرٍ مِنَ النَّبُوَّةِ قَبْلَ الْهَجْرَةِ

ص: ۹۳

۱- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، باب تزویج النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عائشه، حدیث ۳۸۹۴؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، باب تزویج الأب البکر الصغیره، حدیث ۳۴۶۳، ۳۴۶۴، ۳۴۶۶...

ثلاث سنين وانا ابنه ست سنين».

(۱) «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با من در ماه شوال، سال دهم از بعثت، سه سال قبل از هجرت ازدواج کرد، در حالی که من دختری شش ساله بودم» .

۳. زهري در اين باره مي گويد:

«ملك رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عقده عائشه وهي ابنه ست سنين» . (۲) «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مالک عقد عايشه شد در حالی که دختر شش ساله بود» .

« ابن قتيبه دينوري» در كتاب «المعارف» مي نويسد:

«عايشه شش ساله بود که به عقد پيامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درآمد» . (۳)

نقد و بررسی روایات

با بررسی روایات دیگر و قرائن و شواهد پی می بریم که ازدواج پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با عایشه در سنين بالاتر از سن اعلام شده می باشد و از برخی روایات اهل سنت استفاده می شود که عایشه قبل از ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اصلاً باکره نبوده بلکه با فردی به نام «جبر» ازدواج کرده است. «ابن سعد» در «طبقات الكبرى» از «عبدالله بن ابی ملیکه» روایت کرده که گفت:

«خطب رسول الله عائشه إلى أبي بكر الصديق فقال: يا رسول الله! اني كنت أعطيتها مطعماً لابنه جبر فدعني حتى أسلها منهم فاستلها منهم فطلقها فتزوجها رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» (۴) «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عايشه را از ابوبکر صدیق خواستگاری کرد. ابوبکر

ص: ۹۴

۱- طبقات الكبرى، ابو عبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدي)، ترجمه عائشه، باب ازدواج رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ج ۷، ص ۲۷۳.

۲- همان.

۳- المعارف، ابن قتيبه دينوري، ص ۱۳۴.

۴- طبقات الكبرى، ابو عبدالله محمد ابن سعد، (کاتب واقدي)، ج ۷، ص ۲۷۱ و ۲۷۲

گفت: ای رسول خدا! من او را به مطعم داده ام تا به همسری فرزندش جبیر در آورد، بگذار تا از آنها تقاضای استرداد کنم. ابو بکر نیز چنین کرد و لذا جبیر عایشه را طلاق داده و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با او ازدواج نمود. از آن جا که مطعم و فرزندش مشرک بوده اند، این به نوبه خود دلالت بر آن دارد که ازدواج عایشه با جبیر قبل از بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده و این ازدواج تا بعثت ادامه داشته است تا اینکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با حضرت خدیجه علیها السلام ازدواج کرد، و بعد از وفات او، با «سوده»، دختر «ز معه» ازدواج نموده و تا چهار سال همسر دیگری اختیار نکرده است. (۱) با توجه به این که عایشه در سال های اول دعوت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حدود هفت یا هشت سال سن داشته، (۲) و دعوت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مکه نیز سیزده سال طول کشیده، و بعد از هجرت به مدینه نیز حدود چهار سال تنها با «سوده» زندگی کرده و با زن دیگری ازواج نکرده است، و ازدواج آن حضرت با عایشه بعد از سال چهارم هجری بوده است، سن عایشه هنگام ازدواج با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حدود بیست و پنج سال بوده است. حال با این وجود چگونه ممکن است عایشه به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نوجوان و دختری هفت یا هشت ساله بوده باشد؟

ثانیا مطابق روایت بخاری و دیگران که قائل شده اند که عایشه نه سال با

ص: ۹۵

۱- «قد انفردت (سوده) بصحبه رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] أربع سنين لا تشاركها فيه امرأه ولا سريه، ثم بنى بعائشه بعد». (تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام، شمس الدین ذهبی، ج ۳، ص ۲۸۸، حوادث سال ۲۳ هجری قمری، باب ما ذکر من توفی فی خلافه عمر، شرح حال سوده بنت زمعه).

۲- «نوی» به نقل از «ابن اسحاق» مورخ معروف مینویسد: «أَنَّ عَائِشَةَ أَسْلَمَتْ صَغِيرَةً بَعْدَ ثَمَانِيَةِ عَشْرٍ أَسَانًا مَمَّنْ أَسْلَمَ». (تهذیب الأسماء و اللغات، نوی، ج ۳، ص ۲۴۷، ش ۱۱۸۰، شرح حال عایشه) «عایشه در سال های اول دعوت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از هیجده نفر و در حالی که سن کمی داشتند، اسلام آوردند». حال با توجه به مطلب فوق، سن عایشه هنگام پذیرفتن اسلام باید حداقل هفت یا هشت سال بوده باشد تا اسلام او از طرف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پذیرفته شده باشد.

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ زندگی کرده است، هرگز با این حجم از روایات زیادی که از عایشه نقل شده سازگاری ندارد.

«ابن کثیر دمشقی» در کتاب «جامع المسانید والسنن» از عایشه ۳۷۹۷ روایت نقل کرده است، و این حجم از روایات با زندگی محدود او با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ تناسبی ندارد. و این در حالی است که اهل سنت این مقدار روایت را از حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَام نقل نکرده اند، در صورتی که حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَام پنج سال قبل از هجرت متولّد شده است و عایشه زمانی به دنیا آمد که حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَام نه ساله بوده است.

شاهد دیگر بر اینکه عایشه هنگام ازدواج با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ سنّش از این مقدار که می گویند بیشتر بوده این روایت است که «احمد بن حنبل» در «فضائل الصحابه» نقل کرده است که:

«انّ أبابکر وعمر خطبا فاطمه الى النبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فقال: إنّها صغیره، فخطبها علیّ فزوجها منه». (۱) «ابو بکر و عمر برای خواستگاری از فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام نزد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ آمدند ولی حضرت فرمود: او کوچک است، اما هنگامی که امام امیر مؤمنان علی عَلَیْهِ السَّلَام از او خواستگاری کرد، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ دخترش را به ازدواج او درآورد».

مطابق روایت فوق قطعا رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ به چیزی که می گوید نیز عمل می نماید و لذا نمی توان ازدواج عایشه در سن شش سالگی را با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ در سنین بالا پذیرفت.

حال جای بسی تعجب و شگفتی است که سیره نویسانی مانند «ابن اسحاق» و «ابن هشام»، عایشه را در زمره مسلمانان نخستین قرار میدهند و او را بیستمین زن مسلمانی می دانند که به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ ایمان آورد، اما در جای دیگر بیان می دارند که عایشه هفت ساله بود که به عقد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ درآمد؟! (۲)

ص: ۹۶

۱- فضائل الصحابه، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۶۱۴ خصائص امیر المؤمنین علیه السّلام، احمد بن شعيب النسائي، ص ۷۰.

۲- سیره النبویه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ، ابن هشام، ج ۴، ص ۲۱۴.

تأکید اهل سنت بر صغر سن عایشه به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای چیست؟

پرسش مهمی که قابل طرح است، این که چرا عده ای از اهل سنت اصرار بر صغر سن عایشه به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دارند و با اینکه خود اذعان به ارسال روایتی که در این باب وارد شده دارند ولی در عین حال مدعی ثقه بودن رجال آن هستند. برای این سؤال می توان اجمالاً چنین پاسخ داد:

با توجه به وجود نقاط کور و تاریک در زندگانی عایشه و وجود سؤالات بی پاسخ (۱) در مورد مراحل زندگی وی، چه در زمان حیات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و چه در زمان خلفا، و همین طور وجود ابهاماتی در مورد برخوردهای وی با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، نزدیکان آن حضرت و هیو و های خودش، به نظر می رسد همگی باعث شده که بزرگان اهل سنت سعی نمایند، برای عایشه فضائلی را مطرح کنند و از جمله آنها ادعای باکره بودن وی در زمان عقد با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. از اینرو آنان برای تأکید بیشتر بر این امر سعی نموده اند که کمترین سن را برای عایشه بیان کنند که دیگر امکان طرح هیچ شبهه ای پیرامون این مسأله وجود نداشته باشد، لذا وی را در زمان عقد با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، شش یا هفت ساله معرفی نموده اند.

دلیل دیگر برای کم جلوه دادن سن عایشه به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این است که فضیلت دیگری را برای عایشه بتراشند و بگویند که نطفه عایشه در زمان ظهور اسلام منعقد شده و از پدر و مادر مسلمان متولد گردیده است. در صورتی که این مطلب فضیلتی را برای عایشه به ارمغان نیاورده است، زیرا آن فضیلتی قابل ارزش است که شخص توان انجام و ترک آن را داشته باشد و اسلام آوردن پدر و مادر که در اختیار فرزند نیست تا برای او فضیلتی محسوب شود. به علاوه اگر قائل به فضیلت چنین چیزی بشویم باید گفت که در این صورت مقام عایشه نه تنها از پدر و مادرش بلکه از خود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هم (نعوذبالله) بالاتر بوده است زیرا که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

ص: ۹۷

۱- به عنوان نمونه، زمان تولد عایشه به طور روشن در کتب اهل سنت نیامده است و فقط آن را از زمان عقد با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بدست می آورند، و عجیب تر اینکه در مورد سن وی هم در زمان عقد نیز اختلاف است.

از پدر و مادر غیر مسلمان (اما موحد) (۱) متولد شده است ولی عایشه از پدر و مادر مسلمان!!

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در چه شرایطی با عایشه ازدواج کرد؟

بیشتر اهل سنت بر این عقیده هستند که زمان ازدواج عایشه با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قبل از هجرت و به فاصله کمی بعد از وفات حضرت خدیجه علیها السَّلَام بوده است. که در این صورت باید گفت که در این سالی که آنها مدعی وقوع چنین ازدواجی شده اند، سال دهم بعثت می باشد که برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بدترین سال بود، چرا که آن سال را حضرت، «عام الحزن» (۲) نامید. حال در چنین شرایطی که آن حضرت هم حامیان داخل مکه را از دست دادند و هم قبایل خارج مکه دست رد به سینه آن حضرت زده بودند، به طوری که ناله آن حضرت بلند شده بود و استغاثه به سوی حق تعالی نمودند. آری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ که پس از ده سال خون دل خوردن و دیدن آن همه مرارتها و سختیها اکنون در شرایطی قرار دارد که احساس می کند اسلام و مسلمانان ظاهراً در خارج مکه جایگاهی ندارند و پایگاه داخلی هم در معرض خطر جدی می باشد، (۳) در

ص: ۹۸

۱- لازم به ذکر است که ظهور اسلام در زمانی اتفاق افتاد که چهل بهار از عمر شریف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ گذشته بود و قبل از آن اسلامی نبوده است که کسی بدان ایمان بیاورد. بنابراین در سال تولد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و (۴۰ سال قبل از بعثت) دین اسلام هنوز ظهور نکرده بوده است و طبیعتاً پدر و مادر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بدان ایمان نیاورده بودند. البته پدر و مادر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ است که در تمام عمر موحد بوده اند.

۲- سال دهم بعثت از سالهای سرنوشت ساز در تاریخ اسلام است. اوائل این سال محاصره اقتصادی شکسته شد و این پیروزی بزرگی برای مسلمانان علیه مشرکین بود. اما پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ هنوز طعم این پیروزی را نچشیده بود، که بزرگ ترین حامی خود و مسلمانان یعنی حضرت ابوطالب علیه السَّلَام را از دست دادند، به دنبال آن ام المؤمنین، همسر فداکار و باوفای خود یعنی حضرت خدیجه علیها السَّلَام را از دست دادند. به همین جهت این سال را «عام الحزن» نامیدند. (ر.ک: تاریخ پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، محمد ابراهیم آیتی، ص ۱۶۸ تا ۱۷۰)

۳- پس از وفات حضرت ابوطالب علیه السَّلَام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ دیگر در مکه امنیت نداشتند و از همان موقع برخوردهای فیزیکی با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ شروع شد. به عنوان نمونه برخی سفیهان را مأمور کردند تا بر سر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خاک بریزند. این بود شرایط داخلی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و مسلمانان. شرایط خارج مکه هم از این بهتر نبود، چرا که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به طائف سفری کردند تا قبیله ثقیف را به دین اسلام دعوت کنند. رؤسای ثقیف هم نه تنها دعوت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را نپذیرفتند، بلکه علی رغم درخواست رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بر مخفی بودن این ملاقات، بچه ها را مأمور کردند تا با پرتاب سنگ به ساحت مقدس آن حضرت اهانت کنند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ با بدن زخمی و خون آلود نزدیک مکه آمد و چون برای ورود به مکه امنیت نداشت مجبور شد که در پناه مردی غیر مسلمان یعنی «مطعم بن عدی» وارد مکه شود. (ر.ک: تاریخ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، محمد ابراهیم آیتی، ص ۱۲۰ تا ۱۷۳).

چنین شرایطی کدام عقل سلیم قبول می کند که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ ازدواج با دختری کم سن و سال را در فکر خود پیروراند، مخصوصاً اگر آن دختر کودکی شش ساله باشد، و اصلاً معقول نیست در چنین شرایطی که تمام فکر و خیال آن حضرت را خطر شکست اسلام و مسلمانان فراگرفته است، جبرئیل وحی نازل و چنین دختری را به پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ تحویل دهد.

(۱) آیا این بدان معنا نیست که مهم ترین مسئله در آن شرایط حساس و سرنوشت ساز نزد جبرئیل امین، معاشقه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ با کودکی همچون عایشه بوده؟! و چون فعل جبرئیل با اذن و امر الهی انجام می شود، پس اهمیت حق تعالی به معاشقه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بیش از حفظ اصل اسلام در آن لحظات بسیار حساس بوده است؟! (نعوذ بالله من هذه الأوهام). بنابراین باید به این جعل کنندگان گفت که روایات خوبی را برای کرامات عایشه جعل کرده اند، اما متأسفانه در مورد زمان نسبت دادن آن، دچار اشتباه بزرگی شده اند، چرا که:

اولاً: کمی توجه به فضای جعل این روایات، جعلی بودن این روایات را ثابت می کند. شاید هم لطف الهی بوده که جاعلین زمانی را مطرح کنند که برای اهل تحقیق جعلی بودن این روایات روشن شود.

ثانیاً: آیا عاقلانه است که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ میل به دختری شش ساله داشته باشد که

ص: ۹۹

۱- عده ای از اهل سنت مدعی هستند که جبرئیل در عالم رؤیا بر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ نازل شده و عایشه را به حضرت عرضه داشت و از طرف پروردگار به او امر کرد که با عایشه ازدواج کند. (ر.ک: صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۶ ص ۱۳۱؛ فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۶ ص ۱۴۸؛ البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۶۱، سیره النبویه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ، ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴، مسند، احمد بن حنبل، ج ۶ ص ۱۲۸ و ۱۶۱، صحیح ابن حبان، ج ۱۶، ص ۵.

برای او هیچ خاصیتی ندارد؟ آیا رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ نمی دانست که دختر شش ساله باری رفع آلام او هیچ خاصیتی ندارد؟ آیا دختری که بنا به نقل خود اهل سنت جز اسباب بازی و عروسک بازی (۱) چیز دیگری را نمی شناخت چه فایده ای برای پیامبر پنجاه ساله داشت؟! آیا دختری که بنا بود حداقل حدود چهار سال بعد به خانه شوهر برود برای رفع آلام و غم و غصه فعلی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ تا چه اثری می توانست داشته باشد؟ و آیا و آیا..

بنابراین میل پیر مردی پنجاه ساله به دختری شش ساله غیر عاقلانه و غیر واقع بینانه و از جعلیات است.

نتیجه بحث:

۱. سنّ عایشه در زمان عقد با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ بین پانزده تا بیست سال بوده است و ادعای شش یا هفت ساله بودن سن عایشه در زمان عقد مستندی جز روایتی مرسل ندارد که منسوب به شخص عایشه است. این روایت هم نه با ادعاهای دیگر عایشه به مناسبت های مختلف (مثل ادعای ایمان به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ در اول بعثت) سازگاری دارد، نه با نظر محققان اهل سنت چون «العقّاد» (۲)، «محمد حسین هیکل» (۳) و... نه با مسلمات تاریخی و نه عقلاً قابل نسبت دادن به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ است. لذا این روایت قابل قبول نیست، خصوصاً وقتی که مستندات از مورخ شهری همچون «ابن هشام» داریم که تلویحاً مدعی هستند که عایشه زمان بعثت نه تنها متولد شده بوده، بلکه در سنّ و سالی بوده است که توان تشخیص ایمان از کفر را داشته است.

۲. روایات وارده در صحاح سته مخصوصاً، «صحیح بخاری» در مورد ازدواج عایشه با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ نوعی تضاد وجود دارد و اگر بخواهیم آنها را با هم جمع کنیم، حداکثر نکته ای که از آن روایات می توان فهمید این است که اصل پیشنهاد ازدواج با عایشه توسط رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ داده نشد، بلکه ابوبکر چنین پیشنهادی را به آن

ص: ۱۰۰

۱- ر.ک: مسند، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۵۷ و ۱۶۶ و ۲۳۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۷، ص ۱۰۲.

۲- عایشه در حیات محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ، سپهروز مولودی، ص ۵۶.

۳- ابوبکر الصّدیق، محمد حسین هیکل، ص ۲۹.

بنابراین حتی بر اساس روایت کتب اهل سنت مستندی نداریم مبنی بر اینکه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قبل از ازدواج با عایشه به او تمایل داشته است. حتی روایات منسوب به عایشه هم نمی تواند بیش از این را ثابت کند.

گذری به زندگی ده ساله پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با عایشه

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بعد از رحلت حضرت خدیجه علیها السَّلَام در سال دهم بعثت، دیگر در مکه مکرمه همسری اختیار نفرمودند و مدت کوتاه حضور خود در مکه را به تنهایی سپری نمودند. این مدت کوتاه سخت ترین دوران زندگی ایشان تا آن زمان به حساب می آمد. چرا که ایشان در پشتیبان اصلی خود یعنی حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه علیها السَّلَام را در مکه از دست داده بودند.

فقدان این دو یار بزرگ از یک طرف و دشمنی و عداوت های روز افزون مشرکین از طرف دیگر، زندگی بسیار سخت و مشقت باری را برای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درست کرده بود. تنها مونسسی را که می توان در این ایام برای رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نام برد، وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السَّلَام بود که در آن ایام هم مانند دختری دلسوز، پروانه وار گرد وجود مقدس رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چرخیدند و از ایشان پرستاری می نمودند و هم مانند مادری فداکار، پدر را در انجام وظایف رسالت دلگرمی می دادند و غم و غصه را از وجود مقدسشان می زدودند. به پاس همین فداکاری ها بود که فاطمه زهرا علیها السَّلَام از طرف پدر به عنوان «أُمُّ ابیها» مفتخر شدند.

این ایام سخت با هجرت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پایان یافت و با ورود ایشان به مدینه منوره که در آن روز مرکزی برای اسلام در آنجا ایجاد شده بود اوضاع سروسامان گرفت. حدود هفت ماه که از حضور آن حضرت در مدینه گذشت، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به درخواست و اصرار ابوبکر با عایشه ازدواج نمودند. (۲)

مدت زندگی آن حضرت با عایشه حدود نه سال و پنج ماه به طول انجامید که این مدت با شهادت پیامبر

۱- مجمع الزوائد، نورالدین هیشمی، ج ۱، ص ۲۲۸؛ معجم الکبیر، طبرانی، ج ۲۳، ص ۲۵.

۲- ر.ک: مجمع الزوائد، نورالدین هیشمی، ج ۹، ص ۲۲۸؛ معجم الکبیر، طبرانی، ج ۲۳، ص ۲۵.

اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ به پایان رسید. بر اساس روایات وارده، تصریحات و شواهد تاریخی، طی این مدت ده سال، نبی اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ صدمات و رنج های بسیاری از این همسر خود دیدند؛ اذیت و آزار پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ توسط عایشه به حدی بود که در آن زمان بر زبان مردم مدینه شایع شده بود. حتی کار به جایی رسید که پدرش ابوبکر برای حفظ آبروی خود بارها به قصد تنبیه و کتک زدن دخترش به خانه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ وارد شد و در حضور آن حضرت، دخترش را تنبیه نمود. این مسأله نه تنها در روایات و کتب تاریخی شیعه وارد شده که بر اثر شهرت آن، اهل سنت هم قدرت بر پرده پوشی از آن پیدا نکرده و آن را در کتب تاریخی خود نقل نموده اند. برای اثبات این مدعا به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱. در کتاب «سنن ابی داوود» آمده است:

«روزی ابو بکر اجازه گرفت به خانه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ وارد شود. در همین حال صدای عایشه را شنید که بر سر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ داد می زند. ابو بکر طاقت نیاورد و عایشه را گرفت و او را کتک زد و گفت: دیگر نبینم که صدایت را بر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بلند کنی.» (۱)

۲. «احمد بن حنبل» در کتاب «مسند» نقل می کند:

«روزی ابو بکر اجازه گرفت که به خانه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ وارد شود، و وقتی که وارد شد صدای عایشه را شنید که بر سر رسول خدا داد می زند. ابو بکر رفت جلو و در حالی که عایشه را برای کتک زدن گرفته بود، گفت: ای دختر رومان، آیا صدایت را بر سر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بلند میکنی...» (۲)

۳. «ابن سعد» در کتاب «طبقات الکبری» نقل می کند:

«روزی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ شکایت عایشه را نزد ابوبکر برد و فرمود: آیا

ص: ۱۰۲

۱- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۷۱۸؛ روایت ۴۹۹۸.

۲- مسند، احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۷۳.

مرا از دخترت معذور نمی داری (یعنی مرا از دست او نجات نمی دهی؟) پس در این هنگام ابوبکر دستش را بالا برد و به شدت به سینه عایشه زد». (۱)

۴، ۵ و ۶. «متقی هندی» در «کنز العمّال» و «غزالی» در «إحياء العلوم» و در «مکاشفه القلوب» نقل کرده اند که: «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (از بد رفتاری عایشه) به پدرش (ابو بکر) گله و شکایت کرد و فرمود عایشه دچار عواطف خود شده (ابوبکر نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و عایشه آمد) عایشه (در ضمن صحبت) رو به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کرد و گفت: عدالت را رعایت کن. پدرش سیلی به صورت عایشه زد. عایشه رو به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کرد و گفت: تو خیال کرده ای که رسول خدا هستی؟!» (۲) این شش مورد از مواردی است که در کتب اهل سنت نقل شده که برای بسته شدن دهان مخالفین به عنوان نمونه آورده شد.

البته قابل ذکر است که نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به مقتضای مصالحی، در مدت ده سال حضور خود در مدینه با زنان بسیاری ازدواج نمودند که نه تنها هیچکدام از آنان به هیچ عنوان نتوانستند جای حضرت خدیجه علیها السلام را برای ایشان پر کنند، بلکه برخی از آنان دائماً برای آن حضرت اسباب ناراحتی و اذیت و آزار را فراهم می نمودند؛ یک روز در خواست طلاق از ایشان می کردند، (۳)

یک روز درخواست زندگی مرفه از آن حضرت داشتند و یک روز به خاطر عقده عقیمی خود به دیگر همسران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تهمت فحشا می زدند (۴) و خلاصه هر روز به عنوانی موجبات ناراحتی آن حضرت را فراهم می نمودند تا اینکه کار به جایی رسید که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از دست این زنان

ص: ۱۰۳

-
- ۱- طبقات الکبری، ابو عبد الله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۸۱.
 - ۲- کنز العمّال، متقی هندی، ج ۷، ص ۲۹۶، ح ۱۰۲۰؛ إحياء العلوم، ابو حامد غزالی، آداب نکاح، ص ۳۵: مکاشفه القلوب، ابو حامد غزالی، ص ۲۳۸.
 - ۳- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی ج ۲۲، ص ۱۹۸.
 - ۴- مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۸، ص ۷۶، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۵۹.

نمک شناس به ستوه آمدند و از آنان کناره گرفتند و مدتی را به تنهایی سپری کردند.

البته در این میان هیچگاه نمی توان از مقام شامخ اُمّ المؤمنین حضرت ام سلمه علیها السّلام چشم پوشید که در مدت زندگی خود در کنار نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم اسباب رضایت و شادمانی ایشان را فراهم می نمودند.

اما مسأله ای که هیچگاه نمی بایست فراموش کرد این است که دیگر به هیچ عنوان جای خالی اُمّ المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السّلام در نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم پر نشد و سینه مجروح ایشان در غم از دست دادن آن همسر فداکار التیام پیدا نکرد.

ویژگی های عایشه

در اینجا بسیار بجاست به برخی از خصائص و ویژگی های عایشه در میان دیگر همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم اشاره شود:

۱. اذیت و آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم طی ده سال حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در مدینه منوره، آن حضرت از ناحیه تعدادی از زنانی که اختیار فرموده بودند سختیهای زیادی را تحمل نمودند، اما صدماتی که در این مدت از عایشه بر ایشان وارد شد، قابل قیاس با دیگران نمی باشد؛ به گونه ای که گاهی آنقدر رسول خدا به ستوه می آمدند که شکایت او را به پدرش ابوبکر می نمودند و او هم برای حفظ آبروی خود، دخترش را تنبیه می نمود. این اذیت و آزارها به اشکال گوناگونی بروز می کرد؛ گاهی با زخم زبان و توهین نسبت به حضرت خدیجه علیها السّلام، گاهی با سوء ظن نسبت به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و گاهی به شکل اذیت و آزار خانواده و عزیزان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم. البته همانگونه که قبلا نیز اشاره شد این مطالب نه فقط در کتب روایی و تاریخی اهل سنت نیز مملو از روایات و حکایات تاریخی است که دلالت بر سوء رفتار عایشه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم دارد که برای نمونه به تعدادی از آنها اشاره می شود:

۲. سوء ظن نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم «مسلم بن حجّاج» در کتاب «صحیح» نقل می کند:

«شبی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ در حجره عایشه بودند. نیمه های شب عایشه فهمید که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ در حجره نیستند. نسبت به آن حضرت بدگمان شد. ساعتی بعد که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ برگشتند از بدگمانی او نسبت به خودشان مطلع شدند و خطاب به او فرمودند: چه خیالی نسبت به من کرده ای؟ مانند منی به تو حيله نمی زند». (۱) البته توضیح این مطلب لازم است که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ برای هر کدام از همسران خویش شبی را اختصاص داده بودند که در آن شب به حجره او می رفتند. همانگونه که واضح است که آن حضرت مانند افراد معمولی نبودند که تمامی شب را در بستر بسر ببرند و تا هنگام طلوع فجر در خواب باشند، بلکه اکثر اوقات شب را به نماز و مناجات با خداوند می گذرانند و این مطلب مشخص و واضحی بود؛ به حدی که در کتب سیره ای که در مورد پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ به نگارش در آمده به این مطلب اشاره گردیده است. نکته قابل توجه در اینجا این است که با وجود اطلاعی که عایشه از این عادت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ داشت، و با وجود آن همه آیاتی که در مورد عصمت آن حضرت وارد شده و تمامی اقوال و گفتار ایشان را خالی از اشتباه و حتی فکر به اشتباه بیان کرده، باز هم بواسطه عدم ایمان به گفتار الهی به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ اعتماد ندارد و احتمال آن را می دهد که آن حضرت به او حيله بزنند و فرصتی را که به او اختصاص دارد در کنار زنان دیگر بگذرانند.

توجه به این نکته برای طالبین حقیقت و سالکین مکتب اهل بیت علیهم السَّلام بسیار مهم است که هیچگاه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السَّلام را در نوع سلوک و روش زندگی و اقوال و گفتار و کردار شریفشان با افراد عادی بشر و حتی با انسان هایی که در مسیر اطاعت اهل بیت علیهم السَّلام به مراحل بسیار بالایی رسیده اند، مانند سلمان، ابوذر، مقداد و غیره، قیاس نکنیم. زیرا تمامی حرکات و سکنات و گفتار و کردار آن بزرگواران برگرفته از وحی الهی و اوامر خداوند می باشد و حتی ذره ای هم از امیال دنیایی و مادی در وجود آنان راه ندارد و حتی تصور آن هم برای ایشان محال است. زیرا اعم از آیاتی مانند آیه «إِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البیتِ و

ص: ۱۰۵

۱- صحیح مسلم، مسلم بن حجَّاج، ج ۴، روایت ۲۱۶۸، مسند، احمد بن حنبل، ج ۶ ص ۱۱۵.

و همچنین آیه «ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحیٌ یُّوحی» (۲) که دلالت تام بر این موضوع دارد، امر به اطاعت مطلق و بی قید و شرط از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام در آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرَّسول و اولى الأمر منکم» (۳) و قرار گرفتن امر به اطاعت خداوند عَزَّ وَجَلَّ در کنار امر به اطاعت ایشان و اهل بیت بزرگوارشان از محکم ترین دلایلی است که دلالت بر عصمت آن بزرگواران، آن هم در بالاترین درجه دارد. زیرا اگر ذره ای از امیال مادی در وجود آنها می بود و یا اینکه از اشتباه و خطا مصون نبودند، تمامی این مسایل می توانست بر انجام وظایف آنان و ابلاغ دستورات الهی به بندگان خدا تأثیر بگذارد و امر رسالت و امامت را خدشه دار نماید و در این صورت، دستور خداوند مبنی بر اطاعت مطلق از ایشان امری لغو و بر خلاف مقتضای حکمت الهی می شد؛ در حالی که خداوند منزله از هر کار لغوی است و امر او بر خلاف اقتضای حکمتش نیز محال می باشد. درست به همین دلیل است که خط بطلان بر این اعتقاد اهل سنت کشیده می شود که می گویند مفهوم اولو الأمر، هر حاکمی که بر مسلمین حکومت کند را در بر می گیرد؛ در صورتی که همانگونه که بیان شد دستور اطاعت بی قید و شرط از اولوالامر از جانب خداوند و همچنین قرین شدن اطاعت از اولوالامر با اطاعت خدا و رسول، دلالت بر عصمت آن می کند. مضافاً بر اینکه روایت جابر که در آن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اولوالامر را منحصر در دوازده امام نموده اند و آن بزرگواران را با اسم و لقب معرفی فرموده اند، همه چیز را تمام می کند. (۴)

با توجه به مطالبی که گذشت مشخص می شود که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام دارای بالاترین درجه عصمت بوده اند و تمامی اعمال و گفتار آنان بر اساس وحی و دستورات الهی می باشد.

لذا انسان معتقد می بایست حساب آن بزرگواران را از بقیه افراد بشر جدا کند و راه

ص: ۱۰۶

۱- سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲- سوره نجم، آیه ۳.

۳- سوره نساء، آیه ۵۹.

۴- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۳، ص ۲۹۸.

قیاس آنان با دیگر انسانها را بر خود ببندد.

۳. سوء رفتار عایشه نسبت به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یکی دیگر از مواردی که طی مدت حدود ده سال زندگی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با دختر ابی بکر، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بسیار رنج می داد، مسأله بی ادبی عایشه نسبت به ایشان بود که نه یک بار و دو بار بلکه بصورت عادی برای او درآمده بود. «مالک بن انس» در کتاب «موطاء» نقل می کند از عایشه که گفت: «من نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشسته بودم و ایشان در حال نماز بودند. و من پاهایم را در مقابل آن حضرت در طرفی که قبله ایشان بود دراز کرده بودم. هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به سجده می رفتند با غضب و چشم غُرّه به من می نگرستند و من پاهایم را جمع می نمودم و هنگامی که برمی خاستند دوباره پاهایم را دراز می کردم». (۱) شما قضاوت کنید که این زن، ادبش نسبت به شخص اول عالم و کسی که ملائکه مقرب خادم در گاه اویند به چه اندازه کم است! اما این حکایت و امثال آن گویای تمام مطلب نمی باشد. آنچه در اینجا در مورد بی ادبی و جرأت عایشه نسبت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حق مطلب را ادا می کند، جریان تهمت او به «ماریّه قبطیه» است که به واسطه این تهمت، وقاحت و اسائه ادب نسبت به حریم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به منتهای خودش رساند و قلب مبارک آن حضرت را مجروح و خاطر ایشان را مکدر ساخت.

«ابن ابی الحدید معتزلی» یکی از علمای اهل سنت است. او شرحی مفصل بر کتاب «نهج البلاغه» نوشته است که بسیار مشهور می باشد و در آن به بسیاری از

ص: ۱۰۷

۱- الموطاء، مالک بن انس، ج ۱، ص ۱۱۷. «عن عائشه : كنت بين يدي رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] ورجلای فی قبلته - مزاحمه لسجده - فإذا سجد غمزني فقبضت رجلی، فإذا قام بسطتها». (صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۱، ص ۱۰۷، کتاب الصلوة، باب الصلوة علی الفرائض، و ص ۱۳۶، باب التطوع فی خلف المرأه و ص ۱۳۸، باب یغمر الرجل امراته عند السجود؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، ج ۲، ص ۳۶۷، کتاب الصلوة، باب ۵۱، الإعتراض بین یدی المصلی)

مطالب حق که مورد اعتقاد شیعه می باشد اعتراف نموده است. او در این کتاب در ذیل کلام امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام که در مورد عایشه فرموده اند: «و اما الفلانہ فادرکتها رای النساء» می نویسد:

«عایشه نسبت به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ بسیار جرأت داشت (یعنی بی ادب بود) تا این حد که او را واداشت غائله ماریّه قبطیه را به پا کند».(۱)

«ماریّه قبطیه» کنیز رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ بود که پادشاه روم وی را به همراه هدایایی به خدمت آن حضرت فرستاده بود. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ برای ماریّه منزلی تهیه دیده بودند که او در آنجا زندگی می کرد. هنگامی که ابراهیم از ماریّه به دنیا آمد، آتش حسادت در وجود عایشه شعله ور شد. زیرا که خداوند او را عقیم قرار داده بود، اما کنیزی رومی برای رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ فرزند آورده است، این مسأله برای او قابل تحمل نبود؛ همچنان که «ابن ابی الحدید» هم به این مطلب، یعنی حسادت عایشه نسبت به ماریّه و فرزندش اشاره می کند و یکی از علل آن را نیز محبت و علاقه زیاد امیر مؤمنان علی علیه السّلام به ابراهیم و سرور و خوشحالی زائد الوصف ایشان نسبت به تولد ابراهیم بر می شمارد.

آتش حسادت همچنان در وجود عایشه شعله می کشید تا اینکه بعد از یک سال و چندی ابراهیم از دنیا رفت و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ را عزادار نمود. روزی هنگامی که عایشه اشک و اندوه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ را در غم از دست دادن ابراهیم دید، طاقت از دست داد و حسادت خود را آشکار کرد و خطاب به آن حضرت عرض کرد که چرا این قدر شما محزون هستید؟ ابراهیم فرزند شما نبود بلکه فرزند پسر عموی ماریّه بود که نزد او رفت و آمد می کرد. با خارج شدن این کلام از زبان عایشه موجی از غم و اندوه سراسر وجود رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ را فرا گرفت. زیرا که تا به آن روز همه نوع توهین و جسارتی به آن حضرت شده بود؛ زمانی ایشان را ابتر خوانده بودند و زمانی - نعوذ بالله - مجنون و دیوانه، اما تا به آن زمان کسی جرأت جسارتی این گونه را پیدا نکرده بود.

البته برای رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ پاکی دامان ماریّه و صحت انتساب ابراهیم به ایشان

ص: ۱۰۸

مسلم و واضح بود. زیرا ایشان صاحب علم غیب و عالم به ما کان و ما یکون بودند.

چنانکه هنگامی که عمر به اهل بیت و خانواده پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ جسارت کرد و ایشان را به نخلی که در درون زباله روییده تشبیه کرد، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ با حالت خشم زاید الوصفی به منبر رفتند و بعد از بیان ناراحتی خود از حرف او فرمودند: «آن کس که این جسارت را کرده و هر کس دیگر که مایل است برخیزد تا برای او صحت انتساب و عدم صحت آن را به پدرانش مشخص کنم».

در این میان اشخاص متعددی برخاستند و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ برای آنان معلوم می نمودند که آیا به پدرانشان منتسب هستند و یا اینکه حرام زاده و منتسب به اشخاص دیگری می باشند، اما آنچه که جالب است این است که در آن مجلس به هیچ عنوان عمر درخواست رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ را اجابت نکرد. زیرا اگر آن سلسله سند نادر او که کم و بیش در نزد مردم مشخص بود در آن مجلس توسط رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ مطرح می گردید، ننگی بر ننگهای او افزوده میشد. (۱) بنابراین انتساب ابراهیم علیه السلام به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ در نزد خود آن حضرت واضح و مشخص بود، اما پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ برای اینکه این صحت انتساب در نزد مردم مدینه هم مشخص و واضح گردد و هیچ شک و شبهه ای برای کسی باقی نماند که فردا دست آویز منافقین و صاحبان مرض گردد (آنان که در قرآن با آیه «فی قلوبهم مرض» از ایشان یاد شده، از اینرو امیر مؤمنان علی علیه السلام را مأمور بررسی این موضوع قرار دادند.

آن حضرت هم حسب دستور پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ است به طرف خانه «جریح قبطنی» عمو زاده ماریه به راه افتادند و با ملاقات او فهمیدند که او فردی خنثی است و قدرت نزدیکی با زنان را ندارد. لذا با مشخص شدن این مسأله نزد همگان، این لکه ننگ برای همیشه بر دامان عایشه ماند. (۲) گفتنی است که خداوند متعال نیز برای اثبات طهارت ماریه قبطنیه آیه «افک» را نازل فرمود. (۳)

ص: ۱۰۹

-
- ۱- کتاب سلیم بن قیس، ص ۶۸۴ روایت ۱۴.
 - ۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۵۹، مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۳۹؛ مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۸، ص ۷۶.
 - ۳- تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ذیل آیه «افک»، بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۲۴۵.

۴. حسادت نسبت به دیگر همسران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

حسادت به زنان دیگر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را می توان یکی دیگر از خصلت‌های عایشه برشمرد. «احمد بن حنبل» در کتاب «مسند»، از عایشه نقل می کند: روزی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نزد من بودند. صفیه مقداری غذا برای آن حضرت آماده کرد و برای ایشان فرستاد. وقتی که من غذا را دیدم حسادت در وجودم شعله ور شد و ظرف را شکستم. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به من نگاهی کردند و من از نگاه ایشان غضب و ناراحتی را دریافتم. (۱) «ابن سعد» در «طبقات الکبری» و «حاکم نیشابوری» در «المستدرک علی الصحیحین» و «شمس الدین ذهبی» در «سیر أعلام النبلاء» از «ابو أسید ساعدی» نقل می کنند که وی درباره ماجرای توطئه عایشه و حفصه علیه یکی از همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می گوید:

«تزوج رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] أسماء بنت النعمان الجونية، فأرسلني، فجئت بها، فقالت حفصه لعائشه أو عائشه لحفصه: أخضبيها أنت و أنا أمشطها، ففعلن، ثم قالت لها إحداهما: إن النبي [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] يعجبه من المرأة إذا دخلت عليه أن تقول: أعوذ بالله منك. فلما دخلت عليه و أغلق الباب و أرخى الستر مدَّ يده إليها، فقالت: أعوذ بالله منك. فقال بكمه على وجهه، فاستر به وقال: عدت معاذًا، ثلاث مرات. قال أبو أسيد: ثم خرج علي فقال: يا أبا أسيد! ألحقها بأهلها و متعها برازقتين - يعني كراستين - فكانت تقول: دعوني الشقيه». (۲)

«پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با یکی از زیباترین زنان زمان خود از قبیله بنی عامر

ص: ۱۱۰

-
- ۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۷۷؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین هیشمی، ج ۴، ص ۳۲۱.
 - ۲- طبقات الکبری، أبو عبدالله محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۱۴۵ - ۱۴۶، شرح حال أسماء بنت النعمان، المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۳۹؛ سیر أعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی، ج ۲، ص ۲۵۹.

بن صعصعه به نام أسماء بنت نعمان ازدواج کرد و مرا مأمور آوردن او کرد. پس از احضار أسماء بنت نعمان عایشه و حفصه مشغول آرایش او شدند. عایشه و حفصه به زیبایی این همسر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حسادت کرده و گفتند: پیامبر به خاطر زیبایی این زن او را بر ما ترجیح داده و به او توجه بیشتری خواهد کرد. عایشه و حفصه با همکاری یکدیگر نقشه ای طراحی کرده و به همسر جدید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفتند: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از شنیدن جمله - اعود بالله منك - خوشحال می شود. هنگامی که نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رفتی این جمله را بگو.

همسر جدید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بی اطلاع از توطئه عایشه و حفصه، هنگامی که نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رفت، همان جمله را گفت. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أسماء بنت نعمان را به خاطر گفتن همان جمله طلاق داد و به قبیله اش برگرداند. همچنین «حاکم نیشابوری» در «المستدرک علی الصحیحین» نقل می کند:

«رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر همسر خود، صفیه دختر حی وارد شد و دید که او سخت گریه می کند. فرمود چرا گریه می کنی؟ عرض کرد برای من خیر آورده اند که عایشه و حفصه به بدگویی و عیب جویی من نشسته اند.» (۱) و نیز «ابن سعد» در «طبقات الکبری» نقل می کند:

«پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از فتح مکه ملیکه دختر کعب را به عقد خود در آورد. کعب در فتح مکه از مخالفین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود و توسط لشکر اسلام کشته شده بود. عایشه با ملیکه دیدار کرد و به جای تشویق او به این سنت اسلامی به او گفت: خجالت نمی کنی که با قاتل پدرت (یعنی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ازدواج می کنی. ملیکه به خاطر همین برخورد، فریب سخن او را خورد و از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دوری جست. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هم او را طلاق داد» (۲)

ص: ۱۱۱

۱- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۲۹.

۲- طبقات الکبری، ابو عبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۱۴۸.

موارد دیگری نیز در کتب اهل سنت موجود است که دلالت بر حسادت شدید عایشه می نماید در حالی که در کنار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بسر می برد و از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده بود که حسد ورزیدن، اعمال خیر را نابود می کند چنانچه آتش هیزم را نابود می کند و می دانست که سه صفت است که با تقوی سازگار نیستند و تقوایی باقی نمی گذارند و آن سه صفت عبارتند از: «حرص، حسد و تکبر». البته قابل ذکر است که حسادت عایشه نسبت به اُمّ المؤمنین حضرت خدیجه کبری عَلِيهَا السَّلَام بسیار بیشتر بود؛ به گونه ای که خود او اعتراف کرده که به هیچ کدام از زنان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تا به اندازه خدیجه عَلِيهَا السَّلَام حسادت نبرده است، در حالی که اصلاً او را ندیده بود. (۱)

حسادت های عایشه نسبت به حضرت خدیجه عَلِيهَا السَّلَام بارها موجبات ناراحتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و همچنین رنجش بانوی دو عالم فاطمه زهرا عَلِيهَا السَّلَام را فراهم نموده بود، که به دو نمونه از آن اشاره می کنیم:

نمونه اول: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که فرمود: «روزی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وارد منزل شدند و مشاهده نمودند که عایشه با صدای بلند بر سر حضرت زهرا عَلِيهَا السَّلَام فریاد می زند که والله ای دختر خدیجه! تو برای مادرت در برابر ما فضیلتی قائل هستی. مادرت چه فضیلتی بر ما دارد؟ او کسی نبود مگر فردی مانند ما. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این گفتار عایشه را شنیدند. هنگامی که حضرت زهرا عَلِيهَا السَّلَام چشمشان به جمال پدر روشن شد شروع به گریه کردند. رسول خدا تا علت گریه ایشان را جویا شدند. فاطمه عَلِيهَا السَّلَام عرض کردند: عایشه از مادرم به کمی و نقص یاد کرد و من به همین خاطر گریه می کنم. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رو به عایشه نموده و فرمودند: ساکت شو ای سرخ رو! خداوند در زنانی که بچه دار می شوند برکت قرار داده است. خدیجه که رحمت خدا بر او باد برای من عبد الله که طاهر بود و مطهر و همچنین قاسم و فاطمه و رقیه

ص: ۱۱۲

وام کلثوم و زینب را به دنیا آورد، در حالی که تو از زنانی هستی که خداوند آنان را عقیم قرار داده و هیچ فرزندی برای من نیاوردی». (۱)

خوب به این روایت توجه کنید. این اولین باری نبود که عایشه حضرت زهرا علیها السلام را می رنجاند، بلکه بارها با سخنان شیطانی خود قلب مبارک آن حضرت را مجروح و اشک از دیدگان ایشان جاری کرده بود. آیا این همان فاطمه علیها السلام نبود که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله؟» (۲)

آیا عایشه این روایت را بارها از لسان شریف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشنیده بود؟ آیا کسی که با رنجش خاطر دردانه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و به تبع ایشان به رنجش شخص رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می پردازد و به این واسطه مصداق آیه «ان الذین یؤذون الله و رسوله...» (۳) قرار می گیرد، در پیشگاه هر انسان عاقل و منصفی با خدیجه علیها السلام که به فرموده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هر روز بارها در نزد ملائکه به او مباحثات می کند، (۴) برابر است؟

نمونه دوم: از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «روزی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حالی که نزد همسران خویش نشستند اسمی از حضرت خدیجه کبری علیها السلام برده شد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با شنیدن نام حضرت خدیجه علیها السلام رقت نموده و شروع به گریه کردند. در این هنگام عایشه گفت: چرا بر پیرزنی از پیرزنان بنی اسد گریه می کنی؟ نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: او مرا تصدیق کرد، هنگامی که شما مرا تکذیب کردید و ایمان به من آورد، هنگامی که شما به من کافر بودید و برای من فرزند آورد، هنگامی که شما عقیم هستید». (۵)

ص: ۱۱۳

۱- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۳.

۲- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۰، ص ۳۵۳؛ فصول المهمه، ابن صباغ مالکی، ص ۱۳۹؛ نزه المجالس، صفوری شافعی، ج ۲، ص ۲۸۸؛ نور الأبصار فی مناقب آل النبی المختار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، شبلیجی، ص ۴۱.

۳- سورة احزاب، آیه ۵۷.

۴- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷۸.

۵- همان، ج ۱۶، ص ۸ و ۱۲.

وظیفه عایشه این بود وقتی که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسْلَمَ از صفات آن زن مقاوم و فداکار یاد می کند تصدیق نماید نه آنکه اعتراض کند و اعتراض به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسْلَمَ و حسادت نسبت به همسر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسْلَمَ بسیار قبیح است. ۵. دشمنی و اظهار عداوت نسبت به امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام هر مکتب و آیینی خواه مادی باشد و یا الهی برای خود اساس و بنیانی دارد که طرفداران و متدینان آن دین و مکتب به وسیله آن شناخته می شوند و درجه تعهد و یا عدم تعهد آنان به آن دین و مکتب به واسطه میزان توجه آنان به اساس دینشان سنجیده می شود. دین اسلام نیز از این قاعده کلی مستثنی نمی باشد. و در مجموعه این دین آسمانی که توسط نبی اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسْلَمَ، ای از جانب خداوند برای نجات انسان آمده است، فروعات و اصول اعتقادی بسیاری وجود دارد، اما آنچه که به جرأت می توان از آن به عنوان اساس و بنیان دین نام برد که وجود آن در هر فردی او را داخل در اسلام و عدم وجود آن باعث خروج وی از دایره اسلام می باشد، محبت نسبت به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسْلَمَ و اهل بیت بزرگوار ایشان صلوات الله علیهم اجمعین و بغض و دشمنی نسبت به دشمنانشان می باشد. این امر تنها مقیاس ارائه شده توسط اولیای دین برای سنجش میزان تعهد هر فرد مسلمان نسبت به دین اسلام می باشد؛ به گونه ای که مطابق روایات وارده از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسْلَمَ و ائمه اطهار علیهم السَّلام از دیگر دستورات دین اسلام، فقط و فقط در سایه محبت به ایشان و دشمنی با دشمنانشان مؤثر واقع می شود و بدون حب و بغض، هیچ عملی مهر تأیید و قبول نمی خورد و نه تنها قبول نمی شود، بلکه با عنوان سَیِّئَه و گناه در نامه اعمال شخص ثبت می گردد و مؤید این مطلب روایاتی است که در این زمینه وارد شده که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می شود:

۱. امام صادق علیه السَّلام از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسْلَمَ روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«جبرئیل از طرف خداوند بر من نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند عزّ و جلّ به تو سلام می رساند و می فرماید: به برادرت علی علیه السَّلام بشارت بده که من کسی که دوستی او را داشته باشد، عذاب نمی کنم و به کسی که با

او دشمنی کند، رحم نمی کند». (۱)

۲. «جابر» از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«فردی خدمت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسَلَّمْ آمَد و عرض کرد: آیا هر کس که لا-اله الا-الله بگوید مؤمن است؟ حضرت در جواب فرمود: عداوت نسبت به ما فرد را ملحق به یهودیت و نصرانیت می کند. شما داخل در بهشت نمی شوید تا اینکه مرا دوست داشته باشید و دروغ می گوید کسی که خیال می کند مرا دوست دارد و بغض او (یعنی امیر مؤمنان علی علیه السّلام) را در دل دارد». (۲)

۳. از «عبدالله بن عمر» روایت شده که گفت: از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسَلَّمْ درباره علی علیه السّلام سؤال کردم. و آن حضرت در جواب فرمود: «چه می شود قومی را که نام می برند از شخصی که منزلتی مانند منزلت من در نزد خداوند دارد، مگر در نبوت. آگاه باشید هر کس که علی علیه السّلام را دوست داشته باشد، من را دوست داشته و هر کس مرا دوست داشته باشد، خداوند از او راضی می باشد و هر کس که خداوند از او راضی باشد، بهشت را به دست می آورد... آگاه باشید هر کس علی علیه السّلام را دوست داشته باشد، خداوند او را از آتش نجات می دهد. آگاه باشید هر کس که آل محمد علیهم السّلام را دوست داشته باشد، از حساب و میزان و صراط در امان است. آگاه باشید هر کس که آل محمد علیهم السّلام را دوست داشته باشد، من کفیل بهشت او هستم». (۳)

۴. از «انس بن مالک» روایت شده که گفت:

«رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسَلَّمْ به علی علیه السّلام نگاهی انداختند و فرمودند: یا علی! کسی

ص: ۱۱۵

۱- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۹، ص ۲۹۷.

۲- همان، ج ۲۷، ص ۷۵.

۳- تأویل الآیات الظاهره، سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی، ص ۸۲۴؛ ماه منقبه، ابن شاذان قمی، ص ۶۴.

که بغض تو را داشته باشد، خداوند او را به مرگ جاهلیت می میراند».^(۱)

۵. از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده که فرمودند:

«یا علی! محبت تو، تقوی و ایمان است و بغض تو، کفر و نفاق است».^(۲)

۶. از «زید بن علی بن الحسین علیهما السلام» نقل شده که از جدش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ روایت کرده که فرمودند:

«یا علی! اگر عبدی خداوند را به اندازه ای که نوح در میان قومش بود عبادت کند و برای او مانند کوه اُحُد طلا باشد و آن را در راه خدا انفاق کند و عمرش طولانی شود و هزار سال با پای پیاده حجّ به جای آورد و بعد از آن مظلومانه بین صفا و مروه کشته شود و بعد از این همه اعمال، دوستی تو را - یا علی! - نداشته باشد، بوی بهشت به مشامش نمی رسد و به آن داخل نمی گردد».^(۳)

۷. از «ابن مسعود» نقل شده که گفت: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ شنیدم که فرمود:

«هر کس خیال کند به من و آنچه که آورده ام ایمان دارد، درحالی که بغض علی علیه السلام را دارد، آن فرد دروغگوست و مؤمن نمی باشد».^(۴)

۸. از «ابن عباس» روایت شده که گفت: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

«اگر جنّ و انس بر محبت علی بن ابی طالب علیه السلام اجتماع می کردند، خداوند آتش جهنم را نمی آفرید».^(۵)

۹. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

ص: ۱۱۶

۱- مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۸، ص ۱۸۱؛ بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۹، ص ۲۶۵.

۲- امالی، شیخ صدوق، ص ۲۵؛ بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۹، ص ۲۶۳.

۳- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۹، ص ۲۵۶.

۴- همان، ج ۳۹، ص ۲۶۱.

۵- همان، ج ۳۹، ص ۲۴۹.

«آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد علیهم السّلام بمیرد، شهید از دنیا رفته است. آگاه باشید هر کس با بغض آل محمد علیهم السّلام بمیرد، کافر از دنیا رفته است.» (۱) در پایان این روایات که در حقیقت در برابر تمامی آنچه که در این باره رسیده مانند قطره ای در مقابل دریا محسوب می شود، لازم است مسأله ای را متذکر شویم:

آنچه را که اولیای دین، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ و ائمه هدی علیهم السّلام از ما خواسته اند حُبّ اولیای دین و بغض دشمنان دین (همراه با هم) می باشد؛ یعنی در قاموس دین، حُبّ اولیاء بدون بغض اعداء هیچ ارزشی ندارد. زیرا که ادعای محبت اولیای خدا بدون دشمنی با دشمنان خدا دروغی بیش نمی باشد.

امام باقر علیه السّلام فرمود:

«محبت ما و محبت دشمنان ما با یکدیگر جمع نمی شود.» (۲) علت این امر نیز واضح است، زیرا مطابق روایت، خداوند در یک سینه دو قلب قرار نداده که انسان با یکی دوستان خدا و با یکی دیگر اعدا و دشمنان آنان را دوست داشته باشد؛ همین گونه است بغض اعدای خدا بدون محبت اولیای خدا که آن هم فاقد ارزش می باشد.

حال با توجه به این مقدمه به بیان ویژگی دیگر عایشه می پردازیم و آن اینکه یکی از خصوصیات بارز عایشه در طول زندگی او دشمنی نسبت به امیرمؤمنان علی علیه السّلام و اهل بیت گرانقدر ایشان می باشد. این عداوت و دشمنی علی رغم سفارشات اکید رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ مبنی بر بر محبت و مودت اهل بیت ایشان در وجود عایشه موج میزد و در هر زمان به شکلی بروز می نمود، به گونه ای که حتی اهل سنت نیز به آن اعتراف کرده و در کتب روایی و تاریخی خود به آن اذعان نموده اند. «محمد بن جریر طبری» در «تاریخ الأمم و الملوک»، «ابن اثیر» در «الکامل فی التاریخ» و «ابن کثیر» در «البدایه و النهایه» از عایشه نقل می کنند که گفت:

ص: ۱۱۷

۱- کشف الغمّه فی معرفه الأئمه علیهم السّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۱، ص ۵.

«والله ما كان بيني وبين عليّ في القديم إلّا ما يكون بين المرأة وأحمائها». (۱) «به خدا قسم همچون زنی که از هووی خویش نفرت دارد، از حضرت علی علیه السّلام نفرت داشتم».

دشمنی های عایشه نسبت به امام امیرمؤمنان علی علیه السّلام بعد از شهادت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز ادامه یافت و بلکه بیشتر شد تا آنجا که بیش از چند روز از شهادت آن حضرت نگذشته بود که با غاصبان حقوق اهل بیت علیهم السّلام همدست شد و برای باز کردن مسیر آنان در راه غصب فدک به دروغ روایت «نحن معاشر الأنبياء لا نورث درهما و دیناراً و ما ترکناه صدقه» (۲) را به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نسبت داد. بعد از آن تا زمان

ص: ۱۱۸

۱- تاریخ الأمم و الملوک، محمدبن جریر طبری، ج ۳، ص ۶۰ - ۶۱، حوادث سال ۳۶ هجری قمری، تجهیز علی علیه السّلام عائشه من البصره؛ الکامل فی التّاریخ، ابن اثیر جزری، ج ۲، ص ۳۴۸، حوادث سال ۳۶ هجری قمری، ذکر مسیر علیّی إلى البصره والوقعه؛ البدایه و النّهایه، ابن کثیر، ج ۷، ص ۲۵۷، حوادث سال ۳۶ هجری قمری، مسیر علی بن ابی طالب من المدینه إلى البصره بدلاً من الشّام.

۲- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۹، ص ۱۳۴. علل جعلی بودن این روایت را می توان در خطبه بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهراء علیها السّلام که در مسجد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای دفاع از حق مسلمشان ایراد فرمودند یافت، از جمله اینکه این روایت با بسیاری از آیات قرآن مانند: «و ورث سلیمان داود» و همچنین با سنت قطعی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مغایرت دارد. البته اشاره به این نکته بسیار ضروری به نظر می رسد که: فدک ارثیه حضرت زهراء علیها السّلام نبوده که بعد از شهادت رسول خدا به حضرت زهرا علیها السّلام تعلق گرفته باشد بلکه چنانچه در روایات و نقل های تاریخی شیعه و برخی از اهل سنت آمده است بعد از آنکه این زمین بدون جنگ به تصرف پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آمد و به همین خاطر در تملک آن حضرت قرار گرفت، خداوند با نزول آیه «و آت ذی القربی حقه» به پیامبر خود دستور داد که آن را به یگانه دختر خویش حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام ببخشد و ایشان نیز به تبعیت از همین دستور قباله فدک را در حضور مهاجر و انصار به نام ایشان نوشتند و فدک از همان زمان به تصرف حضرت زهرا علیها السّلام در آمد که البته به غیر از روایات، مستندات تاریخی که در این زمینه وجود دارد حضور عمّال حضرت زهرا علیها السّلام در آنجا که از زمان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و تا زمان غصب آن توسط ابوبکر ادامه داشت مؤید این مطلب می باشد و در این زمینه می توان به مدارک ذیل مراجعه کرد: کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۵۳۴. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۹، ص ۱۱۷. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم بن ابراهیم بن فرات کوفی، ص ۳۲۳. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۱۷. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۴۴۲ و ۴۴۱ مسند ابی یعلی، احمد بن علی التیمی الموصلی، ج ۲، ص ۳۳۴، روایت ۱۰۷۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۶۸. کتر العمّال فی سنن الأقوال و الأفعال، علاء الدین علی متقی هندی، ج ۳، ص ۷۶۷، روایت ۸۶۹۶ مقتل الحسین علیه السّلام، ابو المؤید الموفق بن أحمد المکی الخوارزمی، ج ۱، ص ۷۰، فصل ۵. تفسیر درّ المنثور، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی، ذیل آیه شریفه «و آت ذی القربی حقه...» ج ۴، ص ۱۷۷. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدین ابو الحسن علی بن ابی بکر الهیثمی، ج

۷، ص ۴۹. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، شمس الدین محمد بن احمد بن قایماز ذهبی، ج ۲، ص ۲۲۸. تفسیر ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل ابن عمرو ابن کثیر دمشقی، ج ۳، ص ۳۹. فتح القدیر، محمد بن علی بن محمد شوکانی، ج ۳، ص ۲۲۴ لازم به ذکر است که ما پیرامون موضوع فدک و بخشش آن توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به حضرت زهرا علیها السَّلَام و همچنین غصب آن پس از شهادت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، در کتاب «سؤالات ما» به تفصیل بحث کردیم، طالبان می توانند جهت آگاهی بیشتر به کتاب فوق الذکر مراجعه نمایند.

خلافت عثمان، چون شرائط را به نفع خود می دید، ساکت نشست، اما با آغاز خلافت تقیه ای (۱) امیر مؤمنان علی علیه السلام دوباره آتش عداوت او زبانه کشید و غائله «جنگ جمل»

ص: ۱۱۹

۱- خلافت تقیه ای به این معنی می باشد که اکثر مردم در آن زمان با امیر مؤمنان علی علیه السلام نه به عنوان جانشین و وصی و خلیفه بلافصل رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ نیست بلکه به عنوان خلیفه چهارم بیعت کرده بودند و از ایشان انتظار عمل به سنت خلفاء قبلی را داشتند یعنی در حقیقت بیعت آن روز مردم با ایشان که بعد از آن همه اصرار صورت گرفت نه بخاطر پشیمانی آنان از پشت پا زدن به دستور رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ مبنی بر خلافت و وصایت و جانشینی بلافصل امیر مؤمنان علی علیه السلام بود بلکه فقط به این خاطر بود که در میان خود افرادی مانند ابوبکر و عمر را نمی یافتند پس لاجرم سراغ امیر مؤمنان علی علیه السلام رفته و از ایشان درخواست کردند که خلافت را قبول نمایند. البته آن حضرت در همان ابتدای امر به این نکته اشاره فرمودند: که من به کتاب خدا و سنت رسول خدا قول و عمل خواهم نمود اما اعتقاد محکم مردم به خلفاء پیشین مخصوصاً عمر عملاً مانع این کار شد. بسیار نکوست که در اینجا به گوشه ای از تاریخ آن زمان که پرده از این حقیقت مهم برمی دارد اشاره شود. در کتاب شریف «سلیم بن قیس هلالی» آمده است که: «امیر مؤمنان علی علیه السلام بعد از ورود به کوفه، خواندن نماز تراویح را به علت اینکه در کتاب خدا و سنت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ نبوده است و بدعت است ممنوع اعلام کردند اما در اعتراض به این کار صدای او عمرای مردم بلند شد و آنقدر ادامه یافت که امیر مؤمنان علی علیه السلام ناچار اجازه فرمودند نماز تراویح خوانده شود. آن حضرت در روایتی در این باره می فرماید: «آنقدر قلوب این مردم از محبت عمر پر شده است که هنگام مخالفت با یکی از بدعتهای او صدای او عمرای مردم بلند می شود اما برای آن همه اصولی که عمر از سنت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ حذف کرد و یا در آن بدعت وارد نمود یک بار هم صدای او محمدای مردم بلند نشد». حال با این اوضاع مشخص است که چرا خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام خلافتی تقیه ای نامیده می شود.

را بر پا کرد و علی رغم سفارشان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مبنی بر عدم خروج همسران ایشان از خانه (۱) با همدستی منافقین به بصره رفت و به جنگ با امیر مؤمنان علی علیه السَّلام مبادرت ورزید.

عایشه بعد از شکست در «جنگ جمل» و به وجود آمدن آن همه ننگ و فضاحت به مدینه رفت و خانه نشین شد، اما نه به خاطر پشیمانی از اعمال گذشته، بلکه به آن علت که دیگر خود را در آن زمان صاحب موقعیت نمیدید. پس همچنان آتش در زیر خاکستر صبر کرد تا خبر شهادت امام حسن مجتبی علیه السَّلام را شنید.

این بار با جنایتی هولناک دشمنی خود را با اهل بیت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به اثبات رساند. آری! سبط اکبر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، امام حسن مجتبی علیه السَّلام به شهادت رسیده بود. مدینه غرق در عزا بود و بنی هاشم با ناله و شیون بدن آن حضرت را به سمت مرقد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تشییع می کردند. ناگهان فریاد عایشه بلند شد که نمی گذارم او را کنار قبر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دفن کنید. او این بار می خواست تمامی کینه های خود را ابراز کند. اگر آن روز نتوانست عمر را در آتش زدن خانه سیده نساء عالمیان فاطمه زهرا علیها السَّلام همراهی بکند، اگر در جنگ جمل نتوانست امیر مؤمنان علی علیه السَّلام را شکست دهد، اگر در شکافتن فرق عروه الوثقای هستی برای خود سهمی نمیدید و هزاران اگر دیگر، امروز می خواست جبران کند؛ قصد داشت به همگان اعلام کند که از عمر،

ص: ۱۲۰

۱- طبقات الکبری، ابو عبد الله محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۱۵۰؛ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۷، ص ۱۱۰.

قنفذ، مغیره و ابن ملجم چیزی کم ندارد. پس دستور داد؛ دستوری که قلب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ را خون کرد؛ دستوری که جگر فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَام را مجروح کرد. آری! عایشه فرمان تیرباران نمودن تابوت امام حسن عَلَیْهِ السَّلَام، پاره جگر مصطفی، عزیز جان مرتضی عَلَیْهِ السَّلَام و راحت قلب فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَام را صادر کرد. کوتاه بینی است اگر خیال کنیم او با این کار فقط بدن شریف امام حسن عَلَیْهِ السَّلَام را قصد کرده بود، بلکه او با آن عمل به جسم شریف رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ تیر انداخت و بدن علی مرتضی عَلَیْهِ السَّلَام را مجروح کرد و جگر فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَام را پاره پاره کرد.

خوب شد که دیگر زمانه اجازه زندگی به او را نداد، و الا در کربلا هم ظاهر می شد و به جای ابن سعد لعنه الله علیه، دستور تیرباران نمودن حرم اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَام را صادر می کرد. وای از این همه ننگ! آیا در محضر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ در روز قیامت جوابی خواهد داشت؟ منصفان و عقلاء و صاحبان فهم و درایت قضاوت کنند که چه کسی محبوب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ بوده است؟ می دانیم که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ در محبت به افراد، هیچ معیاری جز تقوی و عمل صالح نداشته اند. حال با این وجود شما قضاوت کنید:

آیا عایشه ای که به واسطه اذیت و آزار پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ مصداق آیه «ان الذین یؤذون الله و رسوله» قرار می گیرد، محبوب خاطر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ بوده است یا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام که به خاطر فداکاری و همراهی با رسول اکرم مورد مباحات خدا در نزد ملائکه قرار می گیرد؟ آیا عایشه ای که با تهمت زدن به ماریه قبطیه، در قرآن و در آیه «افک» مورد سرزنش و عتاب الهی قرار گرفته محبوب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ بوده است یا خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام که به واسطه حمایت های بی دریغ مالی و جانی خود، وزیرة صدق رسول خدا نامیده شد؟ آیا عایشه ای که با اذیت مداوم رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ، آن حضرت را رنجیده خاطر کرده و صبر رحمه للعالمین را لبریز نموده و ایشان را مجبور به کناره گیری از وی می نماید، محبوب ایشان بوده است یا خدیجه ای که آنقدر شیفته رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ بود و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ هم متقابلاً شیفته او، که حتی تحمل چهل روز فراغ ایشان برای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ، مشقت بار و برای خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام غم بار بوده است؟ آیا عایشه ای که بغض امام امیرمؤمنان علی عَلَیْهِ السَّلَام و اهل بیت او را در دل

داشت، محبوب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده است؟ همانی که با بغض نسبت به امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام به شهادت حدیث شریف نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرمود: «كذب من زعم يحبني و يبغضك» بغض خود را نسبت به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر همگان اثبات کرده، آیا او محبوب خاطر نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده است یا آن بانوی فداکاری که ده سال تمام علی علیه السَّلام را در خانه مهر و محبت خود جای داد و در حق ایشان مادری را تمام کرد؟

همانی که علی علیه السَّلام او را تمجید می کند، فاطمه علیها السَّلام به او افتخار می کند و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را می ستاید و خدا در عرش خود در حضور جمیع ملائکه به او مباحثات می کند؟

آیا عایشه - همانی که برای همراهی با منافقین روایت جعل می کند و با تمسک به آن، مردان نامحرم را به خانه خواهرش می فرستد و به آنان امر می کند تا از شیر او بنوشند تا به وی محرم شوند و با این توجیه، نامحرمان را به خانه خویش سرازیر می کند (۱)

- او محبوب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده است یا بانوی بزرگ اسلام، سیده زنان در

ص: ۱۲۲

۱- عایشه بعد از شهادت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای همدستی بیشتر با منافقین، علیه امیر مؤمنان علی علیه السَّلام، با جعل روایتی به دروغ از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرد که هرگاه و در هر سنی مرد از زنی شیر بخورد، اسباب محرمیت برای او ایجاد می شود. و لذا برای شرعی جلوه دادن عبور و مرور نامحرمان در نزد خود، تمامی منافقین و دشمنان امیر مؤمنان علی علیه السَّلام را امر کرد که از خواهرش اسما، همسر زبیر شیر بخورند و به این ترتیب منزل خود را محل رفت و آمد منافقین قرار داد. (مسند، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۷۱، و ۲۶۹ و ۲۲۸ و ۳۹؛ صحیح مسلم، کتاب الرضا، باب ۷، ج ۴، ص ۲۵۱؛ مصنف عبدالرزاق، ابوبکر عبدالرزاق بن همام صنعانی، ج ۷، ص ۴۶۰، ح ۱۳۸۸۶؛ مسند شافعی، ابو عبد الله محمد بن ادریس شافعی، ص ۱۷۷، کتاب الرضاع؛ الموطأ، مالک بن انس، ج ۲، ص ۶۰۶ ح ۱۲؛ سنن أبی داود، ابو داود سلیمان بن أشعث بن شداد سجستانی، ج ۲، ص ۲۲۲؛ سنن الدارمی، عبدالله بن عبدالرحمن بن فضل بن بهرام سمرقندی دارمی، ج ۲، باب ۵۹، ح ۲۲۵۷، سنن ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن یزید قزوینی معروف به ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۲۶). جالب است بدانید که «مسلم بن حجاج» در «صحیح» بابی دارد بنام: «باب رضاعه الکبیر»، «شیر خوردن مردان از زنان». در صورتی که براساس فقه اهل بیت علیهم السَّلام اختصاص به اطفال دارد نه به مردان یعنی اگر طفلی با شرایطی از زنی شیر بخورد موجب محرمیت خواهد شد. در اینجا مناسب است که این فتوای خنده آور را نیز از «بخاری» عالم معروف اهل سنت بشنوید: «شمس الدین سرخسی» که از علماء نامی اهل سنت است در کتاب «المبسوط» که یکی از بزرگترین کتب فقه حنفی بشمار می رود می نویسد: ولو أرضع العیّان من بهیمه لم یکن ذلک رضاعاً... و محمد بن اسماعیل البخاری صاحب الأخبار يقول یثبت به حرمة الرضاع فأنه دخل بخاری فی زمن الشیخ الإمام أبی حفص و جعل یفتی فقال له الشیخ لا تفعل فلست هناك فأبی أن یقبل نصحه حتی استفتی عن هذه المسئلة إذا أرضع صبیان بلبن شاه، فأفتی بثبوت الحرمة فاجتمعوا و أخرجوه من

بخاری سبب هذه الفتوى». (المبسوط، شمس الدین سرخسی، ج ۵، ص ۱۳۹). «اگر دو کودک از یک حیوان (مثلاً گاو) شیر بخورند با هم محرم نمی شوند. ولیکن محمد بن اسماعیل بخاری قائل بود که محرم می شوند. بخاری در زمان امام اَبی حفص وارد شهر بخارا شد و شروع کرد به فتوی دادن. امام اَبی حفص او را از فتوی دادن نهی کرد و گفت: تو در آن جایگاه نیستی (بعضی صلاحیت فتوی دادن را نداری). ولی بخاری نصیحت او را نپذیرفت. تا موقعی که از او این مسئله را سؤال کردند که اگر دو کودک از یک حیوان شیر بخورند حکمش چیست؟ او در جواب گفت: باهم محرم می شوند. مردم که این حرف را شنیدند، او را به خاطر همین فتوی از بخارا بیرون کردند».

زمان خود، آینه شرم و عفاف که در زمان جاهلیت محض، و در زمان شیوع بی‌عفتی و بی‌حیایی، مسلکی توحیدی اختیار می‌کند و سال‌ها در عذوبت و تجرد بسر می‌برد و تن به ازدواج با کفار و فاق نمیدهد و با این عمل، ملکه حیا و عفاف آن خطه می‌گردد؟ واقعا چه کسی..؟ دیگر قضاوت آسان است. دیگر همه قدرت قضاوت در این امر را دارند. حال اگر کسی باز هم با این همه تفصیلات، قلب نبی اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را متمایل به عایشه می‌بیند، آن وقت است که دیگر وجدانهای بیدار و انسان‌های منصف و صاحب عقل و خرد برای او نیز باید قضاوت کنند.

سن حفصه هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ

«حفصه» دختر «عمر بن الخطاب» در سال پنجم قبل از بعثت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ متولد شد و در ماه شعبان سال ۴۵ هجری از دنیا رفت. (۱)

ص: ۱۲۳

۱- البدایه والنہایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج ۸، ص ۳۳؛ طبقات الکبری، ابوعبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۸۶؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۱۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۳، ص ۲۰۵؛ المنتخب من ذیل المذیل، محمد بن جریر طبری، ص ۱۹۵

حفصه ابتدا به عقد «خنیس» فرزند «حذافه» درآمد و با او به مدینه هجرت کرد.

خنیس در جنگ بدر بر اثر زخمی که برداشت درگذشت. و حفصه بیوه ماند، پدرش عمر در صدد یافتن همسری تازه برای دخترش برآمد و به دنبال این فکر، نخست یاران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را در نظر گرفت و ابتدا پیشنهاد خود را با عثمان که از بنی امیه و مردی ثروتمند بود در میان نهاد، ولی عثمان پیشنهاد عمر دایر بر ازدواج با حفصه را نپذیرفت و به او جواب منفی داد. عمر از ابوبکر خواست تا با حفصه ازدواج کند، لیکن ابوبکر هم زیر بار نرفت. عمر که از جواب رد این دو تن آزرده خاطر شده بود شکایت آن دو را به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کرد، آن حضرت باب این گله و شکایت را بست و حفصه را به همسری خود برگزید. اما حفصه با اخلاق و رفتار ناپسند خود پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را می آزرده تا جایی که آن حضرت او را طلاق داد ولی با وساطت عده ای، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مجدداً رجوع به وی نمود. (۱) و آنچه که قابل ذکر است آن است که ازدواج پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با حفصه از روی علاقه و محبت نبوده است و مؤید این مطلب اعتراف عمر در این مورد است در وقتی که شاهد اذیت و آزار حفصه و عایشه نسبت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود رو به دخترش حفصه کرد و گفت:

به خدا قسم می دانی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تو را دوست ندارد و اگر من نبودم تو را طلاق می داد» (۲)

ص: ۱۲۴

۱- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۳، ص ۱۰۳ و ج ۶ ص ۱۴۸؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، ج ۴، ص ۱۹۳؛ مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۱۹۷؛ البدایه والنهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، ج ۸، ص ۳۴، مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۳-۳۴؛ سنن الکبری، احمد بن شعیب نسائی، ج ۶ ص ۲۱۳؛ سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، ج ۵، ص ۹۳؛ سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی (ابن ماجه)، ج ۱، ص ۶۵۰، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۴، ص ۲۳؛ مجمع الزوائد، هیشمی، ج ۴، ص ۳۳۳؛ المجموع فی شرح المهذب، نووی، ج ۱۷، ص ۶۱، ۶۲، ۲۶۴؛ عین العبره فی غین العتره، سید احمد آل طاووس، ص ۴۱؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۲۲۹.

۲- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، ج ۲، ص ۱۱۰۵ - ۱۱۰۶، ح ۱۴۷۹، کتاب الطلاق، باب فی الایلاء و إعتزال النساء و تخیرهنّ؛ تفسیر در المنثور، جلال الدین سیوطی، ج ۸، ص ۲۲۱.

«استاد محمد حسین هیکل» در این باره می نویسد:

«پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ با عایشه و حفصه از روی میل و علاقه ازدواج نکرد». (۱) بنابراین حفصه نیز مانند عایشه هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ باکره نبوده است و در حالی که بیوه بود با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ ازدواج کرد.

پاسخ به دو سوال:

باتوجه به بحثی که ما در اینجا نمودیم ممکن است دو سوال برای بعضی ها مطرح شود:

۱. چگونه ممکن است که حضرت خدیجه علیها السلام با وجود داشتن شرایط ازدواج، قبل از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ ازدواج نکرده باشد؟ در پاسخ می گوییم:

جواب بسیار روشن است؛ زیرا باقی ماندن زنی شریف و زیبا برای مدتی طولانی چندان دور از انتظار نیست، چون منتظر بود تا مردی فاضل و با کمال که در خور شأن خود او بوده باشد را بیابد. که در آن دوران یافتن چنین همسری بسیار سخت بود.

۲. اگر حضرت خدیجه علیها السلام به غیر از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ با کسی ازدواج ننموده و ارثی هم از کسی به او نرسیده، پس این همه ثروت را از کجا به دست آورد؟ در جواب می گوییم:

اولاً: به دست آوردن ثروت امر خارق العاده ای نیست و نیاز به معجزه هم ندارد، بلکه آنچه که در تحصیل ثروت مهم است داشتن فکر و اندیشه اقتصادی می باشد. زیرا چه بسا افرادی که از کانال ارث و ... به ثروتی دست پیدا کردند اما به واسطه نداشتن تدبیر و مهارت های اقتصادی نه تنها چیزی به ثروت خود نیفزودند بلکه آنچه که داشتند را نیز از دست دادند ولی حضرت خدیجه علیها السلام به واسطه تجربه و بینش بالایی که در امر تجارت و بدست آوردن ثروت داشت لذا روز به روز به ثروت آن

ص: ۱۲۵

حضرت افزوده می شد تا جایی که او را در زمان جاهلیت به همین خاطر «بانوی قریش» نامیدند.

ثانیاً: همانگونه که در جایجای این کتاب متذکر شدیم حضرت خدیجه علیها السلام آن ثروت خود را از طریق تجارت به دست آورد و کسی که وارد در عرصه تجارت می شود، هیچ استبعادی ندارد که به ثروت انبوهی نیز دست پیدا کند. روی این جهت طرح این اشکال که آن حضرت این همه ثروت را از کجا آورد، بی مورد خواهد بود.

ثالثاً: بانوان فروانی در کشور ما و در سایر کشورها وجود دارند که نه ارثی از پدر خود بردند و نه اینکه ازدواج نموده اند. ولی در اثر سعی، تلاش و کوشش، به ثروت زیادی دست پیدا کرده اند. بنابراین لازمه ثروتمند شدن یک زن، این نیست که حتماً یا باید ارثی از کسی به او رسیده باشد یا اینکه ازدواج نموده باشد.

کیفیت آشنایی و ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

روزی حضرت خدیجه علیها السلام در سرای باشکوه خود در حالی که گرداگردش را غلامان و کنیزان و خدمتکاران گرفته بودند، نشسته بود، یکی از احبار یهود (عالم روحانی یهود) نیز در کنارش بود، ناگاه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آنجا عبور کرد. در همین لحظه چشم آن دانشمند روحانی یهود، به چهره رعنا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ افتاد و بیدرنگ به خدیجه علیها السلام گفت:

«ای خدیجه! بدان که هم اکنون از کنار خانه تو جوانی عبور کرد. فرمان بده تا او را به اینجا بیاورند». خدیجه علیها السلام یکی از کنیزان خود را نزد آن جوان فرستاد، و به او عرض کرد: «ای آقای من! بانوی من (خدیجه علیها السلام) تو را می طلبد». پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بازگشت و به خانه خدیجه علیها السلام آمد، خدیجه علیها السلام به دانشمند یهودی گفت:

آیا منظورت این جوان بود؟

دانشمند یهودی گفت: آری، این محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است، آنگاه دانشمند

یهودی به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت: پیراهنت را از کنار قلبت کنار بزن، آن حضرت چنین کرد، دانشمند یهودی وقتی که مُهر نبوت را در بدن او مشاهده کرد گفت: سوگند به خدا که این جوان خاتم پیامبران است» .

خدایچه علیهاالسلام به دانشمند یهودی گفت:

اگر عموی محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، ابوطالب علیه السلام تو را مشاهده کند که آن حضرت را تفتیش می کنی، به تو آسیب می رساند، زیرا که عموهای او، وی را از ارتباط با احبار و علمای یهود، برحذر میدارند. دانشمند یهودی گفت: چه کسی توان آسیب رسانی به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را دارد، سوگند به خدا که این جوان پیامبر آخرالزمان است، خوشا به سعادت بانویی که این جوان شوهرش باشد، و همسر این جوان گردد، که در این صورت به شرافت و عزت و شکوه دنیا و آخرت نایل شده است.

حضرت خدیجه علیهاالسلام از گفتار آن عالم یهودی شگفت زده شد و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آن جا رفت، در همین حادثه، خدیجه علیهاالسلام شیفته و دلباخته رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گردید و قلبش سرشار از عشق به آن حضرت شد، با اینکه خدیجه علیهاالسلام ملکه بزرگ و صاحب ثروت بی شمار بود.

خدایچه علیهاالسلام به دانشمند یهودی گفت:

تو از کجا دانستی که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیامبر است ؟ »

دانشمند یهودی گفت:

« من ویژگی های محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را در کتاب آسمانی تورات یافته ام، همین شخص در آخرالزمان به پیامبری برانگیخته می شود، پدر و مادرش از دنیا رفته اند، جدش (عبدالمطلب) و عمویش (ابوطالب) از او سرپرستی می کنند، و به زودی با بانویی از قریش که سرور قوم خود و رئیس قبیله اش می باشد ازدواج می نماید».

و در این هنگام که دانشمند یهودی این سخن را می گفت، اشاره به خدیجه علیها السلام کرد (یعنی با تو ازدواج می کند) آنگاه عالم یهودی اشعاری در این مورد خواند، قلب خدیجه علیها السلام با شنیدن این گفتار، آکنده از محبت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ شد، دانشمند یهودی هنگام وداع با خدیجه علیها السلام به خدیجه علیها السلام گفت:

«بکوش که مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ از دست تو نرود، چرا که او مایه کرامت و شرافت دنیا و آخرت برای تو است».

(۱)

رؤیای صادق

در این ایام حضرت خدیجه علیها السلام خوابی عجیب دید. نزد پسر عمویش ورقه بن نوفل آمد و آن را چنین بیان کرد:

«در خواب دیدم که ماه از آسمان فرود آمد و در کنار من افتاد، سپس هفت پاره شد».

ورقه گفت:

«تعبیر این خواب آن است که پیامبر آخرالزمان با تو ازدواج می کند، و تو به سعادت همسری او نایل می گردی» (۲). نیز گفت:

«در خواب دیدم که خورشید در بالای کعبه چرخید و کم کم پایین آمد و در خانه من فرو نشست» (۳). ورقه گفت: «تعبیر این خواب چنین است که به زودی با مردی بزرگ که شهرت جهانی می یابد، ازدواج خواهی کرد» (۴).

ص: ۱۲۸

۱- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۰-۲۱؛ الأنوار الساطعه من الغراء الطاهرة، غالب سیلاوی، ص ۳۰.

۲- جوامع الحکایات، محمد عوفی، با تحقیق دکتر جعفر شعار، ص ۳۶.

۳- المجالس السنیه، سید محسن امین، ج ۵، ص ۶.

خدیجه علیها السلام از این گونه پیشگویی ها که در بیداری و خواب، به او می رسید، اطمینان یافت که به چنان سعادت بزرگی نایل می شود، از این رو در انتظار فرصت بود تا مقدمات ازدواج فراهم گردد، و او به این افتخار بی نظیر برسد، آن گونه که گویی گمشده ای دارد و جویای او است تا به آن دست یابد. مدتی گذشت، روزی ابوطالب علیه السلام به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنین گفت: من ثروت و اندوخته ای ندارم، پیر و ضعیف شده ام و دلم میخواد زندگی ات را سامان داده، و همسر اختیار کنی تا در کنار او آرامش یابی. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

نظر شما چیست؟ ابوطالب علیه السلام پاسخ داد: خدیجه علیها السلام هر ساله عده ای را به تجارت می فرستد، اگر می خواهی از او برای سرمایه ای بگیرم، تا با آن تجارت کنی و از سود آن زنی برایت خواستگاری کنم، آن حضرت نیز پذیرفت.

ابوطالب علیه السلام، عباس و دیگر بستگان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تصمیم گرفتند، به خانه خدیجه علیها السلام بروند. سرانجام، جملگی به راه افتادند تا به خانه خدیجه علیها السلام رسیدند. چون آهنگ در نواختند شوقی در قلب خدیجه علیها السلام پدیدار شد و به کنیز خود گفت: برو ببین چه کسی در میزند. کنیز خبر آورد که بزرگان عرب و فرزندان عبدالمطلب اجازه ورود می خواهند.

خدیجه علیها السلام شادمان شد و گفت: زود در را باز کن و به غلامان بگو: فرش ها را بگسترانند و هر کس را در جایگاه خود قرار دهند، و از آنها پذیرایی نیکویی به عمل آورند.

خدیجه علیها السلام گفت: ای بزرگواران مکه و کعبه! کلبه ما را صفا دادید، هر خواهشی که داشته باشید، پذیرا هستم. ابوطالب علیه السلام گفت: ما تقاضایی داریم که بهره اش به شما هم می رسد و آن درخواست سرمایه ای است، برای پسر برادرم. چون خدیجه علیها السلام نام محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را شنید دلش آرام گرفت. سپس گفت: محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کجاست تا خواسته اش را از زبان خود او بشنوم. در این هنگام عباس برای آوردن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حرکت نمود. قدری جست و جو کرد تا اینکه او را در خوابگاه ابراهیم یافت. بیدارنگ به آن حضرت گفت: به خانه خدیجه علیها السلام برویم که می خواهد تو را امین مال خود گرداند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چون خورشیدی درخشان رو به خانه خدیجه علیها السَّلَام نهاد. عباس با عموهای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به استقبال ایشان شتافته، حضرتش را به داخل خانه آوردند و در بالای مجلس نشانند. خدیجه علیها السَّلَام دستور داد از ایشان پذیرایی کنند.

سپس خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت: خانه ما را روشن کردی، آیا میل داری امین من در امور تجارت باشی. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جواب داد: آری، مایلم سفری به شام داشته باشم. خدیجه علیها السَّلَام گفت: هر طور که دوست دارید، عمل کنید، من در این سفر برای شما بهره قابل توجهی معین کرده‌ام، آیا به این راضی هستید؟ ابوطالب علیه السَّلَام گفت: همه راضی هستیم، شما نیز به چنین شخص امین و درستکاری نیاز داری زیرا که تمام مردم حُسن دیانت و امانت و تقوای او را قبول دارند.

پس از آن، به دستور خدیجه علیها السَّلَام شتری قوی که دارای چشمانی سرخ بود، برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بیاورند. چون شتر را پیش آوردند، در مقابل رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زانو زد و صورت خود را به پای آن حضرت چسباند. (۱)

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را نوازش کرد و بر پشت او دست کشید، شتر از این محبت بر خود بالید. این صحنه باعث شگفتی حاضران شد.

خدیجه علیها السَّلَام نگاهی به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کرد و گفت: ای بزرگوار! این لباس های شما مناسب سفر نیست، اجازه دهید تا برایتان لباس بیاورند. سپس دستور داد، دو دست لباس یکی مصری و دیگری عدنانی، و دو برد یمانی، عمامه، کفش و عصا برای حضرتش آوردند. پس از آنکه لباس آوردند، خدیجه علیها السَّلَام به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت:

این لباس ها برای شما بلند است، اجازه دهید آن را کوتاه کنم. و رسول خدا جواب داد: لازم نیست، من هر لباسی که بپوشم، بر اندامم برازنده است. (۲) پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لباس ها را پوشید و همه برازنده ایشان بود، گویی در میان آن جامه ها چون قرص ماه می درخشید. خدیجه علیها السَّلَام چون به ایشان نظر انداخت، دلش از مهر نسبت به آن حضرت به وجد آمد.

ص: ۱۳۰

۱- بحار الانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۷.

۲- بحار الانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۸؛ ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۲۱۶.

خدیجه علیها السلام دستور داد شتر مخصوص خویش را برای سواری آن حضرت آوردند.

سپس دو غلام خود «میسره» و «ناصرح» را طلبید و گفت: بدانید که من محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بر اموال خویش امین و حاکم قرار دادم. او بالاترین مقام است و در مورد اموال من اختیار تام دارد، شما در هیچ مورد با او سخن مگویید، و بیشترین احترام و تکریم را داشته باشید، و در خرید و فروش او دخالت نکنید. میسره» گفت: من از قبل، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دوست میداشتم، و اکنون که شما او را دوست دارید، علاقه من نیز بیشتر شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه علیها السلام خداحافظی کرد، سوار مرکب شد، و از خانه خارج گشت، در حالی که دو غلام خدیجه علیها السلام با او بودند. (۱)

مسافرت با جریانات آن طی شد، و سود سرشاری نیز نصیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گردید، پس از مدتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم راه رسید، و کاروان مقابل درب خانه خدیجه علیها السلام فرود آمد، و خدیجه علیها السلام از سودی که نصیبش شده بود، آگاه شد. آن بانوی بزرگوار از سود چشمگیر این سفر در شگفت ماند، و مطلب را با پدر خود «خویلد» در میان گذاشت. سپس از میسره غلام خود پرسید: در این مسافرت چه چیزهایی از محمد صلی الله علیه و آله و سلم دیدی؟ او جواب داد: کرامات ایشان بیشتر از آن است که من بتوانم بیان کنم. سپس بعضی از حوادث بین راه را تعریف کرد، از جمله پیام «فلیق راهب» را به خدیجه علیها السلام رساند. آن گاه خدیجه علیها السلام «میسره» و زن و فرزندش را آزاد کرد، و او را با هدایای گرانبها از جمله دو شتر و دویست درهم نقره خوشحال کرد. پس از آن، دستور داد صندلی مخصوصی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درست کنند، تا هر وقت که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم تشریف آورد، روی آن بنشیند. صندلی مخصوص فراهم شد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روی آن نشست. شکوه و هیبت از قیافه آن حضرت می بارید، گویی قرص ماه بر صندلی طلوع کرده است. خدیجه علیها السلام بار دگر سخن از تجارت به میان آورد و گفت، دیدار شما برای من بس گوارا و خوش است، ای آقای عالم! پاداش شما نزد من است، اگر اجازه می دهید، بپردازم. آن حضرت فرمود:

اجازه می خواهم که ابتدا با عمومی خود ابوطالب علیه السلام ملاقات کنم و برمیگردم.

ص: ۱۳۱

پس از آن پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ نزد ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَام رفت و داستان تجارت و حوادث آن را بیان کرد و گفت: می خواهم سود این سفر را به شما هدیه کنم. ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَام از شدت محبت، او را در آغوش کشید و پیشانی حضرتش را بوسید و گفت: دوست دارم از سود این تجارت، زنی در خور شخصیت تو برایت عقد کنم. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر چه شما بفرمایید، می پذیرم. آن حضرت پس از این گفت و گو، گرد و غبار سفر از تن خود شست و لباس های نیکو پوشیده، عصر دوباره به خانه خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام بازگشت. در این حال، خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام از دیدار او به شوق آمد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ پرسید: با سود این تجارت چه خواهی کرد؟ آن حضرت فرمود: عموم ابوطالب عَلَیْهِ السَّلَام قصد دارد که همسری از خویشانم برایم خواستگاری کند. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام گفت: اجازه میدهمی من برای شما زنی شایسته انتخاب کنم.

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: بله. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام گفت: زنی برای شما سراغ دارم که اهل مکه و از خویشان ماست، و ثروتمند و با جمال و کمال بوده، پاکدامن، باعفت، سخاوتمند و پسندیده است، در کارها به شما کمک می کند و به کم قانع است.

در این هنگام، رخسار مبارک پیامبر اکرم گلگون شد، و عرق آن را شست و شو داد و سکوت کرد. خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام دوباره سخن خود را تکرار نمود و عرض کرد: به خدا قسم! من در هیچ کاری با شما مخالفت نمی کنم، و از بذل مال در راه شما و اهداف دریغ ندارم. در این حال، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: او را معرفی کن.

خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام گفت: کنیز شما خدیجه!!! (۱) شما را به کعبه و صفا قسم میدهم درخواست مرا بپذیرید. آنگاه سرشک اشک از دیدگانش جاری شد.

حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام در میان گریه و اشک با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ چنین گفت: اکنون برخیز و خویشان خود را برای خواستگاری نزد پدرم بفرست، و از جهت مهریه نیز نگران مباش، زیرا آن را از مال خود می پردازم.

ص: ۱۳۲

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برخاست و نزد ابوطالب علیه السَّلام آمد. عموهای دیگرش نیز حضور داشتند. به آنها فرمود: به خانه خویلد بروید و خدیجه علیها السَّلام را برای من خواستگاری کنید. ابوطالب علیه السَّلام گفت: ای برادرزاده! ثروتمندان از خدیجه علیها السَّلام خواستگاری کردند، و او به هیچ کس راضی نشد، در حالی که تو فقیر هستی؛ شاید شوخی کرده باشد. پس از گفت و گو به این نتیجه رسیدند که صفیّه خواهر خود، که عمه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود را به خانه خدیجه علیها السَّلام بفرستند، تا درباره این مطلب مهم تحقیق کند و معلوم شود که خدیجه علیها السَّلام جدی گفته یا نه.

صفیّه وارد خانه خدیجه علیها السَّلام شد. خدیجه علیها السَّلام دستور داد از وی پذیرایی کنند. صفیّه گفت: آنچه من شنیده ام راست است؟ خدیجه علیها السَّلام جواب داد: بله. من به جلالت و امانت محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پی برده ام، و ازدواج با او را پیروزی بزرگ میدانم، و مهریّه را نیز خود می پردازم. سپس هدیه با ارزشی به صفیّه داد، و او شاد و خرم به خانه برگشت و به برادران خود خبر داد. (۱) در این حال همه شاد شدند، جز ابولهب که کینه دیرینه داشت. ابوطالب علیه السَّلام لباس زیبا به تن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پوشاند، و شمشیر هندی بر کمرش بست، و او را سوار اسب تازی کرده، عموهایش چون شمعی او را در بر گرفتند و به سوی خانه خویلد حرکت کردند. خویلد چون جمع بنی هاشم را دید احترام کرده، خوش آمد گفت و مقدم آنان را گرامی داشت. ابوطالب علیه السَّلام لب به سخن گشود، و چنین گفت: ما از یک نژاد و فرزندان یک پدریم. اینک آمده ایم تا بین زن و مردی پیمان زناشویی ببندیم. خویلد گفت: آن زن و مرد کیانند؟ ابوطالب علیه السَّلام جواب داد: بزرگ و سرور ما محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و دختر شما خدیجه! خویلد رخسارش دگرگون شد و گفت: شما از بزرگان عرب هستید و می دانید که چه کسانی از او تقاضای ازدواج کرده اند، و او نپذیرفت. کار محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چه می شود که فقیر و تنگدست است؟ حضرت حمزه علیه السَّلام بلند شد و گفت: این نشانه جهل و گمراهی توست. مگر نمی دانی که اگر محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ طلب کند، ما هر چه داشته باشیم از او دریغ نمی کنیم. سپس با همراهان از آن جا خارج شدند.

ص: ۱۳۳

وقتی که این خبر به خدیجه علیها السلام رسید، از برخورد پدرش به شدت آزرده شد و گفت: هر چه زودتر پسر عمویم ورقه را حاضر کنید. چون ورقه بر خدیجه علیها السلام وارد شد و او را محزون دید، علت ناراحتی اش را جویا شد.

خدیجه علیها السلام جواب داد: چه گونه نگران نباشد کسی که مونس و پرستاری ندارد. ورقه: فکر میکنم تصمیم ازدواج داری. خدیجه علیها السلام: همین طور است. ورقه: سران عرب و بزرگان تو را می خواستند، و برای رسیدن به تو رنج زیاد کشیدند، ولی همه را رد کردی.

خدیجه علیها السلام: دلم نمی خواهد از مکه بیرون بروم.

ورقه: عده ای از خواستگاران از جمله عتبه، شیبه، عقبه بن ابی معیط، ابوجهل و صلت بن ابی یهاب در مکه بودند.

خدیجه علیها السلام: اینها گمراهند. آیا غیر از این افراد کسی را سراغ داری؟

ورقه: شنیده ام که محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز تو را می خواهد. (۱)

خدیجه علیها السلام: ای پسر عمو! اگر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عیبی دارد بگو. ورقه مدتی سر به زیر انداخت، سپس گفت: محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از ریشه ای استوار و پایدار، و شاخه های گسترده، و خلقت زیبا و فضیلت فراوان و کمالات زیاد برخوردار است.

خدیجه علیها السلام: آنچه تو گفتی، همه فضایل او بود، عیبش را بگو. سرانجام پس از مدتی گفت و گو، خدیجه علیها السلام گفت: من هر چه عیب او را جست و جو میکنم، باز از حُسن او سخن می گوئی. ورقه: ای خدیجه! من کسی نیستم که بتوانم فضیلت و منزلت بی کران محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را توصیف کنم.

خدیجه علیها السلام: من به عظمت و بزرگواری و منزلت او آگاه هستم و به این نتیجه رسیده ام که جز او را به همسری نگیرم.

ص: ۱۳۴

ورقه: حال که چنین است، به تو مژده می دهم که او به زودی پیامبر و فرمانروای شرق و غرب خواهد شد. اگر همین امشب ترتیب ازدواج شما را بدهم چه مژدگانی به من میدهی؟

خدیجه علیها السلام: تمام ثروت من در اختیار توست، هرچه می خواهی بردار. ورقه: از مال این جهان نمی خواهم. من شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در روز قیامت را می خواهم، زیرا رهایی و رستگاری آن جهان جز به تأیید و تصدیق او حاصل نمی شود. خدیجه علیها السلام: من شفاعت تو را نزد آن حضرت تضمین می کنم. (۱) پس از آن ورقه نزد خویلد رفت و گفت: این چه فکری است که در سر داری؟ چرا وسیله نابودی خود را فراهم کرده ای؟

خویلد: مگر چه کرده ام؟

ورقه: دل خاندان عبدالمطلب را آزرده، و برادرش را تحقیر کرده ای، و خواسته آنها را نپذیرفته ای. خویلد: ای پسر برادر! مقام و شخصیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای همه روشن است، لیکن اگر او را بپذیرم، جواب خواستگاران قبلی را چه بگویم. آنها برای همیشه با من دشمن خواهند شد؛ به علاوه خود خدیجه علیها السلام نیز با این امر موافقت نمی کند. ورقه: مردم عرب چون محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پاکی و نیکی شناخته اند، از این جهت کارشکنی نمی کنند و خدیجه علیها السلام نیز او را کاملاً شناخته و به او دل بسته است؛ پس تا دیر نشده برخیز و دل بنی هاشم را به دست آور، بخصوص دل حضرت حمزه علیه السلام را. خویلد و ورقه به خانه ابوطالب علیه السلام آمدند. بزرگان بنی هاشم همه آن جا جمع بودند. ورقه کوبه درب خانه را به صدا درآورد. محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای خویشان من!

خویلد و ورقه در پشت درب خانه ایستاده اند و اجازه ورود می خواهند. حضرت حمزه علیه السلام درب خانه را باز نمود و آنها را به داخل خانه راهنمایی کرد. ورقه و خویلد خطاب به اهل خانه چنین گفتند: همواره غریق نعمت بوده و خوش باشید، شر دشمنان از شما دور باد ای فرزندان زمزم و صفا!

ص: ۱۳۵

ابوطالب علیه السّلام به گرمی جواب آنها را داد، ولی حضرت حمزه علیه السّلام گفت: من جواب کسی را که از وصلت با ما سر باز می زند، به خوبی نمیدهم. (۱)

خویند گفت: شما خود می دانید که خدیجه علیها السّلام زنی خردمند و داناست و من از میل قلبی او خبر نداشتم، حال که علاقه او را به شما دریافتم، از شما میخواهم که گذشته را فراموش کنید، و پوزش مرا پذیرا باشید.

حمزه علیه السّلام: شما برای ما محترم هستید، ولی ما از شما انتظار نداشتم که این گونه با ما برخورد کنی. در این هنگام، ورقه گفت: محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ محبوب همه ماست. من هم با این وصلت موافق هستم، اما بهتر است این مسئله را فردا نزد بزرگان عرب مطرح کنیم، تا همه بدانند.

حمزه علیه السّلام: بسیار خوب. ورقه: خویند چنان زبان گویایی ندارد که بتواند بزرگان عرب را قانع کند، خوب است که در کار خدیجه علیها السّلام مرا وکیل کند. خویند: تو وکالت داری.

ورقه: این سخن را کنار کعبه بگو، همان جایی که بزرگان عرب اجتماع می کنند. سپس همه نزد کعبه آمدند و ورقه در جمع بزرگان عرب فریاد زد: روزگارتان به خیر و شادی باد ای ساکنان حرم! آنها نیز جواب دادند: اهلاً و سهلاً ای گوینده والا.

ورقه: ای مردم! آیا شما شخصیت خدیجه علیها السّلام را شناخته اید؟

مردم: بله در میان عرب و عجم نظیری ندارد.

ورقه: آیا درست است که زنی با این مقام به تنهایی زندگی کند؟

مردم: سران جهان خواستگار او بودند، ولی هیچ یک را نپذیرفت.

ورقه: خدیجه علیها السّلام تصمیم گرفته که با یکی از شخصیت های قریش ازدواج کند و پدرش خویند مرا وکیل ازدواج او کرده است. حال وکالت خویند را گوش کنید و فردا در خانه خدیجه علیها السّلام حاضر شوید. خویند نیز در حضور مردم به ورقه وکالت داد، و مسئولیت را از دوش خود

ص: ۱۳۶

برداشت، و نظر او را نافذ دانست. چون بزرگان قوم متوجه موضوع شدند به خویلد گفتند: ما خواهان خدیجه علیها السلام، لیکن او جواب داد که من مسئولیت ازدواج دخترم را از خود سلب کرده، و کفالت را به ورقه سپردم، و رأی او صائب است، و هیچ نظری بالای آن نیست. ورقه: مردم بدانید که خویلد دیوانه و مجبور نیست، و در کمال سلامت عقل می باشد، و من دخترش را به هر کس که بخواهم می‌دهم. مردم: شنیدیم و اطاعت می کنیم، و شهادت می دهیم. (۱)

در این هنگام ورقه، روانه خانه خدیجه علیها السلام ما شد، در حالی که بسیار شادمان بود.

وقتی که خدیجه علیها السلام او را دید گفت: خوش آمدی! مثل اینکه قضیه را حل کردی.

ورقه جواب داد: بله مبارک باشد. اختیار از پدرت گرفتم و وکیل تو شدم، فردا تو را برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم عقد می‌کنم. خدیجه علیها السلام از این سخن خوشحال شد، و جایزه ای به ارزش پانصد دینار طلا به او داد.

ورقه: من شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را می خواهم و چشم به مال دنیا ندارم. خدیجه علیها السلام: جایزه شفاعت هم داری. (۲)

ورقه: ای دختر برادر! اینک خانه را آراسته، و وسایل مهمانی و پذیرایی را آماده کن، و چنان مهمانی تشکیل بده که نظیر نداشته باشد، و دشمنان را مأیوس کن، زیرا که بزرگان عرب فردا به خانه تو می آیند. خدیجه علیها السلام بی درنگ دستورات لازم را صادر کرد، و هشتاد نفر از کنیزان و غلامان وسائل جشن را مهیا کردند، و میوه و شیرینی و طعام به بهترین صورت تهیه شد. در این بین ورقه به خانه ابوطالب علیه السلام آمد و موضوع عقد خدیجه علیها السلام را به اطلاع آنان رساند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای ورقه دعا کرد. ابوطالب علیه السلام گفت: اینک قلبم آرام شد. سپس به تدارک لوازم مهمانی و مراسم عقد پرداخت.

فردای آن روز بزرگان و اشراف قریش به خانه خدیجه علیها السلام آمدند. در این میان

ص: ۱۳۷

۱- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۶۵

۲- ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۲۴۲.

ابوجهل وارد مجلس شد، و یک راست به طرف صندلی باشکوهی رفت که مخصوص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود. «میسره» غلام خدیجه علیها السَّلام فریاد برآورد و به ابوجهل گفت: برگرد و سر جای خود بنشین. ابوجهل نیز شرمسار برگشت و در جای خود نشست. در این هنگام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حالی که حضرت حمزه علیه السَّلام با شمشیر کشیده پیشاپیش او حرکت می کرد، و فرزندان عبدالمطلب بر گرد او حلقه زده بودند وارد مجلس شد. حمزه علیه السَّلام خطاب به حاضرین چنین گفت: ادب را رعایت، سخن را کوتاه کنید، این مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برگزیده خدای صاحب اقتدار است و در صورتش نور موج می زند، و دارای هیبت و شوکت و وقار است.

در این حال، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عمامه ای سیاه بر سر، پیراهن عبدالمطلب علیه السَّلام در بر، عبای الیاس علیه السَّلام بر دوش، کفشهای شیث علیه السَّلام در پا، عصای ابراهیم علیه السَّلام در دست و انگشتری از عقیق سرخ در انگشت داشت، و جمال درخشانش چنان خیره کننده بود که همه مبهوت شدند. او خرامان راه می رفت و قریش جملگی از جا برخاستند و ادای احترام کردند و حضرتش را بر صندلی مخصوص نشانند.

مراسم ازدواج

محدث خبیر «محمد بن یعقوب کلینی قدس سیرته» (م ۳۲۸ هق) در کتاب «فروع کافی» از امام صادق علیه السَّلام چنین نقل می کند:

هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اراده ازدواج با حضرت خدیجه علیها السَّلام را نمود، حضرت ابوطالب علیه السَّلام شروع به خواندن خطبه کرد و خطبه عقد را چنین خواند: «الْحَمْدُ لِرَبِّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ زَرْعِ إِبْرَاهِيمَ، وَذُرِّيَّةِ إِسْمَاعِيلَ، وَأَنْزَلَنَا حَرَمًا آمِنًا، وَجَعَلَنَا الْحُكَّامَ عَلَى النَّاسِ، وَبَارَكَ لَنَا فِي بَلَدِنَا الَّذِي نَحْنُ فِيهِ، ثُمَّ إِنَّ ابْنَ أَخِي هَذَا مِمَّنْ لَا يُوزَنُ بِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا رَجَحَ بِهِ، وَلَا يُقَاسُ بِهِ رَجُلٌ إِلَّا عَظَمَ عَنْهُ، وَلَا عَدَلَ لَهُ فِي الْخَلْقِ، وَإِنْ كَانَ مُقْلًا فِي الْمَالِ فَإِنَّشَ الْمَالَ رَفْدًا جَائِزًا، وَظِلُّ زَائِلًا، وَ لَهُ فِي خَدِيجَةَ رَغْبَةٌ، وَ لَهَا فِيهِ رَغْبَةٌ، وَ قَدْ جِئْنَاكَ لِنُخْطِبَ بِهَا إِلَيْكَ بِرِضَاهَا وَ أَمْرِهَا، وَ الْمَهْرُ عَلَيَّ فِي مَالِي الَّذِي سَأَلْتُمُوهُ

عَاجِلَهُ وَآجِلَهُ، وَ لَهُ وَ رَبِّ هَذَا الْعَبْتِ حَيْظَ عَظِيمٍ وَ دِينِ شَائِعٍ وَ رَأَى كَامِلًا». (۱) «حمد و سپاس خداوند این خانه کعبه را سزااست که ما را از نسل ابراهیم علیه السّلام و نژاد اسماعیل علیه السّلام قرار داد، و ما را در حرم امن فرود آورد، و ما را حاکمان بر مردم نمود، و برکاتش را در این شهری که هستیم، بر ما ارزانی فرمود.

این محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ برادرزاده من است، که اگر مقامش با هر فردی از قریش سنجیده شود از او برتر آید، و با هر کدام از آنها مقایسه شود، از او بالاتر و فزون تر باشد، شخصی که در میان انسان ها نظیر ندارد، گرچه او از نظر مالی تهی دست است، ولی مال و ثروت، عطای الهی است که به قدر نیاز به افراد داده می شود، و آن همچون هیئت عبوری و سایه گذرا و عاریتی است. او مشتاق ازدواج با خدیجه علیها السّلام است، و خدیجه علیها السّلام نیز به این ازدواج علاقه مند است، اینک نزد تو [ورقه بن نوفل] آمده ایم تا با رضایت و امر خدیجه علیها السّلام او را از شما خواستگاری کنیم، و مهریه او بر عهده من است هر چه خواستید از نقد و نسیه می پردازم، سوگند به پروردگار این کعبه، محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دارای بهره ای بزرگ و دینی مشهور و اندیشه ای کامل است».

سپس ابوطالب علیه السّلام سکوت نمود، آن گاه ورقه بن نوفل سخن گفت ولی در سخن گفتن، لکنت زبان پیدا کرد، و از ادامه سخن درمانده شد، با اینکه یکی از کشیشان

ص: ۱۳۹

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۷۰؛ مکارم الاخلاق، رضی الدین ابونصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۲۳۴؛ بحار الانوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۶، ح ۱۷، و ج ۱۰۳، ص ۲۶۳؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۳۹۷ و ۳۹۸، ح ۴۳۹۸؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السّلام، مشیرالدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۹؛ تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰؛ الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف، سید رضی الدین علی بن طاووس، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۳۹۷. بنا به گفته «ابن مغزلی» فقیه قرن پنجم (م ۴۸۳ هق) این خطبه از بهترین خطبه های زمان جاهلیت است. (مناقب الامام علی بن ابی طالب علیهما السّلام، ابن مغزلی شافعی، ص ۲۷۳). فهذه الخطبه من أفضل خطب الجاهلیه «

در این هنگام خدیجه علیها السَّلام به زبان آمد و خطاب به (پسر عمویش) ورقه گفت:

«ای عمو! گرچه تو در مجلس و حضور مردم از من مقدم تر هستی، ولی از جان من مقدم تر نیستی، ای محمد! من خود را به عقد ازدواج تو در آوردم، و مهریه آن را خودم بر عهده گرفتم، به عمویت ابوطالب علیه السَّلام دستور ده تا شتری قربانی کند، و جشن عروسی را برقرار سازد، و تو هم صاحب اختیار همسر خود هستی.»

در این هنگام ابوطالب علیه السَّلام به حاضران گفت:

«گواهی دهید که خدیجه علیها السَّلام ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله و سلم را پذیرفت و مهریه آن را بر عهده خود گرفت.» . در این هنگام ابوجهل بلند شد و به تمسخر گفت:

«ما شنیده بودیم که مرد مهریه زن را بدهد، ولی نشنیده بودیم که زن مهریه خود را پرداخت کند!».

ابوطالب علیه السَّلام خشمگین شد و گفت:

«اگر مرد، کسی چون پسر برادر من باشد، زن بالاترین مهریه را می پردازد، ولی اگر مرد، کسی مثل تو باشد، زن مهریه را می گیرد.»

وقتی که خطبه عقد ازدواج خوانده شد، منادی در آسمان ندا داد: «خداوند، طاهر و طاهره، صادق و صادق را به ازدواج یکدیگر در آورد، و توسط جبرئیل بر درب و بام جهان عطر افشاند، و هر کس سؤال کند که این عطر از کجاست؟ جواب میشود که این عطر محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.»

آنگاه ابوطالب علیه السَّلام شتری قربانی کرد، و ولیمه عروسی را برقرار نمود، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همسرش حضرت خدیجه علیها السَّلام وارد شد. در این هنگام عبدالله بن غنم یکی از قریشیان اشعار زیر را خواند:

۱. هنیئاً مرثیاً یا خدیجه قد جرت لك الطیر فی ما كان منك بأسعد

۲. تزوّجتہ خیر البریہ کلها ومن ذا الذی فی الناس مثل محمد

۳. وِبَشَّرَ بِهِ الْبِرَّانَ عِيسَىٰ بِنَ مَرْيَمَ وَ مُوسَىٰ بِنَ عِمْرَانَ فَيَا قَرِيبَ مَوْعِدٍ

۴. أَقْرَبَتْ بِهِ الْكِتَابَ قَدَمًا بَأْتَهُ رَسُولٌ مِنَ الْبَطْحَاءِ هَادٍ وَ مُهْتَدٍ

۱. ای خدیجه! گوارا و مبارک باد تو را که پرندۀ همای بخت تو به سوی سعادت و خوشبختی به پرواز در آمد.

۲. چرا که با برترین همهٔ انسانها ازدواج نمودی، چه کسی در میان مردم همچون مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دارای مقامات عالی است؟

۳. دو راستگو و نیکوکار یعنی حضرت عیسیٰ علیه السَّلام و حضرت موسیٰ علیه السَّلام به ظهور او مژده داده اند، و زمان ظهور چه قدر نزدیک شده است.

۴. از روزگاران پیش، نویسندگان اقرار کرده اند که در سرزمین بطحاء، پیغمبری راهنما و هدایت شده طلوع خواهد کرد. (۱) پس از مراسم عقد و جشن، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ برخاست تا همراه ابوطالب علیه السَّلام به خانه اش باز گردد، خدیجه علیها السَّلام با کمال مهر و محبت به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عرض کرد:

«الی بیتک، فیتی بیتک، و أنا جاریتک». (۲)

«بفرما به خانه خودت، خانه من، خانه توست و من کنیز تو هستم». به راستی که این سخن حضرت خدیجه علیها السَّلام بیانگر نهایت تواضع، اخلاص، ایثار آن حضرت و خردمندی اوست که این گونه در برابر همسرش تواضع نموده و خود را در اختیار آن حضرت در حد کنیز پایین آورد. بدین گونه حضرت خدیجه علیها السَّلام به گفته های قبلی خود جامه عمل پوشاند، و به

ص: ۱۴۱

۱- فروع کافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۳۷۴ و ۳۷۵، مناقب آل ابی طالب علیهم السَّلام، مشیر الدین ابوعبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۲، بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۹. «محدث سروی» در کتاب «مناقب» می نویسد: عموی حضرت خدیجه علیها السَّلام عمرو بن سعد، خطبه عقد را پاسخ داد و پذیرش ازدواج را اعلام کرد. سپس می نویسد: «خویند پدر خدیجه علیها السَّلام که در مجلس حاضر بود گفت: زَوْجِنَا هَا وَ رَضِينَا بِهِ؛ ما عقد ازدواج خدیجه علیها السَّلام با مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ او را پذیرفتیم و به همسری مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ برای خدیجه علیها السَّلام راضی و خشنود شدیم». مناقب آل ابی طالب علیهم السَّلام، مشیر الدین ابوعبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۱ و ۴۲.

۲- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱، ص ۴.

افتخار همسری اشرف مخلوقات دست یافت و بیشترین نقش را در پیشبرد اهداف رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ ایفا کرد.

جشن عظیم عروسی

حضرت خدیجه علیها السَّلَام به عمویش ورقه، پول و اموال کلانی داد و گفت: اینها را به حضور مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ ببر، و به او بگو که همه اینها هدیه ای به پیشگاه شماست و هر گونه که می خواهی در آن تصرف کن، و هر چه را که از غلامان و کنیزان، املاک و ثروتها دارم همه را به احترام و تجلیل از مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ است به آن حضرت بخشیدم.

ورقه بن نُوْفَل کنار کعبه آمد، و در بین زمزم و مقام ابراهیم با ایستاد و با صدای بلند گفت:

ای عرب! بدانید که خدیجه علیها السَّلَام شما را به گواهی می طلبد که خود و همه ثروت خود از غلامان، کنیزان، املاک، دامها، مهریه و هدایایش را به مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بخشیده است، و همه آنها هدیه ای است که مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ آن را پذیرفته است، و این کار خدیجه علیها السَّلَام به خاطر علاقه و عشق و محبت خدیجه علیها السَّلَام به مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بوده است، و در این مورد گواه باشید و گواهی دهید...

سپس خدیجه علیها السَّلَام گوسفندان بسیار، پول، لباس، عطر و سایر لوازم را به طور فراوان برای ابوطالب علیهِ السَّلَام فرستاد، ابوطالب علیهِ السَّلَام ولیمه عظیمی ترتیب داد، که سه روز ادامه یافت، همه مردم دعوت شدند و در مجلس ولیمه شرکت نمودند، در حالی که عموهای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ در آن مجلس خدمت می نمودند و از دعوت شدگان پذیرایی می نمودند.

حضرت خدیجه علیها السَّلَام صنعتگران و هنرمندان شهر طائف را دعوت کرد، آنها آمدند و مجلس جشن را با انواع شمع ها، عنبرها، عطرها و تمثال هایی از مشک و سایر لوازم تزینی آراستند،... زنان اجتماع کردند و در شب زفاف، حضرت خدیجه علیها السَّلَام را با کمال شکوه و عظمت به خانه حضرت مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ آوردند. صفتیه عمه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ به میمنت این ازدواج مقدس اشعاری خواند.

و سپس خانه را خلوت کردند و حضرت خدیجه علیها السَّلَام در حضور پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ قرار گرفت.

از گفتنیها اینکه: خداوند به جبرئیل وحی کرد به بهشت فرود آی، و مقداری از مُشک و عنبر از آن جا برگیر و بر کوههای مکه بیفشان، جبرئیل به این دستور عمل کرد، باران عطر بر کوه ها و خانه ها و راه های مکه بارید، بوی دل انگیز عطر بهشتی سراسر فضای مکه را فرا گرفت، به گونه ای که هر مردی با همسرش ملاقات می کرد، از همسرش می پرسید: این بوی خوش از کجاست؟ همسر در جواب می گفت:

«هَذَا مِنْ طِيبِ خَدِيجَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» «این بوی دل انگیز از بوی خوش ازدواج خدیجه علیها السَّلَام و حضرت مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است». (۱)

سرودخوانی صفیه و بانوان در شب عروسی

در شب عروسی شکوهمند حضرت خدیجه علیها السَّلَام با حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ جلوه های باشکوه درخشان بروز کرد، در جلوه دوّم و سوّم، صفیه عمّه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اشعاری را به عنوان سرود، و شکوه دادن به مجلس خواند، در مورد جلوه دوم چنین نقل شده: بانوان بنی هاشم به همراه حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ با نورانیت درخشانی که از وجود آن حضرت نشأت می گرفت، وارد مجلس عروسی شدند، آنها لباس های فاخر و رنگارنگ پوشیده بودند، در این میان صفیه عمّه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در مقابل چهره درخشان خدیجه علیها السَّلَام ایستاد و این سرود را خواند:

۱. جَاءَ الشُّرُورُ مَعَ الْفَرَحِ وَ مَضَى النُّحُوسُ مَعَ التَّرَحِ

۲. انوارنا قد آقبلت وَ الحال فيها قد نَجَحِ

۳. بِمُحَمَّدٍ الْمَذْكُورِ فِي كُلِّ الْمَفَاوِزِ وَ الْبَطْحِ

۴. لو انْ يوازنَ احمداً بِالْخَلْقِ كُلُّهُمْ رَجَحِ

۵. وَ لَقَدْ بَدَا مِنْ فَضْلِهِ لِقْرِيشِ امرٌ قَدْ وَضَحِ

۶. ثَمَّ السَّعُودُ لِأَحْمَدٍ وَ السَّعْدُ عَنْهُ مَا بَرَحِ

۷. بخدیجه بنت الکمال و بحر نایلها طَفَحِ

ص: ۱۴۳

۸. یا حُسْنَهَا فِي حُلِيِّهَا وَالْحَلْمُ مِنْهَا مُتَّضِحٌ

۹. هَذَا الْأَمِينُ مُحَمَّدٌ مَا فِي مَدَائِحِهِ كَلْحٌ

۱۰. صَلُّوا عَلَيْهِ تَشَعَّدُوا وَاللَّهُ عَنْكُمْ قَدْ صَفَحَ

۱. شادی با گشایش فرا رسید، و هر گونه نحوست و ناگواری برطرف شد.

۲. نورهای تابان ما چهره برافروخت، و فصل شادکامی و سعادت جلوه کرد.

۳. به خاطر وجود حضرت محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که در دشت و سرزمین بطحاء (در همه جا) به نیکی یاد می شود.

۴. هر گاه احمد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با همه خلائق مقایسه شود، او برتری بر همه یابد.

۵. و برای قبیله قریش، عظمت و شکوه محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آشکار گشت.

۶. و به طفیل وجود او همای خوشبختی و سعادت همیشگی به پرواز درآمد.

۷. خوشبختی ای که به خدیجه علیها السَّلَام دختر کمالات و ارزش ها پیوست، خدیجه علیها السَّلَام همان دریای فضیلت است که دست یابی به او موجب لبریز شدن از ارزش ها و کمالات است.

۸. به راستی خدیجه علیها السَّلَام چه قدر بانوی شکوهمند و آراسته است، و حلم و آرامش او چه قدر تابان و چشمگیر می باشد.

۹. این محمد امین است که در مدح و وصفش، هیچ گونه نقطه تاریکی نیست.

۱۰. و به او درود بفرستید تا صعود کنید و خوشبخت شوید، و خداوند به برکت وجود او، شما را مورد بخشش و لطف سرشارش قرار دهد). سپس بانوان بنی هاشم حضرت خدیجه علیها السَّلَام را در همان مجلس به مقابل حضرت محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آوردند، و آن تاج مخصوص عروسی را که بر سر خدیجه علیها السَّلَام بود برداشتند و بر سر پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نهادند، و شادی و خوشحالی نمودند... و به خدیجه علیها السَّلَام خطاب کرده و گفتند:

«ای خدیجه! امشب تو به امری اختصاص یافته ای که از قبایل عجم و عرب هیچ کس جز تو به آن اختصاص نیافته، و جز تو به آن مقام نرسیده است، این موهبت بر تو مبارک باد، و این افتخار و عزت و شرافت پر میمنت را به تو تبریک عرض می کنیم».

در جلوه سوّم نیز صفیّه اشعاری به عنوان سرود شادی خواند، سپس خدیجه علیها السّلام را کنار حضرت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ نشانند، و همه از آن خانه خارج شدند، خدیجه علیها السّلام با بهترین و شادمان ترین حال در محضر حضرت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ نشست.

جبرئیل به فرمان خدا، به بهشت رفت و از آن جا عطر بهشتی را برگرفت و به سرزمین مکه آمد و از آسمان مکه همه کوه ها و کوچه ها و خانه های مکه را عطر افشانی کرد، به طوری که بوی خوش بهشت در همه جا پیچید، و همه این موهبت را به خاطر جشن عروسی حضرت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ و خدیجه علیها السّلام دانستند. (۱) پس از سرودخوانی عمّه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ و شادمانی نزدیکان و حاضران، بانوان هاشمی رو به حضرت خدیجه علیها السّلام نمودند و به عنوان مبارکباد چنین گفتند: «ای خدیجه! اینک تو به افتخار همدمی و همسری جوانی شکوهمند نایل آمدی، که هیچ دختری در کران تا کران گیتی جز تو به این مقام نرسیده است؛ پس این موهبت بزرگ بر تو مبارک باد و ما این فخر و شرافت را بر تو مبارکباد می گوئیم». و آن گاه همگان از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ و خدیجه علیها السّلام خداحافظی نمودند و آن دو را در راه زندگی جدید به خدای کعبه سپردند.

و بدین سان این پیوند مبارک، با درایت و ژرف اندیشی محمدی و خردورزی و آینده نگری و ابتکار آن دخت کمال، به بهترین صورت تحقق پذیرفت و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ به تقاضای حضرت خدیجه علیها السّلام به اقامتگاه باشکوه و معنویت او گام نهاد.

از آن لحظات به یادماندنی بود که دیگر خدیجه علیها السّلام همواره احساس می نمود که نیک بختی در کامل ترین شکل به او روی آورده و خورشید خوشبختی اش طلوع نموده و همای سعادت در آسمان زندگی اش به پرواز درآمده است؛ چرا که او به بزرگترین آرزوی خویش - که همدمی و همراهی با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ - رسیده بود.

ص: ۱۴۵

روز مبارک و سپاسگذاری از خدا

بدون تردید روز ازدواج پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با حضرت خدیجه علیها السَّلَام که در دهم ربیع الأول واقع شد، روز بسیار مبارکی است که منشأ آثار و برکات فراوان در طول تاریخ گردید و موجب کاشتن نهالی شد که مردم تاقیامت از ثمرات معنوی آن استفاده می کنند و حضرت زهرا علیها السَّلَام و یازده امام معصوم اول علیهم السَّلَام از ثمره این نهال پربرکت هستند و در روایات آمده است که مستحب است افراد با ایمان در این روز روزه بگیرند تا خداوند را شکرگزاری نمایند که موهبت و سعادت ازدواج پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با حضرت خدیجه علیها السَّلَام را به جهانیان اعطا فرموده است.

(۱)

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از این ازدواج مبارک، به شکرگزاری خدا پرداخت که زوجه ایشان را بانوی طاهره ای قرار داده است، و «ام ایمن» را که کنیز مادرش بود و پس از مادر به او ارث رسیده بود، آزاد نمود. (۲)

لذا شایسته است که ما هم به پیروی از سوره کوثر که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مؤمنین را امر به سپاس گذاری از حضرت حق به سبب عطای نعمت وجود حضرت زهرا علیها السَّلَام مرضیه علیها السَّلَام مینماید؛ شکرانه این موهبت الهی و ازدواج مبارک را که منشأ «کوثر فاطمی» می باشد را به جا آوریم.

واکنش زن های قریش پیرامون این پیوند سعادت بار

سرانجام پس از تدبیر و درایت بسیار، خدیجه علیها السَّلَام خویشتن را در آستانه سعادت و نیک بختی یافت و آرزوی بزرگ زندگی اش را برآورده نگریست. از هر سو نشانه های روشن به او نوید می داد که محمدی در اندیشه پیمان زندگی مشترک با اوست، و از میان همه دختران زیبا و ثروتمند خاندان های سرشناس و صاحب قدرت و امکانات حجاز و عرب، تنها او را برای زندگی مشترک

ص: ۱۴۶

۱- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۹۸، ص ۳۵۷.

۲- الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمد ابن سعد، (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۲۶ و ۱۷۹. «فأعتق رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أم ایمن حین تزوج خدیجه بنت خویلد علیها السَّلَام» (بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۵، ص ۱۱۶، ح ۶۱).

برگزیده است.

موج شادی و شادمانی کران تا کران دل نا آرام او را گرفت، و از آن جا موج برداشت و خانه و زندگی و دفتر بزرگ تجارت و مدیریت او را نیز در بر گرفت، و در اندک زمانی این موج شادی به امواجی تبدیل گردید که خانه های مکه و محفل ها و انجمن های مردم آن شهر و دیار، و از پی آن همه منطقه را در نوردید. واکنش ها در برابر این خبر شگفت آور، وصف ناپذیر و گوناگون بود:

الف) شادی و شادمانی از سوی خاندان بزرگ بنی هاشم؛ چرا که آنان پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ را نیک می شناختند، که هم از نظر زیبایی سیما و شادابی و طراوت جوانی بی نظیر است و هم از نظر اندیشه و خرد، وفا و صفا، امانت و درستکاری، ایمان و اخلاص، آزادگی و دادمنشی و سبک و سیره، سرشار از شکوه و معنویت و والایی است، و حتی ناچیز ترین نقطه ناخوشایند. که در جامعه و روزگار او رواج داشت - بر زندگی آن جوان بی همتا سایه نیفکنده بود، و هم خدیجه علیها السلام را نیک می شناختند که دخت خرد و کمال، اندیشه و جمال، پروا و پاکی و آزادمنشی و معنویت است و از نظر ظاهر و باطن، سیما و سیره، مدیریت و اقتصاد و خوشنامی و اعتبار در چه شرایط و اوجی ایستاده است. از این رو واکنش آنان در برابر خبر شادی بخش پیوند پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ با حضرت خدیجه علیها السلام موج شادی و سرور بود.

ب) امّا واکنش تاریک اندیشان و دنیاپرستان و زورمداران و حسادت ورزان، احساس شکست و ناکامی و کینه و انتقام جویی بود؛ چرا که برای رسیدن به این آرزو که دختران خویش را به خانه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ گسیل دارند، و افتخار پیوند او را نصیب خود سازند و یا بتوانند افتخار پیوند و امضای زندگی مشترک با خردمندترین و ثروتمندترین و پاک ترین دختر حجاز را از آن خویشتن نمایند، بر باد رفته می دیدند.

ج) و واکنش دختران همسن و سال و همانندهای خدیجه علیها السلام و نیز جوانانی که در آرزوی ازدواج با آن دخت خرد و کمال بودند، حسرت و دریغ از ناکامی بود؛ برای نمونه، ابوجهل که یکی از زورمداران و زرداران مکه بود، به گونه ای در این مورد دستخوش حسادت و حقارت گردید که گفت: «یا عَجَبَاهُ! الْمَهْرُ عَلَى النِّسَاءِ لِلرِّجَالِ!؟!»

ص: ۱۴۷

«شگفت رویدادی است، شگفت!!! ما بسیار دیده بودیم که مردان مهریه زنان را می پردازند، اما ندیده بودیم که زنان مهریه خویش را به مردان زندگی خویش هدیه کنند!

حضرت ابوطالب علیه السلام شجاعانه به او پاسخ داد که: ای کم خرد و فرومایه! چه میگویی؟ به جوانمردی همانند محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، هم دختر می دهند و هم مهریه اش را خود هدیه می کنند؛ اما مردک کم خرد و تاریک فکری چون تو، اگر هدیه ای کلان هم به دخت پاکروش و پاک منشی برای ازدواج با او تقدیم دارد پذیرفته نمی شود و پاسخ مثبت نخواهد شنید.

د) و پاره ای نیز ناآگاهانه بدان دلیل که هم شأن و همسان بودن در زندگی مشترک را تنها در ارزش های ظاهری و قدرت و ثروت باد آورده می نگرستند، به صورت ناآگاهانه و غرض ورزانه ای در گوشه و کنار به عیب جویی دخت نوگرا و کمال جو و روشن اندیش حجاز پرداختند که:

چگونه او با این جمال و کمال و ثروت و امکانات و استقلال و مدیریت یک سازمان بزرگ اقتصادی و اجتماعی خویش، با فردی آماده ازدواج می گردد که با همه آراستگی به وفا و امانتداری و ارزش های والای انسانی، به هر حال جوانی یتیم است و از ثروت و امکانات مالی و مادی چیزی ندارد!

به همین دلیل است که با رسیدن این زمزمه های ناآگاهانه و غرض ورزانه به گوش آن دخت خرد و تدبیر، برای توجیه آنان و روشننگری درباره تصمیم خردمندانه و شایسته و تاریخ ساز خویش، ضیافت بزرگی تشکیل میدهد و انبوهی از زنان و دختران را دعوت می کند و بر سر میز شام، رو به آنان، ضمن سخنانی کوتاه و کوبنده و روشنگر می گوید: ای گروه زنان و دختران! به من گزارش شده است که پاره ای از شما در مورد پیوندم با محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و به چون و چرا و خرده گیری پرداخته و یا عیب جویی کرده اید؛ من می خواهم از شما بپرسم که: آیا در سراسر مکه و حجاز و در گستره جهان، انسانی والاتر و بالاتر و برتر از این جوان اندیشمند و پاکروش، از نظر آراستگی به ارزش های انسانی و فضیلت اخلاقی سراغ دارید؟ آیا جوانی زیباتر و پرشکوه تر از او تاکنون دیده اید؟ هر کس در ازدواج خویش آرزوها و آرمان ها و ملاک هایی دارد و

من

شيفته جمال و كمال و سيما و منش مترقى و اندیشه والا و كردار انسانى محمد صلى الله عليه و آله و سلم هستم و در اين راه، نه خرده گيرى ناآگاهان مى تواند مانع راه و انتخاب سنجيده و حساب شده ام گردد، و نه حسادت حسودان و نه بداندیشى و غرض ورزى مغرضان، و به خواست خدا خويشتن را در زندگى پيروز و سرفراز و به آرزوى بزرگ خويش رسیده مى نگرم.

زنان و دختران سرشناس حجاز با شنيدن سخنان روشننگر و اندیشمندانۀ حضرت خديجه عليها السلام لب فرو بستند، چرا که چيزى براى گفتن نيافتند. (۱)

ویژگی ۱۱. علاقه حضرت خديجه عليها السلام به پيامبر اکرم صلى الله عليه و آله و سلم

صفحات تاريخ گواهی ميدهد که علاقه حضرت خديجه عليها السلام به پيامبر اکرم صلى الله عليه و آله و سلم به دليل تقوا، پاکدامنى، عفت و امانت «عزيز قريش» بود، و شرح زندگانی حضرت خديجه عليها السلام و رواياتی که در فضیلت آن حضرت وارد شده است، اين مطلب را بيشر روشن می نمايد. زيرا که وی زنی پاکدامن و عفيف بود، و همواره دنبال شوهری متقی و پرهیزگار می گشت. مضاف بر اینکه عوامل ديگری که پیش از اين ذکر نمودیم موجب تمایل و علاقه بيشر آن حضرت نسبت به پيامبر اکرم صلى الله عليه و آله و سلم شد، از اين رو متمایل به ازدواج با آن حضرت گردید و علاقه شديد خود را با سرودن شعری در وصف پيامبر اکرم صلى الله عليه و آله و سلم اظهار کرد، و اين ابراز احساسات حضرت خديجه عليها السلام از عشق مجازی که از هوس های نفسانی نشأت می گیرد، نبود، بلکه علاقه او نسبت به پيامبر اکرم صلى الله عليه و آله و سلم جنبه معنوی داشت که در جای جای قلب حضرت خديجه عليها السلام قرار داشت، فضا، فضای ملکوت بود نه فضای ناسوت، که در چنین فضایی عشق حیوانی را راهی نیست، بر همین اساس اهل دل اين ندای آسمانی را شنيدند که می گفت:

ص: ۱۴۹

«إِنَّ اللَّهَ زَوْجَ الطَّهْرَةِ بِالطَّاهِرِ الصَّادِقِ».

«همانا خداوند بانوی پاک را همسر مردی پاک و راستین نمود».

در این هنگام پرده از جلو چشم ها کنار رفت، حوریان بهشتی بر مجلس عقد خدیجه علیها السلام با محمد صلی الله علیه و آله و سلم عترافشانی کردند، و همه گفتند: «هذا مِنْ طَيْبٍ»؛ این بوی خوش از وجود این پاک مرد، سرچشمه گرفته است. (۱)

ویژگی ۱۲. علاقه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام مورد علاقه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود و شدیداً به او محبت می ورزید و او را دوست می داشت و پس از مراسم ازدواج خداوند را مورد حمد و سپاس قرار داد و گفت:

«الحمد لله... و زَوْجَنِي خَدِيجَةَ وَ كُنْتُ لَهَا عَاشِقًا». (۲)

همچنین در روایت وارد شده است:

«كَانَ لَهَا مَحَبًّا وَ بَهَا وَامِقًا». (۳)

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به خدیجه علیها السلام محب و علاقه مند بود».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۲۴ سال با حضرت خدیجه علیها السلام زندگی کرد. (۴) و تا آن حضرت زنده بود همسر دیگری اختیار ننمود. و وقتی که حضرت خدیجه علیها السلام از دنیا رفت، به هنگام دفن او، ابتدا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در قبر آن حضرت داخل شد و سپس خدیجه علیها السلام را در آن جای داد (۵)

ص: ۱۵۰

۱- ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۲.

۳- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷۸.

۴- سفینه البحار، عباس قمی، ج ۱، باب خاء، ص ۳۷۹.

۵- همان، ج ۱، باب خاء، ص ۳۸۰.

«سید احمد سایح» از علمای اهل سنت در کتاب «الأضواء فی مناقب الزهراء علیها السلام» می نویسد:

«وقد ظلَّ رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] يَحْبُّهَا وَيَذْكُرُهَا وَيُثْنِي عَلَيْهَا حَتَّى بَعْدَ انْتِقَالِهَا إِلَى الرَّفِيقِ الْأَعْلَى... وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] إِذَا أَهْدَى إِلَيْهِ تَقُولُ: أَذْهَبُوا بِهِ إِلَى بَيْتِ فُلَانِهِ فَانْهَافَا كَانَتْ صَدِيقَهُ لَخَدِيجَةَ» (۱)

«رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همیشه او (خدیجه علیها السلام) را دوست داشته و او را یاد می نمود و بروی درود می فرستاد، حَتَّى بعد از انتقال او به رفیق اعلی ... و وقتی که برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هدیه ای آورده می شد می فرمود: آن را به خانه فلان زن ببرید زیرا که او دوست خدیجه علیها السلام بوده است.»

عایشه گوید:

«بر هیچ یک از همسران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همانند خدیجه علیها السلام حسد نورزیدم ... پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زیاد نام او را می برد. چه بسا حضرت گوسفندی را قربانی می کرد و آنرا برای دوستان خدیجه علیها السلام می فرستاد.» (۲)

همچنین عایشه می گوید:

«روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به غضب در آوردم و با تصغیر کلمه خدیجه علیها السلام، او را مسخره کردم. حضرت مرا از این کار منع کرد و فرمود: خداوند به من محبت خدیجه علیها السلام را روزی کرده است.» (۳)

باز از عایشه نقل شده که گفت:

«كان رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] لا يكاد يخرج من البيت حتى يذكر خديجة فيحسن الثناء عليها والاستغفار لها فذكرها ذات يوم فحملتني الغيرة فقلت عوضك الله من كبيره السن، قال: فرأيت رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] غضباً غضباً»

ص: ۱۵۱

۱- الأضواء فی مناقب الزهراء علیها السلام ، سید احمد سایح، ص ۲۱ و ۲۲.

۲- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، ج ۷، ص ۱۳۳.

۳- همان، ج ۷، ص ۱۳۴.

شدیداً...» (۱) «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از خانه بیرون نمی آمد، مگر اینکه خدیجه علیها السَّلَام را یاد می کرد و برایش استغفار می نمود. روزی از او یاد کرد و من حسد بردم و گفتم: او پیرزنی بیش نبود. خدا بهتر از او را به شما عوض داده است؟! (۲) پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خشمگین شد و فرمود: نه به خدا قسم که بهتر از او را به من نداده است؛ خدیجه و این مثل خدیجه، صدقتمی حین کذبِ الناس و وزارتنی علی دین الله و أعانتنی بمالها خدیجه! و دیگر کجاست مثل خدیجه؟ او به من ایمان آورد آن هنگام که مردم مرا انکار می کردند. او مرا تصدیق کرد آنگاه که مردم مرا تکذیب می نمودند. او با مال خود مرا یاری کرد و خداوند از میان همسران فقط از خدیجه علیها السَّلَام به من فرزند داد.» و گویند: هر وقت که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نام خدیجه علیها السَّلَام را می شنید، گریه می کرد و نیز روایت شده:

«زمانی پیرزنی بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وارد شد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بر او تلافی و مهربانی نمود، پس از خروج او عایشه علت آنرا جویا شد، حضرت فرمود: این بانو در زمان خدیجه علیها السَّلَام بر من وارد می شد.» (۳)

عایشه می گوید:

«هیچ یک از زنان پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مانند خدیجه علیها السَّلَام مورد رشک و حسادتم قرار نگرفت با وجود اینکه هرگز او را ندیده بودم، و علتش این

ص: ۱۵۲

-
- ۱- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۵، ص ۴۳۸؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۲۷۵.
 - ۲- منظور عایشه از اینکه به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ گفت: «خدا بهتر از او را به شما عوض داده است.» خودش بوده که جوان و دختر بوده است؟!.
 - ۳- سفینه البحار، عباس قمی، ج ۱، باب خاء، ص ۳۸۰.

بود که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ از خدیجه علیها السَّلَام بسیار یاد می کرد و زبان به مدح و تعریفش می گشود، خاصه اینکه خداوند از طریق وحی به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ خبر داده بود که خدیجه علیها السَّلَام را کاخی بس مجلَّل و پر شکوه در بهشت ارزانی داشته است» (۱).

همچنین وی از رفتار گستاخانه خود با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ حکایت کرده و می گوید:

«روزی هاله خواهر خدیجه علیها السَّلَام از پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ اجازه خواست تا وارد شده و حضرت را دیدار نماید. رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ که گویی با شنیدن صدای هاله به یاد صدای خدیجه علیها السَّلَام افتاده بود، حالش به شدت دگرگون گردید. من که از رفتار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ ، حسادتم به خدیجه علیها السَّلَام سخت تحریک شده بود، بلافاصله گفتم: چقدر از آن پیرزن بی دندان قریشی یاد می کنی ، مدت هاست که او مرده و خداوند بهتر از او را به تو ارزانی داشته است !!»

پس از این اعتراض، دیدم که چهره رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ برافروخت و به شدت غضبناک شد، به حدی که موهای جلوی سر مبارکش از شدت غضب تکان خورد و آن چنان حالش دگرگون شد که مانندش را فقط به هنگام نزول وحی در آن حضرت دیده بودم که نگران دستورهای آسمانی بود تا پیام رحمت نازل شود یا عذاب» (۲).

ص: ۱۵۳

۱- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۴، ص ۲۳۱ و ج ۶، ص ۱۵۸؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، ج ۷، ص ۱۳۳؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۶ ص ۵۸؛ سنن ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی معروف به ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۴۳؛ فضائل الصحابه، ابو عبدالله احمد بن حنبل الشیبانی، ص ۷۵، السنن الکبری، ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی، ج ۷، ص ۳۰۷ و...

۲- مسند، احمد بن حنبل، ج ۶ ص ۱۵۰ و ۱۵۴؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۴ ص ۲۸۶؛ صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ابوحاتم محمد بن حبان بن احمد بستی، ج ۱۵، ص ۴۶۸؛ البدایه والنهایه ، ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۵۸.

ویژگی ۱۳. حضرت خدیجه علیها السلام محبوبه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

حضرت خدیجه علیها السلام محبوبه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود، از اینرو رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«إِنِّي رَزَقْتُ حَبَّهَا» (۱) «خداوند محبت حضرت خدیجه علیها السلام را بر من ارزانی داشت».

ویژگی ۱۴. حضرت خدیجه علیها السلام برترین همسران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

در میان همسران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حضرت خدیجه علیها السلام برترین آنها بوده است از این جهت آن حضرت را «اشرف زوجات الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» می نامند. (۲) گرچه این تعبیر از جهتی شایسته این بانوی مکرمه نمی باشد زیرا که لفظ «برتر» در مورد اشخاص و افراد در جایی استفاده می شود که همه آنها خوب باشند و در بین آنها یکی را به عنوان «برتر» انتخاب نمایند. در صورتی که به شهادت تاریخ بعضی از همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نه تنها خوب نبودند، بلکه بد بودند و اسباب ناراحتی و رنجش خاطر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را فراهم می نمودند. نظیر «عایشه» و «حفصه». که ما در بحث پیرامون «مظلومیت حضرت خدیجه علیها السلام» به آن خواهیم پرداخت. بنابراین لفظ برترین از این جهت زینده حضرت خدیجه علیها السلام نمی باشد و باید گفت که بر حسب روایات وارده چه در شیعه و چه در سنی، آن حضرت از نظر شخصیت، تقوا و فضیلت یگانه بانوی جهان اسلام بوده است. و در مقایسه بین حضرت خدیجه علیها السلام و برخی

ص: ۱۵۴

۱- کفایه الطالب، گنجی شافعی، ص ۳۵۹، تذکره الخواص، شمس الدین ابوالمظفر ابن جوزی، ص ۲۷۳.

۲- شجره طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۲.

دیگر از همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ که مدعی در تاریخ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ هستند تفاوت عمده این بود که حضرت خدیجه علیها السَّلَام خودش را برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ می خواست و هویت خود را در کنار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ می جست ولی آنها پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را برای خودشان می خواستند، لذا او همه هستی اش از مال و جان و آبرویش را برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ هزینه کرد ولی آنها بعدها از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ برای خود هزینه کردند. «سید احمد سایح» از علمای اهل سنت در کتاب «الأضواء فی مناقب الزهراء علیها السَّلَام» می نویسد: «لقد اکرم الله عزوجل امّ المؤمنین السیده خدیجه سیده نساء العالمین رضی الله عنها بأکرم خصوصيته، و هی انّ الله تعالی جعل ذریه المصطفی [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] منها. ولقد کانت رضی الله عنها نعم الزوجه الصالحه التي اعانت رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] بنفسها و مالها...» (۱)

«خداوند عزوجل امّ المؤمنین خدیجه سرور زنان عالمیان رضی الله عنها را به کریم ترین خصوصیت تکریم کرده است، و آن اینکه خداوند متعال ذریه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را از ذریه او تعیین نموده است. و او رضی الله عنها بهترین همسر صالحی بود که با جان و مالش به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ کمک نمود...».

«ذهبی» که از مورخین و علمای اهل سنت است درباره حضرت خدیجه علیها السَّلَام مینویسد:

«خدیجه أم المؤمنین و سیده نساء العالمین فی زمانها... و مناقبها جمه، و هی مَمَّن کمل من النساء، کانت عاقله جلیله دینه مصونه کریمه، من اهل الجنة، و کان یثنی علیها، و یفضّلها علی سائر امّهات المؤمنین و یبالغ فی تعظیمها، بحیث انّ عائشه کانت تقول: ما غرّت من امرأه ما غرّت من خدیجه، من کثره ذکر النّبی [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] لها. و من کرامتها انّه لم یتزوج امرأه قبلها، و جاءه عده اولاد، ولم یتزوج علیها قطّ، ولا تسری الی ان قضت

ص: ۱۵۵

تجبهها، فوجد لفقدها، فاتتاً كانت نعم القرين» (۱) «خديجه عليها السلام مادر مؤمنان، و سرور زنان عالمیان زمان خود بود... و مناقبش بسیار است. او از جمله کسانی است که به کمال رسیده و عاقل، جلیل القدر، خود نگه دار و کریم و از اهل بهشت می باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را ستایش نموده و بر دیگر زنانش برتری داده و در تعظیمش مبالغه نموده است به طوری که عایشه می گفت: من بر زنی همچون خدیجه علیها السلام رشک نبردم به جهت آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار او را یاد می نمود. و از جمله کراماتش این است که قبل از او با زنی دیگر ازدواج نکرده و تنها او بود که برایش تعدادی فرزند آورد، و تا او زنده بود با کس دیگری ازدواج نکرد، و کنیز هم برای خود نگرفت تا وقتی که خدیجه علیها السلام از دنیا رفت، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با نبود خدیجه علیها السلام خودش را تنها دید، و چه خوب همنشینی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود».

ویژگی ۱۵. حضرت خدیجه علیها السلام همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در دنیا و آخرت

در میان همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر حسب روایات وارده، تنها از حضرت خدیجه علیها السلام به عنوان همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در دنیا و آخرت یاد شده است. (۲) «... و خدیجه بنت خویلد زوجه النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی الدنيا والآخرة». (۳) «حضرت خدیجه علیها السلام همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دنیا و آخرت می باشد».

ص: ۱۵۶

-
- ۱- سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج ۲، ص ۸۱.
 - ۲- المعجم الكبير، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، ج ۲۲، ص ۳۷۶.
 - ۳- كشف الغمه فی معرفه الأئمة علیهم السلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۴۶۶؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۵۳ و ۵۴؛ تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.

و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ روزی به حضرت خدیجه علیها السَّلَام فرمود:

«آیا نمی دانی که خداوند مرا در بهشت همسر تو نموده است.» (۱)

همچنین فرمود:

«و کنت لها عاشقاً فسألت الله ان يجمع بيني وبينها.» (۲) «من در زندگی مشترک، به خاطر بینش و منش مترقی خدیجه علیها السَّلَام و جمال و کمالش به او عشق می ورزیدم. به همین جهت از بارگاه خدا خواستم که در سرای جاودانه نیز ما را همراه و همنشین سازد.» «بانو عایشه بنت الشاطی» در این باره می نویسد: «خدیجه دختر خویلد علیها السَّلَام اشرف اُمّهات مؤمنین است و نزدیک ترین همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و عزیز ترین آنها نزد آن بزرگوار، هم در زندگی دنیا و هم پس از مرگ است. ۲۵ سال به تنهایی مورد مهر و احترام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قرار داشت و هیچ زنی در این افتخار با او شریک نیست. در سال های نخستین اسلام، سال های رنج و مشقت، در کنار آن حضرت جای داشت و کمک و همراهی می کرد و دشواری هایی را که آن بزرگوار در راه رسالتش از جانب قریش می دید، آسان می کرد... خدیجه علیها السَّلَام ایمان آورد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آن وجود مقدس را گردن نهاد و به رسالتش اطمینان کرد و امیدوارانه در کنار آن حضرت می کوشید. نسبت به همسر بزرگوارش دارای چنان محبتی سرشار بود که در راهش جان می داد و آماده نابود شدن بود. انگار قریش، بر اطمینان خدیجه علیها السَّلَام و ایمان او که چون کوه استوار بود، لرزشی وارد نساخت. سران ایل و تبار خدیجه علیها السَّلَام به آن پیامبر بدگمان بودند و او را جادوگر و دیوانه می خواندند، ولی خدیجه علیها السَّلَام به یکتا مردی که دوستش می داشت و راستگویی می دانست معتقد بود و تا آخرین رمق به او ایمان داشت ...

زمانی که

ص: ۱۵۷

۱- زندگانی فاطمه الزهراء علیها السَّلَام ، حسین عمادزاده، ص ۳۶.

۲- عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی، ج ۱۱، ص ۳۲-۴۱.

خدیجه علیها السلام در چنان موقعیت تاریک و پیچیده (شعب ابی طالب) از دنیا رفت، آغاز مرحله ای سخت از مراحل مبارزه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود؛ زیرا پس از او، مکه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تنگ شد و نتوانست بماند و هجرت به مدینه که تاکنون، بلکه برای همیشه، مبدأ تاریخ مسلمانان است، رخ داد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هجرت کرد و هنوز در دلش خاطراتی از نخستین محبوبه بر جای بود، و هیچ یک از زنان آن حضرت که پس از خدیجه علیها السلام آمدند، حتی عایشه نتوانستند این یادگار زنده را از قلب آن حضرت بیرون کنند و یا اندکی آتش آنرا فرو نشانند».

(۱)

ویژگی ۱۶. حسن رفتار با همسر

یکی از برنامه های تربیتی اسلام، آموزش آیین شوهرداری به بانوان می باشد. اگر به آمار اختلافات خانوادگی و طلاق و ناهنجاری های خانواده ها توجه شود، بخش قابل توجهی از این مشکلات، به رفتارهای بانوان و زنان و دختران جوان بر می گردد، و این همه، به خاطر نا آگاهی و عدم توجه به حقوق شوهران، رعایت نکردن آداب معاشرت، عدم آگاهی از اصول شوهرداری در اسلام است. حضرت خدیجه علیها السلام در ترویج آیین شوهرداری اسلامی و رعایت حقوق همسر، نهایت تلاش را به عمل می آورد.

آن حضرت در طول ۲۵ سال زندگی مشترک با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته همدم و همفکر و همگام با آن حضرت بود و با وجود ثروت و شکوه و جمال و کمال، راه فروتنی و اطاعت از همسر بزرگوارش را در پیش گرفت و در همان برخوردهای اولیه از فرط

ص: ۱۵۸

۱- بانوی کربلا زینب علیها السلام، عائشه بنت الشاطی، ترجمه آیت الله سید رضا صدر، فصل پدران و نیاکان حضرت زینب علیها السلام.

ادب و تواضع خود را کنیز و خدمتگزار او خواند، و اظهار داشت:

«به خانه خودت خوش آمدی. خانه، خانه توست، من نیز کنیز تو هستم». (۱) همچنین در سراسر زندگی مملو از مهر و محبت خود نسبت به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، همواره بهترین پاور و مهربانترین مونس و وزیر و مشاور کارآمد آن حضرت بود؛ به طوری که نوشته اند:

«کانت خديجه عليها السلام وزيره صدق على الاسلام و كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يسكن اليها». (۲) «خديجه عليها السلام وزير راستين اسلام بود و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با [مهر و ملاطفت] او آرامش خاطر می یافت». پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قبل از بعثت، هر ماه چند روز و هر سال ماه رمضان را برای عبادت و نیایش عارفانه به غار حرا می رفت و حضرت خديجه عليها السلام نه فقط مانع اجرای برنامه عبادی همسرش و رفتن او به غار چرانمیشد، که خود نیز مشوق آن حضرت بود و هر بامداد و شامگاه او را بدرقه می کرد و در هنگام بازگشت به پیشوازش میرفت. گاه برایش آب و غذا می برد و مواظب بود تا خلوت همسرش با پروردگارش را به هم نزنند و گاه غلامان و نزدیکان خود را در اطراف کوه حرا به مراقبت از جان گرامی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ میگماشت و خود به انتظار بازگشتن محبوبش به سر می برد. (۳) لذا به خاطر این حُسن رفتاری که حضرت خديجه عليها السلام در طول زندگی خود، با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داشت، خداوند به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

ص: ۱۵۹

-
- ۱- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۴: سفینه البحار، عباس قمی، ج ۱، ص ۳۷۹؛ الأنوار فی مولد النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، احمد بن عبدالله بکری، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۰۴.
 - ۲- کشف الغمه فی معرفه الأئمه عليهم السلام، علی بن عیسی اربلی، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۵۱۱.
 - ۳- ر.ک: الغدير فی الكتاب والسنه، عبدالحسين امینی نجفی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۲ق، ج ۳، ص ۲۳۸.

« به خدیجه علیها السلام بشارت بده به خانه ای در بهشت از - قصب - یعنی مروارید که در آن - صَيْخَب - و - نصب - یعنی سر و صدا و رنج و درد، وجود ندارد». (۱) «ابن حجر عسقلانی» در کتاب «فتح الباری شرح صحیح البخاری» در شرح این حدیث از «سهیلی» نقل می کند که: «تعبیر - قصب - از این جهت است که آن بانوی بزرگوار، گوی سبقت را از همه بانوان جهان ربوده است. و تعبیر - صَيْخَب - از این جهت است که حضرت خدیجه علیها السلام هرگز با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ درگیر نشد، صدایش را بلند نکرد، سر و صدا ایجاد نکرد و خانه را محیط امن و آرام برای آن حضرت قرار داد. و تعبیر - نصب - هم از این جهت است که وی برخلاف برخی همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ هرگز آن حضرت را نیازارد. از این رهگذر، خداوند قصری در بهشت به آن حضرت عطا فرمود که محیط آرام، بی سر و صدا و بدون اذیت و آزار باشد». (۲) آری حضرت خدیجه علیها السلام کمال حسن رفتار را با همسرش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ داشت، از اینرو رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نیز همواره به خدیجه علیها السلام چه در زمان حیات او و چه بعد از رحلت جانسوز او، عشق می ورزید؛ چنان که روایت شده:

«کان لها محباً و بها وامقاً» (۳) «پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نسبت به خدیجه علیها السلام محب و علاقه مند بود». بنابراین حضرت خدیجه علیها السلام نهایت محسن رفتار را با همسر خود داشت و آیین شوهرداری را به گونه ای نیکو به مرحله اجرا گذاشت. «دکتر علی ابراهیم حسن» در این باره می نویسد:

ص: ۱۶۰

۱- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۵، ص ۴۸.

۲- فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۳۸.

۳- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷۸.

هر گاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر با اخلاص و پاکدامن و زنی باوقار و خردمند نشان دهیم، بهتر از خدیجه امّ المؤمنین علیها السلام نمی توانیم پیدا کنیم». (۱)

ویژگی ۱۷. جلب رضایت همسر

حضرت خدیجه علیها السلام تمام توان خود را به کار می برد تا امور منزل را مطابق میل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اداره کند. از جمله چون به میزان علاقه آن حضرت به عبادت آگاه بود، چنان رفتار می کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به راحتی به عبادت و راز و نیازش مشغول باشد و حضور خدیجه علیها السلام را مانعی برای عبادتش نداند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از بعثت، در هر ماه چند بار و نیز همه ساله، ماه رمضان را در غار حرا به تفکر و عبادت خداوند می گذراند، (۲) و این عمل بعد از ازدواج نیز ادامه داشت. لذا امام هادی علیه السلام در این باره می فرماید:

« پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از سفر تجاری شام، در آمدش را بین فقرا تقسیم کرد و هر روز صبح به فراز کوه حرا می رفت و به تماشای شگفتی های خلقت مشغول می شد و تحت تأثیر عظمت خدا قرار می گرفت و خدا را آنگونه که شایسته بود عبادت می کرد». (۳)

حضرت خدیجه علیها السلام با درک چنین روحیاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هرگز برای او مزاحمتی ایجاد نمی کرد، و همیشه با همدلی و همراهی او را بدرقه می نمود، غذایش را به وسیله امیرمؤمنان علی علیه السلام به بالای کوه می فرستاد و گاه خود نیز با آن حضرت

ص: ۱۶۱

۱- نساءً لهنّ فی التّاریخ الإسلامی نصیب، ص ۲۱.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

۳- بحار الأنوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۱۷، ص ۳۰۹.

«علامه ملا محمد باقر مجلسی قدس سره» به نقل از صحاح سنّه اهل سنت در این باره می نویسد:

«در آن ماه رمضان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در کوه حرا به سر می برد و وحی و بعثت آغاز می شد، امیر مؤمنان علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام و یکی از غلامان در حضورش بودند». (۱)

زمانی که امر نبوت نزدیک بود این خلوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به درازا کشیده شد که حضرت خدیجه علیها السلام تمام این مدت را به تنهایی گذراند. چنین عبادت های طولانی به طور طبیعی می توانست موجب ناراحتی، دلشوره ها و نگرانی های مختلفی برای حضرت خدیجه علیها السلام شود، اما او نه تنها اعتراض نمی کرد، بلکه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همراهی نیز می نمود، لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عمّار یاسر را نزد همسرش حضرت خدیجه علیها السلام فرستاده و پیام دادند که: «ای خدیجه! گمان نکن کناره گیری من به خاطر بی اعتنایی به توست، بلکه پروردگرم چنین فرمود تا امر خود را اجرا کند. جز خیر و سعادت فکر دیگری نکن. خداوند هر روز، چند بار به خاطر تو، به فرشتگان بزرگش مباحثات می کند. پس وقتی که شب شد، در را ببند و در بستر خود استراحت کن». (۲)

ویژگی ۱۸. طرح غیر مستقیم خواسته ها

بدون شک، هر زنی از شوهر خویش انتظارات و توقعاتی دارد. این درخواست های

ص: ۱۶۲

۱- همان، ج ۱۵، ص ۳۶۳.

۲- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷۹.

معقول زن، اگر در محیطی محبت آمیز و همراه با حفظ حریم های اخلاقی باشد، امری پسندیده تر و جذاب خواهد بود. همچنین اگر این خواسته ها به صورت غیر مستقیم انجام گیرد، در تحکیم روابط خانوادگی و افزایش محبت تأثیری فوق العاده خواهد داشت. حضرت خدیجه علیها السلام خدمات زیادی را در خانه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ انجام داده و خدمات فراوانی متحمل شده بود، از اینرو به صورت طبیعی می توانست انتظارات و توقعاتی را نیز از آن حضرت داشته باشد، اما او هیچگاه خواسته های شخصی خویش را به صورت مستقیم بیان نمی کرد بلکه سعی می نمود که آنها را به عنوان یک پیشنهاد و یا خواهش غیر مهم و در کمال ادب و احترام مطرح نماید.

ویژگی ۱۹. ارائه نمودن برترین معیار در انتخاب همسر

هر جوانی در زندگی خویش نیاز به ازدواج دارد و ازدواج در اسلام، یک امر مقدس و عبادت محسوب می شود. دختر و پسری که می خواهند به سوی امر مقدس ازدواج قدم بردارند، اولین گام را از خود دوستی به سوی غیر دوستی برمی دارند، آنان با امضای پیمان مقدس زناشویی از دایره خودخواهی بیرون رفته و با وارد شدن به مرحله جدیدی از زندگی، بخشی از کمبودهای خود را جبران می کنند که از جمله آنها می توان به بقای نسل، رسیدن به آرامش و سکون، تکمیل و تکامل، تأمین نیاز جنسی، سلامت و امنیت اجتماعی و تأمین نیازهای روحی و روانی اشاره کرد. اما در این میان مهمترین دغدغه های هر دختر و پسر جوان که در آستانه ازدواج قرار می گیرد، برترین معیارها و ملاک های ازدواج در انتخاب همسر آینده اش می باشد. حضرت خدیجه علیها السلام به عنوان الگوی دختران و زنان مسلمان در مورد انتخاب حضرت محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ به عنوان همسر آینده خویش ملاکها و اصولی را مطرح می کند که از گفتگوی وی با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ معلوم می شود.

حضرت خدیجه علیها السلام هنگام پیشنهاد ازدواج با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ به وی گفت:

«به خاطر خویشاوندیت با من، بزرگواریت، امانت داری تو در میان مردم، اخلاق نیک و راست گویی ات، مایلم با تو ازدواج کنم» (۱). ارزش این انتخاب حضرت خدیجه علیها السلام آنگاه نمایان می شود که بدانیم او در آن هنگام، موقعیتی عالی و ممتاز در جامعه خود داشت و تمام امکانات و زمینه ها برای ازدواج وی با هریک از جوانان نامدار و ثروتمند قریش فراهم بود.

ویژگی ۲۰. حضرت خدیجه علیها السلام مشاور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ

حضرت خدیجه علیها السلام مشاور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بود و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در کارها با او مشورت می کرد. او در همه ابعاد، مشاور و معاون و وزیر کارساز برای رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بود. (۲)

«سبط بن جوزی» در «تذکره الخواص» از «هشام بن محمد» نقل می کند که

گفت:

«رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ حضرت خدیجه علیها السلام را دوست می داشت و در همه کارها با او مشورت می کرد» (۳).

ویژگی ۲۱. حضرت خدیجه علیها السلام محرم اسرار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ ۲۵ سال از دوران عمر مبارک خود را با حضرت خدیجه علیها السلام

و ۱۳

ص: ۱۶۴

۱- کشف الغمّه فی معرفه الأئمه علیهم السلام ، علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲- عمده، ابن بطریق، ص ۲۰۴.

۳- تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، ص ۳۱۲.

سال دیگر را با ۱۳ زن دیگر سپری کرد. یعنی آن حضرت دو سوم از عمر شریف خود را با یک همسر به سر برده و هرگز نیاز به همسر دیگری پیدا نکرد، زیرا که حضرت خدیجه علیها السلام همسر و محرم اسرار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود و با وجود چنین همسری، هیچ کمبودی در زندگی خویش احساس نمی کرد.

ویژگی ۲۲. وزیر صداقت «ابن اثیر» در «اسد الغابه» از «ابن اسحاق» نقل می کند که گفت:

«حضرت خدیجه علیها السلام برای اسلام وزیر صداقت بود». (۱) «سبط بن جوزی» در «تذکره الخواص» از «هشام بن محمد» نقل می کند که گفت:

«حضرت خدیجه علیها السلام وزیر صدق و راستی بود». (۲)

ویژگی ۲۳. حضرت خدیجه علیها السلام سرچشمه خیر فراوان

یکی دیگر از ویژگی های حضرت خدیجه علیها السلام آنست که آن حضرت منشأ خیرات و برکات فراوانی شد از این رو خداوند مَنان در کلام قدسی از او به «مبارکه» تعبیر نموده است. (۳) و «مبارکه» در «قاموس القرآن» به معنای «نمُو، زیادت و سعادت» (۴) و در «تاج

ص: ۱۶۵

۱- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۵، ص ۴۳۹

۲- تذکره الخواص، سبط بن جوزی، ص ۳۱۲.

۳- کُحل البصر فی سیره سید البشر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، عباس قمی، ص ۷۰.

۴- قاموس القرآن، سید علی اکبر قرشی، ج ۱، ص ۱۸۹.

العروس» به مفهوم «بالندگی و نیک بختی و افزایش» (۱) و در «لسان العرب» به معنی «رشد و فزونی» (۲) آمده است و در «مفردات راغب» آن را به مفهوم سرچشمه و جایی معنا کرده است که خیر و رحمت به گونه ای از آنجا می جوشد و جریان می یابد، که نه می توان از آن جلوگیری کرد و آن را محدود ساخت، و نه می توان شمارش و اندازه گیری نمود. (۳) و از «زجاج» آورده است که «مبارک» آن چیزی است که سرچشمه خیر فراوان می گردد و از آن خیر و برکت بسیاری پدید می آید. (۴)

بنابراین «مبارک» به معنای پربرکت و خیر فراوان است و الحق که این لقب زینده این بانوی معظمه بوده است زیرا که در مدت عمر مبارک خود منشأ خیرات و برکات کثیری شد و از مصادیق مبارک بودن آن حضرت نسل پر برکت او از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ است کما اینکه در روایات هم به این حقیقت اشاره شده است.

«محدث قمی قدس سره» در کتاب «كحل البصر في سيرة سيد البشر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ»، این روایت را نقل می کند که: «خداوند به حضرت عیسی علیه السلام وحی فرمود که نسل پیامبر آخرالزمان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از بانوی مبارک است». (۵) «عبد الله بن سلیمان» در «انجیل»، نشانه های آخرین پیامبر خدا را چنین خوانده «نكاح النساء ذو النسل القليل انما نسله من مبارک لها بيت في الجنة لا صحب فيه ولا نصب». (۶)

ص: ۱۶۶

۱- تاج العروس، سید محمد مرتضی حسینی زبیدی، ذیل واژه «برک».

۲- لسان العرب، جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور، ج ۱۰ ص ۳۹۵ و ۳۹۶، ذیل واژه «برک».

۳- مفردات راغب، ص ۴۲، واژه «برک».

۴- همان.

۵- كحل البصر في سيرة سيد البشر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، عباس قمی، ص ۷۰.

۶- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۴۵، باب ۸؛ مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج ۳، ص ۳۵.

«آن حضرت (پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) در زندگی خویش همسرانی خواهد داشت ولی نسل ایشان قلیل خواهد بود. نسل او از زنی با برکت و مبارکهای است که در بهشت پر طراوت خدا، دارای سرایی است که در آن نه رنج و دردی خواهد بود و نه گرفتاری». «سید بن طاووس» با اسناد خود از «محمّد بن المنکر» نقل می کند که گفت: «حضرت خدیجه علیها السَّلَام قبل از ولادت، در کتاب آسمانی انجیل که بر حضرت عیسی علیه السَّلَام نازل شد، به عنوان بانوی مبارکه همدم حضرت مریم علیها السَّلَام در بهشت یاد شده است، در آنجا که در توصیف پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ خطاب به حضرت عیسی علیه السَّلَام چنین آمده است: نسله من مبارکه و هی ضَرَّهُ أُمَّیْکَ فی الجَنَّةِ له شان من الشان... یعنی نسل او از مبارکه (بانوی پر برکت) است که همدم مادرت مریم در بهشت می باشد». (۱)

ویژگی ۲۴. حضرت خدیجه علیها السَّلَام بانویی راست گفتار و درست کردار

یکی دیگر از ویژگی های حضرت خدیجه علیها السَّلَام آنست که آن حضرت بانویی راست گفتار و درست کردار بوده است، از اینرو ملقب به «صدیقه» شد، و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ از وی تعبیر به «صدیقه» می کرد (۲) و خطاب به جبرئیل فرمود: «هذه صدیقه أُمَّتِی (۳)؛ این

ص: ۱۶۷

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۲۱، ص ۳۵۱ و ۳۵۲. «من الوحی الی المسیح انّ قل لبنی اسرائیل ... یا بنی اسرائیل آمنوا برسولی النبیّ الأمّی الذی یکون فی آخر الزمان صاحب الوجه الأقرم و... فبشّر به بنی اسرائیل و مؤزّ بنی اسرائیل أن یعزّروه و ینصروه قال عیسی: قدّوس من هذا العبد الصالح الذی قد احبّه قلبی و لم تره عینی قال هو منک و أنت منه و هو صهرک علی أُمَّیْکَ قلیل الاولاد کثیر الأزواج یسکن مکه من موضع اساس و طء ابراهیم ۷ نسله من مبارکه و هی ضَرَّهُ أُمَّکَ فی الجَنَّةِ له شأن من الشان...».

۲- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۷۴، ص ۸۷

۳- البدایه و النّهایه، ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۲.

صَدِّيقَةُ أُمَّتٍ مِنْ أُمَّتٍ. و صَدِّيقَهُ بِه مَعْنَاي دَاشْتَن بَهْرَه اِي اَز مَقَام عَصْمَتِ مِي بَاشَد. (۱)

از نظر لغت شناسان «صَدِّيقَهُ» به مفهوم بسیار راستگو و راست کردار می باشد. برخی از لغت شناسان می گویند:

«صَدِّيقٌ [و صَدِّيقَهُ] كَسِي اسْت كَه كَفْتَار و عَقِيدَه و اَنَدِيثَه اَش رَاسْت اسْت و رَاسْتَكُوْبِي خُود رَا بَا كَرْدَار دَرَسْت ثَابِت مِي نَمَايَد». (۲) خدَاوَنَد دَر قُرْآن بَه مُؤْمِنِيْن لَقَب «صَدِّيقٌ» عَطَا نَمُودَه و مِي فَرْمَايَد:

(و الذین آمنوا بالله ورسوله اولئک هم الصدیقون). (سوره حدید، آیه ۱۹) «و آنان که به خدا و رسولانش ایمان آوردند آنها به حقیقت راستگویان هستند». و چون که حضرت خدیجه علیها السَّلَام اوّلین مؤمن حقیقی و تصدیق کننده دین مبین بود، شایسته ترین فرد برای دریافت این لقب می باشد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هم در گفتگویی که با جبرئیل داشت حضرت خدیجه علیها السَّلَام را راستگوترین فرد امت خود معرفی نمود.

«نزل جبریل [عليه السَّلَام] على النبی [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] فَقَصَّ عَلَيْهِ مَا أُرْسِلُ بِهِ، وَجَلَسَ يَحْدُثُ رَسُولَ اللهِ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ]: إِذْ مَرَّتْ خَدِيجَةُ فَقَالَ جَبْرِيْلُ: مَنْ هَذِهِ يَا مُحَمَّدُ؟ قَالَ: هَذِهِ صَدِّيقَةُ أُمَّتِي؛ قَالَ جَبْرِيْلُ: إِنَّ مَعِيَ إِلَيْهَا رِسَالَةٌ مِنَ الرَّبِّ - عَزَّوَجَلَّ - تَقْرَأُهَا السَّلَامُ وَتَبَشِّرُهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبِ بَعِيدٍ مِنَ اللَّهْبِ، لَا لَغَبَ فِيهِ وَلَا وَصَبَ. فَقَالَتْ: اللهُ السَّلَامُ، وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ». (۳)

«جبرئیل نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و شروع کرد به ابلاغ رسالت خود نشست و شروع کرد به حرف زدن با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. خدیجه علیها السَّلَام رد شد.

ص: ۱۶۸

۱- الکافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۵۹.

۲- تاج العروس، سید محمد مرتضی حسینی زبیدی، واژه «صدق».

۳- مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیهما السَّلَام، ابن مغزلی شافعی، ص ۲۷۶.

جبرئیل گفت: ای محمّد! این زن کیست؟ فرمودند: این صدیقه اّمّت من است. جبرئیل گفت: من از طرف خداوند برای او خبری دارم! خداوند سلامش می رساند و او را بشارت می دهد که خانه ای در بهشت خواهد داشت از گوهرها و به دور از آتش که سختی در آن نیست و همواره در سلامت است. خدیجه علیها السّلام گفت: سلام و سلامتی از خداست و برای اوست سلام و درود و تحیّت».

ویژگی ۲۵. خشنودی حضرت خدیجه علیها السّلام از پروردگار

یکی دیگر از ویژگی های حضرت خدیجه علیها السّلام آنست که آن حضرت نائل به مقام رضا شد، از اینرو ملقب به لقب «راضیه» گردید، یعنی کسی که سر به فرمان الهی نهاده و راضی به آنچه را که خداوند برای او مقدر کرده می باشد. و موید این مطلب روایتی است که از امام صادق علیه السّلام در این زمینه نقل شده است که فرمود:

«ان الله تعالى أعطى عشرة اشیاء لعشره من النساء. التوبه لحواء زوجة آدم و الجمال لساره زوجة ابراهيم و الحفاظ الرحمه زوجة ایوب و الحرمه لآسیه زوجة فرعون و الحکمه لزلخا زوجة یوسف و العقل لبلیس زوجة سلیمان و الصّبر لبرخانه ام موسی و الصّفوه لمريم ام عیسی و الرّضی الخدیجه زوجة المصطفی و العلم لفاطمه زوجة المرتضی».^(۱)

خداوند متعال ده خصلت را به ده نفر از زنان عالم عطا نموده است: ۱- توبه را به حضرت حوا همسر حضرت آدم علیه السّلام
۲- زیبایی را به ساره همسر حضرت ابراهیم علیه السّلام ۳- محافظت از خود را به همسر حضرت

ص: ۱۶۹

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السّلام، مشیرالدّین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۰۳؛ بحار الأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۳۴.

ایوب علیه السلام ۴- احترام و حرمت را به آسیه همسر فرعون ۵ حکمت را به زلیخا همسر حضرت یوسف علیه السلام ۶- عقل را به بلقیس همسر حضرت سلیمان علیه السلام ۷- صبر را به برخانه مادر حضرت موسی علیه السلام ۸- برگزیدگی را به حضرت مریم علیها السلام مادر حضرت عیسی علیه السلام ۹- مقام رضا و خشنودی را به حضرت خدیجه علیها السلام همسر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ۱۰ علم را به حضرت فاطمه علیها السلام همسر امیر مؤمنان علی علیه السلام».

بنابراین در میان ده خصلتی را که خداوند متعال به ده زن عنایت فرموده است، خصلت «رضایت و خشنودی» را به حضرت خدیجه علیها السلام عطا می نماید، و هر کسی که راضیه باشد به استناد قرآن کریم «مرضیه» نیز خواهد بود. (۱)

ویژگی ۲۶. خشنودی پروردگار از حضرت خدیجه علیها السلام

مرضیه در لغت

«مرضیه»، تأنیث مرضی، در لغت یعنی: پسندیده، مورد رضایت، خوش خوی، پسندیده خوی و ... (۲)

مرضیه در قرآن

خداوند در قرآن می فرماید:

«و اذکر فی الكتاب اسماعیل انه کان صادق الوعد و کان رسولاً نبیاً و کان یأمر أهله بالصیلموه و الزکوه و کان عند ربّه مرضیاً»
(سوره مریم، آیات

ص: ۱۷۰

۱- (یا آیتُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اِرْجِعِ اِلی رَبِّکِ راضِیةً مَرْضِیةً * فَادْخُلِی فی عِبَادِی * وَ اَدْخُلِی جَنَّتِی). (سورۃ فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰).

۲- لغت نامه دهخدا، ج ۴۲، ص ۱۷۷.

«در کتاب آسمانی خود از اسماعیل یاد کن که او در وعده هایش صادق، و رسول و پیامبر بزرگی بود و همواره خانواده خود را به نماز و زکات دعوت می کرد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود». در آیات فوق به مسائل مهمی اشاره شده؛ یکی مسأله صادق الوعد بودن، و تا انسان صادق نباشد محال است که به مقام نبوت برسد، زیرا که با فلسفه بعثت انبیاء منافات دارد و آن رساندن پیام الهی به بندگانش می باشد، به صورتی که جای تردیدی برای کسی باقی نماند. دیگر آنکه در این آیه خداوند امر به نماز و زکات نموده است که اولی دلالت بر رابطه با خالق، و دومی دلالت بر رابطه با خلق خدا دارد. بعد در پایان آیه، خداوند اشاره به یکی دیگر از ویژگی های حضرت اسماعیل علیه السّلام کرده و می فرماید: «و کان عند ربّه مرضیّاً». (سوره مریم، آیه ۵۵) با توجه به این جمله، یعنی توصیف حضرت اسماعیل علیه السّلام به «مرضی» بودن، در واقع اشاره به این حقیقت شده است که او در همه برنامه هایش رضایت خدا را جلب کرده بود. و نعمتی از این بالاتر نیست که معبود و مؤلی و خالق انسان از او راضی و خشنود باشد.

حضرت خدیجه مظهر مرّضات الهی

حضرت خدیجه علیها السّلام نیز مظهر مرّضات الهی بود، از اینرو ملقب به «مرضیه» شد. و (۱) «مرضیه» اشرف و اقوی از «راضیه» می باشد. لذا «نیشابوری» در تفسیر خود در این باره می نویسد: «راضیه به کسی گفته می شود که نسبت به مقدرات کائنات و احکام جاریه که از خداوند به او می رسد کمال رضایت را داشته باشد، اما مرضیه به کسی گفته می شود که عند الله مرضیه باشد. در فقره اولی، رضایت از بنده است و در فقره ثانی رضایت از حق، و مناط، رضایت حق است از

ص: ۱۷۱

عبد، چون بنده از خدای خود راضی است، خداوند هم از او راضی می باشد. چنانکه گویند: رضی الله عنهم ورضوا عنه». (۱)

و اگر نفس حضرت خدیجه علیها السَّلام راضیه من الله نبود، مرضیه عند الله نمی شد و بدین لقب اختصاص نمی یافت، مانند نفوس مطمئنۀ ائمه معصومین علیهم السَّلام و به خصوص جناب سید الشهداء علیه السَّلام که آیه مبارکه:

«يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً». (سوره فجر آیه ۲۸ و ۲۷) تأویل به وجود مقدس آن حضرت شده است. حضرت خدیجه علیها السَّلام نیز از نظر عبادت و فرمانبرداری از خدا، از نظر پارسائی و انفاق، از نظر شکیبائی و پایداری در راه حق و عدالت و از نظر رفتار و گفتار، همواره پسندیده و مورد خشنودی پروردگار بود. لذا در زیارتنامه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از حضرت خدیجه علیها السَّلام با این عنوان یاد شده است: «السَّلام عَلَی أَرْوَاجِكِ الطَّاهِرَاتِ الْخَيْرَاتِ... خصوصاً الصَّديقه... الرَّاضِيه المرضيه خدیجه الكبرى أم المؤمنین». (۲)

ویژگی ۲۷. حضرت خدیجه علیها السَّلام بانویی رستگار

اشاره

خداوند در قرآن در مورد کسانی که به فُوز و رستگاری بزرگ نائل شده اند می فرماید:

«قال الله هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم لهم جنّات تجري من تحتها

ص: ۱۷۲

۱- ریحین الشریعه فی أحوال النِّساء الشیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۱، ص ۳۴ و ۳۵.

۲- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

الأنهار خالدین فیها ابدأً رضى الله عنهم ورضوا عنه ذلك الفوز العظيم». (سورة مائده، آیه ۱۱۹)

«خداوند می فرماید: امروز روزی است که راستی راستگویان به آنها سود می بخشد، برای آنها باغهایی از بهشت است که نهرها از زیر (درختان) آن می گذرد و تا ابد جاودانه در آن می مانند، هم خداوند از آنها خشنود است و هم آنها از خدا خشنودند. این رستگاری بزرگی است.»

قابل توجه اینکه در این آیه پس از ذکر باغهای بهشت با آن همه نعمتهایش، نعمت خوشنودی خداوند از بندگان، و بندگان از خداوند را ذکر می کند. و آن را رستگاری بزرگ میدانند (ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ). و این نشان میدهد که تا چه اندازه این رضایت دو جانبه (رضایت پروردگار از بندگان و رضایت بندگان از پروردگار) واجد اهمیت است. زیرا ممکن است که انسان غرق عالی ترین نعمت ها باشد ولی هنگامی که احساس کند مولی و معبود و محبوب از او ناراضی است تمام آن نعمت ها و مواهب در کام جانش تلخ گردد. و نیز ممکن است که انسان، واجد همه چیز باشد ولی به آنچه که دارد راضی و قانع نباشد، بدیهی است که آن همه نعمت با این روحیه، او را خوش بخت نخواهد کرد، و ناراحتی مرموزی دائماً او را آزار می دهد و آرامش روح و روان را که بزرگترین موهبت الهی است از او می گیرد.

علاوه بر این، هنگامی که خدا از کسی خشنود باشد هرچه که بخواهد به او می دهد و او را خشنود می سازد. نتیجه آنکه، بالاترین نعمت این است که خدا از انسان خشنود و او نیز از خدایش راضی باشد.

حضرت خدیجه علیها السلام و نائل شدن او به رستگاری عظیم

حضرت خدیجه علیها السلام نیز همانگونه که در دو ویژگی قبل ذکر شد، خدا از او خشنود و او نیز از خدا خشنود بود، از اینرو مشمول آیه شریفه فوق الذکر شد و به فُوز الهی و رستگاری عظیم نائل شد.

ویژگی ۲۸. حضرت خدیجه علیها السَّلَام بانوی بزرگوار و بزرگ منش

دیگر از ویژگی های حضرت خدیجه علیها السَّلَام بزرگوار و بزرگ منش آن حضرت است، از اینرو ملقب به لقب «کبری» (۱) گردید. و این لقب را پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از ازدواج با ایشان به آن بانوی والا مقام داد. در بخشی از زیارت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سلام و درود به روح پر فتوح حضرت خدیجه علیها السَّلَام نثار گردیده و چنین آمده است:

«السَّلَامُ عَلَىٰ أَزْوَاجِكَ الطَّاهِرَاتِ الْخَيْرَاتِ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، خُصُوصًا الصَّدِيقَةَ الطَّاهِرَةَ، الزَّكِيَّةَ الرَّاضِيَةَ، خَدِيجَةَ الْكُبْرَى أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ...». (۲) «سلام بر همسران پاک و نیکوی تو، مادران مؤمنان به خصوص سلام بر بانوی راستین و پاک و پاکیزه، خشود و پسندیده، خدیجه علیها السَّلَام بانوی بزرگ، مادر مؤمنان».

همچنین در زیارتنامه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و حجج طاهره علیهم السَّلَام که در روز جمعه وارد شده است می خوانید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ... وَالْوَصَى الْمُرْتَضَى وَالسَّيِّدَةَ الْكُبْرَى وَالسَّيِّدَةَ الزَّهْرَاءَ...». (۳)

ویژگی ۲۹. حضرت خدیجه علیها السَّلَام مهتر بانوان قریش

شخصیت حضرت خدیجه علیها السَّلَام در عصر جاهلیت چنان چشمگیر و مورد احترام

ص: ۱۷۴

۱- «کبری» به مفهوم پرشکوه تر و ارجمند تر می باشد. (لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۶ جلدی) واژه «کبری».

۲- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۹۷، ص ۱۸۹.

۳- مفاتیح الجنان، عباس قمی، زیارتنامه حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

خاص و عام بود که او را با عنوان «سیده النسوان»، «سرور بانوان» می خواندند.

«ابن کثیر» در «البدایه والنهایه» می گوید:

«... کانت أوسط نساء قریش نسباً و أعظمهنّ شرفاً و اکثرهنّ مالا...» (۱) «خدیجه علیها السّلام در نسب و قبیله متوسط بود و در

شرافت و بزرگواری بزرگ تر از همه و در مال و مکت از همه ثروتمند تر.» «زرقانی» از علمای اهل سنت می گوید:

«وکانت تسمی سیده نساء قریش» (۲) «او (حضرت خدیجه علیها السّلام) سرور بانوان قریش خوانده شد.» «توفیق ابوعلم» که

از علماء اهل سنت است می گوید:

«وكان السیده خدیجه تسمی فی الجاهلیه بالطاهره، وسیده نساء قریش» (۳) «بانو خدیجه علیها السّلام در جاهلیت به طاهره و

سرور زنان قریش خوانده می شد.»

ویژگی ۳۰. حضرت خدیجه علیها السّلام مهتر بانوان امت

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

«لقد فضّلت خدیجه علی نساء امتی» (۴)

ص: ۱۷۵

۱- البدایه والنهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج ۲، ص ۲۹۴؛ السیره النبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، ابو

منذر ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۱۸۹؛ ریاحین الشریعه فی أحوال النّساء الشیعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲- شرح المواهب اللدنیه، محمد بن عبدالباقی زرقانی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳- فاطمه الزهراء علیها السّلام، توفیق ابوعلم، ص ۳۶.

۴- فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۳۸.

«خدیجه علیها السَّلام بر بانوان امت من برتری یافته است» .

«ابن حجر عسقلانی» پس از نقل این حدیث مینویسد:

«با این حدیث ، بر برتری خدیجه علیها السَّلام بر عایشه استدلال شده است» . (۱) و «ابن کثیر» در «البدایه و النهایه» در این باره می نویسد: «برخی از اهل سنت غلو می کنند و عایشه را بدین سبب که دختر ابوبکر است بر خدیجه علیها السَّلام تفضیل می دهند» . (۲)

ویژگی ۳۱. حضرت خدیجه علیها السَّلام مهتر بانوان عالم نواندیشی، کمال طلبی، آگاهی، ایمان، شجاعت، سخاوت، انفاق، دیگر دوستی، درستکاری، عفاف، تقوا، مجاهده و... سایر صفات برجسته حضرت خدیجه علیها السَّلام سبب گردیده است که آن حضرت نه تنها سالار بانوان قریش، بلکه سرور همه بانوان عالم گردد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«سادات نساء العالمین اربع: خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] و آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران» . (۳) «سرور بانوان جهان چهار نفر هستند که عبارتند از: خدیجه، فاطمه، آسیه و مریم» .

ص: ۱۷۶

۱- همان.

۲- البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۲۹.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۶۶؛ الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد القرطبی، ج ۴، ص ۸۳ مناقب آل ابی طالب علیهم السَّلام، مشیر الدین ابو عبدالله بن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۲۲.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«خَيْرُ نِسَائِهَا خَدِيجَةُ وَخَيْرُ نِسَائِهَا مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ» (۱). «بهترین زنان دنیا خدیجه علیها السلام و مریم دختر عمران است. یا: بهترین زنان امت گذشته مریم علیها السلام و بهترین زنان این امت خدیجه علیها السلام است». و نیز فرمود: «خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَآسِيَةُ بِنْتُ مَرْحَمٍ، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ]» (۲).

«بهترین زنان جهانیان عبارتند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد و فاطمه علیها السلام دختر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ». ابن عباس می گوید: روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چهار خط کشید، آنگاه پرسید: آیا میدانید این خطها چیست؟ گفتیم: خدا و رسولش دانایتر است. فرمود:

«خَيْرُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَآسِيَةُ بِنْتُ مَرْحَمٍ اِمْرَأَةً فِرْعَوْنَ» (۳).

«بهترین زنان بهشت، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون است». و نیز فرمود:

«اربع نسوة سيئات سادات عالمهن مريم بنت عمران، آسية بنت مزاحم، وخديجة بنت خويلد، وفاطمة بنت محمد، وأفضألمهن عالماً فاطمة» (۴).

ص: ۱۷۷

۱- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۴، ص ۱۶۴؛ كشف الغمّة في معرفة الأئمّة عليهم السلام، علی بن عیسیٰ اربلی، ج ۲، ص ۷۱؛ عمده، ابن بطریق، ص ۲۰۴.

۲- الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ابن عبدالبرّ، ج ۲، ص ۷۲۰.

۳- بحار الأنوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۱۳، ص ۱۶۲ و ج ۱۶، ص ۲: الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، ابن عبدالبرّ، ج ۲، ص ۷۲۰.

۴- تفسیر روح المعانی، ابوالفضل شهاب الدّین محمود آلوسی، ج ۳، ص ۱۵۵؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی علیهم السلام، محبّ الدّین طبری، ص ۴۴؛ تفسیر دُرّ المنثور، جلال الدّین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ذیل آیه ۴۲ سوره آل عمران

«چهار زن سرور زنان جهان خود می باشند که عبارتند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و بهترین زنان جهان در میان چهار نفر فاطمه علیها السَّلَام است.» و نیز فرمود:

«حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، وَ آسِيَةُ بِنْتُ مَزَاحِمٍ» (۱)

«در میان بانوان در جهان، در فضیلت و کمال کافی است: مریم، خدیجه، فاطمه و آسیه علیهنَّ السَّلَام.» و نیز فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا: مَرْيَمَ وَ آسِيَةَ وَ خَدِيجَةَ وَ فَاطِمَةَ» (۲) «همانا خداوند از زنان، چهار زن را برگزید که عبارتند از: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.» روزی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ برگزیدگان خداوند را معرفی کرد، تا اینکه فرمود:

«وَ خَيْرَتُهُ مِنَ النِّسَاءِ فَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ آسِيَةُ بِنْتُ مَزَاحِمٍ امْرَأَةٌ فِرْعَوْنِ، وَ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ» (۳) «برگزیدگان خدا از زنان عبارتند از: مریم، آسیه، فاطمه و خدیجه علیهنَّ السَّلَام.» باید توجه داشت که زنان نمونه در جهان بسیارند، ولی این چهار زن (آسیه، مریم،

ص: ۱۷۸

۱- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷: كشف الغمّة فی معرفة الأئمة عليهم السَّلَام، علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص ۷۱.

۲- همان.

۳- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۹۷، ص ۴۸.

خدیجه و فاطمه علیهنّ السّلام) بر همگان کامل تر بوده و برتری دارند، و در بررسی زندگی درخشان این چهار بانو به یکی از رازهای اصلی و مهم برتر بودن آنها پی می بریم و آن حمایت از پیشوا و امام است، آنها در مورد استواری رهبری حقّ موسی علیه السّلام در رابطه با آسیه علیها السّلام، عیسی علیه السّلام در رابطه با مریم علیها السّلام، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم در رابطه با خدیجه علیها السّلام و فاطمه علیها السّلام در رابطه با امام امیرمؤمنان علی علیه السّلام نهایت سعی، فداکاری و ایثار را نمودند، تا آن جا که هر چهار نفر برای حفظ پیشوای خود و استواری دین راستین، به شهادت رسیدند، با این فرق که آسیه علیها السّلام و فاطمه علیها السّلام آشکارا شهید شدند، ولی شهادت حضرت مریم علیها السّلام و حضرت خدیجه علیها السّلام تدریجی و پس از تحمّل محتتهای بسیار، انجام شد، بنابراین حمایت از رهبری راستین، راز و رمز اوج برتری است، و از اصول ارزشی ممتاز است.

«آیت الله سید رضا صدری قدّس سرّه» در این باره می نویسد:

«در تاریخ بشریتّ زنانی چند به مقام والای انسانیت رسیده اند و برترین زنان شده اند، و خدیجه علیها السّلام سومین آنان بوده است. نخستین آنها آسیه، همسر نواندیش و عدالت خواه فرعون مصر بود که موسای کلیم علیه السّلام را برای نجات و سعادت بشر نگه داری کرد و به حمایت دلیرانه از او برخاست.

دومین آنان مریم علیها السّلام بود که عیسای مسیح علیه السّلام را به همراه آیین صلح و بهروزی به جهان خشن و تندخوی روزگار تقدیم داشت.

سومین آنان بانوی خردمند و پروا پیشه حجاز و یار و پشتیبان پراعتبار محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم و شریک دغدغه های او بود، و چهارمین آنان فاطمه علیها السّلام، دخت سرفراز همین مادر پرشکوه و با معنویت بود که سالار زنان عصرها و نسل ها لقب گرفت.

هر یک از این چهار بانوی نامدار، حقّی بزرگ بر فرهنگ و تمدّن و رشد بشریت دارند؛ زیرا در استوار کردن راه سعادت و کمال و اوج بشر شرکت نموده و نقشی سرنوشت ساز داشته اند.»

آن گاه می افزاید:

«خدیجه علیها السَّلام ملکه قریش و بانوی بانوان عرب، زنی بود بسیار خردمند و عاقل، متقی و پرهیزکار، مدیر و مدبّر، پخته و مردم شناس، ژرف نگر و سنجیده گو، سنجیده کار و آینده نگر و دارای ثروتی کلان؛ وقتی که ثروت و تقوا، عقل و تدبیر، منش زیبا و پختگی با هم گرد آیند، بالاترین مقام اجتماعی و معنوی را برای دارنده اش فراهم می سازند...

قدرت این بانو در عقل و خرد مندی، تقوا و آینده نگری، بینش زیبا و منش مترقی و پاک روشی و معنویت طلبی و آراستگی او به ارزش های انسانی بود». (۱)

بنابراین حضرت خدیجه علیها السَّلام بر حسب احادیث فوق مهتر بانوان عالم بوده است، از این رو در فرازی از زیارتنامه آن حضرت از حضرت خدیجه علیها السَّلام چنین تعبیر شده است:

«السَّلام علی خدیجه سیده نساء العالمین». (۲) «سلام بر خدیجه علیها السَّلام سرور زنان جهانیان».

ویژگی ۳۲. حضرت خدیجه علیها السَّلام دارای مقامی شامخ و نورانی

وجود اقدس حضرت خدیجه علیها السَّلام آن چنان از نظر کمالات و ارزش های انسانی والا می باشد که در «دعای ندبه» از آن حضرت تعبیر به «عزّاء» شده است و در این نیایش صبحگاه آدینه خطاب به حضرت حجه بن الحسن علیهما السَّلام گفته می شود:

ص: ۱۸۰

۱- راه محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ، سید رضا صدر، ص ۱۵۴.

۲- بحار الأنوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۱۰۲، ص ۲۷۲.

«أين ابنُ النَّبِيِّ المصطفى، و ابنُ عليِّ المرتضى، و ابنُ خديجه الغراء».

«كجاست پسر پیامبر برگزیده صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و پسر علی پسندیده علیه السَّلَام و پسر خدیجه بلند مقام علیها السَّلَام ؟». و چنین خطابی نشانه عظمت و جایگاه شامخ مادر گرامی امام زمان علیه السَّلَام است.

ویژگی ۳۳. حضرت خدیجه علیها السَّلَام بانویی و الامقام

هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، عموی خویش حضرت ابوطالب علیه السَّلَام را به خواستگاری حضرت خدیجه علیها السَّلَام فرستادند، حضرت ابوطالب علیه السَّلَام ضمن خطبه ای عالی چنین فرمود:

«الحمد لله الذي جعلنا من نسل إبراهيم الخليل و أخرجنا من سلاله إسماعيل و فضلنا و شرفنا على جميع العرب و جعلنا في حرمه و أسبغ علينا من نعمه و صرف عنا شرّ نغمه و ساق إلينا الرزق من كل فج عميق و مكان سحيق و الحمد لله على ما أولانا و له الشكر على ما أعطانا و ما به حباننا و فضلنا على الأنام و عصمنا عن الحرام و أمرنا بالمقاربه و الوصل و ذلك ليكثر منا النسل و بعد فاعلموا يا معاشر من حضر أن ابن أخينا محمّد بن عبدالله خاطب كريمتكم الموصوفه بالسخاء والعفه و هي فتاتكم المعروفه المذكور فضلها الشامخ...» (۱)

«ستایش سزاوار خداوندی است که ما را از نسل ابراهیم خلیل علیه السَّلَام قرار داد و نیز سلاله اسماعیل علیه السَّلَام ما را بر تمام عرب برتری و شرافت داد و ما را در حرم خود ساکن کرد و نعمتش را بر ما سرازیر کرد و سختی ها و شرور را از ما دور کرد و رزق و

ص: ۱۸۱

روزی را از هر دری بر ما گشود و از هر مکانی برای ما مهیا نمود.

و بابت آنچه که به ما ارزانی داشت، او را سپاس می گوئیم و نیز بابت نعمت های بی متش و اینکه ما را بر سایر مردم برتری داد و از حرام ها دور کرد و ما را به نزدیکی و دوستی امر کرد تا نسل ما زیاد شود. اما بعد، ای مردم! بدانید که پسر برادرم محمد بن عبد الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، کریمه شما را که به سخاوت و عفت معروف است، خواستگاری کرد و او زن جوانی می باشد که برتری اش در نزد شماها معروف و مشهور است.»

ایشان ضمن حمد و ثنای پروردگار و بیان فضل و شرف خاندان بنی هاشم از نسل حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام به توصیف طاهره قریش پرداخت و فرمود: اینک برادرزاده ما محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که بی نیاز از وصف است به خواستگاری دختر شما آمده، آن دختر جوانی که فضل و آراستگی و سخاوت و پاکی و بخشندگی اش زبانزد است. «محمد علی قطب» در مقدمه کتاب «خدیجه بنت خویلد علیها السلام» در این باره مینویسد:

«فای کلمه - یا سیده نساء العالمین - ترتفع من دنیانا الی علیائک فتقیک حقک؟ و ایّه عباره مهما رقت و لطفت تبلغ مقامک الأسمى؟ و ای قلم لا ترتعش، و ایّه ید لا تهترّ و ترتجف، و هی تخطّ سیر تک الطاهره؟ بكلّ الاعزاز و الاکبار، بكلّ القدسیه، بكلّ الخشوع، و الحجیّه، نستأذنک کی نأتیک فی محراب الأسنی، و ننقل الی ابنائنا و احبائنا بعض الملامح عنک، لتکون لهم و لنا نبراساً، به نهتدی، و من ذؤابه شعاعه نستضیء... عزیز القاری! لیس الحدیث عن السیده (خدیجه بنت خویلد) - امّ المؤمنین رضی الله عنها - بالهین السهل؛ فانّ فی جوانب حیاتها و موقفها و عظمه شخصیتها، معالم یعجز الذهن عن بلوغ اعماقها و سبر غورها، اللهم الاّ لمساً رقیقاً رقیقاً. ولكننا نستعین الله تعالی و نسأله العون والمدد، ان یوقننا لجلاء ما خفی و

دَقِّ، و ابراز ما لطف و رَقِّ، و من مکنون هذا الكنز العظيم...» (۱)

« پس کدامین کلمه - ای سرور زنان عالمیان - از دنیای ما برخواسته و به مقام بلند تو خواهد رسید تا بتواند حق تو را ادا کند؟ و کدامین عبارت هرچند رقیق و لطیف باشد می تواند حق مقام بلند تو را ادا کند؟ و کدامین قلم رعشه نگیرد، و کدامین دست تکان نخورد و نلرزد، در حالی که می خواهد سیره تو را به رشته تحریر در آورد؟ با تمام عزت بخشیدن و تعظیم کردن، با تمام تقدیس و خوف، با تمام خشوع و حجیت، از شما درخواست اجازه و اذن می کنیم تا به محراب بلند و با عظمت تو وارد شویم و به فرزندان و دوستانمان برخی از مقامات تو را منتقل سازیم، تا برای آنان و ما الگویی سازنده باشد، و به او هدایت پیدا کرده و از نور شعاعش بهره روشنایی ببریم... خواننده عزیز من! سخن درباره بانو خدیجه دختر خویلد امّ المؤمنین رضی الله عنها آسان و سهل نیست؛ زیرا اطراف زندگی و موقفها و عظمت شخصیت او حقایقی را در نهان دارد که ذهن از رسیدن به اعماق آن و بررسی ابعاد شخصیت او عاجز است.

ولی ما از خداوند متعال استعانت می جوئیم و از او کمک و یاری می طلبیم که ما را در جلا دادن آنچه که مخفی و دقیق است، و ابراز آنچه که لطیف و رقیق می باشد، از درون این گنج بزرگ، موفق دارد... »

«احمد خلیل جمعه» نیز که از علمای اهل سنت است درباره حضرت خدیجه علیها السلام و مقام والای او می نویسد:

البدایه العطره: من أين نبداً أيتها السیده الکریمه؟ من أين أيتها الأم التي لا يدانی فضلت فضل؟ ان سیر تک کلها فضیله فی فضیله فی فضیله. انّ حیاتک من اول یوم عرفت فیہ سیدنا رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] کلها برکات تتری. فالحديث عنک سیدتی - بل امی واسع الآفاق، عمیق المدی، ندی

ص: ۱۸۳

۱- خدیجه بنت خویلد علیها السلام، محمّد علی قطب، ص ۶ و ۷، دارالقلم، بیروت.

العطاء، فيه سُيُجِحَاتٌ مبارَكٌ في بحار انوار صفائك و كرمك الذي كان قبله النساء في هذا المجال. ان تاريخ النساء في دنيا التاريخ لم يحفظ في اوراقه ان امرأه من فضليات النساء في دنيا النساء قد فاحت سيرتها بالعطاء كما كنت انت. لقد تناول التاريخ سير نساء كثيرات، اشتهرت بجانب او اكثر، ولكنه لم يحدثنا - كما حدثنا عنك - انهن بلغن قمم المكارم في كل الفضائل كما بلغت انت. وقد حفظ التاريخ كثيراً من فضائلك ولكنه - على رغم ذاكرته الواسعه - لم يستطع ان يحصر تلك الفضائل بين دفتيه. لقد كنت واسعه العقد في نساء اهل البيت الذي اذهب الله عنه الرجس وطهره تطهيراً.

لقد كنت عنوان كل فضيله في نساء ذلك البيت الحميد الذي بارك الله فيه و عليه. فهل تسمحين ايها الأم الرؤوم ان نتفياً بظلام سيرتك بعض الوقت كيما تكون سيرتك زاداً لنا في هذه الحياه التي نحياها، و لتكون سيرتك جواز مرور الى مرتبه الفضل و سده العطاء؟

فما أُحِيلِيْ تَلِكُمُ الْأَوْقَاتُ الَّتِي نَحْيَاهَا مَعَ اٰمَنًا، اُمُّ الْمُؤْمِنِيْنَ، خَدِيْجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، زَوْجَ رَسُوْلِ اللّٰهِ [صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ]، وَ اُمُّ الذَّرِيَّةِ الطَّاهِرَةِ، وَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِيْنَ، وَ قَدُوهُ نِسَاءُ الْمُسْلِمِيْنَ. اِذْنًا، فَلْتَكُنِ الرَّحْلَةَ سَعِيْدَةً - اِنْ شَاءَ اللّٰهُ - مَعَ سِيْرَتِكَ الْمَعْطَارِ، وَ مَعَ وُقُوفَاتِ نَبِيْلِهِ كَرِيْمِهِ مِنْ حَيَاتِكَ، مِنْ عَطَائِكَ الْمُسْتَيْمِدِّ مِنْ شَخْصِيَّةِ النَّبِيِّ الرَّؤُفِ الرَّحِيْمِ وَ حَبِيْبِنَا مُحَمَّدٍ [صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ]. (١)

«شروعی عطر آگین: از کجا شروع کنیم ای سرور کریم؟ از کجا شروع کنیم ای مادری که هیچ فضیلتی با فضیلت تو هم پا نمی گردد؟ همانا سیره تو تماماً فضیلتی است در فضیلت، در فضیلت. همانا زندگی تو از روزی که سرور ما رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را شناختی تمام برکاتی بوده که پیاپی می رسیده.

ص: ۱۸۴

پس سخن درباره تو ای سرور من - بلکه ای مادر من افقی گسترده، و وادی عمیق، و عطایی تازه دارد که در آن تسیحات مبارکی است در دریاها، انوار صفا و کرم تو که قبله زنان در این جهت می باشی همانا تاریخ زنان در دنیای تاریخ در اوراقش حفظ نکرده زنی را در فضیلت های زنانه در دنیای زنان که در خوب زندگی کردن به پای تو برسد. تاریخ سیره های زندگی زنان بسیاری را مشاهده کرده که از یک جهت یا جهاتی مشهورند، ولی آن گونه که از تو سخن گفته از دیگر زنان سخن نگفته است، نگفته که آنان به بالاترین قله های کرامت ها در تمام فضیلت ها رسیده اند آنگونه که تو رسیده ای. تاریخ، بسیاری از فضایل تو را حفظ کرده ولی - به رغم حافظه گسترده ای که دارد - نتوانسته فضایل تو را در یک کتاب جمع آوری کند... تو عنوان هر فضل و فضیلتی و در بین زنان آن بیت پسندیده و مورد ستایش بودی که خداوند در آنها و بر آنان برکت قرار داده است. آیا اجازه می دهی ای مادر نوازشگر تا از سایه سیره شما در برخی از اوقات استفاده کنیم تا سیره شما زاد و توشه ای برای ما در این حیاتی باشد که ما در آن زندگی می کنیم، و سیره شما موجب گذر به مرتبه فضل و عطا باشد؟

چقدر زیباست آن اوقاتی که با مادرمان زندگی می کنیم، مادری که مادر مؤمنان، خدیجه دختر خویلد، همسر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و مادر ذرّیه پاک، و سرور زنان عالمیان و الگوی زنان مسلمین است .

در این حالت، پس باید کوچی با سعادت باشد - اگر خدا بخواهد - همراه با سیره معطر تو و همراه با توقف هایی با ارزش و کریم از زندگانی تو، از عطا تو که بر گرفته از شخصیت پیامبر رافت و مهربانی و محبوب ما محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ است».

ویژگی ۳۴. حضرت خدیجه علیها السلام بانوی برگزیده

«اصطفاء» از ماده «صفر» به معنای برگزیدن صاف و خالص هر چیز است. (۱) و مراد از آن در آیات قرآن، نوعی انتخاب و اختیار و برتری دادن فرد یا افراد بر سایرین توسط خداوند است. (۲) از این منظر، حضرت خدیجه علیها السلام دارای مقام اصطفاء بوده و به صراحت روایات، نه تنها برگزیده در بین همه زنان عالم، بلکه برگزیده در میان تمامی انسان ها اعم از زنان و مردان بود. و اگر خداوند در قرآن کریم این ویژگی را به حضرت مریم علیها السلام نسبت داده و فرموده است:

(اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله اصطفاك و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین) (سورۃ آل عمران، آیه ۴۲). «[به یاد آورید] هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است».

امّا پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّم یکی از مصادیق این آیه را همسر گرامی اش حضرت خدیجه علیها السلام معرفی نموده است. به فرموده امام امیر مؤمنان علی علیه السلام، رسول خدا تا پس از تلاوت آیه (انّ الله اصطفاک و طهرک...)، فرمود: «یا علی سادات نساء العالمین اربع خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد و آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران». (۳)

«سالار بانوان جهان چهار زن هستند: خدیجه دختر خویلد علیها السلام، فاطمه دختر محمّد، آسیه دختر مزاحم، و مریم دختر عمران».

ص: ۱۸۶

۱- لسان العرب، جمال الدین محمّد بن مکرم بن منظور، ج ۱۴، ص ۴۶۲. «الصفوه: خيار الشیء و خلاصته و ما صفا منه».

۲- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمّد حسین طباطبائی، ج ۳، ص ۱۶۴.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰ ص ۲۶۶؛ الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد القرطبی، ج ۴، ص ۸۳ مناقب آل

ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابو عبدالله بن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۲۲.

از میان تفاسیر شیعه، تفسیر «مجمع البیان» و از میان تفاسیر اهل سنت، تفسیر ابن کثیر» از جمله تفسیرهایی هستند که نقل می کنند وقتی که این آیه در نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تلاوت شد، آن حضرت چهار زن بی نظیر تاریخ خلقت را مخاطب آیه دانستند و خطاب به امام امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «یا علی! خیر نساء العالمین أربع: مریم بنت عمران، آسیه بنت مزاحم امرأه فرعون، خدیجه بنت خویلد، فاطمه بنت محمد». (۱)

«ای علی! بهترین زنان چهار نفرند: مریم دختر عمران: آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون)؛ خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد». امام امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز فرمودند: شنیدم از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرمودند:

«خیر نسائها مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد». (۲) «برترین زنان، مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد است».

مفسرانی نظیر «طبرسی» و «ابن کثیر» در ذیل این آیه استناد به کلام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نموده اند که فرمودند: «فضلت خدیجه علی نساء امتی کما فضلت مریم علی نساء العالمین». (۳) «خدیجه علیها السَّلَام را بر تمام زنان امتم برتری داده اند، چنان که مریم علیها السَّلَام را بر زنان عالم برتری داده اند».

با بررسی کتب مختلف، در اینجا جهت اثبات افضلیت «حضرت خدیجه کبری علیها السَّلَام» به تعدادی از روایات عینا به همراه اسناد آنها اشاره می نمایم:

ص: ۱۸۷

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۲، ص ۷۴۵؛ تفسیر القرآن العظیم، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج ۲، ص ۳؛ عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار علیهم السَّلَام، سید میر حامد حسین، هندی نیشابوری، ج ۱۶، ص ۱۱۷.

۲- کشف الغمیه فی معرفه الأئمه علیهم السَّلَام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۴۵۰؛ صحیح البخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری ج ۴، ص ۱۶۴؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، صص ۱۸۴ و ۵۶۹؛ ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۴۷.

۳- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۲، ص ۷۴۶؛ ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۳۳۵.

۱. «أخرج ابن أبي شيبة و البخاری و مسلم و الترمذی و النسائی و ابن جریر و ابن مردويه عن علی [عليه السلام] سمعت رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم يقول: خير نساءها مريم بنت عمران و خير نساءها خديجه بنت خويلد». (۱) «ابو شيبة و بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی و ابن جریر طبری و ابن مردويه اصفهانی از علی عليه السلام روایت کرده اند که فرمود: شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود: برترین زنان، مريم دختر عمران و خديجه دختر خويلد است».

۲. «أخرج الحاكم و صححه عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أفضل نساء العالمين خديجه و فاطمه و مريم و آسيه امرأة فرعون». «حاکم نیشابوری از ابن عباس روایت کرده است که او گفت: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود: برترین زنان دو جهان: خديجه و فاطمه و مريم و آسيه زن فرعون می باشند».

۳. «أخرج ابن مردويه عن أنس قال: قال رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم ان الله اصطفى على نساء العالمين أربعة آسيه بنت مزاحم و مريم بنت عمران و خديجه بنت خويلد و فاطمه بنت محمد صلى الله عليه و سلم». (۲) «ابن مردويه اصفهانی از انس روایت کرده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود: خداوند چهار زن را از میان زنان در جهان برگزیده است: آسيه دختر مزاحم و مريم دختر عمران و خديجه دختر خويلد و فاطمه دختر محمد».

۴. «أخرج أحمد و الترمذی و صححه و ابن المنذر و ابن حبان و الحاكم عن انس ان رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم قال حسبك من نساء

ص: ۱۸۸

۱- تفسير درّ المنثور، جلال الدّین عبد الرحمن بن ابی بکر السيوطی، ج ۲، ص ۲۳.

۲- همان.

العالمين مريم بنت عمران و خديجه بنت خويلد و فاطمه بنت محمّد صلى الله عليه [و آله] و سلّم و آسيه امراه فرعون (١) و أخرجه ابن أبي شيبة عن الحسن مرسلًا. (٢) «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود: از زنان عالم دو جهان اين چهار زن تو را كافي اند: مريم دختر عمران و خديجه دختر خويلد و فاطمه دختر محمّد و آسيه زن فرعون».

٥. «أخرج ابن جرير عن عمار بن سعد قال: قال رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلّم فضلت خديجه على نساء أمتي كما فضلت مريم على نساء العالمين». (٣) «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود: خديجه عليها السّلام را بر زنان ائمتّم برتری داده اند، چنان كه مريم عليها السّلام را بر زنان عالم برتری داده اند».

٦. «أخرج ابن عساكر عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلّم سيده نساء أهل الجنة مريم بنت عمران ثم فاطمه ثم خديجه ثم آسيه امراه فرعون». (٤) رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود: سرور زنان بهشت، مريم دختر عمران است و سپس فاطمه و سپس خديجه و سپس آسيه زن فرعون».

٧. «أخرج ابن عساكر من طريق مقاتل عن الضحّاك عن ابن عباس عن النّبي صلى الله عليه [و آله] و سلّم قال : أربع نسوة سادات عالمهن مريم بنت عمران و آسيه بنت مزاحم و خديجه بنت خويلد و فاطمه بنت محمّد صلى الله عليه [و آله] و سلّم و أفضلهن عالمًا فاطمه». (٥)

ص: ١٨٩

١- كشف الغمه في معرفه الأئمّه عليهم السّلام، على بن عيسى اربلي، ج ١، ص ٤٥٠؛ ينابيع الموده لذوى القربى، سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفى، ج ٢، ص ٤٨ .

٢- همان.

٣- همان.

٤- همان.

٥- همان.

«پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چهار زن هستند که سرور زمان خود هستند: مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمّد و برترین این چهارتا در علم، فاطمه علیها السلام است».

۸. «أخرج ابن أبي شيبة عن عبد الرحمن بن أبي ليلى قال: قال رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم فاطمه سيّده نساء العالمين بعد مریم ابنة عمران و آسیه امراه فرعون و خدیجه ابنة خویلد». (۱) «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فاطمه علیها السلام پس از مریم دختر عمران و آسیه همسر فرعون و خدیجه دختر خویلد، سرور زنان عالم است».

۹. «أخبرني محمّد بن علی بن إسماعیل قال أخبرنا أبو العباس بن منیع قال حدثنا شیبان بن فروخ قال حدثنا داود بن أبي الفرات قال حدثنا علباء بن أحمر قال حدثنا عكرمة عن ابن عباس قال خط رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم أربع خطط في الأرض و قال أتدرون ما هذا قلنا الله و رسوله أعلم فقال رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم أفضل نساء أهل الجنة أربع خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امراه فرعون». (۲)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چهار نفر در روی زمین از برجستگان هستند. آیا می دانید که آنها کیانند؟ گفتند: خدا و رسول خدا دانانترند. حضرت فرمود: برترین زنان بهشت چهار نفرند: خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمّد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون». بی تردید، این نگاهی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به شخصیت تابناک حضرت خدیجه کبری علیها السلام در میان همسران خود به عنوان بانوی برگزیده جهان هستی دارد و ایشان را در کنار چهار زن بی نظیر تاریخ قرار میدهد، یقیناً خصلت های فردی حضرت

ص: ۱۹۰

۱- همان.

۲- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۶۰؛ زوجات النبی صلی الله علیه و آله و سلم، سعید آیوب، ص ۴۲؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۹، ص ۲۲۳؛ خصال، شیخ صدوق، ج ۱ ص ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۲۵.

خدیجه علیها السَّلَام به عنایت و توجه خداوند به آن حضرت مربوط می شود. کما اینکه حضرت رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ فرمودند:

«إني رزقت جبهًا». (۱) « به درستی که دوستی و محبت خدیجه (از طرف خداوند) به من ارزانی شده است». (إن الله اصطفی آدم و نوحا و آل إبراهیم و آل عمران علی العالمین [علیهم السَّلَام] ذریه بعضها من بعض والله سمیع علیم) (سوره آل عمران، آیه ۳۳ و ۳۴) « به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است. فرزندان که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند، و خداوند شنوای داناست».

درباره «آل ابراهیم» و «آل عمران» چند قول وجود دارد:

۱. مراد از «آل ابراهیم» و «آل عمران» خود آن دو هستند.

۲. «آل ابراهیم» اولاد اوست یعنی اسماعیل و اسحاق و یعقوب و أسباط که از نسل أسباط داود و سلیمان و یونس و زکریا و یحیی و عیسی است و پیامبر ما محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ است که از فرزندان إسماعیل است.

۳. «آل ابراهیم» مؤمنان متمسک به دین او یعنی دین اسلام میباشند و این قول ابن عبَّاس و حسن است. و امّا در مورد «آل عمران» بعضی از مفسرین گفته اند که: آنها نیز از «آل ابراهیم» می باشند زیرا که خداوند به دنبال آیه می فرماید: «ذریه بعضها من بعض». یعنی ذریه ای که بعضی از بعض دیگر بوجود آمده اند. و بعضی گفته اند که: مراد از «آل عمران» حضرت مریم علیها السَّلَام و عیسی علیه السَّلَام می باشند، زیرا که «عمران» پدر حضرت مریم علیها السَّلَام بوده است. وعده ای دیگر گفته اند که: «آل ابراهیم علیهم السَّلَام» همان «آل محمّد علیهم السَّلَام» می باشند. و مؤید (۲) این مطلب روایتی است که در تفسیر این آیه شریفه وارد شده است که:

ص: ۱۹۱

۱- تذکره الخواص، شمس الدین ابوالمظفر ابن جوزی، ص ۲۷۳.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۲، صص ۷۳۴ تا ۷۳۶.

روزی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ وارد خانه شد و مشاهده کرد که فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَام و عایشه در حال مفاخره با یکدیگر هستند؛ به گونه ای که صورت هر دو سرخ شده است. حضرت با اطلاع از موضوع، رو به عایشه کرد و با استناد به آیه شریفه: (ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین) (سوره آل عمران، آیه ۳۳) اصطفای برتری حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام و اهل بیت خود را متذکر شده، و فرمود:

«یا عائشه! أوما علمت أن الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران و علیاً و الحسن و الحسین و حمزه و جعفرأ و فاطمه و خدیجه علی العالمین». (۱) «ای عایشه! آیا نمی دانستی که خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران و علی و حسن و حسین و حمزه و جعفر و فاطمه و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام را برگزید و بر همه جهانیان برتری داد!»

ویژگی ۳۵. حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام بانویی با اخلاص

اخلاص شرط قبولی اعمال

قبولی همه اعمال کلیدش اخلاص است. هر کس که خدا عملش را قبول کند اگرچه حدش کم باشد مخلص است، و آن کس که عملش زیاد باشد و خدا قبول نکند مخلص نیست. مخلص با مجاهدات، روح خود را از رذائل ذوب می کند و خون خود را در نیت و عمل بذل می کند تا حق تعالی از او بپذیرد. مراحل نیت و عمل به تزکیه و تصفیه وابستگی دارد، اگر مخلص مراعات باطن را

ص: ۱۹۲

نمود به توحید رسیده است. کمترین حدّ اخلاص آن است که عید آنچه که در توان دارد را بذل کند، و برای کارش اجر و ارزش نبیند. (۱) امام امیرمؤمنان علی علیه السّلام فرمود:

«الإخلاص غايه الدّین» (۲) «اخلاص نهایت دین است». و در روایتی دیگر فرمود:

«الإخلاص عباده المقربین». (۳)

«اخلاص عبادت مقربان است».

دشوار بودن اخلاص

امام امیرمؤمنان علی علیه السّلام فرمود:

«تصفیه العمل أشدّ من العمل، و تخلص النّیه عن الفساد أشدّ علی العاملين من طول الجهاد». (۴)

«خالص گردانیدن عمل سخت تر از خود عمل است و پاک کردن نیت از فساد و ناخالصی برای عمل کنندگان از جهاد طولانی دشوارتر است».

کافی بودن کار اندک اما مخلصانه

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله و سَلَّمَ فرمود:

«أخلص قلبك یکفک القلیل من العمل». (۵)

«دلت را خالص گردان، کار اندک تو را بس است».

ص: ۱۹۳

۱- تذکره الحقایق، ص ۷۳.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد آمدی، ح ۷۲۷.

۳- همان، ح ۶۶۷.

۴- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۷، ص ۲۸۸، ح ۱.

۵- همان، ج ۲۳، ص ۱۷۵، ح ۱۵.

خداوند به حضرت موسی علیه السّلام فرمود:

«یا موسی! ما اريد به وجهی فکثیر قلیله، و ما اريد به غیرى فقلیل کثیره».^(۱)

«ای موسی! هرکاری که برای من انجام شود اندک‌تر زیاد است و آنچه که برای غیر من انجام گیرد زیادش ناچیز است».

«شَدَاد بن اوس» گوید:

به محضر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ رفتم، دیدم که آن حضرت چهره اش گرفته و ناراحت می باشد، عرض کردم یا رسول الله! به چه علت ناراحت و نگران هستید؟ آن حضرت در جواب من فرمود:

«اخاف علی أمتی من الشُّرک».

«در مورد امتم به خاطر شرک، ترس دارد».

گفتم: آیا آنها بعد از شما مشرک می شوند؟ فرمود:

«آنها خورشید و ماه و بت و سنگ را نمی پرستند ولی در اعمال خود ریا می کنند، ریا کردن شرک است. چنان که در قرآن می خوانیم:

فمن كان يرجوا لقاء ربّه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربّه احداً؛ - (سوره كهف، آیه ۱۱۰) پس هرکس امید لقای پروردگارش را دارد، باید عمل صالح انجام دهد و کسی را در عبادت پروردگارش، شریک نکند». و فرمود:

«در روز قیامت، نامه ای سر بسته را می آورند و در معرض دید مردم قرار می دهند، خداوند به فرشتگان می فرماید: فلان نامه را دور بیندازید و فلان نامه را بپذیرید، عرض می کنند: سوگند به عزّت و جلال تو در این نامه های دور انداخته شده (جز کار نیک نمی بینم). خداوند می فرماید:

ص: ۱۹۴

۱- کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۸، ص ۴۶، ح ۸

آری، ولی اعمال در این نامه برای غیر من است، و من نمی پذیرم جز آنچه که با کمال اخلاص و برای رضای من انجام شده است»^(۱).

اخلاص در عمل

روزی جمعی از اصحاب مرحوم آیه الله بروجردی قَدْسَ سِرُّه در محضر ایشان، سخن از بعضی از خدمات آن مرحوم به میان آوردند و در این باره گفتگو می کردند. یکی از اصحاب معظم له مرحوم آیه الله حاج سید مصطفی خوانساری قَدْسَ سِرُّه می گوید:

من نیز آن روز در آن جمع، حاضر بودم ولی چیزی نمیگفتم، آیه الله بروجردی قَدْسَ سِرُّه رو به من کرد و فرمود: تو هم سخن بگو! عرض کردم: مطلبی ندارم، جز حدیثی که از اجدادم به خاطر دارم، اگر اجازه بفرمایید آن حدیث را عرض کنم؟ فرمود: بگو.

عرض کردم: جدّم رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سلّم نقل کرد، که خدا فرمود:

«أخلص العمل فانّ الناقد بصیر بصیر»^(۲).

«عمل خود را خالص کن، زیرا بازرس عمل، بسیار بینا و دقیق سنج است».

همین که این حدیث را خواندم، اشک از چشمان آیه الله بروجردی قَدْسَ سِرُّه سرازیر شد و به این مضمون فرمود: «راستی اگر اعمال ما خالص و برای خدا نباشد، چه خواهد شد؟ آری، ناقد (بازرس) تیزبین و بینا است». فراموش نمی کنم، پس از این ماجرا، هر وقت که آن مرد بزرگ به من برخورد می کرد، می فرمود:

ص: ۱۹۵

۱- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲- کلمه الله، سید حسن شیرازی، ص ۴۱۷.

«اخلص العمل، فان التآقد بصير بصير». و حالشان منقلب می شد. (۱)

اخلاص حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام نیز از صفت ارزشمند اخلاص برخوردار بود این بانوی معظمه عمل زیاد خود را مزین به زیور اخلاص نموده بود. و به ندرت پیدا می شود که کسی عمل زیادی را فقط و فقط برای خدا انجام داده باشد زیرا که معمولاً در چنین مواردی انسان بیشتر گرفتار وساوس شیطانی می شود و بلاخره تسلیم امر شیطان شده و با ظاهرنمائی و ریا عمل خود را حبط نموده و از بین می برد. اما حضرت خدیجه علیها السلام همه دارایی خود را صرف پیشرفت اسلام و اهداف مقدس همسر گرامیش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ کرد و در این جهت گوی سبقت را از همه بانوان جهان ربود، و بالاخره مَهر تأیید الهی بر عمل او خورد و بطوری مقرب درگاه خدا شد که پروردگار توسط جبرئیل به او سلام رساند (۲)

و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ هم انفاق ارزشمند او را مورد تمجید قرار داد و فرمود:

ص: ۱۹۶

۱- داستان دوستان، ج ۵، ص ۲۵۱-۲۵۰.

۲- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، کتاب فضائل اصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ « باب «ترویج النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خدیجه و فضلها»، ج ۶ ص ۱۲۲، رقم ۳۰۸؛ و کتاب التوحید، باب قول الله «یریدون أن یبدلوا لكلام الله» ج ۱۳، ص ۴۷۳، رقم ۷۴۹۷؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل خدیجه ۳ ج ۴ ص ۱۸۸۷، رقم ۲۴۳۲؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳ ص ۱۸۵؛ المسند، احمد بن حنبل، ج ۱۲، ص ۷۱، رقم ۷۱۵۶؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸ ص ۱۰۱؛ شرح السینه، أبو محمد حسین بن مسعود فراء بغوی شافعی، ج ۱۴ ص ۱۵۵ رقم ۳۹۵۳؛ الآحاد والمثانی، ابن ابی عاصم، ج ۵ ص ۳۸۲، رقم ۲۹۸۹؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶ ص ۸۴؛ کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، متقی هندی، ج ۱۳ ص ۶۹۲، مسند ابی یعلی، احمد بن علی بن المثنی الموصلی، ج ۱۰ ص ۴۷۷ رقم ۶۰۸۹؛ كشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱ ص ۵۰۸؛ صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ابوحاتم محمد بن حبان بن احمد بُستی، ج ۱۵، ص ۴۶۹، رقم ۷۰۰۹، المعجم الكبير، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، ج ۲۳ ص ۹، رقم ۱۰؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۵۲۹، رقم ۱: ینابیع الموده لذوی القربی، قندوزی حنفی، ج ۲ ص ۴۷، السنن الکبری، احمد بن شعیب نسائی، ج ۵، ص ۹۴، رقم ۸۳۵۸: السیره النبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، ابن هشام کلبی، ج ۱ ص ۲۴۱؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۹، ص ۲۲۴، بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸؛ سفینه البحار ومدینه الحکم والآثار، عباس قمی، ج ۱، ص ۲۸ و ۳۷۹؛ و...

«ما نفعنى مال قطّ ما نفعنى مال خديجه». (۱)

«هیچ مالی هرگز به من سود نرسانید آنگونه که ثروت خدیجه علیها السّلام برای من سود رسانید».

ویژگی ۳۶. حضرت خدیجه علیها السّلام بانویی زاهد

فضیلت زهد

از جمله اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده «زهد» است، که هر کس به هر درجه و مقامی که رسید به خاطر زهد در دنیا بوده است از اینرو در شریعت مقدس اسلام بسیار ترغیب و تحریص بر تحصیل آن شده، و فوائد آن حسّی می باشد.

حقیقت زهد

امام امیرمؤمنان علی علیه السّلام درباره حقیقت «زهد» می فرماید:

«الزهد فی الدنیا ثلاثه احرف، زاء، وها و دال. فاما الزّاء، فترك الزّینه. و أما الهاء فترك الهواء، و أما الدال فترك الدنیا». (۲) در این حدیث، حقیقت زهد بیان گردیده و آن عبارت است از ترك زینت و هوی و

ص: ۱۹۷

۱- الأمالی، شیخ طوسی، ج ۴۶۸، بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۹، ص ۶۳، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۱۶۳؛ الصحيح من سیره النبی الأعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۴، ص ۱۳.

۲- جامع الأخبار، ص ۱۰۹، ف ۶۶

«زهد» در منطق ادیان الهی این نیست که انسان از مال و ثروت و امکانات دنیا، بی بهره باشد، بلکه حقیقت زهد آن است که اسیر اینها نگردد، بلکه امیر بر آن باشد. امام صادق علیه السّلام فرمود:

«الدّنيا اصغراً قدرأ عند الله وعند انبيائه و اوليائه من أن يفرحوا بشيء منها، او يحزنوا عليه فلا ينبغي لعالم و لا لعاقل أن يفرح بعرض الدّنيا». (۱)

«دنیا در پیشگاه خدا و نزد انبیاء و اولیای الهی کوچکتر از آن است که آنها را خوشحال و ذوق زده کند، یا با از دست رفتن آن غمگین شوند، بنابراین برای هیچ عالم و عاقلی سزاوار نیست که از متاع ناپایدار دنیا خوشحال گردد».

امام امیرالمؤمنان علی علیه السّلام نیز در این مورد می فرماید: «الزهد كلّه بين كلمتين من القرآن: قال الله تعالى لكيلا تأسوا على ما فاتكم و لا تفرحوا بما آتاكم و من لم يأس على الماضي، و لم يفرح بالآتي فقد اخذ الزّهد بطرفيه!». (۲)

تمام زهد در میان دو جمله از قرآن است، آنجا که خداوند متعال می فرماید:

این برای آن است که به خاطر آنچه که از دست داده اید غمگین نشوید، و به آنچه که خدا به شما داده دل بسته و مغرور نباشید، بنابراین هر کس که بر گذشته تأسف نخورد و به آنچه که در دست دارد دل بسته نباشد، زهد را از هر دو طرف در اختیار گرفته است».

بنابراین حقیقت «زهد» نداشتن دنیا نیست بلکه منظور عدم دل بستگی به آن است.

۱- تفسیر روح البیان، ذیل آیه ۳۷-۳۶ سوره نمل.

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، کلم ۴۳۹.

زهد حضرت خدیجه علیها السّلام

حضرت خدیجه علیها السّلام نیز بانویی به تمام معنا زاهد بود و علاوه بر اینکه دلبستگی به دنیا نداشت، همه اموال خود را نیز در راه خدا انفاق کرد و از همه چیز خود در این راه گذشت و این نهایت زهد است که آن حضرت از خود آشکار ساخت.

ویژگی ۳۷. حضرت خدیجه علیها السّلام بانویی پرهیزکار

ارزش تقوی و پرهیزکاری

قرآن بزرگترین امتیاز را برای تقوی قرار داده و آن را تنها معیار سنجش ارزش انسانها می شمرد. در جایی تقوی را بهترین زاد و توشه شمرده و می فرماید: «و تزودوا فانّ خیر الزّاد التّقوی». (سوره بقره، آیه ۱۹۷) و در جای دیگر لباس تقوی را بهترین لباس برای انسان می شمرد و می فرماید:

و لباس التّقوی ذلک خیر». (سوره اعراف، آیه ۲۶) و در آیات متعددی یکی از نخستین اصول دعوت انبیاء را تقوی ذکر کرده، و بالاخره در جای دیگر اهمیت این موضوع را تا آن حد بالا برده که خدا را اهل تقوی می شمرد و می گوید:

«هو اهل التّقوی و اهل المغفره». (سوره مدثر، آیه ۵۶)

قرآن، تقوی را نور الهی می داند که هر جا راسخ شود، علم و دانش می آفریند:

«و اتّقوا الله و یعلمکم الله». (سوره بقره، آیه ۲۸۲)

و نیز نیکی و تقوی را قرین هم می شمرد:

ص: ۱۹۹

«و تعاونوا على البرِّ و التقوى». (سورة مائده، آية ۲)

و عدالت را قرین تقوی ذکر می کند:

«إعدلوا هو أقرب للتقوى». (سورة مائده، آية ۸)

مراحل سه گانه تقوی

بعضی از بزرگان برای تقوی سه مرحله قائل شده اند

۱. نگهداری نفس از عذاب جاویدان از طریق تحصیل اعتقادات صحیح

۲. پرهیز از هرگونه گناه اعمم از ترک واجب و فعل معصیت.

۳. خویشتن داری در برابر آنچه که قلب آدمی را به خود مشغول می دارد و از حق منصرف می کند، و این تقوای خواص بلکه خاص الخاص است. (۱) امام امیر مؤمنان علی علیه السلام در «نهج البلاغه» تعبیرات گویا و زنده ای پیرامون تقوی دارد، و تقوی از مسائلی است که در بسیاری از خطب و نامه ها و کلمات قصار آن حضرت روی آن تکیه شده است.

در یکجا تقوی را با گناه و آلودگی مقایسه کرده و چنین می فرماید:

«ألا- و انّ الخطایا خیلی شمس حمل علیها أهلها، و خلعتها لجمها، فتقحمت بهم فی النار! ألا و ان التّقوی مطایا ذلل حمل علیها أهلها، و اعطوا از متها، فاوردتهم الجنة!». (۲)

«بدانید که گناهان همچون مرکبهای سرکش است که گنه کاران بر آنها سوار می شوند، و لجامشان گسیخته می گردد، و آنان را در قصر دوزخ سرنگون می سازد. اما تقوی مرکبی است راهوار و آرام که صاحبانش بر آن سوار می شوند، زمام آنها را به دست می گیرند، و تا قلب بهشت پیش می تازند» .

ص: ۲۰۰

۱- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۰، ص ۱۳۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

مطابق این تشبیه لطیف، تقوی همان حالت خویشتن داری و کنترل نفس و تسلط بر شهوات است، در حالی که بی تقوایی همان تسلیم شدن در برابر شهوات سرکش و از بین رفتن هرگونه کنترل بر آنها است. و در جای دیگر می فرماید:

«إعلموا عباد الله أنّ التقوی دار حصن عزیز، و الفجور دار حصن ذلیل، لا- یمنع أهله، و لا یحرز من لجا الیه، الا و بالتقوی تقطع حمه الخطایا». (۱) «بدانید ای بندگان خدا که تقوی قلعه ای محکم و شکست ناپذیر است، اما فجور و گناه حصاری است سست و بی دفاع که اهلش را از آفات نجات می دهد و کسی که به آن پناهنده شود در امان نیست، بدانید انسان تنها به وسیله تقوی از گزند گناه مصون می ماند».

و باز در جای دیگر می افزاید:

«فاعتصموا بتقوی الله فانّ لها حبلاً- وثیقاً عروته و معقلاً منیعاً ذروته». (۲) چنگ به تقوای الهی بزنید که رشته ای محکم و دستگیره ای است استوار و پناهگاهی است مطمئن». لقمان به فرزندش چنین توصیه نمود و گفت:

«یا بنی! إنّ الدنیا بحر عمیق، و قد هلک فیها عالم کثیر، فاجعل سفینتک فیها الایمان بالله، و اجعل شراعها التوکل علی الله، و اجعل زادک فیها تقوی الله، فانّ نجوت فبرحمه الله و ان هلکت فبذنوبک!». (۳)

«پسرم! دنیا دریای ژرف و عمیقی است که خلق بسیاری در آن غرق شده اند، تو کشتی خود را در این دریا ایمان به خدا قرار ده، بادبان آن را توکل بر خدا، زاد و توشه ات را در آن تقوای الهی، اگر از این دریا رهائی

ص: ۲۰۱

۱- همان، خطبه ۱۹.

۲- همان.

۳- تفسیر مجمع البیان، لأبی الفضل بن الحسن طبرسی، ج ۸، ص ۳۱۶، ذیل آیه ۱۳-۱۲ سوره لقمان

یابی به برکت رحمت خدا است، و اگر هلاک شوی به خاطر گناهان تو است».

امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمود:

ان تقوی الله مفتاح سداد و ذخیره معاد و عتق من کلّ ملکه و نجاه من کل هلكه». (۱)

تقوا و ترس از خدا، کلید گشودن هر در بسته ای است، ذخیره رستاخیز، و سبب آزادی از بردگی شیطان و نجات از هر هلاکت است». از لابلائی مجموع این تعبیرات حقیقت و روح تقوی به خوبی روشن می شود. این نکته نیز لازم به یادآوری است که تقوی میوه درخت ایمان است، و به همین دلیل برای به دست آوردن این سرمایه عظیم باید پایه ایمان را محکم ساخت.

تقوی بالاتر از ایمان

ممارست بر اطاعت، و پرهیز از گناه، و توجه به برنامه های اخلاقی، ملکه تقوی را در نفس راسخ می سازد، و نتیجه آن پیدایش نور یقین و ایمان شهودی در جان انسان است، و هر قدر نور تقوی افزون شود، نور یقین نیز افزون خواهد شد، و لذا در روایات اسلامی می بینیم که تقوی یک درجه بالاتر از ایمان و یک درجه پایین تر از یقین شمرده شده است. امام رضا علیه السّلام فرمود:

«الإيمان فوق الإسلام بدرجة، و التّقوی فوق الإیمان بدرجة، و یقین فوق التّقوی بدرجة، و ما قسّم فی النّاس شیء أقل من یقین». (۲) «ایمان یک درجه برتر از اسلام است، و تقوی درجه ای است بالاتر از ایمان و یقین درجه ای برتر از تقوی است و هیچ چیز در میان مردم کمتر از یقین تقسیم نشده است».

ص: ۲۰۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰.

۲- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۰، ص ۱۳۶.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«إِنِّي لأعلم آية لو اخذ بها الناس لكفتمهم: و من يتق الله يجعل له مخرجا... (سورة طلاق، آية ٢)، فما زال يقولها و يعيدها». (١)

«من آیه ای را می شناسم که اگر تمام انسانها دست به دامن آن زنند برای حل مشکلات آنها کفایت می کند، سپس آیه: و من يتق الله ... را تلاوت فرمود و بارها آن را تکرار کرد».

صفات پرهیزکاران

در «نهج البلاغه» در خطبه معروف «همام» که مرد زاهد و عابد و هوشیاری بود می خوانیم هنگامی که از امیر مؤمنان علی علیه السلام تقاضای دستور جامعی در زمینه صفات پرهیزکاران کرد، امام تنها به ذکر یک آیه قناعت کرد و فرمود: تقوا را پیشه کن، و نیکی نمازیران «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ». (سوره نمل، آیه ١٢٨) «خدا با کسانی است که پرهیزکار و نیکوکارند».

گرچه این سؤال کننده عاشق حق، عطش و تقاضایش با این بیان کوتاه فرو نشست و امام ناچار به بیان مشروح تری پرداخت و جامع ترین خطبه را در زمینه صفات پرهیزکاران که از یکصد خصلت تجاوز می کند بیان فرمود، ولی این مقدار از جواب کوتاه نخستین امام استفاده می شود که این آیه در واقع فهرستی است از تمام صفات پرهیزکاران.

حضرت خدیجه علیها السلام و برخورداری او از جمیع صفات پرهیزکاران

حضرت خدیجه علیها السلام تمام صفاتی را که امام امیرمؤمنان علی علیه السلام در «خطبه همام» برای پرهیزکاران ذکر کرده است را دارا بود از اینرو پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مدال سروری

ص: ٢٠٣

١- تفسیر مجمع البیان، لأبی الفضل بن الحسن طبرسی، ج ١٠، ص ٣٠٦.

بانوان عالم را به آن حضرت داد و فرمود:

«لقد فضّلت خديجه على نساء امتي» (۱) «خديجه عليها السلام بر بانوان امت من برتری یافته است».

ویژگی ۳۸. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی پاک منش و باننده

اشاره

تزکیه جان در گرو پیراستگی از آفت ها و آراستگی به ویژگی های اخلاقی و انجام کارهای شایسته است. یعنی کسی که خودش را از صفات نکوهیده ای نظیر خشم و حسد، بخل و دوستی جاه و مقام، دنیادوستی و خودبزرگ بینی، خودکامگی و خود پسندی، شرارت شکم و زبان، وسوسه و سخن ناسنجیده، پاک و پاکیزه ساخت، رستگار خواهد گردید. از این رو خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وقد افلح من زکّیها». (سوره شمس، آیه ۹) «هر کس جان را پالایش کرد و پاکیزه ساخت، رستگار گردید».

معانی متعدد تزکیه

«تزکیه» معانی متعددی دارد؛ از قبیل پاکسازی انسان از آلودگی شرک، پاکسازی وی از اخلاق رذیله، پاکسازی عمل از محرّمات و هرگونه ریا، و پاکسازی مال و جان بوسیله دادن زکات در راه خدا و...

پاکیزگی نفس حضرت خدیجه علیها السلام

تمام معانی که در عبارت بالا برای تزکیه ذکر شد، در وجود مقدس حضرت

ص: ۲۰۴

۱- فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۳۸.

خدیجه علیها السلام جمع شده بود از اینرو آن حضرت ملقب به «زکیه» (۱) شد. یعنی پاکیزه از خباثت نفس، کینه، بخل، حسد و هرگونه پلیدی و کثافات ظاهریه و باطنیه. لذا در فرازی از زیارت نامه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد آمده است که: «السَّلامُ عَلَیْ أَرْوَاجِكَ الطَّاهِرَاتِ... خُصُوصاً الصَّدِيقَةَ الطَّاهِرَةَ، الرَّكِيَّةُ... خَدِيجَةَ الْكُبْرَى أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ». (۲)

«سلام بر همسران پاک و نیکو کردارت، که مادران مردم توحیدگرا و با ایمان هستند، به ویژه بر آن بانوی تصدیق کننده حق و عدالت، آن بانوی پاک سرشت و پاک منش، آن بانوی خشنود از مهر و لطف خدا و مورد پسند حق، خدیجه علیها السلام مام راستین و سرمشق درخشان مردم با ایمان و شایسته کردار».

ویژگی ۳۹. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی مورد وثوق و اطمینان

حضرت خدیجه علیها السلام مورد وثوق و اطمینان پروردگار عالم و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان رسالت علیهم السلام بود، از اینرو حافظ ودایع الهیه و اسرار محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم گردید.

ویژگی ۴۰. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی باحیا

اشاره

واژه دلپذیر و ارزشمند «حیا» - که در فرهنگ و زبان فارسی به «آزرم» و یا شرم و

ص: ۲۰۵

۱- القاب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم و عترته، ص ۲۹

۲- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

احساس خجالت تعبیر می گردد. در فرهنگ و قاموس قرآن و آموزگاران آن به مفهوم احساس انفعال و انکسار روانی یا احساس شرم و حیا در برابر ترس از نكوهش و سرزنش بجا و درست دیگران به خاطر خودکامگی و خودسری و گناه و پامال ساختن حقوق و کرامت مردم آمده است. این حالت پسندیده روحی و روانی و این منش مترقی از ویژگی های انسان خردمند و خردورز، از نشانه های علو روح و اعتماد به خویشتن، از نشانه های سلامت نفس و قوت ضمیر، از نشانه های بیداری فطرت و شکوفایی وجدان، از نشانه های شایسته و بایسته انسانی، از علائم رشد فکری و فرهنگی و اجتماعی و معنوی، از رازهای سعادت و نیک بختی، از سجایای اخلاقی و انسانی، از نشانه های ایمان و پروای از خدا، از ارزش های والای الهی، از نشانه های بها دادن به افکار عمومی و حقوق اجتماعی، از ضمانت های بزرگ رعایت مقررات و قوانین، از عوامل مهم و مؤثر روانی و مردمی در جلوگیری از قانون گریزی و مرزشکنی و خودکامگی و خودسری.

از راه کارها و ابزارهای لازم برای ساختن جامعه و تمدن و محیط و شرایط و فضای اجتماعی و سیاسی و قضایی و اقتصادی مطلوب برای تأمین حقوق و حرمت و آزادی و امنیت انسان ها، و باعث وجاهت و زیبایی و کرامت و آبرومندی فرد و جامعه و خانواده و نظام در برابر خدا، خویشتن، افکار عمومی، و تاریخ است. از این زاویه است که امام صادق علیه السلام در گرامیداشت «حیا»، به یکی از شاگردانش فرمود:

«أَنْظُرِ الْآنَ يَا مُفَضَّلُ إِلَى مَا حَصَّ بِهِ الْإِنْسَانُ دُونَ جَمِيعِ الْحَيَوَانِ مِنْ هَذَا

«ای مفضل! اینک به این ویژگی حیا - که خداوند آن را تنها از آن انسان ساخته و به او ارزانی داشته و حیوانات از آن بی بهره اند - نیک بنگر و در ره آورد آن ژرف بیندیش!». یعنی اگر این ویژگی انسانی نبود، نه حرمت میهمان در جامعه رعایت می شد و نه احترام عهد و پیمان ها، نه کسی به امانتها بها میداد و نه به وفا و وفاداری و آزادگی و بشردوستی؛ نه کسی در انجام خواسته های عادلانه و انسانی دیگران تلاش می کرد و نه در جلب نیکیها و ارزش ها؛ نه کسی به عمل به قانون و رعایت مقررات افتخار می نمود و نه به تلاش در راه آزادی و تأمین حقوق انسان ها، نه کسی از ستم و بیداد دوری می جست و نه از گناه و زشتی اعلام بیزاری می کرد. آری! ویژگی «حیا» از سویی انسان را به کسب ارزش ها و انجام نیکیها و رعایت مقررات اجتماعی برمی انگیزد و از دگر سو مانع مهم روانی برای قانون شکنی و قانون گریزی و قانون ستیزی است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ دربارهٔ بازدارندگی روانی «حیا» از ستم و گناه و خودکامگی و زشتکاری فرمود:

«الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ». (۲) «شرم و حیا، انسان را از کارهای زشت باز می دارد» .

و نیز فرمود:

«إِذَا لَمْ تَشْتَحِ فَاَفْعَلْ مَا شِئْتَ». (۳) «هنگامی که شرم و حیا را کنار نهادی، دیگر هر آنچه می خواهی انجام ده؛ چرا که دیگر از هیچ عمل زشتی باک نخواهی داشت». امام امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

ص: ۲۰۷

۱- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲، ص ۲۵.

۲- غرر الحکم و دُرر الکلم، عبدالواحد آمدی، ص ۵۰.

۳- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۲، ص ۸۶

«مَنْ قَلَّ حَيَاءُهُ قَلَّ وَرَعُهُ». (۱) «آن کس که شرم و حیاءش در زندگی اندک باشد، پروای او از گناه و ستم نیز همان گونه خواهد بود». و نیز فرمود: «مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبُهُ لَمْ يَزِ النَّاسُ عَيْبَهُ». (۲)

«هر کس که جامهٔ روین زندگی اش حیا باشد، عیب‌ها و لغزش‌های او نهان می‌ماند».

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «مَنْ لَمْ يَتَّقِ وَجْهَ النَّاسِ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ». (۳)

«هر کس که شرم و حیا نداشته باشد، ایمان و پروا نیز نخواهد داشت و از خدا نیز حیا نخواهد کرد».

و نیز فرمود:

«أَحْسَنُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاؤُكَ مِنْ نَفْسِكَ». (۴)

«بهترین و نیکوترین حیا آن است که تو انسان از کرامت و شخصیت خویش حیا کنی و با گناه و خودکامگی به خود اهانت روا نداری و خود را در خور نکوهش و کیفر نسازی».

حیای حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام در زندگی انسان ساز و درس آموزش، نمونه بارز حیا و وقار و احساس مسئولیت بود؛ و این ویژگی اخلاقی و انسانی، این نشان کمال و معنویت، این علامت خردمندی و خردورزی، این سرمایهٔ سعادت و نیک بختی، این اوج کرامت

ص: ۲۰۸

۱- نهج البلاغه، قصار ۳۸.

۲- وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن حسن حرّ عاملی، ج ۳، ص ۲۲۰.

۳- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۷، ص ۲۱۸.

۴- غرر الحکم و دُرر الکلم، عبدالواحد آمدی، ص ۱۹۱.

و شرافت، و این منش ماندگار، جاودانه، پرجاذبه و خدایی در زندگی او موج میزد.

آن بانوی معظمه در زندگی الهام بخش خویش، از آفریدگارش حیا و پروا میکرد که در زندگی و عبادت، اخلاص و امانت، نماز و نیایش، خدا پرستی و مردم خواهی، پروا و تقوا، عدالت و حق طلبی، عفاف و اخلاق، وقار و متانت، آراستگی به ارزش ها و پیراستگی از نقاط منفی، دقت در واجبات و رعایت مستحبات و مقررات اجتماعی و تخلق به اخلاق مترقی و خدایسندانه پیشتاز نگردد.

او از همدم و همراه زندگی اش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احساس شرمساری می کرد که همسر او باشد، اما در میدان های افتخار و معنویت، پیشتاز ترین زنان نباشد و با عمل کرد شفاف و پرجاذبه و روشن و نورافشانش، به صورت سند صداقت دعوت، درستی رسالت، کارایی دین و دفتر و نمونه تمام عیار خانواده مورد نظر قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلوه نکند، به همین جهت هم آن همسر و همراه یگانه و نمونه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش از فرود آیات هشداردهنده و برنامه هفت ماده ای برای خانه و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمونه ای از زن نواندیش و پروا پیشه و آراسته به حیا و کمال و احساس مسئولیت بود. او از تاریخ و نسل های آینده احساس مسئولیت می نمود و خجالت می کشید که مسئولیت اجتماعی خویش را واگذرد و در اوج تنهایی همسرش، به یاری او برنخیزد و به او نپیوندد و به او پناه ندهد و روشنگری نکند و اجازه دهد تا آفت تاریک اندیشی، خشونت، سرکوب، اختناق، حق کشی، ناامنی، آفت مرگبار انحصار و استبداد و پرستش های حقارت بار در پیکر جامعه اش همچنان رشد کند و بر خرمن هستی آن بتازد.

او به گونه ای بزرگ منش و آراسته به حیا و وقار بود که، با اینکه در روزهای تنهایی و گرفتاری و ناامنی و محرومیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از همه حقوق و آزادی و امنیتش بر اثر فشار استبداد مایه نهاد، و به راه و رسم مترقی او پیوست، و با اینکه پیش از آن، با دست رد زدن به سینه صاحبان ثروت و قدرت، همسری و همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به خاطر معنویت و بزرگ منشی او برگزید، و با اینکه ثروت و امکانات گسترده خویش را نثار قدم او نمود و خود بسان همدم و همراهی باوفا و وزیر و مشاور و کارآمد و فداکار، پا به پای او رنجهای و فشارها و زخم زبان ها و ناامنی ها و اهانتها و تبعیدها و

گرسنگی ها را به جان پذیرفت و چیزی هم جز خشنودی خدا نجست و نخواست، با این وصف همین بانوی خرد و پروا در واپسین لحظه ها که خود را در آستانه مرگ می نگریست، بر آن شد تا در زندگی، یک تقاضای مادی و ظاهری از همسر گرانقدر و حق شناس خویش بنماید، اما شگفتا که گویی از طرح بی واسطه آن تقاضا نیز احساس شرم و حیا نمود، به همین جهت طرح آن را به دخت فرزانه اش فاطمه علیها السلام واگذار کرد و به او گفت: فاطمه جان! دخت فرزانه ام! از پدر گران قدرت بخواه که پس از مرگ من، جنازه ام را با یکی از ردهای خودش - که به هنگام فرود وحی و عبادت خدا برتن مینمود □ کفن کند و به خاک بسپارد. (۱)

حضرت فاطمه علیها السلام نیز تقاضای مادر را با پدر در میان نهاد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز خواسته همسر وفادار و فداکار خویش را به انجام رساند و افزون بر پوشاندن جامه بهشت و کفنی که از سوی خدا برای او آمد، یکی از جامه های خویش را نیز بر پیکر او پوشاند و آن پیکر نازنین را در قبرستان «معلی» در دامنه کوه «حجون» بر فراز شهر مکه با مراسمی ویژه به خاک سپرد. (۲)

ویژگی ۴۱. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی محجبه

حضرت خدیجه الگوی کارایی حجاب

حضرت خدیجه علیها السلام نه تنها در زمان ظهور اسلام بلکه قبل از آن هم مسأله حجاب را کاملاً رعایت می کرد و خود را در معرض دید نامحرمان قرار نمی داد، از اینرو در عصر جاهلیت آن حضرت ملقب به «طاهره» شد. (۳)

ص: ۲۱۰

۱- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۷۵: الوقائع والحوادث، محمدباقر ملبوبی، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲- ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۴۱۲.

۳- الإصابه فی تمییز الصّیحه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۹۹؛ البدایه و النّهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج ۳، ص ۱۵۷؛ سبل الهدی و الرّشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، ج ۲، ص ۴۳۴؛ الصحیح من السیره النّبویة الأعظم صلی الله علیه و آله و سلم، سید جعفر مرتضی، ج ۲، ص ۱۰۷.

و بعد از بعثت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ نیز مانند گذشته این سیره و روش را ادامه داد و به سفارش و توصیه پروردگار که خطاب به همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ فرمود: «قرن فی بیوتکنّ؛ زنها در خانه هایشان بمانند»، عمل کرد و حتی وقتی که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ حسب دستور پروردگار مأموریت پیدا کرد که چهل روز از حضرت خدیجه علیها السلام فاصله بگیرد و به عبادت پردازد، در این مدت نیز در خانه ماند و تخلف از امر پروردگار و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ نکرد و پس از اتمام چهل روز وقتی که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ به خانه مراجعت کرد و درب خانه را به صدا در آورد، حضرت خدیجه علیها السلام عرضه داشت کیست کوبنده درب، حق ندارد کسی درب این خانه را بزند جز محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ . رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ فرمود: ای خدیجه! درب را باز کن که محمد آمده است. (۱) بنابراین حضرت خدیجه علیها السلام در طول مدت عمر خود مسأله حجاب و پوشش خود در برابر نامحرم را به خوبی رعایت کرد. از اینرو بانوان جامعه ما در رابطه با مسأله حجاب این درس را باید از زندگی نورانی آن حضرت بگیرند و حضرت خدیجه علیها السلام را الگوی خویش در همه ابعاد بویژه در مورد موضوع حجاب قرار دهند. و برای اینکه عده ای کوتاه فکر گمان نکنند که مسأله حجاب فقط مربوط به اسلام بوده و این دین آسمانی با واجب نمودن حجاب خواسته است که از بانوان سلب آزادی نموده و آنها را در محدودیت قرار دهد، لازم دیدم که در این بحث سیری پیرامون پیشینه حجاب نموده تا معلوم شود که نه تنها در اسلام بلکه قبل از اسلام نیز در سایر ادیان، مذاهب، گروه ها و ملت های مختلف حجاب مرسوم و متداول بوده و بزرگان آن دین، قوم و ملت ترویج از آن می نمودند.

پیشینه حجاب

قرآن کریم می فرماید:

ص: ۲۱۱

«وقتی که آدم و حوّا از بهشت هبوط آمدند، به دنبال ساتری از برگ درختان می گشتند که با آن خود را بپوشانند».^(۱)

آثار به جا مانده از انسانهای اولیه نشانگر این است که حجاب پیشینه ای به درازای تاریخ دارد و اختصاص به اسلام ندارد. نقش برجسته ای که در «تل العمارنه» (در استان اسیوط مصر) موجود است و مربوط به چهارده قرن قبل از میلاد است، تصویر ملکه «نفرتی تی» و دخترش را نشان میدهد که هر دو پوشش به تن دارند.^(۲)

نقش برجسته ای که مربوط به چهارده قرن قبل از میلاد است، تصویر فرعون مکاریتوس و یک زن و دخترش را نشان میدهد که هر سه، قسمت پایین بدن را پوشانیده اند.^(۳) در تصویری از یک نقاش مصری که با توجه به اهرام سه گانه مصر، قدمت آن به سه هزار سال قبل از میلاد می رسد، دختران تمام بدن خود و پسران نیمه پایین بدن را پوشانده اند.^(۴)

نقش برجسته معبدهای کارناسوس در موزه بریتانیا، کتیبه معبد زئوس موزه برلین و مجسمه کاونارنس در موزه ناپل، همگی نشان دهنده پوشش زنان در قبل از اسلام است. در هر کدام از این موزه ها مجسمه هایی از زنان با پوشش کامل وجود دارد که قدمت آنها به سه هزار سال قبل از میلاد می رسد.^(۵)

از این تصاویر و نقاشی ها معلوم می شود که اصل حجاب قبل از ظهور اسلام بوده و اسلام تنها حدّ و مرز آن را مشخص کرده است. اسلام این عادت قدیمی را که از اعتدال بیرون بوده، مثل بسیاری از عادات دیگر،

ص: ۲۱۲

۱- سورة اعراف، آیه ۲۲.

۲- مجله پیام یونسکو، اسفند ۱۳۶۹، ص ۳۲.

۳- المنجد فی الاعلام، ص ۴۱۹.

۴- همان، ص ۴۱۳.

۵- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۶ عکس های ضمیمه.

اصلاح و تعدیل نموده و جزء فریضه دینی قرار داده است.

به گواهی تاریخ، زنان در یونان، روم، مصر و ایران باستان، به ویژه زنان شهرنشین و زنان طبقه اشراف، خود را می پوشانیدند و از نظرها دور نگه می داشتند. در یونان، زن هنگامی که از خانه بیرون می آمد بدن و صورت خود را می پوشانید، زنان آشوری به حجاب بدن و صورت و سر عادت داشتند.

در روم شرقی (بیزانس)، حجاب شدیدتر رواج داشت. در میان اروپائیان نیز حجاب معمول بود.

در روسیه، حجاب تا هنگام سلطنت پتر کبیر معمول بود و در اثر کوشش و مداخله وی حجاب برداشته شد.

در ایران، زنان اشراف بسیار کم از منزل خود بیرون می رفتند و سخت به حجاب عادت کرده بودند. حجاب از دیر زمان، جزء عادات و آداب ملل متمدن جهان بوده است و اسلام آن را به صورت مناسب، موافق با مصالح اجتماعی و حکم مذهبی قرار داده است.

حجاب در عصر حضرت ابراهیم علیه السلام

در کتاب مقدس تورات آمده است «ابی ملک جرار»، پادشاه فلسطین، به سارا، زن حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: به ابراهیم هزار مثقال نقره دادم تا برای تو و همراهانت پرده چشم بگیرد. (۱) «فرانکس»، مفسر آمریکایی تورات، در تفسیر این آیه می گوید: ابی ملک پول بسیار به ابراهیم، شوهر سارا، داد تا این که برای سارا نقاب بخرد که به صورت خود ببندد و جمال خود را، که محل خوف ابراهیم علیه السلام بود، از تمام سکنه آن جا بپوشاند و هر جا می رود با نقاب باشد». (۲)

ص: ۲۱۳

۱- تورات، آیه ۱۶، فصل ۲۰، سفر تکوین.

۲- طومار عفت، شیخ یوسف نجفی جیلانی، ص ۱۱۵.

علت نقاب نداشتن سارا این بود که حضرت ابراهیم علیه السّلام را نمرود دوم «بی لباس» از بابل بیرون کرد و آن حضرت نتوانست نقاب و لباس درست برای سارا همسرش تهیه کند. (۱) «ابی ملک»، پادشاه فلسطین، بت پرست بود؛ اما برای نقاب سارا، زن حضرت ابراهیم علیه السّلام، پول داد تا این که روی خود را از بت پرستان و غیر بت پرستان بپوشاند تا نامحرمان روی آن را نبینند. این کار «ابی ملک» دلالت می کند که حجاب و نقاب زنان قبل از ظهور اسلام بوده است.

حجاب در قوم یهود

حجاب در میان قوم یهود شدیدتر بود. «ویل دورانت» در این باره می نویسد:

«اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت، مثلاً بی آن که چیزی بر سر داشته باشد به میان مردم می رفت، مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه، او را طلاق دهد» (۲)

حجاب در عصر جاهلیت

حادثه فحّار دوم بین قریش و هوازن واقع شد. منشأ آشوب این بود که گروهی از جوانان قریش در بازار عکاظ، کنار زنی از قبیله «بنی عامر» نشسته بودند. آن زن روپوشی به چهره و پیراهن بلند داشت. جوانان از طرز لباس پوشیدن آن زن تعجب کردند و از او تقاضا نمودند که نقاب از چهره بردارد؛ اما آن زن از کنار زدن پوشش خود امتناع کرد. یکی از جوان ها پیراهن آن زن را از پشت سرش به وسیله خاری به پشتش بست و آن زن متوجه نشد و وقتی که از جایش بلند شد پشت او نمایان گشت. جوانان خنده کنان، گفتند: او ما را از نگاه کردن به صورتش منع می کرد، اما حالا ما پشت او را دیدیم. آن زن فریاد زد: آل عامر! در نتیجه، جنگی که با خونریزی همراه بود، واقع شد. (۳)

ص: ۲۱۴

۱- همان، ص ۱۱۶.

۲- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، ص ۴۶۱.

۳- عقد الفرید، احمد بن محمد عبده، ج ۳، ص ۳۶۸، فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۱۵۰.

حجاب در روم

رومانی ها در عصر شوکت خود، به حد کمال، اهتمام به حفظ قانون حجاب داشتند: حتی قابله ها و دایه ها بدون چادر و روپوش از خانه بیرون نمی رفتند. لذا به این وسیله، آنان از فساد اخلاقی و اختلاف نظام هیأت اجتماعی ایمن بودند. (۱)

حجاب در یونان

در «دائرة المعارف لاروس» آمده است:

«و کان من عاده نساء اليونانین القدا ما أن یحجن بطرف مآذرهن او بحجاب خاص کان یصنع فی جراید کوس و امرجوس و غیرها شفافاً جمیل الصنعه». (۲)

«عادت زنهای قدیم یونان بر آن بود که خود را به حجاب مستور می داشتند، حتی قابله ها و پیرزنها».

ریشه یابی کلمه حجاب

علمای علم ادب و لغویون، در کتاب های لغت، کلمه «حجاب» را چنین معنا می کنند: «حجاب» یعنی ستر و پرده. (۳) خداوند در داستان حضرت سلیمان علیه السلام غروب خورشید را این گونه توصیف می کند: «حتی تورات بالحجاب»؛ (سوره ص، آیه ۳۲) «تا آن وقت که خورشید پشت پرده مخفی شود».

ص: ۲۱۵

۱- طومار عفت، شیخ یوسف نجفی جیلانی، ص ۱۰۸.

۲- دائرة المعارف قرن ۲۰، فرید وجدی، ج ۳، ص ۳۳۵.

۳- لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۲۹۸؛ تاج العروس، سید محمد بن محمد مرتضی الحسینی الزبیدی الحنفی، ج ۱، ص ۴۰۴، اقرب الموارد، سعید بن عبدالله شر تونی، ج ۱، ص ۱۶۳؛ لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، ج ۵، ص ۷۶۳۸، المنجد، لوسین معلوف، ماده حجب؛ صحاح جوهری، ج ۱، ص ۱۰۷.

خداوند درباره همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ می فرماید:

«اذا سئتموهن متاعاً فسئلهن من وراء حجاب». (سوره احزاب، آیه ۵۴)

«هرگاه سؤال یا متاعی از آنها خواستی، از پشت پرده بخواهید».

خداوند درباره مشرکان که ایمان نمی آوردند، از قول آنها می فرماید:

«و من بیننا و بینک حجاب». (سوره فصلت آیه ۵)

«میان ما و تو حجابی وجود دارد. پس تو به دنبال عمل خود باش و ما هم برای خودمان عمل می کنیم». «و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا- وحياً او من وراء حجاب». (سوره شوری، آیه ۵۱) «شایسته هیچ انسانی نمی باشد که با خداوند سخن بگوید مگر از راه وحی یا پشت حجاب».

خداوند درباره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ می فرماید:

«اذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالاخره حجاباً مستورا». (سوره اسراء، آیه ۴۵) خداوند در سوره مریم می فرماید: «فأخذت من دونهم حجاباً» (سوره مریم، آیه ۱۷) میان خود و آنها حجاب افکند تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد».

واژه «حجاب» ۷ بار در قرآن آمده است و معنای آن در همه موارد چیزی است که از هر جهت مانع دیدن دیگر شود. امام امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه ای به مالک اشتر می نویسد:

«فلا تطولن احتجابک عن رعیتک». (۱)

ص: ۲۱۶

«در میان مردم باش و کمتر خود را در اندرون خانه خود از مردم پنهان کن. دربان تو نباید تو را از مردم جدا کند، بلکه خود را همیشه در معرض دید مردم قرار بده.»

معنای اصطلاحی حجاب

اصطلاح «حجاب» در عصر ما، به پوشش مخصوص زنان گفته می شود. اصطلاح «حجاب» در مورد زن، یک اصطلاح جدید است. در قدیم، مخصوصاً در اصطلاح فقها، کلمه «ستر» که به معنای پوشش است به کار می رفت. فقها در کتاب های صلاه و نکاح، که متعرض این مطلب شده اند، کلمه «ستر» را به کار برده اند نه «حجاب» را؛ چون معنای رایج و شایع، لغت «حجاب»، «پرده» است که اگر در مورد پوشش به کار برده می شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عده ای گمان کنند که اسلام خواسته زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد، در حالی که وظیفه پوشش که در اسلام برای زنان مقرر شده بدین معنا نیست که از خانه بیرون نروند. پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازند. آیات مربوط این معنا را ذکر می کنند. فتوای فقها نیز مؤید این مطلب است. کلمه «حجاب» در اصطلاح اهل دین، به معنای پوشش تمام بدن زن به وسیله چادر و نقاب، بسیار شایع است و این اصطلاح از معنای لغوی ریشه می گیرد و از آن جهت که پرده، سبب پوشیدن هرچیز است که پشت آن قرار گیرد، زیبایی های زن هم به وسیله نقاب و چادر مستور می گردد و پشت آن واقع می شود و فقها بدین جهت کلمه «حجاب» را در پوشش کامل زنان به کار برده اند؛ نه از آن جهت که زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس و زندانی باشد، بلکه اسلام پوشش را برای زنان مقرر کرد که هنگام بیرون آمدن از خانه پشت پرده حجاب و نقاب قرار گیرد تا زیور آنان در برابر دیدگان اجانب قرار نگیرد. (۱)

حجاب، پوشش مناسب برای زنان است تا قسمت هایی که تحریک کننده غرایز

ص: ۲۱۷

مردان است را بپوشانند و این کار به جهت ارزش و احترام زنها می باشد، تا این که به عفاف شناخته شود و مورد آزار و اذیت افراد شرور قرار نگیرند. (۱)

«حجاب» تکلیف شرعی بانوان است

پوشش زنان، حکمی شرعی است. دلیل این مطلب عبارت است از:

۱. عقل؛ ۲. سیره عملی؛ ۳. آیات؛ ۴. روایات

۱. عقل

کشف حجاب مستلزم مفاسد گوناگون است، بلکه موجب گسیختن ریشه خانواده و فساد در جامعه می شود و دفع مفاسد، عقلاً واجب است. (۲)

۲. سیره عملیه

اقوام و قبایل مختلف از مسلمانان، در آداب و رسوم با یکدیگر اختلاف زیاد دارند اما در مورد نماز، روزه، حج و حجاب اتفاق نظر دارند. زنان مسلمان از صدر اسلام تا کنون حجاب داشته اند. بنابراین حجاب از ضروریات دین است. و انکار آن، انکار ضروری دین است. (۳)

۳. قرآن و مسأله «حجاب»

خداوند خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ می فرماید:

قُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا الْبِعُوتَهُنَّ... وَلَا يُضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ». (سوره نور، آیه ۳۱)

«ای محمد صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ! به زنهاي مؤمن بگو که بپوشند چشم های خود را و محافظت کنند عورت های خود را و ظاهر نکنند زینت های خود را مگر زینت هایی که قهراً آشکار است و باید بیندازند مقنعه های خود را بر

ص: ۲۱۸

۱- سوره احزاب، آیه ۵۹.

۲- رسایل حجاییه، ج ۲، ص ۷۳۵.

۳- همان، ص ۱۴۸.

گریبان های خود و ظاهر نکنند زینت های خود را مگر برای شوهران... باید نزنند پاهای خود را به زمین طوری که زینتهای پنهان آنها آشکار شود». در دوران جاهلیت، زنان روسری های خود را پشت سر می انداختند و قسمتی از سینه و گردن و گردنبندها و گوشواره آنها آشکار می شد. با نزول این آیه، زنان مؤظف شدند که روسری خود را به جلو و پیش رو بیاندازند تا اعضای مذکور پنهان شود. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود:

قبل از نزول این آیه، زنها روسری های خود را به عقب می انداختند.

جوانی از انصار چشمش به زنی افتاد و شیفته او شد. آن زن داخل کوچه تنگی شد. جوان که متوجه او بود، استخوان یا شیشه ای که در دیوار بود صورت او را خونی کرد و آن جوان ماجرا را به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرد، این آیه نازل شد. (۲)

خداوند در این آیه به چند نکته اشاره کرده است:

۱) «لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها»؛ «زن ها نباید زینت های خود را آشکار کنند مگر آن مقدار از زینت که معلوم است». حال باید دید که مراد از زینت که در این آیه به آن اشاره شده و زن ها نباید آنرا آشکار کنند چیست؟ چند معنا برای زینت ذکر شده است:

۱. مراد از زینت، زینت های پنهان و طبیعی یعنی اندام و زیبایی زن، و زینتهای آشکار، چهره و دو دست تا مچ زن ها می باشد. (۳)

۲. بعضی زینت را به معنای محل زینت گرفته اند، زیرا آشکار کردن خود زینت مثل گوشواره و گردنبندها به تنهایی مانع ندارد و ممنوعیت مربوط به محل قرار گرفتن آنهاست.

ص: ۲۱۹

۱- تفسیر هدایت، سید محمد تقی مدرسی، ج ۸، ص ۳۰۲.

۲- تفسیر برهان، سیدهاشم بحرانی، ج ۳، ص ۱۵۹.

۳- تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۲۴، ص ۱۰۵.

۳. بعضی زینت های آشکار را به معنای زینت آلات گرفته اند، البته به این شرط که روی بدن قرار گرفته باشد. طبیعی است که آشکار کردن چنین زینتی توأم با آشکار کردن اندامی است که زینت بر آن قرار دارد. و در میان این سه معنا، معنای درست، معنای سوم است. یعنی زنها حق ندارند زینت هایی که پنهان است را آشکار نمایند، هرچند که اندامشان نمایان نشود. بنابراین نشان دادن لباس های مخصوصی که در زیر لباس یا چادر میپوشند مجاز نمی باشد و قرآن کریم از ظاهر کردن چنین زینتی نهی کرده است.

(۲) «و لیضربنّ بخرمهنّ علی جیوبهنّ». «خمر» جمع خمار به معنای پوشش است، ولی معمولاً به چیزی گفته می شود که زن ها با آن سر خود را می پوشانند. «جیوب» جمع جیب به معنای یقه پیراهن است که از آن به گریبان تعبیر می شود و گاه به قسمت بالای سینه به تناسب مجاورت با آن اطلاق می شود.

از این جمله استفاده می شود که زنان قبل از نزول این آیه، روسری های خود را به شانه ها یا پشت سر می انداختند، طوری که مقداری از سینه و گردن نمایان می شد. خداوند دستور داد که زنان روسری های خود را بر گریبان خود بیفکنند تا گردن و قسمتی از سینه که بیرون است پنهان گردد. ابن عباس می گوید: این دستور به سبب این است که سینه، گلو، مو و گردن زنان از دید بیگانگان محفوظ بماند. (۱)

زنان نباید زینت های خود را آشکار سازند مگر برای ۱۲ طایفه که آنها را خداوند استثنا کرده است. (۲)

۱. در این آیه، پوشاندن چشم مقدم شده بر حفظ و پوشش بدن، و این دلیل بر اهمیت اصل حجاب است، چون نگاه، مقدمه فتنه است. وقتی که پوشیدن چشم از نامحرم واجب باشد، حجاب نیز واجب خواهد بود.

۲. این آیه حدود و مرز حجاب را مشخص می کند و وظیفه پوشش زن مسلمان را

ص: ۲۲۰

۱- تفسیر مجمع البیان، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۹، ص ۶۱۲.

۲- تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، ج ۱۴، ص ۴۳۹.

روشن می نماید که چگونه لباس بپوشد و اظهار زینت نکند، مگر در صورتی که از طرف شرع اجازه داده شده است و آن در دو مورد است:

الف) زینت هایی که آشکار و معلوم است واجب نیست که آنرا بپوشاند.

ب) عده ای از محارم نیز استثناء شده اند که در این صورت نیز اظهار زینت برای زنها حرام نمی باشد. آیه دیگر در مورد «حجاب» این آیه شریفه است که خداوند می فرماید: «یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ ذلک ادنی آن یعرفن فلا- یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً». (سوره احزاب، آیه ۵۹). «ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بگو برای زنان و دختران و زنان مؤمنین که نزدیک کنند بر روی تمام بدنشان چادرهایشان را و این شیوه برای این است که به عفاف و نجابت شناخته شوند و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند».

مراد از «جلابیب» در این آیه چیست؟ سه نظر وجود دارد:

الف) پارچه ای بزرگ که از روسری بلندتر است و سر و گردن و سینه را می پوشاند.

ب) مقنعه و خمار (روسری).

ج) پیراهن گشاد.

قدر جامع این است که بدن را بپوشانند. و بیشتر چنین به نظر میرسد که منظور پوششی است که از روسری بزرگتر و از چادر کوچکتر است. (۱) «علامه طباطبائی» می فرماید:

«کلمه جلابیب جمع جلاب است و آن جامه سرتاسری است که تمام بدن را می پوشاند و با روسری مخصوصی است که صورت و سر را ساتر می شود.» (۲)

ص: ۲۲۱

۱- تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، ج ۱۷، ص ۴۲۸.

۲- تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبائی، ج ۱۶، ص ۵۳۲

کیفیت سخن گفتن زنان با مردان نامحرم

قرآن کریم، آن چنان در حفظ «عفاف زنان» و جلوگیری از هرگونه رفتار تحریکی زن دقیق است که خطاب به همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ می فرماید: «یا نساء النَّبِیِّ لَسْتَنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ، إِنْ اتَّقَيْتِنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِیْ فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا». (سوره احزاب آیه ۳۲)

«ای همسران پیامبر! شما [از آن نظر که دارای شرف ارتباط نزدیک با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ هستید] در ردیف سایر زنان نیستید؛ اگر تقوا پیشه کنید که در این صورت، قرب و منزلت و حرمت خاصی در نزد خدا دارید. بنابراین [مراقب باشید] در حین سخن گفتن، کلمات نرم، دلربا و مهیج به کار نبرید (صدا و گفتار خود را هوس انگیز نسازید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند [که مورد رضای خدا و توأم با حق و عدالت باشد]).»

امام امیر مؤمنان علی و سلام نکردن به زنان جوان

یکی از ویژگی ها و خصوصیات اخلاقی امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام که در روایات به آن اشاره شده این است:

«کان امیر المؤمنین علیه السَّلام یُسَلِّم علی النِّسَاء و کان یکره أَنْ یُسَلِّم علی الشَّابِه منهنَّ و قال أتخوَّف أن یعجبنى صوتها فیدخل من الاثم علیَّ اکثر ممَّا اطلب من الأجر». (۱)

«روش امام امیر المؤمنین علیه السَّلام این بود که به زنها سلام می کرد؛ ولی خوش نداشت که به زنهای جوان سلام کند و می فرمود: ترس آن دارم که صدایش مرا خوش آید و از آن راه آلوده به گناهی شوم که [زیان آن به روح] بیش از پاداشی باشد که از سلام بر وی طالبم.»

ص: ۲۲۲

۱- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۰۴، ص ۳۷، ح ۲۶؛ مکارم الاخلاق، فضل بن حسن طبرسی، ص ۲۷۰.

فاصله گرفتن زنان از مردان در روابط اجتماعی

قرآن حکیم باز درباره همسران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

«... و إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ...». (سوره احزاب، آیه ۵۳) «... و هنگامی که [برای کاری] با همسران پیامبر سخن می گوئید [یا] می خواهید چیزی از وسایل زندگی بگیرید و بدهید، طوری عمل کنید که در میانتان حجاب باشد و از پشت پرده با آنان تکلم کنید؛ این روش [یعنی در حجاب بودن زنان و فاصله گرفتنشان از شما مردان در روابط مختلف اجتماعی] برای حفظ پاکی دلهای شما و دل های آنان نیکوتر است...!».

شأن نزول آیه

اصحاب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گاهی برای حوایجی که داشتند وارد خانه ی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می شدند و گاهی میشد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تشریف نداشتند، قهراً طرف تکلم، همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودند. از اینرو آیه مذکور نازل شد که وقتی چیزی لازم شد از پشت پرده با آنها تکلم کنید. وجه استدلال: این آیه اگرچه اختصاص به زنها پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دارد، ولی مورد از قبیل مثال است و مانعی از شمول حکم به سایر زنها ندارد و علمای اسلام نیز حکم را منحصر به زن های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و از تکالیف آنها ندانسته اند و جمله «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» که به عنوان «تعلیل» و بیان حکمت «احتجاب زن» آمده است، شاهدی روشن برای تعمیم این حکم است و نشان میدهد که جذبه و کشش تمایل جنسی میان مرد و زن به حدی قوی است و آن چنان در پریشانی فکر و آلودگی جان مؤثر است که امکان این هست که یک برخورد و یک نگاه اتفاقی (حتی به همسران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که اکثراً پیر بودند و معمولاً برکنار از تبرج) بذر فساد در دل بپاشد و آرامش روح را برهم زده و احیاناً اساس زندگی خانواده ای را متزلزل سازد! درست

تأمل فرمایید! اگر بنا باشد که در مورد همسران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ احتمال چنین خطراتی باشد، در صورتی که آنها به نص صریح قرآن مادران امتند (۱) و بسیار بعید است که کسی با نظر ریه و تلذذ به مادر یا مادر مقامی خود بنگرد؛ با این وصف، تا این درجه از تستر و احتجاب به آنها دستور داده می شود که هنگام برخورد نمودن با مردان، در حجاب باشند و موقع سخن گفتن با آنان نرم و لطیف و دلربا سخن نگویند که مبادا بیماردلی در آنان طمع کرده و قلب شهوت آلود گشته و به ناپاکی گراید! حال از روی انصاف داوری و قضاوت نمایم جایی که خداوند اینگونه همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را امر به رعایت حجاب می نماید، در مورد سایر زنان مسلمان تا چه حد از دقت در تستر و پوشش و احتجاب را لازم خواهد دانست؟! و اختلاط و ارتباط مردان و زنان مسلمان - بویژه به بهانه «به چشم خواهری و به چشم برادری» که دستاویز خوبی است برای بیماردلان - تا چه مقدار فتنه انگیز و خطرناک خواهد بود و چه دل هایی طهارت و پاکی خود را از دست داده و به ناپاکی و آلودگی خواهند گرایید؟! چه ناپاکدلانی که در اثر بی بند و باری زنان و آن هم چه بسا تحت عنوان حجاب اسلامی! تطمیع گشته و مرزها را خواهند شکست و چه رسوایی ها در خانواده ها به وقوع خواهد پیوست و چه زندگی ننگین و عاری از شرفی به وجود خواهد آمد؟ فاعتبروا یا اولی الأبصار؟

بهترین و بدترین صف در نماز جماعت

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

«خیر صفوف الرجال اولها و شرها آخرها و خیر صفوف النساء آخرها و شرها اولها». (۲) «[در نماز جماعت] بهترین صفوف مردان، صف اول است و بدترین

ص: ۲۲۴

۱- «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ...». (سورة احزاب آیه ۶) «پیامبر، نسبت به مؤمنین از خودشان اولی است و همسران او مادران آنانند...».

۲- الاثنی عشریه فی المواعظ العَدَدِيَّة، الباب فی المفردات، الفصل الثامن مِمَّا ورد من حکمته صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بلفظه خیر.

آن، صف آخر و بهترین صفوف زنان صف آخر است و بدترین آن صف اول». با توجه به اینکه در نماز جماعت، معمولاً زنها پشت سر مردها می ایستند طبعاً آخرین صف مردها به اولین صف زنها نزدیک می شود و همین مقدار از نزدیکی مرد و زن حتی در حال نماز! از نظر رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ این امکان اثر تخریبی دارد و ممکن است لطمه به حال حضور و صفای دل بزند؟

ولی صف اول مردان و صف آخر زنان بر اثر فاصله داشتن، طبیعی است که از احتمال این آسیب بسیار دور خواهد بود و لذا فرمود: بهترین صف مردان، صف اول و بهترین صف زنان، صف آخر است! حال، این دقت ها و باریک بینی های صاحب اسلام را در ایجاد فاصله بین مرد و زن بنگرید و آنگاه این بی پروایی ها و سهل انگاری های ما مدعیان پیروی از اسلام را در اختلاط مرد و زن ملاحظه فرمایید و بنید «تفاوت کار از کجاست تا به کجا!!»

آیه دیگر در مورد «حجاب» این آیه شریفه است که خداوند می فرماید: «و القواعد من النساء اللّاتی لا یرجون نکاحاً فلیس علیهنّ جناح أن یرضعن ثیابهنّ غیر متبرّجات بزینة و أن یرضعنّ خیر لهنّ واللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ». (سوره بقره آیه ۶۰)

«زن های بازنشسته که میل به نکاح ندارند باکی نیست که کنار بگذارند لباس های خود را یعنی جلباب و خمار خود را بپوشانند، البته در حالی که قصد اظهار زینت و جلوه گری نباشد و اگر در حال پیری جانب عفاف را نگاه دارند برای آنها بهتر است، زیرا خداوند شنوا و دانا است.»

وجه استدلال: «الف و لام» در «القواعد» به معنای الی می باشد و متضمن معنای شرط است. لذا در خبر او «فا» واقع شده است. و معنای آن این می شود که وضع بالا-پوش برای زنان که از قواعد هستند و امید به ازدواج ندارند جایز می باشد و مفهوم شرط که بالاتفاق حجت است این است که جایز نیست برای زن هایی که از قواعد نمی باشند و امید به ازدواج دارند، هنگام بیرون رفتن سر اندازهای خود را فرو نهند. (۱)

ص: ۲۲۵

بنابراین اگر حجاب بر زنان واجب نبود، پیره زنان را رخصت به بی حجابی غلط بود و تخصیص دادن زنان پیر را به جواز عدم حجاب دلیل است که زنان دیگر واجب است با حجاب باشند، و الا وجهی ندارد که زنان پیر را تخصیص دهد و استثناء نماید. [\(۱\)](#)

در نتیجه باید گفت: این تکلیف، رفعش از پیرزنان، برهان است بر ثبوت تکلیف برای زنهاى جوان، زیرا اگر همه زنهاى حجاب بودند اختصاص وضع ثياب به قواعد از زنان بی مورد بود. [\(۲\)](#)

آیه دیگر در مورد «حجاب» این آیه شریفه است که خداوند می فرماید: و قرن فی بیوتکنّ ولا تبرّجن تبرّج الجاهلیه الأولى». (سوره احزاب، آیه ۳۳) «زنها در خانه هایشان بمانند و مثل زنهاى عصر جاهلیت زیورنمایی نکنند».

واژه «قرن»: یا از ریشه «قرار» است یعنی در خانه های خود بمانند و یا از ریشه وقار» یعنی در رفتار و کردار خود باوقار باشند. [\(۳\)](#)

واژه «تبرّج»: «علامه طباطبائی» در تفسیر المیزان «تبرّج» را اینگونه معنا کرده و می نویسد:

«تبرّج به معنای ظاهر شدن در برابر مردم است، همانطوری که بُرج قلعه برای همه هویدا است». [\(۴\)](#)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لا ینبغی للمرأة أن تنکشف بین یدی الیهودیّه و النّصرانیّه فانهنّ یصفنّ ذلک لأزواجهنّ». [\(۵\)](#)

ص: ۲۲۶

۱- طومار عفت، شیخ یوسف نجفی جیلانی، ص ۱۴۲.

۲- رسائل حجابیه، ص ۱۴۲.

۳- تفسیر مجمع البیان، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۱۱، ص ۴۷۱.

۴- تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبائی، ج ۱۶، ص ۴۸۳.

۵- کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۵، ص ۵۱۹؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۵۶۱.

«برای زنه‌های مسلمان سزاوار نمی باشد که نزد زنه‌های یهودی و نصرانی کشف حجاب کنند، زیرا که آنها برای شوهرهای خودشان آنرا توصیف خواهند نمود».

امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمود: (یظهر فی آخر الزّمان و اقتراب السّیّاعه و هو شرّ الأزمنه نسوه کاشفات عاریات متبرجات فی الدّین و اخلات فی الفتن مایلات إلی الشّهوات مسرعات إلی اللذّات مستحلات للمحرّمات فی جهنّم خالداً). (۱)

«در آخر الزّمان زنه‌های روباز ظاهر می شوند که از دین بیرون رفته باشند و زینت های خود را برای اجانب ظاهر نمایند. متمایل به شهوات اند و شتابنده به لذات محرّمات، محرّمات را حلال می دانند اینها همیشه در جهنّم خواهند بود».

مسأله وجه و کفین زن!

میدانیم مسأله «وجه و کفین» (۲) زن از لحاظ «ستر» و «نظر»، (۳) مورد بحث در بین آقایان فقه‌های اسلامی است که: آیا بر زن واجب است که صورت و دست های خود را از مرد نامحرم بپوشاند و همچنین آیا بر مرد حرام است که به صورت و دست های زن نامحرم نگاه کند؟ یا اینکه خیر. نه بر زن، پوشش واجب است و نه بر مرد، نگاه، حرام! آنچه که مهم است و باید توجه کامل به آن داشت، این است که: این اختلاف نظر فقهی در صورتی است که خوف «ریبه» و قصد «تلذذ» (۴) در بین نباشد! و مرد و زن در

ص: ۲۲۷

۱- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۳۹۰؛ وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، شیخ حر عاملی، ج ۲۰، ص ۳۵.

۲- وجه: صورت. کفین: دستها که عبارت باشد از سر انگشتان تا مچ دست را کف میگویند.

۳- ستر: پوشاندن. نظر: نگاه کردن.

۴- نگاه ریبه دار: نگاهی است که عادتاً خطر انگیز باشد و ترس آن برود که منجر به وقوع گناه گردد و نگاه با تلذذ نگاهی است که صرفاً برای لذت بردن توأم با شهوت باشد، هر چند خوف لغزش و وقوع گناه در کار نباشد.

یک وضع کاملاً عادی مانند برخورد دو مرد یا دو زن با یکدیگر باشد! آری، در این صورت است که بنا به نظر بعضی از فقها ستر واجب نیست و نگاه هم جایز است هرچند رعایت احتیاط را مطلقاً لازم می دانند). اما در شرایطی که مرد از نگاه به چهره زن قصد «تلذذ» دارد و زن هم متوجه این موضوع می باشد و می داند که در معرض «نظر بازی» مرد قرار گرفته است، در این صورت به اتفاق همه فقهاء، هم «ستر» و پوشاندن صورت بر زن واجب است و هم نظر و نگاه کردن به صورت زن، بر مرد حرام می باشد. (۱) حال؛ آیا شما می توانید در این جامعه اسلامی کنونی ما که از یک طرف زنان و دختران جوان (هرچند دور از آرایش مصنوعی هم باشند) با چهره باز و زیبا که زیبایی و جاذبیت، طبیعی خلقت زن است و همچنین با تبرج و خود نمایی و خودآرایی، در صحنه های مختلف اجتماع حضور دارند و از سوی دیگر، مردان و جوانان در کوران غریزه جنسی بوده و بویژه اکثراً بی همسر و در حال التهاب نسبت به زن می باشند، به هم می رسند؛ انصافاً و وجداناً شما می توانید دور از هر گونه تعصب و لجاجت، تضمین کنید که نگاه هایی که بین این دو گروه مبادله می شود، کاملاً عادی و خالی از شائبه «ریبه» و «تلذذ» است؟! آیا شما قانون «ستر» و «نظر» را برای یک جامعه متسکّل از یوسف ها و مریم ها که امروز جز در عالم «خیال» تصوّر نمی شود تنظیم کرده و با این حدّت در باره اش بحث می کنید؟! آیا برای همین جامعه شکل گرفته از زنان و مردان ملتهب از شهوت جنسی که عیبت خارجی دارد و بر اثر بی مبالا-تی زنان در «جلوه گری» و بی پروایی مردان در «نظر بازی» دچار هزاران نوع از مفاسد و نابسامانی ها شده است و می شود؟!؟

شما اوّل یک محیط خالی از «ریبه» و «تلذذ» به وجود بیاورید؛ آنگاه بحث اختلاف نظر فقها و فتوای بعضی بر جواز «نظر» و عدم وجوب «ستر» را در مورد «وجه و کفین» به میان بکشید! و گرنه در محیط کنونی که ما داریم، مطرح کردن این بحث، جز وادار کردن مردم به گناه و دامن زدن به آتش فحشا و فساد، حاصل دیگری نخواهد داشت!!

ص: ۲۲۸

۱- ر.ک: العروه الوثقی، چاپ آخوندی، فصل ۸ از فصول کتاب الصلوه، ص ۱۸۴ و کتاب النکاح، ص ۶۲۶ مسئله ۳۱، با حواشی مراجع وقت.

زن و محرومیت او از فعالیت های اجتماعی!

آری! ممکن است شما مسأله «عُسر و حَرَج» (۱) را به میان بیاورید و بگویید وجوب پوشاندن صورت بر زن، یا مستلزم «محرومیت» زن از فعالیت های اجتماعی خارج از منزل خواهد شد و یا موجب «عُسر و حَرَج»، زیرا اگر همیشه با صورت پوشیده بخواهد در مراکز کار همچون خدمات فرهنگی و بهداشتی و غیر آن وارد شود، دچار فشار و تنگی غیر قابل تحمل خواهد گردید.

در جواب عرض می کنیم: اصلاً شما چه الزامی دارید که زن را از محیط خانه و مراکز فعالیت مخصوص «زنان» بیرون کشیده و در مراکز فعالیت «مردان» و مرئی و منظر آنان به کار بگمارید، تا زمینه برای مسأله «عُسر و حَرَج» پیدا شود؟! آیا اگر کار «زن مسلمان» در یک جامعه اسلامی، منحصر به امور «تدبیر منزل» و فعالیت های فرهنگی و بهداشتی در واحدهای اختصاصی «زنان» باشد، به طوری که هیچ گونه تماسی با «مردان» پیدا نکند، نقص و عیبی در زندگی اجتماعی مسلمین به وجود می آید؟!!

آیا اگر زن مثلاً راننده اتومبیل و فروشنده در فروشگاههای عمومی و پشت میز نشین در ادارات و معلم در کلاس مردان و خبرنگار و گزارشگر رادیو و تلویزیون و امثال این امور نشود، نظام زندگی اجتماعی مسلمانان مختل می گردد و آشفتگی در همه جا آشکار می شود؟! یا خیر، به عکس، اگر قوانین حقوقی اسلام دربارهٔ مرد و زن اجرا شود و هریک جدا از دیگری به فعالیت های مناسب خود پردازند، به طور قطع و حتم، در همه جا آرامش روحی و استقامت برقرار می گردد و نظام امور اجتماعی با متانت کامل محفوظ و کارها با سرعت توأم با عفاف و امانت در جریان می افتد و سرانجام هر دو دسته از مردان و زنان به سعادت و خوشبختی خود نائل می شوند؟

فاصله ما با انقلاب اصیل فرهنگی

آری، حقیقت امر این است که ما هنوز در لجنزار فضاخت بار غریبزدگی گرفتاریم و هنوز آن «انقلاب اصیل فرهنگی» به معنای واقعی کلمه اش که پایهٔ اصلی سایر

ص: ۲۲۹

۱- عُسر: دشواری و سختی، حَرَج: فشار و تنگی.

انقلابات و تداوم بخش آنهاست، در امت اسلامی ما به وجود نیامده است.

نه «اسلام» عزیز آن چنان که هست، در میان ما شناخته شده است و نه آن قدرت و صلابت روحی که برای مقاومت در مقابل فرهنگ رسوای «تمدن غربی» لازم است و به فرموده قرآن کریم:

«... لا یخافون لومه لائم...». (سوره مائده، آیه ۵۴).

در روح و فرهنگ ما بوجود آمده است. طبیعی است تا این ضعف و تذلل فرهنگی در افکار ما باقی است، چاره ای جز توجیه گری و عذر تراشی به منظور تطبیق دادن احکام الهی اسلام با فرهنگ ابلیسی غربیان نداریم! نتیجتاً ملتی خواهیم شد «حیاری و سکاری، لا مسلمون ولا نصاری!»! مست و حیران، نه نصرانی و نه مسلمان و به فرموده قرآن کریم:

«مذبذبین بین ذلک لا إلی هؤلاء ولا إلی هؤلاء...». (سوره نساء، آیه ۱۴۳)

«بی هدف های سرگردان، نه متمایل به اینان و نه همراه با آنان [نه در جرگه مؤمنان و نه در زمره کافران...]. از یک سو عملاً حقیقت اسلام را از کف داده ایم و احیاناً بر سر اموری که ضد اسلام است، نام اسلام نهاده ایم و از دیگر سو در ظواهر زشت زندگی مادی از کافران تقلید کرده ایم، بدون اینکه از زیبایی های علم و صنعت آنان چیزی بیاموزیم. نتیجتاً نه از این مکتب بویی برده و نه از آن مسلک طعمی چشیده ایم! در عمل، مفلس و از حال، بی نصیب مانده ایم! نه عمل و هنری داریم که آن را به رخ دنیا بکشیم و نه از حالات روحی و معنوی بهره ای برده ایم که با حالات درونی خود، خوش باشیم و از ادراکات ذوقی خود لذتی ببریم! آری، در عالم «ادعا» همه چیز داریم و از همه کس برتریم و «کلّ حزب بما لَدِیْهِمْ فرحون». (سوره روم، آیه ۳۲)

«... هر گروهی به آنچه که در نزدشان هست [از روش و آیین مخصوص به خود] خوشحالند» .

«قل هل ننبئكم بالأخسرين أعمالاً * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صِنْعاً». (سوره كهف، آیات ۱۰۳ و ۱۰۴).

بگو: آیا می خواهید شما را آگاه سازیم که زیانکارترین [مردم] کیانند؟ آنان که سعی و تلاششان در زندگی دنیا به بیراهه افتاده [و در گم گشتگی به سر می برند و با این حال گمان می کنند که کار نیک انجام می دهند!].

«رَبَّنَا لَا تَرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ». (سوره آل عمران، آیه ۸).

محیط خانه، بهترین میدان فعالیت برای زن

البته میدانیم عنوان بالا- از نظر جمعی به اصطلاح روشن فکر و احیاناً طرح کنندگان برنامه های اجتماعی، یک طرز تفکر ارتجاعی محکوم به طرد است! ولی از نظر پیشوایان اسلام، اساسی ترین و در عین حال پر مسئولیت ترین وظیفه زن، «شوهرداری و فرزند پروری» است!

بدون اغراق، محیط «خانه» برای «زن» یک میدان جهاد عظیم و پایگاه بزرگ مبارزه است! جهاد در راه ساختن یک جامعه بسیار قوی و صالح و پیشرو و مبارزه با تمام عوامل ضعف و فساد و عقب ماندگی! چه آن که بدیهی است یک جامعه پیشرفته در جهات مختلف نیاز به مردانی تندرست و اندیشمند و صالح العمل دارد! همچنان که عقب ماندگی هر جامعه نیز نتیجه بیماری های جسمی و انحرافات اخلاقی و زشت کاری های افراد همان جامع است!

بی تردید این «زن» است که در نخستین مرحله تکون شخصیت زشت و زیبای مرد و «سعید» و «شقی» ساختن وی، دخالت مستقیم پیدا می کند! یعنی «زن» است که می تواند بافداکاری ها و از خودگذشتگی های مستمر خویش در تقید به وظایف شوهرداری و فرزند پروری انسان هایی سالم و صالح و نیرومند تحویل جامعه داده و از این راه، عامل رشد آزادگی و استقلال و شرف برای اجتماع خویش شود!

همچنین «زن» است که می تواند با سبکسری ها و خودکامگی ها و بی اعتنایی به وظایف «همسری» و «مادری»، یک مشت افراد ناسالم و ناصالح و عقده دار و بی اعتنا به حدود و حقوق خدا و خلق خدا به وجود آورد و از این راه عامل انحطاط و فساد و شقاوت یک جامعه گردد. این هم بسیار روشن است که اگر یک زن بخواهد از یک سو به فرموده قرآن کریم:

«و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إليها...». (سوره روم، آیه ۲۱)

«از نشانه های حکمت خدا این است که از جنس خود شما برای شما همسرانی آفرید تا به سبب آنها آرامش یابید...».

همسری آرام بخش برای شوهرش بشود و از طریق تنظیم امور «خانه» و تأمین موجبات آسایش جسمی و آرامش فکری وی، خشنودی خاطر او را به دست آورده و رنج کار خارج از منزل را با انحاء ملاطفات مناسب با جهان ویژه «همسری» از تن و روح وی بزداید! و از دیگر سو مادری سازنده برای کودکانش باشد که با رعایت دقت کامل در رفتار و گفتار خود، تمام عواطف و احساسات رقیق و لطیف آنها را تحت نظارت خویش گرفته و همراه با رأفت و مهر خاص «مادری» و هماهنگی با عالم مخصوص «کودکی»، به هدایت افکار و تهذیب اخلاق آنان پردازد، تا هم شوهر را با تن و روحی سالم و آرام برای تلاش و فعالیت در میدان زندگی پرجوش و خروش اجتماعی آماده سازد و هم فرزندان را عناصری پاک و امین و صادق و فعال و نافع به دین و دنیای مردم به بار آورد.

آری، بسیار روشن است که چنین زنی، ناچار باید تمام نیروهای جسمی و روحی خود را صرف این دو امر مهم حیاتی و این دو وظیفه سنگین انسانی و الهی نموده و از پرداختن به هر کاری که موجب فرسودگی جسم و آشفتگی روحش شده و طبعاً سبب رکود در انجام وظیفه اش می گردد، پرهیزد! حال، آن کار از قبیل امور اجتماعی و سیاسی باشد یا مسائل دیگر.

چه آن که وظیفه اصلی «زن» به حکم طبع و شرعش همان دو کار مهم و حیاتی

است و به طور حتم تخلف «زن» از این وظیفه اصلی، موجب تعطیل و یا رکود آن دو امر عظیم گردیده و رکود آن دو نیز قهر به فساد جامعه و اختلال نظام آن می انجامد! در حالی که مشاغل دیگر از امور سیاسی و اجتماعی و نظامی و امثال آن نه تنها نیاز مبرمی به «زن» ندارد بلکه با دور بودن «زن» از مراکز این امور، کارها با وضع سالم تر و کامل تری انجام می پذیرد! گمان نمی رود این واقعیت، مورد انکار یک انسان منصف قرار گیرد که یک خانم مشغول به شغل خارج از منزل و به ویژه وارد شده در صحنه مبارزات «سیاسی» و «اجتماعی» نه می تواند یک «همسر» شایسته برای شوهرش باشد و نه یک «مادر» لایق برای فرزندان!

زنی که با تنی خسته و روحی آشفته و احیاناً عواطفی آلوده و ناسالم بر اثر برخورد با نامحرمان به خانه برمی گردد، چگونه می تواند محیط خانه را آسایشگاه کاملی برای شوهر و آموزشگاه سالمی برای فرزندان بسازد و لذا بر اساس همین واقعیت است که قرآن کریم با لحنی قاطع و محکم به همسران رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در حدّ أسوه و الگو در نظر زنان دیگر هستند، دستور «ثبات» و «استقرار در خانه» را صادر کرده و فرموده است:

«و قرن فی بیوتکن...». (سوره احزاب، آیه ۳۳)

«در خانه هایتان قرار گیرید...». (۱) البته روشن است که مقصود از این دستور آن نیست که «زن» مطلقاً حتی برای حوائج ضروری، حق خروج از منزل را ندارد؛ بلکه در واقع این دستور اشاره لطیفی است به همان مطلبی که بیان شد. یعنی وظیفه اساسی «زن» بر حسب اقتضاء طبیعت خاصّ خودش که در کارگاه صنع آفریدگار حکیم با محاسبه و تقدیر دقیق

ص: ۲۳۳

۱- چنان که در گذشته نیز اشاره شد، مورد خطاب قرار گرفتن همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است در این آیه و سایر آیات مربوط به عفاف و حفاظت زنان، از باب این است که رفتار آنان سرمشق دیگران بوده و مسئولیتشان در رعایت احکام خدا شدید تر می باشد و لذا تخصیص خطاب در اینگونه موارد هیچ گونه منافاتی با تعمیم حکم و همگانی بودن دستور ندارد.

ابداع گردیده و ابزار مناسب آن نیز از جهت جسمی و روحی به وی اعطا شده است، همانا مستقر گشتن او در سنگر «خانه» است، سنگری که اهمیت آن از نظر موضع گیری و موقعیت مؤثر برای ساختن یک جامعه برتر اسلامی، کمتر از سایر سنگرها و صحنه های مبارزات سیاسی و اجتماعی و حتی نظامی و رزمی نمی باشد. بلکه از آن نظر که قهرمانان میدان های «مبارزه» و «جهاد» در ابعاد مختلف اجتماعی پرورش یافتگان در خانه های منور به نور ایمان و تقوا و الهام گرفتگان از مادران پاکدامن فداکار می باشند، می توان گفت، سنگر «خانه» در منطق عقلانی «قرآن» به مراتب بالاتر و والاتر از سایر سنگرها به حساب می آید و زنان آشنا به وظایف همسری و مادری نیز که در سنگر مقدس «بیوت» به اصطلاح قرآن با حسن تبعل یعنی شوهرداری نیکو و تربیت فرزندان سالم و صالح به پاسداری از شرف و کیان جامعه اسلامی مشغولند، از سایر پاسداران و مدافعان از حریم اسلام محترم تر و ارجمندتر به شمار می آیند و به معنای واقعی کلمه مادر، مادر و تولید کننده میدان های «جهاد» و صحنه های مبارزه با دشمنان اسلام می باشند.

آری زنان را همین بس بود یک هنر نشینند و زاینده شیران نر! ادیبی گوید: در این جهان کوشش، هر کاری را به کسی سپرده اند، «مرد» شیر است و «زن» شیربان! نگاهداری شیر از شیر بودن دشوارتر است! رام کردن پهلوانی که از صبح تا شام، با غول طبیعت گلاویز است و مایه زندگی را باید از دل سنگ و چنگ آهنین این غول بیرون بیاورد، کار آسانی نیست!

یکی از فلسفه های اجتماعی حجاب خداوند متعال در قرآن به یکی از فلسفه های مهم حجاب تصریح کرده و می فرماید:

ذلك ادنى آن يعرفن فلا يؤذین؛ این حجاب اسلامی برای آن است که زنان با ایمان، به عفاف و حرمت و حریت شناخته شوند تا مورد تعرض و مزاحمت افراد فاسق و هوس ران قرار نگیرند.

بر این اساس عفاف و پوشش کامل و حجاب عقیفانه زن مسلمان تجسم حرمت و

بهترین سلاح اجتماعی اوست تا افراد شهوت پرست و غافل به فکر تعرض و اذیت او نیفتند و حتی نامحرمان او را از دید شهوانی ننگرند. افراد منحرف و مفسده جو همواره برای زنان عقیفه و محجبه، حرمت خاص و شخصیت والایی قائل اند و از مزاحمت و سلب امنیت آنان شرم و حیا کرده و به خود اجازه نمی دهند که متعرض آنها شوند و حتی چنین فکر باطلی را در خیال خود نمی پروراند. به همین جهت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ می فرماید:

«إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ مِثْلُ الْغُرَابِ الْأَعْصَمِ الَّذِي لَا يَكَادُ يَقْدِرُ عَلَيْهِ» (۱) «به درستی که زن وارسته و محجبه و با عفت، مانند کلاغ اعصم است که هرگز قدرت و توانایی تسلط بر او نیست». بنابراین پوشش دینی نه تنها بند و حصار و مایه محدودیت نیست بلکه نشانه حرمت و حیثیت زن و موجب مصونیت اوست.

قرآن کریم وقتی که درباره حجاب سخن می گوید، می فرماید: «حجاب عبارت است از احترام گذاردن و حرمت قائل شدن برای زن که نامحرمان او را از دید حیوانی ننگرند. لذا نظر کردن به زنان غیر مسلمان را، بدون قصد تباهی جایز می داند و علت آن این است که زنان غیر مسلمان از این حرمت بی بهره اند». حجاب و عفت زن زینتی است که به او زیبایی اخلاقی و جاذبه ظاهری و شخصیت و ابهت معنوی عطا می کند که نه تنها جنبه حیوانیت و شهوت مردان جامعه و جوانان هوسران را تحریک نمی کند، بلکه انسانیت و فطرت ملکوتی آنان را تحریک می سازد و عقل های خفته آنان را بیدار می نماید، زیرا با اولین برخورد، انسانیت و عظمت و وقار او را می بینند.

اساساً نمایش جنبه انسانیت انسان، محرک انسانیت، بیدار کننده عقول و شکوفا کننده استعداد های دیگران است و نشان دادن بعد حیوانیت انسان، محرک حیوانیت، و مشتعل کننده شهوات و فربه کردن غرایز خود و

ص: ۲۳۵

۱- وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۱۴، ص ۲۲.

از این رو بانوانی که هتک حرمت خویش را روا و به خود آرایی و خودنمایی در جامعه و مجالس عمومی می پردازند، اول چیزی که دیگران - چه پاکان و چه منحرفان - در اولین برخورد با آنان می بینند و به فکر و دلشان خطور می کند، جنبه حیوانیت و هوس انگیز آنان و لذایذ شهوانی است، لذا جنبه حیوانیت و شهوت مردان نیز تحریک می گردد و چون چنین زنانی نزد مردان بوالهوس حرمت و احترامی ندارند، با جرأت متعزّض و مزاحم آنان می شوند، زیرا رفتار و گفتار و حرکات یا پوشش و آرایش غیر عقیفانه آنان به منزله چراغ سبزی است که آنان را به سوی خود و ایجاد مزاحمت دعوت می نمایند؛ به همین جهت مزاحمان به هنگام انتقاد از آنها، می گویند: «اگر خودشان نمی خواستند این چنین بیرون نمی آمدند».

جای شگفتی است که چگونه این زنان از اطاعت خدای سبحان درباره حجاب و عفاف با آن فواید فراوانش سرباز می زنند و راضی میشوند که بسان کودکان خود را مکلف به حکم حجاب ندانند؟! در حالی که فواید و برکات آن، عاید خود و نسل شان خواهد بود.

نتیجه سخنان حکمت آمیز قرآن در حریمهای عفاف این است که یک بانوی مسلمان باید لباس شرم و حیا را از خود دور نکرده و همواره می بایست که تمام اعمال، حرکات، و سخنان، نگاه ها و پوشش های او براساس معروف و شیو عقیفانه باشد؛ نه بر اساس منکر و روش خودخواهانه، و از کارهای هیجان برانگیز و تحریک زا و طمع پرور دوری جوید و روابط ضروری او با مرد نامحرم با کمال احتیاط صورت گیرد. اصولاً زن و مرد وزین از رفتارهای ناهنجار و پوشش های آسیب زا اجتناب می ورزند. همه این دستوره های آسمانی به این منظور است که از عوامل مهیج دوری شود تا شرف و انسانیت و محبوبیت زنان و مردان حفظ شده و هدف آفرینش به دست فراموشی سپرده نشود.

بنابراین از مجموع آیات، روایات، حکم عقل و سیره عملی ثابت می شود که حجاب، تکلیف شرعی و حکم الهی است.

معنای عفت

لغت «عَفَّت» به معنی خودداری از حرام (۱) و به اضافه آن، خودداری از درخواست از مردم است. (۲) و به بیان واضح تر، «عَفَّت»، به دست آوردن حالتی برای نفس است که از فایق آمدن شهوت بر آن مانع شود. (۳) مبنای «عفت» هم ظاهراً خود عقل آدمی است، که امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام فرمود:

«عَاقِلٌ عَفَّتْ پِيشَه مِی كَند». (۴) اما معنای بسیار خوبی که برای عفاف شده، قناعت است. از امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام نقل شده که فرمود:

«ثَمَرَه عَفَّتْ قَنَاعَت مِی بَاشَد». (۵) در حقیقت، زن با عَفَّتْ خود می خواهد بگوید به همان حریمی که در قالب ناموسی در جمیع خانواده و فامیل شکل داده، قانع است و نمی خواهد از حریم بگذرد.

عفاف و جمال باطنی

«عَفَّت» ملکه نفسانی و صفت راسخ در جان انسان است که با تعدیل و کنترل قوه شهوت از افراط و تفریط حاصل می شود؛ یعنی عَفَّتْ آن است که شهوت به معنای وسیع آن، تحت فرمان عقل و وحی باشد و انسان عقیف فردی است که از اسارت

ص: ۲۳۷

۱- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، ج ۱، ص ۹۲.

۲- لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۲۹۸.

۳- مفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۳۳۹.

۴- غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد آمدی، حدیث ۷۶۴۶.

۵- همان، حدیث ۴۶۳۷.

رذایل و خواسته های نامشروع قوه شهوانی آزاد و رها باشد.

عفت و فضایل اخلاقی زن بهترین ابزاری است که در سایه آن می تواند قلب همسر خود را برای همیشه تسخیر کرده و بر آن حکومت کند، چه این -عفت و حیا- که حجاب و پوشش کامل اسلامی جلوه ای از آن می باشد. و سایر صفات و ارزش های نیک، زیبایی های روحی و معنوی هستند که جهان را زیبا و حقایق را آن چنان که هست به انسان نشان می دهند و سیمای آدمی را درخشان، بانشاط و جذاب و سیرت را نورانی و لطیف و روابط را سالم و انسانی و گوارا می سازند.

هرزن و مردی به طور فطری خواهان زینتهای باطنی است و کسانی را که آراسته به آنها باشند، دوست می دارد و از ابتذال، بی عفتی و رذایل اخلاقی متنفر است، لذا برترین جاذبه ها و زیبایی ها برای زن، جمال روحی و عفاف و وقار و حجاب اوست که شالوده عشق راستین بوده و قلب مرد را تسخیر و مجذوب جمال ملکوتی خویش می سازد و او را به سوی خود و خواسته های معقول و مشروع خویش می کشاند و به تکریم و احترام در برابر خود وامی دارد. به قول «ویکتور هوگو»:

«اصولاً زن عقیف، زیبا و دل پسند است؛ و جاهت توأم با وقار و عفت، به زن قدرتی می دهد که قوی ترین مردان را یارای مقاومت در برابر او نیست، بلکه آنها را به خضوع و تعظیم در مقابل خویش وادار می سازد» (۱) بنابراین، جاذبه صفات و اخلاق زیبا، پرجاذبترین سلاح هاست که اولاً قلبهای زنده و پویا را شکار کرده و روابط را در خانواده و جامعه سالم می گرداند و افراد و فرزندان در سایه آن تربیت می شوند؛ به همین جهت زیربنای عشق و محبت واقعی میان زن و شوهر که همانا جمال باطنی است از مهم ترین عوامل استحکام بنیان خانواده و بهترین وسیله برای تربیت نسل خردورز و با عاطفه است.

زیبایی های باطنی هم چنین، زشتی ظاهر و صورت را تحت الشعاع قرار میدهد و

ص: ۲۳۸

یا آن را پوشانده و جبران می کند، اما زیبایی های ظاهری هیچگاه نمی توانند زشتی باطنی را پنهان سازند، بلکه با سیرت قبیح و صفات ناستوده، جاذبه جمال صورت را تحت تأثیر قرار می دهد و آن را ناکارآمد کرده و به زشتی و تنفر تبدیل می کند، لذا جوانان با فضیلت، از ازدواج با زنان زیباروی خودنما و بی بند و بار دوری جسته و آنان را فاقد جمال روحی، عفت و منزلت حقیقی میدانند. افزون بر این که زیبایی ظاهری و بدنی ماندگار نبوده و با حادثه ای از میان می رود و با مرگ هم با خاک یکسان می شود و به قول شاعر: به مالت نبال که به شبی بسته است به حسنت نناز که به تبی بسته است اما جمال روحی فناپذیر نیست و نه تنها حیات طیبه انسانی در دنیا بر اساس آن به دست می آید، بلکه در آخرت و برزخ تنها سرمایه عظیمی است که نجات بخش انسان می شود:

«یوم لا ینفع مال ولا بنون * إلا من أتى الله بقلب سلیم». (سوره شعراء آیه ۸۹ و ۸۸)

«روزی که (آخرت) مال و فرزندان سود مند به حال انسان نیست مگر کسی که با قلب سالم و پاک از رذایل و آلودگی ها به پیشگاه خداوند بیاید».

به خاطر برتری جمال سیرت است که حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند: «زینة البواطن أجمل من زینة الظواهر».
(۱) «زینت باطنها از زینت و آرایش ظاهر زیبا تر است».

عفاف حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام نیز دارای ویژگی ارزشمند «عفاف» بود، از اینرو آن حضرت ملقب به «عفیفة» شد. (۲) و برخوردار از زیبایی و جمال باطنی گردید.

ص: ۲۳۹

۱- غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد آمدی، ج ۱، ص ۳۸۷

۲- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۶۹

از ویژگی های در خور ستایش حضرت خدیجه علیها السلام اوج گرفتن او در مسیر خودسازی و شکوفایی و نیل به کمال و جمال انسانی تحت توجهات معنوی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمَ، این است. آن حضرت که جز بر اساس میزان حق سخن نمی گوید و امتیازی بدون حساب نمی بخشد، در توصیف حضرت خدیجه می فرمود: «الْكَمَلُ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكْمَلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَرْبَعَةٌ أَمْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ وَ مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ».^(۱)

«از مردان گروه زیادی به کمال رسیدند، ولی از میان زنان جز چهار زن کسی به مرحله کمال نرسیده است؛ مریم و آسیه همسر فرعون و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد».

عایشه از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمَ نقل می کند که آن حضرت فرمود: «كَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالًا وَ اكْمَلَهُنَّ عَقْلًا وَ أَمْتَهُنَّ رَأْيًا وَ أَكْثَرَهُنَّ عَفْوَ وَ دِينًا وَ حَيَاءً وَ مَرُوءَةً وَ مَالًا».

«او (حضرت خدیجه علیها السلام) در زیبایی یکی از نیکوترین زنان، و در خردورزی یکی از کامل ترین زنان، و در فرزاندگی یکی از داناترین زنان و نیز یکی از عفیف ترین، متدین ترین، با حیا ترین، با شخصیت ترین، و ثروتمندترین زنان بود».

این سخنان صریح و بی شائبه از زبان مبارک پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمَ به خوبی می رساند که حضرت خدیجه علیها السلام از چه موقعیت ممتازی در نزد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمَ و از چه شخصیت والایی، در مقایسه با دیگران برخوردار بوده است. «تقی الدین احمد مقریزی» تاریخ نویس قرن نهم هجری، در کتاب خویش که آن

ص: ۲۴۰

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۱۰، ص ۶۸۰

را به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تقدیم نموده است در توصیف حضرت خدیجه علیها السَّلَام می نویسد:

«و مناقبها جمّه، و هی ممّن کمل من النساء، کانت عاقله، جلیله، دینه مصونه، کریمه، من أهل الجنة، و کان النّبی [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] یتنی علیها، و یفضلها علی سائر أمهات المؤمنین، و یبالغ فی تعظیمها». (۱)

حضرت ابوطالب علیه السَّلَام در عصر جاهلیت حضرت خدیجه علیها السَّلَام را چنین توصیف نمود:

«أنّ خدیجه امرأه کامله میمونه فاضله تخشی العار و تحذر الشنار». (۲)

«همانا خدیجه علیها السَّلَام بانویی کامل و پر میمنت و فاضل است که ساحتش از هر گونه ننگ و عار دور و او آبرومند است».

ویژگی ۴۴. ترس از مقام خدا

اشاره

یکی از صفات ارزشمند بندگان صالح پروردگار این است که به هر مقدار که به خداوند تقرب پیدا کنند به همان مقدار نیز ترس از خدا پیدا خواهند کرد.

پاداش خائفین از خدا

در قرآن پاداش خائفین از خدا چنین بیان شده است:

و أمّیا من خاف مقام ربّه و نهی النّفس عن الهوی فانّ الجنّه هی المأوی». (سوره نازعات آیه ۴۰ و ۴۱) اما کسی که از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از هوا و هوس باز دارد، بهشت جایگاه اوست».

ص: ۲۴۱

۱- ریاحین الشریعه فی أحوال النّساء الشیعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲- إمتاع الأسماع بما للنّبی من الأحوال والأموال والحفده والمتاع، تقی الدّین احمد مقریزی، ج ۶ پاورقی ص ۲۴.

و در آیه دیگری آمده است:

«و لمن خاف مقام ربّه جتّان». (سوره الرحمن آیه ۴۶)

«و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشت است».

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

«من عرضت له فاحشه او شهوه فاجتنبها من مخافه الله عزّ و جلّ حرّم علیه النار و آمنه من الفزع الأكبر و أنجز له ما وعده فی کتابه». (۱) «اگر کسی عمل زشت بر او روی آورد و یا درگیر شهوت شود، ولی آن شخص به خاطر ترس از خدای بزرگ، از آن عمل زشت و شهوت خطرناک اجتناب کند، (و مرتکب گناه نشود) خداوند آتش جهنم را بر او حرام می کند و او را از احوال دردناک قیامت نجات می دهد و آنچه که در کتابش به او وعده داده است، وفا می کند».

حضرت خدیجه علیها السلام و ترس از مقام پروردگار

حضرت خدیجه علیها السلام به دلیل معرفت بالائی که نسبت به پروردگارش داشت، خائف از خداوند بود، و تا آخرین روز از دوران زندگی خود، خوف از خالق یکتا داشت. و در آن لحظه آخر عمرش نیز برای اینکه گرفتار وحشت و ترس مراحل خوفناک پس از مرگ نشود، توسط دخترش حضرت فاطمه علیها السلام از همسر گرامیش خواست که او را در پیراهنی که به تن می کرد و وحی بر او نازل می شد، کفن کند. (۲)

ص: ۲۴۲

۱- تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، ج ۵، ص ۱۹۷.

۲- شجره طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۵؛ الأنوار الساطعه من الغزء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۳۷.

ویژگی ۴۵. حضرت خدیجه علیها السلام سبیل عزت و آزادگی

حضرت خدیجه علیها السلام در آراستگی به عزت و آزادگی در مکه و حجاز شهره آفاق بود. «محدث قمی قدس سیره» در کتاب «سفینه البحار» در این باره می نویسد: «خدیجه علیها السلام، آن بانوی ارجمند از تبار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود؛ زن اندیشمندی که افتخار خود را در پیوند با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانست و برای رسیدن به این هدف، از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. او زنی بود ثروتمند، طاهره و پاک منش، پناه و امید زنان و دختران محروم و ستمدیده جامعه، دانشمند و صاحب فضیلت و کمال که در پاکی و پروا و عزت و آزادگی شهره مکه و حجاز بود. او با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیمان ازدواج بست، پیوندی خدایی و سرشار از صفا و اخلاص و حرمت گذاری به حقوق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و بر اساس مهر و عشق؛ به گونه ای که پس از رحلت او پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز او را از یاد نبرد و همسری را از نظر شکوه و مقام و آگاهی و منش، با او در خور مقایسه ندید. او می فرمود: خدیجه علیها السلام زنی بود که پیش از همه زنان گیتی، به من ایمان آورد، و همه امکانات خود را در راه حفظ اسلام و مسلمانان و در راه آزادی و آزادگی نثار کرد، و زمانی با من کنار آمد و به همراهی ام پرداخت که همه از من گسسته بودند.

او در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرزندان آورد که همه آنها در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفتند. جز فاطمه علیها السلام، که کوچک ترین فرزند او بود و برابر اسناد تاریخی و روایی، به هنگام رحلت مادر، کودکی پنج ساله بود. آن زن بزرگ منش، چنان ثروت و دارایی خود را در راه خدا و عترت و آزادگی بشر هزینه کرد که به هنگام رحلت یک جامه برای آخرت هم نداشت !!

آری، خدیجه علیها السلام در بینش و آگاهی، ژرف نگری و آینده بینی، ایمان و

اخلاص و منش و اخلاق انسانی به گونه ای رشد یافته و مترقی و آزاده بود، که نه تنها مدال پیشتازی و پیشگامی در حق گرای و حق پذیری و پاک منشی و آزادگی را پس از بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در عالم زنان به خود اختصاص داد، (۱) بلکه پیش از بعثت نیز به صورت پیشگام و نمونه و سمبل کمال جویان و آراستگان به عزت و کرامت جلوه نموده بود. او تنها به خودسازی و آراستگی دنیای وجود خویشتن به این ارزش های انسانی بسنده نکرد، بلکه در جهت نجات و رستگاری مردم خویش، آنها را برای جامعه و دنیای خویش نیز با همه وجود می خواست و آزادمنشانه می جست؛ و درست به همین جهت هم به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ پیشنهاد پیوند فکری و فرهنگی و خانوادگی را داد و در این راه از آسایش و آرامش و از مال و جان مایه نهاد و فداکاری ها و قهرمانی های ماندگار و درخشان و وصف ناپذیری نمود.

او در راه بنیاد آزادی و معنویت و گسترش فرهنگ عزت و آزادگی، به مخاطره افتاد و رنج تبعید و محاصره را به جان پذیرفت و بسان سرو برافراشته و مقاوم در برابر توفان تاریک اندیشی و ددمنشی و زورمداری و تعصب کور نه تنها سر فرود نیاورد که خم هم به ابرو نیاورد و با این شکوه و عظمت، بخش حساسی از گستره قلب نازنین و تسخیر ناپذیر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ را برای همیشه تسخیر نمود؛ -كَانَ النَّبِيُّ يَتْنَى عَلَيْهِ وَ يُفَضِّلُهَا عَلَى سَائِرِ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ....- (۲) او در پرتو همین ویژگی ها، مهر و رحمت آفریدگارش را به گونه ای به سوی خود جلب نمود، که خدا به وجود ارجمند و منش تابناک و اخلاق و رفتار درخشان او بر فرشتگان مباحثات کرد و به فرشته وحی فرمان داد که سلام خدا را بر آن سمبل عزت و آزادگی نثار کند و بهشت زیبا و پر نعمت خدا و خشنودی او را به او نوید دهد. (۳)

ص: ۲۴۴

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲- سیر أعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۳- سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، عباس قمی، ج ۱، ص ۳۷۹.

ارزش فروتنی

یکی از ویژگی های ارزشمندی که افراد صالح و با ایمان باید دارا باشند، صفت تواضع و فروتنی می باشد. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «التواضع نعمة لا يحسد عليها». (۱)

«فروتنی ، نعمتی است که به آن حسادت نمی شود».

امام امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«عليك بالتواضع، فإنه من اعظم العباده».

(۲)

(بر تو باد به فروتنی، زیرا که آن از بزرگترین عبادت هاست).

تعریف فروتنی

از امام رضا علیه السلام درباره فروتنی سؤال کردند که فروتنی چیست؟

حضرت در جواب فرمود:

«أن تعطى الناس من نفسك ما تحب أن يعطوك مثله».

(۳)

«با مردم آن گونه رفتار کن که دوست داری مانند آن با تو رفتار کنند» .

امام صادق علیه السلام فرمود:

«التواضع أن ترضى من المجلس بدون شرفك، و أن تُسلم على من لا قيت، و أن تترك المراء و إن كنت مُحققًا، و رأس الخير التواضع». (۴)

ص: ۲۴۵

۱- تحف العقول، ص ۴۸۹.

۲- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۵، ص ۱۱۹، ح ۵.

٣- عيون الأخبار الرضا عليه السّلام، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٥٠، ح ١٩٢.

٤- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسي، ج ٧٥، ص ١٢٣، ح ٢٠.

فروتنی این است که از مجلس به جایی کمتر از مقام و موقعیت خود راضی باشی و به هر کس که برخورد کردی، سلام کنی و مشاجره را رها کنی هر چند که حق با تو باشد و فروتنی در رأس همه خوبی هاست» .

فروتنی و رفعت

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود:

«ما تواضع أحد إلا رفعه الله». (۱)

«هیچ کس فروتنی نکرد، مگر اینکه خداوند او را بالا برد» .

و در روایتی دیگر فرمود:

«ثلاثة لا يزيد الله بهن الا خيراً: التواضع لا يزيد الله به الا ارتفاعاً، و ذل النفس لا يزيد الله به الا عزاً، و التّعفف لا يزيد الله به الا غنى». (۲)

«سه چیز است که خداوند به واسطه آنها جز خوبی نمی افزاید: فروتنی که خداوند به واسطه آن جز بر رفعت نمی افزاید، و ذلت و خواری نفس که خداوند به سبب آن جز بر عزت نمی افزاید، و مناعت نفس که خداوند به سبب آن جز بر بی نیازی نمی افزاید».

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إنّ في السماء ملكين موكلين بالعباد، فمن تواضع لله رفعاه، و من تكبر و ضعاه». (۳)

«در آسمان دو فرشته بر بندگان گماشته شده اند، پس هر کس که برای خدا فروتنی کند او را بالا برند، و هر کس که تکبر ورزد، او را پست گردانند».

ص: ۲۴۶

۱- همان، ج ۷۵، ص ۱۲۰، ح ۷.

۲- همان، ج ۷۵، ص ۱۲۳، ح ۲۲.

۳- کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۲.

حضرت خدیجه علیها السلام نیز اهل تواضع و فروتنی بود و با اینکه ثروت زیادی داشت، ثروت او موجب تکبر و غرور او نشد و در مراسم عقد ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نیز پس از اجراء عقد توسط حضرت ابوطالب علیه السلام چهره ای از تواضع خود را که تاریخ به خاطر ندارد به نمایش گذاشت و با اینکه از ثروتمندترین مردم قریش بود ولی در عین حال خود را کنیز و مملوک همسرش که تهیدست بود معرفی کرد و خطاب به او عرضه داشت:

«الی بیتک، فیتی بیتک، و أنا جاریتک»، (۱)

« بفرما به خانه خودت ، خانه من، خانه توست و من کنیز تو هستم» .

ویژگی ۴۷. شجاعت و شهامت

حضرت خدیجه علیها السلام نمونه بارز شجاعت و سبیل شهامت بود. اگر پیامبر در برابر تاریک اندیشی و استبداد و انحصار ایستاد و مسیر نکبت بار تاریخ را تغییر داد، و در برابر تهدید و ارباب و تطمیع و شگردهای رنگارنگ آنان، استوار و پرشهامت خروشید که: به خدای سوگند، اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار دهند تا از ابلاغ پیام و تحقق عدل و داد و آزادی انسان دست کشم، چنین نخواهد شد؛ «یا عَمَّاءُ! وَاللَّهِ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي شِمَالِي عَلَى أَنْ أَتْرُكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ أَوْ أَهْلِكَ فِيهِ مَا تَرَكْتُهُ»؛ (۲)

و اگر علی علیه السلام جان بر کف و پر شهامت، از «یوم الدار» تا «لیله الهجره» بدر، احد، خندق و حنین همه جا سایه به سایه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قهرمانانه از آزادی و حقوق بشر دفاع کرد و نترسید و نهراسید و بیمی به دل راه نداد، حضرت خدیجه علیها السلام نیز همراه و همپای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در گذر زمان

ص: ۲۴۷

۱- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱، ص ۴.

۲- سیره النبویه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، ابو منذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۶۵.

پیش رفت، دردها و رنج ها را شهامت مندانه به جان خرید، و پایداری ورزید، و شجاعانه ایستادگی نمود و از روز آشنایی با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ تا بعثت و از بعثت تا گرایش به اسلام، و از آغاز مخالفت زورمداران با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و پیام او تا اوج فشار و ددمنشی دشمن و تا محاصره همه جانبه و تبعید به دره های مکه، همیشه و همه جا از مال و جان و اعتبار مایه گذاشت و از پشتیبانی نهضت و پیشوای آن دریغ نورزید و در این راه از پای ننشست، و لحظه ای از برق شمشیرها نهراسید و با همه وجود نشان داد که در راه حق و عدالت خالصانه و روشنگرانه و شهامت مندانه در برابر بیداد می ایستد و از سرزنش هیچ سرزنش کننده فریب کار و ستم پیشه ای نیز نمی هراسد؛ (يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ). (سوره مائده، آیه ۵۰)

به نمونه ای از جلوه های شهامت و فداکاری اش در انتخاب راه زندگی و گرایش به حق و عدالت و حمایت از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ می نگریم: در آغازین ماه های اعلام بعثت و دعوت از سوی پیامبر، مردی از یمن وارد مکه شد تا در مورد خبرهایی که پیرامون ظهور اسلام و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ شنیده بود، پژوهش و تحقیق نماید. در دروازه شهر به ابوسفیان برخورد کرد و از او، در مورد رویدادهای جدید پرسید. او گفت کار جامعه و شهر و دیار ما در مدار درست خود در جریان بود که به ناگاه محمدی به پا خاست و با دعوت خویش خدایان ما را به باد نقد و ناسزا گرفت و دین و آیین ما را به بدی و خُرافه وصف کرد، و به افکار و باورهای ما، خندید و پدران ما را در بیراهه شمرد و نسل جوان و زنان ما را با افکار خویش تباه ساخت و به نافرمانی کشاند!! (۱)

آن مرد آدرس پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ را از ابوسفیان گرفت و برای شنیدن سخن و دعوت آن حضرت، به در خانه او و خدیجه علیها السلام رفت، اما هنگامی که در زد، با صدای دلیرانه و موضع شیرآسای آن بانوی شجاع روبه رو گردید، که نگهبانی از جان گرامی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ را در آن شرایط پرخطر و در برابر یورش آدمکشان به عهده گرفته بود. خدیجه علیها السلام با در زدن آن مرد، پنداشت که او از دشمنان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و از مهاجمان است، به همین جهت بر او خروشید که:

ص: ۲۴۸

۱- سیره النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ ، ابو منذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۶۵.

«إِذْهَبْ إِلَى عَمَلِكَ مَا تَذَرُونَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا وَيْهِ ظِلُّ بَيْتٍ قَدْ طَرَدْتُمُوهُ... إِذْهَبْ إِلَى عَمَلِكَ» (۱)

«از پی کار خود برو! تاریک اندیشان و ظالمان، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را آرام نمی گذارند تا در خانه اش بیارامد! شما که او را از خود را ندید و در برابر منطق و دعوت عادلانه و انسانی و به خشونت و سنگربندی روی آوردید، دیگر از جان او چه می خواهید؟» .

آن مرد به آرامی روشن ساخت که از دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دعوت او نیست، آن گاه آن بانوی شجاع پس از مشورت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خانه را گشود، و او به دیدار آن حضرت شرفیاب گردید و اسلام آورد.

(۲)

راستی که در وصف تدبیر و شجاعت حضرت خدیجه علیها السلام و حمایتش از اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مردم نواندیش چه زیبا و سنجیده گفته اند که: خدیجه علیها السلام وزیر راستین اسلام و مشاور خردمند و شجاع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، و آن حضرت به یاری او و حمایت بی دریغ و شجاعانه اش، بر انبوه مشکلات و موانع چیره می شد و با مهر و صفای وصف ناپذیر او آرامش خاطر می یافت؛ «وَكَانَتْ خَدِيجَةُ وَزِيرَةَ صِدْقٍ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَسْكُنُ إِلَيْهَا» (۳)

ویژگی ۴۸. برخورداری از اخلاق نیک

فضیلت حسن خلق

اخلاق خوب در دنیا جمال انسان است و موجب گشایش و سرور در آخرت است.

ص: ۲۴۹

۱- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۱۰۹۸؛ الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید، ص ۱۸۱-۱۸۳.

۲- همان.

۳- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۱.

بوسیله آن، دین صاحبش کامل، و موجب قرب بحق می شود. هر نبی و ولی و برگزیده خدا دارای اخلاق نیک بوده اند، و هر مؤمنی باید برای اینکه میزان اعمالش سنگین تر باشد، به حسن اخلاق مزین شود. و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نیز این چنین بود از اینرو خداوند در قرآن آن حضرت را به این ویژگی ارزشمند توصیف نموده و می فرماید:

«إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ». (سوره قلم، آیه ۴) «در حقیقت تو ای پیامبر بر نیکو خلقی عظیم آراسته ای» .

و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نیز در رابطه با فلسفه بعثت خود می فرماید:

«إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». (۱) «من برای تکمیل اخلاق نیک مبعوث شده ام».

خوش اخلاقی برترین عمل مؤمن

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود:

«إِنَّ الْعَبْدَ لِيَبْلُغَ بِحَسَنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ وَ شَرَفِ الْمَنَازِلِ، وَ إِنَّهُ لَضَعِيفُ الْعِبَادَةِ». (۲) «بنده هرچند در عبادت ضعیف باشد، با اخلاق نیکو خود در آخرت به درجات بزرگ و منزلت های والایی دست می یابد».

امام صادق علیه السَّلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ لِيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَىٰ حَسَنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمَجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَعْدُوا عَلَيْهِ وَ يَرُوحَ». (۳)

«خدای تبارک و تعالی ثوابی را که بر خوش خویی بنده می دهد، ثواب کسی است که هر صبح و شام در راه خدا جهاد کند».

ص: ۲۵۰

۱- جامع السعادات، ملا مهدی نراقی، ج ۱، ص ۲۳.

۲- محجّه البيضاء، ملامحسن فیض کاشانی، ج ۵، ص ۹۳

۳- کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۱۰۱، ح ۱۲.

و در روایتی دیگر فرمود:

«ما يقدم المؤمن على الله عزّ و جلّ بعمل بعد الفرائض احبّ الى الله تعالى من ان يسع الناس بخلقه». (۱)

«مؤمن، بعد از انجام واجبات، عملی محبوبتر از خوش اخلاقی با مردم نزد خدای تعالی نمی آورد».

بهترین چیزی که در ترازوی اعمال نهاده می شود

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود:

«أول ما يوضع في ميزان العبد يوم القيامة حُسن خُلُقِهِ». (۲) «نخستین چیزی که روز قیامت در ترازوی اعمال بنده گذاشته می شود، حُسن خلق است».

و در روایتی دیگر فرمود:

«ما من شيء أثقل في الميزان من خُلُق حسن». (۳) «در ترازوی اعمال چیزی سنگین تر از خوی نیک نیست».

یهودی خوش اخلاق

یک اسیر یهودی را نزد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ آوردند و به او گفتند: بگو: «لا اله الا الله، محمد رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ»! او حاضر نشد که این دو جمله را بگوید و مسلمان شود. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ به امیرمؤمنان علی علیه السّلام فرمود: گردن او را بزن! تا حضرت شمشیر را برداشت که امر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ را اجرا کند، در این هنگام جبرئیل علیه السّلام بر پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نازل شد و گفت: ای پیامبر! پروردگارت سلام می رساند و می فرماید:

«لا تقتله فانه حسن الخلق سخی فی قومه».

ص: ۲۵۱

۱- همان، ج ۲، ص ۱۰۰، ح ۴.

۲- قرب الاسناد، ج ۴۶، ص ۱۴۹.

۳- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۱، ص ۳۸۳، ح ۱۷.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به امیر مؤمنان علی علیه السَّلَام فرمود:

«او را مکش و دست نگهدار! زیرا که جبرئیل علیه السَّلَام الآن به من خبر داد که این یهودی در میان قبیله خود، خوش رفتار و با سخاوت است. آن مرد یهودی وقتی که چنین رفتاری را از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مشاهده کرد، فوراً مسلمان شد و شهادتین (اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله) را بر زبان جاری کرد. (۱)»

خوش خویی و کمال دین

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به امیر مؤمنان علی علیه السَّلَام فرمود:

«ألا أخبرك بأشبهكم بي خلقاً؟ قال: بلى يا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ! قال: أحسنكم خلقاً اعظمكم حلماً، و أبركم بقرابته و أشدكم من نفسه إنصافاً». (۲)»

«آیا تو را خبر ندهم که اخلاق کدامیک از شما به من شبیه تر است؟ عرض کرد: آری، ای رسول خدا. فرمود: آن کس که از همه شما خوش خو تر، بردبار تر و به خویشاوندانش نیکوکارتر و با انصاف تر باشد.»

برکات خوش خویی

امام صادق علیه السَّلَام فرمود:

«إن البرَّ و حُسن الخُلُقِ يَعمران الدِّيار، و یزیدان فی الأعمار». (۳) «نیکی کردن و خوش خویی، خانه ها را آباد و عمرها را زیاد می کند». و در روایتی دیگر فرمود:

«الخلق الحسن یمیث الخلیئه كما تمیث الشمس الجلید». (۴) «خوش خویی، گناه را می گدازد و از بین می برد، همچنان که آفتاب

ص: ۲۵۲

۱- کلمه الله، سید حسن شیرازی، ص ۲۳۶.

۲- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۷، ص ۵۸، ح ۳.

۳- همان، ج ۷۱، ص ۳۹۵، ح ۷۳.

۴- کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۱۰۰، ح ۹۰۷.

بخ را».

امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمود:

«من حسن خُلُقَه کثر مُحَبَّوه، و أنست النّفوس به». (۱) «آن کس که خوی نیک داشته باشد، دوستانش زیاد شوند و دلها به او انس و الفت گیرند».

و در روایتی دیگر فرمود:

«حسن خُلُقک یخفّف الله حسابک». (۲) «اخلاقت را نیکو گردان تا خداوند حسابت را آسان گرداند».

امام صادق علیه السّلام فرمود: لقمان به فرزندش گفت: «فرزندم! اگر چیزی نداشتی که با آن به خویشانت رسیدگی کنی و به برادرانت احسان نمایی، (دست کم) نیک خویی و خوش رویی خود را از دست مده! زیرا کسی که نیک خو باشد، نیکان او را دوست می دارند و بدکاران از وی دوری می کنند». (۳)

خوش خویی حضرت خدیجه علیها السّلام

حضرت خدیجه علیها السّلام نیز برخوردار از اخلاق نیک و حسنه بود و ثروت زیاد او موجب غرور و بدرفتاری با مردم و زیر دستان نشد و هر نیازمندی که به آن حضرت مراجعه می کرد با رفتاری مناسب و نیکو حاجت او را برآورده می کرد و در طول مدتی هم که افتخار همسری با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ را داشت این سیره و روش را ادامه داد، تا جایی که مورد علاقه شدید آن حضرت قرار گرفت، از اینرو رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ تا مادامی که حضرت خدیجه علیها السّلام زنده بود با زن دیگری ازدواج نکرد و پس از وفات آن حضرت نیز همیشه از آن بانوی معظّمه به نیکی و عظمت یاد می نمود.

ص: ۲۵۳

۱- غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد آمدی، ح ۹۱۳۱

۲- أمالی، شیخ صدوق، ص ۱۷۴، ح ۹.

۳- قصص الأنبياء، ص ۱۹۵ ح ۲۴۴.

انسان‌ها در پذیرش حق و درک مطالب و خودجوشی یکسان نیستند، بعضی با یک اشاره لطیف یا یک کلام کوتاه حقیقت را به خوبی درک می‌کنند، یک تذکر آنها را بیدار می‌سازد، و یک موعظه و اندرز در روح آنها طوفانی پیا می‌کند. در حالی که بعضی دیگر شدیدترین خطابه‌ها و گویاترین دلائل و نیرومندترین اندرز و مواعظ در وجودشان کمترین اثری نمی‌گذارد، و این مسأله ساده‌ای نیست. چه تعبیر جالبی دارد قرآن در این زمینه که بعضی را صاحب «شرح صدر و گستردگی روح» و بعضی را دارای «تنگی و ضیق صدر» معرفی می‌کند چنانکه در سوره انعام می‌فرماید:

«فمن یرد الله أن یهدیه یشرح صدره للإسلام و من یرد أن یضله یجعل صدره ضیقاً حرجاً کأنما یصعد فی السماء». (سوره انعام، آیه ۱۲۵) «آن کس را که خدا می‌خواهد هدایتش کند سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده می‌سازد، و آن کس را که بخواهد گمراه نماید سینه‌اش را چنان تنگ می‌کند که گوئی می‌خواهد به آسمان بالا رود!». این موضوعی است که با مطالعه حالات افراد کاملاً مشخص است، بعضی آنچنان روحشان باز و گشاده است که هر قدر از حقایق در آن وارد شود به راحتی پذیرا می‌شود، اما بعضی به عکس آن چنان روح و فکرشان محدود است که گوئی هیچ‌جائی برای هیچ حقیقتی در آن نیست، گوئی مغزشان را در یک لحظه با دیوارهای نیرومند آهنی قرار داده‌اند.

عوامل شرح صدر و قساوت قلب

«شرح صدر» و «قساوت قلب»، هریک عواملی دارد: مطالعات پیگیر و مستمر و ارتباط مداوم با دانشمندان و علمای صالح، خودسازی و تهذیب نفس، پرهیز از گناه و

مخصوصاً غذای حرام، و یاد خدا کردن از عوامل «شرح صدر» است.

برعکس جهل و گناه و لجاجت و جدال و مرأ و همنشینی با بدان و فاجران و مجرمان و دنیا پرستی باعث «تنگی روح و قساوت قلب» می شود. و اینکه قرآن می فرماید: آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، به او شرح صدر میدهد، یا اگر خدا بخواهد گمراه سازد ضیق صدر میدهد، این خواستن و نخواستن بی دلیل نیست، و سرچشمه های آن از خود ما شروع می شود. قرآن و وحی آسمانی همچون دانه های باران است که بر سرزمین دل ها نازل می شود، همانگونه که تنها زمین های آماده از قطرات حیاتبخش باران منتفع می شود، در اینجا هم تنها دل هائی از آیات الهی بهره می گیرد که در سایه لطف او و خودسازی آمادگی و گسترش پیدا کرده است.

خداوند می فرماید:

«أفمن شرح الله صدره للإسلام فهو على نور من ربه». (سورة زمر آیه ۲۲)

«آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشاده ساخته، و بر فراز مَر کبی از نور الهی قرار گرفته، همچون سنگدلان بی نوری است که هدایت الهی به قلبشان راه نیافته است؟!»

سپس می افزاید:

«فويل للقاسیه قلوبهم من ذکر الله». (سورة زمر آیه ۲۲)

«وای بر آنهایی که قلب های سخت و نفوذ ناپذیری دارند و ذکر خدا در آن اثر نمی گذارد». یعنی نه مواظب سودمند در آن مؤثر است، نه انذار و بشارت، نه آیات تکان دهنده قرآن آن را به حرکت در می آورد، نه باران حیات بخش وحی گُل های تقوی و فضیلت را در آن می رویاند، خلاصه نه طراوتی، نه برگی، نه گلی و نه سایه دارند!

آری آنها در ضلال مبین و گمراهی آشکارند. «اولئك في ضلال مبین». (سورة زمر، آیه ۲۲)

ص: ۲۵۵

«قاسیه» از ماده «قسوه» به معنی خشونت و سختی و نفوذناپذیر است، لذا سنگهای خشن را «قاسی» می گویند، و از همین رو به دل هائی که در برابر نور حق و هدایت انعطافی از خود نشان نمی دهد، و نرم و تسلیم نمی گردد، و نور هدایت در آن نفوذ نمی کند قلب های «قاسیه» یا «قساوتمند» گفته می شود، و در فارسی از آن به «سنگدلی» تعبیر می کنیم. به هر حال این تعبیر در مقابل «شرح صدر» و گشادگی سینه و فراخی روح قرار گرفته، چرا که گستردگی کنایه از آمادگی برای پذیرش است، یک بیابان و خانه گسترده و وسیع آماده پذیرش انسان های بیشتری است، و یک سینه فراخ و روح گشاده، آماده پذیرش حقایق فزونتری می باشد.

حضرت خدیجه علیها السلام و برخورداری او از «شرح صدر»

حضرت خدیجه علیها السلام نیز برخوردار از «شرح صدر» بود و روح فراخ و فکر باز او موجب شد که وی از نخستین کسانی باشد که اسلام را بپذیرد (۱) و به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ایمان بیاورد (۲) و اعتراف به ولایت امام امیر مؤمنان علی علیه السلام بنماید (۳) و حقائق و معارف

ص: ۲۵۶

۱- تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳؛ ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۱، ص ۱۹۰؛ طبقات الکبری، ابو عبد الله محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۱۳؛ الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۲؛ أسد الغابه فی معرفه الصحابه؛ ابن اثیر، ج ۶ ص ۷۸؛ سیره ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، ج ۲، ص ۱۲۰؛ المستدرک علی الصحیحین، عبد الله حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۴؛ عیون الأثر فی فنون المغازی و الشّمائل و السّیر، ابو الفتح محمد بن سید الناس، ج ۱، ص ۱۱۱؛ سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، ج ۲، ص ۳۰۰؛ البدایه و النهایه، أبو الفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج ۳، ص ۲۳؛ السیره النبویه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ابو منذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ و...

۲- الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبد البر، ج ۳، ص ۱۰۹۲؛ ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۳۸۱؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۴؛ الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۰؛ الطرئف من معرفه مذاهب الطوائف، سید رضی الدّین علی بن طاووس، ج ۱، ص ۱۱۹؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۱۲.

۳- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۸، صص ۲۳۲ و ۲۳۳، ح ۷۵؛ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن حسن حرّ عاملی، ج ۱، ص ۲۸۱، شماره ۲۵؛ الأنوار السّیاطعه من الغزء الطّاهره، غالب سیلاوی، صص ۲۲۷-۳۴۰؛ ریاحین الشریعه فی أحوال النّساء الشیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۰۹

دین را به راحتی قبول نماید.

ویژگی ۵۰. برخورداری از حیات طیبه

حیات طیبه چیست؟

مفسران درباره معنی «حیات طیبه» (زندگی پاکیزه) تفسیرهای متعددی نموده اند:

بعضی آن را به معنی روزی حلال تفسیر کرده اند. بعضی به قناعت و رضادادن به نصیب. بعضی به رزق روزانه. بعضی به عبادت توأم با روزی حلال. و بعضی به توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن. ولی آنچه که مهم است اینکه «حیات طیبه» مفهومی گسترده و وسیع و گسترده است که همه این معانی و غیر آن را نیز در بر می گیرد، زندگی پاکیزه از هر نظر، پاکیزه از آلودگی ها، ظلمها، خیانتها، عداوتها، دشمنی ها، اسارتها، ذلت ها و انواع نگرانی ها و هر گونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می سازد.

زندگی پاکیزه حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام برخوردار از حیات طیبه بود و تمام معانی که برای حیات طیبه وجود دارد، در حضرت خدیجه علیها السلام جمع شده بود و الحق که پاک زیست، و پاک

ص: ۲۵۷

از دنیا رفت. و در زمان حیاتش مفتخر به دریافت سلام و درود خداوند شد (۱) و در زمان ارتحالش هم مفتخر به دریافت بشارت دخول در بهشت و ساکن شدن در قصری که در آنجا ناراحتی و غم و اندوهی وجود ندارد گردید. (۲)

از اینرو خداوند در قرآن می فرماید:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سوره نحل، آیه ۹۷) «هرکس عمل صالح کند، در حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن،

ص: ۲۵۸

۱- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۳۸۵، ح ۹۰ و ج ۱۶، ص ۷؛ تفسیر عیاشی، ج ۳، ص ۳۵. «ان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَقَالَ أَنَّ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِي لَيْلَةَ أُسْرِي بِن حِينَ رَجَعْتُ وَقُلْتُ يَا جَبْرِئِيلَ هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ قَالَتْ حَاجَتِي أَنْ تَقْرَأَ عَلَيَّ خَدِيجَةَ مِنَ اللَّهِ وَ مَتَى السَّلَامُ وَ حَدَّثَنَا عِنْدَ ذَلِكَ أَنَّهَا قَالَتْ حِينَ لَقَّاهَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ لَهَا الَّذِي قَالَ جَبْرِئِيلُ فَقَالَتْ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ إِلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَيَّ جَبْرِئِيلُ السَّلَامُ». صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۸، ص ۱۹۷؛ مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج ۳، ص ۳۲.

۲- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، کتاب فضائل اصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ» باب «ترويج النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خَدِيجَةَ وَ فَضْلَهَا»، ج ۶ ص ۱۲۲، رقم ۳۰۸؛ و کتاب التوحيد، باب قول الله يريدون أن يبدلوا لكلام الله» ج ۱۳، ص ۴۷۳، رقم ۷۴۹۷؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل خديجه ۳ ج ۴ ص ۱۸۸۷، رقم ۲۴۳۲؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳ ص ۱۸۵؛ المسند، احمد بن حنبل، ج ۱۲، ص ۷۱، رقم ۷۱۵۶؛ الاصابه فی تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸ ص ۱۰۱؛ شرح السنه، أبو محمد حسين بن مسعود فراء بغوی شافعی، ج ۱۴ ص ۱۵۵ رقم ۳۹۵۳؛ الآحاد والمثاني، ابن ابی عاصم، ج ۵ ص ۳۸۲، رقم ۲۹۸۹؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶ ص ۸۴: كنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، متقی هندی، ج ۱۳ ص ۶۹۲، مسند ابی یعلی، احمد بن علی بن المثنی الموصلی، ج ۱۰ ص ۴۷۷ رقم ۶۰۸۹؛ كشف الغمه فی معرفه الأئمه عليهم السلام، علی بن عيسى اربلي، ج ۱ ص ۵۰۸؛ صحیح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، ابو حاتم محمد بن حبان بن احمد بستی، ج ۱۵، ص ۴۶۹، رقم ۲۰۰۹) المعجم الكبير، ابوالقاسم سليمان بن احمد طبرانی، ج ۲۳ ص ۹، رقم ۱۰؛ المصنف، ابن ابی شيبه، ج ۷، ص ۵۲۹، رقم ۱؛ ينابيع الموده لذوی القربى، قندوزی حنفی، ج ۲ ص ۴۷: السنن الكبرى، احمد بن شعيب نسائي، ج ۵، ص ۹۴، رقم ۸۳۵۸: السيره النبويه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، ابن هشام كلبی، ج ۱ ص ۲۴۱؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نورالدين علی بن ابی بكر الهيثمي، ج ۹، ص ۲۲۴، بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸؛ سفینه البحار ومدینه الحكم والآثار، عباس قمی، ج ۱، ص ۲۸ و ۳۷۹؛ و...

به او حیات پاکیزه می بخشیم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام دادند خواهیم داد».

ویژگی ۵۱. تسکین یافتن از طریق عوامل غیبی

حضرت خدیجه علیها السَّلَام در ماجراهای تلخ، از طریق عوامل غیبی تسکین می یافت. از جمله در سال چهارم و آغاز سال پنجم بعثت که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مأمور به آشکار نمودن دعوت به اسلام شده بود، حوادث تلخی از ناحیه مشرکان برای آن حضرت پدیدار گشت و شرایط بسیار سخت و ناگواری به وجود آمد و حضرت خدیجه علیها السَّلَام در این جهت شریک غمهای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود و در رنج شدید به سر می برد. ولی برای اینکه از غم و اندوه آن حضرت کاسته شود از طریق عوامل غیبی تسکین می یافت و فاطمه زهرا علیها السَّلَام در رحم مادر، با مادر سخن می گفت و او را دلداری می داد.

از جمله مواردی که فاطمه در رحم مادر، به مادرش دلداری داد، در ماجرای «شَقَّ الْقَمَر» بود.

توضیح آنکه: طبق روایات مشهور، مشرکان نزد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمدند و گفتند:

اگر راست می گویی که تو پیامبر خدا هستی، ماه را برای ما دو پاره کن».

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: اگر این کار را کنم ایمان می آورید؟ عرض کردند: آری. آن شب، شب چهاردهم ماه بود، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از درگاه خدا تقاضا کرد تا آنچه را که مشرکان خواسته اند انجام شود، دعای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به استجابت رسید، ناگهان ماه به دو پاره شد، و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشرکان را یک یک صدا می زد و می فرمود: بینید و گواهی دهید. (۱) با اینکه مشرکان دو پاره شدن ماه را دیدند، در عین حال بسیاری از آنها به کفر

ص: ۲۵۹

۱- تفسیر مجمع البیان، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۹، ص ۱۸۶.

خود افزودند و گفتند: «این سحر است». چنان که سه آیه آغاز سوره قمر به این مطلب دلالت دارد.

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از گفتار مشرکان لجوج آزرده خاطر شد، و شبانه به خانه خود بازگشت، در این هنگام با استقبال گرم حضرت خدیجه علیها السَّلام روبه رو شد، خدیجه علیها السَّلام در حالی که شادمان بود عرض کرد: ای رسول خدا! من بر فراز خانه، معجزه شما را مشاهده کردم، و از آن شگفت انگیز تر اینکه این کودک که در رحم من است به من (که در اضطراب بودم تسلی خاطر داد) و گفت:

«يَا أُمّاهُ! لَا تَخْشِي عَلَيَّ أَبِي، وَ مَعَهُ رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ».

«مادرم! در مورد پدرم، خوف و نگرانی نداشته باش، چرا که پروردگار مشرقها و مغربها با اوست».

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لبخند زده و فرمود:

«خداوند به هیچ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ معجزه ای نداد مگر اینکه آن را به من عطا فرمود».

آنگاه حضرت ابوطالب علیه السَّلام اشعاری را در شأن معجزه شق القمر خواند. (۱)

ویژگی ۵۲. حامل انوار ائمه طاهرين عليهم السَّلام

حضرت خدیجه علیها السَّلام حامل انوار ائمه طاهرين عليهم السَّلام بوده است و از اوست نور حفظ، نور خوف، نور رجا، نور حب، نور یقین، نور فکر، نور ذکر، نور علم، نور حیا، نور ایمان، نور احسان، نور عطف، نور هیبت، نور حیرت، نور حیات، نور استقامت، نور استکانت، نور طمأنینه، نور جلال، نور جمال، نور وحدانیت، نور فردانیت، نور ابدیت، نور سرمدیت، نور دیمومیت، نور بقاء، و نور هویت. و آن بزرگوار جامع جمیع کمالات و

ص: ۲۶۰

۱- ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۲۶۵.

واضع همه مراتب اعتدالات ملکی و انسانی بود.

ویژگی ۵۳. افتخار مادری بر نسل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

حضرت خدیجه علیها السَّلَام از میان همه دختران و زنان گیتی به عنوان رویشگاه پاکیزه برترین نسل و شریف ترین تبار بشریت انتخاب شد، به مصداق: «والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربّه والذی خبث لا یخرج الا نکداً» (سوره اعراف، آیه ۵۸)

و زمین پاک [و آماده] گیاهش به اذن پروردگارش برمی آید و آن [زمین] که ناپاک [و نامناسب] است [گیاهش] جز اندک و بی فایده بر نمی آید...).

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در شکوه و عظمت حضرت خدیجه علیها السَّلَام به عنوان «ام الائمه علیهم السَّلَام» سرچشمه کوثر الهی، خطاب به دخت فرزانه خویش حضرت فاطمه زهرا علیها السَّلَام فرمودند:

«انّ بطن امّک کان للأمامه وعاء»

(۱) «همانا وجود گرانمایه مادرت به عنوان جایگاه انوار امامت برگزیده گردید». (۲) در این جا نکته قابل توجهی که می باشد آن است که برخی از همسران پیامبر اکرم از همسران دیگرشان فرزند داشتند، اما از آن حضرت

ص: ۲۶۱

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السَّلَام، مشیر الدین ابو عبدالله بن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۴۳: الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۵۶.

۲- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت حضرت زهرا علیها السَّلَام، «... التي شرفت مولدها بنساء الجنة، و سللت منها أنوار الائمه

فرزندی نیاوردند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«خداوند از او برای من فرزند عطا کرد و دیگر همسرانم را محروم نمود». (۱) پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روزی خطاب به خدیجه کبری عَلِيهَا السَّلَام فرمودند: «فرشته وحی برای من خبر آورده است که کودک نازنین تو دختر است و در آینده مادر فرزندان پاک و مبارک خواهد بود، خدا نسل مرا از او قرار خواهد داد و از نسل او پیشوایانی را که برگزیدگان بارگاه الهی در روی زمین هستند بر خواهد گزید». (۲)

و نیز فرمودند:

«به خدا سوگند که به من یار و همسر و پشتیبانی بهتر از او ارزانی نگردید. خدا فرزندان مرا تنها از نسل او قرار داد و فاطمه عَلِيهَا السَّلَام را از طریق او به من ارزانی داشت» (۳)

ص: ۲۶۲

۱- فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۳۴.

۲- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۲. «قال يا خديجه هذا جبرئيل عليه السلام يخبرني أنها انثى و أنها التسله الطاهره الميمونه و ان الله تبارك و تعالى سيجعل نسلي منها و سيجعل من نسلها أئمه و يجعلهم خلفاءه في ارضه بعد انتضاء و حيه ...» «فرمود: ای خدیجه! این جبرئیل است. به من خبر می دهد که جنین تو دختر است و برای او نسل پاک و مطهری است. خداوند تبارک و تعالی - به زودی نسل مرا از او قرار می دهد و از نسلش امامانی به وجود می آیند و پس از انقطاع وحی، جانشینان من بر روی زمین خواهند بود». (الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۵۲۴؛ جلاء العیون، محمدباقر مجلسی، ج ۱، ص ۱۲۲).

۳- الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۳. «ورزقنی منها الله الولد دون غیرها من النساء...». أسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶، ص ۸۵. «ورزقنی الله اولاد إذ حرمتی أولاد النساء...». (الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، عمر یوسف بن عبد البر، ج ۴، ص ۱۸۲۴). «ورزقنی الله ولدها و حرمتی ولد غیرها». (البدايه و النهايه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، ج ۳، ص ۱۲۸؛ المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ابوالفرج بن جوزی، ج ۳، ص ۸)؛ سبیل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، ج ۱۱، ص ۱۵۸).

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دستور خدا برای انجام یک برنامه چهل شبانه روزی نیایش و آمادگی جسمی و روحی و معنوی برای انعقاد نطفه حضرت زهرا علیها السلام مأمور به کناره گیری از حضرت خدیجه علیها السلام می شوند؛ آن حضرت روزی چند بار از دوری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم غمگین می شوند و اشک می ریزند. رسول خدا توسط «عمار یاسر» برای حضرت خدیجه علیها السلام پیغام می فرستند که دوری من از تو جز به نیکی و خیر نیست؛ بلکه به دلیل اطاعت از فرمان پروردگرم و دریافت تحفه و هدیه (۱)

خداوندی است، تو نیز به عبادت خدا و پالایش جان و روح خویش پرداز. خداوند هم به دلیل وجود شایسته تو و شکیبایی ات، هر روز چندین مرتبه بر فرشتگان گرانمایه اش مباحثات می کند. (۲)

ویژگی ۵۴. حضرت خدیجه علیها السلام مادر مؤمنین

اشاره

لقب «أم المؤمنین» از جانب خداوند تعالی به حضرت خدیجه علیها السلام عطا گردیده است، چنانچه می فرماید:

ص: ۲۶۳

۱- مفاتیح الجنان، عباس قمی، زیارت حضرت زهرا علیها السلام. «و صلّ علی البتول الطاهره الصدیقه ... فاطمه بنت رسولک و بضعه لحمه ... و التحفه خصصت بها...»

۲- بحار الأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷۸. «فأن الله عز و جل لیباهی بک کرام ملائکته کل یوم مرارا»

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ...» (سوره احزاب، آیه ۶) «پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ سزاوارتر به مؤمنان است از خود آنها و زنان پیامبر (در حرمت نکاح به حکم) مادران مؤمنان هستند». که این آیه دلالت بر شرافت و جایگاه ویژه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نزد خداوند دارد که همسران آن حضرت را از نظر احترام و رعایت شئون ادب در زندگی، مادر معنوی و روحانی مؤمنین معرفی نموده است. البته «ام المؤمنین» بودن همسران رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّمَ تنها تأثیرش مسأله حفظ احترام پیامبر اکرم و «حرمت ازدواج» با همسران آن حضرت است.

بنابراین یکی از ویژگی های حضرت خدیجه علیها السلام آنست که آن حضرت «مادر مؤمنین» بوده است که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّمَ هم خطاب به حضرت خدیجه علیها السلام فرمودند:

«یا خدیجه انت خیر أمهات المؤمنین و افضلها و سیده نساء العالمین». (۱) «ای خدیجه! تو بهترین و برترین مادر ایمان آوردگان و سرور زنان عالم هستی».

در اینجا باید کمی تأمل کرد و صاحب نظران در مقام مقایسه بر آیند، که آیا این وصف حضرت حق (همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و ام المؤمنین هستند) در مورد همه همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّمَ صادق است یا خیر؟ آیا در میان همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّمَ آنها که اسرار ایشان را فاش نمودند و آیات ۳ و ۴ سوره تحریم (۲) در شأن آنها نازل شد، (۳) و بعد از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بر وصی آن

ص: ۲۶۴

۱- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۲۲۶.

۲- «وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَیْدِيثًا فَلَمَّا تَبَأَثَ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا تَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ تَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ* إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» «و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت، و همین که وی آن را [به زن دیگر] گزارش داد و خدا [پیامبر] را بر آن مطلع گردانید [پیامبر] بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی دیگر اعراض نمود. پس چون مطلب را به آن [زن] خبر داد، وی گفت: «چه کسی این را به تو خبر داده؟» گفت: «مرا آن دانای آگاه خبر داده است. اگر [شما دو زن] به درگاه خدا توبه کنید [بهتر است]، واقعاً دلهایتان انحراف پیدا کرده است. و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید، در حقیقت، خدا خود سرپرست اوست، و جبرئیل و صالح مؤمنان نیز یاور اویند و گذشته از این، فرشتگان [هم] پشتیبان [او] خواهند بود».

۳- علما و دانشمندان اهل سنت اعتراف به این حقیقت نموده اند که سوره تحریم درباره «عایشه» و حفصه» نازل شده و دهها حدیث وارده از طریق ابن عباس عموزاده پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و عمر بن الخطاب نیز بازگو کننده این حقیقت است. (صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۳، ص ۱۳۷ و کتاب فضائل القرآن، ج ۳، ص ۱۳۸ و باب موعظه الرجل، ج ۳، ص ۱۴۷ و کتاب المظالم، ج ۴، ص ۴۷؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، باب الرضاء، ج ۱، ص ۵۷۹ و ۵۸۰؛ سنن الترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره السملی الترمذی، ج ۲، ص ۴۰۹، السنن الکبری، احمد بن شعیب

النسائی، ج ۱، ص ۳۰۲؛ تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمرو بن کثیر الدمشقی، ج ۸، ص ۱۸۳؛ الکاشف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود زمخشری، ج ۷، ص ۳۶۳؛ همچنین در تفسیر در المنثور، جلال الدین سیوطی، و تفسیر طبری، ذیل آیات ۳ و ۴ سوره مبارکه تحریم، و...) «ثم خاطب سبحانه عائشه وحفصه فقال: «إِنَّ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ» من التعاون على النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بالإيذاء والتظاهر عليه فقد حق عليهما التوبة و وجب عليكم الرجوع إلى الحق» پس خداوند عایشه و حفصه را مخاطب کرد و فرمود: اگر این دو توبه کنند. یعنی از اذیتی که به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ کردند و با کمک یکدیگر ایشان را آزرده و تظاهر کردند که با او هستند و به او خیانت کردند. پس توبه بر شما دو نفر واجب است و واجب است که به حق برگردید». (بیان السعاده فی مقامات العباده، سلطان محمد گنابادی، ج ۴، ص ۱۸۸). والآیه باتفاق المفسرین من الخاصه والعامه فی عائشه و حفصه». (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۱۰، ص ۴۷۴، کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن عمر رضا قمی مشهدی، ج ۱۳، ص ۳۲۴).

۱- الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف، سیّد رضی الدین علی ابن طاووس، ج ۱، صص ۲۹۱ و ۲۹۲. « و أجمع المسلمون علی أن خدیجه من أهل الجنه و أن الشک فی بشاره البی [] لها بذلک کفر و اختلف المسلمون فی عائشه اختلافا عظیما فذهب کثیر من المسلمین إلی تکفیرها بخروجها علی بنی هاشم و حربها لهم و طعنها فی إمامه علی بن أبی طالب [علیه السّلام] بعد صحه إمامته عند کافه المسلمین و ثبوت مبايعته و قتلها بسبب ذلك الخروج نحو سته عشر ألفا ما بین صحابی إلی مسلم و مؤمن و مع ما رووا أنها من جمله من أفشى سر رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ] و آداه». «همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که خدیجه علیها السّلام از اهل بهشت است و کسی که در مورد این مطلب، که بشارت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بود، شک کند، کافر است. اما مسلمانان در مورد عایشه اختلاف شدید و بزرگی با یکدیگر دارند و بیشتر مسلمانان او را تکفیر کرده اند، زیرا که در برابر بنی هاشم قیام کرد و با آنان جنگید و بنی هاشم را از آن جا که پیرو علی بن ابی طالب علیه السّلام بودند و به امامتش اقرار داشتند، سرزنش می کرد. تازه اینها بعد از آن مرحله ای بود که امامت علی علیه السّلام برای همه مسلمانان واضح گردیده و بیعت با او در غدیر خم ثابت شده بود. او به سبب قیامی که کرد، بیش از شانزده هزار نفر از صحابی مسلمان و مؤمن کشته شدند و دیگر اینکه، از جمله کسانی بود که بسیاری گفته اند که سر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را فاش کرد و او را رسوا نمود». (إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفده والمتاع، تقی الدین احمد مقریزی، ج ۶، ص ۲۸) وقد اختلف أيهما أفضل، هی أو عائشه؟ فرجح فضل خدیجه جماعه من العلماء».

آیا در مدینه پیش نیامد که اصحاب سرزده وارد خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شدند و به دنبال آن آیه ۵۳ سوره احزاب (۱) نازل شد در حالی که چنین گزارشی را در خصوص حضرت خدیجه علیها السلام در تاریخ مکه نیافتیم؟

ص: ۲۶۶

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَمَّا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرٍ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْئَلُكُمْ وَاللَّهُ لَمَّا يَسْئَلُكُمْ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» ای کسانی که ایمان آورده اید، داخل اتاقهای پیامبر شوید، مگر آنکه برای [خوردن] طعامی به شما اجازه داده شود، [آن هم] بی آنکه در انتظار پخته شدن آن باشید ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید، و وقتی که غذا خوردید پراکنده شوید بی آنکه سرگرم سخنی گردید. این [رفتار] شما پیامبر را می رنجاند و [لی] از شما شرم می دارد، و حال آنکه خدا از حق [گویی] شرم نمی کند، و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید این برای دل‌های شما و دل‌های آنان پاکیزه تر است، و شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید، و مطلقاً [نباید] زنانش را پس از [مرگ] او به نکاح خود در آورید، چرا که این [کار] نزد خدا همواره [گناهی] بزرگ است».

در خصوص تهمت‌ی دروغین به یکی از همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نازل نشد؟ (۲)

ص: ۲۶۷

۱- «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا نَحْسِبُهُ شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ*لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ*لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَدَاءِ فَأُولَٰئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ*وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ*إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ*وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ*يَعْظُمُكَمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ*وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ*إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ*وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ.» در حقیقت، کسانی که آن بهتان [داستان افک] را [در میان] آوردند، دسته‌ای از شما بودند. آن [تهمت] را شری برای خود تصور مکنید بلکه برای شما در آن مصلحتی [بوده] است. برای هر مردی از آنان [که در این کار دست داشته] همان گناهی است که مرتکب شده است، و آن کس از ایشان که قسمت عمده آن را به گردن گرفته است عذابی سخت خواهد داشت. چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند و گفتند: «این بهتان آشکار است؟» چرا چهار گواه بر [صحت] آن [بهتان] نیاوردند؟ پس چون گواهان [لازم] را نیاورده اند، اینانند که نزد خدا دروغگویانند. و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت بر شما نبود، قطعاً به [سزای] آنچه که در آن به دخالت پرداختید، به شما عذابی بزرگ می‌رسید. آن گاه که آن [بتان را از زبان یکدیگر می‌گرفتید و با زبانهای خود چیزی را که بدان علم نداشتید، می‌گفتید و می‌پنداشتید که کاری سهل و ساده است با اینکه آن [امر] نزد خدا بس بزرگ بود. و [گر نه] چرا وقتی که آن را شنیدید نگفتید: «برای ما سزاوار نیست که در این موضوع سخن گوئیم. [خداوند!، تو منزهی، این بهتانی بزرگ است.» خدا اندرز تان میدهد که هیچ گاه دیگر مثل آن را □ اگر مؤمنید - تکرار نکنید. و خدا برای شما آیات [خود] را بیان می‌کند، و خدا دانای سنجیده کار است. کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود، و خدا [ست که] می‌داند و شما نمیدانید. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا رؤوف و مهربان است [مجازات سختی در انتظار تان بود].»

۲- از آیاتی که پیرامون حدیث «افک» وارد شده است برمی‌آید که منافقان یک فرد بی‌گناهی را به عمل منافی عفت متهم نمودند و درباره فردی تهمت زدند که آیات قرآن با قاطعیت کم نظیری با آن برخورد نموده و آنان را سر جای خود نشانند. این فرد بی‌گناه کیست؟ مفسران و محققان در این باره اختلاف نظر دارند. عده‌ای می‌گویند: مقصود عایشه همسر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ است و گروهی دیگر معتقدند که مقصود «ماریه» مادر ابراهیم، همسر دیگر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ است. محدثان و مفسران عامه، شأن نزول آیات «افک» را مربوط به عایشه میدانند و در این مورد داستان مفضیلمی را نقل می‌کنند که خلاصه آن چنین است: عایشه که خودش ناقل این داستان است می‌گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هنگام مسافرت، یکی از همسرانش را به قید قرعه همراه خود می برد. در جنگ «بنی مطلق» قرعه به نام من اصابت کرد و من در این سفر افتخار ملازمت او را داشتم. سرکوبی دشمن به پایان رسید و سپاه اسلام در حال بازگشت به مدینه بودند و در نزدیکی مدینه، شب هنگام به استراحت پرداختند. ناگهان ندای «الرحیل؛ آماده حرکت شوید» سراسر سپاه اسلام را فرا گرفت و من از کجاوه خود در آمدم و برای قضای حاجت به نقطه دوری رفتم. وقتی که به نزد کجاوه خود بازگشتم متوجه شدم، گردنبندی که از مهره های یمنی داشتم باز شده و به زمین افتاده است. من بار دیگر به دنبال آن رفتم و مقداری معطل شدم. پس از آنکه گردنبند را یافتم به جایگاه خود بازگشتم. اما سپاه اسلام حرکت کرده بود و کجاوه مرا نیز به گمان اینکه من در میان آن هستم، روی سر گذارده و رفته بودند. من تک و تنها در آنجا ماندم، ولی می دانستم وقتی به منزل بعدی رسیدند و مرا در محمل ندیدند به سراغ من می آیند. اتفاقاً یک نفر از سیاهیان اسلام به نام «صفوان» از لشکر عقب مانده بود. به هنگام صبح مرا از دور دید. نزدیک آمد و مرا شناخت، بی آنکه با من سخن بگوید، کلمه «انا لله وانا اليه راجعون» را به زبان جاری ساخت. سپس شتر خود را خوابانید و من بر آن سوار شدم. او در حالی که مهار ناقه را در دست داشت، مرا به سپاه اسلام رساند. وقتی منافقان - به خصوص رئیس آنها از جریان آگاه شدند به شایعه سازی پرداختند و شایعه در شهر پیچید و نقل مجالس گردید، و کار به جایی کشید که گروهی از مسلمانان درباره من گمان بد بردند، و پس از مدتی آیات «افک» (أَنْ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْأَفْكَ عَصَبَهُ ...) و نازل گردید و مرا از تهمت منافقان پاک ساخت. (اقتباس از صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۵۴). این فشرده داستان «افک» بود که عامه با افتخار تمام آن را نقل می کنند. اما این شأن نزول هم از لحاظ سند و هم از لحاظ متن موهون و بی ارزش می باشد و با عقل و تاریخ صحیح سازگار نیست، چرا که: اولاً: این داستان تنها یک راوی دارد و آن هم خود عایشه است؟ آیا خداوند دهان هزاران صحابی را بسته و مهر زده بود و هیچ یک از آنها جز او نمی توانستند چیزی از آن را برای ما روایت نمایند؟! ثانياً: آنچه بر شگفتی این داستان می افزاید حرکت بسیار سریع سپاه است. مگر رفتن عایشه برای پیدا کردن گردنبند چه مقدار وقت می گرفت که چون برگشت همه سپاه بار خود را بسته و حرکت کرده بودند و اثری از آنها بر جای نمانده بود؟! در حالی که هر سپاهی به ناچار ابتدا و انتها و مقدمه و مؤخره دارد و مسلم است که جایگاه زوجه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در انتهای سپاه نبوده است. ثالثاً: مگر عایشه برای رفتن به آبریزگاه چه مقدار از سپاه دور شده بود که زوزه شتران و مهممه مردان را به هنگام بار برداشتن و کوچ کردن نشنید؟! رابعاً: هودج و کجاوه ای که حاملانش آن را برمی دارند و متوجه خالی بودن آن از سرنشین نمی شوند، این سرنشین چه اندازه سبک وزن بوده است؟ خامساً: این بانوی مورد احترام قبیله «تیم» را چه شده بود که بیش از یک ماه هدف تیر زبان تهمت زندگان قرار گرفته بود و واکنشی از طرف قبیله اش انجام نمی گرفت؟! مگر شمشیرهای دلیر مردان تیم کجا بودند؟! پدرش ابوبکر و برادرانش «عبدالله» و «عبد الرحمن» و پسرعموهایش «طلحه» و «عبدالرحمان» و برادر زاده اش «عبدالرحمان بن عثمان» را چه شده بود که از او دفاع نمی کردند؟! ابوبکر را چه شده بود که نتوانست در برابر بدگویی گروهی از برادران مسلمانانش به رئیس مشرکان [ابوسفیان دم فرو بندد ولی در برابر کسانی که پرده شرف خانواده اش را دریده بودند، لب فرو بسته و زبان در کام کشیده بود؟! و... نتیجه روشن این بررسی به ما نشان میدهد که این شأن نزول علاوه بر اینکه برخی از روایات با برخی دیگر تناقض دارند، با واقعیت تاریخی هم تناقض دارد و از جعلیات و دروغ پردازی های خود عایشه می باشد. که توضیحات بیشتر پیرامون آن در کتاب: «حدیث افک» به قلم: علامه جعفر مرتضی عاملی ذکر گردیده و مطالعه آن شایسته محققان و پژوهشگران می باشد. حال آن روایتی که در بردارنده شأن نزول آیه «افک» می باشد چیست؟ هنگامی که به کتب حدیث و سیره مکتب اهل البیت علیهم السّلام مراجعه می نمایم، از امیر مؤمنان علی علیه السّلام و امامان از فرزندان او؛ امام محمدباقر و

امام صادق و امام رضا علیهم السّلام چنین می یابیم پادشاه قبط، غلامی به نام «جریح» و کنیزی به نام «ماریه قبطیه» را برای رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ هدیه فرستاد. آن دو اسلام آوردند و اسلامشان نیکو گردید. رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آن کنیز را نزد خود نگه داشت و او «ابراهیم» را به دنیا آورد. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آن دو را خیلی دوست می داشت که این باعث حسادت عایشه و حفصه گردید، تا آنجا که همراه با پدرانشان به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ گفتند: «ابراهیم پسر شما نیست. او فرزند آن غلام یعنی جریح است و ما بر آن گواهی می دهیم!!!» رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ با آنکه بر دروغ بودن این شهادت و تهمت آگاه بود، ولی چون دریافته بود که این تهمت ممکن است در جان و دل دیگران اثر گذارد، اراده فرمود تا حقیقت را برای اصحابش آشکار گرداند؛ بدین جهت . در حال خشم - به حضرت علی علیه السّلام فرمان داد تا برود و آن غلام یعنی جریح را بکشد و به او فرمودند: اگر موضوع بر خلاف آنچه گفته شده بر تو روشن گردید، او را به حال خود بگذار و آسیبی به وی مرسا. امیرمؤمنان علی علیه السّلام با شمشیر به سوی جریح رفت. جریح از ترس فرار کرد و از درختی بالا رفت و امام علیه السّلام از پی او در آمد. جریح خود را به زمین افکند و جامه از پاهایش کنار رفت و بر حضرت آشکار شد که او خنثی است. پس او را نزد پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آورد و آنچه از او دیده بود بیان داشت. رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ اصحابش را فرا خواند و آنها جریح را دیدند و توطئه آن گروه آشکار گردید و تهمتشان باطل شد. آنها نیز نزد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آمدند و آمرزش خواستند... پس از آن آیات «افک» نازل شد و «ماریه» و «جریح» را از تهمتی که بدان متهم شده بودند تبرئه نمود. (الهدایه الکبری، حسین بن حمدان الخصبی، ص ۲۹۷؛ تفسیر قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم القمی، ج ۲، ص ۱۰۰؛ تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، ج ۳، ص ۵۸۱؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۵۵؛ تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۳، ص ۴۲۳؛ مجمع البحرین و مطلع الثیرین، فخرالدین بن محمد طریحی، ج ۱، ص ۸۲ و...). بنابراین، این آیات در شأن «ماریه قبطیه» همسر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نازل شده است نه در شأن عایشه. در ضمن انتهای بحث را با حدیثی شریف از لسان مبارک امام محمدباقرعلیه السّلام به پایان می رسانیم: حضرت فرمود: «چون حضرت قائم آل محمد علیهم السّلام ظاهر شود عایشه را زنده گرداند تا آنکه او را حدّ بزند و همچنین انتقام گیرد از برای حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام» راوی عرض کرد: فدایت شوم! به چه سبب او را حدّ میزند؟ حضرت فرمود: به جهت تهمت و افتراپی که به مادر ابراهیم [ماریه] زد. راوی پرسید: چرا پیغمبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به او را حدّ نزد و حق تعالی حدّ او را تأخیر انداخت تا اینکه توسط حضرت قائم آل محمد علیه السّلام این حدّ را جاری گرداند؟ حضرت فرمود: زیرا حق تعالی حضرت ختمی مرتبت محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را برای رحمت فرستاده است و حضرت قائم علیه السّلام را برای انتقام خواهد فرستاد». (المحاسن البرقی، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی، ج ۲، ص ۳۳۹؛ علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۸۰؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۳؛ دلائل الامامه، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، ص ۴۸۵؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۲۴۲ و ج ۲۲، ص ۶۴۰، مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۱۸، ص ۹۲؛ تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۳، ص ۳۵۹؛ تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، ج ۳، ص ۴۶۷؛ مجمع البحرین و مطلع الثیرین، فخرالدین محمد طریحی، ص ۳۲۴؛ مکیال المکارم، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، ج ۱، ص ۵۲).

بنابراین لقب «امّ المؤمنین» در مورد همه همسران پیامبر صادق نیست و ثبوتش مشروط به رعایت تقوا می باشد، یعنی همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تا مادامی «امّ المؤمنین» هستند که رعایت تقوا و ورع را نموده باشند زیرا که اگر غیر از این باشد با آن چه که خداوند در آیه دیگر فرموده و می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيهِ» * (سوره حجرات، آیه ۱۳)، «گرامی ترین شما نزد پروردگار، باتقواترین شماست»، منافات خواهد داشت. روی این جهت خداوند «امّ المؤمنین» بودن همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را منوط به رعایت تقوا و پرهیزگاری نموده و در همان سوره‌های که همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را «امّ المؤمنین» خوانده است، می فرماید:

«یا نساء النّبی لستنّ کاحدٍ من النساء ان اتقین» (سوره احزاب، آیه ۳۲). «ای همسران پیامبر! شما مثل سایر زنها نیستید، اگر تقوا پیشه کنید». یعنی ای همسران پیامبر! شما مثل سایر زنها نیستید و به خاطر «امّ المؤمنین» بودن بر بانوان دیگر برتری پیدا کرده اید، اما این برتری شما منوط به رعایت تقوا می باشد.

و در آیه دیگری می فرماید:

«یا نساء النّبی من یأت منکنّ بفاحشه مبنيه یضاعف لها العذب ضعفین و کان ذلک علی الله یسیراً» (سوره احزاب، آیه ۳).

«ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دو چندان خواهد بود، و این برای خدا آسان است».

ص: ۲۷۱

یعنی اگر زنی از همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مرتکب گناهی شد، نه تنها «ام المؤمنین» بودن برای او فایده ای نخواهد داشت، بلکه از این درجه و اعتبار ساقط شده و دو چندان نیز عذاب خواهد شد.

آیا احترام «ام المؤمنین» بی حد و مرز است؟

همانگونه که قبلاً گذشت گفتیم که عنوان «ام المؤمنین» برای همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ منوط به رعایت تقوا می باشد و اگر همسری از همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، این مسأله را رعایت نکرد، طبق فرمایش خداوند در قرآن دو برابر زنهاى دیگر مجازات خواهند شد. و از این مطلب، این مسأله روشن می شود که احترام نسبت به همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حدّ و مرز دارد یعنی هر کدام از همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ که تقوی را رعایت کرد نزد ما محترم است و هر کدام که تقوی را در زندگی خود لحاظ ننموده قابل احترام نخواهد بود. برای روشن شدن مطلب به ذکر دو مثال در این باره بسنده مینماییم:

۱. از نظر قرآن در میان دوازده ماه، چهار ماه حرمت خاص دارد و نباید در آنها جنگ و نبرد کرد.

۲. مسجد الحرام حرم امن خدا می باشد و کسی که داخل مسجد الحرام بشود ولو اینکه مجرم باشد تا مادامی که داخل مسجد میباشد جاننش محترم است و نباید متعرض او شد. اما این احترام تا مادامی است که شخص مجرم در داخل مسجد متعرض دیگران نشود و گرنه باید مسلمانان به عنوان دفاع از خود در مقابل او بایستند ولو اینکه منجر به کشتن او بشود. کما اینکه خداوند در سوره توبه در این باره می فرماید (وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ) و در آیه بعد فرموده: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (سوره توبه، آیه ۱۹۰) بنابراین همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تا مادامی محترمند که مراعات تقوی را نموده باشند. و در غیر این صورت چگونه ممکن است نزد خدا و مسلمانان عزیز و محترم باشند. و اصولاً اسلام تبعیض بی مورد ندارد و شخص پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ هم عزیز

بی جهت خدا نیست بلکه بخاطر پاکی و رعایت تقوی مقرب درگاه خداوند شد به دلیل آیه شریفه: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ». بنابراین نامگذاری هر یک از همسران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ با عنوان «ام المؤمنین» هرگز به صورت بدوی و ابتدایی حکم به تلازم ایمان او ندارد. و نمی توان به این دلیل که این عنوان را دارد حکم به ایمان او کرد، بلکه باید برای حکم به ایمان هر یک از آنها تقوا و پرهیزکاری شان اثبات گردد. زیرا که خداوند سبحان فرموده است: (... إِنَّ أَتَقَاتِنَ)؛ هرگاه تقوا پیشه کنید» و البته مفهوم این سخن آن است که چه بسا یکی از آنها فاقد تقوا باشد، و کسی که تقوا ندارد، طبق اجماع همگان، فاقد ایمان است. علاوه بر این، رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به صورت خاص و مشخص «ایمان» عایشه را نفی کردند و او را بی ایمان خوانده اند.

طبرانی» و «عبد بن حمید» از «کثیر بن مَرّه حضرمی» به نقل از عایشه نقل کرده اند که:

«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا مَعَ أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ: يَا عَائِشَةُ أَطْعَمِينَا. فَقَالَتْ: وَاللَّهِ مَا عِنْدَنَا طَعَامٌ. فَقَالَ: أَطْعَمِينَا. فَقَالَتْ وَاللَّهِ مَا عِنْدَنَا طَعَامٌ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ الْمَرْأَةَ الْمُؤْمِنَةَ لَا تَخْلِفُ عَلَى الشَّيْءِ أَنَّهُ لَيْسَ عِنْدَهَا وَهُوَ عِنْدَهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ:

وما يدريك أمؤمنه هي أم لا؟ إِنَّ مِثْلَ الْمَرْأَةِ الْمُؤْمِنَةِ فِي النِّسَاءِ كَمِثْلِ الْغُرَابِ الْأَعْصَمِ مِنَ الْغُرَابِ، وَإِنَّ النَّارَ خَلَقْتَ مِنَ السِّفْهَاءِ، وَإِنَّ النَّسَاءَ مِنَ السِّفْهَاءِ إِلَّا صَاحِبَهُ الْقِسْطَ وَالْمَصْبَاحَ». (1)

«روزی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به اتفاق ابوبکر نزد عایشه رفتند. رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود: ای عایشه! به ما غذایی بده. گفت: به خدا سوگند، هیچ غذایی نداریم. حضرت فرمود: ما را غذایی بده. عایشه گفت: به

ص: ۲۷۳

۱- مسند الشاميين، ابوالقاسم سليمان بن احمد طبرانی، ج ۴، ص ۹۱؛ مسند عبد بن حمید، ابو محمد بن حمید کسبی، ج ۴، ص ۱۵۵؛ المطالب العالیه، ابن حجر عسقلانی، ج ۵، ص ۱۰۶.

خدا سوگند، هیچ غذایی نداریم. فرمود: به ما غذایی بده. گفت: به خدا قسم هیچ غذایی نداریم. ابو بکر گفت: ای رسول خدا! یک زن مؤمنه هرگز درباره چیزی که دارد به دروغ سوگند نمی خورد و نمی گوید که ندارم. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: از کجا می دانی که او مؤمنه است یا خیر؟ مثال زن مؤمنه در میان زنان مانند کلاغ یا کوتاه، کمیاب و نادر است. و دوزخ از سفیهان خلق شده و زنان از شمار سفیهان هستند، مگر زنان با انصاف و صاحبان هدایت».

این حدیث تمام آنچه را که به دروغ درباره فضیلت عایشه جعل کرده اند از جمله اینکه او زنی مؤمنه بوده و به وی وعده بهشت داده شده و و با جعل این اکاذیب از او چهرهای مثبت ساخته اند را رد می کند. زیرا که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حدیث فوق با صراحت تمام، مؤمنه بودن او را ردّ و نفی می کند آن هم پس از آنکه عایشه سوگند می خورد که در خانه غذایی ندارد و سه مرتبه این سوگند را به دروغ خورد و با این حال پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را تکذیب می فرمود. بدیهی است اینکه رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سخن خود را سه مرتبه تکرار نمود تنها برای آن بوده است که می دانست در خانه غذایی وجود دارد، امّا عایشه خلاف سخن آن حضرت را ادعا می کرد و بر ادعای دروغ خود قسم و سوگند نیز می خورد و هر سه مرتبه سخن دروغ خود را با سوگند همراه کرد. اینجا بود که پدرش ابوبکر از اصرار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شکفت زده شد و از دختر خود به گمان اینکه مؤمنه است و زن مؤمنه سوگند دروغ نمی خورد، دفاع کرد، امّا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جواب او فرمود:

تو از کجا می دانی که او مؤمنه است یا خیر؟».

بر این اساس هیچ کس نمی تواند ادعا کند که میان تسمیه به «امّ المؤمنین» و مؤمنه بودن همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ملازمیت وجود دارد، به خصوص درباره عایشه که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مؤمنه بودن وی را با صراحت نفی کرده و پدر او را - که گمان می کرد که عایشه مؤمنه است - به شدت توبیخ نمود. و اگر مردی به زن خود بگوید: «أنت علیّ کظهرِ اُمّی» آن زن برای او شرعاً حرام

می شود، زیرا که او را به منزلهٔ مادر خود قرار داده است، و سخن خدای سبحان که می فرماید: «و ازواجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ»؛ «و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مادران مؤمنانند». همین قاعده و همین مجرا را دارد با این تفاوت که این تنزیلی است الهی. و این سخن خداوند نیز هرگز ثابت نمی کند که همهٔ زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واقعاً مؤمنه هستند، بلکه به اصل برگردانده می شود و هر کدامشان به تنهایی حکم مؤمنه بودن یا نبودنشان اثبات می گردد.

اینک بجاست اشاره ای کنیم به احادیثی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام حکم به طلاق و جدایی و فسخ همسری عایشه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کرده اند، و با این کار عنوان «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» را از او سلب نموده اند. و این امر بدان سبب است که شرط صریح خداوند که در قرآن می فرماید: (إِن اتَّقَيْتُنَّ)؛ اگر پرهیزگار باشید. و شرط:

(قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ)؛ و در خانه های خود بمانید». را مخالفت کرده و پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شکسته و به جنگ خلیفه بر حق آن حضرت، امام امیر مؤمنان علی علیه السلام رفته و فتنه بزرگی را در میان مسلمانان گسترش داده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امر طلاق همسران خود را در صورتی که علیه امام امیر مؤمنان علی علیه السلام قیام و خروج نمایند، به آن حضرت واگذار نمود. و این حکم طلاق خاص می باشد نه عام، و از مختصات و ویژگیهای خاص نبوت است نه همه مردم. لذا با صرف ایقاع و انجام گرفتن امر طلاق، آن زن از عنوان همسری با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جدا می شود و دیگر در شمار «أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ» نخواهد بود، و مانند آن است که خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیات خود طلاق داده باشد. و روایاتی که در این باره وجود دارند از طریق روایی شیعیان و از طریق روایی اهل سنت بسیار و پرشمار هستند که به مواردی چند اشاره می کنیم:

«شیخ طوسی قدس سره» با اسناد خود از ائمه اطهار علیهم السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که آن حضرت وصیت خویش را در بستر شهادت برای امام امیر مؤمنان علی علیه السلام املا فرمود که از جمله موارد وصیت این است:

«یا علی! انت وصی علی اهل بیتی حیهم ومیتهم، وعلی نسائی، فمن ثبتها لقیثنی غداً ومن طلقها فأنا بریء منها، لم ترنی ولم أرها فی عرصه

«ای علی! تو وصی من بر اهل بیت و خانواده ام چه زنده و مرده آنها می باشی، به خصوص در مورد همسرانم. پس هر کدامشان را که تثبیت کردی مرا در قیامت خواهد دید و هر کدام را که طلاق دهی در آن صور من از او بیزار و بری هستم و مرا در عرصه قیامت نخواهد دید، و بدان که تو خلیفه من هستی بر امتم». «سید رضی قدس سره» با اسناد خود از امام کاظم و امام صادق علیهما السلام چنین نقل کرده است:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فِي وَصِيهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ إِنَّ عَائِشَةَ وَحَفْصَةَ سَتَشَاقَانِكَ وَتَعْصِيَانِكَ بَعْدِي، وَتَخْرُجُ عَلَيْكَ عَائِشَةُ فِي عَسَاكِرِ الْجَدِيدِ، وَتَتَخَلَّفُ الْأُخْرَى تَجْمَعُ إِلَيْهَا الْجَمُوعُ، هُمَا فِي الْأَمْرِ سَوَاءٌ، فَمَا أَنْتَ صَانِعٌ يَا عَلِيُّ؟

قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ فَعَلْنَا ذَلِكَ تَلَوْتُ عَلَيْهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَهُوَ الْحِجَّةُ فِي مَا بَيْنِي وَبَيْنَهُمَا، فَإِنْ قَبَلْنَا وَإِلَّا أَشْهَدْتُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكَ عَلَيْهِمَا وَرَأَيْتَ قِتَالَهُمَا عَلَيَّ ضَالَّتَهُمَا. قال: وَعَقْرُ الْجَمَلِ؟ قال: قَلْتُ: وَعَقْرُ الْجَمَلِ. قال: وَإِنْ وَقَعَ؟ قال: قَلْتُ: وَإِنْ وَقَعَ فِي النَّارِ. قال: يَا عَلِيُّ إِنَّ عَائِشَةَ وَآلَهَا وَ سَلَّمَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ. ثم قال: يَا عَلِيُّ إِذَا فَعَلْنَا مَا شَهِدَ عَلَيْهِمَا الْقُرْآنُ فَأَبْنُهُمَا مِنِّي فَإِنَّهُمَا بَائِتَانِ، وَأَبَوَاهُمَا شَرِيكَانِ لَهُمَا فِي عَمَلِنَا وَفَعَلِنَا». (۲)

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در وصیت خود به امام امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

ای علی! عایشه و حفصه از تو جدا خواهند شد و تو را عصیان خواهند نمود. عایشه علیه تو قیام خواهد شد با سپاهیانی زره پوش و آن دیگری می ماند و جمع کثیری را برایش فراهم می آورد. این دو در این کار مساوی هستند. در آن صورت، ای علی! چه خواهی کرد؟ امام امیرمؤمنان علی علیه السلام پاسخ داد: اگر آنها چنین کنند در آن صورت قرآن

ص: ۲۷۶

۱- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۵۰.

۲- بحار الأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۸۸.

را برایشان خواهم خواند، زیرا برای من و آنها این کتاب حجّت است؛ اگر بپذیرند که چه خوب است، و الاّ سنّت را برایشان بازگو خواهم کرد و از وظایف و واجباتی که در امر اطاعت از من به گردن دارند و از حق واجب که به عهده آنهاست سخن خواهم گفت. اگر بپذیرند که هیچ، و الا در آن صورت خدا و شما را برای آنها به گواهی می گیرم و کشتن آنها را بر زنده بودنشان ترجیح خواهم داد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ فرمود: و پی کردن شتر؟ امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام می فرمایند: و پاسخ دادم: آری، و حتی پی کردن شتر. فرمود: و اگر اتفاق بیفتد؟ امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام می فرمایند: در پاسخ گفتم: اگر اتفاق بیفتد در آتش دوزخند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ فرمود: خدایا! گواه باش. سپس فرمود: ای علی! اگر کاری را که قرآن علیه آنها گواهی داده است انجام دادند، طلاقشان بده که در آن صورت بائن و طلاق یافته خواهند بود، و البته پدران آن دو نیز در کارها و رفتارهای دخترانشان شریک هستند. «دیلمی» و «ابن معصوم» به نقل از «حذیفه بن الیمان» نقل کرده اند که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ زنان خود را در خانه ام سلمه علیها السّلام جمع کرد و به آنها فرمود: «خوب بشنوید که به شما چه می گویم. - آنگاه با دست به سوی امام امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام اشاره فرمود- و به همسران خود گفت: این برادر، وصی، وارث و قائم من در میان شما و امت است. در هر چه فرماتان می دهد اطاعت کنید و هرگز از فرمان او عصیان و سرکشی نکنید زیرا در آن صورت هلاک خواهید شد. آنگاه فرمود: ای علی! اینها را [= همسران را] به تو سفارش می کنم، لذا تا وقتی که خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ و تو را اطاعت می کنند، آنها را نگه دار و بر آنها از اموال انفاق و تأمین هزینه کن و به آنها فرمان بده که مطیع تو باشند و از آنچه که مایه نگرانی توست نهی کن، و هرگاه تو را عصیان و نافرمانی کردند رهایشان کن. علی علیه السّلام فرمود: ای رسول خدا! اینها زن هستند و ناتوانی و

سستی رأی و اندیشه از ویژگی های زنان است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود:

با آنها مدارا کن تا وقتی که مدارا برتر و مؤثرتر است، اما هر کس که عصیان و نافرمانی تو را کرد طلاقش بده، طلاقى که خدا و رسول از آن زن بیزاری و براءت می جوید.

حدیفه می گوید:

و تمام زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ سکوت کردند و سخنی بر زبان نراندند، تا آنکه عایشه زبان گشود و گفت: ای رسول خدا! هرگز نشده که ما را به چیزی امر نمایی و ما نافرمانی کنیم و کار دیگری انجام دهیم. حضرت فرمود: آری ای حمیرا! تو به بدترین صورت ممکن مرا نافرمانی کردی. به خدا سوگند با این سخنانم مخالفت خواهی کرد و پس از من با او [علی علیه السلام] نافرمانی خواهی نمود و از خانه ای که تو را در آن گذاشته ام به صورت آراسته خارج خواهی شد در حالی که گروه هایی از مردم گرداگرد تو را خواهند گرفت و تو با او [=امام امیرمؤمنان علی علیه السلام] ظالمانه مخالفت خواهی کرد و پروردگارت را معصیت خواهی نمود و در آن صورت سگان منطقه حو آب برایت پارس می کنند. بی تردید این اتفاق خواهد افتاد. سپس فرمود: برخیزید و به خانه های خودتان بروید.

می گوید: برخاستند و به خانه های خود رفتند. (۱) «شیخ طبرسی» از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «در جنگ جمل وقتی که شتر عایشه را با تیر زدند، امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند چاره ای ندارم جز آنکه طلاقش دهم. لذا حاضران را به خدا سوگند داد که آیا کسی شنیده است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود: ای علی! اختیار و امر همسرانم پس از من در دست توست. در این میانه سیزده تن برخاستند و گواهی دادند که دو تن از

ص: ۲۷۸

۱- ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، ج ۲، ص ۴۲۳؛ الدرجات الرفیعه، سید علی خان مدنی (ابن معصوم)، ص ۳۰۴؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۸، ص ۱۰۷.

آنها از بدری ها بودند، و اظهار نمودند که خودشان از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ شنیده اند که به امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام فرمود: ای علی! پس از من اختیار و امر همسرانم در دست توست. وقتی که این سخن به گوش عایشه رسید، گریست به گونه ای که صدای گریه اش را شنیدند. امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام فرمود: رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ به من خبر دادند و فرمودند: خدای متعال در جنگِ جمل با پنج هزار فرشته نشاندار یاری ات خواهند کرد». (۱) «شیخ صدوق قَدْسَ سِتْرُهُ» نیز روایت کرده است از «سعد بن عبدالله اشعری» که وی از حضرت قائم علیه السَّلام مسائلی چند پرسید از آن جمله: «ای مولای من و فرزند مولای من! ما از شما روایت کردیم که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ اختیار طلاق همسران خود را در دست امیرمؤمنان علی علیه السَّلام قرار داده است؛ همان گونه که در جنگِ جمل کسی را نزد عایشه فرستاد که: تو اسلام و اسلامیان را با این فتنه ات بر آشتی، و فرزندان را با جهالت هایت به دام چاله های هلاکت و نابودی رساند. اگر شرت را از سرم کم کنی، که هیچ، و الا طلاق می دهم. حال آنکه همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ طلاقشان با رحلت آن حضرت صورت می گرفت. حضرت مهدی علیه السَّلام فرمود: طلاق چیست؟ گفتیم: اینکه رها شوند. آن حضرت فرمود: اگر طلاق آنها با رحلت رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ صورت می گیرد و رها می شوند پس چرا ازدواج مجدد برای آنها حلال نیست؟ گفتیم: زیرا خداوند - تبارک و تعالی - ازدواج را بر آنها حرام کرده است. فرمود: چگونه این امر ممکن است و حال آنکه با رحلت آن حضرت راه ازدواج مجدد برایشان باز شده است و منعی ندارند؟ گفتیم: ای فرزند مولای من! مرا از معنای طلاق خاصی که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ آن را به امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام تفویض فرموده اند و حکم آن را به ایشان سپرده اند

ص: ۲۷۹

۱- الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی ابومنصور طبرسی، ج ۱، ص ۲۴.

چیست؟ حضرت مهدی علیه السلام فرمود: خدای متعال شأن و مقام همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بالا برده و کرامت بخشیده. لذا به این شرف که آنها امهات المؤمنین [مادران مؤمنان] هستند، مفتخرشان فرمود. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ای ابالحسن! این شرف والا همچنان برای آنها باقی می ماند تا وقتی که مطیع و فرمانبردار باشند. لذا هر کدامشان که پس از من خدای متعال را نافرمانی کردند و علیه تو قیام و خروج نمودند او را رهایی و طلاق بده و از این شرافت والا و ام المؤمنین بودن ساقط کن». (۱) «ابو حنیفه النعمان مغربی» با اسنادش از «سالم بن ابو الجعد» چنین روایت کرده است: «روزی علی علیه السلام کسی را نزد عایشه، که در بصره بود، فرستاد که قضیه جمل را پایان ده و به خانه ات برگرد. وی خودداری کرد. سپس بار دیگر کسی را فرستاد، باز هم خودداری نمود. بار سوم نیز کسی را فرستاد و این سخن را به وی پیغام داد: بر میگرددی یا سخنی بگویم که پس از آن خدا و رسول او از تو بیزار می خواهند جست. عایشه با شنیدن این سخن گفت: مرا برگردانید، مرا برگردانید. یکی از زنان که همراه او بود گفت:

ای ام المؤمنین! چه چیزی تو را این گونه بر آشفته ات کرده است و تهدید علی چه می باشد؟ عایشه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، وی را در سرنوشت خانواده به جای خود نصب کرد و طلاق همسران را به دست او سپرد». (۲)

همچنین «ابو حنیفه النعمانی مغربی» از «عبد الله بن عباس» گزارش کرده است که وی گفت:

«هنگامی که پس از جنگ جمل کار مردم سامان گرفت و امام

ص: ۲۸۰

۱- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۴۵۹.

۲- شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ابو حنیفه النعمان بن محمد التیمی مغربی، ج ۱، ص ۲۱۱.

امیرمؤمنان علی علیه السلام با همسرانشان در بصره مدتی ماندند، مرا نزد عایشه فرستاد و فرمان داد که از بصره خارج شود و به خانه اش برگردد.

تا آنکه گفت: و عایشه خوش نداشت دست بردارد و بصره را ترک گوید و به خانه اش برگردد. لذا آن حضرت بار دیگر پیام فرستاد و فرمود: به خانه ات برگرد و گرنه به خدا سوگند لفظ و کلماتی را بر زبان می آورم که پس از آن دیگر هیچ مؤمنی تو را مادر نمی خواند و با عنوان - ام المؤمنین - یاد نمی کند [یعنی لفظ طلاق را به نیابت از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بر زبان می آورم]. وقتی که این پیام به عایشه رسید فریاد برآورد: مرا برگردانید، مرا برگردانید. به خدا سوگند چیزی را به یاد من آورد که اگر پیش تر می دانستم و در خاطر می داشتم هرگز این سفر را آغاز نمی کردم. برخی از خواص او به وی گفتند: ای ام المؤمنین! آن سخن چیست؟ گفت: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ طلاق زنان خود را به دست او [= علی علیه السلام] سپرد و وی را وکیل خود ساخت که همسرانش را چه زنده و چه مرده باشند، می تواند پیوند و همسری را قطع نماید، و اینک می ترسم که اگر با او محافظت کنم آن کار را بکند. و پس از آن رفت». (۱)

«ابن اعثم کوفی» از طریق اهل سنت روایت کرده است که وقتی که عایشه از رویگردانی و رفتن خودداری کرد، امیرمؤمنان علی علیه السلام فرزند خود امام حسن علیه السلام را نزد وی فرستاد و به او فرمود:

«امیرمؤمنان به تو می گوید که به خدایی که دانه را آفرید و شکافت و جان را حیات بخشید، اگر اکنون نروی [و به مدینه و خانه ات برنگردی]، در آن صورت آنچه را که خودت می دانی درباره تو اجرا خواهم کرد. می گوید: در آن هنگام عایشه گیسوی سمت راست خود را بافته بود و می خواست گیسوی سمت چپ را بیافد. وقتی که امام حسن علیه السلام پیام امیر مؤمنان علی علیه السلام را به او رساند عایشه همان دم

ص: ۲۸۱

بر آشفته شد و گفت: مرا برگردانید. زنی از مهالبه به او گفت: ای امّ المؤمنین! عبد الله بن عباس نزد تو آمده بود و ما می شنیدیم که با او با صدای بلند هم سخن شده بودی و جوابش می دادی و پس از چندی با خشم از کنار تو رفت، اما اکنون این جوان با پیام پدرش نزد تو آمد و تو را آشفته و نگران کرد، حال آنکه اگر پدرش می آمد این نگرانی و اضطراب را از تو نمی دیدم.

عایشه گفت: باری این جوان نگرانم کرد چون فرزند دختر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. و هر کس که می خواهد به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بنگرد به تماشای این جوان بنشیند. باری، پدرش پیامی برایم فرستاد که آن را می دانستم و ناچار باید برگردم و بروم. زن به او گفت: تو را به خدا و مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سوگند می دهم که مرا از پیامی که علی علیه السلام برای تو فرستاده مطلع کن. عایشه گفت: وای بر تو، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از جنگ های خود اموالی به صورت انفال به دست آورده بود و آنها را در میان یاران تقسیم می کرد. از آن حضرت خواستیم که مقداری از آن اموال را نیز به ما بدهد و بر این خواسته اصرار و پافشاری کردیم. در این هنگام علی علیه السلام ما را ملامت کرد و گفت: بس کنید، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را خسته کرده اید. ما نیز با او درافتادیم و نسبت به او بدگویی کردیم. او در پاسخ گفت: عسی رَبِّهِ أَنْ طَلَّقُكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجاً خَيْراً مِنْكُنَّ (= باشد که پروردگار او شماها را طلاق دهد و به جای شما همسرانی به او دهد که از شما بهتر باشد باز هم به او بدگویی و تندی کردیم. آنگاه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از کار و رفتار ما با علی علیه السلام بر آشفت و به او روی کرد و فرمود: ای علی! من طلاق آنها را به تو وامی گذارم. پس هر کدامشان را که طلاق دهی بائن و جداشده می باشد. و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این کار زمان خاصی را معین نمی کند چه در زمان حیات و چه در زمان مرگ. این همان کلمه و گفتاری است که می ترسم از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جدا شوم

[و از عنوان امّ المؤمنین محروم گردم] (۱). باری، این روایات و نصوص که با صراحت نشان میدهند که امیر مؤمنان علی علیه السلام بر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ پس از آن حضرت ولایت دارند با نصّ حدیث «یوم الانذار» و «یوم الدار» همسویی دارد؛ حدیثی که حتی اهل سنت آن را به صورت انبوه روایت کرده‌اند. در این حدیث آمده است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ علی بن ابی طالب علیهما السلام را پس از خود بر خانواده اش خلیفه و جانشین گذاشت. «احمد بن حنبل» و دیگران چنین روایت کرده اند:

هنگامی که این آیه نازل شد که (و انذر عشیرتک الأقربین) [= و خویشاوندان نزدیکت را هشدار بده] رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ خاندان خویش را حاضر کرد. سی تن در این دعوت حاضر شدند و خوردند و نوشیدند. پس از آن به آنان فرمود: چه کسی عهده دار بدهی و وعده هایم می شود و در بهشت همنشین من و در میان خانواده ام خلیفه و جانشین من می شود؟ تا آنکه گفت: این موضوع را بر خویشاوندان خود عرضه کرد و علی علیه السلام گفت: من. (۲)

و بنا به روایت «طبری» امام امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

من ای پیامبر خدا! وزیر تو خواهم بود. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ دست بر گردنم نهاد و فرمود: این علی، بی تردید، برادرم و وصی و جانشین من در میان شما خواهد بود. لذا سخنش را بشنوید و از او اطاعت کنید. (۳)

ص: ۲۸۳

۱- الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۸۴ برخی از مخالفان او را شیعه میدانند که البته این سخن مایه خنده و استهزاء است زیرا که در کتاب خود الفتوح زبان به ستایش ابوبکر، عمر و عثمان و حتی بنی امیه گشوده و در این کار داد سخن دارد. چگونه تشیع با چنین مطالبی جمع می شود؟ آری، او را به تشیع متهم می کنند فقط بدان دلیل که تا حدودی در نقل های خود جانب انصاف را رعایت می کند و حوادث و اخبار تاریخی را منصفانه بازگو می نماید و هرگز مطالبی را که مخالف مذهب بکری اوست حذف نمی نماید.

۲- مسند احمد ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳- تاریخ الامم و الملوک، محمّد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۶۲

به هر حال، مفاد این احادیث آن است که امام امیرمؤمنان علی علیه السلام وکالت خاصی از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ گرفته اند که مقتضای آن طلاق دادن هر یک از زنان آن حضرت است در صورتی که خدا و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را عصیان کنند و علیه وی خروج و قیام نمایند، او می تواند چنان زن عصیانگری را از عنوان «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» خلع کند، البته این وکالت پس از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فسخ نمی شود، زیرا در اصل وکالت خاص می باشد و مبدأ تنفیذ آن از سوی خود صاحب شریعت حضرت رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ صادر شده و پس از شهادت آن حضرت جاری و ساری خواهد بود، و هرگز مانند سایر وکالتها نمی باشد، و این از خصائص نبوت است. و عایشه، بی تردید، علیه امیرمؤمنان علی علیه السلام قیام و خروج کرد و به سوی بصره روانه شد و با این کار خود رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را نافرمانی کرد و با حکم صریح خدا مخالفت نمود و کشتارهای بی نظیری میان مسلمانان به راه انداخت. او بر اساس مقتضای این احادیث، بی هیچ تردیدی، به سبب کارهای پلیدش، از رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ جدا و بائن و طلاق یافته شده و خود را از لقب «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» جدا نموده و حرمت و احترام خود را در اسلام ساقط و تباه کرده است.

آری، چه بسا اشکالی طرح شود که با آنکه ثابت شده است که امام امیر مؤمنان علی علیه السلام حق طلاق دادن همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را داشت و می توانست پس از آن حضرت آنها را طلاق دهد، مع ذلک در این احادیث چیزی جز تهدید و تلویح به عایشه در خصوص ایقاع و اجرای طلاق دیده نمی شود، که این تهدید برای آن بوده است که او را به رویگردانی و رفتن از بصره و بازگشتن به مدینه فرا بخواند، نه اینکه صیغه طلاق را بخواند و پاکی و افتخار همسری با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را فسخ نماید. لذا عایشه در جایگاه و مکان اعتباری خویش باقی مانده است.

پاسخ این اشکال این است که بی شک این ایقاع و این طلاق چه به صورت فوری و چه به صورت تأخیری و مؤجل صورت گرفته است، زیرا که امام امیر مؤمنان علی علیه السلام هرگز از امر و خواست رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ سرپیچی نکرد و آن را مهمل نگذاشت، ولی فرصتی برای این کار نیافت زیرا که آن حضرت در میان آتش های فتنه قرار گرفته بود و به جنگ با ناکثان، قاسطان و مارقان مشغول بود، و در چنین شرایطی امکان پرداختن به ایقاع چنان طلاق فرامی نمود و توان تحمل پیامدهای آن در آن

فرصت های اندک مهیا نمی شد. از این روی در منابع و آثار آمده است که آن حضرت ایقاع و انشای این طلاق را به حضرت امام حسن علیه السلام واگذار نمودند و ایشان نیز آن را به برادرش حضرت امام حسین علیه السلام وانهاد و توصیه فرمود و سرانجام در روزی که امام حسن علیه السلام به شهادت رسیدند و عایشه سوار بر استر پیش آمد و مانع گردید که جنازه مطهر امام حسن علیه السلام در جوار قبر جدش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دفن گردد، امام حسین علیه السلام در آن جا صیغه طلاق را جاری نمودند.

« مسعودی»، در کتاب «اثبات الوصیه» در این باره می نویسد:

«امام حسین علیه السلام تصمیم گرفت که جنازه امام حسن علیه السلام را در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دفن کند، اما عایشه مانع شد و سوار بر استری شد و مردم را علیه امام حسین علیه السلام می شوراند و تحریک می کرد. امام حسین علیه السلام وقتی که چنین رفتاری را از عایشه مشاهده کرد، او را طلاق داد و طلاق نامه را برایش فرستاد. به دلیل آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طلاق همسران خود را پس از خود به امام امیر مؤمنان علی علیه السلام واگذار کرد، و امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از خود آن را به حضرت امام حسن علیه السلام سپرد و ایشان نیز آن را به حضرت امام حسین علیه السلام واگذار فرمود. و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بود: برخی از همسرانم هرگز در روز قیامت مرا نخواهند دید، و این حکم شامل آن می شود که جانشینان من آنها را طلاق دهند». (۱)

بنابراین عایشه توسط امام حسین علیه السلام مطلقه شد و از عنوان «أم المؤمنین» بودن

ص: ۲۸۵

۱- اثبات الوصیه ، ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی، ص ۱۷۳. از ویژگی ها و اختصاصات معصومین علیهم السلام آن است که می توانند همسران برخی از معصومین پیشین را طلاق دهند تا اینکه شرف همسری برایشان باقی نماند و از شفاعت و همجواری آن حضرات پاک، در بهشت محروم شوند. حضرت امام رضا علیه السلام «أم فروه»، زن پدر خود حضرت امام کاظم علیه السلام را پس از به شهادت رسیدن آن حضرت طلاق داد، چنان که کلینی در کافی، ج ۱، ص ۳۸۱، به نقل از «و شاء» این گونه روایت کرده است: از آن حضرت شنیدم که می فرمود: أم فروه دختر اسحاق را در ماه رجب و یک روز پس از شهادت حضرت ابوالحسن امام کاظم علیه السلام طلاق دادم. عرض کردم: طلاقش دادی آن هم در حالی که می دانست که حضرت ابوالحسن علیه السلام شهید شده است؟ فرمود: آری»

ساقط گردید. البته این امکان نیز وجود دارد که امام امیر مؤمنان علی علیه السلام وی را در جنگ جمل طلاق داده باشد ولی به خاطر محذوراتی این امر را ظاهر ننموده و مکتوم و پنهان نمودند تا آنکه بالآخره امام حسین علیه السلام او را در روز دفن جنازه امام حسن علیه السلام آشکار نمود و موضوع را به وی ابلاغ فرمود. اینک دستاورد کلام و حاصل سخنی که ما در این جا در پی آن هستیم آن است که عایشه هرگز مستحق و سزاوار لقب و وصف «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» از باب تشریف و تعظیم نیست، و با اعمال و کردار او مطابقت نمی کند و هرگز در روز قیامت همراه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ در بهشت نخواهد بود، زیرا که هیچگاه به شرط اساسی تقوا و پرهیزگاری، که قرآن بر آن تأکید می کند، ملتزم و پایبند نبود، و این دلیل اخیر دلایل پیشین را معاضدت می نماید.

آری، اگر تقوا پیشه می کرد و پرهیزگاری می نمود در آن صورت «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» می بود، اما بدون تقوا هرگز «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» نمی باشد و از هیچ گونه کرامتی برخوردار نیست.

پس بنا بر آنچه که ذکر شد «ام المؤمنین» بودن همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ منوط و مشروط به رعایت تقوا می باشد و بنا به نقل خود اهل سنت بعضی از همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ از جمله عایشه رعایت چنین امری را نمودند و با اعمال و کردار ناشایست خود موجبات ناراحتی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ و سایرین را فراهم آوردند. تا جایی که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ آرزو داشت که تا زمانی که زنده است مرگ عایشه را ببیند. (۱)

«عایشه» خود در این باره می گوید:

«پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ [آرزوی مرگ مرا داشت و می گفت: دوست دارم تا زنده هستم مرگ تو را بینم و بر تو نماز بخوانم و تو را دفن نمایم]». (۲)

ص: ۲۸۶

- ۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۷؛ البدایه والنهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو بن کثیر الدؤمشقی، ج ۵، ص ۲۴۴؛ تاریخ الاعمم الملوک، محمد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۴۳۳؛ سبعة من السلف، فیروز آبادی، ص ۲۶۷؛ سیره النبی صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ، ابی عبدالله مطلبی، ج ۴، ص ۱۰۵۷؛ تلخیص الحبیر، ابن حجر عسقلانی، ج ۵، ص ۱۲۵.
- ۲- السنن الکبری، ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی، ج ۸، ص ۱۵۳؛ طبقات الکبری، ابوعبدالله محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۲، ص ۲۰۶.

«ابن ماجه» در «سنن» از عایشه نقل می کند که گفت:

«رجع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْبَقِيعِ فوجدني و أنا أجدُ صُداً عاً في رأسي، و أنا أقول: و أراساه. فقال: بل أنا يا عایشه و أراساه. ثم قال: ما ضَرَكْ لومتَّ قبلي فممت عليك فغسلتُك و كفتك و صليت عليك و دفنتك». (۱)

«رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از بقیع مراجعت کرد. مرا دید که سردردی دارم و می گویم آی سرم! او نیز گفت: بلکه ای عایشه وای سرم. سپس فرمود: برای تو ضرری ندارد اگر قبل از من بمیری و من امور مربوطه را انجام دهم. تو را غسل بدهم و کفنت کنم و بر تو نماز بخوانم و دفنت نمایم».

«ابن ابی الحدید» در «شرح نهج البلاغه» می نویسد:

اگر عمر به جای امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام می بود هر آینه عایشه را قطعه قطعه می کرد ولی به دلیل آنکه علی عَلَيْهِ السَّلَام حکیم و بردبار بود، این کار را نکرد». (۲)

ص: ۲۸۷

۱- سنن ابن ماجه، الحافظ أبی عبدالله محمد بن یزید القزوينی، المعروف بابن ماجه، ج ۱، ص ۴۷۰، ح ۱۴۶۵، کتاب الجنائز، باب ما جاء فی غسل الرجل إمرأته و غسل المرأة زوجها.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۵۴. سرانجام عایشه پس از آن همه ظلم، آزار، جنایت و خیانت در حق پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امام امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام و خاندان رسالت عَلَيْهِمُ السَّلَام به دست معاویه به جهت اختلاف و دشمنی که بین آن دو واقع شده بود، سرنگون گردید. چنانچه تاریخ گزارش می دهد: رفته رفته عواملی چند دست به دست هم داد تا اینکه بین عایشه و معاویه اختلاف افتاده و باعث شد تا روز به روز کینه و عداوت بین آن دو شدیدتر گردد و معاویه هم از ترس اینکه مبادا عایشه نظیر فتنهٔ جمل را مجدداً به پا کند و مردم را علیه او بشوراند، لذا تصمیم به قتل وی گرفت و برای این منظور چاهی را در خانه خود حفر نمود و آن را پر از آهک ساخت و چند نیزهٔ مسموم نیز در وسط آن قرار داد و فرش زیبایی روی آن پهن کرد و تختی بر روی آن نهاد و عایشه را به خانه خود دعوت کرد، و وقتی که عایشه وارد شد، معاویه وی را به نشستن روی آن تخت تعارف نمود، هنگامی که عایشه روی آن نشست، تخت فرو رفت و عایشه در چاه افتاد و هلاک شد. (حبیب السیر، غیث الدین خواند میر، ص ۴۱۵؛ الطرائف من معرفه الطوائف، سید رضی الدین علی بن طاووس، ص ۵۰۳؛ منتخب التواریخ، ملا هاشم خراسانی، ص ۳۰۴؛ کامل بهائی، عمادالدین طبری، ج ۲، ص ۲۷۰؛ فلك النجاه فی الإمامه والصلاح علی محمد فتح الدین حنفی، ص ۶۱؛ حدیقه الشیعه، مقدس اردبیلی، ص ۳۵۶؛ اغتیال أبی بکر، نجاح طائی، ص ۱۰۷؛ اربعین قمی، محمد طاهر قمی شیرازی، ص ۶۳۱؛ کشف الهاویه، ذبیح الله محلاتی، ص ۳۰۴؛ وقایع الایام، علی خیابانی، ج ۱، ص ۳۶۰-۳۵۹؛ و...) عدهای دیگر از مورخین، موضوع مرگ عایشه را با کمی اختلاف اینگونه نقل نموده اند: دعوت معاویه از عایشه او آخر شب بود. عایشه سوار بر الاغ شد و به همراه غلامش وارد بر معاویه گردید. معاویه بسیار از عایشه تجلیل کرد و او را به جلوس در جایگاه مخصوصی تعارف نمود. همین که عایشه در آنجا نشست به چاه افتاد! معاویه غلام وی و الاغش را نیز در چاه افکند تا کسی از این موضوع باخبر نشود. ولی رفته رفته این ماجرا توسط عده ای از بستگان

معاويه كشف شد. (فلک النّجاه فى الإمامه والصّیلاه على محمّد فتح الدّین حنفی، ص ۶۱ کامل بهائی، عمادالدّین طبرى، ج ۲، ص ۲۷۰؛ جواهر التاریخ، على كورانى، ج ۲، ص ۳۱۹؛ الصّیراط المستقیم الى مستحقى التقدیم، الشیخ زین الدّین ابى محمّد على بن یونس العاملى النباطى البیاضی، ج ۳، ص ۴۵؛ پندهای جاویدان، محمّد محمّدى اشتهاردی، ص ۶۲۳ و...).

حال تعجب در این است که عده ای از اهل سنت بر خلاف آنچه را که خودشان در کتب خود درباره عایشه نقل کرده اند، مع الوصف احادیثی را در فضائل او جعل کرده اند و وی را به عنوان محبوب ترین همسر پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ (۱) و کسی که در بهشت همنشین رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ است؛ و بعضا پا را از این هم فراتر گذاشته اند، تا حدی که او را با تقواترین، با ورع ترین و فقیه ترین مردم در زمان پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ معرفی نموده اند. (۲) و کمال تجلیل و احترام را از وی بعمل می آورند و او را با عنوان لقب «ام المؤمنین» می ستایند. امرا از حضرت خدیجه علیها السلام با وجود آن همه خدمات و زحماتی که در راه پیشرفت اسلام کشید و همیشه موجبات دلگرمی و تسکین خاطر پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را فراهم می آورد آنگونه که در خورشان آن حضرت می باشد از او یاد

ص: ۲۸۸

۱- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۴، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۲- سبل الهدی و الرشاد، محمد بن یوسف صالحی شامی، ج ۱۱، ص ۱۷۹.

نمی‌کنند گویا که وی «امّ المؤمنین» نبوده است، تا جایی که حتی نتوانستند قبر آن حضرت را مشاهده نموده و در صدد تخریب قبر این بانوی معظمه برآمدند و قبر آن حضرت را خراب کرده و با خاک یکسان نمودند؟! آنچه در خاتمه این قسمت از بحث ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد آن است که چرا عایشه در میان تمامی همسران رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ آنقدر برای منافقان باارزش است که به خاطر مطرح کردن او، آن همه سعی و تلاش می‌کنند و در تاریخ دست می‌برند و روایت جعل می‌کنند و...؟ به راستی چه سَرّی در این میان است؟

برای بیان علت این امر باید برگشتی داشته باشیم به اساس شکل گرفتن گروه منافقین در میان اصحاب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ. و وقتی که مراجعه به تاریخ می‌کنیم، می‌بینیم که بعد از انتخاب امام امیرمؤمنان علی علیه السّلام به عنوان خلیفه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و جانشین ایشان از طرف خداوند و ابلاغ آن بوسیله رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در هر زمان ممکن (که مشهورترین آن در روز غدیر خم می‌باشد)، منافقان برای جلوگیری از رسیدن ایشان به جانشینی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ عده ای که دارای این دو ویژگی بودند را گرد خود جمع کردند و به وسیله کمک و همراهی آنان چگونگی غصب خلافت امام امیرمؤمنان علی علیه السّلام را در زمان پیامبر اکرم طرح ریزی کرده و بعد از شهادت آن حضرت آن را مو به مو به اجرا درآوردند. و آن دو ویژگی عبارت بود از:

۱. بغض و عداوت نسبت به امام امیرمؤمنان علی علیه السّلام و دشمنی با ایشان.

۲. عدم ایمان واقعی به نبوت و رسالت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ.

لذا به جرأت می‌توان گفت که اساس سقیفه و شکل‌گیری حکومت‌های غاصبانه بعد از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ چیزی جز این دو مورد نبود؛ یعنی غاصبان و صاحبان حکومت‌های غاصبانه و اطرافیان آنان هم دشمنی عمیقی با امیر مؤمنان علی علیه السّلام داشتند و هم ایمان واقعی به رسالت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نداشتند. این مسأله آنقدر در کلام و گفتار و کردار آنها واضح است که احتیاج به ارائه دلیل و مدرک در این زمینه نمی‌باشد.

حال که اساس سقیفه و غصب خلافت و تغییر مسیر اسلامی و منحرف شدن آن از مسیر اصلی با این تفکر شکل گرفته بسیار طبیعی است که ملاک نزدیکی و محبوب

شدن در نزد آنان و همچنین دوری و طرد شدن از نزد آنان نیز همین تفکر و همین دو ویژگی باشد؛ یعنی هر کس که این دو ویژگی را بیشتر دارا بود، اگرچه مطرود پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ بوده، محبوب درگاه غاصبان خلافت قرار می گرفت؛ مانند بنی امیه که مطرود رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ بودند، اما محبوب درگاه عمر شدند و یا مروان که مطرود پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ بود، محبوب درگاه عثمان شد. همچنین خالد بن ولید که مطرود نبی اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ بود، محبوب درگاه ابوبکر شد و صاحب مقام و جلالت گردید؛ به گونه ای که در یک روز عده زیادی از مسلمین و صحابه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ را قتل عام کرد و با همسر مالک بن نویره، رئیس آنان زنا کرد و به خاطر همین عمل نیز از طرف ابوبکر مورد تشویق قرار گرفت. (۱)

در مقابل، هر کس که از این دو ویژگی مبرّا بود و محبت امیرمؤمنان علی علیه السّلام را در دل داشت، هرچند هم که نزد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ دارای مقام، ارزش و احترام بوده، در نزد غاصبان خلافت مطرود، خارجی و گاهی واجب القتل محسوب می شد که سلمان، ابوذر، مقداد، مالک بن نویره و دیگر صحابی امام امیرمؤمنان علی علیه السّلام از همین مواردند که یا تبعید شدند و یا اینکه به قتل رسیدند.

حال با توجه به این معیار مشخص می شود که چرا در میان همسران رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ هیچ کدام به اندازه عایشه برای منافقان و غاصبان خلافت دارای ارزش و مقام نمی باشد؛ زیرا که وی در دشمنی با اهل بیت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ گوی سبقت را از دیگران ربوده بود و همو بود که بارها به خاطر دشمنی با خاندان رسالت علیه السّلام اشک فاطمه زهرا علیها السّلام را جاری کرده بود و همو بود که بارها با توهین به امام امیرمؤمنان علی علیه السّلام اسباب اذیت و آزار رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ را فراهم کرده بود و همو بود که جاسوس وار تمامی لحظه به لحظه اتفاقات خانه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ را برای پدرش ابوبکر گزارش میداد که درست به خاطر همین کار خود، مورد خشم پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ واقع شد.

شما قضاوت کنید که این زن چقدر مورد توجه منافقین و غاصبان خلافت بود؟! و به واسطه او آنچه که توانستند روایت جعل کردند و در دین خدا بدعت وارد نمودند.

ص: ۲۹۰

۱- تاریخ الامم و الملوک، محمد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۵۰۲، الإصابه فی تمییز الصّیحه، ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۴۱۵ و ۴۱۴.

درست به همین خاطر است که در کتب آنان عنوان «ام المؤمنین» قرین نام عایشه شده و از دیگر همسران رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حتی از حفصه هم در بغض و عداوت نسبت به اهل بیت علیهم السَّلام کم از عایشه ندارد، کمتر نام برده شده است. زیرا برای مسلمانان عوام و صاحبان کفر و نفاق، بهتر از او مادری یافت نمی شود تا دلسوزانه و مادرانه برای آنان در تمامی شئون دین از احکام گرفته تا اعتقادات و از تاریخ گرفته تا سیره رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ روایت جعل کند و بدعت وارد دین کند. لذا با توجه به این مسائل است که ارزش واقعی کلام معصومین علیهم السَّلام مشخص میشود که همیشه شیعیان را متوجه دسیسه های ایشان می نمودند و بر این مسأله تأکید داشتند که رشد و پیشرفت در جهت خلاف عملکرد اینان می باشد.

ویژگی ۵۵. حضرت خدیجه علیها السَّلام برترین امهات مؤمنین

همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و در رأس آنها حضرت خدیجه علیها السَّلام «أم المؤمنین» لقب یافته اند (۱) و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حضرت خدیجه علیها السَّلام را «برترین و بهترین امهات مؤمنین» خوانده است. (۲)

ویژگی ۵۶. حضرت خدیجه علیها السَّلام مام توحیدگرایان «دکتر محمد عبده یمانی»

ص: ۲۹۱

۱- سورة احزاب، آیه ۶

۲- انوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۲۲۶.

وزیر سابق آن کشور در کتاب «انها فاطمه الزهراء عليها السلام»، در بیان نقش تاریخ ساز و مترقی حضرت خدیجه عليها السلام، او را مام گرانمایه توحیدگرایان و کمال جویان، همسر و همتای لایق پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و شریک دغدغه ها و هدفهای او، و مادر اسلام عنوان می دهد. (۱)

ویژگی ۵۷. حضرت خدیجه عليها السلام مام فضیلتها

«ابن حجر عسقلانی» در «فتح الباری شرح صحیح البخاری» می نویسد:

«حضرت خدیجه عليها السلام، سرچشمه اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است، زیرا در تفسیر آیه شریفه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»، ثابت شده است که «ام سلمه» گفت:

«وقتی که این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را فراخواند و کسایی بر روی آنها انداخت و فرمود: بارخدا! اینها اهل بیت من هستید، و همه اینها از خدیجه عليها السلام نشأت گرفته اند؛ زیرا حسن و حسین علیهما السلام، فرزندان فاطمه عليها السلام و فاطمه عليها السلام دختر خدیجه عليها السلام است و علی علیه السلام نیز در کودکی در خانه خدیجه عليها السلام تربیت شده و در بزرگی، داماد او شده است.» (۲)

ویژگی ۵۸. حضرت خدیجه عليها السلام مادر برترین بانوان

امتیاز دیگر حضرت خدیجه عليها السلام این است که خداوند تنها او را لایق مادری برترین

ص: ۲۹۲

۱- آنها فاطمه الزهراء عليها السلام، محمد عبده، ص ۱۱۴.

۲- فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۳۸.

بانوان جهان دانست و او نامزد این افتخار ساخت و ریحانه، سرفراز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فاطمه علیها السلام را - که هدیه گرانبهای خدا، ارمغان جاودانه آسمان، نعمت بی کران جهان هستی، چشمه سار همواره جوشان، کوثر سعادت و نیکبختی، و منبع پایان ناپذیر خیر و برکت است، از راه او و به برکت وجود او به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ارزانی می دارد. و برای ارزانی داشتن برترین فرزند به او، بهترین تدبیر و تفکرانگیزترین برنامه معنوی را ارائه می کند تا نخستین سَلُول وجود و پایه و اساس شخصیت فرزند جاودانه او پس از انجام یک برنامه وصف ناپذیر چهل روزه، از سوی برترین پدر و مادر گیتی، به صورت ارمغانی از بهشت توسط فرشته وحی فرود می آید؛ و این امتیاز دیگر آن مادر نمونه و سرفراز است.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این مورد می فرماید:

«مَدَّتِی پیش از بارداری خدیجه علیها السلام به فاطمه علیها السلام، روزی فرشته وحی فرود آمد و ضمن رساندن درود خدا، فرمان او را ابلاغ کرد که باید به دستور آفریدگارم، مَدَّتِی چهل شبانه روز از خانه و خدیجه علیها السلام دوری گزیده و به راز و نیاز با خدا و انجام وظایف خویش بکوشم». این برنامه با عشق و مهری که میان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خردمندترین بانوی روزگارش حاکم بود، بر آن حضرت گران می نمود؛ اما او چنین کرد. و به خدیجه علیها السلام پیغام داد که از بابت این موضوع نگرانی به خود راه ندهد؛ و او نیز به عبادت و پالایش جان و روشنگری و صیقل دادن روح و روان خویش به یاد خدا پردازد؛ چرا که دوری گزیدن او به دستور خداست و خدای نیز به وجود بانویی چون خدیجه علیها السلام بر فرشتگان مباحث می کند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، آن مَدَّتِی را در خانه فاطمه بنت اسد علیها السلام، مادر امیر مؤمنان علی علیه السلام، بود و خدیجه علیها السلام نیز دور از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و در آتش فراق او، سر بر آستان عبادت و بندگی خدا داشت. پس از چهل شبانه روز، فرشته وحی فرود آمد و پس از ابلاغ درود و سلام خدا بر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از او خواست تا آماده رسیدن ارمغان آسمانی پروردگارش باشد....

یکی از حدیث نگاران بزرگ در این مورد می نویسد:

به باور نگارنده، هدف از آن برنامه معنوی و جدایی آن دو یار مهربان از هم، آن هم به مدّت چهل شبانه روز، به خاطر آن بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم و خدیجه علیها السلام برای دریافت ارمغان خدا - که دخت فرزانه آنان، فاطمه علیها السلام بود. هر چه بیشتر و برتر از نظر جسم و روح آماده شوند.

آن گاه می افزاید: این هدیه و ارمغان پرشکوه خدا به آن پدر و مادر گرانمایه، همان چیزی است که در زیارتنامه فاطمه علیها السلام آمده است: «وَصَلِّ عَلَى الْبُتُولِ الطَّاهِرَةِ... فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِكَ، وَبِضْعَةِ لَحْمِهِ، وَصَيْمِ قَلْبِهِ، وَفَلْعَدِهِ كَبِدِهِ، وَالنُّحْبِهِ مِنْكَ لَهُ، وَالتُّحْفَهُ حَخَّصْتَ بِهَا وَصِيَّتَهُ، وَحَبِيْبَهُ الْمُصْطَفَى...» (۱)

«بار خدایا! درود همواره ات را بر تول پاک و پاکیزه... فاطمه علیها السلام، دخت سرافراز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم، پاره وجود او، آرامش بخش دل او، جگر گوشه او، برگزیده ای از بارگاه تو - که به پیامبرت ارزانی داشتی - و ارمغان پرشکوهی که ویژه جانشین راستین او قرار دادی، و محبوبه مصطفی، همدم مرتضی، سالار بانوان گیتی، دریافت دارنده مژده به مادری امامان راستین، همنشین پروا و پارسایی و سیب بهشت و... بارخدایا! درود همواره ات را بر او نثار فرما».

همچنین دستگاه حکیمانۀ آفرینش برای ارزانی داشتن برترین فرزند، به خدیجه علیها السلام افزون بر مهمترین تدبیر، بهترین میوه و غذای جسم را نیز به او ارزانی میدارد، تا نخستین سلول وجود فرزند ارجمند او از بهشت و نسیم بهشت باشد؛ و این امتیاز دیگر آن بانوی معظمه است.

در این مورد یکی از دانشمندان اهل سنت این روایت را نقل کرده است:

روزی خدیجه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم خواست تا برخی از میوه های بهشت را به او نشان دهد. فرشته وحی فرود آمد و برای آن حضرت دو عدد

ص: ۲۹۴

سیب از بهشت آورد و گفت: ای محمّد! آن خدایی که برای هر چیزی اندازه ای مقرر فرموده است، به تو دستور می دهد که یکی از این سیب ها را خودت تناول نما و دیگری را خدیجه علیها السلام،... که خدا می خواهد دخت فرزانه ای را از شما پدید آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور خدا را به انجام رساند، و خدا فاطمه علیها السلام را به آن پدر و مادر گرانقدر ارزانی داشت، از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر گاه مشتاق بهشت و نعمت های آن می شد، فاطمه اش را می بوسید و بوی عطر آگین او را استشمام می کرد و می فرمود: فاطمه علیها السلام حوریه ای است در چهره انسان؛ - فاطمه حوراء اینسیه، فکلما اشتقت الی رائحه الجنه شممت رائحه ابنتی فاطمه علیها السلام- (۱)

بنابراین حضرت خدیجه علیها السلام علاوه بر این که، به نصّ قرآن؛ مادر روحانی همه مؤمنین است، به عنوان مادری شایسته و با ایمان در دامن پر مهر خویش حضرت زهرا علیها السلام را پرورش داد. دختری که در کنار رهبری اسلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار داشت.

آن خورشید تابانی که بنابر اراده و مشیت الهی تنها فرزند، برای پدر بزرگوارش می باشد، تا برای مادری انوار الهی و سادات جهان، انتخاب شود، و در دامن گهربارش فرزندان هم چون ائمه معصومین علیهم السلام را پرورش دهد که خود، مشعل داران ارشاد و هدایت جهانیان باشند.

آری فاطمه علیها السلام دختر خدیجه کبری علیها السلام بود و حضرت خدیجه علیها السلام نیز به غیر از فاطمه علیها السلام فرزند دیگری نداشت و به دنیا نیاورد. و از جمله دلایل بر اثبات این مطلب، این نکته و نقل تاریخ است که:

«هنگامی که وضع حمل آن بانو نزدیک گشت، به زنان قریش و بنی هاشم پیغام داد که مرا در این امر یاری نمایید، ولی آنان پاسخ

ص: ۲۹۵

دادند: ای خدیجه! چون تو در ازدواجت از سخنان ما سرپیچی نمودی، و محمد یتیم را به همسری برگزیدی، ما نیز تو را یاری نمی‌کنیم. خدیجه علیها السلام از این جواب سخت غمگین شد، در این هنگام چهار زن همانند زنان بنی هاشم وارد شدند در حالی که خدیجه علیها السلام از دیدن آنان هراسان بود، یکی از آن چهار زن به خدیجه علیها السلام گفت: غمگین مباش، پروردگارت ما را برای یاری تو فرستاده است. ما خواهران و یاوران تو هستیم. من ساره هستم، این آسیه دختر مزاحم رفیق بهشتی تو است و این هم مریم دختر عمران است و این یکی کلثوم خواهر موسی بن عمران است. خدا ما را برای کمک به تو فرستاده است تا یاور و پرستار تو باشیم.» (۱)

سؤال: اگر این اولین وضع حمل حضرت خدیجه علیها السلام نبوده، پس باید پذیرفت که این عدم همکاری زنان قریش در فرزند اول ایشان واقع شده، و آن فرزند، زهرا علیها السلام اطهر علیها السلام نبوده؛ چرا که ایشان آخرین فرزند حضرت خدیجه معرفی شده است؛ و یا اینکه باید پذیرفت که حضرت خدیجه علیها السلام تا آن موقع (زمان وضع حمل زهرا اطهر علیها السلام) با زنان قریش هیچ مشکلی نداشته و این اختلاف با زنان قریش، به بعد از بعثت اختصاص دارد.

پاسخ:

نظریه اول که طبق اسناد و روایات اصلا نمی‌تواند صحّت داشته باشد.

نظریه دوم نیز از منظر عقل قابل پذیرش نیست؛ زیرا زنی با آن کمالات و وجهه اجتماعی، زمینه مخالفت اجتماع را با این شیوه به وجود نمی‌آورد که حتی حاضر به کمک کردن برای وضع حمل نشوند.

ص: ۲۹۶

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام-، مشیر الدین، ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۳، صص ۱۱۸ و ۱۱۹؛ الأمالی، شیخ صدوق، مجلس ۸۷، ص ۵۹۴؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۶؛ الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۵۲۴؛ عبقات الانوار فی إمامه الأئمه الأطهار علیهم السلام، سید میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۲۰، ص ۲۴۰؛ عوالم، شیخ عبدالله بحرانی، ج ۱۱، ص ۴۳؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸۰؛ و ج ۴۳، ص ۳؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، محب الدین طبری، ص ۴۴.

پس باید به یقین گفت که تنها فرزند حضرت خدیجه علیها السلام همان یار وفادار امامت و ولایت؛ زهرای اطهر علیها السلام می باشد و در این نوشتار دلایل کافی بر اثبات این مطلب برای اهل دقت ذکر شد.

ویژگی ۵۹. حضرت خدیجه علیها السلام مملوکه پروردگار

هنگامی که حضرت خدیجه علیها السلام به فاطمه علیها السلام باردار شد، مانند «حَنَّهُ» مادر حضرت مریم علیها السلام این چنین نذر کرد: «خدایا! من از مادر مریم بهترم و مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شوهر من از عمران شوهر مادر مریم علیها السلام برتر می باشد، این کودکی را که در رحم دارم برای تو مُحَرَّرٌ کردم (یعنی: خالص و آزاد نمودم که پس از رشد و بلوغ تا آخر عمر در خدمت مسجد و دین باشد و از زاهدان و عبادت کنندگان مسجد شود)».

جبرئیل از طرف خدا نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد: به خدیجه علیها السلام بفرماید که خداوند می فرماید:

«لَا إِعْتِقَاقَ قَبْلَ الْمُلْكِ، خَلَى بَيْنِي وَبَيْنَ صَفِيَّتِي، فَأَنْتِ أَمْلِكُهَا وَهِيَ أُمَّ الْأَيْمَةِ وَعَتِيقِي مِنَ النَّارِ».^(۱)

«آزاد کردن قبل از ملکیت روا نیست، این فرزند برگزیده ام را به من واگذار، او (فاطمه) مملوکه من و مادر امامان علیهم السلام است، و من او را از آتش آزاد کرده ام».

توضیح اینکه: حضرت خدیجه علیها السلام طبق معمول اولیاء خدا را در

ص: ۲۹۷

۱- ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۲۵۵ و ۲۵۶.

زمان های گذشته، همچون مادر مریم علیها السلام نذر و عهد کند که فرزندش را وقف خدمتگزاری به مسجدالحرام نماید، و چنین کاری قبلاً معقول و معمول بوده است، و تصوّر می کرد که چنین کاری در شریعت اسلام نیز از مستحبات بزرگ است، و سخن جبرئیل بیانگر آن است که فاطمه علیها السلام غیر از دختران دیگر است، او مملوکه خداوند بزرگ است، نه مملوکه شما تا بتوانید در مورد او چنان نذری کنید، وانگهی هدف اصلی از نذر نمودن فرزند برای خدمتگزاری خانه خدا، بندگی کامل و آزادی از آتش دوزخ است، فاطمه علیها السلام به این هدف رسیده، و او بر اثر بندگی از آتش دوزخ آزاد است، و او مادر امامان معصوم علیها السلام است....

به این ترتیب، حضرت خدیجه علیها السلام از چنین نذر و عهدی منصرف شد، چراکه اهداف این نذر، قبلاً در مورد حضرت زهرا علیها السلام در پیشگاه خدا تحقق یافته بود.

این تعبیر که «فاطمه علیها السلام مادر امامان علیهم السلام است» شاید اشاره به این جهت داشته باشد که اگر مریم علیها السلام دارای فرزندی مانند عیسی علیه السلام رهبر معصوم و پیامبر اولوالعزم شد، فاطمه علیها السلام دارای یازده امام معصوم علیهم السلام که همه از فرزندان او هستند خواهد گردید.

ویژگی ۶۰. حضرت خدیجه علیها السلام بسان مادر ارجمند حضرت مسیح علیه السلام

از امتیازات حضرت خدیجه علیها السلام و کودک شکوه بارش، این بود که نوزاد ارجمند او پس از ولادت، بسان حضرت مسیح علیه السلام لب به سخن گشود و از یکتایی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن گفت و بدین وسیله، ضمن به نمایش نهادن قدرت بیکران آفریدگارش، دل شکسته و توفان زده مادر را به ساحل آرامش رهنمون نمود.

مادر ارجمند حضرت مسیح علیه السلام در هراس از تیرهای اتهام تاریک فکران بود، و (۱) سخت نیاز به آن اعجاز و قدرت نمایی پروردگار داشت.

ص: ۲۹۸

از اینرو کودک ارجمند او پس از چشم گشودن به این جهان، در همان دم چنین سخن آغاز نمود و فرمود:

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا* وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا* وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا* وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا.» (سورۃ مریم، آیات ۳۰ تا ۳۳).

«ای مردم! من بنده خدا هستم، به من کتاب آسمانی ارزانی داشته و مرا پیام آور خویش قرار داده است، و مرا هر جا که باشم پربرکت ساخته و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش فرموده است. و مرا نسبت به مادرم شایسته کردار ساخته و مرا زورمداری تیره بخت نساخته است. و درود خدا بر من، روزی که دیده به جهان گشودم، و روزی که چشم از جهان فرو خواهم بست و روزی که برانگیخته خواهم شد.»

کودک گرامی حضرت خدیجه علیها السلام نیز در آغازین لحظه های ولادت فرمود:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ أَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، وَ وُلِدِي سَادَةُ الْأَسْبَابِ.» (۱) «گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست. پدرم، سالار پیامبران خداست، و همسرم، سرور پیشوایان است، و فرزندانم سالار نوادگان پیامبرند.»

آنگاه به یک یک آن بانوان بهشت، با نام و عنوان سلام گفت، و آنان نیز با چهره ای شادمان به او مهر ورزیدند، و در آن لحظه های حساس تاریخ بود که آسمانیان و حوریان بهشت ولادت دخت فرزانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به یکدیگر تبریک گفته، و در کران تا کران آسمان ها فروغی پرتوافکند که فرشتگان تا آن روز آن را ندیده بودند.

ص: ۲۹۹

۱- فضائل الخمسه من الصحاح السته، سید مرتضی فیروز آبادی، ج ۳، ص ۱۵۲؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی علیهم السلام، محب الدین احمد بن عبدالله الطبری، ص ۴۴.

سپس زنان برگزیده بهشت کودک نورسیده را به مادرش دادند و گفتند: ای خدیجه کودک گرانمایه ات را بگیر که پاک و پاکیزه است و خدا او و نسل سرافرازش را پریرکت ساخته است. (۱)

حضرت خدیجه علیها السلام با شادمانی، نوزاد محبوبش را به آغوش فشرد و تا سینه در دهان او نهاد، شیر جریان یافت، و آن اختر فروزان پس از آن روز، هر روز که میگذشت بسان یک ماه، و در هر ماه، بسان یک سال رشد داشت و به سوی شکوفایی پر کشید. (۲)

ویژگی ۶۱. پیوند مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با حضرت خدیجه علیها السلام پس از معراج

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن بیان ماجراهای معراج فرمود:

«هنگامی که جبرئیل مرا به بهشت جاوید برد، ناگاه درختی از نور در آنجا مشاهده کردم، در کنار پایه آن درخت، دو فرشته را دیدم که زیورهایی را می آراستند، و جمع می کردند، به جبرئیل گفتم: این درخت از آن کیست؟ گفت:

از آن برادرت علی علیه السلام است، و این دو فرشته تا روز قیامت آن زیورها را برای علی علیه السلام جمع کرده و می پیچند.

از آنجا گذشتم، ناگاه به درخت رسیدم، از آن درخت خوشه خرما لطف دیدم که نرم تر از روغن، و خوشبو تر از مشک، و شیرین تر از عسل بود، یک عدد خرما از آن چیدم و خوردم، همان خرما، به صورت آبی

ص: ۳۰۰

۱- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸۰ و ج ۴۳، ص ۲.

۲- آمالی، شیخ صدوق، ص ۷۶؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۲، ح ۱.

در صلب من درآمد، پس از آنکه از معراج بازگشتم با همسر خدیجه علیها السلام همبستر شدم، نور فاطمه علیها السلام از آن خرما، در رحم خدیجه علیها السلام قرار گرفت. - فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ اِنْسَانِيَّةٌ، فَاِذَا اشْتَقْتُ اِلَى الْجَنَّةِ شَمَمْتُ رَائِحَةَ فَاطِمَةَ عَلِيهَا السَّلَامُ - ؛ پس فاطمه علیها السلام بانوی بهشتی است که به صورت انسان روی زمین درآمد، هرگاه مشتاق بهشت می گردم بوی خوش وجود فاطمه علیها السلام را می بویم». (۱)

نظیر این روایت، روایات دیگری نیز هست، که نظر شما را به ذکر چند روایت در این زمینه جلب می نمایم

۱. در تفسیر فرات از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده هنگامی که این آیه بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل شد: (طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَا بٍ)؛ (سوره رعد، آیه ۲۹)

. آنان که دارای ایمان و کارهای شایسته می باشند، دارای پاکیزه ترین زندگی و بهترین سرانجام هستند - یکی از اصحاب به نام «مقداد» به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: - ای رسول خدا! منظور از طوبی چیست؟

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: طوبی درختی است در بهشت که اگر سواره ای با اسب راهوار، صد سال در سایه آن سیر کند به آخر آن نمی رسد...» .

«سلمان رَحِمَهُ اللهُ» می گوید:

«پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نسبت به حضرت زهرا علیها السلام علاقه بسیار نشان می داد، یکی از زن های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: ای رسول خدا! چرا فاطمه علیها السلام را آنقدر دوست داری که هیچ یک از افراد خاندان را آنگونه دوست نداری؟

ص: ۳۰۱

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در پاسخ فرمود: هنگامی که من در شب معراج به آسمانها سیر داده شدم، جبرئیل مرا کنار درخت طوبی برد، میوه ای از میوه های آن درخت را چید و به من داد، آن را خوردم، سپس دستش را بر میان دو شانه ام کشید، آنگاه گفت: ای محمد! خداوند متعال ولادت فاطمه علیها السلام از خدیجه علیها السلام را به تو مژده می دهد. وقتی که از معراج به زمین باز گشتم، و با خدیجه علیها السلام همبستر شدم، نور فاطمه علیها السلام در رحم خدیجه علیها السلام قرار گرفت، از این رو هرگاه مشتاق بهشت می شوم، فاطمه علیها السلام را نزدیک خود می آورم و بوی بهشت را از او می شنوم، او حوراء انسیه: زن بهشتی به صورت انسان دنیا است». (۱)

۲. در روایت دیگر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فاطمه علیها السلام را بسیار می بوسید و می بوید، عایشه از علاقه شدید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نسبت به حضرت زهرا علیها السلام ابراز ناراحتی می کرد، و آن را برای خود ناگوار می دانست، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ راز علاقه خود به فاطمه علیها السلام را برای عایشه چنین ترسیم فرمود:

ای عایشه! هنگامی که شب معراج مرا به آسمان ها بردند، در آنجا وارد بهشت شدم، جبرئیل مرا کنار درخت طوبی برد، و از میوه های آن درخت به من داد، از آنها خوردم، خداوند عصاره همان میوه ها را در لب من به آبی تبدیل کرد، پس از بازگشت به زمین با همسرم خدیجه علیها السلام همبستر شدم، همان هنگام خدیجه علیها السلام به وجود فاطمه علیها السلام باردار شد، از این رو هرگز فاطمه علیها السلام را نبوسیده ام مگر اینکه بوی خوش درخت طوبی بهشت را از وجود او استشمام می کنم». (۲)

۳. امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله نقل می کند که یکی از اصحاب از

ص: ۳۰۲

۱- تفسیر فرات، ابوالقاسم فرات کوفی، ص ۷۳ و ۷۴؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۸، ص ۱۵۱.

۲- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ص ۳۴۱: تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، ج ۱۳، ص ۲۳؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۶.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرسید:

«شما چرا آن همه به حضرت زهرا علیها السَّلَام علاقه نشان می دهید؟ و شیوه شما با او به گونه ای است که با دختران دیگر تفاوت چندین نیست؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: جبرئیل نزد من آمد، و سیبی از سیب های بهشت را به من داد، آن را خوردم، آب آن در لب من قرار گرفت، در آن وقت با همسرم خدیجه علیها السَّلَام همبستر شدم، نور فاطمه علیها السَّلَام در رحم خدیجه علیها السَّلَام انعقاد یافت، و من اکنون بوی بهشت را از وجود فاطمه علیها السَّلَام استشمام می کنم. (۱)»

۴. «عَمَّارِ يَاسِرِ رَحْمَةُ اللهِ» در ضمن گفتاری می گوید:

«روزی حضرت زهرا علیها السَّلَام به علی علیه السَّلَام گفت: «ای ابوالحسن! خداوند متعال نور مرا آفرید، نور من خدا را تسبیح می کرد، سپس خداوند آن نور را در یکی از درختان بهشت به ودیعه نهاد، آن درخت، درخشان شد، هنگامی که پدرم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (در شب معراج) وارد بهشت گردید، خداوند به او الهام کرد که از میوه آن درخت بچین، و آن را بخور، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمان خدا را انجام داد، خداوند نور مرا در صلب پدرم قرار داد، سپس خداوند آن را در رحم مادرم خدیجه علیها السَّلَام به ودیعه نهاد، و خدیجه علیها السَّلَام مرا به دنیا آورد، و من از همان نور هستم، و به آنچه از حوادث که قبلاً بوده و بعداً رخ خواهد داد، آگاهی دارم، ای ابوالحسن! مؤمن با نور خداوند متعال می نگرد». (۲)»

۵. «فَضْلُ بْنُ شَاذَانَ رَحْمَةُ اللهِ» از «سَلْمَانَ رَحْمَةُ اللهِ» نقل می کند که گفت:

«به حضور فاطمه علیها السَّلَام رفتم حسن و حسین علیهما السَّلَام پیش روی آن حضرت بازی می کردند، با دیدار آنها بسیار خوشحال شدم، اندکی بعد پیامبر نزد فاطمه علیها السَّلَام آمد، عرض کردم: ای رسول خدا! از فضیلت

ص: ۳۰۳

۱- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۲ تا ۴.

۲- همان، ج ۴۳، ص ۸

این خاندانت مطلبی بفرما تا بر دوستی ما نسبت به آنها بیفزاید.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بیان فرمود:

ای سلمان! در شب معراج که خداوند مرا به سوی آسمان سیر داد، ناگاه جبرئیل را در آسمانها و در بهشت یافتم، هنگامی که مشغول دیدار از قصرها و باغ های بهشت بودم، ناگهان بوی بسیار خوشی را استشمام کردم، که شگفت زده شدم، به جبرئیل گفتم: ای حبیب من! این بوی خوشی که بر همه بوهای معطر بهشت چیره شده چیست؟ جبرئیل گفت: ای محمد! این بوی خوش از سببی است که سیصد هزار سال است که خداوند آن را با دست قدرتش آفریده، و نمی دانم که هدف خداوند از آفرینش این سبب چیست؟

در این هنگام فرشتگانی را دیدم که همان سبب را نزد من آوردند و گفتند: ای محمد! پروردگار ما سلام است، و به تو سلام می رساند و این سبب را به تو هدیه می دهد. من آن سبب را گرفتم، و در زیر پر جبرئیل گذاشتم، وقتی که جبرئیل به زمین فرود آمد، من آن سبب را برداشتم و خوردم، آب آن در صُلب من جمع شد، و با حضرت خدیجه علیها السَّلام همبستر شدم، او از همان آب سبب، به وجود فاطمه علیها السَّلام باردار شد، و خداوند به من وحی کرد که حوریه بهشتی به صورت انسان به تو عنایت می شود... این حوریه همان فاطمه علیها السَّلام بود». (۱)

ویژگی ۶۲. حورالعین و بانوان بهشتی یار و مددکار حضرت خدیجه علیها السَّلام

«مفضل بن عمر» می گوید: به امام صادق علیه السَّلام عرض کردم: فاطمه علیها السَّلام چگونه به

ص: ۳۰۴

۱- همان، ج ۳۶، ص ۳۶۱.

«نعم انّ خديجه لما تزوّج بها رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ هجرتها نُسوه مکه، فكنّ لا يدخلن عليها ولا يسلمنّ عليها ولا يتركن امرأه تدخل عليها فاستوحشت خديجه لذلك، و كان جزعها و غمّها حذرا عليه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فلما حملت بفاطمه عليها السّلام كانت فاطمه عليها السّلام تحدّثها من بطنها و تصبّرها و كانت تكتّم ذلك من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فدخل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ يوماً فسمع خديجه عليها السّلام تحدّث فاطمه عليها السّلام فقال لها: يا خديجه من تحدّثين؟ قالت: الجنين الذى فى بطنى يحدّثنى و يؤنسنى. قال: يا خديجه هذا جبرئيل يخبرنى [يبشرنى] أنّها أنثى و أنّها النسله الطاهره الميمونه و أنّ الله تبارك و تعالى سيجعل نسلى منها و سيجعل من نسلها أئمه و يجعلهم خلفاء فى أرضه بعد انقضاء وحيه. فلم تزل خديجه عليها السّلام على ذلك إلى أن حضرت ولادتها، فوجّهت إلى نساء قريش و بنى هاشم: أن تعالين لتلين منى ما تلى النساء من النساء. فأرسلنّ إليها: أنت عصيتنا و لم تقبلى قولنا و تزوجت محمّداً يتيم أبى طالب فقيراً لا مال له، فلسنا نجىء ولا نلى من أمرك شيئاً، فاغتمت خديجه عليها السّلام لذلك. فيينا هى كذلك، إذ دخل عليها أربع نسوه سمر طوال كأنهن من نساء بنى هاشم ففزعت مّهن لَمّا رأتهنّ فقالت إحداهنّ: لا- تحزنى يا خديجه، فأتا رُسل ربك إليك، و نحن أخواتك، أنا ساره و هذه آسيه بنت مزاحم و هى رفيقتك فى الجنه و هذه مريم بنت عمران و هذه كلثوم أخت موسى بن عمران بعثنا الله إليك لنلى منك ما تلى النساء من النساء. فجلست واحده عن يمينها، و أخرى عن يسارها، والثالثه بين يديها و الرابعه من خلفها، فوضعت فاطمه عليها السّلام طاهره مطهره.

فلَمّا سقطت الى الارض أشرق منها النور حتّى دخل بيوتات مکه ولم يبق فى شرق الأرض ولا غربها (موضع) إلا أشرق فيه ذلك النور و دخل عشر من الحور العين، كل واحده منهن معها طشت من الجنّه، و إبريق من الجنّه وفى الإبريق ماء من الكوثر. فتناولتها المرأه التى كانت بين يديها فغسلها

بماء الكوثر، و أخرجت خرقتين بيضائين اشدَّ بياضاً من اللبن و اطيب ريحاً من المسك والعنبر ، فلقفتها بواحدہ و قنعتها بالثانيہ . ثم استنطقتها فنطقت فاطمه عليها السلام بالشهادتين، و قالت: أشهد أن لا اله الا الله، و أنّ ابى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ سيّد الأنبياء، و أنّ بعلى سيّد الأوصياء، و وُلدى سادہ الأسيباط ، ثم سلّمت عليهنّ و سمّت كل واحدہ منهنّ باسمها، و اقبلن يضحكن عليها السلام و تابشرت الحور العين و بشر اهل السماء بعضهم بعضاً بولاده فاطمه اله و حدث فى السماء نورٌ زاهرٌ لم تره الملائكة قبل ذلك. و قالت النسوة: خُذِيها يا خديجه طاهرهً مطهرهً زكيهً ميمونهً، بورك فيها وفى نسلها.

فتناولتها فرحاً مستبشرةً و القمتهائديها فدر عليها. فكانت فاطمه عليها السلام تُنمى فى اليوم كما يُنمى الصبىُّ فى الشهر و تُمنى فى الشهر كما يُنمى الصبىُّ فى السنه». (1)

« آرى خديجه عليها السلام وقتى كه با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ازدواج كرد، زن هاى مكه از او كناره گرفتہ و دورى جستند و ديگر بر او وارد نشده و به او سلام نمى كردند و هيچ زنى را آزاد نمى گذاشتند تا بر او وارد شود، خديجه عليها السلام از اين ماجرا به وحشت افتاد، اما جزع و غم و اندوه خديجه عليها السلام به خاطر پيامبر اين بود كه مبدا به او آسيبى برسانند. و وقتى كه خديجه عليها السلام به فاطمه عليها السلام حمل يافت، فاطمه عليها السلام از درون با او سخن مى گفت و او را تسلى داده و توصيه به صبر مى نمود، خديجه كبرى عليها السلام آنرا از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كتمان مى كرد، پس روزى پيامبر اكرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ داخل منزل شد و سخن گفتن خديجه عليها السلام با فاطمه عليها السلام را

ص: ۳۰۶

۱- مناقب آل ابى طالب عليهم السلام، مشير الدين ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۳، صص ۱۱۸ و ۱۱۹؛ الأمالى، شيخ صدوق، مجلس ۸۷، ص ۵۹۴؛ المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابورى، ج ۳، ص ۱۵۶؛ الخرائج والجرائح، قطب الدين راوندى، ج ۲، ص ۵۲۴؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسى، ج ۱۶، ص ۸۰ و ج ۴۳، صص ۲ و ۳؛ عبقات الانوار فى امامه الأئمه الأطهار عليهم السلام، سيد مير حامد حسين هندى نيشابورى، ج ۲۰، ص ۲۴۰؛ عوالم، شيخ عبدالله بحرانى، ج ۱۱ ص ۴۳؛ ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى عليهم السلام، محب الدين طبرى، ص ۴۴.

شنید. حضرت فرمود ای خدیجه با چه کسی سخن می گفتی؟ عرض کرد با فرزندی که در رحم دارم که با من سخن می گوید و اُنس می گیرد. حضرت فرمود: ای خدیجه این جبرئیل است که به من بشارت می دهد که او دختر است و اوست نسل طاهره با میمنت و برکت. و خدای تبارک و تعالی نسل مرا از او قرار خواهد داد و زود باشد که از نسل او قرار دهد پیشوایان دین را و قرار دهد آنها را نمایندگان خود در روی زمین بعد از سر آمدن وحی. همواره خدیجه علیها السلام بر این حال بود تا هنگام ولادت فاطمه علیها السلام فرا رسید، زنهای قریش و بنی هاشم را فراخواند: که بیائید مرا در این هنگام یاری کنید، در جواب او گفتند: تو نافرمانی ما کردی و سخن ما را نپذیرفتی و با محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ ، یتیم ابو طالب علیه السلام فقیری که مال نداشت ازدواج کردی، ما هم نخواهیم آمد و عهده دار امر تو نخواهیم شد. خدیجه کبری علیها السلام غمگین شد اما در این هنگام یکوقت دید که چهار زن گندمگون و بلند بالا وارد شدند همانند زنهای بنی هاشم، خدیجه علیها السلام ترسید، یکی از آنها به سخن آمد و گفت: محزون مباش ای خدیجه! ما از طرف پروردگار تو آمده ایم و خواهران تو هستیم! من ساره هستم و این آسیه دختر مزاحم است که رفیق تو در بهشت می باشد. و این مریم دختر عمران است، و این کلثوم دختر موسی بن عمران است. ما را خدا فرستاده که مددکار تو باشیم در امری که بانوان در این وقت کمک کار یکدیگر می باشند. یکی از آنها طرف راست خدیجه علیها السلام می ایستاد و دیگری طرف چپ او، و سومی جلوی روی او، و چهارمی پشت سر او نشستند، پس فاطمه علیها السلام پاک و پاکیزه به دنیا آمد.

وقتی که روی زمین قرار گرفت، نورش به خانه های مکه تابید و در شرق و غرب زمین جایی باقی نماند مگر آنکه آن نور در آن تابید. ده نفر حورالعین داخل شدند هر یک با خود طشتی از بهشت همراه داشت و ابریقی از بهشت آوردند که در آن آب کوثر بود. زنی که در جلوی روی خدیجه علیها السلام نشسته بود فاطمه علیها السلام را گرفت و او را روی دست خود با

آب کوثر شستشو داد و دو جامه سفید که از شیر سفید تر و از مشک و عنبر خوشبو تر بود، فاطمه علیها السلام را در یکی از آنها پیچید و جامه دیگر را مقنعه او قرار داد، سپس وی را به سخن آورد. پس فاطمه علیها السلام با گفتن شهادتین به سخن آمد و گفت: أشهد أن لا اله الا الله، و أن أبی رسول الله سید الانبیاء، و أن بعلی سید الاوصیاء، و وُلدی ساده الأسیاط، شهادت می دهم به یگانگی پروردگار و رسالت پدرم که آقا و سرور پیامبران است و اینکه شوهرم آقا و سرور اوصیاء است و فرزندانم آقا و سرور سبط های انبیاء هستند. سپس نام هر یک از حاضرین را برد و به آنها سلام کرد. و آنها نیز به چهره نازنین آن مولود پاک خنده شادی کردند و حورالعین به یکدیگر بشارت دادند و اهل آسمان به ولادت فاطمه علیها السلام به یکدیگر بشارت دادند و در آسمان نور درخشنده ای پیدا شد که ملائکه قبلا مثل آنرا ندیده بودند زن های بهشتی گفتند: بگیر ای خدیجه این فرزند پاک و پاکیزه و بانشو و نمای خوب خود را که در او و نسلش برکت قرار داده شده است. پس خدیجه علیها السلام آن حضرت را گرفت، و شاد و مسرور پستان به دهان او گذاشت و شیر جاری شد. فاطمه علیها السلام هر روز بقدری رشد و نمو می کرد که اطفال دیگر در ماه چنین رشد می کردند، و در ماه آنقدر رشد و نمو می کرد که اطفال دیگر در سال این مقدار را رشد می نمودند».

ویژگی ۶۳. سخن گفتن با کودک ولادت نیافته

از امتیازات شگرف حضرت خدیجه علیها السلام - که نه تنها دانشمندان شیعه، بلکه بسیاری از علمای اهل سنت - بدان تصریح نموده اند. این است که به هنگام بارداری به

دخت فرزانه اش فاطمه علیها السّلام، آن کودک وصف ناپذیر، به اراده خدا از عالم رحم، با این مام نواندیش و خداجو، مونس و همسخن می شود و در فراز و نشیب ها با او حرف می زند و به او شکیبایی و آرامش می بخشد.

«عبدالرحمن شافعی» از بزرگان اهل سنت، در این مورد از آن بانوی معظّمه روایت نقل کرده است که:

«وقتی که به فاطمه ام باردار شدم، آن کودک ارجمندم باری سبک بود و در شکمم با من سخن می گفت». (۱)

«دهلوی» دانشمند دیگر اهل سنت آورده است که:

«از امتیازات این کودک شکوه بار و مادرش این بود که پس از آفرینش و حضور نورش در سازمان وجود مادر، همراز، همسخن، مونس و غمخوار مادر خردمند و فداکار خویش شد، و در تنهایی و غربت او به قدرت خداگاه و بی گاه با او سخن می گفت.

خدیجه نخست این موضوع شگرفت را کتمان می کرد، اما یک بار اتفاق افتاد که پیامبر به طور ناگهانی وارد خانه شد و دید خدیجه علیها السّلام بی آنکه کسی در خانه باشد، سخن می گوید. از او پرسید با چه کسی گفت و گو می کنی؟

پاسخ داد: با کودکی که نورحضورش را در تالار وجودم احساس می کنم. (۲) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم به او این مژده را داد که:

«أُبْشِرِي يَا خَدِيجَةُ هَذِهِ بِنْتُ جَعَلَهَا اللَّهُ أُمَّ أَحَدٍ عَشَرَ مِنْ خُلَفَائِي يَخْرُجُونَ بَعْدِي وَ بَعْدَ آيِهِمْ». (۳)

ص: ۳۰۹

۱- نزهه المجالس، عبدالرحمن صفوری شافعی، ج ۲، ص ۲۲۷؛ ینایع المودّه، قندوزی حنفی، ص ۱۹۸؛ ذخائر العقبی، محب الدّین طبری، ص ۴۴.

۲- تجهیز الجیش، ص ۲۱۱؛ بحارالانوار: محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸۰.

۳- دلائل الأمامه، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، ص ۸؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸۰.

خدیجه! تو را نوید باد که این کودک، دختر است و مام پر فضیلت یازده پیشوای نور که پس از من و پدرشان، یکی پس از دیگری جهان را به نور وجودشان نورباران خواهند ساخت». و نیز آورده اند که:

«هنگامی که کفرگرایان از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ خواستند که ماه شکافته شود، خدیجه علیها السَّلَام در حالی که به فاطمه اش باردار بود، گفت: ناامید و سرافکنده باد آنکه مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ را - که برترین پیامبر پروردگار من است - تکذیب نماید. درست در این هنگام بود که فاطمه علیها السَّلَام از اعماق جان مادر ندا داد که: ای مادرا نگران مباش و نترس که خدا با پدر من است؛ فَنَادَتْ فَاطِمَةُ مِنْ بَطْنِهَا يَا أُمُّهُ! لَا تَحْزَنِي وَلَا تَرْهَبِي فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ أَبِي» (۱)

و نیز در روایت وارد شده است که:

« روزی حضرت خدیجه علیها السَّلَام در حال نماز بود که در مورد رکعتهای نماز به تردید افتاد؛ و پس از رکعت سوم تصمیم گرفت سلام دهد و نماز را به پایان ببرد که به ناگاه ریحانه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ از داخل رَحِمِ ندا داد که: قُومِي يَا أُمُّهُ فَانْكِ فِي الثَّالِثَةِ؛ (۲) ای مادر! برخیز که تو در رکعت سوم نماز هستی!».

ویژگی ۶۴. حضرت خدیجه علیها السَّلَام بانویی ولود

حضرت خدیجه علیها السَّلَام بانویی ولود (دارای آمادگی برای تولد فرزندان) بود، و پیامبر

ص: ۳۱۰

۱- الرّوض الفائق، شیخ شعیب مصری، ص ۲۱۴؛ فاطمه الزهراء علیها السَّلَام من المهد الى اللحد، سید کاظم قزوینی، ص ۴۰.

۲- فاطمه الزهراء علیها السَّلَام، بهجه قلب المصطفی، احمد رحمانی، ص ۴۳۹

اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ او را به همین خاطر ستود، چنان که روایت شده: پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در ضمن گفتاری در تمجید حضرت خدیجه علیها السَّلَام به عایشه فرمود:

«وَوَلَدْتُ لِي إِذْ عَقَمْتُ». (۱)

«خدیجه علیها السَّلَام برای من فرزندان آورد، در حالی که شما (همسران دیگر) دارای این ویژگی نبودید و نازا بودید». نیز مرحوم «شیخ صدوق قدس سره» (م ۳۸۱ ه.ق) در کتاب «خصال» به سند خود از امام صادق علیه السَّلَام نقل می کند: روزی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به خانه خود وارد شد ناگاه دید عایشه با جیغ و داد به فاطمه زهرا علیها السَّلَام می گوید:

«ای دختر خدیجه! سوگند به خدا تو تصور نمی کنی مگر این را که مادرت بر ما برتری دارد، او چه برتری بر ما دارد؟ او نیز همسان ما است».

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ این سخن را شنید، و وقتی که فاطمه علیها السَّلَام پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را دید گریه کرد، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پرسید: ای دختر محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ! چرا گریه میکنی؟ فاطمه علیها السَّلَام نارواگویی عایشه را به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خبر داد، پیامبر خشمگین شد، و خطاب به عایشه فرمود:

«مَهْ يَا حُمَيْرَاءُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَارَكَ فِي الْوَدُودِ الْوَلُودِ، وَإِنَّ خَدِيجَةَ رَحِمَهَا اللَّهُ وَوَلَدَتْ مِنِّي طَاهِرًا وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَهُوَ الْمُطَهَّرُ، وَوَلَدَتْ مِنِّي... وَاَنْتِ مِمَّنْ اَعْقَمَ اللَّهُ رَحِمَهُ، فَلَمْ تَلِدِي شَيْئًا». (۲)

ساکت و خاموش باش ای حُمیرا! همانا خداوند متعال در بانوی بسیار دوست داشتنی و زاینده برکت عطا فرموده، بدان که خدیجه علیها السَّلَام - خدایش رحمتش کند - از من دارای فرزندان گردید... ولی خداوند رحم تو را نازا قرار داد، که فرزندی نیاوردی».

ص: ۳۱۱

۱- كشف الغمّه فی معرفه الأئمّه علیهم السَّلَام، علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص ۷۳. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از همسران متعدد خود، تنها از خدیجه علیها السَّلَام دارای فرزند بود، و یک فرزند نیز به نام «ابراهیم» از همسر دیگرش «ماریّه قبطیه» داشت.

۲- خصال، شیخ صدوق، ص ۳۷ و ۳۸؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۳.

بدون تردید، مادر به عنوان مؤثرترین عامل محیطی و وراثتی، در پرورش و رشد شخصیت کودک نقش به سزایی دارد. حضرت خدیجه علیها السلام علاوه بر اینکه به نصّ قرآن، مادر روحانی همه مؤمنین است، به عنوان مادری شایسته و با ایمان در دامن خویش، فرزندان نیک و صالحی را برای رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تربیت نمود. وی فرزندان را برای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به دنیا آورد، و در دامن پر مهر خویش پرورش داد که در میان آنها حضرت فاطمه علیها السلام از رتبه خاصی برخوردار است. دختری که رهبری اسلام بعد از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و علی علیه السلام از نسل او پدید آمد، و ادامه یافت.

این دختر با مادرش، آن چنان ارتباط تنگاتنگ داشت، که هنگام رحلت حضرت خدیجه، فاطمه علیها السلام که در حدود پنج سال داشت، شدید بی تابی می کرد، و به دور پدر بزرگوارش می چرخید و می گفت:

«یا اَبهَ اَیْنِ اُمّی؛ پدرجان! مادرم کجاست؟ حضرت جبرئیل علیه السلام نازل شد، و عرض کرد: یا رسول الله! خداوند می فرماید: سلام ما را به فاطمه برسان، و به او اطلاع بده که مادرش خدیجه علیها السلام در خانه های بهشتی، با آسیه و مریم زندگی می کند.» (۱)

این دختر پاکیزه، هنگام رحلت مادر وقتی احساس کرد که حضرت خدیجه علیها السلام شدید در فراق او و پدر ارجمندش ناراحت است و نگران تنهایی و بی یآوری پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می باشد، به مادرش دلداری داد و گفت:

«یا اُمّاه لاتحزنی ولا ترهبی فانّ الله مع اَبی.» (۲)

(مادر جان! اندوهگین و مضطرب نباش، زیرا که خداوند یار و یاور پدرم می باشد).

ص: ۳۱۲

۱- امالی، شیخ طوسی، ص ۱۷۵.

۲- فرهنگ سخنان حضرت فاطمه علیها السلام، جمعی از نویسندگان، ص ۱۶۴.

ویژگی ۶۶. توجه عاطفی نسبت به فرزندان

مهرورزی و محبت به کودکان، و رفع نیازهای معنوی و عاطفی فرزندان، یکی دیگر از اصول تربیتی اسلام می باشد. حضرت خدیجه علیها السلام به عنوان یک مادر دلسوز و مربی آگاه در این مورد حساسیت ویژه ای داشت. ماجرای زیر بیانگر این ویژگی حضرت خدیجه می باشد:

در ایام بیماری خدیجه علیها السلام که به مرگ وی انجامید، روزی اسماء بنت عمیس به عیادتش آمد، او خدیجه علیها السلام را گریان و ناراحت مشاهده کرد، و به او دلداری داده و گفت: تو از بهترین زنان عالم محسوب می شوی، تو تمام اموالت را در راه خداوند بخشیدی، تو همسر رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ هستی، و آن حضرت بارها تو را به بهشت بشارت داده است. با این همه چرا گریان و نگران هستی؟

خدیجه علیها السلام فرمود: اسماء! من در فکر این هستم که دختر هنگام زفاف، نیاز به مادر دارد، تا نگرانی ها و اسرارش را به مادر بگوید، و خواسته هایش را به عنوان محرم اسرار مطرح نماید، فاطمه علیها السلام کوچک است، می ترسم که کسی نباشد که متکفل کارهای وی در هنگام عروسی شود، و برایش مادری کند.

اسماء بنت عمیس گفت: ای بانوی من! نگران نباش من با تو عهد می کنم که اگر تا آن موقع زنده ماندم به جای تو برای فاطمه علیها السلام مادری کنم، و نیازهای روحی و عاطفی وی را برطرف نمایم. از این رو بعد از وفات حضرت خدیجه علیها السلام هنگامی که شب زفاف حضرت فاطمه علیها السلام فرا رسید، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود: همه زنها از اتاق عروس خارج شوند و کسی در آنجا باقی نماند. همه رفتند، اما پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ متوجه شد که هنوز اسماء بنت عمیس در اتاق باقی مانده

است. فرمود: آیا نگفتم که همه زنان بیرون روند؟ اسماء گفت: چرا یا رسول الله! من شنیدم و قصد مخالفت با فرمایش شما را نداشتم، ولی عهد من با خدیجه علیها السلام مرا بر آن داشت که در این جا بمانم؛ چون با خدیجه علیها السلام پیمان بسته ام که در چنین شبی برای فاطمه علیها السلام مادری کنم. (۱)

حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ با شنیدن این سخن به گریه درآمد و فرمود:

تو را به خدا سوگند برای این کار ایستادی؟! اسماء عرض کرد: آری!

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ دست به دعا برداشته و برای اسماء بنت عمیس دعا کرد. (۲)

همچنین حضرت خدیجه علیها السلام در مورد آینده دختر خردسال خویش خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ: این دغدغه هایی را به این ترتیب بیان نمود:

یا رسول الله! این دختر من - با اشاره به حضرت فاطمه علیها السلام - بعد از من غریب و تنها خواهد شد. مبادا کسی از زنان قریش او را آزار برساند، مبادا کسی به صورتش سیلی بزند، مبادا کسی صدای خود را بر روی او بلند کند، مبادا کسی با او رفتاری تند و خشن داشته باشد. (۳)

ویژگی ۶۷. ملکه جمال و کمال

از امتیازات غرورانگیز حضرت خدیجه علیها السلام این است که او به گونه ای در خودشناسی و شناخت حق، شناخت طبیعت و تاریخ، شناخت گذشته و آینده و شناخت پیرامون خویش موفق شد، و آن گاه به گونه ای در خودسازی و خودشکوفایی برنامه ریزی کرد و اوج گرفت که در ردیف معدود دختران و زنان برگزیده بارگاه خدا و

ص: ۳۱۴

۱- أعيان الشيعة، سيد محسن امين، ج ۱، ص ۳۸۰.

۲- شجرة طوبى، محمد مهدى حائرى مازندراني، ج ۲، ص ۳۳۴.

۳- همان.

ملکه جمال و کمال و نمونه نواندیشی و ترقی خواهی و الگوی عدالت طلبی و ستم ستیزی برگزیده شد.

«دکتر علی ابراهیم حسن» در این باره می نویسد:

حضرت خدیجه علیها السلام مال و جمال و کمال را در یکجا جمع کرد، و این صفات سه گانه هرگاه در یکجا جمع شوند، که معمولا کم اجتماع می کنند، به زن، آثاری از عظمت و بلندی مقام می دهند، و خدیجه علیها السلام نیز این چنین بود». (۱)

ویژگی ۶۸. ملکه بطحاء

شرافت حضرت خدیجه علیها السلام تنها به اصالتها و نجابت های خانوادگی خلاصه نمی شد، بلکه خود موصوف به صفات نیک و خلق نیکو بود و آن حضرت را به خاطر داشتن این ویژگی ها می ستودند، از اینرو حضرت خدیجه علیها السلام معروف و مشهور به «ملکه بطحاء» شد. (۲)

ویژگی ۶۹. ملکه جهان عرب

«آیت الله سید رضا صدر قدس سره» در کتاب «راه محمد صلی الله علیه و آله و سلم» در این باره می نویسد:

«خدیجه علیها السلام نه تنها بانوی بانوان قریش بود، بلکه ملکه جهان عرب به

ص: ۳۱۵

۱- نساء لهنّ فی التّاریخ الاسلامی نصیب، دکتر علی ابراهیم حسن، ص ۲۱-۲۳.

۲- ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۲۰۷.

شمار می آمد؛ آن هم بدون آنکه سپاهی داشته باشد و از ارتشی برخوردار گردد.

قدرت این بانو، عقل و خرد مندی و تقوا و آینده نگری و منش مترقی او بود.

او از بینش معنوی برخوردار بود و دریچه ای از غیب و جهان دیگر بر او گشوده شده بود، که پیامبری از نسل عبد المطلب به وجود خواهد آمد؛ پیامبری که برترین پیامبران می باشد و او کسی جز مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ امین نیست... خدیجه علیها السلام خواستگاران بسیار داشت، اما به سینه همه آنها دست رد زده بود و به یک نقطه نظر داشت، و او امین قریش بود.

خدیجه از رازی که در امین قریش نهفته بود، آگاه بود و او را خوب می شناخت. خاندانش را خوب می شناخت، نژاد و تبارش را خوب می شناخت. و آرزو مند بود که در زیر سایه اش قرار گیرد و خوشه چین خرمن فیض او گردد و سعادت جاودانی نصیبش شود». (۱)

ویژگی ۷۰. همت والا و بلند

معنای همت

«همت» یعنی قصد عالی، عزم قوی، فعالیت، اراده، غیرت و تصمیم با تمام قوا به سوی هدف.

همت عامل موفقیت

بزرگترین عامل موفقیت در امور دین و دنیا، همت و سعی و کوشش است، بی شک، انسان نمی تواند با تبلی و بیکاری به کوچکترین آرزوی خود در امور دنیا و آخرت برسد.

ص: ۳۱۶

۱- راه محمد صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ، سید رضا صدر، ص ۱۵۷.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إياك والكسل والضجر، فانهما يمنعانك من حظك من الدنيا والاخرة». (۱)

«از کسالت، تنبلی و ملال دورباش، زیرا که تنبلی و ملال انسان را از بهره های دنیا و آخرت باز می دارد».

امام امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«قدر الرجل علی قدر همته».

(۲)

«مقام، قدر و منزلت مرد به اندازه همّت اوست» .

در روایتی دیگر آمده است:

«المرء يطير بهمته، كالطير بجناحه».

(۳)

«مرد با همت خود پرواز می کند، همان طوری که پرنده با بالش پرواز می کند».

بنابراین پیشرفت هرکسی چه در امور دنیوی و چه در امور اخروی بستگی به همت و سعی و تلاش و کوشش او دارد از اینرو خداوند در قرآن می فرماید:

«و أن لیس للإنسان الا ما سعی، و أن سعيه سوف یری، ثم یجزیه الجزاء الأوفی». (سورة نجم، آیه ۳۹، ۴۰ و ۴۱)

«برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست، سعی و کوشش او به زودی دیده می شود، و سپس در برابر عملش، به او جزای کافی خواهد رسید» .

همت سبب ارتقاء مقام

بسیاری از مردم بخصوص جوانان، نام دانشمندان، مخترعان و بزرگان دین را که می شنوند، گمان می کنند که آنها با نیروی تصادفی و شانسی، بدون کار و زحمت به

ص: ۳۱۷

٢- نهج البلاغه، كلمات قصار، ٤٤.

٣- مناقب، ج ١، ص ١٧٦.

این مقام و رتبه علمی رسیده اند، در حالی که چنین نیست، آنها در مقابل زحمت فراوان و گاهی گذران زندگی سخت به این درجه رسیده اند. «ابوعلی سینا» در شرح حال خود می گوید:

در دوران جوانی که مشغول تحصیل بودم، برای مطالعه در اتاقی تنها می نشستم و در را به روی خویش می بستم و مشغول مطالعه می شدم و هروقت که خسته می شدم، پاره نانی می خوردم و یا جرعه آبی می نوشیدم، و دوباره مشغول کار می شدم». (۱)

همو می گوید:

برای درک مطالب بعضی از نوشته های فلسفی معلم دوم، فارابی گاهی می شد که مطلبی را چهل بار مطالعه می کردم». (۲)
«ادیسون»، مخترع برق و آلات متعدد الکتریکی، می گوید:

«نبوغ یعنی یک درصد الهام گرفتن و ۹۹ درصد عرق ریختن». (۳)

در حالات او می نویسند:

او روزی ۱۶ ساعت به طور مداوم کار می کرد و غالباً در محل کارش روی صندلی می خوابید». (۴)

بزرگان دین که به مقام منبع اجتهاد و استنباط می رسند، در اثر زحمت و مطالعه های شبانه روزی، بلکه گاهی اوقات تا اذان صبح بیدار می مانند تا یک مسئله را از منابع شرعی استخراج نمایند. و این چنین نبوده که در مدت یک شب به اجتهاد رسیده و مجتهد شده باشند.

باشک و آه اجتهاد حاصل نمی شود

جوانی برای تحصیل علوم دینی به نجف اشرف مشرف شده بود، چند ماهی

ص: ۳۱۸

۱- آمال الواعظین، سیدابراهیم حسینی، ج ۳، ص ۱۵۵.

۲- همان، ج ۳، ص ۱۵۶.

۳- همان.

۴- همان.

گذشت، متوجه شد که درس خواندن، مطالعه، مباحثه، کاری پر زحمت و مشقت است و بایستی سالیان دراز در حوزه مقدسه علمیه بماند تا بتواند به مقام منبع اجتهاد نایل شود.

او که حال درس خواندن و مطالعه کردن را نداشت، و شنیده بود که قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام «باب الحوائج» است، با خود فکر کرد و گفت:

از نجف تا کربلا راهی نیست، بهتر آن است که چند شب جمعه به کربلا مشرف شده، شب را در حرم مطهر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بیتوته کنم و از آن حضرت بخواهم که در حق من دعا فرماید، تا من فوری به درجه رفیع اجتهاد نایل شوم.

تصمیم خود را گرفت، و چند شب جمعه از شب تا صبح در حرم حضرت عباس علیه السلام به گریه و ناله پرداخت، شبی سخت مضطرب شد، گریه ها و ناله ها کرد، اشکها ریخت، راز و نیازها نمود و می گفت: یا قمر بنی هاشم! شما باب الحوائج هستید، از خدا بخواهید و دعا کنید که من از طریق اعجاز مجتهد بشوم، و خداوند هم که بخیل نیست، قطعاً دعای شما را مستجاب می کند.

او از سوز دل گریه می کرد و با خود می گفت که امشب باید حضرت عباس علیه السلام را بر سر رحم آورم و کار را یکسره کنم. پس از ساعت ها گریه کردن، خواب او را گرفت، و در عالم رؤیا حضرت عباس علیه السلام را مشاهده کرد و دید که آن حضرت به جمعی از خادمان خود فرمود:

زود چوب و فلک را حاضر کنید که می خواهم، این جوان را شلاق بزنم! جوان از ترس، خود را به روی پای آن حضرت انداخت و عرض کرد: من چه کرده ام که مستوجب تنبیه شده ام؟ من که چند شب جمعه است که از اول شب تا صبح پای ضریح مقدس شما اشک میریزم، گریه می کنم، حالا به جای آن که حاجت مرا روا فرمایید و تصدیق اجتهاد را مرحمت کنید که به شهر و دیار خود بازگردم، می خواهید مرا تنبیه کنید؟

حضرت فرمود: جوان! اگر می خواهی مجتهد شوی، بایستی به نجف بروی و مانند سایر طلاب و محصلین، درس بخوانی و تنبلی و تن پروری را کنار بگذاری، با اشک و آه و ناله نمی توان تصدیق اجتهاد گرفت، به جای گریه ها در جستجوی درس و

بنابراین انسان به واسطه کوشش و همت عالی می تواند به مقامات عالیه در دنیا و آخرت نایل گردد.

همت بلند دار که مردان روزگار از همت بلند به جایی رسیده اند «من رقی فی درجات الهمم عظمته الأمم». (۲)

«هرکس درجات و پایه های همت را طی کند، مردم برای او عظمت و ارزش قائلند و او را می ستایند».

همت والای حضرت خدیجه علیها السلام

همت والای حضرت خدیجه علیها السلام از هر جهت درخور ستایش و اهمیت است. و نکته جالب اینکه آن حضرت همت خود را هم صرف دنیا و هم صرف آخرت کرد. از نظر دنیوی به قدری تلاش و کوشش نمود که از ثروتمندترین قریش محسوب شد، و از طرفی دیگر چون دنیا مقدمه ای برای تحصیل آخرت است، از اینرو آن حضرت همت عالی خود را در این زمینه نیز به نمایش گذاشت و تمامی آنچه که در دنیا بدست آورده بود را برای تحصیل آخرت در راه خدا انفاق نمود.

ویژگی ۷۱. حضرت خدیجه علیها السلام اولین بانوی راوی حدیث

با تتبع و جستجو در کتاب هایی که پیرامون حضرت خدیجه علیها السلام به نگارش درآمده است، کمتر به این موضوع پرداخته شده که حضرت خدیجه علیها السلام از محدثات شیعه و اولین بانوی راوی حدیث در قرن اول هجری میباشند و از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ

ص: ۳۲۰

۱- همان، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲- همان، ج ۳، ص ۱۶۲.

روایت نقل نموده اند، لذا ما بر خود لازم دیدیم که به اجمال به این بحث پردازیم.

«ابن حزم اندلسی» حضرت خدیجه علیها السلام را نخستین آورنده حدیث از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ شمرده است. (۱)

«مرحوم استرآبادی نائین قدس سیره» که از صاحب نظران در رجال شناسی و شناخت راویان است - خدیجه علیها السلام را از بانوان نامداری شمرده است که از پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ روایت نقل نموده، و به افتخار همنشینی علمی و فکری و فرهنگی او مفتخر گشته است. (۲)

«مرحوم محمّد حائری قدس سیره» او را از روایتگران حدیث از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و از همسران و همنشینان فرهنگی او شمرده است. (۳)

«مرحوم اردبیلی قدس سیره» او را از آورندگان نامی حدیث از صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به حساب آورده است. (۴)

همچنین «ابن حزم اندلسی» او را نخستین آورنده روایت از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ شمرده است. (۵)

«بیهقی» از حدیث نگاران اهل سنت در این باره می نویسد:

«روایات رسیده از حضرت خدیجه علیها السلام در کتب اهل سنت موجود است». (۶)

در کتاب «رجال صحیح بخاری» نام مبارک حضرت خدیجه علیها السلام در زمره بانوان راوی حدیث ذکر شده است. (۷)

حال از آنجا که شیعه همواره در طول تاریخ مظلوم واقع شده و سعی در محو مفاخر شیعه و آثارشان شده است، لذا بر خود لازم دیدیم که از حضرت خدیجه علیها السلام که همواره در خدمت خاندان رسالت علیهم السلام و محرم اسرار ایشان بوده و در بیان حقایق و احادیث سهم بسزایی داشته و جزء نمونه های برجسته و الگوهای عالی، سهم بسزایی

ص: ۳۲۱

۱- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۲۹.

۲- منهج المقال، استرآبادی، ص ۴۰۰؛ الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۲۹.

۳- منتهی المقال، محمّد حائری، ج ۷، ص ۴۶۲.

۴- جامع الزواہ، محمد بن علی الأردبیلی الغروی الحائری، ج ۲، ص ۴۵۸.

۵- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۲۹.

۶- همان، ص ۳۳۰.

۷- رجال صحیح بخاری، کلاباذی، ج ۲، ص ۸۳۵.

در انتقال احکام اسلامی و سخنان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ داشته است ذکر حدیث نموده و راویان از ایشان را هم معرفی نماییم.

«بیهقی» این روایت را از حضرت خدیجه علیها السَّلَام نقل کرده است که:

«قَالَتْ خَدِيجَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَقُولُ وَ أَنَا أَطُوفُ بِبَالَيْتٍ؟... قَالَ: قُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ خَطَايَا وَ عَمِّيْدِي وَ إِسْرَافِي فِي أَمْرِي...» (۱)

خدیجه علیها السَّلَام به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ گفت: ای پیامبر خدا! در حال طواف بر گرد خانه خدا چه دعایی را زمزمه کنم؟ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود: بگو بار خدایا! گناهانم را بیامرز و لغزش های خواسته و ناخواسته و زیاده روی در کارهایم را ببخشای...» و نیز «عبد الله بن حسن» نقل نموده است که: از مادرم فاطمه دخت ارجمند امام حسین علیه السَّلَام شنیدم که این روایت را از خدیجه علیها السَّلَام روایت می کرد:

«سَمِعْتُ أُمَّي فَاطِمَةَ بِنْتَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنْ خَدِيجَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ...» (۲)

همچنین «ابن اثیر»، «ابن عبد البر» و «علامه مجلسی قدس سره» به سند خود از «اسماعیل بن ابی حکیم مولی الزبیر» از خدیجه علیها السَّلَام نقل کرده اند که: «ونحن اسماعیل بن ابی حکیم مولی آل الزبیر أنه حدّث و عن إسماعیل بن ابی حکیم مولی آل الزبیر أنه حدّث عن خدیجه [علیها السَّلَام] أنها قالت لرسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] ای ابن عم اُتستطیع أن تخبرنی بصاحبک هذا الذی یأتیک إذا جاءک قال نعم قالت فإذا جاءک فأخبرنی فجاء جبرئیل [علیه السَّلَام] فقال رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] لخدیجه [علیها السَّلَام] یا خدیجه هذا جبرئیل قد جاءنی. قالت: قم یا ابن عم فاجلس علی فخذی الیسری. فقام رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] فجلس علیها.

قالت: هل تراه قال نعم. قالت فتحول فاقعد علی فخذی الیمنی فتحول فقالت هل تراه قال نعم قالت فاجلس فی حجری ففعل قالت هل تراه قال لا

ص: ۳۲۲

۱- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۳۰.

۲- سیره النبویه صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، ناول، ابو منذر ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۵۵.

قالت يا ابن عم ائبت و أبشر فو الله إنه لملك و ما هو بشيطان». (۱)

«حضرت خدیجه علیها السَّلام به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ گفت: ای پسرعمو! آیا می توانی هنگامی که (مصاحب تو جبرئیل می آید مرا آگاه کنی؟ [رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ پذیرفت و [وقتی که جبرئیل علیه السَّلام آمد، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ به خدیجه علیها السَّلام فرمود: جبرئیل نزد من آمده است ، خدیجه علیها السَّلام گفت: پسرعمو برخیز و سمت چپ من بنشین. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ برخاست و سمت چپ پهلوی خدیجه علیها السَّلام نشست

خدیجه علیها السَّلام گفت: او را می بینی؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود بله. خدیجه علیها السَّلام گفت: برخیز و بر سمت راست من بنشین. آن حضرت جاییش را تغییر داد. خدیجه علیها السَّلام گفت: آیا او را می بینی؟ فرمود بله. خدیجه علیها السَّلام گفت:

بر دامن من بنشین و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نشست. خدیجه علیها السَّلام گفت: او را می بینی؟ فرمود نه. خدیجه علیها السَّلام گفت: پسرعمو، ثابت باش و بشارت باد تو را چه آنکه به خدا قسم او فرشته است و شیطان نیست».

«علامة مجلسی قدس سره» می گوید: «دارقطنی» به سند خود از «ابن عباس» از حضرت خدیجه علیها السَّلام در خصوص ۹ خصلتی که خداوند به امیرمؤمنان امام علی علیه السَّلام عنایت فرموده نقل روایت می کند:

«روی الدارقطنی عن محمد بن سعد... عن ابن عباس عن خدیجه رضی الله عنها قال سمعت رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] يقول إنَّ الله أعطاني في عليّ خصالا تسعا ثلاثا في الدنيا و ثلاثا في الآخرة و ثلاثا اثنتان أنا منهما آمن وواحدة أنا منها و جل قالت خدیجه بأبي أنت و أمی أخبرني بهذه التسعة ما هي قال لها النبي [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] أما الثلاث التي في الدنيا يقضى ديني و ينجز موعدي و يستر عورتی و أما الثلاث التي في الآخرة فمتكئی يوم تحلّ شفاعتی والقائم علی حوضی وقائد أمّتی إلى الجنة و أما الاثنتان التي أنا منهما

ص: ۳۲۳

۱- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶، ص ۸۲: الإستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابوعمریوسف ابن عبدالبر ج ۴، ص ۱۸۲۰؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۱.

آمن فلا يرجع ضالاً بعد هدى ولا يموت حتى يعطيني ربى فيه الذى وعدنى وأما الواحده التى أنا منها و جل فما يصنع به قریش بعدى». (۱)

«خدیجه علیها السلام گفت که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند به من عطا کرده به اینکه در علی علیه السلام ۹ خصلت باشد سه خصلت در دنیا و سه خصلت در آخرت و سه خصلت دیگر که دو خصلت از این سه خصلت مایه آرامش و راحت من است و یکی دیگر که از دستم خارج است .

خدیجه علیها السلام گفت: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا! خبرم کن که آن نه خصلت چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سه خصلت که خداوند در دنیا به او عنایت کرده این است که قرض مرا ادا می کند و به عهدش وفا می کند و عورتم را می پوشاند. سه خصلت که خداوند در آخرت به او عنایت کرده این است: در روز شفاعت (قیامت) در کنار من است و صاحب حوض من است و رهبر و راهبر امتم به سوی بهشت است. اما آن دو خصلتی که از بابت آنها آسوده خاطریم: یکی آن است که پس از هدایت به سوی گمراهی قدم نمی زند و نمی میرد تا آنکه وعده و عهدش را ادا می کند. اما آنچه که از دستم خارج است، رفتاری است که قریش پس از من با او خواهند کرد».

«طبرانی» به سند خود از «عبد الله بن الحارث» از خدیجه علیها السلام در خصوص جایگاه فرزندانش در آخرت نقل روایت می کند:

«... عن الأمزق بن قیس عن عبد الله بن الحارث عن خدیجه قالت: قلت یا رسول الله أين أطفالی، قال فی الجنة، قلت بلا عمل قال الله أعلم بما کانوا عاملین». (۲)

«خدیجه علیها السلام می گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفتم: اطفال من کجا هستند؟ فرمود: در بهشت. گفتم: بدون عمل؟ فرمود: خدا داناتر است به آنچه که

ص: ۳۲۴

۱- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۸، ص ۸۴

۲- المعجم الكبير، ابوالقاسم سليمان بن احمد طبرانی، ج ۲۳، ص ۱۶.

آنها عمل می کردند!».

با این وصف دست تعصب انگیز و تاریک اندیش با کمال تأسف به این خیانت نیز دست زد و در جهت دشمنی با فرهنگ و منش خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به ویژه امام امیر مؤمنان علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام روایات حضرت خدیجه علیها السلام را حذف و گاه به نام «عایشه» جازد، و «عایشه» را در این مورد برتر و پیش تر از او خواند. (۱)

ویژگی ۷۲. حضرت خدیجه علیها السلام اولین بانوی مسلمان

اشاره

یکی از امتیازات و ویژگی های برجسته حضرت خدیجه علیها السلام انتخاب شایسته و بایسته و هوشمندانه او و پیشتازی اش در گزینش اسلام و گرایش به پیام زندگی ساز و عدالت آفرین آسمانی است که سخت تحسین برانگیز و تاریخ ساز و الهام بخش است.

و از نظر روایات و تواریخ مسلم است که نخستین فردی که از میان زنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد و مسلمان شد، همسر مکرمه اش حضرت خدیجه علیها السلام بود، و از میان مردان نیز اولین کسی که به آن حضرت ایمان آورد امام امیر مؤمنان علی علیه السلام بوده است.

«احمد بن واضح یعقوبی» در «تاریخ یعقوبی» در این باره می نویسد:

«و كان أول من أسلم خديجة بنت خويلد [عليها السلام] من النساء وعلی بن أبي طالب [عليه السلام] من الرجال». (۲)

«خدیجه علیها السلام نخستین کسی بود از جنس زنان که مسلمان شد و علی علیه السلام نیز نخستین کسی بود از جنس مردان که اسلام اختیار کرد».

ص: ۳۲۵

۱- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهرة، غالب سیلاوی، ص ۳۳۱.

۲- تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳؛ ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۱، ص ۱۹۰.

امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمود:

«و لم یجمع بیت واحد یومئذٍ فی الإسلام غیر رسول الله و خدیجه و أنا ثالثهما» (۱).

«جمع نشد در آن روز (یعنی روز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم) در اسلام غیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم و خدیجه علیها السّلام، و من سومین نفر آنها بودم».

و از آن جا که این فضیلت یکی از مهم ترین فضائل این دو شخصیت بزرگ جهان اسلام به شمار می آید لذا جا دارد که مقداری در رابطه با آن بحث نماییم.

امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام اولین مرد مسلمان

با مراجعه به روایات پی خواهیم برد که اولین فردی که از مردان به اسلام گروید و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم ایمان آورد، علی بن ابی طالب علیه السّلام بود.

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

«أولکم وارداً - وروداً - علیّ الحوض اولکم اسلاماً، علی بن ابی طالب علیه السّلام» (۲).

«اولین کسی که در کنار حوض بر من وارد می شود اولین کسی است که به من ایمان آورده است، یعنی علی بن ابی طالب علیه السّلام»

۲. و نیز خطاب به حضرت زهرا علیها السّلام فرمود:

«أنت لأول اصحابی اسلاماً» (۳).

همانا - علی علیه السّلام - به طور حتم اولین نفر از اصحاب من است که اسلام آورد».

۳. و نیز خطاب به امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمود:

ص: ۳۲۶

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (القاصعه).

۲- مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۴۷، ح ۴۶۶۲.

۳- مسند، احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۶۶۲ ح ۱۹۷۹۶.

«.. انت أولهم إيماناً بالله..» (۱)

«تو اولین فرد از صحابه هستی که به خدا ایمان آورده است» .

۴. و خطاب به فاطمه زهرا علیها السلام فرمود:

«زوّجتک خیر امتی، اعلمهم علماً، وأفضلهم حِلماً، و أولهم سلماً» (۲)

«تو را به ازدواج بهترین امت خودم در آوردم، کسی که از حیث علم، اعلم مردم و از حیث حلم، افضل مردم و در انتخاب اسلام، اولین مردم بود».

۵. و نیز دست امام امیر مؤمنان علی علیه السلام را گرفت و فرمود:

«انّ هذا أوّل من آمن بی، وهذا أوّل من یصافحنی یوم القیامه، وهذا الصدیق الأكبر» (۳)

«همانا این علی علیه السلام اولین کسی است که به من ایمان آورد. و اولین کسی است که با من در روز قیامت مصافحه خواهد کرد، و این علی علیه السلام صدیق اکبر است».

۶. ابو ایوب انصاری از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نقل کرده که فرمود:

«لقد صلّت الملائکه عَلَیّ وعلی عَلَیّ بسبع سنین قبل النّاس؛ لأنّنا نصّلّی لیس معنا احد یصلّی» (۴)

«به طور حتم ملائکه هفت سال قبل از مردم بر من و علی علیه السلام صلوات می فرستادند؛ زیرا ما نماز میگزاریم در حالی که با ما هیچ کس نبود که نماز گزارد» .

۷. عقیف می گوید:

ص: ۳۲۷

۱- حلیه الأولیاء، ابونعیم اصفهانی، ج ۱، ص ۶۵ و ۶۶

۲- مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۴۰، ح ۴۶۴۵.

۳- معجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، ج ۶، ص ۲۶۹، ح ۶۱۸۴

۴- الریاض النّضرة، احمد بن عبدالله محب الطبری، ج ۲، ص ۲۱۷.

«در عصر جاهلیت به مکه آمدم تا برای خانواده ام از لباس ها و عطر آنجا خریداری نمایم. پیش عباس بن عبد الملک رفتم که مردی تاجر بود. و نزد او نشسته و به کعبه نظاره می کردم... ناگهان جوانی را دیدم که وارد مسجد الحرام شد و نظر خود را به آسمان افکند، آنگاه رو به کعبه ایستاد. مدتی نگذشت که نوجوانی وارد شد و طرف راست او ایستاد. مدت اندکی گذشت تا اینکه زنی وارد شد و پشت سر او ایستاد. آن جوان رکوع می کرد و با رکوع او نوجوان و آن زن نیز رکوع می کردند. سر را بلند کرد، آن دو نیز چنین کردند. او به سجده رفت، آنان نیز چنین کردند.»

گفتم: ای عباس! امیر عظیمی است. عباس نیز گفت: امر عظیمی است، آیا می دانی که این جوان کیست؟ گفتم: نه. گفت: این محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم پسر برادر من است. آیا می دانی که این نوجوان کیست؟ این علی بن ابی طالب علیه السلام، فرزند برادر من است. آیا می دانی که این زن کیست؟ این خدیجه علیها السلام دختر خویلد همسر آن جوان است. و همانا پسر برادرم به من خبر داده که پروردگار او که پروردگار آسمان و زمین است وی را به این دینی که به آن عقیده دارد امر کرده است. به خدا سوگند که در روی زمین کسی بر این دین به جز این سه نفر نیست». (۱)

گواهی اصحاب به سبقت ایمان امام امیر مؤمنان علی علیه السلام

با مراجعه به تاریخ پی می بریم که بسیاری از صحابه به سبقت ایمان امام امیر مؤمنان علی علیه السلام شهادت و گواهی داده اند. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره می کنیم: ابوبکر، عمر، ابو عبیده، سلمان، ابوذر، عمار، ابویوب انصاری، عباس بن

ص: ۳۲۸

۱- خصائص امیر المؤمنین علیه السلام، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی النسائی، ص ۲۳، ح ۶، سنن، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی النسائی، ج ۵، ص ۱۰۶، ح ۸۳۹۴؛ تاریخ الأمم الملوک، محمّد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۳۱۱؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۸۴

عبدالمطلب، ابن عباس، معاذ بن جبل، ابوسعید خدری، بُریده، ابن مسعود، انس بن مالک، جابر بن عبدالله، زید بن ارقم، ابورافع مولی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، حذیفه بن یمان، خباب بن ارت، عبدالله بن عمرو.....

اینک به برخی از روایات در این مورد اشاره می کنیم

۱. «ابن عبد البرّ قرطبی» در ترجمه امام امیرمؤمنان علی علیه السّلام می گوید:

روی عن سلمان و ابی ذر و مقداد و خباب و جابر و ابی سعید الخدری و زید بن ارقم انّ علی بن ابی طالب [علیهما السّلام] اوّل من اسلم، وفضله هؤلاء علی غیره». (۱)

«از سلمان و ابوذر و مقداد و خباب و جار و ابوسعید خدری و زید بن ارقم روایت شده که علی بن ابی طالب علیه السّلام اوّلین فردی است که اسلام آورده، و این افراد، علی علیه السّلام را بر دیگران برتری داده اند».

۲. و نیز از «ابن عبّاس» نقل کرده که گفت:

«کان علی بن ابی طالب [علیه السّلام] اوّل من أسلم من النّاس بعد الخدیجه [علیها السّلام]». (۲)

علی بن ابی طالب علیه السّلام اوّلین مسلمان از میان مردم بعد از خدیجه علیها السّلام است».

آنگاه می گوید: این سندی است که احدی در آن طعن و خدشه وارد نکرده است به جهت صحّت و وثاقت نقل آن.

۳. «انس بن مالک» گفت:

«استنبیء النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ یوم الاثنین و صَلَّى علی [علیه السّلام] یوم الثلثاء». (۳)

«پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در روز دوشنبه به رسالت مبعوث شد و علی علیه السّلام در روز سه شنبه نماز بگزارد».

ص: ۳۲۹

۱- الإستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبد البرّ، ج ۲، ص ۴۷۰.

۲- همان، ج ۲، ص ۴۷۰.

۳- همان، ج ۲، ص ۴۷۲.

۴. «زید بن ارقم» گفت:

«أول من آمن بالله بعد رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ]، علي بن ابي طالب [عليه السَّلام]». (۱)

«أولین کسی که بعد از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ ایمان به خدا آورد علی بن ابي طالب عليه السَّلام بود».

۵. «شَدَّاد بن اوس» می گوید:

«سألت خنَّاب بن الارت عن اسلام علي [عليه السَّلام] فقال: اسلم وهو ابن خمس عشرة سنة، و لقد رأيتَه يصَلِّي قبل النَّاس مع النَّبِيِّ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] و هو يومئذ بالغ مستحکم البلوغ»؛ (۲)

«از خنَّاب بن ارت درباره اسلام علی عليه السَّلام سؤال کردم، در جوابم گفت:

علی عليه السَّلام در حالی که پانزده سال داشت، اسلام آورد. و من او را مشاهده کردم که قبل از مردم با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نماز می گزارد؛ در حالی که در آن وقت بالغی کامل بود».

۶. «حذیفه بن یمان» می گوید:

«كُنَّا نعبد الحجارة و نشرب الخمر وعلی [عليه السَّلام] من ابناء اربع عشرة سنة، قائم يصلي مع النَّبِيِّ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] ليلاً ونهاراً، وقریش يومئذ تسافه رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ]، ما يذب عنه الا علي [عليه السَّلام]». (۳)

«ما مشغول به عبادت سنگ بودیم و شراب می نوشیدیم در حالی که علی عليه السَّلام چهارده ساله بود و ایستاده با پیامبر ، شب و روز نماز به جای می آورد. و قریش در آن روز به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نسبت سفاهت می داد، و کسی به جز علی عليه السَّلام از او دفاع نمی کرد».

۷. «احمد بن حنبل» از «زید بن ارقم» نقل کرده که گفت:

ص: ۳۳۰

۱- همان، ج ۲، ص ۴۷۲.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، ج ۳، ص ۲۶۰

۳- همان، ج ۳، ص ۲۶۰.

«أول من أسلم مع رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ]، علي بن ابي طالب [عليه السَّلام]». (١)

«اولين كسى كه به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ اسلام آورد، علي بن ابي طالب عليه السَّلام بود.»

٨. «سلمان فارسى رَحَمَهُ اللهُ» از پيامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نقل کرده كه فرمود:

«أول هذه الأمة وروداً على الحوض أولها اسلاماً على بن ابي طالب [عليه السَّلام]». (٢)

«اولين كسى كه از اين امت بر من در کنار حوض وارد مى شود، اولين كسى است كه به من اسلام آورده است؛ يعنى علي بن ابي طالب عليه السَّلام»

٩. «امام امير مؤمنان علي عليه السَّلام» فرمود:

«عبدت الله مع رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] سبع سنين قبل أن يعبده احد من هذه الأمة». (٣)

من با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ تا هفت سال خدا را عبادت كرديم قبل از آنكه كسى از اين امت خدا را عبادت كند.»

١٠. «ابورافع» مى گويد:

«صَلَّى النَّبِيُّ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] يوم الاثنين وصلت خديجه [عليها السَّلام] [آخر يوم الاثنين، وصلّى عليّ [عليها السَّلام] يوم الثلاثاء من الغد وصلّى مستخفياً قبل الناس سبع سنين]». (٤)

«پيامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ روز دوشنبه نماز خواند و خديجه عليها السَّلام آخر روز دوشنبه نماز به جاى آورد و علي عليه السَّلام روز سه شنبه فرداى آن روز نماز به جاى آورد. و او هفت سال قبل از مردم به طور مخفيايه نماز به جاى مى آورد.»

ص: ٣٣١

١- مسند، احمد بن حنبل، ج ٤، ص ٣٦٨.

٢- مستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابورى، ج ٣، ص ١٣٦.

٣- همان، ج ٣، ص ١١٢.

٤- فرائد السمطين، ابراهيم بن محمّد الجوينى الخراسانى، ج ١، ص ٢٤٣.

۱۱. «ابوذر» می گوید: از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که خطاب به امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام می فرمود:

«انت أوَّلُ عربی او اعجمی صَلَّی مع رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ]». (۱)

«تو اولین کسی هستی که به من ایمان آورده و مرا تصدیق کرد».

۱۲. «ابو لیلی غفاری» می گوید:

«ستکون من بعدی فتنه، فاذا كان كذلك فالزموا علی بن ابی طالب [علیه السَّلام]، فإنه أوَّل من آمن بی و أوَّل من یصافحنی یوم القیامه، وهو الصدیق الأكبر وهو فاروق هذه الأمة». (۲)

«از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود: زود است که بعد از من فتنه ای واقع شود، هرگاه چنین شد، ملازم علی بن ابی طالب علیه السَّلام و فاروق این امت است».

قرآن و سبقت ایمان امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام

خداوند متعال در سوره توبه می فرماید:

(أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (سوره توبه، آیه ۱۹).

«آیا سیراب کردن حجّاج، و آباد ساختن مسجدالحرام را، همانند [عمل] کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟! [این دو] نزد خدا مساوی نیستند. و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی کند».

«جلال الدّین سیوطی» در «تفسیر درّ المثور» نقل کرده که طلحه گفت:

من صاحب خانه کعبه ام و کلید آن به دست من است. و عبّاس گفت:

ص: ۳۳۲

۱- الرّیاض النضره، احمد بن عبدالله محب الطّبری، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲- الإصابه فی تمییز الطحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۱۷۱.

من صاحب سقايه و آب دادن و مأمور بر آن هستم. علی علیه السّلام فرمود:

نمی دانم چه می گوئید! من قبل از مردم به طرف قبله نماز خواندم، و من صاحب جهادم. آنگاه خدا این آیه را نازل کرد: (أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ) ... (۱)

این حدیث را «قندوزی حنفی» در «ینایع المودّه» (۲) به نقل از «سنن نسائی»، و «ابن مغازلی شافعی» در «مناقب علی بن ابی طالب علیه السّلام» (۳) و «حموینی» در «فرائد السمطین» (۴) و «ابن صباغ مالکی» در «الفصول المهمه» (۵) نیز نقل کرده اند.

«واحدی» می گوید:

«همانا آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شد هنگامی که طلحه و عباس به مقام خود افتخار می کردند. آنگاه خداوند این آیه را (أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ...) برای بیان فضیلت علی علیه السّلام نازل کرد». (۶) «فضل بن روزبهان» می گوید:

«علما، این قصّه را در زمره فضایل امیر المؤمنین علیه السّلام شمرده اند، و فضایل او بیش از آن است که احصا و شماره شود، و این مسئله مورد اختلاف نیست تا بر آن دلیل اقامه شود...». (۷)

بررسی احادیث معارض

برخی از علمای اهل سنت در صدد استدلال به برخی از احادیث ضعیف السند برآمده اند تا اسلام ابوبکر را سابق بر اسلام امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام معرفی کنند.

ص: ۳۳۳

- ۱- تفسیر درّ المنثور، جلال الدّین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ج ۲، ص ۲۶۲.
- ۲- ینایع المودّه لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ص ۹۳.
- ۳- مناقب علی بن ابی طالب علیهما السّلام، ابن مغازلی شافعی، ص ۳۲۱ و ۳۲۲.
- ۴- فرائد السمطین، ابراهیم بن محمد الجوینی الخراسانی، ج ۱، ص ۲۰۳.
- ۵- الفصول المهمّه، ابن صباغ مالکی، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.
- ۶- اسباب التّزول، ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن علی بن مویه واحدی، ص ۱۶۴.
- ۷- ابطال نهج الباطل، فضل بن روزبهان، ج ۲، ص ۱۲۲.

اینک به بررسی این احادیث می پردازیم:

۱. «جلال الدین سیوطی» از «ذهبی» در «تلخیص المستدرک» نقل کرده که خدیجه علیها السلام و ابوبکر و بلال و زید اولین کسانی بودند که بعد از بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ به او ایمان آورده و با او خدا را عبادت کردند. (۱)

پاسخ:

اولاً: خود ذهبی در آخر کلامش آورده است:

«گویا گوش در این جا خطا کرده است؛ زیرا علی علیه السلام می فرمود: من با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ عبادت خداوند می کردیم در حالی که من هفت سال داشتم». (۲)

ثانیا: با یک حدیث بدون سند نمی توان از احادیث متواتر و محکم و نصّ، رفع ید نمود. و لذا سیوطی بعد از نقل کلام ذهبی، روایت احمد بن حنبل را در سبقت داشتن اسلام علی بن ابی طالب علیه السلام آورده است.

ثالثا: اگر ابوبکر همراه امام امیر مؤمنان علی علیه السلام اسلام آورده بود باید همانند حضرت در نماز پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در مسجد الحرام شرکت مینمود؛ در حالی که چنین نبوده است.

۲. «ابن حجر هیتمی» از «فرات بن سائب» نقل می کند که از «میمون بن مهران» سؤال کردم:

«آیا ابو بکر اولین کسی است که اسلام آورد یا علی علیه السلام؟ گفت: به خدا سوگند! که ابوبکر به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در زمان بحیرای راهب، اسلام آورد در آن زمانی که گذر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ به او افتاد...». (۳)

پاسخ:

اولا: روایت از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نقل نشده است.

ص: ۳۳۴

۱- اللآلی المصنوعه، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ج ۱، ص ۳۲۲.

۲- صواعق المحرقة، ابن حجر مکی، ص ۴۵.

۳- همان .

ثانیا: حدیث به میمون بن مهران ختم می شود که از دشمنان امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام به حساب می آید.

«ابن حجر عسقلانی» می گوید:

«میمون بن مهران بر علی علیه السّلام حمله می نمود». (۱)

ثالثا: فرات بن سائب که راوی از میمون بن مهران است نیز در رجال مورد تضعیف واقع شده است؛ بخاری و ابن معین او را منکر الحدیث و دارقطنی و نسائی او را متروک، و ابوحاتم او را ضعیف الحدیث و... دانسته اند. (۲)

رابعا: چرا ابوبکر در روز سقیفه یا در موقعی دیگر به این مطلب تصریح نکرده است؟

خامسا: امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام بر بالای منبر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و منابر بصره و کوفه ادعا کرد که من اولین کسی هستم که اسلام آوردم و کسی او را تکذیب نکرد، با آنکه عده ای از منحرفین پای منبر او نشسته بودند.

«ابو جعفر اسکافی معتزلی» می گوید:

«و اما اینکه جاحظ برای امامت ابو بکر به تقدم اسلام او تمسک کرده است، اگر این احتجاج صحیح بود باید خود ابو بکر در روز سقیفه به آن احتجاج می نمود؛ در حالی که ما ندیدیم چنین کاری انجام داده باشد... و اگر این احتجاج صحیح می بود باید یکی از مردم برای ابوبکر ادعای امامت در عصر او یا بعد از عصرش به جهت تقدم در اسلام می کرد؛ در حالی که ما سراغ نداریم که کسی چنین ادعایی را کرده باشد. علاوه بر اینکه جمهور محدثین، اسلام ابو بکر را بعد از اسلام عده ای؛ امثال: علی بن ابی طالب علیهما السّلام و جعفر طیار علیه السّلام برادرش و زید بن حارثه و ابوذر غفاری و عمرو بن عبسّه سلمی و خالد بن سعید بن

ص: ۳۳۵

۱- تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج ۱۰، ص ۳۹۱.

۲- میزان الاعتدال، شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، ج ۳، ص ۳۴۱؛ لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

عاص و خَیَاب بن ارت ، ذکر کرده اند. و اگر ما روایات صحیحه و سندهای قوی و مورد اعتماد را نظر و تأمل کنیم پی می بریم که همه آنها بر این دلالت دارند که علی علیه السّلام اوّل کسی است که اسلام اختیار نموده است». (۱)

۳. «ابن عبد البرّ» در ترجمه «ابوبکر» می نویسد:

«شیخی برای ما از مجالد، از شعبی، از ابن عباس نقل کرده که از او سؤال شد: کدامین شخص اولین کسی است که اسلام آورده است؟ گفت: ابو بکر». (۲)

او نیز از شعبه، از عمر بن مرّه از ابراهیم نخعی نقل کرده که اولین مسلمان ابوبکر است. (۳)

پاسخ:

اولا: این دو روایت از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّم نقل نشده است.

ثانیا: مشخص نشده که شیخی که از مجالد نقل کرده کیست؟

ثالثا: مجالد کسی است که مورد تضعیف علمای رجالی اهل سنت قرار گرفته است:

«ابن معین» می گوید: به او احتجاج نمیشود. «احمد» می گوید: او چیزی نیست.

نسائی» او را غیر قوی، و «دارقطنی» و «یحیی بن سعید» او را ضعیف شمرده اند. «ابن مهدی» نیز از او روایت نقل نمی کرده است. (۴)

رابعا: شعبی از جمله کسانی است که آشکارا اعلان دشمنی نسبت به امام امیرالمؤمنان علی علیه السّلام می نمود.

خامسا: چگونه شعبی به ابن عباس چنین نسبتی را می دهد در حالی که ابن عباس از جمله کسانی است که بیشترین حدیث را در تقدم اسلام امام امیرمؤمنان علی علیه السّلام نقل کرده است.

سادسا: در مورد حدیث دوم، مضافا به اینکه انقطاع داشته و از صحابی نقل نشده

ص: ۳۳۶

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۴، خطبه ۲۳۸.

۲- الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبد البرّ، ج ۱، ص ۳۴۱.

۳- همان، ج ۱، ص ۳۴۲

۴- میزان الاعتدال، شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، ج ۳، ص ۴۳۷ و ۴۳۸.

است، در سند آن «شعبه بن حجاج» است که بخاری در حق او گفته: احادیث او از منکرات است. و ابوحاتم نیز او را مجهول معرفی کرده است. (۱)

حقیقت تعبیر از اسلام امام امیر مؤمنان علی علیه السلام

اگر می‌گوییم امام امیر مؤمنان علی علیه السلام اولین کسی است که اسلام آورده به جهت مماشات با اهل سنت است؛ زیرا ممکن است کسی بگوید: اسلام آوردن دلالت بر سابقه کفر دارد؛ در حالی که چه وقتی حضرت کفر ورزیده تا بخواهد اسلام بیاورد؟ و چه وقتی شرک ورزیده تا بخواهد ایمان آورد؟ او کسی است که با اسلام و توحید متولد شد، و در خانه خدا به دنیا آمد. چشم خود را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باز کرد، و در دامان او پرورش یافت. با آن حضرت در آن سنین به غار حرا برای عبادت خدا می‌رفت در حالی که دیگران مشغول بت پرستی بودند. حال نکته جالب توجه این است که اهل سنت وقتی که نام صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را می‌برند، به دنبال آن کلمه «رضی الله عنه» را می‌گویند. اما وقتی که نام امیر مؤمنان علی علیه السلام را می‌برند، به جای «رضی الله عنه» می‌گویند: «کرم الله وجهه». و علت آن این است که قائلند بر اینکه آن حضرت هیچگاه بر بت سجده نکرد، از اینرو کلمه «کرم الله وجهه» را در کنار اسم امام امیر مؤمنان علی علیه السلام ذکر می‌کنند، (۲) یعنی خداوند گرامی بدارد صورت امیر مؤمنان

ص: ۳۳۷

۱- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۱۴۵.

۲- فروغ هدایت، ترجمه مصباح الهدایه، سید علی بهبهانی، ترجمه و تعلیق علی دوانی، ص ۲۳۷. فیلسوف نامی «جلال الدین دوانی» در کتاب «نورالهدایه» دلیل دیگری که چرا به امام امیر مؤمنان علی علیه السلام «کرم الله وجهه» می‌گویند ذکر کرده و روایت زیر را در این رابطه نقل نموده است: «وقتی که فاطمه بنت اسد علیها السلام به امام امیر مؤمنان علی علیه السلام باردار شد، هرگاه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را میدید، از جا برمی‌خواست و آن حضرت را احترام می‌کرد. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه بنت اسد علیها السلام فرمود: مادر تو آبستن هستی، من راضی نیستم که برای من از جا بلند شوی. فاطمه بنت اسد علیها السلام عرض کرد: به خدا سوگند که خودم هم نمی‌دانم که دلیلش چیست که چرا وقتی که شما را می‌بینم این جنینی که در شکم دارم به جنب و جوش می‌افتد تا جایی که موجب آن می‌شود که من در مقابل شما از جا بلند شوم تا ادای احترام نمایم». (نورالهدایه، جلال الدین دوانی، ص ۲۱۴). یعنی صورت امام امیر مؤمنان علی علیه السلام گرامی و نورانی باد که حتی در شکم مادر هم نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ادای احترام می‌کرد!!

علی علیه السّلام که ابتدا در مقابل بت قرار نگرفت و به سجده نیفتاد. پس اسلام و ایمان امیرمؤمنان علی علیه السّلام به معنای تجدید عهد او با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم و اظهار علنی آن عقیده ای بود که از کودکی در دل داشت و به آن عمل می کرد. تعبیر به اسلام و ایمان آوردن او همانند تعبیر به ایمان و اسلام آوردن حضرت ابراهیم علیه السّلام است. خداوند متعال درباره او می فرماید:

«وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (سوره انعام، آیه ۱۶۳)

«و من اولین مسلمانم».

«إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» ؛ (سوره بقره، آیه ۱۳۱)

«هنگامی که پروردگارش به او فرمود: اسلام آور. او گفت: من برای پروردگار جهانیان اسلام آوردم».

«وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره اعراف، آیه ۱۴۳)

«و من اولین مؤمنین هستم».

«آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» (سوره بقره، آیه ۲۸۵)

«پیامبر به آنچه که از جانب پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورد».

«قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ» (سوره انعام، آیه ۱۴)

«بگو همانا من امر شده ام که اولین مسلمان باشم».

«و أُمِرْتُ أَنْ أَسْلَمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» ؛ (سوره غافر، آیه ۶۶)

«و امر شده ام که به پروردگار جهانیان اسلام بیاورم».

هر معنایی که برای اسلام و ایمان حضرت ابراهیم علیه السّلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می کنیم برای اسلام و ایمان امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام نیز می نمایم.

«بانو دکتر سعادت ماهر» از «مسعودی» نقل می کند:

«... بسیاری از مردم بر آنند که علی علیه السّلام هیچ گونه شرکی به خداوند

نورزید تا از نو اسلام اختیار کند، بلکه در تمام امور تابع افعال و رفتار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود و به او اقتدا می کرد، و هنگام بلوغ نیز بر همین حال بود، و به طور حتم خداوند او را نگاه داشته و تأیید نمود، و نیز او را موفق بر متابعت از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کرد...» (۱).

تصریح اهل سنت در تقدم اسلام امام امیر مؤمنان علی علیه السلام

با نظری گذرا به کلمات و عبارات اهل سنت پی می بریم که بسیاری از آنها تصریح به تقدم اسلام امام امیر مؤمنان علی علیه السلام کرده و به این جهت او را ستوده اند:

۱. «ابو جعفر اسکافی» می گوید:

«وإذا تأملنا الروایات الصحیحه والأسانید القویه الوثیقه وجدناها كلها ناطقه بانّ علیاً [علیه السلام] اول من اسلم». (۲)

«و هر گاه در روایات صحیحه و سندهای قوی و مورد اطمینان تأمل کنیم می یابیم که همگی متفق القولند که علی علیه السلام اولین مسلمان است».

۲. «ذهبی» می گوید:

«ثبت عن ابن عباس قال: اول من اسلم علی [علیه السلام]». (۳)

«از ابن عباس ثابت شده که اولین مسلمان علی علیه السلام است».

۳. «محب طبری» می گوید:

«بعث النبی [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] يوم الاثنين واسلم علی [علیه السلام] اليوم الثلاثاء وهو صبی». (۴)

«پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روز دوشنبه مبعوث شد و علی علیه السلام روز سه شنبه اسلام آورد در حالی که نوجوان بود».

۴. «ابن عبد ربّه» از «ابوالحسن» نقل می کند که گفت:

ص: ۳۳۹

۱- مشهد الإمام علی علیه السلام فی النجف، ص ۳۵.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۴، خطبه ۲۳۸.

۳- تاریخ الإسلام، عهد الخلفاء الراشدين، ص ۶۲۴.

۴- التنبیه والاشراف، ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی، ص ۱۹۸.

« اسلم علی [علیه السلام] و هو ابن خمس عشره سنه و هو اول من شهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله [صلى الله عليه و آله و سلم]». (۱)

«علی علیه السلام در سن پانزده سالگی اسلام آورد، و او اولین کسی بود که شهادت به لاله الا الله و محمد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم داد».

۵. «شیخ محمد خضری» درباره امام امیر مؤمنان علی علیه السلام می گوید:

«فکان اول من اجاب الی الاسلام». (۲)

«... علی علیه السلام اولین کسی بود که دعوت به اسلام را پذیرفت».

۶. «شیخ محمد صبان» می گوید:

«اما علی [علیه السلام] فقد اسلم و هو ابن ثمان سنین وقیل غیر ذلك قدیما. بل قال ابن عباس و زید بن ارقم و سلمان الفارسی و جماعه آخرون: انه اول من اسلم. و نقل بعضهم الإجماع علیه». (۳)

«اما علی علیه السلام او کسی بود که در سنین هشت سالگی اسلام آورد. و برخی غیر این قول را نیز گفته اند. بلکه ابن عباس و زید بن ارقم و سلمان فارسی و جماعتی دیگر گفته اند که او اول مسلمان است. و برخی نیز ادعای اجماع بر این امر نموده اند».

۷. «دکتر محمد عبده یمانی» می نویسد:

«و هو اول من أسلم من الفتيان وأول من صلى خلف رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم». (۴)

«علی علیه السلام اولین مسلمان از جوانان است و اولین کسی است که پشت سر رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نماز به جای آورده است».

۸. «زندی حنفی» می گوید:

«امیرالمؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب علیه السلام، اول من آمن به

ص: ۳۴۰

۱- الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبد ربه، ج ۲، ص ۴۷۰.

۲- تاریخ الأمم الإسلامیه، ج ۱، ص ۴۰۰؛ مشهد الإمام علی علیه السلام فی النجف، ص ۳۵.

۳- إسعاف الراغبین، شیخ محمد صبان، ص ۱۴۸.

٤- عَلموا اولادكم محبته آل بيت النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، ص ١٠١.

وَصَدَّقَهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۱).

امیرالمؤمنین و امام متقین علی بن ابی طالب علیه السَّلام ، اولین کسی است که به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ایمان آورده و از مؤمنان اولین کسی است که او را تصدیق کرده است.

۹. «ابن اسحاق» می گوید:

«كان أول من ذكر آمن برسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و صَلَّى معه و صدَّقه بما جاء به من عند الله على بن ابی طالب علیه السَّلام وهو يومئذ ابن عشر سنين. وكان مما انعم الله على بن ابی طالب علیه السَّلام انه كان في حجر رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قبل الاسلام» (۲).

«اولین مردی که به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ایمان آورد و با او نماز گزارد و هر آنچه بر او نازل شد تصدیق کرد، علی بن ابی طالب علیه السَّلام بود، او در آن هنگام ده سال داشت. و از جمله نعمت های خداوند بر او اینکه قبل از اسلام در دامان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پرورش یافت».

۱۰. «ابن ابی الحدید معتزلی» می نویسد:

«ما اقول في رجل سبق الناس الى الهدى، آمن بالله وعبدته، وكل من في الارض يعبد الحجر ويوجد الخالق، لم يسبقه احد الى التوحيد الا السابق الى كل خير محمد رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ» (۳).

«چه بگویم درباره کسی که از همه به هدایت پیشی گرفت، به خدا ایمان آورده و عبادت کرد در حالی که تمام مردم روی زمین سنگ را عبادت می کرده و خالق را منکر بودند. کسی او را در توحید سبقت نگرفت به جز سابق به هر خیر، محمد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ».

ص: ۳۴۱

۱- نظم درر الشَّمطین، جمال الدّین محمد بن یوسف بن حسن زرندی حنفی، ص ۱۷.

۲- تاریخ الأمم والملوک، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۲۱۳؛ مشهد الإمام علی علیه السَّلام فی النّجف، ص ۳۴.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۶۰.

۱۱. «علی جندی»، «محمد ابوالفضل ابراهیم» و «محمد یوسف محجوب» نقل کرده اند که:

و قد ذهب اكثر اهل الحديث الى انه - علي [عليه السلام] - اول الناس اتباعا الرسول الله [صلى الله عليه وآله وسلم] و ايمان به، ولم يخالف في ذلك الا الأقلون، ومن وقف على كتب أصحاب الحديث تحقق ذلك، واليه ذهب الواقدي والطبري، وهو القول الذي رجحه ونصره صاحب كتاب (الاستيعاب) لابن عبد البر^(۱).

«اکثر اهل حدیث بر آنند که علی علیه السلام اول کسی است که به متابعت از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرداخته و به او ایمان آورده است، و به جز اندکی در این امر مخالفت نکرده اند. و کسی که بر کتاب های اصحاب حدیث واقف باشد، به این نتیجه می رسد. و این، رأی واقدی و طبری است. و این قول را صاحب استیعاب (ابن عبدالبر) ترجیح داده و آن را نصرت کرده است.»

بنابراین امام امیر مؤمنان علی علیه السلام اولین کسی بوده است که از میان مردان به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ایمان آورد و مسلمان شد. و از میان زن ها هم اولین کسی که به آن حضرت ایمان آورد و اسلام را اختیار نمود، حضرت خدیجه علیها السلام بوده است، که بسیاری از سیره نویسان و مورخان بدان اعتراف نموده اند از جمله:

تصریح اهل سنت در تقدم اسلام حضرت خدیجه علیها السلام

«ابن سعد» در «طبقات الكبرى»، «ابن حجر عسقلانی» در «الإصابة فی تمييز الصحابه»، «احمد بن واضح یعقوبی» در «تاریخ یعقوبی»، «قندوزی حنفی» در «ینایع الموده»، و... در این باره می نویسند:

«وكان أول من أسلم خديجة بنت خويلد من النساء...»^(۲).

ص: ۳۴۲

۱- مجمع الحمام فی حکم الإمام، ص ۵: الاستيعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبدالبر، ج ۲، ص ۴۵۷.
۲- طبقات الكبرى، ابو عبدالله محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۱۳؛ الإصابة فی تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۲؛ تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲؛ ینایع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۱، ص ۱۹۰؛ و... .

«حضرت خدیجه علیها السَّلام از میان زنان، اولین زنی بود که مسلمان شد و اسلام را اختیار کرد».

«ابن اثیر» در «أسد الغابه» می نویسد:

خدیجه بنت خویلد بن أسد بن عبد العزی بن قصی القرشیه الدسديه، أم المؤمنین، زوج النبی [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] أول امرأه تزوّجها، و أول خلق الله أسلم بإجماع المسلمین، لم يتقدمها رجل ولا امرأه». (۱)

«خدیجه دختر خویلد همسر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نخستین زنی بود که رسول خدا با او ازدواج کرد و نخستین خلق خدا بود، به اجماع مسلمانان، که اسلام را اختیار کرد و هیچ مرد و زنی از او پیشی نگرفت».

«محمد بن اسحاق» در «سیره ابن اسحاق» می نویسد:

وكان اول من اتبع رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] خدیجه بنت خویلد زوجته...». (۲)

«نخستین کسی که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پیروی کرد خدیجه دختر خویلد، همسر آن حضرت بود».

«علّامه مجلسی قدّس سرّه» استناد به حدیث شریفی از حضرت موسی بن جعفر علیه السَّلام به نقل از حضرت صادق علیه السَّلام نموده اند که نتیجه آن همزمان بودن پذیرش اسلام و ایمان از جانب حضرت خدیجه علیها السَّلام و امام امیرمؤمنان علی علیه السَّلام است. بخشی از متن حدیث شریف چنین است:

«... لَمَّا دَعَاهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ يَا عَلِيُّ يَا خَدِيجَةُ أَسَلَمْتُمَا لِلَّهِ وَ سَلَّمْتُمَا لَهُ وَقَالَ إِنَّ جِبْرِيْلَ عِنْدِي يَدْعُو كَمَا إِلَى بَيْعَةِ الْإِسْلَامِ فَأَسَلَمَا تَسَلَمَا

ص: ۳۴۳

۱- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶، ص ۷۸.

۲- سیره ابن اسحاق، محمد ابن اسحاق، ج ۲، ص ۱۲۰؛ الغدير فی الكتاب والسنة والأدب، عبدالحسين اميني نجفی، ج ۳، ص ۳۳۸.

وأطيعا تهديا فقالا فعلنا وأطعنا يا رسول الله فقال إن جبرئيل عندي يقول الكما إن للإسلام شروطا وعهودا وموآثيق فابتدئاه بما شرط الله عليكما لنفسه و... يا خديجه فهت ما شرط ربك عليك قالت نعم وآمنت و صدقت ورضيت و سلمت قال علي وأنا على ذلك...» (۱)

«رسول خدا صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ آن دو را با یکدیگر به اسلام دعوت نمود و فرمود جبرئیل می گوید اسلام شرطها و عهدها و پیمان ها دارد و به ذکر شروط پرداختند و آن دو نیز با همدیگر یکباره ایمان آورده و اسلام را پذیرفتند و حضرت خدیجه علیها السَّلَام عرض کرد: ایمان آوردم و همه آنچه را که فرمودی گواهی می دهم و خشنودم و تسلیم هستم. و علی علیه السَّلَام گفت: و من نیز بر این عقیده ام». امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلَام در خطبه ای که به غربت اسلام در آغاز بعثت اشاره می کند، می فرماید:

«ولم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] و خدیجه و أنا ثالثهما». (۲)

«در آن روزها، خانواده مسلمانی در اسلام نبود جز خانواده ای که از پیامبر صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و خدیجه علیها السَّلَام تشکیل یافته بود و من سومین نفر آنها بودم».

«ربیع» می گوید: من خدمت خدیجه بن یمان رسیدم و او در مسجد رسول خدا صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بود و گفت من شنیدم که صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود:

«خدیجه سابقه نساء العالمین إلى الإیمان بالله و بمحمد صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ». (۳)

«خدیجه علیها السَّلَام دختر خویلد نخستین زن در جهان است که ایمان به خدا و

ص: ۳۴۴

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۸، صص ۲۳۲ و ۲۳۳، روایت ۷۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (قاصعه) ص ۲۸۴؛ الغدير فی الكتاب والسنة والأدب، عبدالحسین امینی نجفی، ج ۳، ص ۳۴۰.

۳- مستدرک علی الصحیحین، عبدالله حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۴؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱، روایت ۲؛ ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۹۲.

رسول خدا آورد».

«واقدی» می گوید:

«از لحاظ اصحاب ما این مسأله مورد اتفاق است که نخستین کسی که از اهل قبله دعوت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را پذیرفت خدیجه علیها السَّلَام دختر خویند بود».^(۱)

آنچه که مهم است آنست که با اعلام نبوت از سوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، همسرش حضرت خدیجه علیها السَّلَام و پسر عمویش امام امیر مؤمنان علیه السَّلَام که در آن زمان ۸ یا ۹ یا ۱۰ ساله بود،^(۲)

دعوت پیامبر را اجابت نمودند و دین جدید را پذیرفتند و اعتراف به نبوت آن حضرت کردند.

ص: ۳۴۵

۱- الطبقات الكبرى، ابو عبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۳، ص ۱۵. «قال محمد بن عمر: و أصحابنا مجمعون إن أول أهل القبلة الذي استجاب لرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خديجة بنت خويلد». «محمد بن عمر می گوید: اصحاب ما اجماع دارند که اولین مسلمانی که دعوت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را اجابت کرد خدیجه علیها السَّلَام دختر خویند بود». «عیون الأثر فی فنون المغازی والشمال والسير، ابو الفتح محمد ابن سید الناس، ج ۱، ص ۱۱۱». «أن علی بن أبی طالب علیه السَّلَام أول من أسلم، من الرجال بعد خديجة، و هو قول الجميع فی خديجة». به درستی که علی بن ابی طالب علیه السَّلَام اولین مسلمان از میان مردان بود پس از خدیجه علیها السَّلَام که اولین زن مسلمان بود و این سخن همگان درباره خدیجه علیها السَّلَام است». (عبارات الانوار فی امامه الائمه الاطهار علیهم السَّلَام ، سید میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۱۲، ص ۷۱).

۲- عیون الأثر فی فنون المغازی والشمال والسير ، ابو الفتح محمد ابن سید الناس، ج ۱، ص ۱۱۱. «و كان يومئذ ابن ثمان سنين...». (الطبقات الكبرى، ابو عبدالله محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۳، ص ۱۵). قال: أن علی بن أبی طالب [عليه السَّلَام] حين دعاه النبي [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] إلى الإسلام كان ابن تسع سنين...». (سيره ابن اسحاق، محمد ابن اسحاق، ج ۲، ص ۱۲۰). «كان أول من اتبع رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] خديجة بنت خويلد زوجته ثم كان ذكر آمن به علی [عليه السَّلَام] و هو يومئذ ابن عشر سنين (بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی ج ۱۸، ص ۲۲۹، روایت ۷۱).

خطبه بلیغه جناب امام حسن علیه السّلام بیانگر فضل تقدم ایمانی حضرت خدیجه علیها السّلام می باشد، چنانکه فرمود:

«قال الله جلّ شأنه: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (سوره واقعه، آیه ۱۰) فكان أبی سابق السّابقین و أقرب المقرّبین إلى الله وإلى رسوله، و ذلك أنه لم يسبقه إلى الإیمان أحد غیر خدیجه [علیها السّلام]، فکما أن الله عزّوجلّ فضّل السّابقین علی المتأخّرين فضل سابق السّابقین». (۱)

آنچه که از احادیث و روایات و اعترافات علماء و دانشمندان اسلامی و همچنین شواهد تاریخی به دست می آید این است که حضرت خدیجه علیها السّلام در پذیرفتن اسلام، جزء پیشگامترین افراد (۲) و به اصطلاح قرآن (السّابقون الأوّلون) (سوره توبه، آیه ۱۰۰) هستند که در صدر اسلام ملاک مهمی برای فضیلت و برتری بوده است.

سبقت ایمان حضرت خدیجه علیها السّلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم، دلیل دیگری بر اعتقاد و ایمان قلبی او به صداقت و عظمت همسر گرامی خود و در نتیجه دلیلی بر ایشار و عشق او در راه وصول به اهداف عالیّه آن حضرت است. «أحمدنا یونس عن ابن إسحاق قال: و کانت خدیجه أوّل من آمن بالله و رسوله، و صدّق بما جاء به، فخفف الله بذلك عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم، لا یسمع شیئا یکرهه من ردّ علیه و تکذیب له فیحزنه إلا فرّج الله عنه بها إذا رجع إليها تثبته و تخفّف عنه، و تصدّقه و تهون علیه أمر الناس، رحمها الله». (۳)

ص: ۳۴۶

۱- ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۳، ص ۳۶۱.

۲- سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، ج ۲، ص ۳۰۰. وقال أبو الحسن بن الأثیر: خدیجه أوّل خلق الله أسلم بإجماع المسلمین، لم يتقدمها رجل ولا امرأه و قال الواقدی: أجمع أصحابنا أن أوّل المسلمین استجاب لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم خدیجه». «خدیجه علیها السّلام اولین مخلوقی است که به اجماع مسلمانان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم گروید و مسلمان شد و هیچ مردی بر او تقدم نیافت و نه هیچ زنی. همه اصحاب ما اتفاق نظر دارند که اولین کسی که دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم را اجابت کرد، خدیجه علیها السّلام بود».

۳- سیره ابن اسحاق، محمد ابن اسحاق، ج ۲، ص ۱۱۲؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶، ص ۸۲؛ البدایه و النهایه، أبوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج ۳، ص ۲۳؛ السیرها لتبویه [صلی الله علیه و آله و سلّم]، ابومنذر ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، ج ۲، ص ۳۰۰.

«دکتر بنت الشاطی» یکی از بانوان نویسنده مصری در این باره می نویسد:

« پس از خدیجه علیها السلام میلیونها زن در اسلام وارد خواهند شد، ولی فقط او به عنوان نخستین زن مسلمانی که پروردگار او را برگزید، تا نقش عظیم خود را در زندگانی رسول قهرمان صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ایفا کند، باقی خواهد ماند، و در آینده تمام مورخان مسلمان، و غیر مسلمان این نقش را در تاریخ ثبت خواهند کرد». (۱)

بنابراین حضرت خدیجه علیها السلام در پیشرفت هدف پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همه گونه مساعدت نمود و اسلام و ایمان این بانوی محترم موجب تقویت روحی، قلبی و رفع غم و اندوه آن حضرت بود؛ زیرا هرگاه که مشرکین آن جناب را در خارج از خانه می آزرند و تمسخر و استهزاء می کردند و نبوتش را تکذیب می کردند و ایشان دلگیر و افسرده به خانه می آمدند، فقط خدیجه علیها السلام بود که با سخنان دل نشین، آن حضرت را تسلی میداد و موجبات رفع افسردگی ایشان را فراهم می نمود و ناراحتی های درونی ایشان را به هر ترتیبی که بود برطرف می ساخت و اندوه ایشان را به نشاط و شادی مبدل می کرد.

ویژگی ۷۳. برتری اسلام آوردن حضرت خدیجه علیها السلام بر دیگران

سبک اسلام آوردن حضرت خدیجه علیها السلام و ایمان آوردن او به خدا نیز از جهاتی ممتاز بوده است و آن حضرت از پیشگامان و برجستگان و بزرگانی چون سلمان، ابوذر، مقداد و عمار نیز ممتازتر است؛ چرا که آنان هیچ یک، آمادگی لازم برای

ص: ۳۴۷

۱- موسوعه آل النبی [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ]، ص ۲۳۰.

تحول پذیری و گرایش به راه و رسم تازه و پیام و برنامه جدید را نداشتند و در انتظار آن نبودند؛ به همین دلیل هم پس از رویارویی با آن، فرصت لازم بود تا بیندیشند و پس از مطالعه و مقایسه تصمیم بگیرند و راه جدید را برگزینند؛ اما حضرت خدیجه علیها السلام این امتیاز را نیز داشت که از مدت‌ها پیش، در این اندیشه بود و در مورد آینده و آخرین پیامبر و شرایط و جهان جدید بسیار اندیشیده بود، و به همین دلیل هم هنگامی که در برابر دعوت جدید قرار گرفت، توانست سریع تر و چابک تر تصمیم بگیرد، و به پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ ایمان آورد و اعلام دارد که: «من از مدت ها پیش در این مورد اندیشیده و در انتظار چنین رویداد مبارکی بودم؛ - طَالَ مَا عَرَفْتُ ذَلِكَ... -». راز نواندیشی و پیشتازی او این نواندیشی و نوگرایی و پیشتازی حضرت خدیجه علیها السلام در اسلام و ایمان و بیعت و نماز به چند دلیل بود:

۱. او از دیرباز، با ادیان آسمانی آشنا شده، و در مورد آنها اندیشه و مطالعه کرده بود، و در پرتو این شناخت ادیان آسمانی بود که از نویدرسانی و بشارتهای حضرت موسی و حضرت مسیح علیه السلام در مورد پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ آگاهی یافته و در این مورد بسیار اندیشیده بود.

۲. او شاگرد آگاه و پرشور و تلاش عمویش «ورقه» بود، که از عالمان بزرگ مذهب مسیح بود، و مفاهیم و مقررات و معارف مذاهب پیشین را به خدیجه علیها السلام آموخته، و در راه زندگی، همواره مشاور خیرخواه و دلسوز او بود.

به همین جهت او در آن روزگار، رهرو راه ابراهیم علیه السلام و در دین و آیین او بود و از ضد ارزشها و گناهان دوری می جست و به پاکی و قداست و صفا و راستی و درستی و عدالت و مردم نوزی پای می فشرد؛ به گونه ای که در جاهلیت او را «طاهره» یا پاکروش و پاک منش می خواندند.

۳. راز دیگر پیشتازی او به اسلام و ایمان، شناخت او از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و شهرت

آن حضرت به راستی و درستی و پاکی و پروا و آزادگی و شکوه و برتری در سراسر حجاز بود، و آن بانوی بزرگ هنگامی که آن نویدها را در مورد آخرین پیامبر خدا مینگریست، و نشانه‌ها و منطقه ظهورش را در کتاب‌های آسمانی میدید و می‌خواند، و از دگر سو پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را برترین انسان روزگار خویش می‌یافت، بیشتر به هدف نزدیک تر می‌شد و قرائن و شواهد، او را در این راه یاری می‌کرد. به همین جهت است که پیش از بعثت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ با اندیشمندان مذهب حضرت مسیح علیه السَّلام، نظیر: «ورقه»، «عداس»، «نسطور»، «بحیرا» و دیگران در این مورد به گفت‌وگو می‌نشست، و پس از بعثت و آغازین سال‌های آن نیز، هم وصف پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و هم آیات قرآن را نزد آنان می‌برد و در این مورد به رایزنی مینشست؛ از این رو، راهی که دیگران می‌بایست با تلاش و اندیشه و فرصت بسیار بجویند و بشناسند، او در انتظارش میزیست و لحظه شماری می‌نمود.

۴. امتیاز دیگر اسلام و ایمان و بیعت حضرت خدیجه علیها السَّلام با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بود، که بسیار خالصانه و سرشار از اطمینان قلب و یقین خالص بود. و دلیل آن گواهی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به ایمان عمیق و استوار او، و دلیل دیگر این بود که او ثروت هنگفت، آبرو و اعتبار بسیار و آسایش و امنیت خویش را پای دین خدا نهاد، و این همه فداکاری جز در پرتو اخلاص و یقین والا امکان پذیر نخواهد بود.

۵. امتیاز دیگرش این بود که اسلام و اسلام‌گرایی او نه احساسی بود و نه دنباله‌روانه. نه بر اساس مد و پیروی از جریان محافظه‌کار و غالب و رایج جامعه و تاریخ بود و نه موسمی و فصلی و زودگذر؛ بلکه بر اساس آگاهی و شناخت و خردمندی و خردورزی و اخلاص و کمال‌طلبی بود.

دلیل آن هم، افزون بر هدیه ثروت و امکانات گسترده در راه عقیده و باور خویش، زندگی و امنیت خود را نیز در این راه نهاد؛ به گونه‌ای که روایات رسیده و تاریخ نشان میدهد، که او سال‌ها در اندیشه جامعه و جهانی نو در جست‌وجوی بعثت دگرگون‌ساز آخرین پیامبر و آخرین پیام آسمانی بود و در این راه، افزون بر مطالعه مذهب حضرت مسیح و حضرت موسی علیهما السَّلام، با کشیش‌ها و عالمان یهود و مسیحیت هم‌راه رایزنی می‌نمود.

ویژگی ۷۴. حضرت خدیجه علیها السّلام اولین بانوی باایمان

«ابن عبد البرّ» در «الاستیعاب» می گوید:

«وَاتَّفَقُوا عَلَى أَنَّ خَدِيجَةَ [عَلَيْهَا السَّلَام] أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَصَدَّقَهُ فِيمَا جَاءَ بِهِ ثُمَّ عَلِيٌّ [عَلَيْهِ السَّلَام] بَعْدَهَا». (۱)

علمای اسلام اتفاق نظر دارند به اینکه حضرت خدیجه علیها السّلام نخستین کسی بود که به خدا و رسول او ایمان آورد و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را تصدیق کرد و پس از او علی علیه السّلام بود.

«قندوزی حنفی» در «ینابیع الموده» می گوید:

«خدیجه سابقه نساء العالمین الی الایمان من کلّ الأُمّه». (۲)

حضرت خدیجه علیها السّلام سبقت گرفت بر همه زنان عالم در ایمان در بین تمامی امت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ.

در روایت دیگر آمده است:

«خدیجه سابقه نساء العالمین الی الایمان بالله و برسوله». (۳)

«حضرت خدیجه علیها السّلام سبقت گرفت بر همه زنان عالم در ایمان به خدا و رسولش».

«ابن حجر عسقلانی» می گوید:

«وكانت خدیجه أوّل من آمن بالله و رسوله و صدّق بما جاء به...». (۴)

ص: ۳۵۰

۱- الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبد البرّ، ج ۳، ص ۱۰۹۲.

۲- ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۳۸۱.

۳- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳ ص ۱۸۴؛ الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف، سید رضی الدّین علی بن طاووس، ج ۱ ص ۱۱۹؛ بحار الانوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۱۲.

۴- الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۰.

«خدیجه علیها السَّلام اولین کسی بود که به خدا و رسول او و آنچه را که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از سوی خدا آورده بود ایمان آورد و تصدیق کرد».

قرطبی می گوید:

«خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَصَدَّقَ مُحَمَّدًا فِيمَا جَاءَ بِهِ عَنْ رَبِّهِ وَآزَرَهُ عَلَى أَمْرِهِ...» (۱)

«خدیجه علیها السَّلام نخستین کسی بود که به خدا و پیامبرش ایمان آورد، و آن برنامه اوج بخش آسمانی را که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از سوی پروردگارش برای مردم آورده بود، با همه وجود گواهی نمود و آن حضرت را در راه رساندن پیام خدا و ایجاد دگرگونی مطلوب و محبوب در جامعه یاری و پشتیبانی کرد و در این راه فداکاری و شکیب قهرمانانه ای به نمایش نهاد».

«محمد بن عبد الله بن الحسن» در بیان استدلال به حدیث غدیر بعد از تصریح به افضلیت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در بین پیامبران و امام و وصی بودن امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام، حضرت خدیجه علیها السَّلام که در دوران جاهلیت به همسری پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آمده، افضل همسران ایشان معرفی می نمایند و دلیل این افضل و اشرف بودن را به تقدّم ایشان در ایمان و اقامه نماز بیان می دارند، و می گویند:

«... و من نسائه أفضلهنّ سیده نساء الجاهلیه خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها أوّل من آمن بالله من النساء و صلّی الی القبله...».

(۲)

«ابراهیم محمد حسن الجمل» درباره ایمان حضرت خدیجه علیها السَّلام به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می نویسد:

«حينما قصّ الرسول [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] على السیده خدیجه رضی الله عنها ما رأى و سمع فى غار حراء لم تنزعج لهذا الحديث، ولم تضطرب لغرابه ما يحدث

ص: ۳۵۱

۱- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۲۰۴.

۲- عبقات الانوار فى إمامه الائمه الاطهار عليهم السَّلام، میر حامد حسین ہندی نیشابوری، ج ۱۰، ص ۴۷۷.

به زوجها، فلم تسمع من قبل بمثل ما تسمع به الآن و بالتالى لم يخالجها أدنى شك فى صدق ما يقوله محمد، و لم تظهر على وجهها علامه استفهام تعبر بها عن حيره فى النفس، ولم يخامرها شك فى أن الذى جاءه ملك من عند الله سبحانه و تعالى.

لقد سارعت الى التصديق بايمان الواثق المؤمن المتبصر بنور الهدايه المطلق على بواطن الأمور، الموقن بنتيجه ما يقوم به محمد من عمل و تفكير و قيام و صلاه، و كأنها درست هذا الأمر مسبقاً، فقد بدت عليها السعاده و الفرح العظيم، فقالت ما قالت من منطق الواثق المتأكد ولمّا امره ربّه بالانذار فكر فيما يطلبه منه ربّه، ولكن بمن سيبتدىء؟ و من سيطيعه فيما يدعو اليه؟ و هل سيستخلى الناس عن معتقداتهم و آلهتهم؟ و بينما هو يفكر و قد ألم به شىء من الهم و الحزن، استمع الى صوت السيده أم المؤمنين وهى تقول: اسمع ابن عم ! فالتفت النبى [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ] اليها فقالت: اشهد ان لا اله الا الله و انّ محمّداً رسول الله.

فما ان اتممتها حتى ابتسم [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ] و نظر الى اعظم زوجة فى هذه الدنيا، فرحل عنه كل ما كان يساوره من هم و ذهب ما به من حزن، و تفتح الأمل امامه، و اشرقت الدنيا فى وجهه الشريف.

و هكذا كان السيده خديجه عظيمه فى الجاهليه، و كانت اعظم فى الاسلام و كان اسلامها من أهمّ الحوادث فى تاريخ الدعوه الى الله. (١)

«هنگامی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بر بانو خدیجه رضی اللهُ عنها آنچه را که در غار حرا دیده و شنیده بود را نقل کرد او هرگز انکار نکرده و به جهت غریب بودن آنچه که از شوهرش می شنید هرگز اضطرابی به خود راه نداد. او آنچه را که الان می شنید هرگز از قبل نشنیده بود، و در نتیجه کم ترین شکی در صدق آنچه را که محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می گفت بر او وارد نشد، و بر صورتش علامت سؤال پدید نیامد که حاکی از حیرت در نفس او باشد، و هیچ شک نداشت در این که آن کسی که به سراغ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آمده

ص: ۳۵۲

۱- امّ المؤمنین خدیجه بنت خویلد علیها السّلام ، ابراهیم محمد حسن الجمل، ص ۱۴۱.

کسی جز فرشته ای از جانب خداوند سبحانه و تعالی نبوده است.

خدیجه علیها السلام با سرعت هرچه تمام همانند ایمان مؤمن اهل بصیرت به نور هدایت و مطلع بر باطن های امور، و یقین کننده به نتیجه آنچه را که مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از عمل و فکر و قیام و نماز دارد، او را تصدیق کرد، گویا که این امر را سابقاً درس گرفته است، لذا سعادت و شادی عظیمی در او پدید آمد و با تأکید گفت آنچه را که از روی منطق محکم بود. و چون پروردگارش او را مأمور به انذار آنچه را که از او گرفته بود فرمود، فکر کرد که از چه کسی شروع کند؟ و چه کسی است که دعوتش را بپذیرد؟ آیا مردم دست از عقاید و خدایان خود بر خواهند داشت؟

در آن حال که مشغول فکر کردن بود و مقصداری غم و حزن او را فرا گرفته بود، صدای بانو ام المؤمنین [خدیجه علیها السلام] را شنید که می گوید: گوش فرا ده ای پسر عمو! پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او التفات نمود، خدیجه علیها السلام گفت: گواهی می دهم که خدایی جز او نیست، و این که مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرستاده خداست. سخنان او تمام نشده بود که حضرت تبسمی کرد و به بزرگترین همسر در این دنیا نظر نمود، و هر غم و حزنی که در او پدید آمده بود از او دور شد، و امید را در برابر خود مشاهده کرد، و دنیا در چهره شریفش درخشش نمود.

بدین گونه خدیجه علیها السلام در عصر جاهلیت بزرگوار و در اسلام بزرگوارتر شد، و اسلام آوردنش از مهم ترین حوادث تاریخی دعوت به سوی خداست».

ابراهیم محمد حسن الجمل» در ادامه می نویسد:

«حَتَّى إِذَا أَخْبَرَهَا بِالنَّبَأِ الْعَظِيمِ لَمْ تَقِفْ صَامِتَةً، وَلَمْ يَذْهَبْ بِهَا التَّفَكِيرُ مَذَاهِبَهُ، وَ لَمْ تَفَكَّرْ لِحِظِهِ تَسْتَرْسِلُ فِيمَا قَالَهُ الرَّسُولُ الْأَعْظَمُ، وَلَمْ تَرْجِعْ قَوْلَهُ إِلَى مَا كَانَ مَشْهُورًا فِي زَمَانِهَا مِنَ الْحَدِيثِ عَنِ الْجِنِّ وَالشَّيَاطِينِ أَوْ إِلَى مَرَضَى نَفْسِي، أَوْ إِلَى ضَعْفٍ وَ تَخَاضُلٍ، وَ أَمَّا كَانَتْ قَوِيَّةً فِي اجَابَتِهَا وَ

فی تعبیرها و فی استنتاجها، ممّا يدلّ علی أنّها قویّه النفس و الجنان، متفتحه العقل، واسعه الفکیر، سلیمه المنطق، فاهمه لقانون الإثابه والعقاب الإلهی...» (۱)

«چون خبر مهمی به او داد با سکوت توقف نمود، و فکرش او را به مذاهب گوناگون نبرد، و یک لحظه در آنچه را که رسول اعظم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ فرموده بود با تردید فکر نکرد، گفتار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ را به آنچه که در زمانش از سخن راجع به جنّ و شیاطین یا به مرض نفسی یا به ضعف و سستی نسبت می دادند ارجاع نداد، بلکه در اجابت دعوت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ و در تعبیر و نتیجه گیری اش قوی بود. همه اینها دلالت دارد بر اینکه او نفس و قلبی قوی، و عقلی باز، و فکر واسع، و منطقی سلیم داشت، و قانون و ثواب الهی را می فهمید...».

ویژگی ۷۵. اثرگذاری ایمان عظیم حضرت خدیجه علیها السلام

اثر عظیمی که از ایمان حضرت خدیجه علیها السلام نشأت گرفته به گونه ای است که «بودلی» در کتاب «الرسول صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ» در این باره می نویسد: «فضای اطمینان بخشی را که عقیده و ایمان حضرت خدیجه علیها السلام در مراحل اوّلیه ایجاد کرده بود، امروز می توان آن را با یک ششم سکنه عالم برابر دانست». (۲)

ص: ۳۵۴

۱- امّ المؤمنین خدیجه بنت خویلد علیها السلام، ابراهیم محمّد حسن الجمل، ص ۲۳۱.

۲- سیره الائمه الاثنی عشر علیهم السلام، هاشم معروف الحسنی، ج ۱، ص ۴۶.

ویژگی ۷۶. سبقت در تصدیق وحی و گواهی قرآن و برنامه های آسمانی

یکی از راه های مبارزه قریش و دشمنان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای خدشه دار کردن چهره ملکوتی آن حضرت، توسل به حربه احمقانه تهمت بود. تهمت هایی مانند دروغگویی و جنون که قرآن در آیات زیادی به این تهمت ها اشاره می کند (۱)

و ساحت مقدس گرامی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را از این برچسب ها و دروغ ها منزّه میدانند. (۲) مشرکان در پی آن بودند که با این برخوردهای روانی، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را در نظر دیگران کوچک کنند و با خرد کردن شخصیت ایشان، حضرت را به انزوا بکشانند تا نه دیگران به او روی آورند و نه خود توان حضور در جامعه را داشته باشد. اتهام کاذب خواندن پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که در قرآن بارها به آن اشاره شده است (۳) هر چند که سخیف و باور نکردنی بود، اما در هر حال بر عده ای اثر می گذاشت؛ زیرا اصولاً مردم با آگاهی از اینکه چیزی شایعه است و واقعیت ندارد، باز تحت تأثیر قرار می گیرند. طبیعی است که اگر خبری بارها از دهان افراد مختلف گفته شود اثر خواهد داشت. در تاریخ شواهدی یافت می شود که این شایعات در مردم تأثیر داشته است.

«ابولهب» به دنبال رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ میرفت و هرگاه ایشان تبلیغی می نمود، وی به مردم می گفت او را اطاعت نکنید او کذاب است. «أبو لهب يتبعه... و يقول يا أيها الناس لا تطيعوه فإنه كذاب». (۴)

ص: ۳۵۵

۱- سوره صافات، آیه ۳۶. (وَيَقُولُونَ أَأَنْتَ لَتَبَارِكُوا إِلَهَتِنَا لَشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ). «و می گفتند: آیا ما برای شاعری دیوانه دست از خدایانمان برداریم؟!» سوره دخان، آیه ۱۴. (ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ). «پس، از او روی برتافتند و گفتند: تعلیم یافته ای دیوانه است».

۲- سوره طور، آیه ۲۹. (فَدَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ). «پس اندرز ده که تو به لطف پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه».

۳- سوره ص، آیه ۴. (وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ). «تعجب کردند که رسولی از خود آنها آمده و آن کافران گفتند او ساحری دروغگوست».

۴- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۲۰۲.

و یا هرگاه دسته ای برای دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شناخت احوال ایشان می آمدند ابولهب به سوی آنها می شتافت، و هنگامی که آنها از او تقاضا می کردند که از پسر برادر خود خبری به آنها بدهد، پاسخ میداد ما در معالجه جنون او خیلی تلاش کرده ایم اما هنوز موفق نشده ایم و آن گروه بدون ملاقات با حضرت با شنیدن این کلمات باز میگشتند.

«وَذَكَرُوا أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَفَدَّ لِيَعْلَمُوا عِلْمَهُ انْطَلَقُوا بِأَبِي لَهَبٍ إِلَيْهِمْ وَقَالُوا لَهُ اخْبِرْ عَنِ ابْنِ أَخِيكَ فَكَأَن يَطْعُنُ فِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ الْبَاطِلُ وَقَالَ إِنْ لَمْ نَزَلْ نَعَالِجُهُ مِنَ الْجُنُونِ فَيَرْجِعَ الْقَوْمُ وَ لَا يَلْقَوْنَهُ». صلی الله علیه و آله و سلم «هنگامی که گروهی برای تحقیق از حال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و چه گونه ای او و علم او آمده بودند که آن حضرت را ببینند، ابولهب میانه آنها رفت، از او در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند و گفتند ما را از حالات او آگاه ساز. اما او در جواب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مورد طعن قرار داد و گفت که ادعای او و سخنان او باطل است و او دیوانه شده و ما نتوانسته ایم تا کنون او را معالجه کنیم و از جنون و دیوانگی رهایش کنیم. پس آن گروه برگشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ملاقات نکردند».

طبیعی است که وقتی شخصی چنین اتهاماتی را نسبت به خود می شنود سعی خواهد کرد تا از چشم مردم دور باشد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که عمری را با صداقت و معروف بودن به عقل و صفات حمیده در میان مردم گذارنده بود قوی تر از آن بود که با اتهامات و آزارها از میدان مبارزه بیرون رفته و صحنه را برای دشمنان توحید رها سازد. ایشان با اتکال به خدا و با نیروی وحی الهی و داشتن همسری پشتیبانی کوچکترین ضعفی از خود نشان ندادند. از جمله اقداماتی که حضرت خدیجه علیها السلام در زمینه فرهنگی و اجتماعی انجام داد تصدیق و تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و این یکی از کارهای مهمی است که دارای آثار مثبت زیادی در جهت پیشبرد اهداف مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ناکامی دشمن و ایجاد سستی و تزلزل در عقاید خرافی آنان داشته (۱)

ص: ۳۵۶

است. با اندک مطالبی که ذکر شد، اهمیت تصدیق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توسط خدیجه علیها السلام آشکار می شود که تصدیق در آن شرایط سخت و دشوار چقدر با ارزش بوده است، که خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره می فرماید: «... ما ابدلنی الله خیراً منها لقد آمنت بی حین کفر الناس و صدقتنی حین کذبنی الناس و أشرکتنی فی مالها حین حرمتنی الناس و رزقنی الله و لدها و حرمتنی ولد غیرها». (۱)

«هیچگاه خدا بهتر از او به من ارزانی نداشت، زیرا او به من ایمان آورد و در شرایطی که مردم (واپسگرا) به من کفر ورزیدند. به راستی و درستی من و دعوتم گواهی داد در حالی که مردم مرا (در رسالت) دروغگو می انگاشتند و مرا شریک در دارایی اش (در راه اهداف) نمود در حالی که مردم (ظالم و زورمدار) حقوق مرا پایمال می کردند». در روایت دیگر فرمود: «خدیجه و این مثل خدیجه صدقتنی حین کذبنی الناس و وارثتی علی دین الله و أعانتنی علیه بمالها». (۲)

«کجا همانند خدیجه علیها السلام پیدا می شود؟ (او) گواهی داد راستی و درستی مرا هنگامی که (مردم) دروغگو می انگاشتند مرا، وزارت و یاری و همراهی نمود مرا در راه دین خدا، و مدد و یاری رساند مرا با

ص: ۳۵۷

۱- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۲۰۷؛ الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبدالبر، ج ۴ ص ۱۸۲۴؛ أسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶، ص ۸۵، الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۳؛ البدایه، والنهایه، ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر الدمشقی، ج ۳، ص ۱۲۸؛ نهاییه الأرب فی فنون الأدب، شهاب الدین احمد النویری، ج ۱۸، ص ۱۷۲؛ روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ابن قتیال نیشابوری، ج ۲، ص ۲۶۹؛ ریحانه الادب، ج ۶ ص ۲۴۸. «قال ما أبد لنی الله خیراً منها صدقتنی اذ کذبنی الناس و واسیتنی بمال اذ حرمتنی الناس و رزقنی الله منها الولد اذ لم یرزقنی من غیرها». (ینایع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۵۱).

۲- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۲۳۲ و ۲۳۳ روایت ۷۵.

دارایی و مالش در راه هدف های خدایی» .

«ابن حجر عسقلانی» می گوید:

«خدیجه زوجه النَّبِیِّ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] أَوَّلُ مَنْ صَدَقَتْ بِعَثْتِهِ مُطْلَقًا». (۱)

«خدیجه علیها السَّلَام همسر پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ اولین کسی بود که بعثت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را بطور مطلق تصدیق کرد».

همچنین می گوید:

«و من مزایا خدیجه [علیها السَّلَام] أَنَّهَا مَا زَالَتْ تَعْظُمُ النَّبِیَّ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] وَ تَصَدَّقُ حَدِيثَهُ قَبْلَ الْبَعْثَةِ وَ بَعْدَهَا». (۲)

«از مزایای حضرت خدیجه علیها السَّلَام پیوسته بزرگداشتن پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و تصدیق ایشان حتی قبل از بعثت بود».

«سید عبدالحسین شرف الدِّین قَدِّسَ سِرُّهُ» می گوید:

«خدیجه علیها السَّلَام صَدِيقَةُ این اُمَّت بود، و از حیث ایمان به پروردگار، و تصدیق کتاب او، و یاری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و نیز نخستین فرد بوده است». (۳)

«بانو بنت الشَّاطِی» یکی از بانوان نویسنده مصری در این باره می نویسد:

«آیا هیچ همسری را تاب آن هست که چون خدیجه علیها السَّلَام دعوت تاریخی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را از صمیم دل و سویدای جان و با ایمانی نیرومند بدون یک ذره تردید و شک در صدق پیامش، بپذیرد و به استقبالش رود، با این یقین محکم که خداوند او را هیچگاه خوار نخواهد ساخت؟». (۴)

ص: ۳۵۸

۱- الإصابه فی تمییز الصحابه ، ابن حجر عسقلانی ، ج ۸ ص ۹۹، روایت ۱۱۰۹۲

۲- همان، ج ۸ ص ۱۰۲

۳- عقيله الوحی، ص ۲۰

۴- بطله الکربلا، ص ۱۳

«احمد خليل جمعه» دربارہ حضرت خدیجہ علیہا السلام می نویسد:

«كانت ام المؤمنين خديجه رضوان الله عليها اعرف الناس وأقدرهم على وزن ما حُمِّلَ رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] من امانه رسالته، فقد آمنت به و صدقته رسولاً- أميناً لله تعالى، يتلقى وحيه و يبلغ رسالته، فيلقى من البلاء ما تنوء حث ثقله ثوابت الرواسي، فتنفس عنه و تشجعه و تعينه عن الصبر، و تسمح عن صدره ضائقات الصدور، و تهمس له بلواطف العواطف النبيله، كيما يتم تبليغ ما أمره الله. قضت السيده الطاهره خديجه رضی الله عنها في كنف رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] اشقّ مراحل الدعوه، فكانت حياتها معه او في حياه زوجه لزوجها، و ابرّ شريكه لشريكها، كانت تشاركه مباحجه و مسرّاته، و تهيبء له اسباب تفرّغه لعباده ربّه، تخدمه في بيتها و عقلها و روحها و وجدانها..... و عند ما حدّثها عن الوحي، و عن المفاجآت التي لقيها، عرفت بفراسستها الواحيه، و حسّنها المرهف، و شعورها المستشرف أنّ امر هذا الزوج الأكرم لم يعد أمر حياه زوجيه يملؤها دفء الحنان و همس الوفاء، و لكنّها ارتقت الى حياه جديده في معالمها الى حياه رساله و رسول، الى حياه خالده، حياه دعوه تهدم و تبنى؛ تهدم الشرك و الوثينه و تبنى التوحيد و العباده، تهدم التقليد الأبله و بنى المعارف و الهدايه. و بهذا، فلترتفع خديجه الصديقه الأولى، بحياه الزوجيه الوفيه الى حياه الصديقيه العظمى، حياه الايمان بالرساله و الرسول، و لتكن الطاهره معه وزيره صدق، و رفيق اخلاص و فداء؛ فالرسول [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] هو الصادق الامين، و مجمع مكارم الأخلاق، و موئل الفضائل، و منتجع الشمائل، و منبع المحامد، و مصدر الخير. وقد اجتباها الله تعالى اميناً للرساله. وقد عرفت خديجه الطاهره رضوان الله عليها هذه المحامد كلّها و قدّرت شخص الرسول [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] و مرّت الحياه في ظل وفاء الزوجيه و صديقيه الايمان، بين محمّد [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] ان الزوج الكريم الحبيب، و بين خديجه الزوجه الوفيه، الصديقه المؤمنه...».

ص: ٣٥٩

«ام المؤمنین خدیجه که خشنودی خداوند بر او باد از همه بیشتر به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ معرفت داشته و قدر و اندازه امانت رسالت او که بر دوش حضرت گذاشته شده بود را از همه بیشتر می دانست. او به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ به عنوان رسول امین خداوند متعال ایمان آورده و او را تصدیق کرد، پیامبری که وحی را تلقی کرده و رسالتش را ابلاغ می کند. و از این رهگذر به مصیبت هایی مبتلا- می شود که زیر سنگینی آن کوه های سر به فلک کشیده خم می شوند، و در این هنگام است که او را یاری داده و بر ادامه کارش تشویق نموده و بر صبر کمکش می نماید، و از سینه اش گرفته گیری ها را می زداید و لطایف لطیف و ارزشمند را برایش می گوید تا تبلیغ آنچه را خداوند به آن دستور داده تمام کند. سرور طاهره خدیجه رضی الله عنها در دامن رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ پر مشقت ترین مراحل دعوت را گذراند، و در زندگی همراه او بود، و بهترین شریک برای شریکش . او در شادی ها و سرورها با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ مشارکت می نمود و برای او اسباب فراغت برای عبادت پروردگارش را فراهم می نمود و در خانه اش و عقل و روح و وجدانش او را یاری می داد...»

و هنگامی که از وحی برایش سخن گفت و از اتفاقی که برایش افتاده، او با زیرکی وحی گونه اش و حسّ دقیقش و شعور بلندش فهمید که امر این همسر از همه کریم تر تنها مربوط به زندگی همسرانی نیست که فقط مهربانی و وفاداری آن را پر کرده باشد، بلکه از این بالاتر رفته و به زندگی رسالت و رسول که زندگی دائمی است ارتقا داده شده و به زندگی که دعوت می کند به شرک و بت پرستی را خراب کرده و توحید و عبادت را از نو می سازد، تقلید ابلهانه را خراب می کند، و معارف و هدایت را می سازد، و بدین جهات است که خدیجه، اولین صدیقه، باید از زندگی همراه با وفاداری ارتقا یافته و به زندگی صدیقیت بزرگ، زندگی ایمان به رسالت و رسول، ارتقا یابد، زندگی که خدیجه طاهره با

او وزیر راستین و رفیق با اخلاص و فداکار است. پس پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ همان راستگوی امین و مجمع مکارم اخلاص و مجمع فضایل و محل رویش و منبع صفات پسندیده و مصدر خیر است، که خداوند متعال او را امین رسالت قرار داده است. و خدیجه که خشنودی خداوند بر او باد تمام این صفات پسندیده را در پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ شناخته، و به بهترین وجه از شخصیت او تقدیر نموده است، و زندگانی او در سایه وفاداری به همسری و تصدیق ایمان سپری شده با بین محمدی که همسری کریم و دوست داشتنی است، و بین خدیجه که زنی با وفا و تصدیق کننده مؤمن می باشد...»

ویژگی ۷۷. مشاهده نور نبوت در سیمای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ

شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام در این نکته نهفته است که وی همواره از سابقون بود؛ زیرا زمانی که پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ اعلام رسالت و نبوت نمود مردم به دو دسته تقسیم شدند:

گروه اول ایشان را به تمسخر و استهزاء کشیدند و بسیاری از آنان به مرور زمان ایمان آوردند و بعضی در کفر و الحاد خود باقی ماندند.

گروه دوم که ابتدا ایمان آوردند خود به دو گروه تقسیم می شوند: نخست عده ای که درخواست معجزه کردند و به پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ گفتند که اگر فرستاده خدا هستید باید معجزه داشته باشید و گرنه ایمان نمی آوریم، لذا با دیدن معجزه ایمان آوردند و نهایتاً گروهی که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را بدون معجزه و با هیچ شرط و شروطی پذیرفتند و به وی ایمان آوردند را «صدیقین» می گویند که اولین نفر آنها حضرت خدیجه علیها السلام بود. «كان ذلك يوم الإثنين في السابع والعشرين من رجب... ثم جاء حتى

دخل الدار فصارت الدار منوره، فقالت خديجه [عليها السلام] يا محمّد و ما هو النور؟ قال: هذا نور النبوه، قولى لا اله الا الله محمّد رسول الله فقالت خديجه...» (1)

وقتی که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بعد از برگزیده شدن به نبوت به خانه بازگشتند حضرت خدیجه علیها السلام نور نبوت را در نبی اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ مشاهده نمودند (که نور نبوت را هر کسی نمی بیند و همین امر نیز یکی دیگر از ویژگی های منحصر به فرد ایشان است) و اولین نفری که بعد از اعلام رسالت رسول الله گفت: لا اله الا الله، محمد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ، حضرت خدیجه کبری علیها السلام بود.

ویژگی ۷۸. حضرت خدیجه علیها السلام اولین بانوی نماز گزار

وقتی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ مبعوث به رسالت و نبوت شد، در رابطه با وجوب و برپایی نماز، از طرف خداوند به او خطاب شد:

(وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَنْسَلِّكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى). (سوره طه، آیه ۱۳۲)

«و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش. ما از تو جویای روزی نیستیم، ما به تو روزی می دهیم و فرجام [نیک] برای پرهیزگاری است.»

با توجه به اینکه سوره «طه» از نخستین سوره های قرآنی است که اوایل بعثت، بر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نازل شده است، اعضای خانواده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در آن تاریخ،

ص: ۳۶۲

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۳؛ شجره طوبی، محمدمهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۲۷.

خدیدجه کبری علیها السّلام همسر آن حضرت و علی بن ابی طالب علیه السّلام که تحت ولایت و سرپرستی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سیدم بود مشمول عنوان «اهل» می باشند. بر این اساس، آیه خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سیدم نموده که به خانواده خود درباره برپاداشتن فریضه نماز سفارش اکید بنما و بر آن پیوسته استوار باش. (۱)

روی این جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سیدم حسب الامر پروردگار عالم، حضرت خدیجه علیها السّلام و امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام را طلبید و به آنها فرمود: «جبرئیل نزد من است و به شما می گوید: اسلام شرطها و عهد و پیمانهای دارد، سپس فرمود: از اعمالی که باید انجام دهید وضو گرفتن است، یعنی شستشوی صورت و دست ها و بازوان و مسح سر و پاها تا مرفق و نماز گزاردن و... ای خدیجه! شروطی را که خداوند برای پذیرش اسلام مقرر داشته است را شنیدی؟ حضرت خدیجه علیها السّلام در جواب عرض کرد: نعم! آمنت و صدقت و رضیت و سلّمت، آری، ایمان آوردم و همه را گواهی می دهم و خوشنودم و تسلیم هستم». (۲)

بنابراین نماز از همان آغاز بعثت وجود داشته، (۳)

و سوره هایی که در مکه در سال های آغاز بعثت نازل شده، بیانگر این حقیقت می باشد و در آنها سخن از نماز به میان آمده است. مانند سوره «کوثر» (۴)، «مدرثر» (۵) و «مزمل» (۶)، و دستور نماز هم طبق

ص: ۳۶۳

۱- انوار درخشان، سید محمد حسین حسینی همدانی، ج ۱۰، ص ۵۳۴.

۲- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۲۳۲ و ۲۳۳، روایت ۷۵.

۳- مناقب، الموفق احمد الحنفی الخوارزمی، ص ۵۶

۴- سوره کوثر، آیه ۲. «فصل لربک وانحر». «پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی آن».

۵- سوره مدرثر، آیه ۴۳. «قالوا لم نک من المصلین». «گویند از نماز گزاران نبودیم».

۶- سوره مزمل، آیه ۲۰. «ان ربک یعلم أنّک تقوم ادنی من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه و طائفه من الذین معک و الله یقدر اللیل و النهار علم ان لّن تحصوه فتاب علیکم فاقراء و ما تیسر من القرآن علم ان سیکون منکم مر ضی و آخرون یضربون فی الارض یتغون من فضل الله و آخرون یقاتلون فی سبیل الله فاقروا ما تسیر منه و اقموا الصلوه و اتوا الزکوه و اقرضوا الله قرضاً حسناً و ما تقدّموا لأنفسکم من خیر تجدوه عند الله هو خیراً و اعظم اجراً و استغفروا الله ان الله غفور رحیم». «در حقیقت، پروردگارت میدانند که تو و گروهی از کسانی که با تو می باشند، نزدیک به دو سوم از شب یا نصف آن یا یک سوم آنرا [به نماز] برمی خیزند، و خداست که شب و روز را اندازه گیری میکند [او] میدانند که [شما] هرگز حساب آنرا ندارید، پس بر شما ببخشد، [اینک] هرچه از قرآن میسر می شود بخوانید. [خدا] میدانند که به زودی در میانتان بیماری خواهد بود، و [عده ای] دیگر در زمین سفر می کنند [و] در پی روزی خدا هستند، و [گروهی] دیگر در راه خدا پیکار می نمایند، پس هرچه از [قرآن] میسر شد تلاوت کنید و نماز را برپادارید و زکات را پردازید و وام نیکو به خدا دهید و هر کار خوبی که برای خویش از پیش فرستید آنرا نزد خدا بهتر و با پاداش بیشتر باز خواهید یافت. و از خدا طلب آمرزش کنید که خدا آمرزنده مهربان است».

روایت امام موسی بن جعفر علیهما السلام توسط جبرئیل در غار حرا داده شده است.

بنابراین، اولین نماز گزار از بین زنان، حضرت خدیجه علیها السلام و از بین مردان، امام امیرمؤمنان علی علیه السلام بودند و حضرت خدیجه علیها السلام یار و مشاور خردمند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها نمازش دارای وصف و شرایط مورد نظر قرآن مجید - انسان ساز و دور کننده از نافرمانی خدا - بود، بلکه در انجام آن پیشتاز و پیشگام هم بود و بر اساس شواهد بسیار علمای تاریخ بر این امر اتفاق نظر دارند.

آنچه را که در اینجا در مقام دفاع از آن هستیم، پیشگامی ایشان در نماز نیست - زیرا که با روایات فوق این مطلب کاملاً روشن است - بلکه پاسخ به شبهه افکنی بعضی از کسانی است که مرگ این بانو را قبل از وجوب نماز میدانند و دلیل آن هم بغض و عداوتی است که از ناحیه حسودان و بدخواهان نسبت به این بانوی معظمه صورت گرفته است که می خواهند این فضیلت غیر قابل انکار آن حضرت را مخدوش نمایند:

«عن عائشه قالت: توفیت خدیجه قبل أن تفرض الصلاة» (۱)

«از عایشه نقل شده است که گفت: حضرت خدیجه علیها السلام قبل از اینکه نماز واجب شود از دنیا رفت.»

ص: ۳۶۴

۱- الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۱۴

یعنی حضرت خدیجه علیها السلام قبل از وجوب نمازهای پنج گانه در شب معراج وفات یافت، درحالی که به شهادت تاریخ، معراج شانزده (۱) و یا پانزده (۲)

ماه بعد از بعثت یعنی سال ها قبل از وفات حضرت خدیجه علیها السلام اتفاق افتاد.

در «تاریخ طبری» و در «کامل»، «ابن اثیر» در حوادث سال اول بعثت تاریخچه وجوب نماز را اینگونه ذکر کرده اند:

«ثم كان اول شيء فرض الله من شرائع الإسلام عليه بعد الإقرار بالتوحيد والبراءة من الأوثان الصلاة...» (۳)

«نخستین چیزی را که خدای تعالی پس از اقرار به توحید و بیزاری جستن از پرستش بتها واجب نمود، نماز بود».

«ابن شهر آشوب» می گوید:

«... ثم فرضت الصلوات الخمس بعد اسرائه، و ذلك في السنة التاسعة من نبوته...» (۴)

«سپس نمازهای پنج گانه بعد از معراج و در سال نهم بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ واجب شد».

بنابراین موضوع نماز خواندن حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ پس از بعثت، از مسلمات تاریخ است و اختلافی در این امر نیست و «ابن اثیر» در «أسد الغابه» در این باره می گوید:

«إذ لم يختلفوا أنّ خديجة رضي الله عنها صلت مع النبي صلى الله عليه [و

ص: ۳۶۵

۱- ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی علیهم السلام، محب الدین احمد بن عبدالله الطبری، ص ۳۶؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج، ص ۱۵۶. «انّ معظم السلف و جمهور المحدثین و الفقهاء علی ان الاسراء و المعراج کان بعد البعثة بسنه عشر شهرا».

۲- عبقات الانوار فی إمامه الائمه الاطهار علیهم السلام، سید میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۲، ص ۵۱۰. «فانّ الاسراء کان بعد مبعثه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بخمسه عشر شهراً».

۳- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۰.

۴- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابو عبدالله بن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۰.

آله] وسلم بعد فرض الصلوه عليه، ولا خلاف في أنها توفيت قبل الهجرة بمده، قيل بثلاث سنين». (۱)

هیچ کس در این باره اختلاف ندارد که خدیجه علیها السلام بعد از واجب شدن نماز با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز خواند. نیز وی اندکی پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت و برخی گفته اند که سه سال پیش از هجرت رحلت نمود». در متون کهن به روایتی دست یافتیم که حاکی از نماز حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت خدیجه کبری علیها السلام و امام امیرمؤمنان علی علیه السلام است که موجب تفکر دیگران در مورد دین اسلام و در نهایت مسلمان شدن آنها نیز شده است و اصل روایت عبارت است از:

«عفیف الکندی قال: جئت فی الجاهلیه إلى مکة و أنا أرید أن أبتاع لأهلی من ثیابها و عطرها. فنزلت علی العباس بن عبد المطلب. قال: فأنا عنده و أنا أنظر إلى الکعبه وقد حلقت الشمس فارتفعت إذ أقبل شاب حتى دنا من الکعبه فرفع رأسه إلى السماء فنظر ثم استقبل الکعبه قائما مستقبلا. إذ جاء غلام حتى قام عن یمینه. ثم لم یلبث إلا یسیرا حتى جاءت امرأه فقامت خلفهما. ثم رکع الشاب فرکع الغلام و رکعت المرأه. ثم رفع الشاب رأسه و رفع الغلام رأسه و رفعت المرأه رأسها. ثم خر الشاب ساجدا و خر الغلام ساجدا و خرت المرأه. قال فقلت: یا عباس إنی أری امرأ عظیما.

فقال العباس: أمر عظیم. هل تدری من هذا الشاب؟ قلت: لا. ما أدری. قال:

هذا محمّد بن عبد الله بن عبد المطلب ابن أخی. هل تدری من هذا الغلام؟

قلت: لا. ما أدری. قال: علی بن أبی طالب بن عبد المطلب ابن أخی. هل

ص: ۳۶۶

۱- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۶. «قال عروه: ما ماتت خدیجه: الا بعد الإسراء و بعد أن صلّت الفریضه مع رسول الله صلی الله علیه [و آله] و سلم»! «خدیجه علیها السلام از دنیا نرفت مگر پس از اسراء و بعد از آنکه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نماز خواند». (عبارات الانوار فی إمامه الأئمه الاطهار علیهم السلام، سید میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۲، ص ۵۱۰)

تدری من هذه المرأة؟ قلت: لا. ما أدري. قال: هذه خديجة بنت خويلد زوجة ابن أخي هذا. إن ابن أخي هذا الذي ترى حدثنا أن ربه رب السماوات والأرض أمره بهذا الدين الذي هو عليه. فهو عليه. ولا- والله ما علمت على ظهر الأرض كلها على هذا الدين غير هؤلاء الثلاثة. قال عفيف: فتمنيت بعد أني كنت رابعهم». (۱)

«یحیی بن عقیف از گفته پدر بزرگش عقیف کندی ما را خبر داد که می گفته است که به روزگار جاهلی به مکه آمدم و می خواستم برای افراد خانواده ام چیزی از پارچه و عطر مکه بخرم، کنار عباس بن عبدالمطلب نشستم، در همان هنگام که پیش او بودم و به کعبه می نگریستم و خورشید سر بر زده و بر آمده بود. ناگاه جوانی آمد و چون نزدیک کعبه رسید سر به سوی آسمان بلند کرد و به آن نگریست و سپس رو به کعبه ایستاد و کعبه را کاملاً روبروی خود قرار داد. در این هنگام نوجوانی آمد و سمت راست او ایستاد. چیزی نگذشت که بانویی آمد و پشت سر ایشان ایستاد. آنگاه جوان به رکوع رفت و آن نوجوان و بانو هم به رکوع رفتند و چون او سر از رکوع برداشت آن دو هم چنان کردند. سپس آن جوان به سجده رفت و آنان هم به سجده افتادند. عقیف می گوید: به عباس گفتم: کاری بزرگ می بینم! عباس گفت: آری کاری بزرگ است. می دانی که این جوان کیست؟ گفتم: نه نمی دانم. گفت: این محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب برادرزاده من است. می دانی این نوجوان کیست؟ گفتم نمی دانم، گفت: علی بن ابی طالب بن

ص: ۳۶۷

۱- سیره ابن اسحاق، محمد ابن اسحاق، ج ۲، ص ۱۱۹، روایت ۱۷۵؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۰۰؛ الطبقات الكبرى، ابو عبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۱۴؛ الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابو عمر یوسف ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۱۲۴۳؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۴۶؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۳؛ عبقات الانوار فی امامه الاثمه الاطهار، میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۳، ص ۱۱۳؛ الغدیر فی الکتاب والسنه والأدب، عبدالحسین امینی نجفی، ج ۳، صص ۳۲۰ و ۳۲۲ و ۳۳۸. ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۱، ص ۱۹۳.

عبدالمطلب برادرزاده دیگر من است، می دانی که این بانو کیست؟ گفتم نمی دانم، گفت: این خدیجه دختر خویلد همسر برادرزاده من است. این برادر زاده ام که می بینی به ما می گوید که خدای او که خدای آسمانها و زمین است، او را بر این آیین فرمان داده است و او بر همان آیین است و به خدا سوگند که بر روی همه زمین کسی جز همین سه تن را بر این آیین نمی دانم. عقیف می گوید: بعدها همواره آرزو داشتم که ای کاش من نفر چهارم آنها می بودم».

به گواهی تراجم «عقیف کندی» بعدها مسلمان شده و افتخار مصاحبت حضرت ختمی مرتبت صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را داشته است. (۱)

بنابراین موضوع نماز گزاردن حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در اوان بعثت و اینکه او اولین بانوی نماز گزار بوده، غیر قابل انکار است و این حقیقتی می باشد که علمای شیعه و سنی نسبت به آن اذعان نموده اند از جمله اینکه «ابن عبد البر» به سند خود از پدر «ابی رافع» نقل می کند که گفت:

صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَصَلَّتْ خَدِيجَةُ [عَلَيْهَا السَّلَام] آخِرَ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ». (۲)

«پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در روز دوشنبه (مبعث) نماز گزارد و خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام در ساعات آخر همان روز نماز خواند».

«دکتر علی ابراهیم حسن» در این باره می نویسد:

«حضرت خدیجه عَلَیْهَا السَّلَام نخستین بانویی بود که به اسلام گروید، و از همان زمان با همسرش نماز می گذارد، و با تشویق و شجاعت دادن به او، وی را یاری می نمود، و از روح خود در وجود او استواری و نیرو می بخشید». (۳)

ص: ۳۶۸

۱- الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابو عمر یوسف ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۱۲۴۱، ترجمه ۲۰۳۶؛ أسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۴۵، ترجمه ۳۶۹۶.

۲- همان، ج ۲، ص ۴۱۹، ش ۱۳

۳- نساء لهنّ فی التاریخ نصیب، ص ۲۱-۲۳.

ویژگی ۷۹. حضرت خدیجه علیها السلام اهل عبادت و بندگی پروردگار

پرستش پروردگار و ره آورد درخشان آن، در زندگی پرافتخار حضرت خدیجه علیها السلام جلوه گر است. زندگی درس آموز او، از آغاز حیات تا آشنایی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از پیشگامی در اسلام و ایمان تا واپسین لحظات زندگی، عبادت خدا و نیایش با او بود.

عملکرد سودبخش او از غذا دادن به محرومان تا آب رساندن به بینوایان؛ از ایثار در راه خدا تا آموزش فرهنگ و مقررات و آداب زندگی مترقی به مردم؛ از به دوش کشیدن بار مسئولیت اداره خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا پارسایی و ساده زیستی و تحمیل محرومیت ها برای آسایش مردم و پیشرفت اسلام و هماهنگی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم؛ از همسرداری نمونه تا دفاع قهرمانانه از آیین او، از تحمل رنجها، فشارها، محاصره ها، تبعیدها و شکنجه ها، که پس از اعلام آشکار دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سوی استبداد مکه و به خاطر دفاع از حق و آزادی و امنیت مردم نواندیش و بی پناه بر او وارد آمد؛ آری، همه اینها را خدیجه علیها السلام به خاطر پرستش خدا و تقرب به او و انجام وظیفه به جان خرید، و تازه اینها غیر از نمازهای خاشعانه و نیایش های جانبخش شبانه او با خداست.

آری، او مفهوم پرستش و ارزش واقعی عبادت و نقش رابطه گرم با خدا و گام سپردن در شاهره هدف آفرینش را در مفهوم گسترده و خاص آن، به همان اندازه که آفریدگارش را شناخته بود، درک می نمود؛ از این رو جای هیچ شگفتی ندارد که از راز و نیاز و عبادت، لذت معنوی و روحی ببرد. شگفت انگیز نیست که از ایستادن در برابر خدا به آرامش دل اوج بگیرد، شگفت انگیز نیست که در برابر پروردگارش آن گونه فروتنی و خضوع نماید و از سجده و قیام احساس خستگی ننماید! آری، خدیجه علیها السلام چنین پرستشگر و عبادت پیشه آگاه و با معنویت و ژرف اندیشی است که خدایش بر عبادت و بندگی او مباهات می کند؛ «... فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لِيُبَاهِيَ بِكَ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ مِرَارًا» (۱).

ص: ۳۶۹

عبادت حضرت خدیجه علیها السَّلام دارای ابعاد گوناگونی است. در این مورد آورده اند که:

بازرگانی به نام عفیف وارد مکه گردید و برای زیارت و طواف به مسجد الحرام وارد شد. در آنجا با اجتماع به ظاهر کوچکی روبه رو گردید. که در غوغای پرستش های خرافی و ذلت بار حاکم و رایج - به سبک ویژه ای به راز و نیاز و پرستش ایستاده بودند. او از عبادت آن گروه سه نفری شگفت زده شد؛ چرا که دید جوانی پرشکوه در پیشگاه خدا به راز و نیاز ایستاده است، و در سمت راست او نوجوانی تماشایی قرار دارد و پشت سر او نیز بانویی پروقار و با معنویت! هنگامی که آن جوان به رکوع می رود، آن دو نیز به رکوع می روند، و زمانی که به نشان خضوع و پرستش خدا، پیشانی بندگی بر سجده می نهد، آن دو نیز سجده می گزارند.

آن مرد که از این منظره تازه و تفکر انگیز به شگفت آمده بود، به عباس عموی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - که همکار او در تجارت و آشنایش در مکه بود - نزدیک شد و گفت: - اَمْرٌ عَظِيمٌ! - منظره شگفت و تازه ای در مکه و در کنار خانه خدا می بینم، آیا خبر تازه ای است؟

او پاسخ داد: - اَمْرٌ عَظِيمٌ - آری، رویداد شگفت و نوظهوری ست؛ آنگاه گفت:

- اَتَدْرِی مَنْ هَذَا الشَّابُّ؟ هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلَبِ؛

آیا می دانی این جوان کیست؟ او برادرزاده من، محمد صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فرزند عبدالله و نواده عبدالمطلب است -

- اَتَدْرِی مَنْ هَذَا الْغُلَامُ؟ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ابْنُ أَخِي؛

آیا می دانی آن نوجوان کیست؟ او برادرزاده دیگرم علی علیه السَّلام، فرزند ابوطالب علیه السَّلام است -

اَتَدْرِی مَنْ هَذِهِ الْمَرْأَةُ؟ هَذِهِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ؛

آیا می دانی آن بانوی بزرگ کیست؟ او خدیجه علیها السلام، دخت خویلد است. - آنگاه افزود: این برادزاده ام - که در راستی، امانت، عدالت، آزادگی، جوانمردی و پاکی شهره آفاق است، به من خبر می دهد که پروردگار او که پروردگار آسمانها و زمین است. این دین را به او آموخته و او را به این آیین فرمان داده است. به خدای سوگند که در روی زمین این سه تن در توحید و تقوا و عدالت خواهی و اصلاحگری پیشتازند و جز اینان کسی به این آیین آسمانی نگرویده است؛ - إِنَّ ابْنَ أَخِي هَذَا حَيْدَتْنِي إِنَّ رَبَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، أَمْرُهُ بِهَذَا الدِّينِ الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ، وَلَا وَاللَّهِ مَا عَلَي ظَهْرِ الْأَرْضِ، عَلَي هَذَا الدِّينِ غَيْرِ هُوَ لِأَيِّ الثَّلَاثَةِ - (۱).

۲. نکته جالب تر این است که انگیزه او در پرستش خدا نه سوداگرانه بود و نه برده منشانه، بلکه نوگرایانه و همراه با شناخت و معنویت بود؛ درست آن سان که امام امیر مؤمنان علی علیه السلام عبادت آزادمنشان را وصف می کند؛ «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ». (۲)

روشن ترین دلیل این پرستش و نیایش آزادمنشانه، گواهی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ است که بارها فرمود:

«خَدِيحَةُ وَ آيْنٌ مِثْلُ خَدِيحَةَ؟ صَدَقْتَنِي حِينَ كَذَّبْتَنِي النَّاسُ، وَ وَارَزْتَنِي عَلَي دِينِ اللَّهِ، وَ أَعَانْتَنِي عَلَيْهِ بِمَالِهَا...». (۳)

ص: ۳۷۱

۱- تاریخ الامم و الملوك، محمد بن جرير طبري، ج ۲، ص ۲۱۱؛ الكامل في التاريخ، ابن اثير، ج ۲، ص ۳۸۳۷؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ص ۲۵؛ الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید، ص ۱۳؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثير، ج ۳، ص ۴۱۴.

۲- نهج البلاغه، قصار ۲۳۷.

۳- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۳۰.

«از خدیجه سخن گفتید؟ کجا همانند آن بانوی خرد و پروا و ایمان و اخلاص و بندگی و آزادگی می توان یافت؟ او بود که در آن شرایط بحرانی که مردم مرا در دعوت آزادی خواهانه ام دروغگو می انگاشتند - با شهامت و ایمان، راستی و درستی مرا گواهی کرد، در راه دین خدا و پیشرفت آن بار گران وزارت و یاری و همراهی مرا با درایت و توانمندی به دوش کشید، و با دارایی هنگفت خویش مرا در راه هدف های بلندم مدد رساند...».

ویژگی ۸۰. حضرت خدیجه علیها السلام بانویی مقرب نزد پروردگار

حضرت خدیجه علیها السلام از جمله بانوان مقرب نزد پروردگار بوده است، از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«المَقْرَبُونَ السَّابِقُونَ، رَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَيْمَةُ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ».

«مقربان بارگاه خدا و پیشتازان راه عدالت و آزادی عبارتند از: پیامبر، امیر مؤمنان، امامان اهل بیت، فاطمه علیها السلام دخت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه دخت خویلد».

ویژگی ۸۱. ارتباط عمیق حضرت خدیجه علیها السلام با خداوند

اشاره

دعا و نیایش، عبارت است از توجه روح انسانی به عوالم روحانی و ارتباط با کانون

ص: ۳۷۲

غیرمادی عالم و پیوند و بستگی با مبدأ اصلی جهان، عقل و روح انسان نیایشگر پس از آنکه وجود الهی را با اشراق، ادراک نمود و بدان موفق گردید، آنگاه نور ایمان را در قلب خود فروزان می بیند. نیایش حقیقی، غذای روح و فواید انسانی است و روح انسانی بدون نیایش متنعم نخواهد گردید و به بلوغ معنوی نخواهد رسید.

دعا و نیایش، شفادهنده جمیع امراض درونی، روحی و پزشکی آلام و رنجهای نهادی است از نظر متون کلیه ادیان. مؤمن حقیقی، با نیایش خالصانه و خاضعانه، از خداوند مسئلت دارد که علقهها و بستگی هایش را از عوالم ظاهری و شئون گسسته و پیوندهایش را با حیات معنوی محکم تر سازد و او را در وصول به قله کمالات معنوی کمک نماید. دعا و توجه به آستان حضرت حق، آدمی را به ثروت حقیقی می رساند، زیرا ثروت حقیقی آن است که انسان به هر آنچه دارد، راضی و خشنود باشد، و گرنه ثروت و مکت همه قرون و اعصار قادر نیست چشم و دل انسان را سیر کند و روحی را که محتاج و مستمند است، دولت مند سازد.

دعا و نیایش، قوی ترین نیرویی است که همچون نیروی جاذبه زمین، وجود عینی و خارجی داشته و وسیله دفع کلیه مشکلات و ناملازمات روحی و روانی بوده و مولد مسرت معنوی می باشد. توسل به آستان الهی، انسان را به قدرتی نامحدود رهبری می کند که نواقص جسمانی و اخلاقی را از میان برده و روح و جسم انسان را تحت تأثیر خویش قرار میدهد.

دعا و نیایش، کلید هر رحمتی است که خداوند به بندگان عطا فرموده است. و ما هر چه از او بخواهیم میدهد.

اهمیت دعا

یکی از یاران امام صادق علیه السلام از آن بزرگوار سؤال کرد:

«ما تقول فی رجلین دخلا المسجد جمیعاً کان احدهما اکثر صلوه، والآخر دعاء فایهما افضل؟ قال: کل حسن؛ چه می فرمایید درباره دو نفر که هر دو وارد مسجد شدند یکی نماز بیشتری بجا آورد، و دیگری دعای

بیشتری، کدام یک از این دو برتری بر دیگری دارد؟ حضرت فرمود: هر دو خوبند - . راوی مجدداً عرض کرد:

- قد علمت: ولكنّ ايهما افضل؟، می دانم هر دو خوبند، ولی کدام یک افضل بر دیگری می باشد؟ - .

امام صادق علیه السلام فرمود:

اکثرهما دعاء، أما تسمع قول الله تعالى: «ادعوني استجب لكم: آن کس که بیشتر دعا می کند افضل است، مگر سخن خداوند متعال را نشنیده ای که می فرماید: - ادعوني استجب لكم - . سپس افزود: - هی العباده الکبری؛ دعا عبادت بزرگ است». (۱)

دعا از قرائت قرآن افضل است

در بعضی از روایات تصریح شده است که دعا کردن حتی از تلاوت قرآن هم افضل و بالاتر است.

«علامة طباطبایی» در «تفسیر المیزان» از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل می کند:

«الدعاء افضل من قرائه القرآن لأن الله عزوجل قال: قل ما يعبا بكم ربی لولا دعائکم». (۲)

«دعا بهتر از خواندن قرآن است. برای اینکه خداوند متعال به رسولش می فرماید: بگو اگر دعای شما نباشد پروردگار من، برای شما ارجی قائل نیست و اعتنا نمی کند».

حضرت خدیجه علیها السلام اهل دعا و نیایش با پروردگار

با نکاتی که در مورد دعا و نیایش ذکر شد، روشن می شود که چرا دعا و نیایش

ص: ۳۷۴

۱- تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، ج ۲۰، ص ۱۴۷.

۲- تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، ج ۲۰، ص ۳۵.

عارفانه در زندگی دوستان خدا جایگاه بر فرازی دارد! چرا آنان به دعا خو می گیرند؟ و با راز و نیاز، بال میگیرند و با مناجات پرشور و شعور تا عرش خدا راه می یابند... و همسر پر معنویت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، حضرت خدیجه علیها السلام نیز پیشتاز و سرآمد زنان نیایشگر و با حقیقت بود.

در سبک و منش او همان گونه که نماز جایگاه رفیعی داشت، دعا و نیایش نیز از جایگاه والایی بهره ور بود. او افزون بر دعاها و نیایش های شبانه روزی، «حرزها» و دعاهای روحبخش و پرمحتوایی را نیز همواره با خود و به عنوان یاد خدا و آرامش بخش دل بر لب و جان داشت؛ برای نمونه:

۱. آن بانوی معظّمه این دعا را همیشه به همراه داشت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ فَاعْثِنِي، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا، وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ».

(۱)

«به نام خداوند بخشنده بخشایشگر! ای خدای زنده و زندگی بخش! ای خدای برپا دارنده جهان هستی! من به مهر و رحمت تو پناهنده شده ام؛ پس خودت پناهم ده، و هرگز به اندازه یک چشم بر هم زدن، مرا به حال خود وامگذار؛ حال و روزم را اصلاح فرما و کران تا کران زندگی ام را آنگونه که خود می پسندی و دوست می داری سامان بخش ای خدای مهربان!».

۲. و نیز این دعا را زیر لب زمزمه می کرد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا اللَّهُ يَا حَافِظُ يَا حَافِظُ يَا رَقِيبُ!» (۲)

«به نام خداوند بخشنده بخشایشگر؛ ای خدای یکتا! ای نگهبان! ای نگهدارنده! و ای مراقب همگان!».

۳. و نیز آورده اند که از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خواست که دعایی به او بیاموزد تا به هنگام طواف خانه خدا آن را زمزمه نماید، که پیامبر فرمود: به هنگام طواف بگو:

ص: ۳۷۵

۱- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۹۱، ص ۲۲۴.

۲- مهج الدعوات، سید رضی الدین علی بن طاووس، ص ۱۷.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَخَطَايَ وَعَمْدِي وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي...» (۱)

«بار خدایا! گناهانم را بیامرز و لغزش های خواسته و ناخواسته و زیاده روی در کارهایم را بر من ببخشای ...»

ویژگی ۸۲. اعتقاد محکم حضرت خدیجه علیها السلام به خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

مصاحبت حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دیدن معجزات و نشانه های صدق آن حضرت، ایمان و ارتباط خدیجه علیها السلام را با خدا محکم تر نموده بود، قطعا بانویی که حاضر می شود همه ثروت و جان و مال خود را در راه اسلام بدهد، و از همه هستی اش در این راستا بگذرد این عملکرد او بیانگر آن است که آن حضرت از اعتقاد بسیار عمیق و محکم برخوردار بوده است.

روایت شده:

زنی نابینا در حضور حضرت خدیجه علیها السلام بود، و مدت ها آن حضرت از او نگهداری می کرد، روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حضور حضرت خدیجه علیها السلام از نیروی ولایت خود استفاده کرد و خطاب به آن بانوی نابینا گفت:

قطعا دو چشمان تو باید سلامتی خود را بازیابند. همان دم آن زنی نابینا از هر دو چشم بینا شد. حضرت خدیجه علیها السلام با دیدن این منظره گفت:

-هذا دُعَاءُ مُبَارَكٍ؛ این بینایی، نتیجه دعای پربرکت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را خواند که خداوند به پیامبرش می فرماید:

(وما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)؛ (سوره انبیاء، آیه ۱۰۷) و ما تو را جز رحمت جهانیان نفرستادیم.

ص: ۳۷۶

خدیجه علیها السَّلام با دیدن این گونه کرامت ها، بر ایمان و اعتقادش می افزود، و در راه اسلام عمیق تر و استوارتر میگشت.

(۱)

ویژگی ۸۳. خشنود از تدبیر و تقدیر الهی

از والاترین درجات ایمان به آفریدگار هستی، این است که انسان از تدبیر و تقدیر حکیمانه خدا خشنود بوده، و به آنچه که او برای بنده خویش اندازه گیری و تدبیر نموده است دلگرم باشد. این وصف و حالت خوش و این نشان بزرگی و مدال افتخار آفرین ایمان، از ویژگی ها و امتیازات حضرت خدیجه علیها السَّلام در همه زندگی تاریخ سازش بود.

او بانوی گرانمایه ای بود که در اوج آگاهی و آمادگی به همه فراز و نشیب ها و زیبایی ها و ناگواری های زندگی که بر اساس تقدیر حکیمانه خدا و در راه بندگی او و رشد و رستگاری مردم برایش پیش آمد - راضی و خشنود بود همان را می پسندید که خدایش پسندد.

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد او در همه مراحل زندگی درس آموز و پرافتخارش، به آنچه که خدا برایش مقرر فرموده بود، رضایت داشت و به ویژه، پس از مفتخر شدن به همراهی و معاونت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، دست در دست آن انسان تاریخ ساز و نجات بخش، در راه انجام وظیفه و به دوش کشیدن بار مسئولیت خویش، انواع شکنجه و آزار، ترس و ناراحتی، رنج و محرومیت، فقر و گرفتاری، تبعید و فشار واپسگرایان، و هر غم و مشکلی را به جان پذیرفت و توانمند و پرصلابت، افتخار آفرید و تاریخ ساخت و نور پاشید و به عنوان

ص: ۳۷۷

چهره درخشان زن آزاده و آگاه و درست اندیش و پروا پیشه و عزت آفرین، راه جاودانگی و ماندگاری را گام سپرد. و به گونه ای اندیشید و سخن گفت و عمل کرد که خدایش از او خشنود باشد و پیش از فرا رسیدن پایان زندگی و مرگ، بشارت بهشت خدا را از زبان پیامبرش دریافت دارد؛ «فَاقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَمِنِّي وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ». (۱)

از امام صادق علیه السلام در مورد خشنودی حضرت خدیجه علیها السلام نسبت به تدبیر و تقدیر حکیمانه خدا سؤال شد، و آن حضرت در جواب فرمود:

علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام همراه و همدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند و او را از راستگو ترین و شریف ترین و آزاد منش ترین مردان روزگار می دانستند، از اینرو وقتی که آن حضرت مبعوث به نبوت و رسالت شد، به او ایمان آوردند. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن دو را فرا خواند و فرمود: این فرشته وحی است و می گوید: اسلام دارای شرایط و برنامه ها و مقررات و پیمانهایی است؛ و آن عبارتند از:

۱. ایمان و باور قلبی بر یکتایی خدا.

۲. ایمان به رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

۳. ایمان به معاد و جهان پس از مرگ و پاداش و کیفر و حساب و کتاب

۴. زندگی بر اساس مقررات جدید.

۵. آراستگی کامل به اخلاص و منش انسانی.

اینک بگوئید که آیا این شرایط را با دل و جان می پذیرید؟

خدیجه علیها السلام پس از اندیشه ای دیگر در مورد هر یک از این اصول، پاسخ داد:

– آمَنْتُ وَصَدَّقْتُ وَرَضِيتُ وَسَلَّمْتُ؛

ص: ۳۷۸

۱- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۱۵، ص ۱۱۲؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷.

آری! من به همه این اصول ایمان آوردم، همه را گواهی نمودم، از جان و دل باور کردم و بر این پیام و برنمه و مسئولیت های برخاسته از آن در زندگی، راضی و خشنود شدم، و در برابرش سر فروتنی و خضوع فرود می آورم» (۱).

ویژگی ۸۴. شاکر نعمتهای پروردگار

اشاره

شکر و سپاس، اشرف و افضل اعمال است. شکر، قدردانی از نعمت است.

ارکان شکر

شکر سه رکن دارد:

۱. تفکر: به دقت بیندیشیم که بخشنده نعمت کیست؟ این توجه، آگاهی و ایمان، پایه و رکن اول شکر است.

۲. گفتار: انسان با زبان خود از منعم تشکر نماید.

۳. عمل: نعمتی را که خداوند به ما بخشیده و ارزانی داشته آن را در مورد خودش صرف کنیم و بدین وسیله شکر عملی آن نعمت را بجا آوریم و گرنه کفران نعمت کرده ایم.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«اذا وصلت اليكم اطراف النعم فلا تنفروا اقصاها بقله الشكر» (۲).

«هنگامی که مقدمات نعمت های خداوند به شما می رسد سعی کنید با شکر گذاری، بقیه را به سوی خود جلب کنید، نه آنکه با کمی

ص: ۳۷۹

۱- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۲۳۲.

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۳.

شکرگذاری آن را از خود برانید».

ناشکری کفر است

خداوند در قرآن می فرماید:

«و اذ تأذن ربکم لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم إنّ عذابی لشدید» . (سوره ابراهیم، آیه ۶)

«به خاطر بیاورید که پروردگار شما اعلام کرد اگر شکر نعمت های مرا به جا آورید من به طور قطع نعمت های شما را افزون می کنم و اگر کفران کنید عذاب و مجازات من شدید است» .

حضرت خدیجه علیها السلام بانویی شکرگذار

حضرت خدیجه علیها السلام بانویی شکرگذار بوده است و در تمامی دوران زندگی خود چه در زمانی که از تمکن مالی برخوردار بود و چه در زمانی که دستش از مال دنیا خالی شد و همه اموال خود را صرف اسلام کرد و چه در زمانی که به خاطر اسلام آوردن و به خاطر پیشرفت این دین آسمانی دچار محنت و مصیبت شد و در همه این مراحل شکر و سپاس از ایزد منان را همواره سرلوحه برنامه زندگی خود قرار داد و ابد لب به سخنی ناروا نگشود.

ویژگی ۸۵. پذیرش ولایت امام امیرمؤمنان علی علیه السلام

حضرت خدیجه علیها السلام که مسلمانی راستین بود، از همان روزهای آغازین بعثت و دعوت آسمانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با پیشگامی در نماز و انفاق و... با شناخت مقام والای امام امیر مؤمنان علی علیه السلام دل در گرو مهر او نهاد و با رهنمود خدا و پیشنهاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با امام امیر مؤمنان علی علیه السلام به عنوان جانشین راستین پیامبر ختمی

ص: ۳۸۰

مرتبت صَلَّيَ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بیعت نمود، با اینکه در آن زمان مکلف به این امر نشده بود و این یکی از مناقب بزرگ حضرت خدیجه کبری علیها السَّلَام بشمار می آید و ما این ویژگی و امتیاز بانوی خردمند حجاز را با اسناد خدشه ناپذیر تاریخی ذیل به اثبات می رسانیم.

«مرحوم علامه مجلسی قدس سره» در «بحار الأنوار» روایتی را بدین گونه نقل کرده است:

«عن موسى بن جعفر عليه السلام در روایت دیگری چنین آمده است: قال سألت عن بدء الإسلام كيف أسلم على عليه السلام وكيف أسلمت خديجه عليها السلام فقال تأبى إلا أن تطلب أصول العلم و مبتدأه أما والله إنك لتسأل تفقها ثم قال سألت أبا عليه السلام عن ذلك فقال لي لما دعاهما رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قال يا علي و يا

خديجه أسلمتما لله و سلمتما له وقال إن جبرئيل عندي يدعوكما إلى بيعة الإسلام فأسلما تسلما وأطيعا تهديا فقالا فعلنا وأطعنا يا رسول الله فقال إن جبرئيل عندي يقول لكما إن للإسلام شروطا وعهودا و موثيقا فابتدئاه بما شرط الله عليكما لنفسه ولرسوله أن تقولوا نشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له في ملكه لم يتخذ ولدا ولم يتخذ صاحبه إلهها واحدا مخلصا وأن محمدا عبده و رسوله أرسله إلى الناس كافة بين يدي الساعة ونشهد أن الله يحيى ويميت ويرفع ويضع ويغنى ويفقر ويفعل ما يشاء ويبعث من فى القبور قالوا شهدنا قال وإسباغ الوضوء على المكاره و غسل الوجه واليدين والذراعين و مسح الرأس والرجلين إلى الكعبين و غسل الجنابه فى الحرّ والبرد وإقام الصلاه و أخذ الزكاه من حلها ووضعها فى أهلها وحج البيت و صوم شهر رمضان والجهاد فى سبيل الله و برّ الوالدين و صلته الرّحم والعدل فى الرّعيه و القسم بالسّويّه و الوقوف عند الشّبّه و رفعها إلى الإمام فإنّه لا شبهه عنده و طاعه و لى الأمر بعدى و معرفته فى حياتى و بعد موتى والأئمّه من بعده واحد بعد واحد و موالاه أولياء الله و معاداه أعداء الله والبراءه من الشّيطان الرّجيم و حزبه وأشياعه والبراءه من الأحزاب تيم و عدى و أميّه وأشياعهم وأتباعهم و الحياه على دينى و سنّتى و دين وصيّى و سنّته إلى يوم القيامه والموت على مثل ذلك و ترك شرب الخمر وملاحاه الناس يا خديجه فهمت ما شرط ربّك عليك قالت نعم

و آمنت و صدقت و رضیت و سلمت قال علی و أنا علی ذلک فقال یا علی تبایعنی علی ما شرطت علیک قال نعم قال فیسط رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کفّ علی علیه السلام فی کفه و قال بایعنی یا علی ما شرطت علیک و أن تمنعنی ممّا تمنع منه نفسک فبکی علی علیه السلام و قال بأبی و أُمّی لا حول و لا قوّه إلا بالله فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اهتدیت و ربّ الکعبه و رشدت و وقفت أرشدک الله یا خدیجه ضعی یدک فوق ید علی فبایعنی له فبایعت علی مثل ما بایع علیه علی بن أبی طالب علیهما السلام علی أنه لا جهاد علیها ثم قال یا خدیجه هذا علی علیه السلام مولاک و مولی المؤمنین و إمامهم بعدی قالت:

صدقت یا رسول الله قد بایعته علی ما قلت، أشهد الله و أشهدک و کفی بالله شهیدا علیما». (۱)

«در آغاز ظهور اسلام و چگونگی اسلام آوردن حضرت خدیجه علیها السلام و علی علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر دوی آنها را با هم به اسلام دعوت نمود و فرمود: جبرئیل علیه السلام نزد من است و شما را دعوت می کند که اسلام را بپذیرید تا سلامتی یابید. از خدا فرمان برید تا رستگار شوید. سپس جبرئیل علیه السلام می فرماید: اسلام شرطها و عهدها و پیمانها دارد و خدا قبل از هر چیز برای خود و پیغمبرش با شما شرط میکند و تعهد می گیرد که بگویید: گواهی می دهیم خدایی جز خداوند یکتا نیست و شریکی در قلمرو حکومتش ندارد، نه فرزندی دارد و نه شریکی برای خود گرفته است. خداوند یگانه و بی نقص و عیب است و گواهی دهید که بنده او محمد پیغمبر خداست که خدا او را برای عموم بشر تا روز قیامت اعزام داشته است. گواهی دهید که خداوند زنده می کند و می میراند، بالا می برد و پایین می آورد، بی نیاز می کند و نیازمند

ص: ۳۸۲

۱- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۸، صص ۲۳۲ و ۲۳۳، روایت ۷۵؛ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن حسن حر عاملی، ج ۱، ص ۲۸۱، شماره ۲۵؛ الانوار السیاطعه من الغزاة الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۳۷ - ۳۴۰؛ ریاحین الشریعه فی احوال النساء الشیعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۲۰۹.

می گرداند، هرچه بخواهد می کند و مردگان را از گورها بر می انگیزد.

خدیده علیها السلام و علی علیه السلام گفتند: گواهی می دهیم. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود و دیگر اعمالی که باید انجام دهید و آن وضو گرفتن... و نماز گزاردن و گرفتن زکات و صرف آن در موضع خود و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان و جهاد در راه خدا و ... و پیروی از جانشین بعد از من و شناخت او در زمان من و بعد از مرگ من و شناختن پیشوایان بعد از او یکی بعد از دیگری و دوست داشتن خدا و دشمنی با دشمنان خدا و بیزاری از شیطان پلید و... و زنده نگه داشتن دین و سنت من و دین جانشین من و روش او تا روز قیامت و مردن بر این عقیده و اجتناب از شراب ... حال ای خدیجه! شروطی را که خداوند برای پذیرش اسلام مقرر داشته است شنیدی؟ گفت: آری، آمنت و صدقت و رضیت و سلّمت، (ایمان آوردن و همه را گواهی می دهیم و خوشنودم و تسلیم هستم)؛ علی علیه السلام گفت: من نیز بر این عقیده ام. پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود: یا علی! بر اساس این شرط ها با من بیعت می کنی؟ گفت: آری، پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ به دست های خود را گشود و دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: یا علی! با این شرط ها که کردم بیعت کن و آنچه را که برای خود نمی خواهی برای من نیز نخواه. علی علیه السلام گریست و گفت: پدر و مادرم به قربانت... و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ سپس فرمود: ای خدیجه! خدا تو را به حق و حقیقت رهنمون کرد، دست خود را بگذار روی دست من و با علی علیه السلام بیعت کن، و بدین گونه خدیجه علیها السلام نیز مانند علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت کرد. (البته در این حدیث ذکر شده که جهاد یعنی دفاع از مرزهای اسلامی از زن خواسته نشده است) و بعد از اتمام بیعت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود:

... ثُمَّ قَالَ يَا خَدِيجَةُ هَذَا عَلِيُّ مَوْلَاكَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُهُمْ بَعْدِي قَالَتْ صَدَقْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ بَايَعْتُهُ عَلِيٌّ مَا قُلْتَ أُشْهِدُ اللَّهَ وَأُشْهِدُكَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً عَلِيماً؛ ای خدیجه! این علی سرپرست تو و سایر مؤمنان و پیشوای آنها پس از من است. خدیجه گفت: یا رسول الله!

تصدیق دارم و بر اساس آنچه که گفتم با علی علیه السلام هم بیعت کردم و در پیشگاه خداوند و حضور تو گواهی می دهم
..« -

این حدیث طولانی نکات تازه و جالبی را بازگو می کند، آن هم در آغاز اسلام و پس از اعلام پیامبر خاتم الانبیاء صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، و با اعتقاد ما شیعیان نیز هماهنگ است، زیرا در بحث از خلافت بلافصل پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و زمامداری امام امیرمؤمنان علیه السلام می باشد و موضوع به این مهمی در آغاز دعوت اسلام و وحی مطرح می شود و باید پذیرش آن به عنوان یکی از شروط مسلمانی باشد و کسی که ادعای مسلمانی می کند و دم از حمایت رسول خدا و مسلمین می زند، باید این شروط را هم مانند شروط دیگر بپذیرد. به این دلیل است که نخستین زن مسلمان با جانشین پیامبر ختمی مرتبت صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیش بیعت می کند و گواهی به ولایت او می دهد و شهادت می دهد که پس از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سرنوشت اهل ایمان به دست اوست و این را می داند که با قبول ولایت جانشین پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و بیعت با او دیگر نقصی در ایمانش نمی باشد و حتی بر درستی و استواری این بیعت خدا را هم گواه می گیرد و گواهی او را بسنده میداند. «أَشْهَدُ اللهُ وَأَشْهَدُكَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً عَلِيماً». (۱)

به این ترتیب حضرت خدیجه علیها السلام در حمایت از اسلام و آینده مسلمین در ردیف امام امیرمؤمنان علی علیه السلام و هماهنگ با او، به درجات کمال ایمان اعتراف کرده و این یکی دیگر از ویژگیهای حضرت خدیجه علیها السلام می باشد که ولایت امام امیر مؤمنان علی علیه السلام پذیرفت، همان کسی که پرورش یافته در خانه خدیجه طاهره علیها السلام و نور چشم آن حضرت است «قُرَّةُ عَيْنِ خَدِيجَةَ» (۲)

و خدیجه کبری علیها السلام مرتبی او بوده است «هذا أمير المؤمنين زبِّي في دار خديجة عليها السلام» - (۳) و فرزندان گرامی اش که

ص: ۳۸۴

۱- الاستغاثه فی بدع الثلاثه، علی ابوالقاسم کوفی، ج ۲، ص ۳۰. « پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به پشتوانه تمکن مالی حضرت خدیجه علیها السلام امیرمؤمنان علی علیه السلام را به کفالت پذیرفتند زیرا که حضرت ابوطالب علیه السلام از نظر مالی در مضیقه بود».

۲- بحار الأنوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۳۵، ص ۴۳، روایت ۳۸. «فَلَمَّا تَزَوَّجَ النَّبِيُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَدِيجَةَ أَخْبَرَهَا بِوَجْدِهَا بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَحَبَّتِهِ وَ... قُرَّةُ عَيْنِ خَدِيجَةَ». (کنز الفوائد، ابوالفتح محمد بن علی الكراچکی، ج ۱، ص ۲۵۵).

۳- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۵.

جانشینان واقعی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ می باشند که با وجود ایشان دین اسلام و راه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از انحراف و کجی حفظ می شود و دشمنان دین و قرآن مایوس و سرشکسته می گردند و آینده مسلمین با داشتن اولی الامر به خطر نخواهد افتاد.

ویژگی ۸۶. حضرت خدیجه مربی امام امیرمؤمنان علی علیه السلام

چند سال قبل از بعثت، خشکسالی و قحطی، سراسر حجاز را فراگرفت، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به عمویش عباس، پیشنهاد کرد که عمویش ابوطالب علیه السلام عیالمند است، سزاوار است که نزد او برویم، و سرپرستی فرزندان او را بر عهده بگیریم.

عباس این پیشنهاد را پذیرفت و با هم نزد ابوطالب علیه السلام آمدند، و تصمیم خود را با او در میان گذاشتند، پس از گفت و گو، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ سرپرستی «علی علیه السلام» را بر عهده گرفت، عباس سرپرستی «جعفر طیار علیه السلام» را بر عهده گرفت، و حمزه علیه السلام نیز عهده دار سرپرستی «طالب» شد. (۱)

و طبق روایت دیگر، حضرت حمزه علیه السلام عهده دار سرپرستی «جعفر طیار علیه السلام» شد، و عباس عهده دار سرپرستی «طالب» گردید. در آن هنگام که امام امیرمؤمنان علی علیه السلام شش سال داشت، تحت سرپرستی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ درآمد، و در این وقت تا آغاز اسلام، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و خدیجه علیها السلام او را تحت نظر تربیتی خود درآوردند. (۲) «ابن شهر آشوب» در «کتاب مناقب آل ابی طالب علیهم السلام» آورده است:

«وَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ ابْنُ سِتِّ سِنِينَ كَسَنَهُ يَوْمَ أَخَذَهُ

ص: ۳۸۵

۱- سیره النبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، ابومنذر ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۶۳؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۳۵ ص

۱۱۸ و ۱۱۹

۲- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابو عبدالله بن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

أَبُو طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَزَبَّتُهُ خَدِيجَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَالْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى أَنْ جَاءَ الْإِسْلَامُ وَتَزَيَّبَتْهَا أَحْسَنُ مِنْ تَزَيَّبَتْهُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ». (۱)

«رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ را که شش سال داشت تحت سرپرستی خود قرار داد، مانند آن هنگام که ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را که شش سال داشت تحت سرپرستی خود گرفت، سپس حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را پرورش دادند (و تحت نظارت دقیق تربیتی خود بزرگ نمودند) تا آن هنگام که خورشید اسلام طلوع کرد، و آموزش تربیتی خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نسبت به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ (از آموزش تربیتی ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و فاطمه بنت اسد عَلَيْهَا السَّلَامُ (نسبت به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، یا نسبت به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بهتر بود». بدین سان پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را در آغازین سال های کودکی اش - که در ششمین بهار از زندگی بود - با تدبیری حکیمانه از خانه عمویش ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و همسر او، به خانه خود و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ، و این رویداد مهم، درست بسان همان رویدادی بود که در کودکی خود آن حضرت پدید آمد، و جناب ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و همسرش فاطمه بنت اسد عَلَيْهَا السَّلَامُ، نگهداری و سرپرستی محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را با بردن آن کودک تاریخ ساز به خانه خویش به عهده گرفتند، و بدین سان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در کانون مهر و صفا و در مهد دانش و بینش و قلب تپنده توحید و تقوا و آزادی و عدالت - که خانه محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ بود - پیمایش راه زندگی را پی گرفت، و آن حضرت مورد عنایت آنان بود تا خورشید اسلام درخشیدن گرفت، بدین سان شرایط تربیتی و نگاهداری پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ برای علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بهتر از شرایطی بود که ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و همسرش برای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فراهم آوردند؛

«اخْتَرْتُ مَنْ اخْتَارَ اللَّهُ لِي عَلَيْكُمْ عَلِيًّا». (۲)

ص: ۳۸۶

- ۱- سیره النبویه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ابو منذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۶۳؛ مناقب آل ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ، مشیر الدین ابو عبدالله بن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۵، ص ۱۱۹.
- ۲- مناقب آل ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ، مشیر الدین ابو عبدالله بن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۷؛ بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۸، ص ۲۹۵.

بنابراین خانه حضرت خدیجه علیها السَّلَام، نخستین آموزشگاه دوران خردسالی و کودکی و اولین دانشگاه روزگار نوجوانی و جوانی امام امیرمؤمنان علی علیه السَّلَام کانون رشد و تربیت او بوده است و این یکی از افتخارات حضرت خدیجه علیها السَّلَام است، که نامش در دفتر آفرینش، به عنوان مربی امام امیرمؤمنان علی علیه السَّلَام و مادر دوم آن حضرت ثبت گردید.

ویژگی ۸۷. مهر وصف ناپذیر حضرت خدیجه علیها السَّلَام به امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلَام

پنج سال از ازدواج مقدس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خدیجه علیها السَّلَام گذشت، امیر مؤمنان علی علیه السَّلَام در آن روزها چشم به جهان گشود، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ علی علیه السَّلَام را بسیار دوست می داشت، و همواره او را هنگام خواب و بیداری مراقبت و نوازش می کرد، گاهی او را در آغوش می گرفت و گاهی بر دوشش می نهاد، و با انواع هدیه ها و نوازش ها، او را خوشنود می نمود، و می فرمود:

« این کودک برادر و برگزیده و یاور و وصی من است ».

حضرت خدیجه علیها السَّلَام می دید که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بسیار به علی علیه السَّلَام علاقه مند است، از این رو او نیز به علی علیه السَّلَام محبت می کرد، و او را پاکیزه مینمود، و لباسش را عوض می کرد، و پیراهن آراسته و زیبا بر تن او می پوشانید، و به کنیزان و غلامانش میگفت علی علیه السَّلَام را با خود حمل کنند (بر دوش و بغل گیرند و به تفریح ببرند و او را نوازش نمایند. دیگر آن کودک ارجمند شب و روز در خانه حضرت خدیجه علیها السَّلَام بود؛ و در کنار مام پر مهر و باصفایش می زیست، و بازی می کرد، و به جست و خیز می پرداخت، و همگام با رشد ظاهری و جسمی، از نظر معنوی و اخلاقی، فکری و عاطفی و منش و روش

مترقی زندگی در پرتو رهنمون ها و روشنگری ها و الگودهی های درخشان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خدیجه علیها السَّلَام پله های کمال و شکوفایی را یکی پس از دیگری پشت سر می نهاد و اوج می گرفت.

کار دلبستگی این کودک آینده ساز به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خدیجه علیها السَّلَام به جایی رسید که پدر و مادرش او را جز در خانه دو مربی آگاه و پرمعنویت و دو آموزگار دلسوز زندگی اش نمی یافتند.

در این مورد آورده اند که:

«روزی ابوطالب علیه السَّلَام به همسرش فاطمه بنت اسد علیها السَّلَام گفت: چرا دیگر علی علیه السَّلَام را در خانه و در کنار خویش نمی نگریم؟ او دیگر نه با ما غذا می خورد و نه در کنار ما به بازی و استراحت می پردازد؟»

همسرش گفت: خدیجه علیها السَّلَام با همه وجود تربیت و اداره امور او را به عهده گرفته و به گونه ای به او مهر و محبت می ورزد که دیگر از او و از خانه اش، هوای جایی دیگر نمی کند.»

«ابن حجر عسقلانی» در «فتح الباری شرح صحیح البخاری» در این باره می نویسد:

«وَعَلِيٌّ نَشَأُ فِي بَيْتِ خَدِيجَةَ وَهُوَ صَغِيرٌ، ثُمَّ تَزَوَّجَ بِنْتَهَا بَعْدَهَا فَظَهَرَ رُجُوعَ أَهْلِ الْبَيْتِ النَّبَوِيِّ إِلَى خَدِيجَةَ دُونَ غَيْرِهَا...» (۱)

«علی علیه السَّلَام از کودکی در خانه خدیجه علیها السَّلَام، رشد کرد و پس از او با دخت او فاطمه علیها السَّلَام ازدواج کرد. بر این باور آشکار می گردد که ریشه و اساس خاندان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، از سوی مادر به خدیجه علیها السَّلَام بازمی گردد نه دیگری.» مهر خالصانه حضرت خدیجه علیها السَّلَام نسبت به امام امیرمؤمنان علی علیه السَّلَام انگیزه های متعددی داشت از جمله اینکه میشنید که چگونه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سفارش آن حضرت را به مردم می کند که:

ص: ۳۸۸

«مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ؛ وَمَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ...» (۱) «ای مردم! هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد در حقیقت مرا دوست داشته است، و هر کس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است. و کسی که با علی علیه السلام دشمنی و عداوت ورزد، در حقیقت با من دشمنی ورزیده است و کسی که با من دشمنی ورزد، در حقیقت با خدا دشمنی ورزیده است.»

و خطاب به امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «أَشْبَهْتُ خَلْقِي وَ خُلُقِي، وَ أَنْتَ مِنْ شَجَرَتِي الَّتِي أَنَا مِنْهَا». (۲) «علی جان! تو در آفرینش و بینش و منش، بسان من هستی و از همان درخت تناوری می باشی که من از آن هستم». از این زاویه بود که حضرت خدیجه علیها السلام دوستی امام امیر مؤمنان علی علیه السلام را در امتداد دوستی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و دوستی خدا می نگریست و جزئی گسست ناپذیر از ایمان و پروا و شایسته کرداری و عدالت خواهی؛ درست همان گونه که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می نگریست.

با این وصف چیز شگفتی نیست که به بیان روایات رسیده و تاریخ اسلام و عرب، آن بانوی معظّمه، بهترین غذا و زیباترین لباس را برای علی علیه السلام فراهم می ساخت و به هنگام حرکت او از خانه، افزون بر اهتمام به آراستگی لباس و مرکب او، شماری از کارگزاران خویش را برای خدمت و مراقبت از او می گماشت و وجود او را بخشی از وجود پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ احساس می کرد و به گونه ای در آسایش و سلامت و رشد او تلاش می کرد که همه ناظران را شگفت زده می ساخت! تا آن جایی که خدمتکاران و نزدیکان خدیجه علیها السلام در پاسخ پرسش افراد ناشناس از علی علیه السلام، می گفتند:

«هُوَ أَخُو مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيْهِ وَ قُرَّةُ عَيْنِ خَدِيجَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ مَنْ يَنْزِلُ

ص: ۳۸۹

۱- کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، علاءالدین علی متقی هندی، ج ۱۱، ص ۶۲۲

۲- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱۱، ص ۱۷۱.

«این نوجوان، برادر محمد صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، و محبوب ترین مردم، در نظر او، و آرامش بخش دل او و نور دیدگان خدیجه علیها السَّلَام است.»

این روایت را از میان ده ها روایت رسیده در این مورد بنگریم تا با مهر وصف ناپذیر آن بانوی معظّمه نسبت به امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلَام بیشتر آشنا گردیم:

یکی از یاران پیامبر به نام «معاذ» آورده است که: «روزی پیامبر گرامی صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اندوه زده و نگران، از غار حرا به خانه آمد.

یار فداکارش خدیجه علیها السَّلَام از او استقبال کرد، اما او را نگران دید. از آن حضرت پرسید:

- یا رسول الله! ما الّمدی آری بِکَ مِنَ الْکَآبِیَةِ وَ الْحُزَنِ مَا لَمْ أَرَہُ فِیکَ مُنْذُ صِیْحَتِی؟ ای پیامبر خدا! این چه اندوه و نگرانی بی سابقه ای است که اثر آن را در سیمای شما می نگرم؟- پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

- یَحْزُنُنِیْ غَیْبُهُ عَلَیَّ عَلَيْهِ السَّلَام ناپدید شدن علی علیه السَّلَام مرا این گونه نگران و غم زده ساخته است - او بر اثر هجوم ددمنشانه تاریک فکran به من و همراهانم، از من جدا افتاد و اینک نمی دانم کجاست و بر جان او نگرانم.

حضرت خدیجه علیها السَّلَام به منظور کاستن نگرانی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خاطر نشان ساخت که علی علیه السَّلَام نیز بسان دیگر مسلمانان به خانه خواهد آمد و خطری او را تهدید نخواهد کرد؛ اما هنگامی که شدت مهر قلبی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نسبت به او، و عمق نگرانی اش را در مورد سلامتی وی دید و پرتوی از شکوه و عظمت آن انسان والا- و آینده ساز را از زبان پیامبر شنید، به او اطمینان خاطر داد که از همه نفوذ و امکانات

خویش برای یافتن علی علیه السّلام و بازگرداندنش به خانه، بهره خواهد گرفت و تا جان در بدن دارد از سلامت و امنیت او دفاع خواهد کرد. و از پی این سخن، خدمتکاران خویش را فرا خواند تا مرکب ویژه اش را آوردند و شجاعانه سلاح برگرفت و رکاب کشید و در بیابان ها و کوه های مکه به جست و جوی علی علیه السّلام پرداخت تا اینکه سرانجام او را یافت و با هم به سوی مکه حرکت کردند. پس از نزدیک شدن به خانه، خود با سرعت بیشتری آمد، تا مژده آمدن علی علیه السّلام را به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بدهد، که آن حضرت را در حال راز و نیاز با خدا دید. گوش جان سپرد، دید آن بزرگوار می گوید:

- اَللّهُمَّ فَرِّجْ هَمِّي، وَ بَرِّدْ كَبِدِي بِخَلِيلِي عَلِي ابْنِ ابي طالب عَلَيْهِمَا السَّلَام ؛ بارخدایا! اندوهم را بزدای و دل را به دیدار محبوب دلم علی بن ابی طالب عَلَيْهِمَا السَّلَام شادمان ساز - حضرت خدیجه علیها السّلام گام به پیش نهاد و گفت: ای پیامبر! مژده مژده! که خدا خواسته شما را برآورده ساخت.

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ با شنیدن صدای خدیجه علیها السّلام برخاست و رو به آسمان نمود و به طور مکرر گفت:

-شُكْرًا لِلْمُجِيبِ. شُكْرًا لِلْمُجِيبِ، شُكْرًا لِلْمُجِيبِ؛

سپاس به بارگاه خدای شنوا و برآورند، دعای بندگان، سپاس، سپاس - . (۱) کوتاه سخن آنکه: محبت حضرت خدیجه علیها السّلام نسبت به امام امیرمؤمنان علی علیه السّلام به گونه ای بود که مردم آن حضرت را «نور چشم حضرت خدیجه علیها السّلام» می خواندند و می گفتند: «هذا أخو محمد وأحبّ الخلق إليه وقُرّه عين خدیجه» (۲)

ص: ۳۹۱

۱- تفسیر فرات، ابوالقاسم فرات کوفی، ص ۵۴۷؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۴۰، ص ۶۶۶۵

۲- اثبات الوصیه، ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی، ص ۱۴۴؛ بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۳۵، ص ۴۳.

ویژگی ۸۸. همفکر امام امیر مؤمنان علی علیه السلام در دفاع از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و آیین او

حضرت خدیجه علیها السلام همفکر و همراه و هم‌رزم امام امیر مؤمنان علی علیه السلام در دفاع از دین و حمایت دلیرانه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای نجات مردم از بند اسارت تاریک اندیشان و استبدادگران و محافظه کاران بود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مدت پنج سال دعوت آسمانی اش را نهان می داشت، و تنها علی و خدیجه علیهما السلام به او ایمان آورده و یار و همراه و مدافع سرسخت او بودند، و به علمت فشار شرارت تاریک اندیشان و سیاهکاران، اندیشه و باور و راه و رسم مترقی خود را نهان میداشتند؛ اما یاری و همراهی و حمایت خود را از آن بزرگوار دریغ نداشته و هر دو، جان بر کف در خدمت آرمان های والای آن حضرت بودند.

به یک نمونه از دفاع و فداکاری مشترک آن دو انسان برجسته از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بنگرید: در سال ششم بعثت، فرشته وحی فرود آمد و این آیات را بر قلب مصفای پیامبر خواند:

(فَاصْبِرْ دُعَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ * الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ) (سوره حجر، آیات ۹۶-۹۴)

«پس آنچه را بدان فرمان داده می شوی، آشکارا بیان کن و از شرک گرایان روی بگردان. بی گمان ما تو را از شرارت و آسیب تمسخرکنندگان بسنده ایم؛ و آنان که با خدای یکتا، خدایی دیگر قرار می دهند؛ به زودی خواهند دانست که به چه گمراهی هولناکی در افتاده اند.»

به همین جهت آن بزرگوار در راه انجام فرمان خدا، در موسم حج خود را بر فراز کوه صفا رساند، و با بهره وری شایسته از حضور انبوه طواف کنندگان و زائران خانه خدا و با درایت و فرصت سازی بسیار، با صدای رسا مردم را ندا داد: «أَيُّهَا النَّاسُ! من پیامبر خدا هستم. با ندای او مردم گرد آمدند و آن حضرت برای آنان آیاتی از قرآن را تلاوت نمود و به روشنگری پرداخت. سپس از کوه صفا پایین آمد و به کوه مروه رفت و سه بار فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! من پیامبر خدا هستم.

اما تاریک فکran محافظه کار که با هر دعوت جدیدی در ستیز بودند، و آن را برای سلطه ظالمانه خویش خطر خیز می دیدند، به جای منطق و خرد، با خشونت و دد منشی بر او یورش بردند و آن نداگر یکتاپرستی و برابری انسان ها را سنگباران نمودند.

ابوجهل سنگی به طرف حضرت پرتاب کرد و پیشانی مبارک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ شکست و خون جاری گردید. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بر اثر فشار بارانی از سنگ ها، به طرف کوه صفا شتافت و به بالای کوه رفت، و غریب و تنها در نقطه ای نشست و شروع به اشک ریختن نمود.

امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام - که آن زمان نوجوانی در آغازین سال های دهه دوم زندگی بود - سراسیمه در جست و جوی آن حضرت بود که مردی فریاد برآورد که: محمّد را کشتند! امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام گریست و به سوی خانه حضرت خدیجه عَلَيْهِ السَّلَام شتافت و آن بانوی معظّمه را از ماجرا آگاه نمود و فرمود: می گویند که مشرکان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ را سنگ باران نموده اند.

حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام نیز صدا به گریه بلند کرد. سپس آب و طعامی برداشتند و برای جست و جوی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بیرون آمدند، امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام در کوه و دره ها پی در پی فریاد می کشید:

ای پیامبر خدا! کجا مانده ای و چرا مرا با خود نبرده ای؟!.

خدیجه کبری علیها السلام هم به سوی کوه صفا شتافت و در آنجا به جست و جوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پرداخت، او از دامنه کوه ندا می داد که:

- مَنْ أَحْسَنَ لِي النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى؟ مَنْ أَحْسَنَ لِي الرَّبِّيعِ الْمُرْتَضَى؟ مَنْ أَحْسَنَ لِي الْمَطْرُودِ فِي اللَّهِ؟ مَنْ أَحْسَنَ لِي أُنَالِقَاسِمِ؟ ...

آیا کسی هست که از پیامبر برگزیده صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و از سلامتی او برایم خبر آورد؟ آیا کسی هست تا از آن بهاران زندگی پسندیده برایم سخن گوید؟ آیا کسی هست تا از حال آن پرچمدار توحید و تقوا - که به جرم دعوت به حق و عدالت از خانه و کاشانه اش رانده شده است - مرا آگاه سازد؟ - در این هنگام جبرئیل علیه السلام بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نازل شد، حضرت گریست و فرمود: ای برادرم جبرئیل! بین قوم من با من چه کردند؟ سخن مرا به دروغ نسبت دادند و پیشانی مرا شکستند.

جبرئیل علیه السلام آن حضرت را برداشت و بر قلّه کوه برد و فرشی از بهشت آورد و زیر پای حضرت گسترانید و عرض کرد: یا رسول الله! اگر می خواهی کرامت و مقام و منزلت خود را نزد خدا بدانی، این درخت را به سوی خود بخوان، پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ درختی را که دیده می شد، خواند. درخت آمد و آن حضرت را سجده کرد و سپس حضرت فرمود:

برگرد. درخت هم به جای خود برگشت .

در این هنگام فرشتگانی که موکل آسمان و زمین و تمام کرات بودند، آمدند و از حضرت درخواست کردند که اجازه بدهید تا همه کفار قریش را نابود کنیم. حضرت صورت خود را به سوی آسمان گرفت و فرمود: من برای عذاب مبعوث نشده ام، بلکه من رحمت عالمیانم، مرا با قوم خود واگذارید که آنان نادان و جاهلند.

سپس جبرئیل عرض کرد:

- یا رسول الله! ألا- ترى خديجه قد أبكت لبكائها ملائكة السماء؟ أذعها إليك فأقرئها مني السلام وقل لها: إن الله يقرئك السلام و بشرها أن لها في الجنة بيتاً من قصبٍ لا نصب فيه ولا صحب؛ (۱)

ص: ۳۹۴

۱- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۵، ص ۱۱۲؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۵، ص ۴۳۸؛ کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام، ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد قرشی گنجی شافعی، ص ۳۵۹؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸ و ج ۱۸، ص ۲۴۳.

یا رسول الله! خدیجه علیها السلام را دریاب که از گریه او فرشتگان به گریه درآمدند، او را به سوی خود صدا کن و سلام مرا به او برسان و بگو: خداوند متعال تو را سلام می رساند، و به او بشارت بده که در بهشت برای تو خانه ای از مروارید است که آن را با نور زینت داده اند و در آنجا هیچ ترس و وحشتی وجود ندارد.

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ، امیر مؤمنان علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام را جست و جو نمود و آنها را پیدا کرد، در حالی که خون از صورت مبارکش جاری بود، ولی نمی گذاشت که آن خون به زمین ریخته شود. حضرت خدیجه علیها السلام گفت: پدر و مادرم فدای تو! چرا نمی گذاری که این خون به زمین ریخته شود؟ فرمود: می ترسم که خداوند قهار بر اهل زمین غضب نماید.

امیر مؤمنان علی علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ را به خانه آوردند، هنگامی که مشرکان متوجه شدند که حضرت به خانه بازگشته است، دسته جمعی به سوی خانه حضرت آمدند و خانه را سنگ باران نمودند. امیر مؤمنان علی علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام خودشان را سپر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ قرار می دادند، خدیجه کبری علیها السلام صدا زد:

«ای مردم قریش! شرم و حیا نمی کنید که خانه زنی را سنگ باران می کنید؟ از خدا بترسید». سپس مشرکان پراکنده شده و به خانه های خود رفتند و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ این پیام جبرئیل علیه السلام را به خدیجه کبری علیها السلام رساند و خدیجه علیها السلام هم در جواب گفت:

— ان الله هو السلام ومنه السلام وعلی جبرئیل السلام وعلیک یا رسول الله ورحمه الله وبرکاته— (۱)

ص: ۳۹۵

۱- همان.

ویژگی ۸۹. سرای حضرت خدیجه علیها السّلام محل فرود وحی

از دیگر ویژگی های در خور اهمیت حضرت خدیجه علیها السّلام آن است که سرای او محل فرود وحی بود، از این رو به «قبه الوحی» شهرت یافت.

«ابن بطوطه» در این باره می نویسد:

«ومن المشاهد المقدّسه بمقرّیه من المسجد الحرام قُبّة الوحی وهی فی دار خدیجه أمّ المؤمنین...» (۱) «و از جمله مکان های مقدّس در مکه و در نزدیکی خانه خدا قُبّة الوحی است که در سرای پر معنویت مادر مؤمنین حضرت خدیجه علیها السّلام قرار دارد».

ویژگی ۹۰. سرای حضرت خدیجه علیها السّلام محل فرود فرشتگان

خانه پر معنویت حضرت خدیجه علیها السّلام محل فرود فرشته وحی و رفت و آمد فرشتگان بود که گروه گروه حضور پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شرفیاب می شدند. و طبق بعضی از روایات انبیاء، ائمه علیهم السّلام و اولیاء خدا افضل و اشرف بر ملائکه هستند و شخصی مثل حضرت خدیجه علیها السّلام که مؤمن کامل و اولین ایمان آورنده به خدا و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود و خداوند هر روز چندین بار به وجود آن حضرت نزد ملائکه مباهات می کند و (۲)

ص: ۳۹۶

۱- سیر أعلام النبلاء، شمس الدّین محمّد بن احمد الدّهلی، ج ۲، ص ۱۱۰؛ الأنوار السّاطعه من الغزّاء الطّاهره، غالب سیلاوی، ص ۲۹۹.

۲- بحار الأنوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷۸. «فان الله عزّوجلّ لیباهی بک کرام ملائکه کلّ یوم مراراً».

قطعا مقامش از ملائکه افضل و بالاتر می باشد از این رو منزل او که بیت رسالت و نبوت بوده محل رفت و آمد فرشتگان و ملائکه گردید، لذا در زیارت جامعه کبیره در وصف اهل بیت عصمت طهارت علیهم السّلام آمده است:

«ومختلف الملائکه»

یعنی جایگاه شما و منزلگاه شما محل رفت و آمد ملائکه می باشد و به طور یقین منزل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت خدیجه علیها السّلام نیز چنین خصوصیتی را دارا بوده است.

ص: ۳۹۷

۱- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، کتاب فضائل اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، باب ترویج النبی صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه علیها السّلام، ج ۶ ص ۱۲۲، رقم ۳۰۸ و کتاب التوحید، باب قول الله «یریدون أن یدلوا لكلام الله»، ج ۱۳، ص ۴۷۳، رقم ۷۴۹۷؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل خدیجه علیها السّلام، ج ۴، ص ۱۸۸۷، رقم ۲۴۳۲؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۵؛ المسند، احمد بن حنبل، ج ۱۲، ص ۷۱، رقم ۷۱۵۶؛ الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۱؛ شرح السنه، ابو محمد حسین بن مسعود فراء بغوی شافعی، ج ۱۴، ص ۱۵۵، رقم ۳۹۵۳؛ الأحاد والمثانی، ابن ابی عاصم، ج ۵، ص ۳۸۲، رقم ۲۹۸۹؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶، ص ۸۴؛ کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، متقی هندی، ج ۱۳، ص ۶۹۲؛ مسند ابی یعلی، ابویعلی احمد بن علی بن مثنی التمیمی الموصلی، ج ۱۰، ص ۴۷۷، رقم ۶۰۸۹؛ كشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۵۰۸؛ صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، علاء الدین علین بن بلبان، ج ۱۵، ص ۴۶۹، رقم ۷۰۰۹؛ المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد طبرانی، ج ۲۳، ص ۹، رقم ۱۰؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۵۲۹، رقم ۱؛ ینابیع الموده لدوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۴۷، السنن الکبری، احمد بن شعیب النسائی، ج ۵، ص ۹۴، رقم ۸۳۵۸؛ السیره النبویه صلی الله علیه و آله و سلم، ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۹، ص ۲۲۴؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸ سفینه البحار ومدینه الحکم والآثار، عباس قمی، ج ۱، ص ۲۸ و ۳۷۹ و... «أتی جبرئیل النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال: یا رسول الله! هذه خدیجه قد أتت معها اناء فيه إدام او اطعام او شراب، فاذا هی أتتک فافراً علیها السلام من ربها و متی و بشرها ببیت فی الجنة الاصبخ فيه ولا نصب».

ویژگی ۹۱. سرای حضرت خدیجه علیها السلام محل عروج پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به معراج

هنگامی که خداوند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را به سفر آسمانی معراج به پرواز در می آورد، آغاز اوج آن حضرت، خانه پرشکوه و پرمعنویت حضرت خدیجه علیها السلام است و فرودگاه او نیز سرای پر حرمت اوست؛ و این نشانگر شکوه و عظمت و معنویت آن بانوی نواندیش و توحیدگرا در بارگاه خداست، که پیام آور بزرگ او را در آن سفر ملکوتی و دیدار جهان های ناشناخته هم بدرقه می کند و هم پیشواز. (۱)

از امام باقر علیه السلام آورده اند که:

«به هنگام فرا رسیدن لحظه سفر وصف ناپذیر معراج، فرشته وحی آن مرکب ویژه را به در سرای حضرت خدیجه علیها السلام آورد... و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ است پس از نشستن بر روی آن به سوی قدس شریف رفت و در آنجا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خدا که ابراهیم علیه السلام تا پیشاپیش آنان بود - به پیشواز آن حضرت آمدند و با اذان فرشته وحی همگی بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ اقتدا نمودند و نماز خواندند....

- ان رسول الله لما أُسرى به نزل جبرئيل بالبراق... على باب خديجه...» (۲)

ویژگی ۹۲. سرای حضرت خدیجه علیها السلام و ماجرای تاریخی ليله المبیت

اشاره

از جمله ویژگی های حضرت خدیجه علیها السلام آن است که در خانه او ماجرای ليله

ص: ۳۹۸

-
- ۱- الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۱، ص ۸۴؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۳۷۸
 - ۲- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۰۱؛ الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۱، ص ۸۴

المیبت رخ داد و در آن شب پرخطر، امام امیر مؤمنان علی علیه السلام جان خود را در طبق اخلاص نهاد و برای تضمین سلامت و امنیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در بستر او خوابید و آن افتخار بزرگ و همواره برای او رقم خورد که:

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ*) (سوره بقره، آیه ۲۰۷)

«و برخی از مردم برای به دست آوردن خشنودی با خدا جان خویش را فدا می کنند و می فروشند، و خدا بر این بندگان مهربان است.»

و این آیه از جمله آیاتی است که بر فضیلتی بزرگ از فضائل امام امیر مؤمنان علی علیه السلام دلالت دارد از این رو جا دارد که به بررسی اجمالی این آیه بپردازیم.

شأن نزول آیه

«ثعلبی» در تفسیر خود چنین آورده است:

«در کتاب ها دیده ام ، که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ هنگامی که خواست به مدینه هجرت کند، علی بن ابی طالب علیه السلام را برای برآوردن دیون و پرداختن ودیعه هایی که نزد او بوده است به جای خود نشانده. آن شبی که به سوی غار حرکت کرد همان شب هجرت بود، و در حالی که مشرکان خانه او را احاطه کرده بودند، دستور داد تا امام امیر مؤمنان علی علیه السلام در بستر او بخوابد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به او فرمود: بُرد حضرمی سبز مرا بر روی خود بینداز و در رختخواب من بخواب، و بدان که اگر خداوند بخوهد، به تو مکروهی نخواهد رسید.»

علی علیه السلام نیز این دستور را عملی ساخت. خداوند متعال در این حال به جبرئیل و میکائیل چنین وحی کرد: همانا من عقد اخوت بین شما دو تا بستم و عمر یکی از شما را از دیگری طولانی تر کردم. کدام یک از شما حاضرید که در عمر به دیگری ایثار کنید؟ هر دوی آنها گفتند: ما حیات و زندگی و عمر را برای خود می خواهیم. خداوند متعال به آن دو وحی

نمود: چرا مثل علی بن ابی طالب علیه السّلام نیستید؟ من بین او و بین محمد عقد اخوت بستم، و علی علیه السّلام در رختخواب محمّد است خوابیده، و جان خود را فدای او کرده و حیات او را بر زندگی خود مقدم داشته است. به سوی زمین بروید و او را از دشمنانش حفظ نمایید. این دو ملک به زمین فرود آمده، جبرئیل بر بالین سر علی علیه السّلام و میکائیل بر پایین پای آن حضرت قرار گرفتند. جبرئیل ندا می داد: - بخ بخ من مثلک یا علی! یباهی الله تبارک و تعالی بک الملائکه؛ - مبارک باد، مبارک باد! چه کسی مثل توست ای علی! خداوند تبارک و تعالی به تو بر ملائکه مباحث می کند.

خداوند متعال در حالی که رسولش متوجه به سوی مدینه بود در شأن علی علیه السّلام این آیه را نازل کرد: - وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ؛ - ابن عباس گفته است که این آیه در شأن علی علیه السّلام هنگامی نازل شد که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ از دست مشرکان فرار کرده و در غار با ابو بکر پنهان شده بودند، و علی علیه السّلام در رختخواب پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ خوابیده بود. (۱)

حدیث ثعلبی را با این طول و تفصیل جماعتی از اهل سنت نقل کرده اند؛ از قبیل:

۱. «غزالی»؛ (۲)

۲. «گنجی شافعی»؛ (۳)

۳. «صفوری»؛ (۴)

۴. «ابن صباغ مالکی»؛ (۵)

۵. «شبلنجی»؛ (۶)

«ابن ابی الحدید» در این باره می نویسد:

همه مفسران روایت کرده ند که آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ

ص: ۴۰۰

۱- تفسیر ثعلبی (=الکشف والبیان)، ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، ذیل آیه.

۲- إحياء العلوم، ابو حامد غزالی، ج ۳، ص ۲۳۸

۳- کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیهما السّلام، ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد قرشی گنجی شافعی، ص ۱۱۴.

۴- نزهة المجالس، صفوری شافعی، ج ۲، ص ۲۰۹.

۵- الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی، ص ۳۳.

۶- نورالابصار فی مناقب آل النبی المختار صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ، مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی، ص ۸۶

مَرْضَاتِ اللَّهِ» در شأن علی علیه السَّلام در شب خوابیدن او در رختخواب پیامبر نازل شده است». (۱)

«حاکم نیشابوری» از «علی بن حسن» نقل می کند که:

«اولین شخصی که جان خود را برای طلب رضای الهی در طبق اخلاص گذاشت، علی بن ابی طالب علیهما السَّلام بود؛ زیرا او بود که در رختخواب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خوابید».

سپس ابیاتی را در مدح امام امیرمؤمنان علی علیه السَّلام نقل می کند که بیت اول آن چنین است:

وقیت بنفسی خیر من و طیء الحصا

ومن طاف بالبيت العتيق وبالحجر

آن گاه تصریح به صحت حدیث کرده و آن را مطابق با شرط قبول حدیث نزد بخاری و مسلم میداند، گرچه آن دو نفر این حدیث را نقل نکرده اند. (۲)

راویان نزول آیه در شأن امام امیرمؤمنان علی علیه السَّلام

برخی از علمای اهل سنت، تصریح به نزول آیه «شراء» در شأن و منزلت امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام نموده اند؛ از قبیل:

۱. «ابن اثیر»؛ (۳)

۲. «تنوخی»؛ (۴)

۳. «ابو حامد غزالی»؛ (۵)

۴. «احمد بن واضح یعقوبی»؛ (۶)

۵. «گنجی شافعی»؛ (۷)

۶. «حاکم حسکانی حنفی»؛ (۸)

۷. «شبلنجی»؛ (۹)

ص: ۴۰۱

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

۲- مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۴.

۳- اسد الغابه في معرفه الصحابه، ابن اثير، ج ۴، ص ۲۵.

۴- المستجاد، تنوخي، ص ۱۰.

۵- إحياء العلوم، ابو حامد غزالي، ج ۳، ص ۳۹.

۶- تاريخ يعقوبي، احمد بن واضح يعقوبي، ج ۲، ص ۳۹.

۷- كفايه الطالب في مناقب علي بن ابي طالب [عليهما السلام]، ابو عبد الله محمد بن يوسف بن محمد قرشي گنجي شافعي، ص ۲۳۹.

۸- شواهد التنزيل، حاكم حسانى حنفى، ج ۱، ص ۹۷.

۹- نور الابصار في مناقب آل النبى المختار [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ]، مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجى، ص ۸۶.

۸. «ابن صباغ مالکی»، (۱)

۹. «سبط بن جوزی»، (۲)

۱۰. «دیار بکری»؛ (۳)

۱۱. «قندوزی حنفی»؛ (۴)

۱۲. «فخر رازی»؛ (۵)

۱۳. «ابن ابی الحدید»؛ (۶)

۱۴. «زینی دحلان». (۷)

راویان حدیث لیلہ المیت

گروهی از علمای اهل سنت واقعه «لیلہ المیت» را پذیرفته و آن را در کتب خود نقل نموده اند، که از آن جمله عبارتند از:

۱. «احمد بن حنبل»؛ (۸)

۲. «طبری»؛ (۹)

۳. «ابن سعد»؛ (۱۰)

۴. «ابن هشام»؛ (۱۱)

۵. «ابن عبدربه»؛ (۱۲)

۶. «خطیب بغدادی»، (۱۳)

۷. «ابن اثیر»، (۱۴)

۸. «ابی الفداء»، (۱۵)

۹. «خوارزمی»، (۱۶)

۱۰. «مقریزی»، (۱۷)

۱۱. «ابن کثیر»؛ (۱۸)

- ١- الفصول المهمه، ابن صباغ مالكى، ص ٣١.
- ٢- تذكره الخواص، سبط بن جوزى، ص ٣٥.
- ٣- تاريخ الخميس، ديار بكرى، ج ١، ص ٣٢٥.
- ٤- ينابيع الموده لذوى القربى، سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفى، ص ٩٢.
- ٥- التفسير الكبير، ابو عبدالله فخرالدين محمد بن عمر بن حسن رازى معروف به فخر رازى، ج ٥، ص ٢٢٣
- ٦- شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد معتزلى، ج ١٣، ص ٢٦٢.
- ٧- السيره النبويه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، در حاشيه السيره الحلبيه، زينى دحلان، ج ١، ص ٣٠٦.
- ٨- مسند، احمد بن حنبل، ج ١، ص ٣٤٨
- ٩- تاريخ الامم و الملوك، ابو جعفر محمد بن جرير طبرى، ج ٢، ص ٩٩-١٠١؛ جامع البيان العلم وفضله، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن عبدالبر قرطبى مالكى، ج ٩، ص ٤٤٠.
- ١٠- الطبقات الكبرى، ابو عبدالله محمد بن سعد (كاتب واقدى)، ج ١، ص ٢١٢.
- ١١- السيره النبويه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، ابو منذر بن هشام كلبى، ج ٢، ص ٢٩١.
- ١٢- العقد الفريد، ابن عبد ربه، ج ٣، ص ٢٩٠.
- ١٣- تاريخ بغداد، خطيب بغدادى، ج ١٣، ص ١٩١.
- ١٤- الكامل فى التاريخ، ابن اثير، ج ٢، ص ٤٢.
- ١٥- تاريخ ابى الفداء، ابوالفداء اسماعيل بن على بن محمود، ج ١، ص ١٢٦.
- ١٦- المناقب، الموفق بن احمد الحنفى الخوارزمى، ص ٧٥.
- ١٧- إمتاع الأسماع بما للنبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ من الأحوال والأموال والحفده والمتاع، تقى الدين احمد بن على بن عبدالقادر مقرزى، ص ٣٩.
- ١٨- البدايه و النهايه، ابوالفداء اسماعيل بن عمرو بن كثير الدمشقى، ج ٧، ص ٣٣٨.
- ١٩- السيره الحلبيه، على بن برهان الدين الحلبي، ج ٢، ص ٢٩.

«شیخ محمد حسن مظفر» می گوید:

«و اما دلالت آیه بر امامت امیرالمؤمنین علیه السَّلام به این جهت است که نزول آیه در مورد آن حضرت، کاشف از افضلیت او و امتیاز او در معرفت و اخلاص دارد؛ زیرا چه بسیار از مسلمانان که جان خود را در جهادها بذل کردند و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ را حفظ کرده، نشر دعوت او نمودند ولی به مقامی که امیر المؤمنین علیه السَّلام به آن نایل شد نرسیدند، که آن شهادت و گواهی خداوند بر عمل با اخلاص و با نیت پاک او بود. او تنها کسی بود که در نهایت اخلاص و تنها به جهت جلب رضایت خداوند جان خود را در طبق اخلاص قرار داد، تا جایی که خداوند به عمل او بر بزرگان از ملائکه مباحات کرده و عقد اخوت بین او و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بست. و جمله - من مثلك - که جبرئیل به امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام گفت: دلالت دارد بر اینکه عمل او هیچ نظیری در بین مردم نداشته و نخواهد داشت. و می دانیم که افضل افراد، لیاقت امامت را دارد». (۱)

«عبدالکریم خطیب»، از رجال مصر در این باره می نویسد:

«این کاری که در شب هجرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ از طرف علی علیه السَّلام انجام گرفت، هرگاه با تأمل و دقت در آن نظر شود، به انسان این مطلب را گوشزد می کند که این تدبیری که در آن شب اندیشیده شد، امری عارضی و اتفاقی برای علی علیه السَّلام نبوده است، بلکه از روی حکمتی انجام گرفته و آثار و پیامدهایی نیز داشته است؛ زیرا برای ما جای سؤال باقی می گذارد که از خود بپرسیم: آیا این توجه خاص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ به

ص: ۴۰۳

علی علیه السّلام که در آن شب هجرت، او را به جای خود قرار می دهد، اشاره به این نکته ندارد که بین پیامبر صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ و علی علیه السّلام غیر از جنبه خویشاوندی که هست، جهت و علت دیگری نیز وجود دارد؟ آیا ما از این عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ استفاده نمی کنیم که هرگاه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ از میان مردم غایب شد و از دنیا رفت تنها علی علیه السّلام آن شخصیتی است که قابلیت دارد که به جای ایشان بنشیند و خلیفه ایشان گردد. و تنها اوست که نمایانگر شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ و قائم مقام او می باشد؟ من گمان می کنم که هیچ کس قبل از ما به این قضیه و واقعه، این گونه که ما نظر کردیم نگاه نکرده است. و هیچ کس همانند ما این نوع تأمل و توقّفی که در این واقعه کرده ایم نداشته است، حتی شیعیان علی علیه السّلام...» (۱)

نکته

خداوند متعال از این واقعه به صورت مضارع تعبیر کرده نه ماضی، با آنکه به لحاظ ظاهر و مناسب با واقعه، آن است که به صیغه ماضی تعبیر شود تا خبر از ماوقع باشد، جهت آن این است که اعلان کند این صفت و خصلت امیر مؤمنان علی علیه السّلام همان جان فشانی و فداکاری در راه تحصیل رضایت خداوند است، صفت و خصلتی مستمر و دائمی است، نه اینکه در یک بار از او تحقق پیدا کرده باشد؛ زیرا صیغه مضارع بر اتصاف ذات به مبدأ به صورت استمرار و دوام دلالت دارد.

بررسی آیه غار

برخی از علمای اهل سنت در مقابل آیه «شراء» که در شأن امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام نازل شده، آیه «غار» را مطرح نموده اند و ادعا می کنند که این آیه در شأن ابوبکر نازل شده است در آن هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ از مکه هجرت کرد و در غار با ابوبکر به جهت فرار از کفار پناه گرفت. خداوند متعال می فرماید:

ص: ۴۰۴

۱- علی بن ابی طالب علیهما السّلام، عبدالکریم خطیب، ص ۱۰۵.

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هَمَّ بِفِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (سورة توبه، آیه ۴۰)

«اگر او را یاری نکنید، البته خداوند او را یاری کرد، آن هنگام که کافران او را از مکه بیرون کردند، در حالی که دومین نفر بود و یک نفر بیشتر همراه نداشت در آن هنگام که آن دو در غار بودند و او به همراه خود می گفت: غم مخور، خدا با ماست. در این موقع خداوند سکینه [و آرامش] خود را بر او فرستاد، و با لشکرهایی که مشاهده نمی کردید او را تقویت نمود و گفتار [و هدف] کافران را پایین قرار داد و آنها را با شکست مواجه ساخت و سخن خدا [و آیین او] بالا [و پیروز] است، و خداوند عزیز و حکیم است.»

اهل سنت می گویند: این آیه از جهاتی دلالت بر فضیلت ابوبکر دارد: الف) از ابوبکر در این آیه، به «یکی از آن دو نفر» «ثانی اثْنین» تعبیر شده است.

ب) خداوند او را مصاحب پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قرار داده است.

ج) پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به او فرمود: خداوند با ماست: «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا».

د) خداوند درباره او فرمود: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ...»؛ پس خداوند آرامش و سکونت خود را بر او فرود آورد. آنان با این تعبیرها در صدد تمجید ابوبکر برآمده و آیه «غار» را از فضایل او به حساب آورده اند، در حالی که با کمی تأمل در آن پی می بریم که نه تنها این آیه در مدح او به حساب نمی آید، بلکه با دید کلی از آیاتی به حساب می آید که می تواند مذمت کنند؛ او باشد و هر مدقق با کمی دقت به این مطلب واقف می شود. و ما در کتاب «سؤالات ما»، مفصل به این موضوع پرداخته و اشکالاتی را در این رابطه به اهل سنت نموده ایم از جمله:

۱. از عایشه نقل شده که گفت:

خداوند در شأن ما هیچ آیه ای را نازل نکرده است». (۱) پس با این وجود شما چگونه شأن نزول آیه «غار» را درباره ابوبکر پذیرفته و آن را یکی از فضایل وی به شمار آورده اید؟!

۲. تعبیر در آیه از ابوبکر به یکی از دو نفر «ثَانِي أُتَيْنَ» تنها اخبار از عدد است و هرگز دلالت بر فضیلت او ندارد؛ زیرا گاهی می شود که نفر دوم که با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ کودک باشد یا جاهل، یا مؤمن یا فاسق و... پرواضح است که معیار فضیلت در قرآن منحصر در تقوا می باشد، آن جا که می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». (سوره حجرات، آیه ۱۳) نه اینکه با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بوده، ولو باتقوا نباشد.

۳. اگر صرف مصاحبت ابوبکر با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ موجب فضیلت است، پس چرا خداوند در قرآن دو بار زندانی حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام را که کافر و قاتل به ارباب انواع بودند و با آن حضرت پنج سال در زندان به سر بردند را مصاحب خوانده و فرموده:

(و یا صاحبی السجن ءارباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار). (سوره یوسف، آیه ۳۹) «ای دو رفیق زندانی من (از شما می پرسم) آیا خدایان متفرق بی حقیقت (مانند بتان و فراعنه و غیره) بهتر و در نظام خلقت مؤثرترند یا خدای یکتای قاهر؟! حال آیا این مصاحبت می تواند موجب فضیلت برای این دو نفر باشد؟ اگر موجب فضیلت نیست، پس چگونه شما مصاحبت چند روزه ابوبکر با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ را موجب فضیلت او می دانید؟

۴. اگر رفتن به غار موجب فضیلت برای ابوبکر است و این را دلیل بر ارجحیت او بر

ص: ۴۰۶

۱- صحیح بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۳، ص ۱۲۱؛ تفسیر دُرِّ الْمُنْتَوَر، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ج ۶، ص ۴۱؛ تفسیر ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو بن کثیر الدمشقی، ج ۴، ص ۱۵۹؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۹۹؛ الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۶، ص ۹۰؛ البدایه والنهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو بن کثیر الدمشقی، ج ۸، ص ۹۶؛ التحفه اللطیفه فی تاریخ المدینه الشریفه، شمس الدین محمد بن عبدالرحمن سخاوی، ج ۲، ص ۵۰۴؛ و....

خلافت می دانید، پس چرا از جهت مصاحبت با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و در رفتن به غار محزون بود، به طوری که به صریح آیه قرآن کریم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ او را از این حزن منع کرد و فرمود: «لا تحزن ان الله معنا». (سوره توبه، آیه ۴۰)

۵. حزن ابوبکر در مصاحبت با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در رفتن به غار به چه جهت بوده؟

اگر در جهت اطاعت خدا بوده، محال است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از آن نهی نماید، و اگر در جهت معصیت خدا بوده، پس این چه دلیلی می تواند بر فضیلت ابوبکر داشته باشد؟

۶. در هر کجای قرآن که سخن از انزال سکینه به میان آمده است، خداوند آن را برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و همه مؤمنین قرار داده، اما چرا در آیه غار هیچگونه مؤمنین را شرکت نمی دهد و فقط می فرماید: «فانزل الله سکینه علیه». (سوره توبه، آیه ۴۰) پس روی این حساب، چرا شما بر خلاف آیه قرآن، نزول سکینه را بر ابوبکر هم اطلاق می نمایید؟

افضیلت خوابیدن علی علیه السلام در ليله المبیت از مصاحبت ابوبکر در غار

علمای اهل سنت به افضل بودن خوابیدن امام امیرمؤمنان علی علیه السلام در بستر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از مصاحبت ابوبکر در غار اعتراف نموده اند، از جمله:

«ابن ابی الحدید» در «شرح نهج البلاغه» به این مطلب تصریح کرده که خوابیدن امام امیر مؤمنان علی علیه السلام در بستر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از مصاحبت ابوبکر با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ افضل و بالاتر بوده است. (۱) و همچنین «ابو جعفر اسکافی» که از اکابر علماء و شیوخ معتزلی ها می باشد در کتاب «النقض العثمانیه» که در ردّ «ابوعثمان جاحظ ناصبی» نوشته است، این عالم منصف با دلائل محکمی ثابت می نماید که خوابیدن امام امیرمؤمنان علی علیه السلام در بستر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ افضل از مصاحبت چند روزه ابوبکر در مسافرت غار بوده است تا آن جا که می گوید:

ص: ۴۰۷

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۶۰.

«قال علماء المسلمین أن فضیله علی [علیه السّلام] تلك اللیله لانعلم أحدا من البشر نال مثلها». (۱)

«اتفاقی علمای مسلمین است که احدی از بشر به فضیلت خواییدن علی علیه السّلام در فراش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم نرسیده است». و در جواب «ابو عثمان جاحظ ناصبی» می گوید:

«قد بینا فضیله المیت علی الفراش، علی فضیله الصحیه فی الغار بما هو واضح لمن أنصف و نزیدها هنا تأکیداً بما لم نذکره فیما تقدّم فنقول أن فضیله المیت علی الفراش علی الصحبه فی الغار لوجهین: أحدهما: أنّ علی [علیه السّلام] قد کان انس بالنّبی [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] وحصل له بمصاحبتہ قديماً انس عظیم و ألف شديد فلما فارقه عدم ذلك الانس وحصل به ابوبکر فكان ما يجده علی [علیه السّلام] من الوحشه و الم الفرقه موجبہ زیادہ ثوابه لان الثواب علی قدر المشقّه - وثانيهما أن أبا بكر كان يوترّ الخروج من مكه وقد كان خرج من قبل فرداً فازداد كراهيه للمقام فلما خرج مع رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] وافق ذلك هوى قلبه و محبوب نفسه فلم يكن له من الفضيله ما يوازي فضيله من احتمل المشقه العظيمة و عرض نفسه لوقع السیوف و رأسه الرضخ الحجاره لآئه علی قدر سهوله العباده يكون نقصان الثواب». (۲)

«قبلاً فضیلت خواییدن علی علیه السّلام در فراش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم بر مصاحبت ابوبکر در غار را به قسمی که بر اهل انصاف واضح و آشکار گردد بیان نمودیم اینک تأکید بر آنچه قبلاً ذکر نمودیم از دو جهت دیگر مطلب را ثابت می نماییم.

۱. انس و الفت فوق العاده علی علیه السّلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم طوری بود که نمی توانست آنی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم دور بشود و به عکس عدم انس ابوبکر با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم باعث اشتیاق او به مصاحبت با آن حضرت بوده پس خواییدن علی علیه السّلام در فراش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم باعث دوری از آن

ص: ۴۰۸

۱- همان.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۶۶-۲۶۷.

حضرت گردید ایجاد وحشت و الم شدیدی برای علی علیه السّلام نمود پس دوری که سبب زجر آن حضرت و موجب ثواب بسیار بوده افضل است بر مصاحبت ابوبکر. برای آنکه ثواب عمل را به قدر مشقت در عمل می دهند (چنان که گفته اند: افضل الاعمال احمزها).

۲. چون ابو بکر پیوسته عازم بر خروج از مکه بوده و گاهی هم تنهایی خارج می شده و از طرفی دیگر از اقامت در این شهر کراهت داشت لذا زمانی که با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ از مکه خارج شد با امری کاملاً دلخواه و مطلوب خود روبرو گردید. بدیهی است که سهولت و آسانی در عبادت موجب نقص فضیلت می شود. بنابراین فضیلت چنین کسی چگونه می تواند با فضیلت بزرگ مردی برابری نماید که در آن شب اختیاره تحمل مشقت بزرگی را نمود و جان خود را در معرض شمشیرها و سر خود را هدف پرتاب سنگ های دشمنان قرار داد؟! «ابن سبع مغربی» در «شفاء الصدور» ضمن بیان شجاعت امام امیرمؤمنان علی علیه السّلام می نویسد:

«علماء العرب اجمعوا علی أنّ نوم علی [عليه السّلام] علی فراش رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] افضل من خروجه معه وذلك ان وطن نفسه علی مفاداته الرسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] و اثر حیاته و اظهر شجاعته بین اقرانه». (۱)

«اجماعی علمای عرب است بر اینکه خوابیدن علی علیه السّلام در فراش رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ افضل بود از بیرون رفتن او با آن حضرت زیرا که خود را در جای آن حضرت قرار داد و زندگانی خود را فدای آن حضرت نمود و بدین وسیله شجاعت خود را بین اقران ظاهر نمود». بنابراین طبق اعتراف علمای اهل سنت خوابیدن امام امیرمؤمنان علی علیه السّلام در «لیله الهجره» از مصاحبت ابوبکر با پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ برتر و والاتر بوده است مضاف بر اینکه

ص: ۴۰۹

۱- کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیهما السّلام ، ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد قرشی گنجی شافعی، ص

۲۴۰، باب ۶۲

بعضی از علمای عامه از جمله «شیخ ابوالقاسم بن صَبَّاح» که از مشاهیر علمای اهل سنت است در کتاب «النور والبرهان» می نویسد:

«پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ابوبکر را به جهت دفع فتنه و اینکه محلّ اختفایش را به دشمنان خبر ندهد با خود به غار برد».

تا آن جا که می گوید:

«امر رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] علیا فنام فی فراشه و خشی من ابن ابی قحافه ان یدلّهم علیه فاخذه معه ومضى الی الغار». (۱) «امر کرد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ علی علیه السَّلام را که در فراش آن حضرت بخوابد و خوف داشت از اینکه کار را دلالت و راهنمایی کند به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، پس او را مصاحب خود قرار داده و به جانب غار روانه شدند».

ویژگی ۹۳. سرای حضرت خدیجه علیها السَّلام پناهگاه بی پناهان

یکی از ویژگی ها و فضائل حضرت خدیجه علیها السَّلام این است که خانه او پناهگاه امن یتیمان و درماندگان و آوارگان بود. هر یتیمی که در زندگی خود نقطه اتکاء نمی یافت، هر پدری که نمی توانست برای فرزندان خود لقمه نانی تهیه کند، هر زنی که پس از کشته شدن شوهرش بی پناه می ماند و هر رنج دیده، صدمه کشیده و بی پناه، راه خانه حضرت خدیجه علیها السَّلام را پیش می گرفت، و به ثروت و مهربانی او پناه می برد و با برخورد پر لطف و عنایت او جراحات قلب خود را مرهم می گذارد. خانه آن حضرت دو علامت داشت: یکی قُبَّة سبزی که بر بام آن بود، دیگری آمد و

ص: ۴۱۰

۱- شبهای پیشاور، سلطان الواعظین شیرازی، ص ۳۷۷.

شد و ازدحامی که در طریق خانه او بود.

حضرت خدیجه علیها السلام دوست داشت به فقرا و ستمدیدگان کمک کند. آنها را در هر موقع از روز یا شب می پذیرفت، مهربانی می کرد، با آنها سخن می گفت و به درد دل آنها گوش میداد. دست نوازش بر سر و صورت بچه های آنها می کشید و اشکهای چشم مادران را پاک میکرد که بوسه های آنها با قطرات اشکشان به دست او می نشست. آن وقت خدمتکارش «میسره» را می خواند، او نیز کیسه های پول را می آورد و میان آنها تقسیم می کرد.

ویژگی ۹۴. قداست سرای حضرت خدیجه علیها السلام

خانه حضرت خدیجه علیها السلام به دلیل آنکه محل عروج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به سفر معراج و محل فرود فرشته وحی و ولادتگاه حضرت زهرا علیها السلام و اولین آموزشگاه در دوران خردسالی و کودکی و اولین دانشگاه در روزگار نوجوانی و جوانی امام امیرمؤمنان علی علیه السلام و پناهگاه بی پناهان بود لذا این خانه به قداست و معنویت یژه ای آراسته است زیرا که رویدادهای مهمی از قبیل آنچه که ذکر شد در آن جا روی داده است؛ و بدون هیچ تردیدی این رویدادهای مقدس و آسمانی، در مکان پاک و پاکیزه و با معنویت رخ میگذشاید، نه در جایی جز با این ویژگی ها، از این رو بر مسلمانان به ویژه زائران بیت الله الحرام لازم است که علاوه بر زیارت خانه خدا، سرای پرخاطره و الهام بخش حضرت خدیجه علیها السلام را نیز زیارت نمایند.

لذا فقهای ما فتوا به استحباب زیارت خانه آن حضرت داده اند، از جمله مرحوم «شیخ انصاری» در مورد استحباب زیارت خانه حضرت خدیجه علیها السلام می فرمایند:

«و مستحب فی مکه التشرّف فی منزل خدیجه علیها السلام». (۱)

ص: ۴۱۱

«و از کارهای پسندیده در مراسم حج و تشریف به مکه، دیدار از خانه حضرت خدیجه علیهاالسلام و زیارت آن است».

ویژگی ۹۵. سرافراز و سربلند در امتحان الهی

هدف خداوند از امتحان انسانها

مفهوم آزمایش و امتحان در مورد خداوند با آزمایش های ما بسیار متفاوت است. آزمایش های ما برای شناخت بیشتر و رفع ابهام و جهل است، اما آزمایش الهی در واقع همان پرورش و تربیت است. توضیح اینکه در قرآن متجاوز از بیست مورد امتحان، به خدا نسبت داده شده است، این یک قانون کلی و سنت دائمی پروردگار است که برای شکوفا نمودن استعداد های نهفته (و از قوه به فعل رساندن آنها و در نتیجه پرورش دادن بندگان آنان را می آزماید، یعنی همانگونه که فولاد را برای استحکام بیشتر در کوره می گذارند تا به اصطلاح آبدیده شود، آدمی را نیز در کوره حوادث سخت پرورش می دهد تا مقاوم گردد.

در واقع امتحان خدا به کار باغبانی پر تجربه شبیه است که دانه های مستعد را در سرزمین های آماده می باشد، این دانه ها با استفاده از مواهب طبیعی شروع به نمو و رشد می کنند، تدریجا با مشکلات می جنگند و با حوادث پیکار مینمایند و در برابر طوفان های سخت و سرمای کشنده و گرمای سوزان ایستادگی به خرج می دهند تا شاخه گلی زیبا یا درختی تنومند و پر ثمر به بار آید که بتواند به زندگی و حیات خود در برابر حوادث سخت ادامه دهد.

سربازان را برای اینکه از نظر جنگی نیرومند و قوی شوند به مانورها و جنگهای مصنوعی می برند و در برابر انواع مشکلات تشنگی، گرسنگی، گرما و سرما، حوادث دشوار، موانع سخت، قرار می دهند تا ورزیده و آبدیده شوند، و این است رمز

آزمایش های الهی. قرآن مجید به این حقیقت تصریح کرده و می فرماید:

«و لیتلی الله ما فی صدورکم و لیمحص ما فی قلوبکم و الله علیهم بذات الصدور». (سوره آل عمران، آیه ۱۵۴)

«او آنچه را شما در سینه دارید می آزماید تا دل های شما کاملاً خالص گردد و او به همه اسرار درون شما آگاه است».

فلسفه امتحان از دیدگاه امام امیر مؤمنان علی علیه السلام

امام امیر مؤمنان علی علیه السلام تعریف بسیار پرمعنایی در زمینه فلسفه امتحانات الهی دارد و می فرماید:

«و إن کان سبحانه أعلم بهم من أنفسهم و لکن لتظهر الأفعال التي بها يستحق الثواب و العقاب» (۱)

«گرچه خداوند به روحيات بندگانش از خودشان آگاه تر است ولی آنها را امتحان می کند تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است از آنها ظاهر گردد». یعنی صفات درونی انسان به تنهایی نمی تواند معیاری برای ثواب و عقاب گردد مگر آن زمانی که در لابلای اعمال انسان خودنمایی کند، خداوند بندگان را می آزماید تا آنچه که در درون دارند در عمل آشکار کنند، استعدادها را از قوه به فعل برسانند و مستحق پاداش و کیفر او گردند. اگر امتحان الهی نبود این استعدادها شکوفانی شد و درخت وجود انسان میوه های اعمال بر شاخسارش نمایان نمی گشت و این است فلسفه آزمایش الهی در منطق اسلام.

همگانی بودن امتحان الهی

از آنجا که نظام حیات در جهان هستی نظام تکامل و پرورش است و تمامی موجودات زنده مسیر تکامل را می پیمایند، حتی درختان استعدادهای نهفته خود را

ص: ۴۱۳

با میوه بروز می دهند، همه مردم از انبیاء گرفته تا دیگران طبق این قانون عمومی می بایست آزمایش شوند و استعدادهای خود را شکوفا سازند. قرآن مجید به امتحان عمومی انسانها اشاره کرده و می فرماید: «أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون». (سوره عنکبوت، آیه ۲)

«آیا مردم گمان می کنند که بدون امتحان رها می شوند، نه هرگز بلکه همگی باید امتحان دهند». بعد بلافاصله به ذکر این حقیقت می پردازد که امتحان یک سنت همیشگی و جاودانی الهی است، امتحان مخصوص شما جمعیت مسلمانان نیست، سنتی است که در تمام امت های پیشین جاری بوده است. «و لقد فتننا الذين من قبلهم». (سوره عنکبوت، آیه ۳) «ما کسانی را که قبل از آنها بودند آزمایش کردیم».

آنها را نیز در کوره های سخت امتحان افکندیم، و آنها نیز همچون شما در فشار دشمنان بی رحم، جاهل، بی خبر، متعصب و لجوج قرار داشتند، همیشه میدان امتحان باز بوده و گروهی در این میدان شرکت داشته اند.

باید هم چنین باشد چرا که در مقام ادعا هر کس می تواند خود را برترین مؤمن، بالاترین مجاهد، و فداکار ترین انسان معرفی کند، باید وزن و قیمت و ارزش این ادعاها از طریق آزمون روشن شود، باید معلوم گردد تا چه اندازه نیت درونی و آمادگی های روحی با این گفته ها هماهنگ یا ناهماهنگ است؟

چهره های گوناگون امتحان

هر گروه و جمعیتی به نوعی در این سنت الهی شریک و سهیم هستند و امتحانات خداوند در چهره های گوناگون به سراغ آنها می آید. گروهی در محیط هائی قرار می گیرند که از هر نظر آلوده است، و سوسه های فساد از هر طرف آنها را احاطه می کند، امتحان بزرگ آنها این است که در چنین جو و

شرائطی هم‌رنگ محیط نشوند و اصالت و پاکی خود را حفظ کنند.

گروهی در فشار محرومیت‌ها قرار می‌گیرند، در حالی که می‌بینند اگر حاضر به معاوضه کردن سرمایه‌های اصیل وجود خود باشند، فقر و محرومیت به سرعت درهم می‌شکند، اما به بهای از دست دادن ایمان و تقوا و آزادگی و عزت و شرف، و همین آزمون آنها است.

گروهی دیگر برعکس غرق در نعمت می‌شوند و امکانات مادی از هر نظر در اختیارشان قرار می‌گیرد، آیا در چنین شرایطی، قیام به وظیفه شکر نعمت می‌کنند، یا غرق در غفلت و غرور و خودخواهی و خودبینی، غرق در لذات و شهوات و بیگانگی از جامعه و از خویشان می‌شوند؟!

گروهی همچون غرب و شرق زده‌های عصر ما با کشورهایی روبرو می‌شوند که در عین دوری از خدا و فضیلت و اخلاق، از تمدن مادی خیره‌کننده‌ای بهره‌مندند و رفاه اجتماعی قابل ملاحظه‌ای دارند، در اینجا جاذبه نیرومند مرموزی آنها را به سوی این نوع زندگی می‌کشاند که به قیمت زیر پا نهادن همه اصولی که به آن اعتقاد دارند و به قیمت تن دادن به ذلت و وابستگی چنان زندگی را برای خود و جامعه خویش فراهم می‌سازند، این نیز یک نوع آزمون است.

مصیبت‌ها، درد و رنج‌ها، جنگ و نزاع‌ها، قحطی و گرانی و تورم، حکومت‌های خودکامه، که انسان‌ها را به بردگی و اسارت خود دعوت می‌کنند و آنها را به تسلیم در برابر برنامه‌های طاغوتی خود فرا می‌خوانند، و بالاخره امواج نیرومند هوای نفس و شهوت، هریک از اینها وسیله آزمایش است که ایمان و شخصیت و تقوی و پاکی و امانت و آزادگی افراد مشخص می‌شود.

در قرآن نمونه‌هایی از اموری که انسان با آنها امتحان می‌شود بیان شده، از قبیل:

ترس، گرسنگی، زیان‌های مالی، و مرگ... در سوره بقره می‌خوانیم:

«و لنبلوئنکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثّمرات». (سوره بقره، آیه ۱۵۵)

«قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مالها و

جان‌ها و میوه‌ها امتحان می‌کنیم».

ولی وسائل امتحان خداوند منحصر به اینها نیست بلکه امور دیگری نیز در قرآن به عنوان وسیله امتحان آمده است، مانند فرزندان، پیامبران، و دستورات خداوند، حتی بعضی از خواب‌ها ممکن است از وسائل آزمایش باشد، شرور و خیرها نیز امتحانات الهی محسوب می‌شوند. «و نبلوكم بالشر و الخیر فتنه». (سوره انبیاء آیه ۳۵) «ما شما را به بد و نیک مبتلا کرده تا بیازمائیم».

امتحان به وسیله نعمت و بلا

در سوره جن می‌خوانیم:

«أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا لَنَفْتَنَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يَعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا». (سوره جن، آیه ۱۶)

«و اگر آنها (جن و انس) بر طریقه (ایمان) استقامت ورزند ما آنها را با آب فراوان سیراب می‌کنیم، هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیازمائیم و هرکسی از ذکر پروردگارش روی گردان شود او را به عذاب شدید و روز افزونی گرفتار می‌سازد».

و از اینجا روشن می‌شود که یکی از اسباب مهم امتحان الهی و فور نعمت است، و اتفاقاً آزمایش به وسیله نعمت از آزمایش به وسیله عذاب، سخت‌تر و پیچیده‌تر است، زیرا که طبیعت فزونی نعمت، سستی و تنبلی و غفلت و غرق شدن در لذت و شهوات است، و این درست چیزی است که انسان را از خدا دور می‌سازد و میدان را برای فعالیت شیطان آماده می‌کند و تنها کسانی می‌توانند از عوارض نامطلوب فزونی و فور نعمت در امان بمانند که به طور دائم به یاد خدا باشند، و ذکر او را فراموش نکنند، و با یاد آوری‌های مداوم خانه قلب را از نفوذ شیاطین حفظ نمایند. (۱)

ص: ۴۱۶

در سوره فجر می خوانیم:

«فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ». (سوره فجر آیه ۱۵)

«اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش اکرام کند و نعمت بخشد، مغرور می شود، و می گوید: خداوند مرا گرامی داشته است». او نمی داند که امتحان الهی گاه با نعمت است، و گاه با انواع بلا، نه روی آوردن نعمت باید مایه غرور گردد، و نه بلاها مایه یأس و نومیدی، ولی این انسان کم ظرفیت در هر دو حال هدف امتحان را فراموش می کند، به هنگام روی آوردن نعمت چنان می پندارد که مقرب درگاه خدا شده، و این نعمت دلیل بر آن قرب است.

و اما هنگامی که برای امتحان روزی را برای او تنگ بگیرد، مأیوس می شود و می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده! و اما اذا ما ابتلاه فقدر عليه رزقه فيقول ربى اهاننى». (سوره فجر آیه ۱۶) ناامیدی سرتا پای او را فرا می گیرد، و از پروردگارش می رنجد و ناخشنود می شود، غافل از اینکه اینها همه وسائل آزمایش و امتحان است، امتحانی که رمز پرورش و تکامل انسان، و به دنبال آن سبب استحقاق ثواب، و در صورت مخالفت مایه استحقاق عذاب است.

امتحان به وسیله اموال و اولاد

در سوره انفال می خوانیم:

«وَأَعْلَمُوا إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ». (سوره انفال آیه ۲۸)

«بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش و امتحان شما هستند».

چگونگی به دست آوردن اموال، و چگونگی خرج کردن آنها، و طرز نگه داری آن، و میزان دلبستگی و علاقه به آن، همگی میدان های آزمایش بشر است. بسیاری کسانی که از نظر عبادات معمولی و تظاهر به دین و مذهب، و حتی گاهی از نظر انجام

ص: ۴۱۷

مستحبات، بسیار سخت گیرند و وفادارند، اما به هنگامی که پای یک مسئله مالی به میان می آید، همه چیز کنار می رود و تمام قوانین الهی، و مسائل انسانی، و حق و عدالت، به دست فراموشی سپرده می شود. در مورد فرزندان، که میوه های قلب انسان و شکوفه های حیات او هستند نیز غالباً چنین است. بسیاری از کسانی را که به ظاهر پای بند به امور دینی و مسائل انسانی و اخلاقی هستند می بینیم که به هنگامی که پای فرزندشان به میان می آید گوئی پرده ای بر افکارشان می افتد و همه این مسائل را فراموش می کنند، عشق به فرزند سبب می شود که حرام را حلال، و حلال را حرام بشمارند و برای تأمین آینده خیالی او تن به هر کاری بدهند و هر حقی را زیر پا بگذارند، باید خود را در این دو میدان بزرگ امتحان، به خدا بسپاریم و به هوش باشیم که افراد زیادی در این دو میدان لغزیدند و سقوط کردند و نفرین ابدی را برای خود فراهم ساختند. به عنوان نمونه

حکایت ثعلبه انصاری:

«ثعلبه بن حاطب انصاری» که به زهد و عبادت مشهور بود، روزی خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ آمد و از فقر و فاقه شکایت کرد و از آن حضرت استدعا کرد و التماس نمود که دعا کند خداوند مال و ثروتی به او بدهد. حضرت هرچه او را منع نمود که ای ثعلبه وای بر تو، از این درخواست درگذر که صلاح تو نیست، به آنچه که داری قناعت کن و خدا را شکرگذار باش. به آن خدایی که روح من در دست قدرت اوست اگر بخواهم، خدا کوههایی از طلا و نقره به من می دهد اما می بینم که عاقبت غنا و ثروت در خطر و عاقبت فقر به خیر است «قلیل تودی شکره خیر من کثیر لا تطیقه»، مقدار کمی که بتوانی حق شکرش را اداء کنی بهتر از مقدار زیادی است که توانائی ادای شکرش را نداشته باشی. برو و به پیامبر خود اقتدا کن. ولی این موعظه ها در دل ثعلبه اثر نکرد و فایده نبخشید و هر روز می آمد و درخواست خود را تکرار می کرد و التماس می نمود، تا اینکه روزی آمد و عرض کرد:

«و الذی بعثک بالحق لئن رزقنی الله مالاً لأعطین کلّ ذی حقّ حقّه»

« به آن خدایی که شما را به پیامبری فرستاده ، من عهد میکنم که اگر خدا به من مال و دولت داد، حق هر صاحب حق را می دهم».

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درخواست او را اجابت کرد و از خدا خواست که به ثعلبه به اندازه دلخواه او مال و ثروت بدهد. حق تعالی به گوسفندان ثعلبه برکت داد، و آنقدر گوسفندهایش زیاد شد که برای محافظت آنها از شهر بیرون رفت و دیگر نتوانست برای نماز جماعت در مسجد حاضر شود، بلکه کم کم به واسطه زیادی گوسفندان از مدینه هم بیرون رفت و دیگر حتی نتوانست برای نماز جمعه حاضر شود.

مدتی گذشت تا اینکه آیه زکات نازل شد، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن آیه را به مرد جنی و یک نفر دیگر از طایفه بنی سلیم داد و آنها را نزد ثعلبه فرستاد که آیه را برای او بخوانند و از او زکات بگیرند. و در این باب هم نوشته ای که متضمن شروط زکات بود نوشت و برای او فرستاد و به آن دو نفر فرمود: چون از ثعلبه زکات گرفتید پیش فلان مرد سلیمی بروید که او هم شتر بسیار دارد از او هم زکات بگیرید.

پس هر دو آمدند نزد ثعلبه و آیه زکات و نوشته پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را برای وی خواندند و از او زکات خواستند، ولی محبت مال او را واداشت بر این که از فرمان پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سرپیچی کند از اینرو در جواب آن دو گفت: آنچه که محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می خواهد از ما بگیرد جزیه است. حالا بروید تا من در این باب با خود فکری کنم. آنها نزد آن مرد سلیمی رفتند و مطالبه زکات کردند، او رفت میان شترهای خود گردش کرد و بهترین آنها را جدا کرده و به فرستادگان پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داد. آنها مجدداً نزد ثعلبه رفتند و مطالبه زکات نمودند و او همان جواب اول را داد.

مأمورین خدمت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رفتند و ماجرا را به حضرت عرض کردند.

پیامبر اکرم بیان فرمود: وای به حال ثعلبه، و در حق آن مرد سلیمی دعا فرمود. در این هنگام این آیه در مذمت ثعلبه نازل شد:

«و منهم من عاهد الله لئن آتینا من فضله لنصدقن ولنكونن من الصالحین، فلما آتیهم من فضله بخلوا به و تولّوا و هم معرضون».
(سوره توبه آیه ۷۵-۷۶)

«از آنها کسانی هستند که با خدا پیمان بستند که اگر خداوند ما را از فضل خود مال و ثروت دهد حتما صدقه خواهیم داد و از صالحان و شاکران خواهیم بود، اما هنگامی که از فضل خود به آنها بخشید بخل ورزیدند، و سرپیچی کردند، و روی گردان شدند».

وقتی که ثعلبه شنید که آیه در مذمت او نازل شده، زکات مالش را جمع کرد و آورد خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ، ولی حضرت قبول نفرمود، و همینطور بر ذمه اش ماند تا از دنیا رفت. (۱)

پیامبران در بوته امتحان

همانگونه که اشاره کردیم امتحانات الهی، جنبه عمومی و همگانی دارد و حتی پیامبران نیز از آن مستثنی نیستند، بلکه امتحان آنها با توجه به سنگینی مسئولیتشان به درجات سخت تر از امتحان دیگران است.

نمونه هائی از امتحانات پیامبران

قرآن نمونه هائی از امتحانات پیامبران را نیز بازگو کرده است آنجا که می فرماید:

«و إذا ابتلى ابراهيم ربه». (سوره بقره آیه ۱۲۴)

«خداوند ابراهیم را امتحان کرد».

در بعضی از روایات اسلامی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الَّذِي يَلُونَهُمُ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ». (۲)

«بیش از همه مردم پیامبران الهی گرفتار حوادث سخت می شوند، سپس کسانی که پشت سر آنها قرار دارند، به تناسب شخصیت و مقامشان».

و نیز از همان بزرگوار نقل شده که فرمود:

ص: ۴۲۰

۱- ثمرات الحیوه، سید محمود امامی سدهی، ج ۲، ص ۳۹۴

۲- سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، عباس قمی، ماده «بلا».

﴿إِنَّ الْجَنَّةَ مَنْزِلَهُ لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالتَّوْبَةِ﴾. (۱)

«در بهشت مقامی هست که هیچ کس به آن نمی رسد مگر در پرتو ابتلائات و گرفتاری هایی که پیدا می کند». در قرآن در مورد حضرت سلیمان علیه السّلام آمده است: «فَلَمَّا رَأَىٰ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ». (سوره نمل، آیه ۴۰)

«هنگامی که یکی از پیروان سلیمان تخت بلقیس را در کمتر از یک چشم بهم زدن از راه دور برای او حاضر کرد، سلیمان گفت این لطف خدا است برای اینکه مرا امتحان کند که آیا شکرگزاری می کنم یا کفران؟».

امتحان الهی در مورد حضرت ابراهیم علیه السّلام

در روایت دارد که ملائکه در مورد حضرت ابراهیم علیه السّلام با هم به گفتگو پرداختند و به خداوند عرضه داشتند: پروردگارا! کسی را که از نطفه خلق شده است را خلیل خود قرار دادی؟

خداوند در جواب ملائکه فرمود: زاهدترین و بزرگترین خودتان را انتخاب کنید.

همه ملائکه بر جبرئیل و میکائیل اتفاق نظر کردند و این دو را به عنوان زاهدترین و بزرگترین خودشان انتخاب کردند. این دو ملک حسب دستور پروردگار بر زمین نازل شدند و سراغ حضرت ابراهیم علیه السّلام رفتند. حضرت ابراهیم علیه السّلام گوسفندان خود را جمع کرده بود و گوسفندان آن حضرت بقدری زیاد بودند که چهار هزار شبان و چهار هزار سگ قلاده طلا برای نگهبانی از گوسفندان خود داشت و چهل هزار گوسفند شیرده داشت و همچنین دارای اسب و شتر زیادی بود. پس جبرئیل یک طرف ایستاد و با صدای بسیار خوشی گفت: «سَبَّوحٌ قَدَّوسٌ». از طرف دیگر میکائیل صدا زد «رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ». حضرت ابراهیم علیه السّلام وقتی که این دو صدا را شنید فرمود: «أَعْيِدِيهَا وَلَكُمَا نَصْفٌ مَالِي». یعنی دوباره این کلمات را تکرار کنید و نصف مال من از شما

ص: ۴۲۱

۱- همان.

باشد. جبرئیل و میکائیل دوباره آن کلمات را تکرار کردند. حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود:

«أَعْيِدْهَا و لَكَمَا مَالِي، و ولدی و جسدی» یعنی باز هم بگویند و از برای شما تمام مال و فرزند و جان من باشد.

پس ملائکه آسمانها وقتی که این صحنه را دیدند همه گفتند: «هذا هو الکرّم، هذا هو الکرّم»، یعنی این است کرم، این است سخاوت، در این هنگام شنیدند که از عرش ندا رسید: «الخلیلُ موافق لخليله». (۱)

امتحان الهی در مورد زن بادیه نشین

در میان پیروان مکتب انبیاء نیز نمونه های درخشانی از صبر و پایداری در صحنه امتحان دیده میشود که هر کدام الگو و اسوه ای می تواند باشد.

زن مسلمان بادیه نشینی بود بنام «أمة عقیل» که دو مهمان بر او وارد شد، فرزندش همراه شتران در بادیه بود، در همان لحظه به او خبر دادند که شتر خشمگین فرزندش را در چاه انداخته و بچه از دنیا رفته است. زن با ایمان به کسی که خبر مرگ فرزند را برای او آورده بود گفت: از مرکب پیاده شو، و به پذیرایی از مهمان ها کمک کن، گوسفندی حاضر داشت به او داد تا آن را ذبح کند و سرانجام غذا آماده شد و به نزد مهمانان گذاشت. آنها می خوردند و از صبر و استقامت این زن در شگفت بودند، یکی از حاضران می گوید:

هنگامی که از غذا خوردن فارغ شدیم، زن با ایمان نزد ما آمد و گفت: آیا در میان شما کسی هست که از قرآن به خوبی آگاه باشد، یکی از حاضران گفت: بلی من آگاهم، گفت آیاتی از قرآن بخوان تا در برابر مرگ فرزند مایه تسلی خاطر من گردد، او می گوید: من این آیات را برای او خواندم:

«و بشر الصّابرين الذین إذا أصابتهم مصیبه قالوا إنا لله و إنا إلیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمه و اولئک هم المهتدون». (سوره بقره، آیه ۱۵۷-۱۵۵).

ص: ۴۲۲

زن خداحافظی کرد و سپس رو به قبله ایستاد و چند رکعت نماز گزارد، سپس عرض کرد:

«اللهم إني فعلت ما أمرتني، فأنجز لي ما وعدتني».

«خداوندا! من آنچه را تو دستور داده بودی انجام دادم، و رشته شکیبایی را رها نساختم، توهم آنچه را از رحمت و صلوات به من وعده داده ای بر من ارزانی دار».

سپس اضافه کرد:

اگر بنا بود در این جهان کسی برای کسی بماند... یکی از حاضران می گوید من فکر کردم می خواهد بگوید فرزندم برای من باقی می ماند، اما دیدم چنین ادامه داد: پیامبر اسلام مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ برای امتش باقی می ماند! (۱)

امتحان الهی در مورد حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام در موارد عدیده در بوتۀ امتحان الهی قرار گرفت و در همه مراحل سرفراز و رو سفید از آزمایش الهی بیرون آمد به عنوان نمونه:

۱. امتحان به اموال: حضرت خدیجه علیها السلام جمیع دارایی و ثروت خود را در راه خدا اهداء کرد بطوریکه که طبق بیان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ ثروت او یکی از عوامل پیشرفت اسلام شد. (۲)

۲. امتحان به گرسنگی و تشنگی: حضرت خدیجه علیها السلام در «شعب ابی طالب» به شدت در معرض گرسنگی و تشنگی قرار گرفت. (۳)

ص: ۴۲۳

۱- سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، عباس قمی، واژه «صبر»

۲- «ما قام ولا استقام الدین الا بسیف علی و مال خدیجه»؛ «دین اسلام بر پا و مقاوم نشد مگر به دو چیز: اموال حضرت خدیجه علیها السلام و شمشیر امیر مؤمنان علی علیه السلام». (تنقیح المقال، عبد الله مامقانی، ج ۳، ص ۷۷؛ الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۱۶۴؛ شجره طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۳).

۳- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۹، ص ۱ و ۲؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ابو علی فضل بن حسن طبرسی، ص ۵۰.

۳. امتحان به خوف: حضرت خدیجه علیها السَّلَام وقتی که اسلام آورد جمیع کفار با او و با همسرش به دشمنی و عداوت پرداختند و از هیچ گونه اذیت و آزاری کوتاهی نکردند. (۱)

۴. امتحان به اولاد: طبق بعضی از روایات، حضرت خدیجه علیها السَّلَام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سیدم صاحب فرزندان متعددی شد و به غیر از حضرت زهرا علیها السَّلَام همه آنها را از دست داد و بر فراق آنها صبر و شکیبائی نمود. و... (۲)

ویژگی ۹۶. تسلیم در برابر مقدرات الهی

اشاره

صفت «تسلیم» مقامی است بالاتر از رضا و توکل، زیرا دارنده آن ترک درمان مشکلاتی که بر او وارد می شود را می کند، و با قطع تعلق قلبی، خود را به خدا واگذار می کند. در صفت «رضا» نوعاً افعال با طبع انسانی توافق دارند، و در «توکل» خدا را بمنزله وکیل در کارشان می دانند، در هر دو صورت طبع و نفس دخالت دارند، اما در «تسلیم» این چنین نیست. برگزیدگان خدا به انواع رنج ها همانند سوء اخلاق خانواده، فقر، مرض، آزار خلق و... دچار می شوند، ولی چون تسلیم در برابر مقدرات الهی هستند لب به اعتراض نمی گشایند، و نارضایتی درونی هم از ابتلائات ندارند. از اینرو درباره حقیقت «اسلام» روایت وارد شده که امام امیرمؤمنان علی علیه السَّلَام فرمود:

«الإسلام هو التَّسْلِيم» (۳)

امام باقر علیه السَّلَام در مورد فضیلت تسلیم در برابر خواسته پروردگار می فرماید:

ص: ۴۲۴

۱- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۱.

۲- تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲.

۳- نهج البلاغه، صبحی صالح، کلمات قصار، شماره ۱۲۵.

«أحقّ خلق الله أن يسلم لما قضى الله». (۱)

«سزاوارترین بندگان خدا کسانی می باشند که در مقابل قضای الهی تسلیم هستند».

تسلیم را از کبوتران بیاموزید

در زمان یکی از پیامبران مادری فرزند جوانی داشت که او را بسیار دوست می داشت و به قضای الهی آن جوان از دنیا رفت و آن مادر داغدار شد و شب و روز در فراق فرزندش گریه می کرد و بسیار بی تاب می نمود، تا جایی که اقوام او نزد آن پیامبر الهی رفتند و موضوع را با او در میان گذاشتند و از وی چاره خواستند. آن پیامبر نزد مادر داغدیده رفت و آثار گریه و غم و بی تابی را در او مشاهده کرد، بعد به اطراف نگریست و لانه کبوتری توجه وی را جلب نمود و به آن مادر فرمود: ای مادر! آیا این لانه کبوتر است؟ گفت: آری، فرمود: این کبوتران جوجه می گذارند؟ گفت:

آری، فرمود: آیا همه جوجه ها به پرواز در می آیند؟ گفت: نه، زیرا که بعضی از جوجه ها را ما می گیریم و از گوشت آنها استفاده می کنیم. فرمود: با این وجود آیا این کبوتران لانه خود را ترک می کنند؟ گفت: نه.

فرمود: ای زن بترس از اینکه تو در نزد پروردگارت از این کبوتران پست تر باشی، زیرا این کبوتران از خانه شما با آنکه فرزندان آنها را در پیش روی آنها می کشید و می خورید هجرت نمی کنند، لکن تو با از دست دادن یک فرزند از نزد خدا قهر کرده ای و به او پشت نمودی و این همه بی تاب می کنی و سخنان ناشایست به زبان جاری میکنی.

آن مادر چون این سخنان را شنید اشک از دیده برگرفت و دیگر بی تابی ننمود. (۲)

چهل سال تسلیم

«اخنف بن قیس» می گوید:

روزی به عمویم «صعصعه» از درد دل خود شکایت کردم. او مرا بسیار سرزنش

ص: ۴۲۵

۱- جامع السعادات، ملا مهدی نراقی، ج ۳، ص ۲۰۴.

۲- نمونه معارف، ج ۲، ص ۷۶۱.

کرد و گفت: پسر برادر وقتی که ناراحتی پیدا میکنی اگر آن را برای کسی نقل کنی از دو حال خارج نیست، یا اینکه آن شخص دوست دوست، که در این صورت او را با این گفته خود ناراحت خواهی ساخت و یا اینکه آن شخص دشمن دوست که قهر با شنیدن این مطلب خوشحال خواهد شد. بنابراین ناراحتی خود را برای مخلوقی که مانند خودت قدرت برطرف کردن آن را ندارد ابراز مکن، پس به کسی پناه ببر و ناراحتی خود را به کسی بگو که تو را به آن ناراحتی مبتلا کرده و او خداوند است که می تواند همه مشکلات را برطرف نماید. ای پسر برادر! یکی از چشم های من مدت چهل سال است که هیچ چیز را نمی بیند، اما از این پیش آمد احدی را مطلع نکرده ام حتی همسر من نیز نمی داند که این چشم من نابینا است. (۱)

تسلیم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و حضرت خدیجه علیها السَّلَام

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مرتبه اعلائی تسلیم بود و در این جهت گوی سبقت را از همه انبیاء و پیامبران ربود زیرا که انبیاء گذشته در حق طاغیان و یاغیان امت خود نفرین کردند و آنها در اثر نفرین پیامبران دچار عذاب گردیده و به هلاکت رسیدند، اما پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با اینکه بیش از همه پیامبران دچار اذیت و آزار امت شد و خود آن حضرت در این باره فرمود:

«ما اوذی نبی مثل ما اوذیت». (۲)

ولی در عین حال ابداً لب به نفرین باز نکرد، بلکه همیشه در حق امت خود دعا می کرد و برای آنها از خداوند طلب هدایت می نمود. و همسر مکرمه اش حضرت خدیجه علیها السَّلَام نیز در این جهت تأسی به آن حضرت نمود و در همه مراحل، تسلیم در برابر خواسته پروردگار را در زندگی خود لحاظ نمود.

ص: ۴۲۶

۱- الکنی و الألقاب، عباس قمی، ج ۲، ص ۱۳؛ پند تاریخ، موسی خسروی، ج ۵، ص ۱۸۸.

۲- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۹، ص ۵۶.

اهمیت واگذاری امور به خدا

درباره اهمیت واگذاری کار خویش به خدا و توکل بر پروردگار همین بس که در حدیثی از امام امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است:

«الإيمان له أربعة أركان: التوكل على الله و تفويض الأمر إلى الله عز و جلّ و الرضا بقضاء الله و التسليم لأمر الله». (۱)

«ایمان چهار رکن دارد: توکل به خدا، واگذاری کار خویش به او و راضی بودن به قضای الهی و تسلیم در برابر فرمان خداوند» .

امام صادق علیه السلام فرمود:

«المفوض أمره إلى الله في راحة الأبد، و العيش الدائم الرغد، و المفوض حقًا هو العالی عن كلّ همه دون الله». (۲)

«کسی که کار خود را به خدا واگذارد در راحتی ابدی و زندگی جاودانه پر برکت است، و کسی که حقیقتاً کار خود را به خدا واگذارد برتر از آن است که به غیر او بیندیشد».

«تفویض» چنانکه «راغب اصفهانی» در «مفردات» می گوید: به معنی ردّ کردن است، بنابراین تفویض امر به خدا به معنی واگذار نمودن کار خویش به او است. نه به این معنی که انسان دست از تلاش و کوشش بردارد که این بطور مسلم تحریفی است در معنی تفویض، بلکه به این معنی است که نهایت کوشش و تلاش و جهاد را به کار گیرد، و هنگامی که در برابر موانع سخت قرار گرفت وحشت نکند، و دلسرد نگردد، بلکه کار خود را به خدا واگذار کند، و با عزمی راسخ به جهاد و تلاش ادامه دهد.

ص: ۴۲۷

۱- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۶۸، ص ۳۴۱.

۲- سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، عباس قمی، ماده «تفویض».

«تفویض» برتر از «توکل» است، چرا که حقیقت «توکل»، یعنی خدا را وکیل خویش دانستن است، ولی «تفویض» مفهومی واگذاری مطلق به او است، زیرا بسیار می شود که انسان وکیلی انتخاب می کند، ولی به نظارت خویش نیز ادامه می دهد، اما در مقام «تفویض» هیچ نظری از خود ندارد.

حضرت خدیجه علیهاالسلام و واگذاری کارهای خود به خدا

حضرت خدیجه علیهاالسلام نیز در همه امور زندگی، کارهای خود را به خدا واگذار کرد و بر خلاف آنچه که در اصطلاح رایج مردم است که به غلط می گویند: «در کارها باید اعتماد به نفس کرد»، آن حضرت در عوض در کارها اعتماد به خدا نمود، از اینرو همه سختی ها و مشقت ها در نظر او شیرین جلوه کرد و در تمامی مراحل، صبر را پیشه خود ساخت.

ویژگی ۹۸. توکل به خدا

معنای توکل

«توکل» در اصل از ماده «وکالت» به معنی انتخاب وکیل است، و این را می دانیم که یک وکیل خوب کسی است که حداقل دارای چهار صفت باشد: آگاهی کافی، امانت، قدرت و دلسوزی این موضوع نیز شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که انتخاب یک وکیل مدافع در کارها در جایی است که انسانی شخصاً قادر به دفاع نباشد، در این موقع از نیروی دیگری استفاده می کند و با کمک او به حل مشکل خویش می پردازد.

بنابراین «توکل بر خدا» مفهومی جز این ندارد که انسان در برابر مشکلات و حوادث زندگی و دشمنیها و سرسختیهای مخالفان و پیچیدگی ها و احیاناً بن بست هایی که در مسیر خود به سوی هدف دارد در جایی که توانایی بر گشودن آنها

ندارد او را وکیل خود سازد، و به او تکیه کند، و از تلاش و کوشش باز نایستد، بلکه در آنجا هم که توانائی بر انجام کاری دارد باز مؤثر اصلی را خدا بداند، زیرا که از دریچه چشم یک موحد سرچشمه تمام قدرت ها و نیروها او است.

توکل میوه توحید

نقطه مقابل توکل بر خدا تکیه کردن بر غیر او است یعنی به صورت اتکائی زیستن، و وابسته به دیگری بودن، و از خود استقلال نداشتن است. دانشمندان اخلاق می گویند: توکل ثمره مستقیم توحید افعالی خدا است، زیرا همانطور که گفتیم از نظر یک موحد هر حرکت و کوشش و تلاش و جنبش، و هر پدیده ای که در جهان صورت می گیرد بالاخره به علت نخستین این جهان یعنی ذات خداوند ارتباط می یابد، بنابراین یک موحد همه قدرتها و پیروزی ها را از او می داند.

فضیلت توکل

«توکل» منزلی است از منزل های سالکان و مقامی است از مقامات اهل توحید، بلکه برترین درجه های اهل یقین است و از این روی، در مدح و فضیلت و ترغیب به آن آیات و روایات زیادی وارد شده است.

آیات قرآن پیرامون توکل

خداوند متعال می فرماید:

«و علی الله فتوکلوا إن کنتم مؤمنین». (سوره مائده آیه ۲۳)

«پس به خداوند توکل کنید، اگر ایمان آورندگان هستید».

و می فرماید:

«و علی الله فلیتوکل المؤمنون». (سوره آل عمران، آیه ۱۲۳) (۱) «بر مؤمنان است که به خدا توکل کنند».

ص: ۴۲۹

۱- این آیه، در چندین سوره دیگر قرآن نیز آمده است، از جمله: سوره مائده، آیه ۱۲؛ سوره توبه، آیه ۵۲؛ سوره ابراهیم، آیه ۱۱؛ سوره مجادله، آیه ۱۰؛ سوره تغابن، آیه ۱۳.

و می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ». (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹)

«همانا خداوند تَوَلَّی کنندگان را دوست دارد».

و می فرماید:

«و من يتوكل على الله فهو حسبه». (سوره طلاق، آیه ۳)

«و هر کس که به خدا توکل کند، پس او را کافی است».

و می فرماید:

«و من يتوكل على الله فإن الله عزيز حكيم». (سوره انفال، آیه ۴۹)

«و هر کس که به خداوند توکل کند، همانا خداوند نفوذ ناپذیر است و حکیم».

روایات پیرامون توکل

امام صادق علیه السَّلَام فرمود:

«إِنَّ الْغِنَى وَالْعِزَّ يَجُولَانِ فَإِذَا ظَفَرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْ طَنَا». (۱)

«بی نیازی و عزت گردش می کنند هنگامی که محل توکل را بیابند در آنجا وطن می گزینند».

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«از پیک وحی خدا، جبرئیل، پرسیدم، توکل چیست؟ و او در جواب گفت:

«العلم بأن المخلوق لا- يضّر ولا ينفع، ولا يعطى ولا يمنع، واستعمال اليأس من الخلق فإذا كان العبد كذلك لم يعمل لا حد

سوی الله و لم يطمع في احد سوى الله فهذا هو التوكل». (۲)

«آگاهی به این واقعیت که مخلوق نه زیان و نفع می رساند و نه عطا و منع

ص: ۴۳۰

۱- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، باب التفویض إلى الله و التوکیل علیه، حدیث ۳.

۲- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۵، ص ۱۴.

دارد، و چشم از دست مخلوق برداشتن، هنگامی که بنده ای چنین شد جز برای خدا کار نمی کند و از غیر او امید ندارد، این حقیقت توکل است».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج از پیشگاه خداوند سؤال کرد: پروردگارا! ای الأعمال افضل؟ چه عملی از همه اعمال برتر است؟ خداوند متعال فرمود:

«لیس شیء عندی أفضل من التوکل علی و الرضا بما قسمت». (۱)

«چیزی در نزد من افضل و برتر از توکل بر من، و خشنودی به آنچه قسمت کرده ام نیست».

امام امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«قرأت التوریه و الإنجیل و الزبور و الفرقان و اخترت من کل کتاب کلمه فمن التوریه من صمت نجی، و من الإنجیل من قنع شیع، و من الزبور من ترک الشهوات، سلم من الآفات، و من الفرقان و من یتوکل علی الله فهو حسبه». (۲)

«تورات، انجیل، زبور و فرقان (قرآن) را خواندم و از هر کتاب یک کلمه انتخاب نموده و برگزیدم. از تورات: (این کلمه را) هر کس ساکت شد نجات یافت.

و از انجیل: هر کس قناعت نمود و آنچه که دارد به آن راضی بود سیر شد. و از زبور: هر کس خواهش ها، میل ها و رغبت های نفس را ترک نمود، (و تابع خواسته های نفس نشد) از آسیب ها، زیان و ضررها، فسادها و از تمام بلیات سالم ماند.

و از فرقان (قرآن) این آیه را انتخاب نمودم - و من یتوکل علی الله فهو حسبه - هر کس بر خدا توکل کند، خداوند امور او را کفایت می کند».

امام جواد علیه السلام فرمود:

ص: ۴۳۱

۱- سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، عباس قمی، واژه «توکل».

۲- اثنی عشریه فی المواعظ العددیه، ص ۱۶۵.

الثَّقه بالله تعالى ثمن لكل غال، و سُلِّم إلى عال». (۱)

«اعتماد به خداوند متعال، بهای هر چیز گرانی است و نردبان به هر بلندایی».

توکل حضرت ابراهیم علیه السَّلام

نمرود دستور داد که مردم هیزم جمع کنند تا آتشی افروخته و حضرت ابراهیم علیه السَّلام را بسوزانند، هیزم زیادی جمع شد، نمرود دستور داد که هیزم ها را آتش بزنند، وقتی که هیزم ها را آتش زدند، خواستند که حضرت ابراهیم علیه السَّلام را در آتش بیندازند، نتوانستند، شیطان برای آنها منجنیق ساخت و به وسیله آن ابراهیم علیه السَّلام را به طرف آتش پرتاب کردند، جبرئیل علیه السَّلام خودش را به ابراهیم علیه السَّلام که در میان هوا بود رساند و گفت: آیا حاجتی داری؟ ابراهیم علیه السَّلام فرمود: به تونه! خداوند مرا بس است و او نیکو حمایتگری است! میکائیل علیه السَّلام نزد آن حضرت آمد و گفت: اگر بخواهی آتش را خاموش می کنم؛ زیرا خزانه های باران و آبها در اختیار من است. حضرت ابراهیم علیه السَّلام فرمود: نمی خواهم! فرشته باد نزد او آمد و گفت: اگر بخواهی آتش را به هوا می برم!

ابراهیم علیه السَّلام فرمود: نمی خواهم! جبرئیل علیه السَّلام گفت: پس، از خدا بخواه! ابراهیم علیه السَّلام گفت: او خود حال مرا می داند و نیازی به سؤال نیست. اینجا بود که خداوند خطاب به آتش فرمود: یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم. که در این هنگام آتش به امر پروردگار سرد شد و حضرت ابراهیم علیه السَّلام در میان آتش صحیح و سالم ماند. (۲)

توکل حضرت خدیجه علیها السَّلام

حضرت خدیجه علیها السَّلام نیز در سراسر زندگی خود توکل به خدا نمود که نمونه بارز آن در ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بود که علی رغم همه مخالفت هایی که افراد مختلف بویژه زنهاى قریش با این ازدواج داشتند مع ذلك نسبت به حرفهای آنها

ص: ۴۳۲

۱- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۸، ص ۳۶۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۵۹.

بی اعتنائی نمود و با توکل به خدا اقدام به این ازدواج کرد و وقتی هم که به فاطمه زهرا علیها السلام باردار شد، در حین وضع حمل کسی را فرستاد سراغ زنهای قریش که او را در این امر یاری دهند اما آنها در جواب گفتند: به دلیل آنکه از گفته ماسریچی کردی و تن به ازدواج با یتیم ابوطالب علیه السلام دادی، از اینرو ما هم در این جهت تو را یاری نخواهیم کرد.

حضرت خدیجه علیها السلام پس از شنیدن سخنان آنان توکل به خدا کرد، در نتیجه چهارزن مجلله بناگاه ظاهر شدند، یکی از آنها به سخن آمد و گفت:

« محزون مباش ای خدیجه! ما از طرف پروردگار تو آمده ایم و خواهران تو هستیم! من ساره هستم و این آسیه دختر مزاحم است که رفیق تو در بهشت می باشد. و این مریم دختر عمران است، و این کلثوم دختر موسی بن عمران است. ما را خدا فرستاده که مددکار تو باشیم در امری که بانوان در این وقت کمک کار یکدیگر می باشند». (۱)

ویژگی ۹۹. دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا

اشاره

مساله «حَبِّ فِي اللَّهِ وَ بَغْضِ فِي اللَّهِ»، از جمله مسائلی است که در روایات اسلامی روی آن تأکید فراوان شده است به عنوان نمونه:

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

ص: ۴۳۳

۱- الأمالی، شیخ صدوق، مجلس ۸۷، ص ۵۹۴؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابو عبد الله بن شهر آشوب، ج ۳، صص ۱۱۸ و ۱۱۹؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸۰ و ج ۴۳، صص ۲ و ۳؛ عبقات الانوار فی إمامه الائمه الاطهار علیهم السلام، سید میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۲۰، ص ۲۴۰؛ عوالم، شیخ عبد الله بحرانی، ج ۱۱، ص ۴۳؛ الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۵۲۴؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۶.

«وَدَّ الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَكْثَرِ شُعْبِ الْإِيمَانِ» (۱)

«دوستی مؤمن نسبت به مؤمن برای خدا از مهمترین شعبه های ایمان است».

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَ أَعْطَى اللَّهَ جَلًّا وَ عَزَّ فَهُوَ مَمَّنْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ» (۲)

«کسی که برای خدا کسی را دوست بدارد، و برای خدا با کسی دشمنی بکند و برای خدا ببخشد، از کسانی است که ایمانش کامل شده».

در حدیث دیگر از همان حضرت می خوانیم:

«مَنْ أَوْثَقَ عَرَى الْإِيمَانِ أَنْ تَحَبَّ فِي اللَّهِ، وَ تَبْغُضَ فِي اللَّهِ، وَ تَعْطَى فِي اللَّهِ، وَ تَمْنَعَ فِي اللَّهِ» (۳)

«از محکم ترین دستگیره های ایمان این است که برای خدا کسی را دوست بداری و برای خدا با کسی دشمن باشی، و برای خدا ببخشی، و برای خدا منع کنی».

و در حدیث دیگری آمده است که خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد که آیا هرگز عملی را برای من انجام داده ای؟ عرض کرد: آری برای تو نماز خوانده ام، روزه گرفته ام، انفاق کرده ام، و به یاد تو بوده ام، فرمود: اما نماز برای تو نشانه حق است، و روزه سپر آتش، و انفاق، سایه ای در محشر، و ذکر، نور است، کدام عمل را برای من بجا آورده ای ای موسی؟!

عرض کرد: خداوند! خودت مرا در این مورد راهنمایی فرما. خداوند فرمود: «هل والیت لی ولیاً؟ و هل عادیت لی عدواً قط؟ فعلم موسی إنَّ افضل الأعمال الحب فی الله و البغض فی الله» (۴)

ص: ۴۳۴

۱- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، باب حب فی الله، حدیث ۳.

۲- روح البیان، ج ۹، ص ۴۷۹.

۳- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، باب حب فی الله، حدیث ۱ و ۲.

۴- سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، عباس قمی، ماده «حب».

«آیا هرگز به خاطر من کسی را دوست داشته ای؟ و به خاطر من کسی را دشمن داشته ای؟ اینجا بود که موسی علیه السّلام دانست که برترین اعمال حبّ فی الله و بغض فی الله است (دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا)».

امام باقر علیه السّلام فرمود:

«إذا أردت أن تعلم ان فيك خيرا، فانظر إلى قلبك فإن كان يحبّ أهل طاعة الله عزّ و جلّ و يبغض أهل معصيته ففیک خیر، و الله يحبّک، و إذا كان يبغض أهل طاعة الله، و يحبّ أهل معصيته، لیس فيک خیر، و الله يبغضک، و المرء مع من أحبّ» (۱).

«اگر بخواهی بدانی آدم خوبی هستی نگاهی به قلبت کن، اگر اهل طاعت خدا را دوست داری، و اهل معصیتش را دشمن، بدان آدم خوبی هستی، و خدا تو را دوست دارد، و اگر اهل طاعتش را دشمن داری و اهل معصیتش را دوست، چیزی در تو نیست، و خدا تو را دشمن می دارد و انسان همیشه با کسی است که او را دوست دارد (یعنی با کسی محشور خواهد شد که او را دوست می دارد)».

ایمان، چیزی غیر از حب و بغض نیست

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می خوانیم که از حضرتش سؤال کردند: آیا حبّ و بغض از ایمان است؟ در جواب فرمود: و هل الإیمان إلاّ الحبّ و البغض؟! ثم تلا هذه الآية: حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرِهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (۲).

«آیا ایمان جز حب و بغض چیز دیگری است؟! سپس امام علیه السّلام به این آیه از سوره حجرات استدلال فرمود: که می گوید: خداوند ایمان را

ص: ۴۳۵

۱- همان.

۲- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، باب حب فی الله، حدیث ۵.

محبوب شما قرار داد، و آن را در دل‌هایتان تزیین کرد، و کفر و فسق و عصیان را منفور شما ساخت و کسانی که چنین باشند هدایت یافته گانند».

که دلم پیش تو و گه پیش اوست

آیات قرآن به مؤمنان هشدار می‌دهد که جمع میان محبت خدا و محبت دشمنان خدا در یک دل ممکن نیست، و باید از میان این دو یکی را برگزینند، و اگر به راستی مؤمنند باید از دوستی دشمنان خدا بپرهیزند و الا ادعای مسلمانی نکنند و در این زمینه می‌فرماید:

«لا تجد قوماً يؤمنون بالله و اليوم الآخر يوادون من حادَّ الله و رسوله و لو كانوا آبائهم أو أبناءهم أو إخوانهم أو عشيرتهم». (سورة مجادله آیه ۲۲)

«هیچ گروهی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارد نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنها باشند».

آری در یک دل دو محبت متضاد نمی‌گنجد، و آنها که دم از هر دو می‌زنند یا ضعیف‌الایمان هستند، و یا منافق، و لذا می‌بینیم که در غزوات اسلامی در صف مخالف جمعی از بستگان و خویشاوندان مسلمین بودند، ولی چون راه خودشان را از راه الهی جدا کرده، و به صفوف دشمنان حق پیوسته بودند، با آنها پیکار کردند، و حتی جمعی از آنها را کشتند.

محبت پدران و فرزندان و برادران و اقوام بسیار خوب است، و نشانه زنده بودن عواطف انسانی است، اما هنگامی که این محبت رو در روی محبت خدا قرار گیرد ارزش خود را از دست می‌دهد.

خب به خدا و رسول برتر از همه محبتها

انسان هنگامی می‌تواند به اوج ایمان برسد که نیرومندترین علاقه او یعنی حُبّ به ذات خود را تحت الشعاع حُبّ به ذات خدا و نمایندگان او قرار دهد.

لذا در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

«لا يؤمن أحدكم حتى يكون هواه تبعاً لما جئت به» (۱).

«هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی رسد مگر زمانی که خواست او تابع آنچه من از سوی خدا آورده ام باشد».

و نیز در حدیث دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «واللهی نفسی بیده لا يؤمن أحدكم حتى أكون أحب إليه من نفسه و ماله و ولده و الناس اجمعین» (۲).

«قسم به آن کسی که جانم در دست اوست، هیچیک از شما به حقیقت ایمان نمی رسد مگر زمانی که من نزد او محبوبتر از خودش و مالش و فرزندش و تمام مردم باشم».

حضرت خدیجه علیها السلام دوست دوستان خدا و دشمن دشمنان خدا

حضرت خدیجه علیها السلام نیز از مصادیق بارز این حقیقت بود و روایت فوق را در حد اعلی در خود پیاده نموده بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که محبوب خدا و همه ملائکه و جمیع مخلوقات بود را بیشتر از خود دوست می داشت و در راه این دوستی از همه هستی خود مایه گذاشت. همچنین با دشمنان آن حضرت که در واقع دشمنان خدا بودند نیز دشمن بود و ابداً با آنها سرسازش نداشت تا جائی که آن حضرت را هم مانند خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مورد اذیت و آزار قرار دادند.

ویژگی ۱۰۰. دانش و بینش

اشاره

در ایامی که داشتن سواد و خواندن کتاب عیب بود چنانچه در جاهلیت عرب

ص: ۴۳۷

۱- تفسیر فی ضلال القرآن، سید قطب، ذیل آیات ۴۶، سوره احزاب.

۲- همان.

مقارن ظهور اسلام مردم بی سواد و امی بودند، مطابق نقل «واقدی» در مکه هنگام بعثت حضرت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فقط ۱۷ نفر از قریش با سواد بودند. آخرین شاعر بدوی عرب «ذو لرمه» با سواد بودن خود را پنهان می کرد و می گفت:

«قدرت نوشتن در میان مردم بی ادبی شمرده می شود». (۱)

«جاحظ» در کتاب «البیان و التیین» در این باره می نویسد: روزی یکی از امراء عرب کو دکی را دید که به مطالعه کتابی مشغول است، فریاد برآورد که: شرم بر تو باد این شغل آموزگاران و گدایان است». (۲)

در آن روزگار آموزگاری و تعلیم و تعلم در میان عرب بسیار خوار بود. در چنین روزگار ظلمانی ناگهان خورشید اسلام طلوع کرد و نخستین پیام آسمانی به او با کلام «إقرأ بسم ربك؛ بخوان بنام پروردگارت» بود و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ این پیام را به گوش عموم اعلام فرمود و در آن زمانی که سواد آموزی بر مردان عیب بود گام را فراتر نهاده و به زنان نیز دستور داد تا علم بیاموزند.

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود:

«طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه».

«فرا گرفتن دانش بر هر مرد و زن مسلمان فریضه و لازم است».

مرحوم «ملا محسن فیض کاشانی قدس سره» در کتاب «الشافی» در شرح این حدیث می نویسد:

انسان به هر مرتبه ای از دانش برسد و آن را بدست آورد واجب است که مرتبه بالاتر از آن را نیز تحصیل کند و این وجوب پایان نمی یابد و نهایی ندارد»، لذا می گویند:

«اطلبوا العلم من المهد الی اللحد؛ ز گهواره تا گور دانش بجوی». (۳)

ص: ۴۳۸

۱- زنان فاضله در صحنه دانش و اندیشه، سید نعمت الله حسینی، ص ۳.

۲- همان.

۳- الشافی، ملا محسن فیض کاشانی، چاپ سنگی، ص ۲۱.

بنابراین تحصیل علم بر زن و مرد مسلمان واجب شده و زن نیز می تواند در یک رشته از دانش ها به اجتهاد برسد مثلاً همانطوری که می تواند طبیب یا مامای ماهر شود، می تواند فقیه و مجتهد بشود و به رأی خود عمل کند و مقلد نباشد، کما اینکه از صدر اسلام تا به حال بانوان زیادی در آسمان علم و دانش به درخشش درآمدند که آشنا به فقه، تفسیر، قرآن و مباحث حقوقی بودند و منشأ اثرات زیادی در جامعه شدند.

«ابن حجر عسقلانی» مؤلف کتاب «الإصابة فی تمییز الصحابه» در کتاب «النساء» نام ۱۵۲۲ زن صحابی را ذکر می کند که اینها به فقه، حدیث، تفسیر و معارف اسلامی آشنا بودند.

«محمد بن عبد البر» در کتاب «الاستیعاب فی معرفه الأصحاب» به ترتیب حروف تهجی نام عده زیادی از بانوان را می برد که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ معارف اسلامی را آموخته اند و به نشر آن کمک کرده اند.

حضرت خدیجه علیها السلام در عرصه علم و دانش

بانوی بزرگ تاریخ عرب و اسلام، حضرت خدیجه علیها السلام در آن روزگار تیره و تار دوران جاهلیت از جمله بانوان دانشور و دانشمند و صاحب بینش و منش بود؛ به گونه ای که از دانشمندان سرشناس روزگار خویش به شمار آمده، و با کشیش ها و عالمان مذهب حضرت موسی و حضرت عیسی علیهما السلام در گفت و شنود و بحث و گفتمان بوده است. و پس از ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ سالهای سال از وجود با برکت آن حضرت کسب فیض کرد تا اینکه به درجات عالیه علم و دانش ارتقا پیدا کرد. از اینرو ملقب به «فاضله» شد. (۱)

ویژگی ۱۰۱. دانش تعبیر خواب

به گواهی تاریخ و روایات رسیده، حضرت خدیجه علیها السلام در این رشته حساس علمی

ص: ۴۳۹

و معنوی صاحب نظر بود؛ به گونه ای که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ پیش از بعثت و در آستانه برانگیختگی خویش، تعبیر خواب های شگفت انگیز و تفسیر رؤیاهای رحمانی و دارای پیام خود را با او در میان می نهاد، و آن بانوی بزرگ نیز افزون بر تحلیل و تأویل و تفسیر آنها، گاه با عموی دانشمندش «ورقه» - که کشیشی به نام و پارسایی درست اندیش بود - به گفت و گو می نشست؛ به عنوان نمونه:

«علامه مجلسی قدس سره» آورده است که:

«پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در آغازین مراحل رسالت و دریافت پیام خدا، در آینه رؤیا حقایقی را دریافت می داشت و چیزهایی را می دید که از آینده خبر می داد، و آنها را با همسر خویش برای تفسیر و تأویل در میان می نهاد، و او ضمن تفسیر آنها، به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نوید می داد که:

«أَبَشِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَصْنَعُ بِكَ إِلَّا خَيْرًا...» (۱)

«مژده ات باد، چرا که خدا جز خیر و نیکی برای تو نمی خواهد و پیش نمی آورد».

تعبیرهای حضرت خدیجه علیها السلام در پاسخ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و تفسیر خواب های آن حضرت، که گاه پس از شنیدن دقیق خواب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و آنان می گفت: «أَبَشِرْ» و گاه می فرمود: «هَذَا خَيْرٌ فَأَبَشِرْ» و بدین سان به او نوید اوج رشد و معنویت را میداد، نشانگر آگاهی او از تأویل خواب هاست، و گرنه نمی تواند این گونه به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ پاسخ دهد.

ویژگی ۱۰۲. شناخت ادیان و مذاهب

حضرت خدیجه علیها السلام در شناخت مذاهب و ادیان پیشین نیز صاحب دانش و کمال

ص: ۴۴۰

و دارای رأی و نظر بود.

عمومی آن حضرت، جناب «ورقه» از کشیش های بزرگ عالم مسیحیت و صاحب نظر در تورات و انجیل و آموزه های آنها بود، و خدیجه علیها السلام آن علوم و آگاهی ها را از او فرا گرفته و از شاگردان سرشناس او بود. روشن ترین دلیل این سخن آن است که پس از فرود فرشته وحی برای نخستین بار به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و آوردن پیام خدا، هنگامی که آن حضرت شور و هیجان خویش را با خدیجه علیها السلام در میان نهاد، آن بانوی معظمه پرسید:

«يَا بِنَّ عَمَّ! أَتَسْتَطِيعُ أَنْ تُخْبِرَنِي بِصَاحِبِكَ هَذَا الَّذِي يَأْتِيكَ إِذَا جَاءَكَ...».

«ای عموزاده! آیا می توانی آن پیام رسانی را که پیام خدا را برای شما می آورد، این بار که آمد، نیک بنگری آنگاه او را برای من وصف کنی؟»

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود: آری.

خدیجه علیها السلام گفت: پس این بار که برایت پیام آورد، نیک دقت کن و او را برای من وصف نما.

پس از مدتی هنگامی که فرشته وحی فرود آمد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود: ای خدیجه! این فرشته وحی است که اینک برایم پیام آورده است.

خدیجه علیها السلام برای شناخت فرشته وحی، برابر آموزه های کتاب ها و فرهنگ و مذاهب آسمانی حضرت موسی و حضرت مسیح علیهما السلام، به یک آزمون علمی دست زد، و پس از آن، به اظهار نظر و تفسیر خواب ها و خبرهای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ پرداخت. (۱)

این نکات نشانگر آن است که آن بانوی بزرگ این گونه بود:

۱. از مفاهیم و معارف مذهب حضرت موسی و حضرت مسیح علیهما السلام و آیین حق گرای حضرت ابراهیم علیه السلام آگاه بود.

۲. با آفریدگار هستی، فرشته وحی، پدیده وحی و پیام خدا، مقام والای پیامبری و رسالت، شیطان و وسوسه های آن و دیگر مفاهیم دینی آشنا بود.

ص: ۴۴۱

۳. افزون بر این، او همراه و همدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نزدیک ترین چهره به آن حضرت بود؛ آیا با آن عشق و شور متقابل که میان او و پیامبر حاکم بود با علاقه ای که به شناخت تحولات آینده داشت، ممکن است که آموزه های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نیاموزد و آیا ممکن است پیامبر آموزه های آیین خود را به او نیاموزد؟

چه گونه او که نخستین گرونده به اسلام، نواندیش ترین بانوی روزگاران، پیشتاز ترین ها در توحید و اخلاص و اخلاق بود، و از همه زودتر در جریان فرود وحی و جبرئیل بر یار مهربان قرار می گرفت و خانه اش محل نزول فرشتگان بود، با این وصف صاحب دانش و بینش نباشد؟

عده ای از حدیث نگاران، از جمله «ابن مغازلی شافعی» در این باره می نویسند:

«أنزل الله على رسولہ القرآن و الهدی و عنده خدیجه علیہا السلام» (۱)

«خدا قرآن را در حالی به پیامبرش نازل کرد که خدیجه علیها السلام در کنار آن حضرت بود».

ویژگی ۱۰۳. حضرت خدیجه علیها السلام ادیب و شاعر نامدار عرب

اشاره

از ویژگی های حضرت خدیجه علیها السلام، چهره ادبی و هنری و ذوق سرایندگی اوست؛ به گونه ای که خانه او، مرکز انجمن ادبی و علمی شهر بود. او در آن روزگار تیره و تار، افزون بر تیزهوشی و خردمندی، از دانش و بینش و هنر سرایندگی نیز بهره ور بود و در زندگی اش بجا و باخردورزی بسیار از آنها بهره می گرفت و گفت و گوی فکری و ادبی بخشی از زندگی اش بود. و به همین دلیل سروده هایش نیرومند، موج ساز و جذّاب است و از صفای درونی اش سرچشمه گرفته و از خرد و خودجوشی طبع لطیف و روح پاک و نواندیش و تحول خواه برخاسته است.

ص: ۴۴۲

۱- مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام، ابن مغازلی شافعی، ص ۳۳۶.

«مرحوم علامه امینی قدس سرّه» او را در شمار سرایندگان نامدار شمرده، و بر این عقیده است که آن بانوی معظمه دارای قریحه ای لطیف و ذوقی ظریف بود، و اشعار و قصیده های مشحون از ظرافت های ادبی و معنوی او در وصف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ حدود پانزده سال قبل از بعثت سروده، شاهد گویای این مطلب است. (۱)

نمونه هایی از سروده های او

در این مورد آورده اند که حضرت خدیجه علیها السلام پس از گفت و گو با چند تن از دانشوران و آگاهان روزگار خویش، از جمله «راهب نصرانی» و عمویش «ورقه» در مورد شخصیت والای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و شناخت شکوه و عظمت و معنویت او و آینده درخشان و پرامید و نویدش، در آن حال اشک از دیدگانش جاری شد و آه سرد از دل پر درد برکشید، و مترنم به این اشعار گردید، و آتش محبت و اشتیاق وصال آن حضرت را از کانون دل مشتعل ساخت:

۱. کم أستر الوجد و الأجفان**تهتکه و أطلق الشوق و الأعضاء تمسکه

۲. جفانی القلب لما أن تملكه**غیری فوا أسفا لو كنت أملكه

۳. ما ضر من لم يدع منى سوی رمقی**لو كان يسمح بالباقي ليركه

۱. تا چند وجد و شادی ای که در دل دارم ببوشانم، و حال آنکه پلکهای چشم آن را پاره می کند. و تا کی شوق وصال را رها کنم و حال آنکه اعضای من آن را نگاه میدارد.

۲. دل من با من جفا کرد برای اینکه غیر من آن را مالک شده، و جای تأسف است اگر من مالک شوم او را

۳. ضرر نکرد کسی که جز رمقی برای من باقی نگذارد، اگر سهل می گرفت به باقی مانده هر آینه ترک می کرد آن را «مرحوم علامه مجلسی قدس سرّه» در کتاب ارزنده «بحار الانوار»، پس از ذکر این اشعار این روایت را نقل کرده که راوی گفت:

چیزی که در این امر عجیب دیدم این بود که هنوز حضرت خدیجه علیها السلام از سرودن

ص: ۴۴۳

این اشعار فراغت نیافته بود که صدای کوبه در بلند شد، آن حضرت به کنیز خود دستور داد و فرمود: برخیز و درب را باز کن شاید خبری از دوستان برسد، و در همان حال این اشعار را سرود:

۱. أيا ریح الجنوب لعلّ علم**من الأحاب يطفئ بعض حرّی

۲. ولم لا حملوك إلى منهم**سلاماً أشتريه ولو بعمری

۳. وحقّ ودادهم إني كتوم**وإني لا أبوح لهم بسرّی

۴. أرانا الله وصلهم قريباً**وكم يسر أتی من بعد عسر

۵. فيوم من فراقكم كشهرة**وشهر من وصالكم كدهر

۱. ای باد جنوب! از دوستانم مرا خبر ده، شاید از دانستن حالات ایشان بعضی از سوزش من فرونشیند.

۲. چرا سلامی از خود بسوی من بواسطه تو نفرستادند تا من بجان خود آن را خریداری کنم.

۳. بحقّ دوستی ای که من به ایشان دارم من کتمان کننده ام آن دوستی را، و سرّ خود را برای ایشان فاش نمی کنم.

۴. خدا وصال مرا به ایشان نزدیک کند، چرا که پس از هر دشواری آسانی ای است

۵. یک روز جدایی از شما مانند ماهی است برای من، و یک ماه از وصال شما مانند روزگاریست.

کنیز رفت در را باز کرد و آمد و گفت: اولاد عبد المطلب و سادات عرب آمده اند.

حضرت خدیجه علیها السلام با نهایت شوق برخاست و به کنیز گفت:

در را باز کن، و به میسر خبر ده مسندها برای ایشان بگستراند، و متکاها در پشت هر یک از ایشان بگذارد، امیدوارم که حیب من محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به همراه خود آورده باشند، سپس این اشعار را سرود:

۱. الذّ حیاتی وصلکم و لقاکم

و لست الذّ العیش حتی أراکم

۲. و ما استخشیت (۱) عینی من الناس غیرکم

ولا لذّ فی قلبی حیب سواکم

۳. علی الرأس والعینین جمله سعیکم

ومن ذا الذی فی فعلکم قد عصاکم

۴. وها أنا محسوب علیکم بأجمعی

و روحی و مالی یا حبیبی فداکم

۵. وما غیرکم فی الحبّ یسکن مهجتی

و إن شئتم تفتیش قلبی فهأکم (۱)

۱. نزدیک شدن و ملاقات نمودن با شما موجب لذت من در زندگی می شود و من لذتی از زندگانی نمی برم مگر اینکه شما را بینم.

۲. و نترسید چشم من از مردمان غیر از شما، و دل من لذت نبرد از هیچ دوستی غیر از شما.

۳. بالای سر و چشمهایم می گذارم همه کوشش شما را، و کیست کسی که در کار شما نافرمانی کند شما را.

۴. و آگاه باشید که من همه چیزهایم در حساب شما گذارده شده، همه چیز من و جان من و مال من ای دوست من فدای شما.

۵. و نیست غیر از شما دوستی که در دل من جای گیرد، اگر بخواهید تفتیش کنید دل مرا این دل من و این هم شما.

و همچنین پس از آنکه حضرت ابوطالب علیه السّلام فرمود:

آمدن ما برای امر پسر برادرم محمد صلی الله علیه و آله و سئلّم است، حضرت خدیجه علیها السّلام پس از شنیدن این کلام یقین کرد که مقصود او حاصل می شود، از اینرو این اشعار را سرود:

۱. بذکرکم یطفی الفؤاد من الوقد ورؤیتکم فیها شفا أعین الرّمذ

۲. و من قال إننی أشتکی من هواکم فقد کذبوا لو متّ فیه من الوجد

۳. و مالی لا أملی سروراً بقربکم و قد کنت مشتاقاً علیکم من البعد

۴. تشابه سّری فی هواکم و خاطری فأبد الذی أخفی وأخفی الذی أبدی (۲)

۱. با یاد کردن شما دل از سوزش خاموش می شود، و در دیدن شما است شفای دیده رّمذ دیده.

١- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ١٦، ص ٢٤ - ٢٥

٢- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ١٦، ص ٢٥ - ٢٦.

۲. کی گفته است که من از خواهش شما شکایت دارم، هر که بگوید دروغ گفته اگر در هوای شما بمیرم از خوشحالی است.

۳. چرا من مملو از شادی و سرور نباشم به سبب نزدیک شدن به شما، من از دور مشتاق بودم بر ملاقات و نزدیک شدن به شما.

۴. باطن من و آنچه در خاطر من است از محبت شما شبیه به یکدیگرند، پس ظاهر می کنم آنچه را که نهان داشته ام، و مخفی می کنم آنچه را که ظاهر می کنم. و همچنین هنگامی که شتر سر به پای مبارک پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ گذارد و به کلام فصیح نطق کرد که: کیست مثل من و حال آنکه لمس کرد پشت مرا سید المرسلین، زنهایی که نزد حضرت خدیجه علیها السلام حاضر بودند گفتند: نیست این الا سحر بزرگی که از این تیم ظاهر شده است، حضرت خدیجه علیها السلام فرمود: همانا این سحر نیست، بلکه این معجزه و کرامتی است که از این حضرت ظاهر شده است. سپس این اشعار را سرود:

۱. نطق البعیر بفضل أحمد مخبراً هذا الذی شرفت به أم القرى

۲. هذا محمد خیر مبعوث أتى فهو الشفیع و خیر من وطأ الثرى

۳. یا حاسدیه تمزقوا من غیظکم فهو الحیب ولا سواه فی الوری (۱)

۱. نطق کرد شتر و خبر داد به فضیلت احمد، اینست آن کسی که أم القرى - یعنی زمین مکه - به او شرافت یافت.

۲. این است محمد بهترین برانگیخته شده به رسالت که می آید زمان بعثت او، پس او است شفاعت کننده و بهترین کسی که قدم بر زمین می گذارد.

۳. ای کسانی که بر او حسد می برید، نابود شوید از جهت این خشمی که دارید؛ زیرا که او است دوست داشته شده ای که غیر از او در میانه خلق حبیبی نیست.

و همچنین هنگامی که لباس سفر برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ مهیا کرد، و آن حضرت لباس را در برابر روی او پوشید، حضرت خدیجه علیها السلام این اشعار را سرود:

۱. أوتیت من شرف الجمال فنونا ولقد فتنت بها القلوب فنونا

۲. قد کونت للحسن فیک جواهر فیها دعیت الجوهر المکنونا

۳. یامن أعار الطیبی فی فلواته للحسن جیداً سامیاً و جفونا

ص: ۴۴۶

۴. نظراً إلى جسمى النحيل و كيف قد أجريت من دمع العيون عیونا

۵. أسهرت عینی فی هواك صبابه وملأت قلبی لوعه وجنونا (۱)

۱. از شرف جمال و زیبایی فنون شرافت به تو عنایت شد، ای که دل ها را به آن فنون مفتون کرده‌ای

۲. ای که گوهرها برای نیکویی حُسن در تو هستی پیدا کرده که در آن گوهر مکنونی پنهان است.

۳. ای کسی که عاریه داده ای به آهوهای بیابان ها برای زیبایی، گردن بلند و چشم های نیکویی.

۴. به جسم ضعیف لاغر من نگاه کن و بین که چگونه از اشک چشمان خود چشمه هایی را جاری کرده ام.

۵. بیدار داشتم چشم خود را در هوای تو از جهت حرارت و گرمی عشقی که به تو دارم، و پر کردم دل خود را از سوزش و دیوانه بودن در عشق تو.

و همچنین هنگامی که حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم با حضرت خدیجه علیها السلام وداع کرد و بر راحله خود سوار شد، و «میسره» و «ناصر» دو غلام حضرت خدیجه علیها السلام در مقابل روی آن حضرت میرفتند، حضرت خدیجه علیها السلام این اشعار را سرود:

۱. قلب المحبّ إلى الأحباب مجذوب

و جسمه بید الأسقام منهوب

۲. و قائل كيف طعم الحبّ قلت له

الحبّ عذب ولكن فيه تعذيب

۳. أفدى الذين على خدى لبعدهم

دمی و دمعی مسفوح و مسکوب

۴. ما فی الخيام و قد صارت ركابهم جمّاً

إلا محبّ له فی القلب محبوب

۵. كأنما يوسف فی كلّ ناحیه

و الحزن فی كلّ بیت فيه یعقوب (۲)

١- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ١٦، ص ٢٨ - ٢٩.

٢- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ١٦، ص ٢٩.

۱. دل مُحبّ به جانب دوستان جذب شده، و جسم او بدست بیماریها غارت شده.

۲. اگر گوینده بگوید که طعم محبّت چگونه است؟ می گویم: محبت گوارا است ولیکن در آن عذاب و شکنجه است.

۳. جانم را فدای کسانی می کنم که از دوری ایشان خون من و اشک من ریخته شده است.

۴. خیمه ها خالی شد و سواران همه رفتند، کسی نمانده مگر دوستی که محبوب او در دل او جا دارد که گویا یوسفی است در همه جائی و حزن در هر خانه ایست که یعقوب در آن است.

و همچنین هنگام مراجعت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمْ از سفر شام، وقتی که آن حضرت بر حضرت خدیجه علیها السَّلَام وارد شد حضرت خدیجه علیها السَّلَام این دو بیت شعر را سرود:

۱. جاء الحبيب الذي أهواه من سفر والشمس قد أثرت في وجهه أثرا

۲. عجبت للشمس من تقبيل وجهه والشمس لا ينبغي أن تدرک القمر (۱)

۱. شخصیت گرانقدر و محبوبی که او را بسیار دوست میدارم، از سفر می رسد، در حالی که خورشید آسمان در چهره نورافشانش اثر گذاشته است.

۲. من از این خورشید در شگفتم که چگونه بر چهره پر معنویت او بوسه زده است، با اینکه خورشید را شایسته نیست که خود را به ماه تابان برساند.

و همچنین وقتی که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمْ بنا به درخواست حضرت خدیجه علیها السَّلَام به طرف کاروان برگشت تا با آنها برگردد، هنگامی که آن حضرت از مکه بیرون رفت و جبرئیل و فرشتگان اطراف آن جناب را گرفتند، حضرت خدیجه علیها السَّلَام خوشحال شد و این اشعار را سرود:

۱. نعم لی منکم ملزم أی ملزم ووصل مدی الأیام يتصرّم

۲. ولو لم یکن قلب المتیم فیکم جریحاً لما سالت دموعی بالدم

۳. ولم یخل طرفی ساعه من خیالکم ومن حبکم قلبی ومن ذکرکم فمی

ص: ۴۴۸

۴. ولو جبلاً حَمَلْتُمُوهُ بَعَادَكُمْ لِمَالٍ وَمَاذَا حَالَ جَسْمِي وَاعْظُمِي

۵. أَشَدَّ عَلَيَّ كَبِدِي يَدِي فِيرَدُّهَا بِمَا فِيهِ مِنْ وَجْدٍ مِنَ الشُّوقِ مُضْرَمٍ

۶. طَوَّبْتَ الْهَوَىٰ وَ الشُّوقَ يَنْشُرُ طَيْبَهُ وَ كَتَمْتَ أَشْجَانِي فَلَمْ تَتَكْتَمِ

۷. يَا رَبِّ قَدْ طَالَتْ بِنَا مَدَّةَ النَّوَىٰ وَأَنْتَ قَدِيرٌ تَنْظِمُ الشَّمْلَ فَاَنْظِمِ (۱)

۱. آری برای من از طرف شما الزام کننده ای هست، الزام کننده ای که رشته وصل روزهای دراز را پاره نمی کند و بریده نشد.

۲. و اگر دلی که بنده و ذلیل شده در محبت شماست جریحه دار نبود، اشکهای من با خون جاری نمیشد.

۳. و دل من ساعتی از خیال شما خالی نیست، و چشم من در محبت شما بخواب نمی رود، و دهان من از ذکر شما غافل نیست.

۴. و اگر کوه را حمل کنید به عادت هایی که دارید از جا کنده می شود، پس چگونه خواهد بود حال جسم و استخوان های من.

۵. دست خود را محکم بر روی جگر خود می گذارم که از جا کنده نشود، اما وجدی که از شما در دل دارم، دست مرا رد می کند و از شوق آتش می گیرد.

۶. من در هوای محبت شما در دل بخود می پیچم که ظاهر نشود، ولی شوق آن را باز می کند و هرچه ناله های شوق خود را کتمان می کنم، فاش می شود.

۷. پس ای پروردگار من مدت جدایی و فراق ما دور شد، و تو می توانی این تفرقه را مبدل به جمعیت کنی، پس میان حیب و محبوب جمع کن.

و همچنین هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ گزارش سفر تجارت خود را برای حضرت

خدیجه علیها السَّلَام بیان می فرمود، حضرت خدیجه علیها السَّلَام با شنیدن این مطالب خوشحال شد و سرور و شادی خود را با سرودن این رباعی ظاهر کرد و گفت:

۱. فلو أنني أمسيت في كل نعمة و دامت لي الدنيا و ملكك الاكاسره

۲. فما سويت عندي جناح بعوضه إذا لم يكن عيني لعينك ناظره (۲)

۱. اگر روزها را غرق در انواع و اقسام نعمت ها به شب برسانم، و اگر قدرت و

١- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ١٦، ص ٥٠.

٢- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ١٦، ص ٥٢.

فرمانروایی شاهان ایران و روم برای همیشه از آن من باشد.

۲. هنگامی که چشمانم تماشاگر چشمان نازنین و نجیب تونباشد، همه این نعمت ها به اندازه بال مگسی برای من ارزش و مفهوم نخواهد داشت.

و همچنین بعد از اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ خود را از گرد و غبار سفر شست و شو داد، و گیسوان عبیر آسای خود را شانه زد، و از لباس سفر بیرون آمد و لباس های فاخر در بر نمود، و به مُشک و غالیه و بوی خوش خود را معطر فرمود، و در کمال جمال و جلال به خانه حضرت خدیجه علیها السلام آمد، حضرت خدیجه علیها السلام این اشعار را سرود:

۱. دنا فرمی من قوس حاجبه سهماً فصادفنی حتی قتلت به ظلماً

۲. وأسفر عن وجهه وأسبل شعره فبات یباهی البدر فی ليله ظلماً

۳. و لم أدر حتی زار من غیر موعده علی رغبم و اوش ما أحاط به علماً

۴. وعلمنی من طیب حسن حدیثه منادمه یستنطق الصخره الصمماً (۱)

۱. نزدیک شد محمّد و از کمان ابروی خود تیری رها کرد، و آن تیر به من اصابت نمود، تا اینکه از روی ظلم کشته شدم.

۲. و پرده از روی خود برداشت، و موهای خود را افشاند و بیتوته کرد، بنحوی که بر ماه شب چهارده در شب تاریک فخر و مباهات می نمود.

۳. و من نمیدانستم تا اینکه مرا در وقتی که وعده نشده بود زیارت نمود، به رغبم سخن چینی که علم به فضائل و کمالات او نداشت.

۴. و مرا تعلیم داد از پاکیزگی و نیکی حدیث خود، و ندیم یکدیگر بودیم بنحوی که به سخن می آورد سنگ سخت را.

و همچنین هنگامی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ درخواست کرد که با او ازدواج کند، با نهایت اشتیاق، عشق خود را به آن حضرت اظهار نمود، و این اشعار را سرود:

۱. یا سعد إن جزت بوادی الأراک بلّغ قلباً ضاع منی هناک

۲. واستفت غزلان الفلا سائلاً هل لأسیر الحبّ منهم فکاک

۳. و إن تری رکباً بوادی الحما سائلهم عنی و من لی بذاک

۴. نعم سروا واستصحبوا ناظری والآن عینی تشتهی آن تراک

۵. ما فی من عضو ولا مفصل إلا وقد ركب فيه هواک

۶. عذبتنی بالهجر بعد الوفاء یاسیدی ماذا جزاء بذاک

۷. فاحکم بما شئت وما ترتضی فالقلب ما یرضیه إلا رضاک (۱)

۱. ای سعد! اگر به وادی اراک گذشتی، برسان به آن چاهی که در آنجا از من ضایع شده.

۲. و سؤال کن از آهوان آن بیابان که آیا کسی که اسیر محبت شد از آنها رهایی دارد.

۳. و اگر دیدی سوارانی را در آن بیابان دور دست ممنوع الورد، پرس از ایشان که آیا از من کسی در آنجا هست.

۴. آری، شب را بروید تا اینکه صبح کنید، ای آنکه به من می نگری چشم من آرزو و هوای دیدن تو را دارد.

۵. نیست هیچ عضوی و هیچ مفصلی از اعضاء و مفاصل من مگر اینکه در هوای تو ترکیب و با محبت تو آمیخته شده.

۶. بعد از اینکه من در محبت و علاقه به تو وفا دارم مرا به دور شدن از خود عذاب و شکنجه میکنی.

۷. پس حکم کن بر آنچه که می خواهی و آنچه را که می پسندی؛ زیرا که دل من چیزی را نمی پسندد مگر آنچه را که تو می پسندی.

و همچنین وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به سبب فقر و فاقه خود از ازدواج با او عذرخواهی کرد، حضرت خدیجه علیها السلام در جواب اعتذار آن جناب گفت: کسی که از جان خود از مثل تو جانانی مضایقه نمی کند از مال خود نیز مضایقه نخواهد کرد، تمام هستی و دارایی من از آن شما و در اختیار شما است، سوگند به کعبه و صفا بدون خواسته و رضایت تو لب نگشایم، و چنین گمانی از مثل تو آرام جانی نمی برم که این کنیزک را از خود دور و از فیض وصال خود مهجور فرمایی. حضرت خدیجه علیها السلام این کلمات را با سوز دل گفت، و قطرات اشک از دیده بر

ص: ۴۵۱

رخسار خود می بارید، سپس به سرودن این اشعار پرداخت:

۱. والله ما هبّ نسيم الشمال إلاّ تذكّرت ليالي الوصال

۲. ولا أضأ من نحوكم بارق إلاّ توهمت بطيف الخيال

۳. أحبابنا ما خطرت فرقه منكم غداه الوصل منى ببال

۳. جور الليالي خصّنى بالجفا منكم ومن يؤمن جور الليال

۵. رَقُوا وجودوا وارحموا واعتقوا لا بدّ لى منكم على كلّ حال (۱)

۱. به ذات خدا سو گند که نسیم شمالی نمی وزد مگر اینکه یاد می کنم شبهای وصال را.

۲. و برقی از طرف شما جستن نکرد مگر اینکه من آن را در خواب میدیدم.

۳. ای دوستان ما! جدایی از شما در فردای وصل در دل من خطور نمی کند.

۴. جور شب ها از جهت شما به جفا کردن مرا تخصیص داده، و کیست که ایمن باشد از جور این شب ها.

۵. رقت و بخشش و رحم کنید و مرا آزاد نمایید، زیرا چاره ای نیست برای من از وصلت با شما در هر حالی.

ویژگی ۱۰۴. درایت و خردمندی

حضرت خدیجه علیها السلام در پرتو خرد خدادادی و درک بلند خویش به جایی پر کشید که نخستین بانوی توحیدگرا گشت، و همسنگر و همراز و غمخوار و مشاور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مددکار و وزیر کارآمد و فداکار او؛ و هستی خویش را خردمندانه برای ساختن دنیا و آخرت خویش به پای حق ریخت. یکی از اسناد تاریخی در این مورد می گوید:

ص: ۴۵۲

«وَكَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالاً، وَ أَكْمَلَهُنَّ عَقْلاً، وَ أَتَمَّهُنَّ رَأْيًا، وَ أَكْثَرَهُنَّ عِفَّةً وَ دِينًا وَ حَيَاءً وَ مُرُوءَةً وَ مَالاً...» (۱)

«خدیجه علیها السلام در زیبایی ظاهر و باطن، زیباترین زن روزگارش بود و از نظر خرد و اندیشه، خردمند ترین و اندیشمند ترین آنان. او در پاک روشی و پاک منشی، دین باوری و خداجویی، وقار و حیا و عترت و آزادگی آراسته ترین ها بود و در ثروت و امکانات، ثروتمند ترین آنان به شمار می رفت.»

ویژگی ۱۰۵. بصیرت ژرف

حضرت خدیجه علیها السلام از اندیشه بلند و فکر عمیق و بصیرت ژرف برخوردار بود؛ مخصوصاً عقل عملی او در اوج خود قرار داشت. این امر را می توان از انتخاب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به عنوان شوهر آینده و شایسته خود از بین آن همه خواستگاران پولدار و تاجر فهمید. اما افرادی که چنین بصیرتی نداشتند، از جمله گروهی از زنان قریش سخت حضرت خدیجه علیها السلام را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند، تا آنجا که گفتند:

او با این همه حشمت و شوکت با یتیم ابو طالب علیه السلام که جوانی فقیر است تن به ازدواج داد. چه ننگ بزرگی.»

حضرت خدیجه علیها السلام که انتخابش از سر شناخت و بصیرت بود، محکم بر انتخاب خویش پای فشرد و در جواب سخنان ناشی از جهالت و بی خبری آنها گفت:

برای زنان! شنیده ام که شوهران شما (و خودتان) در مورد ازدواج من با محمد صلی الله علیه و آله و سلم خرده گرفته اید و عیب جویی می کنید، من از خود شما

ص: ۴۵۳

۱- ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۲۰۴.

می پرسیم آیا در میان شما، فردی مانند محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وجود دارد؟ آیا در شام و مکه و اطراف آن شخصیتی بسان ایشان در فضائل و اخلاق نیک سراغ دارید؟ من به خاطر این ویژگی ها با او ازدواج کردم و چیزهایی از او دیده ام که بسیار عالی است» (۱).

ویژگی ۱۰۶. قدرت سنجش و مقایسه

یکی از خصوصیات بارز حضرت خدیجه علیها السلام قدرت سنجش و مقایسه و بهترین انتخاب در سه محور اساسی و حساس:

۱. گزینش شریک زندگی

۲. پذیرش دین و آیین اسلام.

۳. هزینه نمودن آن ثروت هنگفت در راه خدا بوده است، آن هم در آن محیط و دنیایی که دنباله روی از بُت نیاکن و زورمندان و آداب و رسوم رایج و غالب، نه تنها وظیفه، بلکه ملاک برتری و جواز ادامه حیات بود.

ویژگی ۱۰۷. قدرت مدیریت و ساماندهی

حضرت خدیجه علیها السلام از نظر مدیریت و ساماندهی به ویژه در موضوع تجارت یگانه بانوی روزگار بوده است.

«سبط بن جوزی» در «تذکره الخواص»، در این مورد می نویسد:

ص: ۴۵۴

۱- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸۱ و ج ۱۰۳، ص ۳۷۴.

«خدیجه، این بانوی آگاه و پاک سرشت و این انسان شیفته فضیلت و معنویت که حق گرای، فضیلت طلبی، نواندیشی و عشق به کمال و رشد و پیشرفت از ویژگی هایش بود، از همان روزگار جوانی و پیش از آشنایی با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و ظهور اسلام نیز یکی از دختران نامدار و بافضیلت حجاز و عرب به شمار می رفت.

او در جهان عرب نخستین زن توانمندی است که در اقتصاد و تجارت و مدیریت درخشید و در این راه شخصیت منطقه ای و شهرت جهانی به هم زد؛ به گونه ای که نام بلند او در تاریخ عرب و در آثار و نوشته های تاریخ نگاران پیش از اسلام نیز با شکوه و عظمت و به عنوان یک قهرمان بزرگ ملی آمده است.

او در کار تجارت و مدیریت خویش بر اساس همان بینش و منش برجسته اش - که پاک روشی و پاک منشی و راستی و درستی و عدالت خواهی و ستم ستیزی بود - گام بر می داشت و هرگز به هر قیمت و هر بهایی سود نمی جست و درآمد نمی خوست. او هرگز بسان برخی زورمداران و زرپرستان روزگار ما تجارت را به عنوان وسیله ای برای به دست آوردن درآمدهای سرشار، امّا حرام و ظالمانه و غیر شرافتمندانه و ضدّ مردمی و به هر شکل و از هر راه نمی پسندید. و هرگز در اندیشه سودجویی و منفعت طلبی های فردی و شخصی و بی رویه و بی ضابطه و به بهای فقر و فلاکت و اسارت و نگونسازی مردم خویش نبود، بلکه همواره در تلاش بود تا مدیریت اقتصادی و کار تجارت و بازرگانی اش به دور از هر گونه تخلف اقتصادی و پاک از هر نوع آلودگی های مالی و به دور از هر گونه درآمدهای باد آورده و ظالمانه باشد و راهی برای رشد و گامی برای پیشرفت جامعه و دنیای خویش. از این زاویه بود که بر خلاف رسم رایج بازار روزگارش، او از احتکار و انحصار، کم فروشی و فریب، از رباخواری و بهره کشی های ظالمانه رایج و از هر نوع حرام خواری مرئی و نامرئی و سوء استفاده از فرصت و

اعتبار و امکانات برای انباشتن ثروت دوری می جست، و کار پرشرافت خویش را به این گناهان بزرگ آلوده نمی ساخت و به کارگران و کارمندان و مدیران تحت فرمانش نیز هشدار می داد که داد و ستد و سود و درآمد را در پرتو درایت و صداقت و هوشمندی و از راه های مشروع و عادلانه تجارت و صادرات و واردات و خدمت به کشور و ملت خویش و تعهد و تخصیص بجویند، نه از هر راهی.

او، به دلیل همین بینش و منش مترقی و ویژگی های اخلاقی و انسانی و مدیریت منطقی و خردمندانه نیز نه تنها اعتماد بازارهای داخلی، بلکه بازارهای منطقه ای را نیز به دست آورده و راه پیشرفت و ترقی و رشد را برای دیگران هم گشود، و آنگاه موفقیت بود که از پی موفقیتی دیگر و سود سرشار بود که از پی سودی دیگر می رسید و کاروان تجاری او بود که مورد استقبال بازارهای مصر و یمن و شام و حبشه و... قرار می گرفت» (۱)

ویژگی ۱۰۸. نواندیشی و نوگرایی

از فرهنگ قرآن و روایات به صراحت و روشنی دریافت میگردد که آن نواندیشان و حق طلبان فداکاری که پیش از پدیدار شدن نشانه های پیروزی از افق، با شور و شوق و با انگیزه کمال جویی به حق و عدالت گراییدند و با همه وجود و امکانات و اخلاص و فداکاری آن را یاری کردند، با آن کسانی که پس از پیدایش علائم پیشرفت و موفقیت، توانستند دل را قانع کنند و ایمان آوردند و فداکاری کنند، این دو گروه از نظر مقام معنوی و برتری انسانی و فضیلت و کمال یکسان نیستند؛ چرا که از نظر

ص: ۴۵۶

هوشمندی و ذخائر فکری و منش انسانی و تلاش و تحرک و اقدام و خطر پذیری و پرداخت هزینه اندیشه و منش نو نیز با هم بسیار متفاوت هستند.

قرآن در این مورد می فرماید:

(وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ). (سوره توبه، آیه ۱۰۰)

«و پیشگامان نخستین در اسلام و ایمان، از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی و شایستگی از آنان پیروی کردند و در توفان تاریک اندیشی ها، حق را برگزیدند، خدا از آنان خوشود گردید و آنان هم از او خوشود شدند؛ و برایشان بوستان هایی پرطراوت و زیبا در بهشت آماده ساخته که از زیر درختان آن جویبارها روان است. در آن جاودانه ماندگار خواهند بود. این است آن کامیابی بزرگ و پرشکوه».

از این رو اگر شرایط آن روز جهان عرب و حجاز را بنگریم، به این واقعیت پی می بریم که خدیجه علیها السلام از روح ابتکار و نواندیشی و نوگرایی ویژه ای بهره ور بود و از زمان، روزگار، دین و آیین، فرهنگ و آداب و رسوم رایج و سیاست و مدیریت غالب روزگارش بسیار پیش تر و منتقد و مخالف سرسخت جنبه های منفی و منحط و زشت و ظالمانه باورها و عملکردها و آداب و رسوم آنها بود، و در اندیشه راهی نو و دنیایی جدید و فرهنگ و بینش و منشی خردمندانه و انسانی و شرایطی آزاد و پاک و مسئولانه می زیست و تلاش می نمود.

او به آیین بت پرستی رایج و مورد نظر زورمداران و تاریک اندیشان بها نمی داد و از ره آورد شوم و منحط آن برکنار، و سخت منتقد و مخالف آن بود. او افزون بر تفاوت ژرف در بینش و گرایش و منش، با آداب و رسوم رایج و غالب روزگارش نیز سخت ناسازگار بود، به گونه ای که نه بسان زن عادی و معمولی آن روز جامعه عرب، به گوشه گیری و انزواگزینی ظالمانه و تحمیلی تن سپرده بود و نه بسان زنان اشراف، شب نشینی ها و اسارتها و خفت ها و بردگی جنسی زن اشرافی مکه و

حجاز را به رسمیت می شناخت.

کار دگراندیشی و کمال جویی و بی قراری و پویایی فکر و اندیشه او بود که او را به مدیریت و تجارت و جسارتی مستقل سوق داده بود، که نه تنها خود را نیازمند مردِ عقب افتاده و بت پرست و خودکامه روزگار نمیدید بلکه ازدواج با زورمداران و زرداران تاریک فکر روزگارش نیز برای او تحمل ناپذیر و زجرآور شده و جویای جوانی از نظر بینش و منش متفاوت با جوانان و مردنمایان عقب مانده و تاریک اندیش و خمود دنیای خویش بود.

او دارای ثروت و امکانات و اعتباری بسیار بود که از طریق ارث و تجارت و درستی و پروا به او رسیده بود، اما به جای کسب ظالمانه رایج آن روز که رباخواری و سوددهی و مکیدن خون محرومان و تهیدستان، و در کنارش خوشگذرانی و عیاشی رایج اشراف و سرمایه داران روزگارش بود، و امروزه متأسفانه گاه چنین است- سرمایه خویش را در راه سازندگی و تجارت و سود مشروع و عادلانه و گره گشایی و مردم نوازی به کار می انداخت.

از این راه در درجه نخست، بر مال حلال خویش می افزود و در درجه دوم، بر اقتصاد جامعه، خون مفید و ثروت سالم تزریق می کرد و در درجه سوم، گروهی را به خاطر همراهی با کاروان بزرگ خویش اداره می کرد و در درجه چهارم، نیازهای متنوع مردم به کالا- و وسایل زندگی را برطرف می ساخت و بهتر و مطلوب تر از همه به ندای استقلال طلبی و آزادی و آزادمندی و آزادی خواهی و ستم ستیزی و ناسازگاری خویش با روزگارش پاسخ میداد.

اگر شرایط رباخواری آن روز عرب و آیات قرآن در این زمینه را بنگریم که چه گونه و در چند مرحله به جنگ این بلا و این آفت بزرگ اجتماعی رفته است، آن گاه بیشتر به عظمت این بانوی خوش فکر و روح خلاق و مبتکر او پی می بریم. و آنچه که از تاریخ و روایات رسیده استفاده می شود، مایه های نواندیشی و نوگرایی خدیجه علیها السلام، پیش از آشنایی با مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ و پیوند با آن حضرت و پیش از ظهور اسلام و بعثت، از این کانون ها و راه ها سرچشمه می گرفت:

۱. از خرد و هوش و درایت سرشار خود او.

ص: ۴۵۸

۲. از خانه و خانواده روشن اندیش و حق طلب او

۳. از آموزه های آیین حق گرای ابراهیم، که خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه علیها السلام خود را فرزند و پیرو او و خدمتگزار کعبه میدانستند.

۴. از آموزه های مذهب حضرت موسی و حضرت مسیح علیهما السلام از راه گفت و شنود مستقیم و غیر مستقیم با عالمان و دانایان آنها، نظیر «ورقه»، «نسطور»، (۱) «بحیرا» و... (۲) و نیز گروههایی که به خاطر نویدها و بشارتهای حضرت موسی و حضرت مسیح علیهما السلام و وصف آخرین پیامبر و خاستگاه او، از شام و فلسطین به حجاز هجرت نموده و برخی کوهها و غارها را برای نیایش و پرستش برگزیده و در انتظار ظهور نور و طلوع خورشید ایمان و آزادی و نجات بودند.

۵. از راه برخی الهامها و دریافت های شگفتی که بر اثر خردورزی و اندیشه بسیار و پاکروشی و پاک منشی و پروا در زندگی، در عالم رؤیا برایش پیش می آمد.

۶. از راه روابط تجاری و اقتصادی و آشنایی با قطب های قدرت و مراکز خبرساز آن زمان.

۷. از راه دیدار با چهره های مطرح روزگار و آشنایی با اندیشه آنان بدون واسطه یا به توسط افراد هوشمند و درستکار این عوامل برانگیزاننده، حضرت خدیجه علیها السلام را با جامعه و روزگار خویش متفاوت ساخت، و او را نواندیش و نوگرا نمود؛ به گونه ای که او هم از حقایق جاری روزگار آگاه بود و هم به احساس مسئولیت و خداجویی و بشردوستی، به مفهوم حقیقی آن آراسته بود و همواره در اندیشه جامعه و جهانی نو و آباد و آزاد و در خور شأن انسان میزیست، و همین ها باعث تکاپوی او و جست و جویش گردید، و او - که از منتظران ظهور نور بود به سرانجام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آشنا شد و به تدریج همراهی، همسری، مشاورت و وزارت او را در راه افشاندن بذر توحید و تقوا و آزادی و عدالت و ایجاد

ص: ۴۵۹

۱- این مرد از علما و پارسایان اهل کتاب و از منتظران ظهور پیامبر موعود صلی الله علیه و آله و سلم بود. (سیره النبویه صلی الله علیه و آله و سلم، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۱).

۲- مناقب آل ابی طالب علیه السلام، مشیر الدین ابوعبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۱؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۰-۲۱ و ج ۱۷، ص ۳۳۱.

تحول مطلوب برگزید و بیست و پنج سال پا به پای آن پیشوای نجات و رستگاری به تلاش و جهاد و فداکاری و ایثار ادامه داد.

به گونه ای که تاریخ عرب و اسلام، و مهم تر از آن روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر پیشوایان راستین اسلام نشان می‌دهد، خدیجه علیها السلام از معدود زنان و دختران نواندیش و خردمند، پاکروش و پاک منش و آزاده روزگار خویش بود.

او اندیشه ای بسیار متفاوت از اندیشه و بینش و روش رایج مردم زمانه و روند جامعه و روزگارش داشت و در حقیقت سالار نواندیشان و سرور خردمندان و آموزگار خوبان و در اندیشه جامعه و جهانی نو و در خورشان بشر و مساعد برای رشد و رستگاری او بود.

با نگرش به فراز و نشیب های الهام بخش زندگی او، مایه های نواندیشی و روشنفکری و کمال جویی و آزادی خواهی حضرت خدیجه علیها السلام در این محورها به روشنی جلوه گر است:

۱. کنجکاوی، خردورزی، آگاهی از میراث فرهنگی گذشته و داشته ها و روند روزگار خویش، تردید منطقی در یافته ها و نقد آنها، پذیرش و نفی، تنها بر اساس دلیل و برهان، ابداع و ابتکار، اعتماد به خویشتن و استقلال در اندیشه و عمل و بیگانگی از واپسگرایی و دنباله روی و خرافات و اوهام رایج روزگار خویش و درافتادن با آنها.

۲. آشتی ناپذیری با فریب و خشونت و نامردمی در همه جلوهها و میدان های زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و مدیریت و اقتصاد و مذهب و هنر.

۳. مبارزه ریشه دار و همه جانبه خانوادگی با زور مداری و استبداد و حق گشی؛ چرا که نیای او از نخستین امضاکنندگان و تشکیل دهندگان انجمن دفاع از حقوق مظلومین در حجاز و جهان عرب در آن روزگار تیره و تار بودند.

۴. عدالت جویی، برابری طلبی، آزادی خواهی و آزادمنشی

۵. مردم گرایی بشردوستی و تلاش در راه رشد و پیشرفت مردم و تأمین حقوق آنها.

۶ حق گرایی، نقدپذیری، تلاش همواره در راه بهسازی و بهروزی و پالایش جان و

روان و دنیای وجود از زنگارهای جامعه و روزگار عقب مانده.

۷. دانش و بینش و تلاش در راه کسب شناخت و آگاهی و پژوهش حق جویانه در ادیان و مذاهب.

۸. عاطفه جوشان و خر خروشان.

۹. هنر و قریحه و ذوق سرشار.

۱۰. خداجویی و توحید گرایی

به خاطر این بینش و منش مترقی و کمال طلبانه بود که حضرت خدیجه علیها السلام از جامعه و جهان خود بیگانه، و از شرایط و حال و هوای حاکم آزرده، از آداب و رسوم منحط رایج بیزار و از فرهنگ غالب گسسته بود و در اندیشه جامعه و جهانی نو، شرایطی معقول و مطلوب و انسانی و حال و هوایی تازه و عادلانه تلاش می کرد.

ویژگی ۱۰۹. حضرت خدیجه بانویی دورانیش

«ابن اثیر» در «الکامل فی التاریخ» می نویسد:

«حضرت خدیجه علیها السلام زنی دورانیش و خردمند و شریف بود و خداوند برای او بزرگواری و کرامت را اراده کرده بود.» (۱) و نیز «ابن هشام» در «سیره النبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ» از «ابن اسحاق» نقل می کند که گفت: «حضرت خدیجه علیها السلام بانویی دورانیش و خردمند بود، با آن کرامتی که پروردگار برای او خواسته بود.» (۲)

همچنین «حافظ عبد العزیز جنابذی حنبلی» در «معالم العتره النبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ» مینویسد:

ص: ۴۶۱

۱- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۴.

۲- سیره النبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ، ابو منذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۰۰.

حضرت خدیجه علیها السَّلام بانویی دورانیش و خردمند و شریف بود. او در آن روز از لحاظ نسب پاک ترین قریش و شریف ترین و ثروتمند ترین آنها بود. همه قومش سخت بر ازدوج با او حریص بودند، ولی او خودداری ورزید، و ازدواج خود را بر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پیشنهاد کرد، و گفت:

ای پسر عمویم! من به تو میل و رغبت دارم، به خاطر خویشاوندی تو از من، و شَرَف تو در قومت و امانت داری ات نزد آنها و خوش اخلاقیات و راستی گفتارت». (۱)

«زینب بنت علی فواز عاملی» در این باره می نویسد:

«حضرت خدیجه علیها السَّلام بانویی خردمند، دورانیش و شریف، و از لحاظ نسب شریف ترین قریش، و ثروتمند ترین آنها بود». (۲)

«عمر رضا کحاله» در این باره می نویسد:

خدیجه علیها السَّلام در سال ۶۸ هجری در خانه مجد و سروری متولّد شد، و بر اخلاق پسندیده پرورش یافت، و به دورانیشی و خرد، و پاکدامنی متّصف گردید». (۳)

ویژگی ۱۱۰. استقلال در اندیشه

یکی دیگر از خصوصیات حضرت خدیجه علیها السَّلام استقلال در اندیشه و عمل و موضع گیری شجاعانه به سود حق، در پیکار با استبداد و ظلم می باشد. استقلال جویی و استقلال طلبی و استقلال اندیشی آن حضرت از لابه لای رفتار و عملکردش به

ص: ۴۶۲

۱- الفصول المهمّه، ابن صَبَّاح مالکی، ص ۱۳۳.

۲- موسوعه آل النَّبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، ص ۲۳۰

۳- أعلام النِّساء، عمر رضا کحاله، ج ۱، ص ۳۲۶.

شایستگی نمایان است. و این از برجستگی‌ها و امتیازات بلند اوست؛ چرا که اگر انسان از نظر فکر و اندیشه مبتکر و مستقل نباشد نمی‌توان در میدان عمل و تجارت و مدیریت و حساس‌ترین لحظات تصمیم‌گیری به طور مستقل بیندیشد و عمل کند. حضرت خدیجه علیها السلام در پرتو این استقلال اندیشه بود که ده‌ها خواستگار دارند؛ زر و زیور و کاروان تجارتنی و صاحب‌امکانات را نپذیرفت و به همه آنها «نه!» گفت، و به گونه‌ای گفت و عمل کرد که همه پنداشتند او هرگز تصمیم به ازدواج ندارد؛ اما همو، هنگامی که با انسانی امین و پاکدل و متفکر و شایسته کردار و روحی بزرگ چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آشنا شد، همه آداب و رسوم جاهلی و خرافی را به تمسخر گرفت و خود پیشنهاد پیوند با آن وجود گرانمایه را داد. و آنگاه که غوغایی از هیاهو و جنجال به راه افتاد که دخت ثروتمند و مقتدری چون شما با جوان تهیدستی چون محمدی نباید پیوند زندگی ببندد، با قدرتی شگرف ایستاد و همه ثروت و امکانات خویش را در پای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ریخت و نشان داد که حسن انتخاب، حسن عاقبت، سعادت، شخصیت، عظمت و شکوه چیزی است که برای به دست آوردن آن نه تنها از پول، کاروان تجارتنی، زر و زیور، شهرت و قدرت، که باید در راه آن، از هستی گذشت.

(۱)

ویژگی ۱۱۱. خردمندی و خردورزی

یکی دیگر از خصوصیات حضرت خدیجه علیها السلام خردمندی و خردورزی و هوشمندی و درایت او، در آن حال و هوایی که مدیریت جان‌ها و جامعه‌ها در دست کشش‌ها و تمایلات سرکش بود، نه خردها و وجدان‌ها، می‌باشد. «اربلی» حدیث نگار نامدار اسلام در «کشف الغمّه فی معرفه الأئمه علیهم السلام» در این

ص: ۴۶۳

«وكانت خديجه امرأةً حازمةً نبيلةً شريفةً، وهي يومئذ أوسط قریش نسباً، وأعظمهم شرفاً، وأكثرهم مالاً، وكل قومها قد كان حريصاً على تزويجها، فأبت و عرضت نفسها على النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وقالت: يا بن عم! إنني رغب فيك القربتك مني وشرفك من قومك وأمانتك عندهم وصدق حديثك وحسن خلقك...» (1).

«خديجه عليها السلام به راستی بانویی خردمند، خردورز و بسیار پرشرافت بود.

او در روزگار خویش از نظر ریشه و تبار از بهترین های قریش بود و از نظر شرافت و شکوه، پرشکوه ترین آنان، و از نظر ثروت و امکانات، ثروتمند ترین آنان به شمار می آمد. بسیاری از چهره های سرشناس عرب و عجم برای پیوند با او سخت می کوشیدند و خواستگار بی قرار او بودند، اما او به آنان پاسخ منفی داد و در همان حال، خود با هوشمندی و آینده نگری عجیبی به خواستگاری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رفت و با درایت و نجابت، انگیزه های انسانی و معنوی خویش را برای این پیشگامی بیان نمود و گفت: من به خاطر خویشاوندی و همفکری و به دلیل شرافت، امانت، راستی و منش شایسته ات دل در گرو مهر تو دارم و بر آن هستم که اگر پذیری با تو پیمان زندگی مشترک امضاء کنم».

ویژگی ۱۱۲. عدالت طلبی

یکی دیگر از خصوصیات حضرت خدیجه علیها السلام، عدالت طلبی، آزادی خواهی، حق جویی، برابری خواهی و مبارزه با ظلم و برتری جویی و نژادپرستی می باشد. آن

ص: ۴۶۴

۱- کشف الغمّه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۵۰۹.

حضرت از پیشتاز ترین بانوان در تاریخ اسلام، در گرایش به حق و عدالت بوده است.

آن بانوی بزرگ به خاطر موقعیت اجتماعی و اقتصادی که دارا بود، به طور طبیعی می بایست در اردوگاه مخالفان نهضت توحید گرایانه و آزادی خواهان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار گیرد، نه در اردوگاه نواندیشان و گروندگان و ایمان آورندگان به آموزه های ستم ستیز وحی و رسالت، ولی بر خلاف تصور همه از پیشتازان و پیشگامان اسلام و ایمان و آزادی خواهی و عدالت طلبی گشت و بر جایگاه پر فراز چهره های برجسته و الهام بخش و فداکار اوج گرفت.

ویژگی ۱۱۳. عقل وافر

ارزش عقل

قرآن مجید مکرراً به ارزش فوق العاده عقل و خرد اشاره می کند، هر کس که با قرآن آشنا باشد می داند که در مناسبت های مختلف اهمیت این موضوع را آشکار ساخته است، و علی رغم دروغ پردازی های کسانی که مذهب را وسیله تخدیر مغزها، و نادیده گرفتن فرمان عقل و خرد می شمروند، اسلام اساس خداشناسی و سعادت و نجات را بر عقل و خرد می نهد، و روی سخنش در همه جا با «اولو الالباب» و «اولو الأبصار» و اندیشمندان و دانشمندان است. عقل از لشگریان رحمان و حجت درونی است. انبیاء با مردم به اندازه عقولشان حرف می زدند و آنها را هدایت می کردند، روز قیامت خداوند به اندازه درک و عقل، از بندگان حساب میکشد. در منابع اسلامی آنقدر روایت در این زمینه وارد شده که از حساب بیرون است، جالب اینکه کتاب معروف «کافی» که از معتبرترین منابع حدیثی شیعه بشمار می آید مشتمل بر کتابهایی می باشد که نخستین کتابش به نام کتاب «عقل و جهل»

ص: ۴۶۵

می باشد، و هرکس روایاتی را که در این زمینه در این کتاب نقل شده است را ملاحظه کند به عمق بینش اسلام در این باره پی می برد، و ما در اینجا به ذکر چند روایت بسنده می کنیم:

نخستین چیزی که خدا آفرید

در بعضی از روایات آمده است:

«انَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ». (۱)

«نخستین چیزی را که خدا آفرید عقل و خرد بود».

گزینش عقل از سوی حضرت آدم علیه السلام

امام امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«جبرئیل علیه السلام بر حضرت آدم علیه السلام نازل شد و گفت: من مأمورم که تو را میان یکی از سه موهبت مخیر کنم، تا یکی را برگزینی، و بقیه را رها کنی، آدم علیه السلام گفت: آنها چیست؟ جبرئیل علیه السلام در پاسخ گفت: عقل و حیا، و دین. آدم علیه السلام گفت: من عقل را برگزیدم. جبرئیل علیه السلام به حیا و دین گفت: او را رها کنید و به دنبال کار خود بروید، حیا و دین گفتند:

یا جبرئیل انا أمرنا أن تكون مع العقل حيث كان؛ ای جبرئیل! ما مأموریم همه جا با عقل باشیم و از او جدا نشویم! جبرئیل گفت: حال که چنین است به مأموریت خود عمل کنید، سپس به طرف آسمان عروج کرد!». (۲)

این لطیف ترین تعبیری است که ممکن است درباره عقل و خرد، و نسبت به آن با حیا و دین گفته شود، چرا که اگر عقل از دین جدا گردد با اندک چیزی بر باد می رود، یا به انحراف کشیده می شود، و اما حیا که مانع انسان از ارتکاب زشتیها و گناهان

ص: ۴۶۶

۱- کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۱۰.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۰.

است، آن نیز ثمره شجره معرفت و عقل و خرد است.

این نشان می‌دهد که حضرت آدم علیه السّلام سهم قابل ملاحظه‌ای از عقل داشت که به هنگام مخیر شدن در میان این سه چیز، مرحله بالاتر عقل را برگزید، و در سایه آن، هم دین را تصاحب کرد و هم حیا را.

کم ارزشی عبادت بدون عقل

جمعی در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ مدح و ستایش از مسلمانی کردند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود: کیف عقل الرّجل؟! عقل او چگونه است؟ عرض کردند: ای رسول خدا! ما از تلاش و کوشش او در عبادت و انواع کارهای خیر او سخن می‌گوییم شما از عقلش سؤال می‌فرمائید؟ حضرت فرمود: ان الأحمق یصیب بحمقه أعظم من فجور الفاجر، و انما یرتفع العباد غداً فی الدّرجات، و نیالون الزّلفی من ربّهم علی قدر عقولهم! مصیبتی که از ناحیه حماقت احمق حاصل می‌شود بدتر است از فجور و گناه بدکاران، خداوند فردای قیامت مقام بندگان را به مقدار عقل و خرد آنها بالا می‌برد، و بر این اساس به قرب خداوند نائل می‌گردند». (۱)

پیوند عقل و دین

امام صادق علیه السّلام فرمود:

«من کان عاقلاً کان له دین، و من کان له دین دخل الجنة». (۲)

«کسی که عاقل باشد دین دارد، و کسی که دین داشته باشد داخل بهشت می‌شود».

بنابراین بهشت جای عاقلان است و این مطلب نیز از روایات استفاده می‌شود که

ص: ۴۶۷

۱- تفسیر مجمع البیان، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۱۰، ص ۳۲۴.

۲- تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، ج ۵، ص ۳۸۲.

دقت و سخت گیری محاسبه اعمال در روز قیامت به میزان عقل و دانش انسانها بستگی دارد، چنانکه امام باقر علیه السلام می فرماید:

«أما يداق الله العباد في الحساب يوم القيامة على ما أتاهم من العقول في الدنيا». (۱)

خداوند در قیامت در حساب بندگان به اندازه عقلی که در دنیا به آنها داده است دقت و سخت گیری می کند.

عقل برترین نعمت پروردگار

امام کاظم علیه السلام در سفارش به «هشام بن حکم» فرمود:

«ای هشام! میان بندگان چیزی برتر از عقل تقسیم نشده است، خواب عاقل، برتر از شب زنده داری نادان است. خداوند هیچ پیامبری را برینگیخت جز عاقل، تا عقلش برتر از همه کوشش کوشندگان باشد. و بنده، هیچ فریضه ای از فرائض خدا را بجا نیاورد، مگر آنکه از خدا فرا گرفت و او را شناخت و به لزوم اطاعت او پی برد». (۲)

عقل چیست؟

از امام صادق علیه السلام سؤال شد عقل چیست؟ و آن حضرت در جواب فرمود:

«ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» «عقل آن چیزی است که به وسیله آن خدای رحمان عبادت شود و بهشت به دست آید».

روای می گوید: به حضرت عرض کردم: پس آنچه که در معاویه بود چه بود؟ حضرت فرمود: «تلك الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ». (۳)

«آن نیرنگ است، آن شیطنت است که شبیه عقل است ولی عقل نیست».

ص: ۴۶۸

۱- همان، ج ۵، ص ۵۳۷.

۲- تحف العقول عن آل الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ، ابو محمد حسین بن علی حرانی، ص ۳۹۷.

۳- کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۱۱.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«ألا و أنّ من علامات العقل التجافى عن دار الغرور، و الإنباه إلى دار الخلود، و التزود لسكنى القبور، و التأهب ليوم النشور». (۱)

«نشانه های عقل عبارتند از: دوری کردن از سرای فریب و روی آوردن به سرای جاودانی و توشه برداشتن برای خانه آخرت و آماده شدن برای روز قیامت».

عقل بالاترین نردبان ترقی

امام امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«عقل نردبانی است که صاحبش را به عالم علّیین می کشاند». (۲)

حضرت خدیجه علیها السلام اسطوره کامل عقل

با توجه به روایات فوق، باید بگوییم که حضرت خدیجه علیها السلام نیز از این موهبت الهی برخوردار بود و عقل او، وی را وادار به اطاعت از خدا و انجام واجبات و ترک از محرمات نمود، و به وسیله عقل بهشت جاودانه را کسب و سعادت اخروی را تحصیل نمود. از اینرو آن حضرت را عاقل ترین زنان قریش دانستند و درباره وی چنین گفته اند:

«و كانت سیدتنا خدیجه من اجمل نساء القریش و اعقلها».

عایشه» نیز از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«كانت من احسن النساء جمالاً و اكملهنّ عقلاً و أتمهنّ رأياً و اكثرهنّ عفة و ديناً و حياءً و مروّةً و مالاً». (۳)

«او (حضرت خدیجه علیها السلام) در زیبایی یکی از نیکوترین بانوان، و در

ص: ۴۶۹

۱- أعلام الدّین فی صفات المؤمنین، ابو محمد حسن بن محمد دیلمی، ص ۳۳۳.

۲- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱، ص ۸۲

۳- شجرة طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۲.

عقل و خرد یکی از کامل ترین بانوان، و در فرزاندگی یکی از داناترین بانوان و نیز یکی از عقیف ترین، متدین ترین، باحیا ترین، با شخصیت ترین، و ثروتمند ترین بانوان بود». «تقی الدین احمد مقریزی» نیز در این باره می نویسد:

و مناقبها جمّه، و هی مَمّن کمل من النّساء، کانت عاقله جلیله، دینه مصونه کریمه من أهل الجنّه». (۱)

ویژگی ۱۱۴. عزم راسخ

«ابن حجر عسقلانی» در «فتح الباری شرح صحیح البخاری» می نویسد:

«ایمان آوردن حضرت خدیجه علیها السّلام در نخستین لحظات مشاهده نور نبوّت، نشان از عقل وافر و عزم راسخ آن حضرت دارد». (۲)

ویژگی ۱۱۵. صاحب قلب سلیم

معنای قلب در اصطلاح قرآن

«قلب» در اصطلاح قرآن به معنی «روح و عقل» است، بنابراین «قلب سلیم» به روح پاک و سالمی گفته می شود که از هرگونه شرک و فساد خالی باشد.

ص: ۴۷۰

۱- ریاحین الشریعه فی أحوال النّساء الشّیعه، ذبیح الله محمّاتی، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲- فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۳۴.

قرآن مجید بعضی از قلوب را به عنوان قاسیه (قساوت‌مند) توصیف کرده است. (۱)

و گاه قلبی را به عنوان ناپاک معرفی نموده، (۲) قلبهائی را بیمار معرفی می‌کند، (۳) و قلب هائی را مهر خورده و بسته. (۴) و در مقابل آنها «قلب سلیم» را مطرح می‌کند که هیچیک از این عیوب در آن نیست، هم پاک است، و هم نرم و پر عطوفت، هم سالم است و هم انعطاف پذیر در مقابل حق، این همان قلبی است که به عنوان حرم خدا در روایات توصیف شده، چنانکه در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم:

«القلب حرم الله فلا تسکن حرم الله غیر الله». (۵)

«قلب حرم خداست، پس غیر از خدا را در حرم خدا ساکن مکن».

این همان قلبی است که می‌تواند حقائق غیب را ببیند و به ملکوت عالم بالا نظر کند، چنانکه در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است:

«لو لا أنّ الشیاطین یحومون علی قلوب بنی آدم لنظروا إلی الملکوت!». (۶)

«اگر شیاطین قلوب فرزندان آدم را احاطه نکنند می‌توانند به جهان ملکوت نظر افکنند». در هر حال بهترین سرمایه برای نجات در قیامت همین «قلب سلیم» است.

جالب ترین تفسیر را برای «قلب سلیم» امام صادق علیه السّلام بیان نموده و می‌فرماید:

«القلب السّلیم الذی یلقى ربّه و لیس فیهِ أحد سواه!»

«قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند در حالی که هیچ کس جز

ص: ۴۷۱

۱- سوره مائده، آیه ۱۳.

۲- سوره مائده، آیه ۴۱.

۳- سوره بقره، آیه ۶

۴- سوره توبه، آیه ۸۷

۵- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۰، ص ۲۵، حدیث ۲۷.

۶- همان، ج ۷۰، ص ۵۹، حدیث ۳۹.

او در آن نباشد». و این تعبیر، جامع همه اوصاف گذشته است. و نیز در روایت دیگری از همان امام آمده است که فرمود:

«صاحب التَّيِّه الصَّادِقِ صاحب القلب السليم، لأنَّ سلامه القلب من هو اجس المذكورات تخلص التَّيِّه لله في الأمور كُلِّها». (۱)

«کسی که نیت صادقی دارد، صاحب قلب سلیم است چرا که سلامت قلب، از شرک و شک، نیت را در همه چیز خالص می کند».

درباره اهمیت «قلب سلیم» همین بس که قرآن مجید آن را تنها سرمایه نجات روز قیامت شمرده، و می فرماید:

«يوم لا ينفع مال ولا بنون إلا أتی الله بقلب سليم». (سوره شعرا، آیه ۸۸، ۸۹)

«روزی که اموال و فرزندان سودی به حال انسان نمی بخشند، جز کسی که با قلب سلیم در پیشگاه خداوند حضور یابد».

حضرت خدیجه علیها السلام صاحب قلب سلیم

حضرت خدیجه علیها السلام صاحب «قلب سلیم» بود و قلب خودش را حرم پروردگار قرار داد و تا پایان عمر مبارکش هیچگاه غیر از خدا را در دل و قلب خود راه نداد، لذا مقامش به جایی رسید که خداوند نزد ملائکه به وجود چنین بانویی فخر و مباهات می کرد (۲)

و توسط جبرئیل را به او سلام می رساند. (۳)

ص: ۴۷۲

۱- تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، ذیل آیه ۸۹، سوره شعراء.

۲- بحار الأنور، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸

۳- صحیح بخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۶ ص ۱۲۲، رقم ۳۰۸، و ج ۱۳، ص ۴۷۳، رقم ۷۴۹۷؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، ج ۴، ص ۱۸۸۷، رقم ۲۴۳۲؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۵، المسند، احمد بن حنبل، ج ۱۲، ص ۷۱، رقم ۷۱۵۶؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۱؛ شرح السنه، ابو محمد حسین بن مسعود فراء بغوی شافعی، ج ۱۴، ص ۱۵۵، رقم ۳۹۵۳؛ الآحاد و المثانی، ابن ابی عاصم، ج ۵، ص ۳۸۲، رقم ۲۹۸۹؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶، ص ۸۴؛ کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال؛ متقی هندی، ج ۱۳، ص ۶۹۲، مسند ابی یعلی، احمد بن علی بن المثنی الموصلی، ج ۱۰، ص ۴۷۷، رقم ۰۸۹؛ کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۵۰۸؛ صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ابو حاتم محمد بن حبان بن احمد بستی، ج ۱۵، ص ۴۶۹، رقم ۷۰۰۹؛ معجم الکبیر، ابو القاسم سلیمان بن احمد طبرانی؛ ج ۲۳، ص ۹، رقم ۱۰؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۵۲۹، رقم ۱؛ ینابیع الموده لذوی القربی، ج ۲، ص ۴۷؛ السنن الکبری، احمد بن شعیب نسائی، ج ۵، ص ۹۴، رقم ۸۳۵۷؛ السیره النبویه صلی الله علیه و آله و سلم، ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدین علی بن ابی

بكرالهيثمي، ج ٩، ص ٢٢٤؛ و...

ویژگی ۱۱۶. پیوستن به حق و گسستن از همه

حضرت خدیجه علیها السلام با پیوستن به حق از همه کس و همه چیز خود گذشت و تن به ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داد و همگان را با خود دشمن نمود و در دنیا کسی جز آن حضرت پیدا نمی شود که در اوج رفاه و آسایش باشد ولی برای خدا به نعمت و عزت و شوکت شاهانه پشت کند و در تیره ترین ایام سختی در کنار همسرش بایستد و با او در سخت ترین نوع شکنجه و آزار به پاس وفادار ماندن به ایمانش، شرکت کند.

ویژگی ۱۱۷. مبارزه با انزوا و پروای دروغین و احمقانه

حضرت خدیجه علیها السلام در اوج پروا و حیا و وقار بود، اما از خجالت های نابجا، کم رویی های ناپسند، انزوا و گسستن و بریدن از مردم، بیگانگی از سیر تاریخ و روند جامعه خویش سخت بیگانه بود؛ چرا که در نگرش آن بانوی معظّمه، آن حیا و پروا و احساس شرم و آراستگی به آزرمی - که انسان را از قانون شکنی و گناه و بیداد باز دارد و

ص: ۴۷۳

ضامن رعایت مقررات و حقوق و آزادی و حرمت دیگران گردد - پسندیده و زینده است و در خورِ شأنِ انسان های آزاده و خداجو و حق پو؛ نه کم رویی ها و خجالت های بی مورد و ناپسند که از ضعف و تزلزل شخصیت و عدم اعتماد به خویشتن برمی خیزد.

از دیدگاه حضرت خدیجه علیها السلام، اینها از خصلتهای نکوهیده می باشد و از ضعف نفس، عدم احساس کرامت و شخصیت و از عقده حقارت سرچشمه می گیرد؛ که ممکن است بر اثر تربیت نادرست، عیوب طبیعی، تزلزل خانوادگی و از انواع ناهنجاری های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، گریبانگیر انسان گردد و راه رشد و تعالی را بر او ببندد.

در فرهنگ و منش آزادپرور او، این گونه کمرویی ها و خجالت ها و این گونه انزواها و یا پروای گریز، نوعی بیماری و نشان عدم سلامت روانی است و از این گونه خجالتها و گوشه گیری ها و مردم گریزیها، در روایات رسیده به حیای بی خردانه و احمقانه تعبیر گردیده و سخت مورد نکوهش قرار گرفته است.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در این مورد فرمود:

«الْحَيَاءُ حَيَاءُ: حَيَاءُ عَقْلٍ وَ حَيَاءُ حُوقٍ» (۱)

«حیا بر دو قسم است: حیای خردمندانه و حیای احمقانه و بی خردانه».

حضرت خدیجه علیها السلام به دلیل ریشه و تبار پرافتخار، تربیت درست، آموزگاران خوش فهم، زیبایی سیما و معنویت سیرت، استحکام خانوادگی و محیط مساعد آن و دیگر عوامل شایسته و شخصیت ساز در اوجی از قوت قلب و علق روح و غنای نفس و خرد و هوشمند سرشار و آراستگی و برازندگی و کمال و جمالی قرار داشت که در کران تا کران وجودش، جایی برای احساس ضعف و حقارت نفس و یا کمرویی و حیای نکوهیده و منفی و یا پرده نشینی و انزواگزینی و گریز از جامعه و وانهادن مسئولیت های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و انسانی یافت نمی شد. از این رو، آن افتخار زنان را اینگونه می نگریم که:

۱. با آراستگی به اخلاق و منش خداپسندانه، از بیان حق و حقیقت و روشنگری و

ص: ۴۷۴

۱- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۵، ص ۱۹۷.

خیرخواهی و دلسوزی و خروش و فریاد بجا از حق کشی و بیداد، نه می هراسد و نه احساس شرم می کند، بلکه با همه سانسور و اختناق و جوسازی استبداد، ندای حق طلبی خویش را در گستره تاریخ طنین افکن می سازد و بجا و بهنگام به تصمیم سازی و تصمیم گیری های ماندگار دست می زند؛ چرا که او بر این باور است که:

«وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ» (سوره احزاب، آیه ۵۳)؛ «خدا از بیان حقیقت، حیا و پروا نمی کند»؛ از این رو بندگان راستین او نیز نباید از بیان حق و فریاد از ستم و حق کشی، احساس خجالت و کمرویی کنند، بلکه باید از گفتار باطل و بیهوده و ظالمانه و ناروا پروا دارند.

۲. در زندگی درس آموزش، هرگز از تلاش و روشننگری و پیکار با آفت جهل و خرافات و ستم و مظاهر انحطاط بازمی ایستد و در راه انجام وظیفه و ادای رسالت انسانی خویش از سرزنش بی خردان و ناآگاهان و سم پاشی طرفداران استبداد و ارتجاع، نه دستخوش کمرویی و خجالت و احساس شرم می گردد و نه دچار ترس و دلهره؛ چرا که او زن مترقی و بت شکنی است که در راه حق از سرزنش و نکوهش نکوهشگران نمی ترسد؛ تا آن جایی که در ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، خود پیشگام می گردد و پس از آن هم به همراه همتای گرانقدرش در همه فراز و نشیب ها مبارزه ای دلیرانه می کند و پایداری می ورزد؛ (يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ). (سوره مائده، آیه ۵۴) و دین خود را بهتر از هر زن روشن بین و خردمند و انسان دوست و نگران سرنوشت جامعه اش ادا می کند.

۳. او هرگز از بهره وری علمی و معنوی از وحی و رسالت و حتی تجربه زندگی برخی دوستانش کوتاهی نمی کند و دستخوش حیا و کمرویی و خجالت نابجا نمیگردد؛ چرا که بر این باور است و این درس را میدهد که: هیچ انسان توحیدگرا و سعادتخواهی نباید از فراگرفتن دانش و تجربه و یا آموختن و پرسیدن چیزی که نمی داند احساس شرم کند؛

«وَلَا يَسْتَحِيزَنَّ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ» (۱)

۴. و این درس رشد و تعالی را به رهروان راه رشد و رستگاری می دهد که: هیچ کس هنگامی که از او چیزی می پرسند و می خواهند و او آن را نمی داند، نباید از اینکه به ندانستن خویش اعتراف کند و بگوید: «نمی دانم»، دستخوش کمرویی و خجالت گردد؛ چرا که چنین صراحت صادقانه و شهادت مندانه ای، از قوت قلب و سلامت نفس و توسعه شخصیت انسان خبر می دهد و نه از ضعف آن. «وَلَا يَسْتَحِيزَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ» (۲)

با این بیان، روش و منش حضرت خدیجه علیهاالسلام، باید الهام بخش زنان و دختران کمال جو و روشنفکر و آزاده عصرها و نسل ها قرار گیرد تا بدین وسیله، هم خویشتن را به گوهر پاکروشی و پاک منشی و دانش و بینش و پروا و صداقت و شهادت و دیگر ارزش های انسانی آراسته سازند و در عرصه های گوناگون زندگی به عنوان یک انسان آراسته طرح کنند و به پشتوانه معنویت و دانش و کارآیی و ایفای نقش های حساس در مدیریت و فرهنگ و دیگر ابعاد، جایگاه و موقعیت و حقوق و آزادی خویش را بخواهند و با ستم تاریخی در مورد خویش به پیکار برخیزند و هم بکوشند تا به کمرویی ها و خجالت های منفی و حیای نکوهیده و بازدارنده و تباهی های آن گرفتار نگردند. باید سخت به هوش باشند تا هم به بهانه پوشش و قداست زن، به عضوی بریده و گسسته و بیگانه از جامعه و دنیای خویش و عاطل و باطل و ابزار جمود و تعصب و پادو تاریک اندیشی و ترویج گراسارت تبدیل نشوند و هم با وانهادن حیا و پروای واقعی - که باعث نابودی سلامت نفس و قوت قلب و پیروزی و سرافرازی و پاکی و پیشتازی انسان می گردد. از آنان عروسک نسازند و بدانند که عروسک، عروسک است؛ خواه به بهانه روشنفکری و مدپرستی و نوجویی دروغین باشد و خواه به بهانه دروغین حیا و عفاف و نجابت و پرده نشینی و انزواگری و ارزشگرایی.

ص: ۴۷۶

۱- نهج البلاغه، قصار ۸۲

۲- همان .

تعریف معروف و منکر

در احکام دین، به تمام واجبات و مستحبات، «معروف» و به تمام محرمات و مکروهات، «منکر» گفته می شود. بنابراین واداشتن افراد جامعه به انجام کارهای واجب و مستحب «امر به معروف» و بازداشتن آنها از کارهای حرام «نهی از منکر» است.

علاوه بر آیات فراوان قرآن مجید، احادیث زیادی در منابع معتبر اسلامی درباره اهمیت وظیفه بزرگ اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر وارد شده است که در آنها به خطرات و عواقب شومی که بر اثر ترک این دو وظیفه در جامعه بوجود می آید اشاره گردیده، به عنوان نمونه:

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضه عظیمه بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحلّ المكاسب و تردّ المظالم و تعمر الأرض و ينتصف من الأعداء و يستقیم الأمر». (۱) «امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آنها برپا می شوند، و بوسیله این دو، راهها امن می گردد، و کسب و کار مردم حلال می شود، حقوق افراد تأمین می گردد، و در سایه آن زمین ها آباد، و از دشمنان انتقام گرفته می شود، و در پرتو آن همه کارها روبراه می گردد».

ص: ۴۷۷

آمر به معروف و ناهی از منکر

خلیفه خدا و رسول او در روی زمین است

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

«من أمر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفه الله فی الأرض، و خلیفه رسوله». (۱)

«کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند جانشین خداوند در روی زمین و جانشین رسول او می باشد». بهترین مردم مردی خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آمد در حالی که آن حضرت بر فراز منبر نشسته بود و پرسید: «من خیر الناس؟» از همه مردم بهتر کیست؟

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود: «آمرهم بالمعروف و أنہاکم عن المنکر و أتقاهم الله و أرضاهم». (۲)

«آن کسی که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منکر کند و آن کس که از همه پرهیزگارتر باشد و در راه خوشنودی خدا از همه بیشتر گام بردارد».

دشمنی با خدا

امام صادق علیه السلام فرمود:

من إذا رأى المنکر فلم ینکره و هو یقدر (یقوی) علیه فقد أحب أن یعصی

ص: ۴۷۸

۱- تفسیر مجمع البیان، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ذیل آیات ۱۰۴-۱۰۵ سوره آل عمران؛ مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۲، ص ۱۷۹.

۲- همان.

الله، و من أحب أن يعصى الله فقد بارز الله بالعداوه». (۱)

«هرکس منکر را ببیند و بتواند اعتراض کند و نکند، در واقع دوست داشته است که خدا نافرمانی شود و هرکس که دوست داشته باشد که خدا نافرمانی شود، به دشمنی با خدا برخاسته است».

مشمول لعن الهی

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود:

«لأمرنّ بالمعروف و لتنهونّ عن المنکر و لتأخذنّ علی ید السّیفیه و التاطرنه علی الحق اطراء، او لیضربنّ الله قلوب بعضکم علی بعض و یلعنکم کما لعنهم». (۲)

«حتما باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و دست افراد نادان را بگیرید و به سوی حق دعوت نمایید و گرنه خداوند قلوب شما را همانند یکدیگر می کند و شما را مشمول لعن خود قرار خواهد داد همانگونه که آنها را مشمول لعن خود قرار داد».

امام امیر المؤمنان علی علیه السّلام فرمود:

خداوند امت های پیشین را لعنت نکرد، مگر به دلیل رها کردن امر به معروف و نهی از منکر». (۳)

نتیجه ترک امر به معروف و نهی از منکر

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود:

«باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه خداوند ستمگری را بر

ص: ۴۷۹

۱- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۶۰.

۲- تفسیر مجمع البیان، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ذیل آیه ۷۹ سوره مائده؛ تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۲۲۵۰

۳- نهج البلاغه خطبه ۱۹۳، صبحی صالح.

شما مسلط می‌کند که نه به پیران احترام می‌گذارد، و نه به خردسالان رحم می‌کند، نیکان و صالحان شما دعا می‌کنند ولی مستجاب نمی‌شود و از خداوند یاری می‌طلبند اما خدا به آنها کمک نمی‌کند و حتی توبه می‌کنند و خدا از گناهانشان در نمی‌گذرد» (۱).

اینها همه واکنش طبیعی اعمال جمعیتی است که این وظیفه بزرگ اجتماعی را تعطیل کنند زیرا که بدون نظارت عمومی، جریان امور از دست نیکان خارج می‌شود، و افراد بد میدان اجتماع را تسخیر می‌کنند، و اینکه در حدیث فوق می‌فرماید حتی توبه آنها قبول نمی‌شود، به خاطر آن است که توبه با ادامه سکوت آنها در برابر مفساد مفهوم صحیحی ندارد مگر اینکه در برنامه خود تجدید نظر کنند.

نزول عذاب بر تارکین امر به معروف و نهی از منکر

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند دو ملک را برای هلاکت و نابود کردن قریه ای مأموریت داد.

وقتی که این دو به محل مأموریت آمدند، مردی را دیدند که در دل شب دست نیاز به درگاه خداوند دراز کرده و مشغول تضرع و زاری و عبادت است. یکی از آن دو ملک به دیگری گفت: خوب است که درباره این مرد مراجعه کنیم و کسب تکلیف کنیم که آیا او را نیز با دیگران هلاک نماییم یا خیر؟ ملک دیگر گفت: من مأموریت خود را انجام می‌دهم و در این باره پرسش نخواهم کرد. آن ملک رفت و از خدا راجع به آن مردی که مشغول عبادت بود کسب تکلیف کرد. خداوند به آن ملکی که کسب تکلیف نکرده بود وحی کرد که آن مرد را نیز همراه با دیگران هلاک گردان - فقد حلّ به معهم سخطی إنّ هذا لم يتغير وجهه قطّ غضباً؛ بر او نیز مانند دیگران خشمگینم، زیرا هیچگاه نشد که (از دیدن معاصی مردم)

ص: ۴۸۰

۱- همان، ذیل آیه ۱۰۴ سوره آل عمران.

خشم او را فرا گیرد و چهره اش از ناراحتی تغییر کند. و آن ملک که کسب تکلیف کرد خداوند بر او نیز غضب نموده و در جزیره ای انداخته شد. و او هنوز زنده است و مورد خشم خداست». (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند فرشتگانی را برای عذاب گروهی فرستاد. آنها آمدند و دیدند که مردم به دعا و گریه مشغول هستند. از خداوند دلیل عذاب را پرسیدند. خطاب آمد زیرا که آنان اهل گریه و دعا هستند ولی نسبت به مفاسد جامعه بی تفاوت می باشند». (۲)

امام باقر علیه السلام فرمود:

«خداوند به شعیب علیه السلام وحی نمود من از قوم تو صد هزار نفر را عذاب خواهم نمود. چهل هزار نفر از آنها معصیت کار و شصت هزار خوبان می باشند. شعیب علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! اشرار را به خاطر عملشان عذاب میکنی، ولی اخبار و نیک مردان به چه تقصیری باید عذاب شوند؟»

- فأوحى الله عز وجل إليه داهنوا أهل المعاصي و لم يغضبوا لغضبي - خداوند به حضرت شعیب علیه السلام وحی کرد: چون آنها با معصیت کاران مماشات کردند و به سهل انگاری گذراندند و به واسطه خشم من بر آنها خشمگین نشدند». (۳)

ترک امر به معروف و نهی از منکر به خاطر ترس از مردم

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود:

«لا يحقرن أحدكم نفسه أن يرى أمراً لله تعالى فيه مقال، فلا يقول: يارب،

ص: ۴۸۱

۱- الکنی والألقاب، عباس قمی، ج ۱، ص ۳۱۰.

۲- برای تمام خانواده ها، باقری طاقانکی - استاد ناصری نژاد، ج ۱، ص ۷۱۲.

۳- فروع کافی، محمدبن یعقوب کلینی، ج ۵، ص ۵۶.

خشیه النَّاس! فَيَقُول: فَإَيَّاي كُنْتَ أَحَقُّ أَنْ تُخْشِيَ». (۱)

«مبادا کسی از شما در جایی که پای امری از خدا در میان است و باید سخن بگویند، با سکوت کردن، خود را کوچک کند؛ زیرا (فردای قیامت) نمی تواند بگوید: خدایا! از مردم ترسیدم. چون خداوند جواب می دهد: سزاوارتر آن بود که از من بترسی».

خداوند دشمن تارک امر به معروف و نهی از منکر است

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

«خداوند دشمن مؤمن بی دین است. پرسیدند: یا رسول الله! مگر مؤمن بی دین می شود؟ فرمود: مسلمانی که امر به معروف نکند، بی دین است». (۲)

خطر ترک امر به معروف و نهی از منکر

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

«یک فرد گنه کار، در میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود، و به هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد تبری برداشته و به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته است پردازد، و هرگاه به او اعتراض کنند، در جواب بگوید من در سهم خود تصرف می کنم! اگر دیگران او را از این عمل خطرناک بازدارند، طولی نمی کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و یکباره همگی در دریا غرق خواهند شد» (۳)

چرا نهی از منکر نکردی؟

«عثمان بن عفان سیستانی» گفت:

ص: ۴۸۲

۱- کتوز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، متقی هندی، ص ۵۵۳۴.

۲- امر به معروف و نهی از منکر، ص ۲۰.

۳- یکصد موضوع اخلاقی، سید حسین حسینی، ص ۲۷۲.

«در جستجوی علم و دانش از سیستان خارج شدم و وارد بصره گردیدم و به نزد محمد بن عباد، بزرگ و رئیس عبادان رفتم. گفتم: مردی غریبم که از راه دور برای استفاده از دانش تو آمده ام. پرسید: اهل کجایی؟ جواب دادم: سیستان. گفتم: سیستان مرکز خوارج؟ پاسخ دادم که: اگر من خارجی بودم برای کسب علم و دانش نزد تو نمی آمدم. گفتم: اکنون میل داری داستانی برای نقل کنم تا وقتی که به وطن خود بازگشتی برای مردم این داستان را نقل کنی؟ گفتم: آری.»

گفتم: مرا همسایه ای بود بسیار پرهیزگار و مقید به عبادات. شبی می گفتم: در خواب دیدم مثل این که از دنیا رفته ام و مرا دفن کردند.

هنگام قیامت رسید برای حساب و گذشتن از صراط آماده شدم. در این هنگام از کنار حوض کوثر گذشتم و چشمم به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ افتاد که در کنار حوض نشسته، و امام حسن و امام حسین علیهما السَّلام نیز دوستان خود را سیراب می کردند. پیش رفته و از حضرت امام حسن علیه السَّلام تقاضای آب کردم. امتناع فرمود. از امام حسین علیه السَّلام درخواست کردم ایشان نیز خودداری فرمود. رو به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نمودم، عرض کردم:

مردی از اُمَّت شما هستم خدمت امام حسن علیه السَّلام رسیدم و تقاضای آب کردم امتناع نمود، از حضرت امام حسین علیه السَّلام هم خواستم، نداد.

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود: اگر نزد امیر مؤمنان علی علیه السَّلام هم بروی، نخواهد داد. گریه ام گرفت، با اشک جاری عرض کردم: من مردی از اُمَّت شما و از شیعیان امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام هستم. حضرت فرمود: - لَكَ جَارٌ يَلْعَنُ عَلِيًّا وَ لَمْ تَنْهَهُ؛ تو همسایه ای داری که (العیاذ بالله) امیر مؤمنان علی علیه السَّلام را لعنت می کند و چرا او را از این کار نهی نمی کنی؟

گفتم: یا رسول الله! من مردی ضعیفم و نیرویی ندارم. از طرفی آن مرد از اطرافیان سلطان است در این هنگام پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ کاردی به من داد و فرمود: اکنون برو با همین کارد او را بکش! کارد را گرفتم و طرف منزل آن مرد روانه شدم. وقتی که به در خانه اش رسیدم، دیدم که درب

خانه باز است. داخل شدم و او را در بستر خوابیده یافتم. هماندم او را کشتم و به خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ با بازگشتم، در حالی که کارد آغشته به خون او بود. فرمود: کارد را بده! تقدیم کردم. در این موقع به امام حسن علیه السَّلام فرمود که مرا آب بدهد. آن حضرت هم جامی پر از آب بر من داد، که در این هنگام وحشت زده از خواب بیدار شدم و آماده نماز گردیدم، وقتی که هوا روشن شد، صدای ناله زنان همسایه بلند گردید، از کنیزم پرسیدم: چه خبر است؟ گفت: فلانی در میان بسترش به قتل رسیده است. پس از ساعتی مأمورین آمدند و عده ای از همسایگان را به اتهام شرکت در قتل او دستگیر نمودند. من از جای خود حرکت کرده و نزد امیر رفتم و خود را معرفی نموده، گفتم: کسانی را که به جرم این جنایت گرفته اید، همه بی تقصیرند، این عمل از من صادر شده و من قاتل او هستم. امیر گفت: چه می گویی، تو هرگز در نزد ما به چنین کاری متهم نمی شوی و بعید است که از فردی مثل تو چنین عملی سر زده باشد. داستان خوابم را برایش شرح دادم و او گفت: اگر چنین است تو مجرم نیستی و اینهایی هم که دستگیر شدند نیز جرمی ندارند». (۱)

کیفیت حشر تارکین امر به معروف و نهی از منکر در روز قیامت

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود:

«به خدایی که جانم در دست اوست، از امت من گروهی از قبر بر می خیزند در حالی که در قیافه بوزینه و خوگ هستند. این قیافه ها به خاطر آن است که آنان قدرت نهی از منکر داشتند ولی با گنه کاران سازش نمودند».

ص: ۴۸۴

۱- دار السلام، محدث نوری، ج ۲، ص ۲۲۶؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السَّلام، مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۴۵، پند تاریخ، موسی خسروی، ج ۵، ص ۲۰-۱۸.

کار حرام به نام نهی از منکر

آمر به معروف و ناهی از منکر باید عالم به معروف و منکر باشد و شیوه آن را نیز بداند و کار حرامی را به اسم امر به معروف و نهی از منکر انجام ندهد، به عنوان نمونه به حکایتی که در زیر نقل می شود توجه نمایید: «متقی هندی» در «کنز العمال» نقل می کند:

«شبى عمر بن خطاب در كوچه ها جستجو مى كرد و گذرش به خانه اى افتاد، صدایی شنید مشکوك شد و برای اینکه بداند در آن خانه چه خبر است از دیوار خانه بالا رفت. مردی را با زنی نشسته دید که كوزه اى از شراب در پیش خود نهاده اند. با درشتی خطاب به آنها كرد و گفت: خیال كرديد كه اگر در پنهانی گناه كنید خدا سر شما را فاش نمى كند؟! »

صاحب خانه رو به عمر كرد و گفت: آرام باش و عجله نكن! اگر من يك خطا كرده ام اما از تو سه خطا سرزده است. اول اینکه خداوند مى فرماید: و لا تجسسوا؛ (۱) پس به چه دليل در مقام تجسس بر آمدی كه از حال ما با خبر شوی كه بفهمی ما در این خانه چه مى كنیم؟ دوم اینکه خداوند مى فرماید: و اتو البیوت من ابوابها؛ (۲) از در خانه ها وارد شوید، پس چرا تو از دیوار بالا آمدی و وارد خانه ما شدی؟

سوم اینکه خداوند مى فرماید: إذا دخلتم بیوتاً فسلموا؛ (۳) هر گاه وارد خانه اى شدید، سلام كنید، پس چرا تو قبل از اینکه سخن بگویی سلام نكردی؟». (۴)

ص: ۴۸۵

۱- سورة حجرات، آیه ۴۹.

۲- سورة بقره، آیه ۱۸۹.

۳- سورة نور، آیه ۶۱.

۴- الغدير فی الكتاب والسنة والادب، شیخ عبد الحسین امینی نجفی، ج ۶، ص ۱۲۱.

جوانی خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد:

«ای پیامبر خدا! آیا به من اجازه می دهی زنا کنم؟! با گفتن این سخن فریاد مردم بلند شد و از گوشه و کنار به او اعتراض کردند، ولی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که با خونسردی و ملایمت رو به آن جوان کرد و فرمود: نزدیک بیا، جوان نزدیک آمد، و در برابر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشست، حضرت با محبت از او پرسید آیا دوست داری که با مادر تو چنین کنند؟ گفت: نه فدایت شوم، فرمود: همینطور مردم راضی نیستند که با مادرانشان چنین شود. آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند؟ گفت: نه فدایت شوم، فرمود: همینطور مردم درباره دخترانشان راضی نیستند. بگو بینم آیا برای خواهرت می پسندی که با او چنین کنند؟ جوان مجدداً انکار کرد (و از سؤال خود بکلی پشیمان شد) پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سپس دست بر سینه او گذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود: خدایا قلب او را پاک گردان و گناه او را ببخش و دامان او را از آلودگی به بی عفتی نگاه دار. از آن به بعد منفورترین کار در نزد این جوان زنا بود!...» (۱)

این بود نتیجه ملایمت و محبت در نهی از منکر.

صفات و شرایط آمرین به معروف

امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر ایمان، علم، قدرت و شیوه، نیاز به یک سوز و گداز و تعصب و غیرت دینی خاصی دارد. در حدیثی می خوانیم که امام سجاد علیه السلام فرمود:

«حضرت موسی علیه السلام از خداوند پرسید: چه کسانی را در سایه عرش خود می پذیری؟ خطاب آمد: افراد دست و دل پاکی هستند که هر گاه دیدند حلال های الهی به صورت حرام درآمده، همچون ببر زخم خورده

ص: ۴۸۶

غضب می کنند» (۱).

آری! امر و نهی نیاز به قلبی پرسوز و تصمیم و اراده جَدّی دارد. «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ». (سوره لقمان آیه ۱۷). حتی اگر سخن ما مؤثر واقع نشود ولی همین امر و نهی وسیله نجات ما خواهد شد. خداوند در این مورد می فرماید:

«وَأُنَجِّنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا». (سوره اعراف، آیه ۱۶۵) «زمانی که قهر خدا آمد، ما ناهیان از منکر را نجات دادیم».

به هر حال، اگر انسان اهل درد و سوز باشد، امر به معروف و نهی از منکر می کند. بیدردی، بزرگترین درد است. قدیمیها گاهی می خواستند کسی را تحقیر کنند، می گفتند: «فلانی بی درد است.» در حدیث می خوانیم: خداوند به حضرت موسی علیه السّلام فرمود: آیا می دانی که چرا تو را برای پیامبری انتخاب کردم؟ حضرت موسی علیه السّلام گفت: نه! خداوند فرمود: در تو سوزی بود که در دیگران نبود!». (۲) به هر حال، کسی توفیق امر به معروف و نهی از منکر را پیدا میکند که روحی شاد و قلبی پرسوز داشته باشد.

حضرت خدیجه علیها السّلام و نقش او در امر به معروف و نهی از منکر

حضرت خدیجه علیها السّلام نیز این چنین بود و از وقتی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ ایمان آورد تا وقتی که رهسپار عالم آخرت گردید پا به پای همسر بزرگوارش در این راه قدم برداشت و در این مسیر چه محنتها و مرارتها که نکشید اما برای اینکه به مقامی که

ص: ۴۸۷

۱- لیالی الأخبار، شیخ محمد نبی تویسرکانی، ج ۵، ص ۲۶۹.

۲- برای تمام خانواده ها، باقری طاقانکی استاد ناصری نژاد، ج ۱، ص ۶۹۸

خداوند برای آمرین به معروف و نهی کنندگان از منکر در نظر گرفته نائل شود همه این سختی ها را تحمل نمود و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نهراسید و خسته نشد.

ویژگی ۱۱۹. جهاد با نفس

فضیلت جهاد با نفس

در اسلام، برترین جهاد، جهاد با نفس است، که در حدیث معروف پیامبر چنین جهادی، جهاد اکبر خوانده شده یعنی برتر از جهاد با دشمن که جهاد اصغر نام دارد، اصولاً تا جهاد اکبر به معنی واقعی در انسان پیاده نشود، در جهاد با دشمن پیروز نخواهد شد. «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ سَرِيهَ فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ، فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ». (۱)

«پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گروهی از مسلمانان را به سوی جهاد فرستاد، هنگامی که (با بدنهای خسته و مجروح) بازگشتند، فرمود آفرین بر گروهی که جهاد اصغر را انجام دادند، ولی وظیفه جهاد اکبر بر آنها باقی مانده، عرض کردند ای رسول خدا! جهاد اکبر چیست؟ فرمود جهاد با نفس». امام امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«المجاهد من جاهد نفسه». (۲) «مجاهد حقیقی کسی است که با هوس های سرکش نفس بجنگد».

ص: ۴۸۸

۱- وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۱۱، ص ۱۲۲.

۲- وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۱۱، ص ۱۲۴.

«من ملک نفسه إذا رغب، و إذا رهب، و إذا اشتهی، و إذا غضب، و إذا رضی، حرّم الله جسده علی الثّار». (۱)

«کسی که بر خویشتن در چند حالت مسلط باشد به هنگام تمایل، و به هنگام ترس و به هنگام شهوت و به هنگام غضب و به هنگام رضایت و خشنودی از کسی (آنچنان بر اراده خویش مسلط باشد که این امور، او را از فرمان خدا منحرف نسازد) خداوند جسد او را بر آتش حرام می کند».

در قرآن مجید صحنه های مختلفی از میدان جهاد اکبر در رابطه با پیامبران و سایر اولیای خدا ترسیم شده است، که سرگذشت حضرت یوسف علیه السلام و داستان عشق آتشین همسر عزیز مصر یکی از مهم ترین آنها است، گرچه قرآن تمام زوایای آن را به خاطر اختصار تشریح نکرده ولی با یک جمله کوتاه «و هم بها لو لا رای برهان ربّه»؛ شدت این طوفان را بیان کرده است. حضرت یوسف علیه السلام از میدان این مبارزه رو سفید درآمد به سه دلیل:

نخست اینکه خود را به خدا سپرد و پناه به لطف او برد «قال معاذ الله». و دیگر اینکه توجه به نمک شناسی نسبت به عزیز مصر که در خانه او زندگی می کرد، و با توجه به نعمت های بی پایان خداوند که او را از قعر چاه وحشتناک به محیط امن و آرامی رسانید، وی را بر آن داشت که به گذشته و آینده خویش بیشتر بیندیشد و تسلیم طوفان های زودگذر نشود. سوم اینکه خودسازی حضرت یوسف علیه السلام و بندگی توأم با اخلاص او که از جمله «أنه من عبادنا الصّالحین»؛ استفاده می شود به او قوه و قدرت بخشید که در این میدان بزرگ در برابر وسوسه های مضاعفی که از درون و برون به او حمله ور بود زانو نزد.

و این درسی است برای همه انسانهای آزاده ای که می خواهند در میدان جهاد با نفس بر این دشمن خطرناک پیروز شوند.

ص: ۴۸۹

در تواریخ آمده است که همسر عزیز مصر (زلیخا) هنگامی که حضرت یوسف با مالک خزائن ارض شد و حاکم بر سرزمین مصر گشت، او را ملاقات کرد و گفت: «إِنَّ الْحِرْصَ وَالشَّهْوَةَ تَصِيرُ الْمُلُوكَ عِبِيداً، وَإِنَّ الصَّبْرَ وَالتَّقْوَى يَصِيرُ الْعَبِيدَ مُلُوكاً، فَقَالَ يَوْسُفُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۱).

«حرص و شهوت پادشاهان را برده ساخت، و صبر و تقوی بردگان را پادشاه.

یوسف علیه السّلام سخن او را تصدیق کرد و این کلام الهی را به او خاطر نشان ساخت: هر کس که تقوی و شکیبائی را پیشه کند خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی سازد».

آری بندگی نفس، سبب بردگی انسان، و تقوی و تهذیب نفس سبب حکومت بر جهان هستی است. چه بسیارند کسانی که بر اثر بندگی خدا به مقامی رسیده اند که صاحب ولایت تکوینی شده و می توانند به اذن پروردگار در حوادث این جهان اثر بگذارند و دست به کرامات و خوارق عادات بزنند.

مبارزه حضرت خدیجه علیها السّلام با نفس

حضرت خدیجه علیها السّلام نیز در مبارزه و جهاد با نفس، گوی سبقت را از همه بانوان ربود و سرآمد همگان گشت، تا جایی که در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام و پیش از برانگیخته شدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به نبوت و رسالت، آن حضرت به خاطر سلامت نفس و پاکی روح، ملقب به «طاهره» گردید. (۲)

ص: ۴۹۰

۱- محجّه البیضاء، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۵، ص ۱۱۶.

۲- الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۹۹؛ البدایه و النهایه، ابو الفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج ۳، ص ۱۵۷؛ سبل الهدی و الرّشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، ج ۲، ص ۴۳۴؛ الصحیح من السیره النّبویّی الأعمّ صلی الله علیه و آله و سلم، سید جعفر مرتضی، ج ۲، ص ۱۰۷.

یقین و مراحل آن

«یقین» نقطه مقابل شک است، همانگونه که علم نقطه مقابل جهل است، و به

معنی وضوح و ثبوت چیزی آمده است، و طبق آنچه که از اخبار و روایات استفاده می شود، به مرحله عالی ایمان، «یقین» گفته میشود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است، و تقوی یک درجه از ایمان بالاتر، و یقین یک درجه برتر از تقوی است، سپس افزود: و لم یقسم بین الناس بشیء أقل من الیقین؛ در میان مردم چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده است! راوی سؤال می کند یقین چیست؟ حضرت فرمود: التوکل علی الله، و التسلیم لله، و الرضا بقضاء الله، و التفویض الی الله حقیقت یقین توکل بر خدا، و تسلیم در برابر ذات پاک او، و رضا به قضای الهی و واگذاری تمام کارهای خویش به خداوند است.» (۱)

برتری مقام یقین از مقام تقوی و ایمان و اسلام چیزی است که در روایات دیگر نیز روی آن تأکید شده است. (۲)

نشانه یقین

امام صادق علیه السلام فرمود:

«من صحه یقین المرأ المسلم أن لا یرضی الناس بسخط الله، و لا یلومهم علی ما لم یؤته الله... ان الله بعدله و قسطه جعل الروح و الرّاحه فی

ص: ۴۹۱

۱- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۰، ص ۱۳۸، ح ۴.

۲- همان، ج ۷۰، ص ۱۳۷-۱۳۵.

اليقين و الرضا و جعل الهمم و الحزن في الشك و السخط». (۱)

«از نشانه های صحت یقین مرد مسلمان این است که مردم را با خشم الهی از خود خشنود نکند، و آنها را بر چیزی که خداوند به او نداده است ملامت ننماید (آنها را مسئول محرومیت خود نشمارد)...

خداوند به خاطر عدل و دادش آرامش و راحت را در یقین و رضا قرار داده، و اندوه و حزن را در شک و ناخشنودی!». از این تعبیرات و تعبیرات دیگر به خوبی استفاده می شود که وقتی که انسان به مقام یقین می رسد آرامش خاصی سراسر قلب و جان او را فرا می گیرد.

مراتب یقین

برای یقین مراتبی است که در سوره واقعه به آن اشاره شده و آن سه مرحله است:

۱. علم الیقین: و آن این است که انسان از دلایل مختلف به چیزی ایمان آورد مانند کسی که با مشاهده دود، ایمان به وجودش آتش پیدا می کند.

۲. عین الیقین: و آن در جایی است که انسان به مرحله مشاهده می رسد و با چشم خود مثلا آتش را نگاه می کند.

۳. حق الیقین: و آن همانند کسی است که وارد در آتش شود و سوزش آن را لمس کند، و به صفات آتش متصف گردد، و این بالاترین مرحله یقین است.

«محقق طوسی قدس سره» در این باره می گوید:

«یقین همان اعتقاد جازم مطابق و ثابت است که زوال آن ممکن نیست، و در حقیقت از دو علم ترکیب یافته، علم به معلوم، و علم به اینکه خلاف آن علم محال است، و دارای چند مرتبه است: علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین». (۲)

در حقیقت مرحله اول جنبه عمومی دارد و مرحله دوم، برای ما پرهیزگاران است و مرحله سوم مخصوص خاصان و مقربان.

ص: ۴۹۲

۱- یکصد موضوع اخلاقی، سید حسین حسینی، ص ۱۱۲.

۲- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۰، ص ۱۴۳.

ولذا در حدیثی آمده است که عده ای از اصحاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ عرض کردند:

شنیده ایم که حضرت عیسیٰ علیه السَّلَام روی آب راه می رفت؟! حضرت فرمود:

«لو كان يقينه اشدَّ من ذلك لمشي على الهواء». (۱)

«اگر یقینش از آن محکم تر بود در هوا راه می رفت».

«علامه طباطبائی» بعد از ذکر این حدیث می افزاید:

همه چیز بر محور یقین به خداوند سبحان، و محو کردن اسباب جهان تکوین از استقلال در تأثیر دور می زند، بنابراین هر قدر اعتماد و ایمان انسان به قدرت مطلقه الهیه بیشتر گردد، اشیاء جهان به همان نسبت در برابر او مطیع و منقاد خواهد شد». (۲)

ارتقاء حضرت خدیجه علیها السَّلَام به بالاترین مرتبه یقین

حضرت خدیجه علیها السَّلَام نیز به این مرتبه رسیده بود و یقین به وحدانیت پروردگار و نبوت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و برانگیخته شدن مردم در روز معاد داشت، از اینرو وی نخستین بانویی بود که به رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ ایمان آورد و نام خود را با خطوطی زرین بر تارک صفحات تاریخ ثبت کرد. (۳)

وی نخستین بانوی نمازگزار است که سالها در معیت امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلَام در کنار کعبه با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نماز برپا می داشتند. (۴)

وی نخستین بانوی معتقد به ولایت امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلَام بود که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در شب ارتحال آن حضرت به او فرمود: «باید به ولایت علی بن ابی طالب علیه السَّلَام شهادت دهی». حضرت خدیجه علیها السَّلَام نیز بلافاصله پذیرفت و گفت:

ص: ۴۹۳

۱- تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبائی، ج ۶، ص ۲۰۰، ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده.

۲- همان.

۳- الهدایه الكبرى، خصیبی، ص ۳۹.

۴- الامالی، شیخ طوسی، ص ۲۵۹، مجلس ۱۰، ح ۴۶۷.

« به ولایت او ایمان آوردم و بیعت کردم». (۱)

و همچنین در همه مراحل از دیگران پیشی گرفت و این بیانگر یقین کامل و معرفت سرشار آن حضرت می باشد.

ویژگی ۱۲۱. حق جویی و حق طلبی

بسیارند کسانی که به موجب گرفتاری در غفلت های دنیایی، همچون ثروت و قدرت، چراغ فطرت در وجودشان رو به خاموشی می گذارد و به ظلمات خود کامگی و طغیان نفس اماره دچار می گردند. اما بانوی دو عالم، حضرت خدیجه علیها السلام با وجود برخورداری از زر و زیور، جمال و کمال، شهرت و آوازه، و اقتدار و استقلال، هرگز به دام آفت های آنها گرفتار نگشت و پیوسته از فطرت حق طلبی و حق پذیری بهره مند بود.

روایت شده که پس نازل شدن پیامبری فرشته وحی بر پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آوردن آیات قرآن، حضرت خدیجه علیها السلام کم کم با آیات هدایت بخش و زندگی ساز قرآن و نیز با نام جبرئیل علیه السلام و جایگاه او در پیشگاه خدا آشنا گردید و روحیه حق طلبی، او را بر آن داشت که به تحقیق در این زمینه بپردازد تا آگاهانه و با تشخیص صحیح حق، به پذیرش و پیروی از آن مبادرت نماید.

بنابراین، ابتدا به سراغ عمویش «ورقه» رفت که از کشیشان و عالمان آزاداندیش مسیحی بود و درباره جبرئیل علیه السلام و حالاتی که از همسرش در هنگام دریافت وحی دیده بود، سوالاتی پرسید و «ورقه» به او گفت:

«جبرئیل علیه السلام در سرزمینی نازل می شود که خداوند در آن پرستش شود و نوید داد که خبر عظیمی از سوی خدا نازل خواهد شد و محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آخرین فرستاده خداوند است که مژده آمدنش در تورات و انجیل داد

ص: ۴۹۴

سپس علائم او را از آن دو کتاب آسمانی برای حضرت خدیجه علیها السلام ذکر نمود. آنگاه آن حضرت برای کسب آگاهی بیشتر به سراغ «عداس» یکی دیگر از پارسایان و کشیشان مسیحی که پیرمردی سالخورده بود، رفت و نخست پیمان گرفت که موضوع مورد سوال را نهان دارد و سپس درباره موارد فوق به مشورت با او پرداخت و او نیز نظری شبیه به نظر «ورقه» دارد.

پس از آن، حضرت خدیجه علیها السلام جریان دیدار و مشورت با دو پارسای روزگارش، «ورقه» و «عداس» را به اطلاع پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رساند و این بار به اتفاق یکدیگر به دیدار «عداس» آمدند و آن کشیش پارسا پس از گفتگو با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آن حضرت خواست تا لباسش را کنارزند و میان دو شانه اش را نمایان سازد. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جامه اش را کنار زد و «عداس» چون علامتی را که می جست، در میان دو شانه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با مشاهده کرد، به سجده شکر افتاد و با اطمینان خاطر گفت که آن حضرت همان پیامبری است که حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام آمدنش را نوید داده اند. (۲)

بدین ترتیب، آن بانوی خرد و اندیشه، با احساس اطمینان در دل حق جوی خویش و با ایمان کامل، راه و رسم نجات بخش رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را برگزید و تا پایان عمر شریفش در برابر حق تسلیم محض بود.

ویژگی ۱۲۲. مجاهدت در راه خدا

از مصادیق مجاهدت حضرت خدیجه علیها السلام می توان به موضوع پذیرش اسلام در سال های جهل و گمراهی، و نیز تقیه شدید در شرایط خوفناک و وحشتناک آن عصر اشاره کرد.

میزان خطرات پذیرش اسلام در آن دوره به حدی بود که امام صادق علیه السلام می فرماید:

ص: ۴۹۵

۱- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۲۲۸.

۲- همان .

«پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پنج سال در مکه به طور پنهانی می زیست، علی و خدیجه علیهما السَّلَام با او بودند و اسلام خود را پنهان داشته، و به شدت تقیه می کردند».^(۱)

علاوه بر این حضرت خدیجه علیها السَّلَام در مقام دفاع از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نیز بر می آمد.^(۲)

ویژگی ۱۲۳. اهتمام به حفظ دین

ارزش حفظ دین

از جمله فضایل نفسانیه، حفاظت و حراست از دین است؛ زیرا که دین حافظ حقوق و منافع مردم است. و شرافت و سیادت انبیاء بر غیر، به واسطه همین است که آنها حافظ دین بوده اند، و هر کس که زیاده از دیگران در نگه داری دین تلاش نمود، به حکم وجدان، اشرف و افضل از دیگران می باشد. و هر دینی که جامعیتش بیشتر بود، سرآمد همه ادیان است. بنابراین چون که اسلام از تمامی ادیان جامع تر و کامل تر است، افضل بر همه ادیان می باشد و کسی که در راه حفظ چنین دینی سعی و کوشش نماید قهرا افضل از دیگران خواهد بود. حال با توجه به آنچه که ذکر نموده ایم شخصیت و جلالت حضرت خدیجه علیها السَّلَام برای هر کسی روشن خواهد شد زیرا که همانگونه که در این کتاب آورده ایم، آن حضرت اولین کسی بود که در میان زنها به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ایمان آورد^(۳) و اولین حامی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بود و^(۴)

ص: ۴۹۶

۱- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۱۹۷.

۲- ر.ک: اختصاص، شیخ مفید، ص ۱۸۱؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۹۸؛ الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبد البر، ج ۴، ص ۱۱۱ و ج ۲، ص ۷۱۹؛ أسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۵، ص ۴۳۸.

۳- الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبد البر، ج ۳، ص ۱۰۹۲؛ ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۳۸۱؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۴؛ الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۰؛ عباة الانوار فی إمامه الأئمه الأطهار علیهم السَّلَام، میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۱۰، ص ۴۷۷؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۱۲؛ الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف، سید رضی الدین علی بن طاووس، ج ۱، ص ۱۱۹؛ أم المؤمنین خدیجه بنت خویلد علیها السَّلَام، ابراهیم محمد حسن الجمل، ص ۱۴۱.

۴- به ویژگی شماره ۱۲۵ مراجعه شود.

در راه حفظ دین و آیین و شریعت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ است از هیچ تلاشی فروگذار نکرد.

ویژگی ۱۲۴. بیعت با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ برای حمایت از وی و آیین او

حضرت خدیجه علیها السَّلَام نه تنها پیشتاز ترین زن در گرایش به اسلام و ایمان و نماز و پرستش خدا بود، بلکه نخستین بانویی است که دست بیعت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ داد، و قهرمانانه پیمان بست که از حق حیات، حق آزادی، حق برابری، حق دفاع و دیگر حقوق طبیعی و انسانی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در برابر فشار تاریک اندیشی و تعصب انگیزی و استبداد، با همه وجود امکانات و اعتبار خویش نیز سخت وفادار ماند و فداکاری های تحسین برانگیزی در این راستا نمود.

در این مورد آورده اند که: حضرت صادق علیه السَّلَام در پاسخ فرزندش امام کاظم علیه السَّلَام در مورد چگونه گوی اسلام و ایمان و بیعت علی و خدیجه علیهما السَّلَام فرمود: «هنگامی که علی و خدیجه علیهما السَّلَام اسلام آوردند، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ روزی آن دو را فرا خواند و فرمود: شما برای تقرب به بارگاه خدا اسلام آورده و در برابر برنامه آسمانی - که از سوی او آمده است - سر فرود آورده اید، اینک اگر در اسلام و ایمان خویش استوار هستید، باید با خدا و پیامبرش بیعت کنید تا به سلامت و رستگاری هماره اوج گیرید. آنگاه علی و خدیجه علیهما السَّلَام افزون بر اسلام و ایمان، با خدا و پیامبر و دین

او، برای فداکاری و ایثار تا پای جان بیعت نمودند».^(۱)

در روایت دیگری آمده است که: «پس از اسلام و ایمان علی و خدیجه علیهما السَّلَام، روزی پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ آن دو را به حضور خواند و فرمود: این فرشته وحی است که نزد من آمده و می گوید: اسلام و باور آن، دارای شرایط و مقررات و پیمان هایی است. آنگاه از یکتایی خدا، صفات کمال و جمال او، رسالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ، فرود وحی و پیام آسمانی، ایمان به معاد و جهان پس از مرگ و پاداش و کیفر آن سرا و دیگر اصول و فروع اسلام، سخن گفت و از پی آن، از آن دو پیشتاز در حق گرایی و عدالت خواهی پرسید: آیا به همه آنچه که برشمردم گواهی می دهید؟»

نخست امیر مؤمنان علی علیه السَّلَام و بعد حضرت خدیجه علیها السَّلَام دگر باره لب به اقرار و اعلام و باور عمیق خود گشودند. در این هنگام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ به فرمان خدا دست مبارک را گشود و دست علی علیه السَّلَام را در میان دست خود نهاد و فرمود: علی جان! با من در مورد شرایط و مقررات اسلام - که برایت بیان شد بیعت نما و پیمان ببند که از من و آرمان من، همان گونه دفاع نمایی که از خود دفاع می کنی.

امیر مؤمنان علی علیه السَّلَام به گونه ای غرق در شور و جذبه بود که با دیدگانی اشکبار گفت: پدر و مادرم فدایت! به خواست خدا همانگونه که فرمودی با تو دست بیعت می دهم. آنگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ رو به حضرت خدیجه علیها السَّلَام نمود و از او خواست تا دستش را روی دست پیامبر قرار دهد و همان گونه بیعت نماید، و او نیز با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بر این اساس بیعت نمود؟».^(۲)

ص: ۴۹۸

۱- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۲۳۲.

۲- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهرة، غالب سیلاوی، ص ۳۳۸.

بدین سان حضرت خدیجه علیها السَّلام دوشادوش امیر مؤمنان علی علیه السَّلام و همفکر و هم‌رزم و هم‌اندیش با او، اسلام آورد، و به پرفراز‌ترین مراحل ایمان اوج گرفت.

ویژگی ۱۲۵. بزرگترین حامی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ پس از بعثت

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ تا وقتی که مبعوث به رسالت و نبوت شد، ابتدا کار دعوت مردم به اسلام را بطور پنهانی آغاز کرد و مدت این دعوت پنهانی را سه سال دانسته‌اند تا آنکه عده‌ای خصوصاً جوانان خبر نبوت او را شنیده و دعوت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ که به تدریج در مکه شایع شده بود را اجابت کردند و تعداد مسلمانان افزایش یافت. در این دوره بزرگان قریش انکار و مخالفت شدیدی نشان نمی‌دادند؛ تا اینکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ از خدایانشان عیب‌جویی کرد و به آنان خبر داد که پدرانشان بر کفر و گمراهی بوده و در آتش هستند. در این هنگام آنها بر وی غضب کرده و با او دشمنی نموده و به آزارش پرداختند. ۳ سال بعد از نزول وحی دعوت علنی آغاز گردید. از این پس باید در زندگی رسول خدا دو مقطع را در نظر گرفت:

۱. مرحله آشکار شدن دعوت که با نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (سوره شعراء، آیه ۲۱۴) آغاز شد.

۲. مرحله شروع آزار مشرکان که پس از عیب‌جویی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ از خدایان آنها شروع شد. (۱) در مرحله دعوت علنی، اسلام دیگر در میان نزدیکان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ محصور نماند و به مردان قریش هم سرایت کرد؛ این مرحله از دعوت پیامبر را دعوت «افراد» نام نهاده‌اند، زیرا که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ این اشخاص را یک‌یک و به‌طور انفرادی و خصوصی به دین اسلام دعوت می‌کرد. افرادی را که در این دوره اسلام آورده‌اند را در تاریخ اسلام به نام «سابقان» و «پیشقدمان» می‌خوانند. کسان دیگر را که پس از آنها

ص: ۴۹۹

اسلام آورده اند «ضعیفان» می نامند و مشرکان قریش با ضعیفان مسلمان بدرفتاری می کردند و از آزارشان دریغ نمی نمودند. (۱) برخی از دلایل آزاررسانی مشرکان به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و سایر مسلمانان عبارت بوده است از:

۱. شگفتی مشرکان از توحید (سوره ص، آیه ۵).

۲. ترس از دست دادن سروری عرب.

۳. رقابت طوایف قریش با بنی هاشم به دلیل احساس حقارت و حسادت نسبت به یتیم بنی هاشم.

۴. ترس از دست دادن آرامش در مکه.

۵. تصور نادرست از نبوت.

۶. جبرگرایی مشرکین. (۲)

۷. درخواست کارهای خارق العاده.

۸. سرکشی در برابر حق.

۹. مقاومت و ایستادگی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ که تحت هیچ شرایطی حاضر نبود دست از تبلیغ و آیین خود بردارد. (۳) حتی یکی از عوامل پیشرفت اسلام، استقامت رسول خدا باشد و یاران [خدیدجه علیها السَّلام و علی علیه السَّلام] و هواداران آن حضرت بود. (۴) در مجموع مشرکان مدینه فشارهای زیادی را به زندگی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و مسلمانان وارد نمودند. حضرت خدیجه علیها السَّلام در این وضعیت دشوار کنار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ با صبوری و همراهی می نمود که به ذکر چند نمونه از خدمات حضرت خدیجه علیها السَّلام در مقابل فشارهای وارده بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و مسلمانان می پردازیم:

۱. حضرت خدیجه علیها السَّلام با بخشیدن اموال خود فقر مسلمان مهاجر را که اموالشان مصادره گردیده بود، جبران می نمود.

ص: ۵۰۰

۱- تاریخ سیاسی اسلام، حسن ابراهیم، مترجم ابوالقاسم پاینده، صص ۷۴ و ۷۵.

۲- سوره انعام، آیه ۱۴۸؛ سوره نحل، آیه ۳۵؛ سوره اسراء، آیه ۹۳.

۳- فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ص ۲۶۴.

۴- همان، ص ۲۶۹.

۲. پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اصحاب ایشان از سوی دشمنان اسلام تحت آزارهای جسمی و روانی قرار داشتند که خدیجه علیها السَّلَام با آرامش بخشی و همدلی خود این وضعیت را قابل تحمل می نمود.

۳. قحطی و خشکسالی و پس از آن ماجرای محاصره و تحریم اقتصادی از طرف قریش و هم پیمانان آنها که مدت ۳ تا ۴ سال به طول انجامید. ابوطالب علیه السَّلَام و خدیجه علیها السَّلَام همه اموال خود را برای حفظ اسلام و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و کمک به محاصره شدگان در شعب ابی طالب در نهایت ایثار و مقاومت به مصرف رسانیدند. از طرفی اضطراب و فشارهای ناشی از دریافت وحی بر رسول اعظم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بسیار شدید بود. این مسئولیت خطیر الهی، و امتحان عظمی به حدی بود که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از دریافت وحی به شدت می لرزید و از خدیجه علیها السَّلَام می خواست که او را با لباس گرم پوشانند. به علاوه هدایت و ارشاد مردمی که سال ها جهل و بت پرستی و خرافات ذهن آنها را متعجب کرده بود، امری بسیار دشوار و حتی محال می نمود.

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باید فشارهای مضاعفی را از سوی دشمنان آگاه و جاهلان فریب خورده تحمل می نمود.

غم از دست دادن فرزندان - به ویژه قاسم فرزند اول حضرت رسول صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. و شنیدن طعنه های سرزنش کنندگان که پیامبر را اَبتر می خواندند، (۱)

از دیگر ناراحتیهای وارده بر وجود مبارک حضرت رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. در میان این فشارها و سختی ها و استهزاءها و آزارها و... خدیجه نه تنها به عنوان یک همسر بلکه به عنوان کسی که می توانست رسول خدا را درک کند، همراه و همدل پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود و استقامت می نمود. به راستی فقط او می توانست پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را با آن روح بزرگ دریابد و رسول خدا در هیچ کجا آرام نمی گرفت مگر در کنار حضرت خدیجه طاهره علیها السَّلَام؟ (۲) و این آرامش نه جسمانی و زمینی بلکه

ص: ۵۰۱

۱- فروغ ابدیت، جعفر سبحانی ص ۳۴۶.

۲- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۱. «کان رسول الله یسکن إليها...».

روحانی بود و آسمانی و روزی الهی. (۱) حضرت خدیجه علیها السلام این چنین بود که به انتظار «سید ابرار» می نشست تا بیاید و گرد و غبارها و آلودگی ها را از لباس آن حضرت بزداید. زمانی که بر سر و روی مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شکمبه شتر را انداختند وقتی که حضرت خدیجه علیها السلام را می دید که با یک دریا محبت پیش آمده و گرد و غبار و زنگارهایی را که بر روی «مرآه الله» از این همه جفا و جاهلیت نشسته می تکاند؛ به این معنا بود که اگر هیچکس یار و غمگسارت نیست، من هستم و همراه توأم و اولین ایمان آورنده به تو هستم. (۲) او بهترین پشتیبان معنوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و بهترین تعبیری که می توان کرد اینست که خدیجه علیها السلام دل آرام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با او آرام می گرفت. (۳)

زمانی که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبری برگزیده شدند و فرمودند: «من رسول خدایم، من مبعوث شده ام» خدیجه علیها السلام نگفت به چه دلیل؟ عجب! بلکه گفت «من از آغاز میدانستم»؛ زیرا که حضرت خدیجه علیها السلام زنی با فضیلت و دارای کمالات علمی و معنوی بود و در اثر معاشرت با پسر عمویش «ورقه بن نوفل» که عالمی دانشمند بود، به رسالت حضرت محمد در آینده ایمان داشت و می دانست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبری خواهد رسید. و هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با دعوت خود را آشکار کرد (بعد از آنکه سه سال مردم را در پنهانی به سوی اسلام دعوت مینمود) کفار قریش در دشمنی او یکدل و یک جهت شدند. ولی ابوطالب، حمزه، امیر مؤمنان و خدیجه علیهم السلام در نصرت و یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از پای نشستند.

بنابراین حضرت خدیجه علیها السلام بزرگترین حامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بویژه بعد از بعثت آن حضرت بوده است و در حساس ترین شرایط زندگی پیامبر اسلام باشد صلی الله علیه و آله و سلم، چه آن

ص: ۵۰۲

- ۱- تذکره الخواص، شمس الدین ابوالمظفر ابن جوزی، ص ۲۷۳. قال رسول الله [صلى الله عليه وآله وسلم]: انى رُزقت حُبَّها.
- ۲- عبقات الانوار فى إمامه الاثمه الاطهار عليهم السلام، سيد مير حامد حسين هندی نیشابوری، ج ۱۸، ص ۴۵۳ من مناقبها: سبق هدايتها و بشارتها للنبي صلى الله عليه وآله وسلم» (المستدرک على الصحيحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۴).
- ۳- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۱. «كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يسكن إليها...».

زمانی که وجود مبارکش در آستانه نزول وحی قرار داشت و همه چیز دگرگون شده بود و چه آن زمان که وحی الهی بر قلب پاکش نازل می شد و جهانی را به لرزه در می آورد، همواره رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را به خوبی درک می کرد. آن حضرت را به درستی می شناخت و به امتیازات آن حضرت، پی برده بود. رسالت او را به روشنی فهمید و آن را با تمام جاننش پذیرفت و با همه توان خود در راه تثبیت و گسترش آن ایستادگی کرد و به راستی که کمتر همسری می تواند این چنین حساس، فهمیده، با کمال و عمیق، عالم و واقع بین باشد. پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ هرچیز مکروهی را که میدید و میشنید و هر ناروایی که بر او وارد می گردید و محزون و متأثرش می ساخت. هنگام بازگشت به خانه با حضرت خدیجه علیها السَّلَام در میان می گذاشت و خداوند بوسیله آن حضرت آن مکروه و ناروا را فرج و گشایش عنایت می فرمود. حضرت خدیجه علیها السَّلَام همواره او را به ثبات و مقاومت دعوت می کرد و با درایت و عطف خود دردها و رنج ها و آلام پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را تسکین می داد. (۱)

در آغاز رسالت، زمانی که بعضی از آشنایان و اطرافیان از گوشه و کنار - گاه به طور جسته و گریخته و گاه آشکار - برای تغییر حال پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ابراز نگرانی می کردند و گاه او را مجنون و گاه ساحر می خواندند، (۲) حضرت خدیجه علیها السَّلَام با روشن بینی خاص و درک هوشمندانه متوجه تغییراتی در پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و در وضع جسمانی آن حضرت شد و یقین داشت که تمام تغییرات و پیدایش آن وضع خاص جسمانی، آثار یک دگرگونی و تحول عمیق روحی و معنوی است نه عارضه ای دیگر و خطاب به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ می گفت:

«کلا - والله لا یخزیک الله أبدا، انک لتصل الرحم و تحمل الكل و تکسب المعدم و تقری الضیف و تعین علی نوائب الحق...».

(۳)

ص: ۵۰۳

۱- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶، ص ۸۲

۲- السیره النبویه صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، ابومنذر ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۷۰. «قالوا: فنقول: مجنون... فنقول: ساحر....»

۳- مناقب آل ابی طالب علیهم السَّلَام، مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۲؛ الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی) ج ۱، ص ۱۵۳. قالت: کلا یابن عم لا تقل ذلك. فإن الله لا یفعل ذلك بک أبدا انک لتصل الرحم و تصدق الحدیث و تؤدی الأمانه و إن خلقک لکریم.... «خدیجه علیها السَّلَام گفت: هرگز پسر عمو چنین نگو. هیچ وقت خداوند چنین کاری با تو نخواهد کرد، زیرا که تو با خویشان خود مراوده داری و راستگو و امانت دار و خوش اخلاق می باشی». (تاریخ الأمم و الملوک، ابی جعفر محمد ابن جریر طبری، ج ۲، ص ۳۰۲؛ السیره الحلبیه فی سیره الأئمن المأمون، علی بن برهان الدین الحلبی، ج ۱، ص ۳۸۰ أنساب الاشراف، ابوالحسن بلاذری، ج ۱، ص ۱۰۴؛ قاموس الرجال، محمد تقی تستری (شوشتری)، ج ۱۲، ص ۲۴۹؛ عیون الأثر فی فنون المغازی والشمال والسیر، ابوالفتح محمد ابن سید الناس، ج ۱، ص ۱۰۳).

«خداوند تو را هرگز عاجز و ناتوان نمی سازد، چون تو در زندگی خود همیشه صله رحم داشته و داری، مهمانی می دهی و مهماندوستی و مهمان نوازی می کنی و از مستمندان و درماندگان دستگیری می کنی و فریاد رس مظلومان هستی.» «ابن حجر عسقلانی» درباره حضرت خدیجه علیها السلام و حمایت بی دریغ آن حضرت از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ چه قبل از بعثت و چه بعد از آن می گوید:

و من مزایا خدیجه [علیها السلام] أنها ما زالت تعظم النبی [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] و تصدَّق حدیثه قبل البعثه و بعدها». (۱)

«از مزایای خدیجه علیها السلام پیوسته بزرگداشتن نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و تصدیق ایشان قبل از بعثت و بعد از آن بود.» «دکتر موسی شاهین لاشین» نائب رئیس دانشگاه الازهر مصر در این باره می نویسد:

«لا ینکر مسلم ولا مستشرق اثر خدیجه [علیها السلام] فی حیاة محمد [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] قبل البعثه و بعدها، فقد أزالته عنه کل نصب، و انسته من کل وحشه، و هونت علیه کل مکروه، و اراحته بما لها من کل کدو نصب، و مکنته من التحنت فی غار حراء الأيام واللیالی، فاذا جاء لیتزود هیأت له زاده، و شدت ازره،

ص: ۵۰۴

۱- الإصابه فی تمییز الصحابه ، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۹۹، روایت ۱۱۰۹۲.

و قُوَّت من عزیمته ليعود الى محرابه فارغ البال من شواغل الحياه مخلصاً نفسه لعباده ربّه، گفته مؤنه التفكير في بناته و تربيتهنّ، و افسحت صدرها لابن عمّه علي بن ابي طالب [عليه السّلام] ليتربى في بيتها و لينال من البر و العطف اكثر ممّا تعطيه ابناءها، استجابت لرغبه محمد [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ] و ميوله و فتحت بيتها مثابه للمضطرين و أماناً، فقصدته الأيامي و شبت منه اليتامي...» (۱)

«هیچ مسلمان و مستشرقی تأثیر خدیجه علیها السّلام در زندگانی محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قبل از بعثت و بعد از بعثت را فراموش نمی کند. او کسی بود که هر مشقتی را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دفع نمود و در هر وحشتی با او انس گرفت، و هر مشکلی را بر او آسان نمود، و با آنچه که داشت زندگی را برای حضرت از هر سختی و دشواری راحت کرد. و زمینه را برای آن حضرت به جهت عبادت و مناجات در غار حراء فراهم ساخت، و وقتی که می آمد تا زاد و توشه بردارد آنرا برای او فراهم نمود و کمرش را محکم بست و قصدش را تقویت کرد تا به محرابش با خاطری آسوده از اشتغالات دنیایی بازگردد، و سینه اش را برای فرزند عموی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ علی بن ابي طالب علیهما السّلام گشاده نمود تا در خانه اش تربیت شود و از نیکی و عطوفت بیش از فرزندانش بهره ببرد. میل و رغبت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را اجابت می کرد و خانه اش را بر روی مضطربین باز می نمود و برای آنان مأمنی قرار می داد، و لذا مستمندان آنجا را قصد کرده و یتیمان در آن خانه سیر می شدند....»

«سید عبدالحسین شرف الدین قدّس سرّه» می گوید:

«حضرت خدیجه علیها السّلام در تمام طول زندگانی زناشویی شریک درد و رنج پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بود. زیرا که با مال خود به او نیرو می بخشید، و با گفتار و کردار نیز از او دفاع می نمود، و به او آنچه را که از عذاب و درد، کافران

ص: ۵۰۵

۱- ازواج النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، دکتر موسی شاهین لاشین، مکتبه المعارف، ریاض، ص ۳۴ و ۳۵.

و در راه رسالت نصیبش می کردند تسلی می داد» (۱)

«علامه مجلسی قدس سره» در این باره می نویسد:

«خدیجه علیها السلام یاور راستین و پراعتبار اسلام بود که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ با وجود او و حمایت بی دریغ و کارسازش آرامش و آسایش می یافت... و شاید در پاداش این کار سترگ اوست که جبرئیل نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ می آید و پیام می آورد که: ای پیامبر! به خدیجه از سوی پروردگارش سلام برسان! پیامبر خدا هم رو به آن بانوی معظمه می نماید و می فرماید:

خدیجه! این فرشته وحی است که از سوی پروردگارت به تو سلام می رساند.

و حضرت خدیجه علیها السلام پاسخ می دهد که: - اللهُ السَّلَامُ وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ إِلَيْهِ السَّلَامُ؛ ذات بی همتای خدا سرچشمه سلام و ارزانی دارنده سلامت است، و سلامت و امنیت از سوی اوست و سلام و درود به بارگاه او باز می گردد.» (۲)

ویژگی ۱۲۶. نقش اقتصادی حضرت خدیجه علیها السلام در پیشرفت اسلام

اسلام پس از فرود آمدن بر قلب و زبان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ، با دو عامل اساسی بسط و گسترش و پایداری یافت، جهاد و فداکاری همه جانبه امیرمؤمنان علی علیه السلام و دیگر ثروت و امکانات و حمایت های گسترده حضرت خدیجه علیها السلام، (۳) مثلث مبارکی که باعث

ص: ۵۰۶

۱- عقيله الوحى، ص ۲۰.

۲- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ص ۱۱ و ۱۶ و ۱۵۲.

۳- ر.ک: فاطمه الزهراء علیها السلام و تز فی غمد، سلیمان کتانی، ص ۱۱۲.

پیشرفت و گستردگی اسلام در سراسر گیتی شدند عبارت بودند از:

۱. وجود مقدس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ

۲. امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام

۳. «آم المؤمنین» حضرت خدیجه کبری علیها السَّلام .

به این معنا که قلب و وجود مبارک رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ شایستگی دریافت وحی و وظیفه خطیر رسالت را داشت، امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام با شجاعت و توانمندی بی نظیرش اسلام را قدرت بخشید و حفظ نمود، (۱) حضرت خدیجه علیها السَّلام نیز تمام مهر، محبت و ثروتش را به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بخشید، حال آنکه احساس بخشش نمی کرد بلکه احساس دریافت سعادت و خوشبختی می نمود. پس وجود مبارک حضرت خدیجه علیها السَّلام با ایثار، عطوفت و مهربانی بی نظیر خود حامی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بود و با انفاق مال خویش در راه استحکام و تحکیم اسلام موانع و مشکلات را از راه مسلمانان کنار زد. روی این جهت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود:

ص: ۵۰۷

۱- إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قاضی نور الله شوشتری، ج ۶، ص ۵۴ و ۵۵. «... وفيه قول النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ : يا علي أنت تبين لامتي ما اختلفوا فيه من بعدى، يا علي أنت تغسل جثتي، و تؤدّي عني ديني و تواريني في حضرتي، و تقضي بعدتي، و أنت صاحب لوائي في الدنيا والآخرة...». « پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود: ای علی! تو هستی که پس از من اختلافات امتم را روشن میکنی. ای علی! تو هستی که بدن مرا غسل میدهی و قرض مرا ادا میکنی و در حضر در کنار من هستی و به عهدم وفا میکنی و صاحب لوا (پرچم) من خواهی بود، آن هم در دنیا و آخرت». (همان، ج ۶ ص ۴ تا ۸). «الضربه على عليه السلام يوم الخندق أفضل من عبادة الثقلين» «ضربت و شمشیری که امیر مؤمنان علی علیه السَّلام در جنگ خندق بر عمرو بن عبدود وارد کرد از عبادت جن و انس برتر است». «لمبارزه على بن ابي طالب عليه السلام لعمر و بن عبدود يوم الخندق أفضل من أعمال أمتي الي يوم القيامة» «مبارزه علی بن ابی طالب علیه السَّلام با عمر بن عبدود در جنگ خندق از اعمال امتم تا روز قیامت برتر است». «ان لعلی الشجاعه والخلافه كما أن للنبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ الرساله والنبوه». «برای علی شجاعت و خلافت است، چنانکه برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ رسالت و نبوت میباشد».

«ما قام ولا استقام الدّین الا بسیف علی و مال خدیجه .» (۱)

«دین اسلام بر پا و مقاوم نشد مگر به دو چیز: اموال حضرت خدیجه علیها السّلام ، و شمشیر امیر مؤمنان علی علیه السّلام.»

در روایت دیگر فرمود: «مَا نَفَعَنِي مَالٌ قَطُّ مَا نَفَعَنِي مَالُ خَدِيجَةَ.» (۲)

«هیچ مالی هرگز به من سود نرسانید آنگونه که ثروت خدیجه علیها السّلام برای من سود رسانید.»

به راستی که نقش تاریخی و فداکاری های اقتصادی حضرت خدیجه علیها السّلام در یاری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ - که مشکلات فراوانی را از پیش پای ایشان برداشت و منجر به آرامش روحی ایشان گردید - بسیار مشهود است. و پس از ازدواج مبارک امین مکه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و طاهره قریش علیها السّلام ، حرف روز مردم، ازدواج این بانوی بزرگ که به ثروتمندی نیز زبانزد خاص و عام است . با مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ جوان فقیر و بی بضاعت بود. شکسته بالان وادی عشق خدیجه علیها السّلام در گوشه و کنار کمین کرده، پیمانانه وجودشان از کینه و حسد ملامال بود و از هر فرصتی برای تحقیر و توهین محمد با استفاده می کردند. بزرگترین مستمسک و دستاویزی که داشتند، یتیمی و تهیدستی مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بود و این خود می توانست مجوزی برای سیل اتهامات و گفت و شنودهای ناروا و به دور از فضیلت درباره آن حضرت باشد. این خدیجه طاهره علیها السّلام بود که لحظه به لحظه در جریان اخبار روزمره و حرف و حدیث های کوچک و خیابان قرار می گرفت و از بی حرمتی مردم نسبت به همسرش آزرده خاطر می شد؛ لذا برای این که کار را یکسره کند و طعنه زنان بی منطق را خلع سلاح نماید، تا دیگر کسی جرأت بدگویی از محمد این را به خاطر فقر و تنگدستی اش نداشته

ص: ۵۰۸

۱- تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، ج ۳، ص ۷۷؛ الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۱۶۴، شجره طویبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲- بحار الانوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۱۹، ص ۶۳، الامالی، محمد بن حسن شیخ طوسی، ص ۴۶۸؛ الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۱۶۳؛ الصحیح من سیره النّبی الأعظم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ ، سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۴، ص ۱۳

باشد، پسر عمویش «ورقه» را خواست و اختیار تمام اموال و دارایی های خود را به او سپرد و دستور داد که «ورقه» تمام دارایی خدیجه علیها السلام را به محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هدیه نماید و یادآور شد: این همه دارایی و اموال از این پس ملک محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و به او تعلق دارد و هر طور که بخواهد می تواند در آن تصرف نماید و در ضمن فرمود: «از قول من به محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بگو که همه ثروت و سرمایه ام و تمام عمال و کارگزارانی که امر تجارت مرا سامان می دادند و تمام آن چیزهایی که به نام من ثبت شده است و در دست من قرار دارد و یا زیر نظر من اداره می شود، همه و همه را به او بخشیدم، از این پس من و هر آنچه که از آن من بود به محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تعلق دارد».

«ورقه» هم فرصت را مغتنم شمرد و با دستور العملی جامع از طرف خدیجه علیها السلام، در میان جمعیت حاضر در کنار کعبه و بین «زمزم» و «مقام» وارد شد و با صدای بلند فریاد زد: ای جمعیت عرب! من از طرف خدیجه علیها السلام سخن می گویم و پیام رسان او هستم.

«إن خدیجه تشهد کم علی أنها قد وهبت نفسها و مالها و عبيدها و خدمها و جميع ما ملكت يمينها و المواشي و الصداق و الهدايا لمحمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ... إجلالاً له و إعظاماً و رغبة فيه فكونوا علیها من الشاهدين».

«خدیجه بانوی بزرگ و با اقتدار قریش، شما را به گواهی می طلبد. همه شما شاهد باشید که او (یعنی خدیجه علیها السلام) خودش، ثروت و سرمایه اش و همه خدم و حشم، و جمیع ما یملک خود و چهارپایان و صداق و مهریه و هدایایی را که از گوشه و کنار به او رسیده است، همه را به محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بخشیده و در ملک خاص او قرار داده است تا تجلیل شایسته ای از شأن و شخصیت او به عمل آید و مورد تعظیم و تکریم واقع شود و در عین حال عشق و علاقه خدیجه علیها السلام را به محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باز گو کند، همه شما که حرف های مرا شنیدید بر این گفته ها گواه باشید».

ص: ۵۰۹

این تصمیم حضرت خدیجه علیها السلام از جهاتی بزرگتر از تصمیم نخستین او برای ازدواج با محمد امین صلی الله علیه و آله و سَیِّم بود. همه بدخواهان را منکوب کرد و زبان های طعن و استهزاء را برید و زمینه را به نفع محمد امین صلی الله علیه و آله و سَیِّم، و پیامی که از طرف خداوند خواهد داشت، آماده ساخت. اهمیت این گذشت مالی و حمایت اجتماعی حضرت خدیجه علیها السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سَیِّم به حدی قابل توجه است که بعضی از شرق شناسان در تحلیل علل پیروزی و موفقیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سَیِّم، ثروت حضرت خدیجه علیها السلام را دخیل و تأثیرگذار دانسته اند و صد البته که این اموال در روزهای سخت، به ویژه در محاصره همه جانبه شعب ابی طالب، مایه قوت و پایداری مسلمانان گردید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سَیِّم ثروت حضرت خدیجه علیها السلام را بدین طریق به مصرف رسانید: ۱. با اموال حضرت خدیجه علیها السلام بردگان تحت شکنجه را خریداری می نمود و بدهکاران را از قید بدهکاری آزاد می کرد. به بینوایان و تهیدستان کمک می کرد و مسلمانانی را که از مکه به مدینه هجرت می کردند و مشرکان اموال آنها را مصادره می نمودند، با مال خدیجه علیها السلام بی نیاز می نمود تا خود را به مدینه برسانند.

۲. هنگامی که «حلیمه» مادر رضاعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سَیِّم به مکه آمد و از قحطی و خشک سالی آن سال (۱۵ سال قبل از بعثت) شکایت کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سَیِّم آنها را بی نیاز نمود و به سوی قبیله شان «بنی اسد» روانه ساخت. (۱)

ص: ۵۱۰

۱- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۵، ص ۴۰۱. «و فی الأخبار أن حلیمه قدمت علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سَیِّم بمکه و قد تزوج بخدیجه فشکت إليه جذب البلاد و هلاک الماشیه فکلم رسول الله صلی الله علیه و آله و سَیِّم خدیجه فأعطتها أربعین شاه و بعیرا و انصرفت إلى أهلها ثم قدمت علیه صلی الله علیه و آله و سَیِّم بعد الإسلام فأسلمت هی و زوجها». «روزی حلیمه به مکه آمد و پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سَیِّم رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سَیِّم نیز با خدیجه علیها السلام ازدواج کرده بود. حلیمه از خشکسالی و تلف شدن گوسفندانش به پیامبر شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سَیِّم در این باره با خدیجه علیها السلام سخن گفت. خدیجه علیها السلام نیز چهل گوسفند و چهل شتر به او داد و او را به شهرش و نزد اهله فرستاد. دیگر بار حلیمه با همسرش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سَیِّم آمد و آن وقتی بود که اسلام آغاز شده بود لذا هر دو مسلمان شدند». (مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج ۲، ص ۳۸۴).

۳. در ماجرای محاصره اقتصادی قریش که مدت ۳ یا ۴ سال به طول انجامید، و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پس از سه سال دعوت پنهانی، به امر الهی مأمور به دعوت آشکار و گسترش دامنه پیام رسالت شد. ولی ندای دعوتش طوفان خشم جاه طلبان و گردنکشان را برانگیخت و با طرق گوناگون وارد عرصه مبارزه با آن حضرت شدند:

الف. ابتدا از در استهزاء و تمسخر و اتهامات (سحر و جنون) وارد شدند، ولی هیچ یک از آنها بر روح سرشار از یقین پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خللی وارد نیاورد.

ب. متوسل به انواع لطمه ها و آزارها و شکنجه ها شدند، اما هیچ کدام اراده پولادین و خدایی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را متزلزل نساخت.

ج. تهدید و ارعاب را به سویس متوجه ساختند، لیکن روحیه قوی و تزلزل ناپذیرش را ذره ای هم نتوانستند تکان بدهند.

د. نسیم نوازشگر تطمیع را به جانش وزانده و نغمه دلنواز مقام و عنوان را به گوشش نواختند، با این وجود هیچ ترفندی او را از راهش باز نداشت؛ بلکه مصمم تر و راسخ تر از پیش، پیام و سخن آخر خود را توسط عمویش حضرت ابوطالب علیه السَّلام به مشرکین رساند و فرمود:

والله يا عمّاه لو وضعوا الشمس في يميني والقمر في شمالي على أن أترك هذا الأمر حتى يظهره الله أو أهلك فيه ما تركته». (۱)

«عموجان! به خدا سوگند، اگر خورشید را در دست راست من، و ماه را در دست چپ من قرار دهند (یعنی سلطنت تمام عالم را در اختیار من بگذارند) که از تبلیغ آئین و تعقیب هدف خود دست بردارم، هرگز بر نمی دارم و هدف خود را تعقیب می کنم تا بر مشکلات پیروز شوم، و به مقصد نهائی برسم؛ و یا در طریق هدف جان بسپارم».

قریشیان که همه راههای چاره را برای انصراف پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از دعوتش بر روی خود بسته دیدند، تصمیم گرفتند تا او و پیروانش را در محاصره اقتصادی قرار دهند و آنها را حتی از ضروریات اولیه ادامه زیست محروم سازند.

ص: ۵۱۱

۱- سیره النبویه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۶.

تا اینکه سرانجام در میان قریش از یک سو، بر سر پیمان «محاصره اقتصادی» اختلاف بروز کرد و از سوی دیگر، خداوند موریانه‌ها را مأمور ساخت تا این پیمان نامه را به جز کلمه «الله» بخورند.

بدین ترتیب نقشه آنان نیز نقش بر آب شد و عده‌ای از سرشناسان مکه تصمیم گرفتند دست از محاصره بردارند و راه بازگشت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یارانش را به مکه و خانه‌هایشان باز گذارند. لذا در این محاصره مخوف اقتصادی همه اموال ابوطالب علیه السَّلام و خدیجه علیها السَّلام صرف حمایت از محاصره شدگان و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شد. «... وَكَانَتْ خَدِيجَةُ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا لَهَا مَالٌ كَثِيرٌ فَأَنْفَقَتْهُ عَلَى رَسُولِ اللهِ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] فِي الشُّعْبِ...» (۱)

و این محاصره در «شعب ابی طالب» خطر عظیمی بود که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در رسالت خود با آن مواجه بود.

شدت محاصره به حدی رسیده بود که همه راه‌های منتهی به شعب، سخت تحت کنترل جلادان قریش بود و اگر در ماه‌های حرام که موسم حج و عمره بود و آزادی تردد وجود داشت، با ثروت خدیجه علیها السَّلام و ابوطالب علیه السَّلام مواد مصرفی را به چندین برابر قیمت واقعی اش خریداری نمی نمودند، همه محاصره شدگان و حتی خود رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جان خود را بر اثر گرسنگی شدید از دست می دادند. بنابراین حمایت اقتصادی حضرت خدیجه علیها السَّلام در واقع کلید مقاومت و شکستن این محاصره بود.

«محمد علی قطب» در کتاب «خدیجه بنت خویلد علیها السَّلام»، در این باره می نویسد:

«... وجد المسلمون انفسهم - و معهم بنو هاشم - امام حرب مدینه قاسیه مریره، و حوصروا اثناءها فی شعب من شعاب مکه، هو شعب ابی طالب. و قد سلط المشركون عليهم اشدَّ الأسلحة فتكاً واقواها اثراً، كلاجوع والعطش، و الحواحدہ الرهيبة. ولم يستطع أحد من المسلمين المحاصرين ان يجد مخرجاً من ذلك الحصار، فصمدوا حتى يأتيهم الله تعالى بالفرج

ص: ۵۱۲

۱- إعلام الوری بأعلام الهدی، ابو علی فضل بن حسن طبرسی، ص ۵۰، فصل ششم در ذکر اسراء و شعب ابی طالب؛ بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۹، صص ۱ و ۲.

والنصر. وكان رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] بين اصحابه هادئاً يلقنهم الدين و يفقههم فيه و يدعوهم إلى الثبات والصبر. وكانت خديجه بين من حوصروا، لم تترك زوجها، رغم أنّ الشيوخه ادركتها بثقلها القاسى و طأه السنين، و اقامت رضى الله عنها مع الزوج الحبيب فى الشعب. يا للسيدة البارہ الحنون! تستبدل حياه العز و الرفاهيه، و المجد و السؤدد، و الغنى و السعه بهذه الحياه الخشنه القاسيه، و تشرب الماء مره لتذوق العطش و الغله مرات، كما أنها لا تجد من الطعام الآ القوت الخش القليل. ماذا كان يفيدها لو بقيت فى بيتها الرفيع العماد، و فى رعايه اسرتها العريقه، فلا تعرض نفسها للهلاك و جسدها المنهوك للضنى و الارهاق؟! ألم يكن لها من كبر سنّها عذر تتذرع به فتتخلف عن متابعه الجماعه و تنجو بنفسها من ويلات هذا الحصار؟ انّ التاريخ ليحنى رأسه امام عظمه أمّ المؤمنين خديجه بنت خويلد رضى الله عنها و يقف أمامها خاشعه مكتوف اليدين، لا يدري أين يضعها فى سجلّ العظماء بالأمس و قفت الى جانب الرسول الاعظم [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] تغذيه بالحبّ و تطعمه العطف و الحنان و اليوم - وهى فى سن الشيوخه التى لا ترحم - تسمح لها بالجهد و الشهر و الرعايه، تنفخ فيه من روحها روح العزم و الإقدام، و تضرب اعظم مثل بالصمود، فتزیده قوه على قوه، فى وقت تنكرت له فيه العشيره، و تهجمت له قريش و هو اين ساداتها الأكرمين. و آن قلبها الفتى، المشبوب العاطفه، و العامر بالايامن و الحبّ الطامع فى مثوبه الله يوم حسابه، لن يتخلى ابدا عن محمد فى وقت الضروره و الحاجه...».

«... مسلمانان همراه با بنى هاشم خود را در برابر جنگى شهرى همراه با قساوت و تلخ مشاهده کردند که در اثناء آن در دره اى از دره هاى مکه به نام شعب ابى طالب محاصره شده بودند. مشرکان بر آنان با سخت ترين و قوى ترين اسلحه به لحاظ تأثير و آزار دهندگى همچون گرسنگى و عطش و تنهائى و وحشت آور، مسلط شده بودند، و هيچ يك از مسلمانان

محاصره شده نمی توانستند از آن حصار راهی را برای خروج بیابند. در آن محل ماندند تا آنکه خداوند متعال آنان را با فرج و نصرت یاری نمود. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در بین اصحابش آرام آرام دین را تلقین کرده و آنان را فقیه در دین می نمود و به ثبات قدم و صبر دعوت می کرد. خدیجه علیها السَّلَام بین افراد محاصره بود و هرگز شوهرش را رها نکرد، به رغم آن سنگینی شکننده و سن بالایش که او را فرا گرفته بود، ولی او همراه شوهر محبوبش در شعب اقامت کرد. ای سرور نیکوکاران مهربان! تو زندگانی همراه با عزت و رفاه طلبی و مجد و بزرگواری و بی نیازی و وسعت را با این زندگانی خشن و با قساوت معاوضه کردی، و یک بار آب می نوشیدی تا عطش و گرسنگی را چندین بار بجوشی؟ همانگونه که نجشیدی از غذا مگر به اندازه قوت، آن هم از غذای خشن و کم. چه می شد که اگر در خانه مرتفع و بلندش باقی می ماند و در سر پرستی قوم ریشه دارش قرار می گرفت، و کسی متعرض هلاکت جان و جسم نهیف او نمی شد؟! آیا سن بالایی او برایش عذری نبود که نزد دیگران آورده و با آن از دنبال کردن جماعت تخلف جسته و خودش را از مصیبت های این محاصره نجات بخشد؟

به طور قطع، تاریخ سر تعظیم در برابر عظمت ام المؤمنین خدیجه دختر خویلد رضی الله عنها فرود می آورد و در برابر او خاشع و دست بسته می ایستد و نمی داند که او را در کجای کتاب بزرگان قرار دهد. دیروز در کنار رسول خدا بود و او را از محبت سیراب کرده و با عطوفت و مهربانی با او رفتار می نمود، و امروز - که ست پیری است که به کسی رحم نمی کند - با کوشش و بیداری و رعایت حال به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ الطف عنایت می نماید، و از روحش، روح عزم و اقدام به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ می دهد تا قوتی به قوت او بیفزاید، در وقتی که عشیره اش از او کناره گرفته و به او بی توجهی نموده و مورد تعرض قریش واقع شده، و او از بزرگان کریم به حساب می آمد. و همانا قلب جوان او همراه با عاطفه ،

آباد به ایمان و محبت، طمع کننده در ثواب خدا در روز قیامت بود، هرگز از محمدی در وقت ضرورت و احتیاج جدا نشد
...».

بنابراین گذشت، ایثار، انفاق و حمایت های حضرت خدیجه علیها السلام از طریق بذل اموال موجب پیشرفت اسلام شد که
«مرحوم علامه مامقانی» در این باره می فرماید:

«بذلت أموالها فی رواج الاسلام و تحمّلت فی سبیل الله ما تحمّلت و هی فوق مرتبه التقوی والثاقه».^(۱)

حضرت خدیجه علیها السلام اموالش را در راه رواج و پیشبرد اسلام بخشید و در راه خداوند همه سختی ها را تحمل کرد و از
نظر تقوی و وثاقت در مرتبه بالاتر از تقوی و وثاقت بوده است.

«مرحوم آیه الله خوئی» نیز در این مورد می فرماید:

«وضوح جلالتها و عظم شأنها و بذل اموالها فی سبیل الاسلام و خدمتها للنبی الأکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ أَغْنَانَا عَنْ
الاطاله فی المقال»^(۲)

جلالت و عظمت شأن و مقام حضرت خدیجه علیها السلام و بخشش اموالش در راه اسلام و خدمت به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ چنان آشکار است که نیاز به گفتار درباره آن نیست.

«سلیمان کتانی» در این باره می نویسد:

«خدیجه علیها السلام ثروت هنگفت خود را با سخاوتی و صف ناپذیر به محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بخشید، در حالی که
هرگز این احساس را نداشت که چیزی می بخشد، بلکه این احساس را داشت که از وجود گرانمایه او، هدایت و سعادت و
رستگاری دو جهان را که بر همه گنجینه های گیتی برتری دارد به دست می آورد. او احساس می کرد که مهر و عشق پاک
را به

ص: ۵۱۵

۱- تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، ج ۳، ص ۷۷.

۲- معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، سید ابوالقاسم خوئی، ج ۲۴، ص ۲۱۶ و ۲۱۷، روایت ۱۵۶۶۷.

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ هدیه می کند، و در برابر آن سعادت و رستگاری و ماندگاری همه جانبه را به دست می آورد». (۱)

به طور کلی با بررسی روایات می توان گفت که اموال حضرت خدیجه علیها السَّلام به مصارف هشتگانه زکات رسیده که عبارت است از: فقیران، تهی دستان، کارکنان جمع آوری زکات، جلب محبت مخالفان، آزادی بردگان، ادای دین و قرض بدهکاران، تقویت آیین خدا، که همه این موارد حکایت از حمایت از مسلمانان دارد، پس بی ربط نیست که اگر حضرت خدیجه علیها السَّلام را یکی از ارکان اسلام بشماریم، چرا که در میان این مصارف از همه مهمتر جلب محبت و جذب دلهای کافران می باشد که از آن به

«الْمُؤَلَّفَهُ قُلُوبُهُمْ» (۲) تعبیر می شود و البته نه به این معنا که به کافران پول و رشوه داده شد که اسلام بیاورند، بلکه به این معنا که با از بین بردن مشکلات مالی آنها، دل آنها را نرم و توجه آنها را به زیبایی های دین اسلام و آیین نوع دوستی و برادری آن جلب نمودند. حضرت خدیجه علیها السَّلام با ایثار مال خویش برای پیشرفت اسلام در روزهایی که اسلام و مسلمین نیاز شدید به بودجه داشتند، بزرگترین حق را بر همه مسلمانان جهان تا روز قیامت دارند.

از طرفی حضرت خدیجه علیها السَّلام سخت ترین مشکلات را به خاطر حفظ ایمان به خدا و دفاع از اسلام و رهبر بزرگوار آن متحمل شد و از آنجایی که از رسول خدا حمایت همه جانبه داشتند و مایه آرامش و تسلی خاطر ایشان در برابر طوفان های حوادث سهمگین و اندوه های فراوان آغاز رسالت بودند، گویی که از تمام مسلمین حمایت کرده اند، چرا که راهنما و راهبر و مرشد و مریدشان را حمایت نمودند، از اینرو از نگاه مفسران آیات زیر درباره حضرت خدیجه علیها السَّلام و حمایت مالی از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نازل شده است:

ص: ۵۱۶

۱- خدیجه علیها السَّلام، محمدعلی دخیل، ص ۳۲.

۲- سوره توبه، آیه ۶۰ (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَهُ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ).

(ألم يجدك يتيماً فآوى، و وجدك ضالاً فهدى، و وجدك عائلاً فأغنى، فأما اليتيم فلا تقهر، و أما السائل فلا تنهر) . (سورة ضحى، آیه ۶ تا ۱۰) «مگر نه تو را یتیم یافت، پس پناه داد؟ و تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد؟ و تو را تنگدست یافت و بی نیاز گردانید؟ و امّا [تو نیز به پاس نعمت ما] یتیم را میازار، و گدا را مران». کلمه «عائل» به معنای تهی دست است که از مال دنیا چیزی ندارد. زمانی که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ عائل و تنگدست بودند، خدای تعالی او را از طریق ازدواج با حضرت خدیجه علیها السّلام بی نیاز گردانید و خدیجه کبری علیها السّلام تمامی دارایی خود را به آن حضرت بخشید. (۱)

اگرچه بعضی از مفسران مانند: «زمخشری» در «تفسیر کشاف» (۲)

و «علامه طباطبایی» در «تفسیر المیزان»، (۳) بی نیازی مورد اشاره در این آیه را اقتصادی دانسته اند؛ اما کلی بودن آیه و کلام امام رضا علیه السّلام که فرمودند:

«خداوند با مستجاب نمودن دعای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ، ایشان را بی نیاز نمود». (۴)

می توان حضرت خدیجه علیها السّلام را عاملی بشری و مادی برای فراهم نمودن بستر بی نیازی معنوی و مادی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ دانست، و دلیل بر اثبات این مطلب، کلام «قرطبی» در تفسیر این آیه است که می نویسد:

و «یعنی تو را بواسطه خدیجه رضی الله عنها بی نیاز نمود». (۵)

بنابراین خداوند به توسط حضرت خدیجه علیها السّلام پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ را بی نیاز ساخت به ویژه در امور مادی.

ص: ۵۱۷

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، ج ۲۰، ص ۳۱۱؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السّلام، مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱ ص ۳۴۵، و ج ۲، ص ۲۹۵.

۲- تفسیر کشاف، محمود زمخشری، ج ۴، ص ۷۶۸.

۳- تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبائی، ج ۲۰، ص ۳۱۱.

۴- تفسیر صافی، ملا حسین فیض کاشانی، ج ۴، ص ۳۴۲؛ کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، ج ۱۴، ص ۳۲۱.

۵- الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، ج ۲۱، ص ۹۹.

«ابن عباس» می گوید:

سألته عن قوله الله عز وجل... و وجدك عائلاً يقول فقيراً عند قومك يقولون لا مال لك فأغناك الله بمال خديجه ثم زادت من فضله فجعل دعاء مستجاباً حتى لو دعوت على حجران يجعله الله لك ذهباً لنقل عينه الي مرادك و أتاك بالطعام حيث لا طعام و أتاك بالماء حيث لا ماء و اغاثك بالملائكة حيث لا مغيث فأظفرك بهم على اعدائك». (۱)

«ابن عباس می گوید: در مورد تفسیر این آیه شریفه که خداوند می فرماید . و وجدك عائلاً فأغني - سوال کردم و حضرت در جواب فرمود: و تو را تهیدست یافت یعنی نزد قومت فقیر بوده و آنها می گفتند: اندوخته ای ندارد، خداوند بوسیله ثروت سرشار حضرت خدیجه علیها السلام بی نیازت کرد و فضیلت بیشتر به تو داد، و تو را مستجاب الدعوه قرار داد چنان که اگر از خدا بخواهی سنگی را برایت به طلا مبدل گرداند بدون چون و چرا تو را به خواسته ات می رساند و سنگ تبدیل به طلا می گردد. و هرگاه غذایی نداشتی برایت غذایی فرستاد، و هر جا آب نبود برایت آب فراهم ساخت، و در آن ایامی که هیچ کس یاری تو نمی کرد، فرشتگان را به یاری تو فرستاد، و بوسیله آنان تو را بر دشمنانت پیروز گرداند». بنابراین ثروت حضرت خدیجه علیها السلام عامل مؤثر در پیشرفت اسلام بوده است لذا این حقیقت در روایتی که پیش از این ذکر شد بیان گردیده که: «ما قام ولا استقام الدین الا بسيف علي عليه السلام و مال خديجه عليها السلام». (۲)

«دین اسلام برپا و مقاوم نشد مگر به دو چیز: اموال حضرت خدیجه علیها السلام و شمشیر امیر مؤمنان علی علیه السلام».

ص: ۵۱۸

-
- ۱- معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۵۳، بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۴۲.
 - ۲- تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، ج ۳، ص ۷۷؛ الأنوار السیاطعه من الغزاة الطاهرة، غالب سیلاوی، ص ۱۶۴؛ شجره طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۳.

ویژگی ۱۲۷. معاف نمودن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از فعالیت های اقتصادی

حضرت خدیجه علیها السَّلام، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را از زحمت اداره اموال خویش معاف داشت و مانند سابق، این کار را شخصا به عهده گرفت تا او فرصت کافی برای تفکر و تأمل در امور مربوط به خود را داشته باشد و شاهد بر این مطلب آنست که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قبل از آنکه مبعوث به رسالت و نبوت بشود، اغلب اوقات در غار حراء بسر می برد و تمام ماه مبارک رمضان را در این نقطه می گذراند و در غیر این ماه هم برای دور بودن از غوغا و برای تفکر و عبادت به آنجا پناه می برد، حتی همسر عزیز او می دانست که هر موقع عزیز قریش به خانه نیاید، به طور قطع در کوه حراء مشغول عبادت و تفکر است. (۱)

ویژگی ۱۲۸. پاس داشتن شخصیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ

حضرت خدیجه علیها السَّلام به رغم اموال فراوان و موقعیت اجتماعی ویژه ای که داشت، در برخورد با رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و همواره حرمت او را پاس می داشت و کوچک ترین رفتاری که نشانی از اظهار برتری دهد از خود بروز نمیداد. جلوه ای عالی از این رفتار را می توان در ماجرای ازدواج آن دو سراغ گرفت.

آن گاه که مراسم عقد و جشن پایان یافته بود و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ می خواست به خانه عمویش حضرت ابوطالب علیه السَّلام برگردد، ملکه بطحاء و بانوی قریش که اینک همسر او شده بود، این گونه او را مخاطب قرار میدهد:

«الی بیتک، فیتی بیتک و انا جاریتک». (۲)

ص: ۵۱۹

۱- فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ص ۲۱۳.

۲- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱، ص ۳۸۱.

« به خانه خودتان وارد شوید، خانه من خانه شماست و من کنیز شما هستم». البته این همه احترام و پاسداشت، به خاطر عقیده و ایمان او به توحید و نیز توحیدگرایی او بود و بس. (۱)

ویژگی ۱۲۹. صبر و بردباری در پیشبرد اهداف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ

به بیان امام صادق، از آن زمان که حضرت خدیجه علیها السَّلَام با پیامبر اکرم پیمان زندگی مشترک را بست، زن های مکه با او قطع رابطه نمودند و دیگر نه به خانه او می رفتند و نه به او سلام می کردند و نه اجازه می دادند که زنی به دیدار او برود. از این رو، هراس و اندوه وجود حضرت خدیجه علیها السَّلَام را فرا گرفت، اما چون به فاطمه علیها السَّلَام باردار شد، آن عزیزتر از جان از درونش با او سخن می گفت و مادر را به صبر و تحمل دعوت می نمود. (۲) آری، بانویی که پیش از ازدواج با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ از امکانات مادی فراوانی برخوردار بود و زندگی نسبتاً آرام و بی دغدغه ای داشت، در طول زندگی مشترک با آن حضرت، انواع رنجها و محرومیت ها را پذیرا شد، رنج ها و ناملایماتی همچون از دست دادن پسرانش عبدالله، قاسم و طاهر همگی در سنین کودکی از دنیا رفتند، (۳) و زخم زبان زنان مکه و مشاهده آزار و اذیت هایی که همسر محبوبش از طرف مشرکان متحمل می شد، اما او پیوسته در سایه ایمان و اعتقاد به حقانیت دین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در راستای کسب رضای پروردگار به صبر و مقاومت در برابر ناملایمات مبادرت می ورزید.

ص: ۵۲۰

۱- سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، عباس قمی، ج ۲، ص ۵۷۰؛ وفات فاطمه الزهراء علیها السَّلَام، سید عبد الرزاق مقرر، ص ۷.

۲- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸۰

۳- وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، شیخ حرّ عاملی، قم، موسسه آل البیت علیهم السَّلَام، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

بانو «بنت الشاطی» در این باره می نویسد:

«خدیجه علیها السَّلام در سنینی نبود که تحمل رنج و سختی برای او آسان باشد، و از کسانی نبود که در جریان زندگی با تنگی معیشت، محرومیت ها و تلخکامیها بار آمده و خو گرفته باشد. در عین حال با وجود کهولت و سالخوردگی، سختی هایی را که از طرف قریش بر او تحمیل شد، تا سرحد مرگ تحمل کرد». (۱)

حضرت خدیجه علیها السَّلام به راستی مصداق بارز این آیه کریمه گردید که خداوند می فرماید:

«والذین صبروا ابتغاء وجه ربهم... اولئک لهم عقبی الدار». (سوره رعد، آیه ۲۲) «و آنهایی که به خاطر رضایت و خشنودی پروردگارشان صبوری می کنند... پایان نیک سرای دیگر برای آنها است». به همین سبب است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود:

«أمرت أن أبشر خدیجه ببیت من قصب لا صخب فيه ولا نصب». (۲)

«به من امر شده که خدیجه را به خانه ای در بهشت از جنس نقره که در آن نه سر و صدایی است و نه رنج و بیماری، بشارت دهم».

ویژگی ۱۳۰. برطرف نمودن نگرانی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در اثر دریافت وحی و ابلاغ آن

وقتی که وحی بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نازل شد از جلال و جبروت خداوند متعال از

ص: ۵۲۱

۱- بانوی کربلا حضرت زینب علیها السَّلام، عائشه بنت الشاطی، ترجمه آیه الله سید رضا صدر، فصل پدران و نیاکان حضرت زینب علیها السَّلام.

۲- بحار الأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۷۲.

حال رفت. بعد از آن هم نگران انکار مردم و عدم پذیرش آنها و هراسان از آن مسئولیت بزرگ بود، لذا وقتی که وارد خانه شد آنچه را که دیده و شنیده بود را برای همسر خود نقل کرد و دل نگرانی های خویش را بازگو نمود. حضرت خدیجه علیها السلام کمترین اثری از ترس و تردید ظاهر نساخت و نگاهی از روی احترام به او کرد و گفت: «أبشر یا ابن عمّ و أثبت، فوالذی نفس خدیجه بیده انّی لأرجو أن تکون نبیّ هذه الامه...» . (۱)

«شاد باش و پایدار، به خدایی که جان خدیجه به دست اوست من امیدوارم که تو پیغمبر این امت باشی. خدای متعال تو را خوار نخواهد کرد، تو با خویشان نیکی میکنی، راست می گویی، رنج می بری، از مهمان پذیرایی می کنی و از تحمل زحمت در راه حق باک نداری».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با شنیدن سخنان حضرت خدیجه علیها السلام از روی حق شناسی به وی نگاه می کرد و آرامش می یافت. (۲)

ویژگی ۱۳۱. رفع نمودن اضطراب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از تجلی اعظم

وقتی که پیک وحی در غار حرا بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، بی درنگ و در تیرگی آغاز سپیده دم ماه رجب که هنوز هوا تاریک بود، از غار خارج شد و لرزان و بهت زده در

ص: ۵۲۲

۱- السیره النبویه صلی الله علیه و آله و سلم، ابومنذر ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۳۸؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدّین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۱.

۲- نهاییه الأرب فی فنون الأدب، شهاب الدّین أحمد النویری، ج ۱۶، ص ۱۷۴ و ج ۱۸، ص ۱۷۲ و ۲۶۲؛ تاریخ الامم و الملوک، ابی جعفر محمّد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۳۰۲؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدّین ابو عبدالله ابن شهر آشوب ج ۱، ص ۴۲.

دل ظلمت راه خانه را پیش گرفت، و شتابان رفت تا به حجره همسر باوفا و صدیقش رسید. وقتی که به خانه پا گذاشت احساس کرد که به پناهگاه امنش رسیده است. در کنار حضرت خدیجه علیها السلام نشست و تمام آنچه را که در غار رخ داده و فشارهای سختی که از این رویداد بر جسم و روح وی وارد آمده بود را، برایش بازگو کرد. حضرت خدیجه علیها السلام نیز با دلسوزی ژرف به سخنان او گوش داد و افزود: «پسر عم! شاد باش. مطمئن باش که خداوند، هرگز تو را خوار و رها نمی سازد. تو بزرگمردی هستی که به صلۀ رحم و پیوند با خویشانت می پردازی، سخن راست می گویی، سختی ها را با بردباری تحمل می کنی، مهمان نواز هستی و در کشمکش های سخت روزگار، معین و مددکار مردمی و من نیز به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تو از سالیان پیش ایمان داشته و دارم».

و پیوسته این گونه با او سخن گفت تا اینکه اضطراب پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ برطرف شد و او را خواب فراگرفت. (۱)

ویژگی ۱۳۲. زدودن غم و اندوه از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به هنگام از دست دادن فرزندان

قاسم و عبدالله پسران رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بودند که در دوره کودکی وفات یافتند و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را در غم مرگ خویش غمین ساختند. تا ابتلاء و امتحان دیگری رخ دهد و حضرت خدیجه علیها السلام و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ سزاوارتر از گذشته بر ایمان و اعتقاد خود بیفزایند. مسلم مرگ فرزندان، در روح پدر و مادر اثری عمیق به جای گذاشته و قلب پیامبر و خدیجه علیها السلام از غم فقدان آنها جریحه دار شده است، مخصوصاً در آن

ص: ۵۲۳

۱- ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۲۰۷.

زمان که دختران را زنده به گور می کردند و پسران را بیشتر از خودشان دوست می داشتند و طبق فرهنگ جاهلی آن دوران روشنی خانه و خاندان به وجود فرزند پسر بود چرا که تنها پسر صلاحیت داشت جای پدر را بگیرد و دختر و زن موجودی بسیار تحقیر شده بودند، می توانیم حدس بزنیم که غم مرگ دو پسر تا چه اندازه دردناک بوده است.

در «تاریخ یعقوبی» نقل شده است:

و توفي القاسم ابن رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] فقال و هو في جنازته، و نظر إلى جبل من جبال مكة فقال: يا جبل لو أنّ ما بي بك لهدك» (۱)

«هنگامی که قاسم از دنیا رفت نگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در کنار جنازه او به یکی از کوه های مکه افتاد و فرمود: ای کوه آن چه به من در مورد مرگ قاسم وارد شد اگر بر تو می آمد متلاشی می شدی».

حضرت خدیجه علیها السّلام برای کم کردن این غم و ناراحتی پیشنهاد و اقدام به خرید «زید بن حارثه» می نماید (۲) و سپس او را آزاد نموده و با تمایل خود او و پدرش، رسول خدا او را به فرزندگی می پذیرد تا جای خالی فرزندش را پر نماید و او را «زید بن محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» می نامند. پس از بعثت هم مردی که به امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام ایمان آورد و یکی از بهترین یاران و پیروان ایشان گشت «زید» بوده است. (۳)

اینجا نقش بانوی دورانیش و خردمند حجاز آشکار می شود که با وجود غم و اندوهی که بر قلب خودش مستولی بود برای کاستن غم و اندوه همسر گرانقدرش بر اساس شواهدی در تاریخ پیشنهاد خرید «زید بن حارثه» را میدهد و با امید دادن به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در سخت ترین شرایط و دلداری دادن به او در برابر فشارها و احساس دل تنگیها و زدودن گرد و غبار اندوه از گستره دل بیکران او با ظرافت و درایت و ایمان به خدا گامی دیگر در راه حمایت از اسلام برداشتند.

ص: ۵۲۴

۱- تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲

۲- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۲۱۳.

۳- السیره النبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ابومنذر ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۶۴؛ زندگی محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (حیاه محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) محمّد حسین هیکل، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، صص ۱۷۸ و ۱۷۹.

ویژگی ۱۳۳. تسکین دادن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در مقابل آزار دشمنان

حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ هنگامی که رسالت خود را آغاز کردند با دشمنی سرسختانه دشمنان اسلام مواجه گردیدند تا جائیکه فرمودند:

«ما أوذى نبي مثل ما أوذيت». (۱)

«هیچ پیامبری مانند من آزار ندید».

متأسفانه اکثر مخالفین ایشان از منسوبین آن حضرت -از قبیل ابولهب - بودند در این میان فقط چند نفر بودند که از آن حضرت حمایت می کردند؛ از جمله: حضرت خدیجه علیها السلام ، امام امیر مؤمنان علی علیه السلام، حضرت ابوطالب علیه السلام و حضرت حمزه علیه السلام

«محمد بن اسحاق» روایتی را نقل می کند و می گوید:

«حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ هر وقت که از آزار و اذیت های قریش محزون و آزرده می شد هیچ چیز آن حضرت را مسرور نمی کرد مگر ذکر خدیجه علیها السلام . هر گاه که او را می دید مسرور می شد و خوشحال می گردید و خدیجه علیها السلام آن بزرگوار را در بر می گرفت و می بوسید و امر قریش را آسان می نمود و برای سلامتی آن حضرت صدقه می داد». (۲)

حضرت خدیجه علیها السلام با ایمان پاک و محبت خلل ناپذیر خود برای محمد پشیمان و وفادار بود که زنگ غم از آینه روح بزرگش می زدود و او را تقویت می نمود.

خدیجه علیها السلام یار و غمخوار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پس از بعثت بود و پس از آن هم با تمام وجود حامی افکار و اندیشه های توحیدی ایشان محسوب می شد و به دلیل موقعیت مقبول و ممتازی که داشت پناهگاهی برای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به حساب می آمد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آزار و اذیت و بی ادبی مشرکین را با وجود او به آسانی تحمل می کرد. آنگاه که دشنامش

ص: ۵۲۵

۱- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۳۹، ص ۵۶، باب ۷۳، روایت ۱۵.

۲- ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۲۰۵.

می دادند و مورد ریشخند قرار می گرفت و با سنگ پرانی و دهن کجی آزرده خاطر می شد با تکیه به نویدهای وحیانی جبرئیل علیه السلام و همدلی خدیجه علیها السلام بود که دیگر باره برای انجام مسئولیت به پا خاسته و فرید توحیدی خویش را از سر می گرفت. آن هنگام که آماج تهمت ها و افتراها بود و در هر کوی و برزنی، نادانان، با حربه های جاهلیت به استقبالش می رفتند و با خاکستر داغ و خارهای بی دانشی زیر رگبار جسارت های خویش می گرفتند، این دست مهربان و پر محبت خدیجه علیها السلام بود که مرهم امید و حیات بر جراحات جسم و جانش می گذاشت و برای ادامه راه رهایی امت آماده اش میساخت.

در اینجا نمونه هایی از آزار و اذیت قریش را ذکر می نمایم:

۱. «طارق مجاری» می گوید:

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را دیدیم که در میان مردم به صدای بلند می فرمود: - قولوا لا اله الا الله تفلحوا - و مردم را به اسلام و یگانه پرستی دعوت می نمود.

ابولهب قدم به قدم وی را دنبال می کرد و به طرف آن حضرت سنگ می انداخت به حدی که پای آن گرامی خونین بود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ همچنان مردم را ارشاد می فرمود و ابولهب فریاد می زد: مردم این مرد دروغگوست، به حرف های او گوش ندهید». (۱)

۲. روزی «عقبه ابن ابی معیط» پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را در حال طواف دید و ناسزا گفت و عمامه او را به گردنش پیچید و از مسجد بیرون کشید، گروهی از ترس بنی هاشم، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را از دست او گرفتند. (۲)

۳. آزار و آسیبی که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، از جانب عمومی خود «ابولهب» و همسر او «أم جمیل» میدید، بی سابقه بود. خانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در همسایگی آنان قرار داشت.

آنها از ریختن هر گونه زباله بر سر و صورت او دریغ نداشتند؛ روزی بچه دان گوسفندی بر سرش زدند. (۳)

ص: ۵۲۶

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۵۱

۲- فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ص ۲۶۹.

۳- همان، ص ۲۶۹.

۴. «احمد بن واضح یعقوبی» در «تاریخ یعقوبی» می نویسد:

وكان أبو لهب أشد أذى له، و روى بعضهم أن رسول الله قام بسوق عكاظ... فقال: يا أيها الناس قولوا لا إله إلا الله تفلحوا و تنجحوا... و هو يقول: يا أيها الناس أن هذا ابن أخي و هو كذاب فاحذروه». (۱)

«رسول خدا صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ برای تبلیغ به بازار عکاظ می رفت. و فرمود: ای مردم! بگوئید «لا اله الا الله» تا رستگار شوید و نجات پیدا کنید. ابولهب به دنبال آن حضرت راه می افتاد و فریاد می زد: مردم! این برادرزاده من دروغگوست از او بپرهیزید».

۵. از «ابن مسعود» روایت شده که گفت:

«روزی رسول خدا صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ کنار بیت (کعبه) نماز می خواند؛ ابو جهل و اصحابش هم نشسته بودند. ابو جهل به اصحاب خود گفت: کیست که برود امعاء و أحشاء (پوستی که جنین در آن قرار دارد) شتری که دیشب در قبیله بنی فلان کشته شده است را بگیرد و بیاورد و هنگام سجده بر شانه های محمّد صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بیاندازد؟ در این حال شقی ترین مردم را فرستادند، او رفت و شکمبه را آورد، و وقتی که حضرت به سجده رفت آن را به دو کتف وی انداخت و مردم می خندیدند و من هم ایستاده بودم و نگاه می کردم و اگر قدرت می داشتم آن را از پشت رسول خدا دور می کردم». (۲)

ص: ۵۲۷

۱- تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴.

۲- فضائل الخمسه من الصحاح السته، سید مرتضی فیروز آبادی، ج ۳، ص ۱۲۹. «عن ابن مسعود قال: بينما رسول الله صلى الله عليه (و آلِهِ) و سلم يصلي عند البيت و أبو جهل و أصحاب اله جلوس و قد نحررت جزور بالأمس ، فقال أبو جهل : أياكم يقوم إلى سلا جزور بنی فلان فیاخذہ فیضعه فی کتفی محمّد صلی الله علیه [و آلِهِ] و سلم إذا سجد ؟ فانبعث أشقی القوم فأخذہ فلما سجد التّبی صلی الله علیه (و آلِهِ) و سلم وضعه بین کتفیه ، قال: فاستضحکوا و جعل بعضهم یمیل علی بعض و أنا قائم أنظر لو کانت لی منعه طرحته عن ظهر رسول الله صلی الله علیه [و آلِهِ] و سلم» (صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر فی باب مالقی التّبی صلی الله علیه وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و من أذى المشرکین). «ابن مسعود می گوید: رسول خدا صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در کنار کعبه نماز می خواندند و ابو جهل و همدستانش در کناری نشسته بودند. روز قبل، شتری کشته بودند. ابو جهل به دوروبری هایش گفت: کدام یک از شما حاضر است که شکمبه شتری را که امروز کشته اند را بیاورد. و وقتی که او در حال سجده است، روی کتفش بگذارد؟ پس شرورترین و بدترین آنها را فرستاد و او شکمبه شتر را بر روی کتف پیامبر صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ گذاشت در حالی که آن حضرت در سجده بود. وقتی که او این کار را کرد، همگی خندیدند و از خنده زیاد بر روی همدیگر می افتادند. من ایستاده بودم و این صحنه رقت بار را میدیدم و اگر قدرتی داشتم که می توانستم آن شکمبه را از روی رسول خدا صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بردارم، حتما چنین کاری را می کردم».

و موارد دیگری که از ذکر آنها امتناع نموده و علاقه مندان را به منابع معتبر در این زمینه ارجاع می‌نمایم.

حال علاوه بر آزار و اذیت خود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، یاران ایشان و افراد تازه مسلمان نیز، مورد ظلم، آزار و وحشیانه‌ترین شکنجه‌های ضد بشری قرار می‌گرفتند. (۱)

مردم قریش دقیقه‌ای از اذیت مسلمانها غفلت نمی‌کردند و می‌خواستند که آنها را از دین خویش برگردانند و آنها را مبتلا به انواع مصائب و صدمات می‌نمودند. بعضی را به زندان می‌افکندند، برخی را با کتک و شکنجه جسمی تحت فشار قرار می‌دادند و عده‌ای را تشنه و گرسنه رها می‌کردند و یا در آفتاب طاقت فرسا نگاه می‌داشتند، یکی از نمونه‌های بارز آن «بلال بن رباح حبشی» غلام «امیه بن خلف» یکی از سران قریش است که اربابش او را سخت مورد شکنجه قرار می‌داد، در گرمای نیم روز عربستان او را روی ریگ‌های داغ و تف دیده بیابان می‌خوابانید و سنگ بسیار بزرگی را روی سینه او می‌نهاد تا دست از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بردارد و به پرستش بت‌ها پردازد، بلال در مقابل تهدیدها و شکنجه‌های او مقاومت می‌ورزید و در پاسخ فقط یک کلمه را تکرار می‌کرد؛ «احد، احد» یعنی خدا یکی است و هرگز به آئین شرک و بت پرستی برنمی‌گردد. (۲)

ص: ۵۲۸

۱- فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، صص ۲۵۸ تا ۲۸۰.

۲- الکامل فی التاریخ، عزالدین ابو الحسن علی ابن اثیر، ج ۲، صص ۶۶ و ۶۷ «فمنهم بلال بن رباح الحبشی مولی ابي بكر ... فصار بلال لأمیه بن خلف الجمحی، فكان إذا حمیت الشمس وقت الظهیرة یلقیه فی الرضاء علی وجهه و ظهره ثم یأمر بالصخره العظیمه فتلقى علی صدره، و یقول: لا- تزال هكذا حتی تموت أو تکفر بمحمد [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] و تعبد اللات والعزى. فكان ورقه بن نوفل یمز به و هو یعدّب و هو یقول: أحد أحد ...». «یکی دیگر از آنها بلال بن رباح حبشی است که غلام ابو بکر بود. هنگامی که آفتاب بالا آمد و ظهر شد و ریگ‌های بیابان داغ گردید. او را با سر و صورت به روی زمین انداختند و دستور داد که سنگ بزرگی بر روی سینه او گذاشتند و به او می‌گفت: این سنگ روی بدن تو خواهد ماند تا زمانی که بمیری یا اینکه به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کافر شوی و لات و عزا (دو بت معروف در زمان جاهلیت) را پرستی. ورقه بن نوفل از آنجا می‌گذشت و بلال در عذاب بود و می‌گفت: احد احد...».

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آزار و اذیت تازه مسلمانان شدید رنج می برد. آزار و شکنجه های بدنی، وسیله ضد انسانی دیگری بود که قریش برای سرکوب نهضت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آن استفاده می کرد؛ لیکن این وسیله ناجوانمردانه که منجر به مرگ عده ای از افراد با ایمان صدر اسلام گردید، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را از پای در نیاورد. و اسلام همچنان به پیش رفت و او با صلابت باقی ماند. اینجاست که عظمت کار حضرت خدیجه علیها السَّلَام به عنوان همدم و یار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روشن می گردد. نقش اساسی ایشان در پیشرفت و پیشبرد اهداف مقدس پیامبر عظیم الشان و برطرف کردن غم و اندوه و ناراحتی و فشار آزار و اذیت های روحی و جسمانی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بسیار با ارزش و مهم بوده است. حضرت خدیجه علیها السَّلَام با آرامش دادن به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و تقویت روحیه ایشان خدمت بسیار بزرگی به اسلام و قرآن نمودند. «... و کانت خدیجه علیها السَّلَام وزیره صدق علی الإسلام و کان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يسكن اليها» (۱) «حضرت خدیجه علیها السَّلَام وزیر راستین اسلام (مشاور خردمند) بود و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با مهر و صفای او آرامش می یافت».

«علامه سید شرف الدین قدس سره» در این باره می نویسد:

ص: ۵۲۹

۱- إعلام الوری بأعلام الهدی، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ج ۱، ص ۱۳۱؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۱؛ دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، ابوبکر احمد بیهقی، ج ۲، ص ۳۵۲: السیره النبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ابومنذر ابن هشام کلبی، ج ۱، ص ۴۱۶.

«او مدت ۲۵ سال با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زندگی کرد بدون آنکه زن دیگری در زندگی او شریک شود، و اگر در حیات باقی می ماند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باز هم شریک دیگری انتخاب نمی کرد. او در تمام طول زندگی زناشویی، شریک درد و رنج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، زیرا با مال خود به او نیرو می بخشید، و با گفتار و کردار از او دفاع می نمود، و به او در مقابل عذاب و درد کافران که در راه رسالت و ادای آن نصیبت می کردند، تستی می داد، او به همراه علی علیه السلام هنگام نزول نخستین وحی آسمانی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غار حرا بود.» (۱)

«ابن شهر آشوب»، در «مناقب آل ابی طالب علیهم السلام» در این باره می نویسد:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در راه بیداری و آگاهی مردم هر رویداد ناخوشایندی را که می دید، و هر سخن تند و خشونت باری را که می شنید و هر بیداد و فشاری را که بر او وارد می شد و آن پیشوای بشردوست را اندوهگین می ساخت، هنگام بازگشت به سرای خدیجه علیها السلام، همه را با آن یار مهربان و آن مشاور خردمند در میان می نهاد، و خدای توانا به وسیله آن بانو رنج ها و ناراحتی ها را از دل و جان پر معنویت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می زدود.

شگفت این جاست که خدیجه علیها السلام همواره همتای زندگی خود را به پایداری و مقاومت فرا می خواند و با مهر و درایت و صف ناپذیری دردها و رنج های اجتماعی او را بر طرف می ساخت و به یاری خدا به او آرامش خاطر و انرژی و انگیزه تازه می بخشید.

نقش خدیجه علیها السلام در همراهی و همفکری و پشتیبانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مردم آزادی خواه از آغازین روزهای بعثت تا واپسین لحظه های زندگی پر برکت و تاریخ سازش به گونه ای بود که با رحلت جانسوز او، نه تنها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و آنگاه مسلمانان، بلکه دوست و دشمن نیز دریافتند که اسلام پشتیبانی پراعتبار و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، یار و مشاور و وزیر پر مهر و توانمند و مردم مسلمان پناهگاهی استوار را از

ص: ۵۳۰

«ابن هشام» در این باره می نویسد:

«خدیجه علیها السلام دختر خویند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد، و آنچه که از طرف خداوند به پیامبر نازل شده بود را تصدیق کرد.

پس پروردگار توسط او بار اندوه را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سبک کرد، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با جوابی ناخوشایند و تکذیبی از برای رسالتش که او را غمگین کند نشنید، مگر اینکه خداوند آن را توسط حضرت خدیجه علیها السلام برطرف ساخت». (۲)

«عبدالله علایلی» در این باره می نویسد:

«خدیجه علیها السلام از درد و رنج هایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در راه مبارزه متحمل می شد، استقبال می کرد، و در امواج این مجاهده و پیکار دوشادوش با او در کمال فعالیت و شکیبایی و قاطعیت و خداجویی غوطه ور می گشت، بی آنکه سست شود یا هراسی به دل راه دهد. بلکه از این پل های غم و اندوه، و حوادث سنگین، با تبسمی از بزرگواری و عظمت عبور می کرد، آنچنان که نظیر این جز از سازندگان تاریخ سابقه نداشته است. او با سینه باز و گشاده و قامت شعله ور از ایمان، خود از طوفان حوادث استقبال می کرد، بی آنکه احساسی از بازتابی ویرانگر، و یا اضطرابی چون صاعقه داشته باشد». (۳)

«دکتر علی ابراهیم حسن» در این باره می نویسد:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از منزل بیرون می رفت که مردم را هدایت کند، ولی از آنها چیزی جز تکذیب و اهانت نمی شنید، پس غمگین و ناامید به خانه بر می گشت، و این خدیجه علیها السلام بود که غم را از چهره او می زدود، و ناامیدی اش را به امید مبدل می ساخت، و کار را بر او آسان می کرد». (۴)

ص: ۵۳۱

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲- سیره النبویه صلی الله علیه و آله و سلم، ابو منذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳- مثله الأعلى، خدیجه بنت خویند علیها السلام، عبدالله علایلی، ص ۹۸.

۴- نساء لهن فی التاریخ الإسلامی نصیب، دکتر علی ابراهیم حسن، ص ۲۱-۲۳.

«دکتر بنت الشاطی» یکی از بانوان نویسنده مصری در این باره می نویسد:

«خدیجه علیها السّلام در کنار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در سال های نخستین مظلومیت او، مانند یاری غمخوار و مبارز قرار گرفت، و مقاومت کرد و رنج و عذابی را که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در راه رسالتش از قریش نصیبش شد بر او آسان نمود». (۱)

«محمّد علی قطب» در کتاب «خدیجه بنت خویلد» در این باره می نویسد:

و كانت امّ المؤمنین تهوّن علیه کلّ عسیر ، و تخفّف عن قلبه و بدنه و طأه الأذى الكثير. كانت كلماتها كالبلسم لجراحات نفسه، و بَسْمَتُهَا الهادئة الحنون اشعاعاً ینعکس علی صفحه قلبه، فاذا بالعنا یزول، و اذا بالعزیمه تشتدّ و تقوی...». (۲)

ام المؤمنین خدیجه علیها السّلام همیشه سعی می کرد تا هر دشواری را بر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آسان کرده و از قلب و بدن او فشارهای اذیت دهنده بسیار را تخفیف دهد. کلمات او همانند مرهمی برای جراحات نفس آن حضرت بود، و تبسم آرام همراه با مهربانی اش، شعاع هایی بود که بر صفحه قلب پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ منعکس می شد، و ناگهان غصه زایل و عزم او شدت و قوت می گرفت...». «عبد العزیز شناوی» از علمای اهل سنت مصر درباره امّ المؤمنین حضرت خدیجه علیها السّلام می نویسد:

«كانت الطاهره من نعم الله عزوجل الجلیله علی رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] بقیة معه خمساً و عشرين سنة تحن علیه ساعه قلقه و تؤازره فی اخرج او قاته و تعینه علی ابلاغ رسالته، و تشاركه فی مغارم الجهاد المرّ، و تواسیه بنفسها و مالها...». (۳)

«خدیجه طاهره علیها السّلام از نعمت های با ارزش خداوند متعال بر رسول

ص: ۵۳۲

۱- بطله کربلاء، عایشه بنت الشاطی، ص ۱۳.

۲- خدیجه بنت خویلد علیها السّلام، محمّد علی قطب، ص ۸۱

۳- سیدات نساء اهل الجنة، عبد العزیز شناوی، مکتبه التراث الاسلامی، قاهره، ص ۹۵.

خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود، که با آن حضرت بیست و پنج سال زندگی کرد و به او در ساعات گرفتاری مهربانی نمود و در سخت ترین اوقاتش او را کمک کرده و در ابلاغ رسالتش او را یاری می نمود و در جنگ های تلخ خسارت دارش با او شرکت کرده و با جان و مالش او را پشتیبانی می نمود...».

ویژگی ۱۳۴. گره گشایی خدا از کار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ توسط حضرت خدیجه علیها السَّلَام

گره گشایی خدا از کار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اندوه زدایی از گستره قلب و چهره پر فروغ آن حضرت و آرامش بخشیدن به دل رنجیده و نگران و پردغدغه او توسط حضرت خدیجه علیها السَّلَام یکی دیگر از ویژگی های آن حضرت است و خداوند وی را وسیله این کار قرار داد تا اینکه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در کار سترگ دریافت پیام خدا و بیان درست زبانی و عملی آن به عصرها و نسل ها، و در برابر آن همه تاریک اندیشی، خودکامگی، ددمنشی و انواع و اقسام کارشکنی و شیطنت و بحران سازی و گمراهی گری، پرانگیزه و پرشور و استوار و برافراشته قامت برافرازد و پیش تازد.

ویژگی ۱۳۵. انفاق حضرت خدیجه علیها السَّلَام

حضرت خدیجه ثروت انبوه خود را سرمایه نمود و به شرط مضاربه در کاروان بازرگانی «قریش» تجارت می کرد. ثروت ایشان به اندازه ای بود که در عصر جاهلیت او را «بانوی قریش» می نامیدند. مرحوم محدث قمی قَدْسَ سِرُّهُ در کتاب «منتهی الآمال» در این

بارہ می نویسد:

«کار داران او هشتاد هزار شتر از بھر بازرگانی به یمن، مصر، شام و... می بردند و روز به روز مال او افزون می شد و نام او بلند می گشت و بر بام خانۀ او قبۀ ای از حریر سبز با طناب های ابریشم برافراشته بودند». (۱)

در جایی دیگر میخوانیم:

«حضرت خدیجہ علیہا السَّلام در میان قریش که گروهی بازرگانی پیشه بودند، بازرگان و دارای بزرگی و شرف و ثروت بود و از مردها می خواست که با مال و پول او تجارت نمایند و با آنها قرار داد مضاربه می بست و چیزی از مال خود را سهمیه قرار می داد». (۲)

«ابن سعد» در «طبقات الکبری» می نویسد:

«خدیجہ دارای شرف و مال بسیاری بود. تجارت خود را به شام می فرستاد، وقافلۀ او به مقدار قافلۀ عموم قریش به حساب می آمد...». (۳)

تاریخ نویسان مظاهر ثروت حضرت خدیجہ علیہا السَّلام را در سه مورد ذیل خلاصه کرده اند:

۱. هشتاد هزار شتر، اموال تجارتی او را به اطراف و اکناف جزیره العرب و خارج از آن از مصر و حبشه و روم و شام و... حمل و نقل می کردند.

۲. بارگاهی از حریر سبز با طناب های ابریشم بر بام خانه باشکوهش برافراشته بود، و در آن جا از رفت و آمد مردم از زن و مرد، پذیرایی می شد، و او به زبردستان کمک های شایان می نمود.

ص: ۵۳۴

۱- منتهی الآمال، عباس قمی، ج ۱، ص ۱۰۱.

۲- مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیهما السَّلام، ابن مغزلی شافعی، ص ۲۷۱ و ۲۷۲، روایت ۳۷۷؛ السیره النبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ابو منذر هشام کلبی، ج ۱، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.

۳- الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۱۶.

۳. چهارصد غلام و کنیز، امور زندگی او را رسیدگی و سرپرستی می کردند، و دستگاه عریض و طویل زندگی حضرت خدیجه علیها السلام را اداره می نمودند. ثروت ثروتمندان آن عصر مانند: ابوجهل، عقبه بن ابی معیط، صلت بن ابی بهاب، ابوسفیان و ... در مقایسه با ثروت حضرت خدیجه علیها السلام بسیار ناچیز بود. (۱) در روایت دیگر آمده است:

«خدیجه علیها السلام خانه آن چنان وسیعی داشت، که همه مردم مکه در آن جای می گرفتند، و در بالای آن خانه بارگاه آبی رنگ بود، و در سطح دیوارهای آن، عکس های خورشید، ماه و ستارگان را کشیده بودند، و این بارگاه با طناب های ابریشم با میخ های فولاد، بسته شده بود و شکوه خاصی داشت.»

حضرت خدیجه علیها السلام بر اثر تدبیر، سعی و کوشش در تجارت و امور اقتصادی و هوشمندی توانسته بود که از ثروتمندان عصر خود باشد، اما ناگفته نماند که هدف آن حضرت در تجارت، ثروت اندوزی نبود و هرگز تجارت را به عنوان وسیله ای برای کسب در آمدهای سرشار اما نامشروع به کار نبرد. ایشان هرگز در پی سود جویی و منفعت طلبی های شخصی و بی رویه نبود، بلکه تا سرحد امکان به درماندگان و یتیمان کمک می کرد.

حضرت خدیجه صلی الله علیه و آله و سلم چنان در آراستگی به بخشندگی و فداکاری شهره بود که حضرت ابوطالب علیه السلام در جریان خواستگاری از او برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به خاندانش او را چنین ستود:

«اینک برادرزاده ما به خواستگاری دخت گرامی شما که دارای بخشندگی و سخاوت و پاکی و عفت می باشد، آمده است.»

(۲)

حضرت خدیجه علیها السلام نیز در همان مجلس خواستگاری، سخاوت و بخشندگی خود (۳)

ص: ۵۳۵

۱- الوقائع والحوادث، محمدباقر ملبوبی، ج ۱، ص ۱۳.

۲- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۲.

۳- همان، ج ۱۶، ص ۶۹

را نشان داد و در کمال خشنودی و رضایت، مهریه خویش را از مال خودش به عهده گرفت و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هدیه داد. (۱)

آن بانو در زندگی مشترک خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز ثروت خویش را در اختیار همسرش قرار داد، تا آنجا که ابن عباس می گوید: «مراد از آیه: (و وجدك عائلا فأغنى)؛ (سوره ضحی، آیه ۸) بی نیاز ساختن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوسیله مال و ثروت حضرت خدیجه علیها السلام بوده است». (۲)

«زهری» می گوید:

«به ما خبر رسید که خدیجه علیها السلام دو بار و در هر بار چهل هزار برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انفاق کرد». (۳)

پس آنچه که مسلم است این است که حضرت خدیجه علیها السلام هر چه که داشت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بخشید، مضاف بر اینکه هر نیازمندی هم که بر او روی می آورد، دست خالی برنمیگشت، ایشان از حال مستمندان و افراد تهی دست بی خبر نبودند.

حتی زمانی که مرد نمونه مکه محمد امین صلی الله علیه و آله و سلم همسر او شده بودند، باز هم خانه او ملجاء نیازمندان و مایه امید دردمندان بود و در مواقع قحط و خشکسالی بواسطه نیامدن باران، به اهل باده که در سختی به سر می بردند مساعدت می نمودند. (۴)

«ابن سعد» در «طبقات الکبری» روایت زیر را در این باره نقل می کند:

«أخبرنا محمد بن عمر. أخبرنا أسامه بن زيد اللیثی عن شیخ من بنی سعد قال: قدمت حلیمه بنت عبد الله علی رسول الله بمکه. و قد تزوج خدیجه، فشکت جذب البلاد و هلاک الماشیه فکلم رسول [صلی الله علیه و آله و سلم] الله خدیجه فیها فأعطتها أربعین شاه و بعیراً موقعه للطعینه و

ص: ۵۳۶

۱- الکافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۳۷۴.

۲- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۵، ص ۴۲۵.

۳- تذکره الخواص، سبط بن جوزی، ص ۳۰۳.

۴- الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۱، ص ۹۲.

انصرفت الی اهلها». (۱)

«محمد بن عمر از أسامه بن زید لیثی، از قول پیر مردی از بنی سعد نقل می کند که می گفته است حلیمه پس از ازدواج رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با خدیجه علیها السَّلَام به مکه و حضور پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و درباره قحطی و خشکسالی و نابود شدن دام های خود شکایت کرده پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با خدیجه علیها السَّلَام صحبت کرد و خدیجه علیها السَّلَام چهل گوسفند و شتر راهوار که برای سواری زن ها در کوچیدن تربیت شده بود، به او بخشید و او به سرزمین خود برگشت».

«عمر ابونصر» در این باره می نویسد:

«به خدیجه علیها السَّلَام دختر خویلد، بانوی جلیل القدر عرب شرف نسب، و کرامت گوهر، و سروری قبیله، و عزت عشیره، و فراوانی مال ختم شده است. به همین علت نیاز تهیدستان را برآورده می کرد، و گرسنه گان را اطعام می نمود، و برهنه گان را می پوشانید. پس خدیجه علیها السَّلَام در اخلاق و نسب و ثروتش میان قوم خود و همگانش یگانه و منحصر بود». (۲)

ویژگی ۱۳۶. مواسات حضرت خدیجه علیها السَّلَام

ارزش مواسات

از جمله اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده، صفت ارزشمند «مواسات» است.

ص: ۵۳۷

۱- همان .

۲- فاطمه بنت محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ص ۶

«مواسات» بر دو قسم است:

۱. مواسات مالی: هرگاه دو نفر باشند یکی مال دار و دیگری فقیر و بی بضاعت، مال دار باید بهره‌ وافی از مال خود را به آن فقیر عطا نماید.

۲. مواسات فعلی: هرگاه یکی از آن دو، گرفتار شده و مشکلی برایش پیش آمده باشد، نظیر کسی که به زندان افتاده است، دیگری اقدام به استخلاص او نموده و او را از زندان آزاد نماید. «مواسات» از سجایای کریمه است و سبب اجتماع هیئت بشری و رفع نقایص و احتیاجات و موجب و داد و اتحاد می شود. در حقیقت «مواسات» نتیجه اخلاق و عبادات است و روایات زیادی در فضیلت آن وارد شده است از جمله: امام صادق علیه السلام به «معلی بن خنیس» درباره حقوق مؤمنین نسبت به یکدیگر فرمود:

«و الحق الخامس [أن] لا تشعب و یجوع و [و أن] لا تروی و یظماً ولا تلبس و یعی». (۱)

همچنین در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: «المسلم أخ المسلم، لا- یظلمه ولا- یخذله و یحقّ علی المسلمین الإجتهد فی التّواصل و التّعاقد و التّعاون و التّعاطف و المواساه لأهل الحاجه و تعاطف بعضهم علی بعض حتی تكونوا کما أمرکم الله عزّوجلّ: رحماء بینهم (۲)

متراحمین معتمین لما غاب عنکم من أمرهم علی ما مضی علیه معشر الأنصار علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم». (۳)
«مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نکند و او را وا نهد و به او خیانت نرزد و بر مسلمانان سزاوار است که بکوشند در هم پیوستگی و

ص: ۵۳۸

۱- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۱۶۹، باب حقّ المؤمن علی آخیه و أداء حقه.

۲- سوره فتح، آیه ۲۹.

۳- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۱۷۴.

کمک بر یکدیگر در مهرورزی و همراهی با نیازمندان و مهرورزی بر همدیگر تا بوده باشید چنانچه خدای عز و جل فرموده است - مهربانند نسبت به یکدیگر- به در خوشی های هم شریک و مهرورز باشید و غم خوار باشید نسبت به آن کاری که در دسترس شما نیست، بر همان روشی که گروه انصار در دوران رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ داشتند. «أبی اسماعیل» می گوید: به امام صادق علیه السَّلام عرض کردم:

«جعلت فداک: إِنَّ الشَّيْعَةَ عِنْدَنَا كَثِيرٌ. فَقَالَ: فَهَلْ يَعْطِفُ الْعَنَى عَلَى الْفَقِيرِ؟

و هل يتجاوز المحسن عن المسيء؟ و يتواسون؟ فقلت: لا، فقال: ليس هؤلاء شيعة، الشيعة من يفعل هذا». (۱)

«قربانت گردم، در نزد ما شیعه فراوان است، حضرت فرمود: آیا توانگران بر مستمندان مهربانی و توجه دارند؟ آیا خوش کرداران نسبت به بدکاران گذشت دارند؟ با هم همراهی و برابری دارند؟ در پاسخ گفتم: نه، حضرت فرمود: اینها شیعه نیستند، شیعه کسی است که چنین کند».

مواسات حضرت خدیجه

همانگونه که ملاحظه نمودید یکی از نشانه های مسلمان و شیعه این است که اهل «مواسات» باشد و اول کسی که در اسلام مواسات نمود امام امیرمؤمنان علی علیه السَّلام بود، چنانچه در جنگ احد خدمت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ آمد و عرض کرد:

«[یا محمد] إِنَّ هَذَا لَهِيَ الْمَوَاسَاتُ مِنْ عَلِيٍّ [لَكَ]». (۲)

و بعد از آن حضرت، کسی که در حد اعلی این صفت را در خود پیاده نمود، حضرت خدیجه علیها السَّلام بود که آن حضرت نه تنها اهل مواسات مالی و فعلی بود، بلکه پا را از مواسات نیز فراتر گذاشت و همه هستی خود را در راه اسلام و اهداف پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ ایشار کرد و مقامش به جایی رسید که خداوند و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و خاندان رسالت علیهم السَّلام

ص: ۵۳۹

۱- همان، ج ۲، ص ۱۷۳

۲- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۰، ص ۷۰، ح ۷.

همگی به وجود چنین بانوئی فخر و مباهات می نمودند.

ویژگی ۱۳۷. فدک جایگزین مهر به حضرت خدیجه علیها السلام

در سال هفتم هجرت، پس از آنکه سپاه اسلام به فرماندهی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ خیبر را فتح کرد و یهودیان را در هم شکست، مطابق نوشته «بلاذری» در «فتوح البلدان»، ساکنان فدک (۱) رئیس خود، «یوشع بن نون» را به عنوان قرارداد صلح نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرستادند، و آن قرارداد این بود که فدک را به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بدهند تا در تحت پرچم اسلام، در امنیت باشند..... به این ترتیب فدک، بدون هجوم، از راه صلح در اختیار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ قرار گرفته، و از اموال خالصه پیامبر (نه از بیت المال و اموال عمومی) گردید (۲) و با نزول آیه ۷ سوره حشر، فدک به عنوان «فیه» از آن خدا و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و بستگان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و یتیمان و مستمندان و درماندگان راه است.

فدک همچنان در اختیار بود تا اینکه آیه ۲۶ سوره اسراء نازل شد:

«وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ»

«حق خویشاوندان و مستمند و درمانده راه را پرداز».

بسیاری از مفسران و محدثان شیعه و سنی نقل کرده اند:

ص: ۵۴۰

۱- «فدک» سرزمین زراعی حاصلخیزی بود که در نزدیکی خیبر و در ۱۴۰ کیلومتری مدینه قرار داشت، و افرادی در آن ساکن بودند، از این رو به آن روستای فدک می گفتند، مطابق پاره ای از روایات؛ درآمد سالیانه محصولات کشاورزی فدک معادل ۴۸ هزار دینار بود، که مدتی یهودیان آن را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ به نصف درآمد آن مقاطعه کردند، تا همه کارهای کشاورزی آن را انجام دهند، و هنگام برداشت محصول، نصف آن را به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بپردازند.

حم البلدان، ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی، واژه فدک؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۳۴

۲-، سید محمد حسن قزوینی، ص ۳۳.

«هنگامی که این آیه نازل شد، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فدک را به او بخشید». (۱)

آنچه که ذکر آن در این کتاب مورد توجه است اینکه: امام صادق علیه السَّلام فرمود؛ پس از آنکه فدک در اختیار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرار گرفت، وقتی که به مدینه بازگشت نزد فاطمه علیها السَّلام آمد و فرمود:

«دخترم! خداوند فدک را از کافران برگردانید و در اختیار من نهاد، و از اموال مخصوص من قرار داد، و تو هر گونه که خواستی از آن استفاده کن».

سپس فرمود:

«وَ أَنَّهُ قَدْ كَانَ لِأُمِّكَ خَدِيجَةُ عَلَى أَبِيكَ مَهْرًا، وَ أَنَّ أَبَاكَ قَدْ جَعَلَهَا لَكَ بِذَلِكَ، وَ أَتَحَلَّكَ إِيَّاهَا، تَكُونُ لَكَ وَ لَوْلَدِكَ بَعْدَكَ».

(۲)

«همانا مادرت خدیجه علیها السَّلام بر عهده پدرت دارای مهریه است، اینک پدرت این فدک را به همین علت در اختیار تو قرار داد، و آن را به تو بخشید، تا برای تو، و برای فرزندان تو و بعد از تو باشد». این ماجرا نیز بیانگر تجدید خاطره و رعایت حسن عهد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نسبت به حضرت خدیجه علیها السَّلام است.

ویژگی ۱۳۸. محبت و مهرورزی حضرت خدیجه علیها السَّلام نسبت به ایتام و یتیمان

جود، بخش، احسان و بزرگواری حضرت خدیجه علیها السَّلام نسبت به ایتام و یتیمان

ص: ۵۴۱

۱- تفسیر دُرِّ المنثور، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ج ۴، ص ۱۷۷.

۲- بحار الأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۱۷، ص ۳۷۸.

بقدری زیاد بود که او را «أُمُّ الصَّيِّعَالِيك» (مادر بینوایان) (۱) و «أُمُّ الْاَيْتَام» (مادر یتیمان) می خواندند. (۲) حضرت خدیجه علیها السلام هم از نظر مادی به این افراد مهر می ورزید و هم اینکه روح آسیب دیده آنان را با بشردوستی و تکریم، سلامت می بخشید و هدف ایشان از این الطاف مادی و معنوی تنها کسب رضای خداوند متعال بود.

ویژگی ۱۳۹. رعایت حقوق زبردستان

حضرت خدیجه علیها السلام در ابعاد گوناگون انسانی، شخصیتی والا و ارزشمند داشت، از جمله اینکه دارای شخصیت ممتاز عاطفی بود. و مهر و محبت ویژه ای - به خصوص - به مستضعفان و زبردستان داشت. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ که دوران نوجوانی را می گذرانید، روزی با یکی از رفقاییش که از قبیله قریش بود، به نمایندگی از حضرت خدیجه علیها السلام در بازار تهامه به تجارت پرداختند، حضرت خدیجه علیها السلام بدون قرار قبلی دستور داد تا غذای مطبوعی آماده نموده و برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و رفیق آن حضرت ببرند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ از آن همه مهر و لطف حضرت خدیجه علیها السلام سپاسگزاری کرد و نه تنها این خاطره مهرانگیز را فراموش نکرد، بلکه گاهی از آن یاد می کرد و می فرمود:

«ما رأيت من صاحبه لأجير خيراً من خديجه ما كنا نرجع انا وصاحبي إلا

ص: ۵۴۲

۱- الصعلوك: جمع صعاليك و صعاليك: فقير، مستمند و ناتوان. (فرهنگ ابجدی عربی، رضا مهیار، ص ۵۵۴). قوله «عن بعض صعاليك العلماء»، ای فقرائهم. (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، محمود زمخشری، ج ۲، پاورقی ص ۷۱۰). الصعلوك: الفقير الذي لا مال له. والصعاليك جمعه. و صعاليك المهاجرين: فقرائهم. (مجمع البحرين و مطلع النيرين، فخر الدین بن محمد طریحی، ج ۵، ص ۲۷۹).

۲- سرور زنان جهان ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام، اکرم السادات هاشمی نژاد، ص ۲۸.

وجدنا عندها تحفه من طعام تخبأه لنا». (۱)

«من کارفرمایی بهتر از خدیجه علیها السلام ندیدم، هر وقت که من و دوستم پس از کار نزد او می رفتیم، می دیدیم که غذای گوارا برای ما آماده کرده و به ما هدیه می کرد».

ویژگی ۱۴۰. ایجاد اشتغال برای جوانان

ابن هشام در «سیره النبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ» می نویسد:

حضرت خدیجه علیها السلام با هوش سرشار، و مغز اقتصادی بی نظیرش، برای جوانان قریش ایجاد اشتغال می کرد، و سرمایه در اختیار آنها قرار می داد و به صورت مضاربه آنان را به تجارت وا می داشت». (۲)

ویژگی ۱۴۱. تناول نمودن میوه بهشتی در دنیا

از جمله ویژگی های حضرت خدیجه علیها السلام این است که در دنیا میوه بهشتی تناول کرد و در روایت آمده است که آن حضرت از دست مبارک پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ از انگور بهشتی تناول نمود. (۳)

ص: ۵۴۳

۱- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۹ و ۱۰.

۲- سیره النبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ، ابو منذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۳- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۲۳۳.

ویژگی ۱۴۲. شکوه حضرت خدیجه علیها السلام در عالم برزخ

در جهان هستی، شش عالم وجود دارد: ۱. عالم صُلب ۲. عالم ارحم ۳. عالم دنیا ۴. عالم برزخ ۵. عالم قیامت ۶. بهشت و یا جهنم.

عالم برزخ حدفاصل بین آغاز مرگ تا بر پا شدن قیامت است، چنان که در فرازی از آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون می خوانیم:

«وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ».

«و پشت سر آنها (پس از مرگ) برزخی است تا روز قیامت».

در عالم برزخ، مؤمنان خالص مشمول الطاف و نعمت های خداوند هستند، ولی کافران و مجرمان در عذاب الهی به سر می برند، چنان که آیات و روایات متعدد بر این مطلب دلالت دارند. در رابطه با حضرت خدیجه علیها السلام و مقام آن حضرت در عالم برزخ، روایات متعددی نقل شده است که به مواردی از آن در این کتاب اشاره شد. از جمله اینکه وقتی که حضرت زهرا علیها السلام از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پرسید:

«فاین والدتی خدیجه؟».

«مادرم خدیجه علیها السلام در کجاست؟»

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

«فی قصر له اربعة أبواب إلى الجنة». (۱)

«او در قصری است که آن قصر دارای چهار درب است، و آن درب ها به بهشت گشوده می شوند».

این پاسخ، بیانگر مقام ارجمند حضرت خدیجه علیها السلام در عالم برزخ است.

ابوبصیر می گوید:

ص: ۵۴۴

در محضر امام صادق علیه السلام بودم، آن حضرت پای خود را بر زمین زد و حرکت داد، ناگاه دریایی را دیدم [مکاشفه ای شد و خود را در عالم برزخ یافتیم] در آنجا کشتی هایی از نقره مشاهده کردم، آن حضرت سوار بر کشتی شد، من نیز سوار شدم و کشتی حرکت کرد تا به محلی که در آنجا خیمه هایی از نقره وجود داشت رسید، آن حضرت به یکی از خیمه ها وارد شد، سپس بیرون آمد، آنگاه به من فرمود: آیا آن خیمه ای را که نخست وارد آن شدم دیدی؟ عرض کردم: آری! فرمود: آن خیمه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ است، (خیمه دیگری را نشان داد و فرمود:) این خیمه امام امیر مؤمنان علی علیه السلام است، خیمه سوم خیمه فاطمه علیها السلام است، خیمه چهارم خیمه خدیجه علیها السلام است، خیمه پنجم خیمه امام حسن علیه السلام است، خیمه ششم خیمه امام حسین علیه السلام است، خیمه هفتم خیمه امام سجاد علیه السلام است، خیمه هشتم خیمه پدرم امام باقر علیه السلام است، خیمه نهم خیمه من است، هر یک از ما که از دنیا می رویم، دارای خیمه ای هستیم که در آن سکونت می کنیم». (۱)

ویژگی ۱۴۳. استقبال ملائکه در روز رستاخیز از حضرت خدیجه علیها السلام

حدیث نگاران شیعه در روایتی که از ائمه معصومین علیهم السلام در فضائل حضرت خدیجه علیها السلام نقل نموده اند، این ویژگی برای آن حضرت بیان شده است که:

در روز رستاخیز هفتاد هزار فرشته با پرچم های مزین به گلوآزه - الله اکبر - به استقبال حضرت خدیجه علیها السلام می شتابند». (۲)

ص: ۵۴۵

۱- بصائر الدرجات، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار، ص ۱۱۹؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۷، ص ۹۱ و ج ۶، ص ۲۴۵.

۲- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابوعبدالله بن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۷۰.

ویژگی ۱۴۴. دریافت نوید بهشت پر نعمت و زیبا

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تا به امر خداوند تعالی بشارت داد حضرت خدیجه علیها السَّلَام را به خانه ای از «زبرجد» در بهشت که در آن رنج و ناآرامی نیست:

«... و بَشْرَهَا بَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قِصَبٍ لَا صَخْبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ...» (۱)

«... به او (حضرت خدیجه علیها السَّلَام) مژده بده که در بهشت پر طراوت و زیبای خدا سرایی شکوهمبار از گوهر برای او آماده است، سرایی که هیچ رنج و ناآرامی در آن نخواهد بود». «بخاری» محدث بزرگ اهل سنت از عایشه نقل می کند که گفت: «درباره هیچ زنی به اندازه خدیجه حسرت نکشیدم و حسادت نبردم وقتی که شنیدم که پروردگارش او را به بهشت وعده داده است». (۲)

«قاضی نعمان مغربی» از دانشمندان اهل سنت در «شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السَّلَام» در این باره می نویسد: «خدیجه علیها السَّلَام بانوی بزرگ تاریخ که - رضوان خدا بر او باد - به همان بزرگ بانویی است که مام ارجمند امامان نور علیهم السَّلَام را به دنیا آورد، و پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ با پیام فرشته وحی بشارت بهشت پر طراوت و زیبای خدا را به او داد. او ثروت بسیارش را در راه حق و عدالت و یاری رسانی به

ص: ۵۴۶

-
- ۱- الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۳۷۵؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶ ص ۷ و ۸، روایت ۱۲، باب ۵: اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶ ص ۸۴؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۵ کشف الغمه فی معرفه الأئمة علیهم السَّلَام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۵۰۸ و ۵۱۲ و ۳۶۰؛ مناقب الامام علی بن ابی طالب علیهما السَّلَام، ابن مغازلی شافعی، ص ۲۷۵ و ۲۷۶؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۱، ص ۲۲۳ و ۲۲۴؛ روضه الواعظین و بصیره المتعظین، محمد بن حسن بن فتال نیشابوری، ج ۲، ص ۲۶۹.
 - ۲- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۴، ص ۲۳۱.

هدفهای بلند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هزینه کرد، و به راستی محبوب ترین برترین و گرامی ترین همسر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در نظر آن حضرت بود. او امام ارجمند دخت سرفراز پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فاطمه علیها السلام و دیگر فرزندان آن حضرت و به بیان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آرامش بخش دل توفان زدل او از فشار تاریک اندیشان و استبداد گران بود.

او بانوی قانون مند و حق شناسی بود که در همه زندگی مشترک با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، میان او و آن حضرت جز همگرایی و صفا و عشق و وفاجریان نیافت، و کوچک ترین کدورت و آزرده گی پدید نیامد، و در حالی جهان را بدرود گفت که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از او خشنود و سپاسگزار بود، (۱) و او نیز از آن حضرت خشنود». (۲)

ویژگی ۱۴۵. اشتیاق بهشت به حضرت خدیجه علیها السلام

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«اشتاق الجنة الى اربع من النساء: مريم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم زوجه فرعون و هی زوجه النبی فی الجنة و خدیجه بنت خویلد زوجه النبی فی الدنيا والاخره و فاطمه بن محمد». (۳)

ص: ۵۴۷

۱- و این در حالی است که به گواهی آیات قرآن، برخی از همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که دست بازیگر سیاست بر آن شد که پس از شهادت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آنان را برتر از خدیجه علیها السلام جا زند، در آن شرایط خانوادگی مترقی و پرمعنویت خانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، نه تنها به این پایه از رشد معنوی و انسانی نرسیدند، بلکه به خاطر ناهماهنگی در اندیشه و منش، مورد عتاب پروردگار قرار گرفتند و خداوند در قرآن به آنان هشدارها داد. در این مورد می توانید به آیه های ۱-۴ از سوره تحریم، و ۲۸-۲۹ سوره احزاب بنگرید.

۲- شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ابو حنیفه النعمان بن محمد التمیمی المغربي، ج ۳، ص ۲۲.

۳- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۳ ص ۵۳ و ۵۴، کشف الغمه فی معرفه الأئمة عالی، علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص ۹۴.

« بهشت مشتاق چهار زن است: ۱. مریم دختر عمران ۲. آسیه دختر مزاحم همسر فرعون، که همسر پیامبر در بهشت است ۳. خدیجه دختر خویلد همسر رسول خدا در دنیا و آخرت ۴. فاطمه دختر محمد» .

ویژگی ۱۴۶. جایگاه حضرت خدیجه علیها السلام در بهشت

در مورد مقام، منزلت و شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام در بهشت نیز روایات متعددی در دست است که نمونه هایی از آن احادیث را در اینجا ذکر می کنیم:

جابر بن عبدالله انصاری لله می گوید:

«سئل رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] عن خديجة بنت خويلد، قال رأيتها على نهر من أنهار الجنة في بيت من قصب، لا لغو فيه ولا نصب...» (۱)

«عن بُريد، عن الصادق [عليه السلام] قال لما توفيت خديجة رضي الله عنها جعلت فاطمه [عليها السلام] تلوذ برسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] و تدور حوله و تقول أبت اين أمي قال فنزل جبرئيل [عليه السلام] فقال له ربك يامرک أن تُقرى فاطمه السلام و تقول لها إن أمك في بيت من قصب كعابئ من ذهب و عمدہ ياقوت أحمر بين آسيه و مریم بنت عمران فقالت فاطمه [عليها السلام] [أن الله هو السلام و منه السلام و اليه السلام]» (۲)

«بُريد از امام صادق عليه السلام نقل می کند که فرمودند: زمانی که حضرت خدیجه علیها السلام از دنیا رفت، فاطمه علیها السلام به دور پدر میگشت و از او می پرسید: پدر! مادرم کجاست؟ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در اندیشه بود که

ص: ۵۴۸

۱- معجم الكبير، ابوالقاسم سليمان احمد طبرانی، ج ۲۳، ص ۸ و ۹.

۲- صحيح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل بخاری، ج ۲، ص ۲۷۷؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱ و ج ۴۳، ص ۲۷؛ أمالی، شيخ صدوق قدس سره، ص ۱۷۵؛ كشف الغمه في معرفة الأئمة عليهم السلام، علي بن عيسى اربلي، ج ۱، ص ۵۰۸؛ الخرائج والجرائح، قطب الدين راوندي، ج ۲، ص ۵۲۹.

جواب دخترش را چه بگوید. پس جبرئیل علیه السلام نازل شد و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: همانا خدایت به تو امر می کند که به فاطمه علیها السلام سلام برسانی و به او بگویی: همانا مادرت در خانه ای از زمرد است که دیوارهایش از طلاست و پایه هایش از یاقوت قرمز. او در میان آسیه (همسر فرعون) و مریم دختر عمران جای دارد. پس فاطمه علیها السلام گفت: همانا خداوند خود سلام است و سلام از اوست و به سوی اوست».

همچنین روایت شده است که وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بستر شهادت بود؛ فاطمه زهرا علیها السلام درباره جایگاه آن حضرت در قیامت سؤالاتی پرسید. از جمله اینکه پرسید:

«این والدتی خدیجه؟».

«در آن روز مادرم خدیجه کبری علیها السلام کجاست؟».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جواب فرمود:

«فی قصر له أربعة أبواب إلى الجنة». (۱)

«خدیجه علیها السلام در قصری است که چهار درب به سوی بهشت دارد».

در این حدیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین لحظات، جایگاه و مکان با عظمت و والای حضرت خدیجه علیها السلام را بیان می کند.

رمز کامیابی حضرت خدیجه علیها السلام در بهشت عدن همانا وعده حتمی خداوند است که بشارت بهشت را به صابران داده است و می فرماید:

«ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا وأبشروا بالجنة التي كنتم توعدون». (سوره فصلت، آیه ۳۰)

«در حقیقت، کسانی که گفتند؛ پروردگار ما خداست، سپس ایستاده گی کردند، فرشتگان بر آن فرود می آیند [و می گویند]: هان، بیم مدارید و غمین مباشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید، شاد باشید».

ص: ۵۴۹

۱- بحار الأنوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۵۱۰؛ أمالی، شیخ صدوق قدس سره، مجلس ۹۲، ص ۶۳۶ روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ابن قتال نیشابوری، ج ۱، ص ۷۴.

حضرت خدیجه علیها السَّلام که زندگی سخت و دشواری را در کنار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ گذراند و صبورانه تا مرز شهادت پیش رفت و همه مصیبت‌ها را در راه خدا و رسولش تحمل کرد، استحقاق چنین وعده شیرین الهی را دارا بود که سرایی در بهشت داشته باشد که هیچ رنج و ناآرامی در آن نخواهد بود.

ویژگی ۱۴۷. طعام مخصوص حضرت خدیجه علیها السَّلام در بهشت

حضرت خدیجه در قیامت نه تنها از بهترین مکان‌ها بلکه از خوراکیها و نوشیدنی‌هایی که مخصوص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و امام امیرمؤمنان علی علیه السَّلام و فاطمه علیها السَّلام و فرزندان آنها تهیه و آماده شده استفاده میکنند که در این زمینه هم روایتی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در کتب حدیث ذکر شده است، از جمله:

«عن أبي جعفر عليه السلام عن أبيه علي بن الحسين عليهما السلام عن جابر بن عبد الله رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قال قوله عز وجل: - و مزاجه من تسنيم - قال هو أشرف شراب في الجنة يشربه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و هم المقربون السابقون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و علي بن أبي طالب والأئمة و فاطمه و خديجه صلوات الله عليهم و ذريتهم الذين اتبعوهم بإيمان يتسنم عليهم من أعالي دورهم و روى عنه عليه السَّلام أنه قال تسنيم أشرف شراب في الجنة يشربه محمد و آل محمد صرفاً و يمزج لأصحاب اليمين و لسائر أهل الجنة». (۱)

«امام محمد باقر علیه السَّلام از امام سجاد علیه السَّلام از جابر بن عبد الله رضي الله عنه از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نقل می‌کنند که در مورد قول خداوند عزوجل در قرآن کریم «و مزاجه من تسنيم» (سوره مطففين، آیه ۲۷) سؤال کردند و

ص: ۵۵۰

۱- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۴، ص ۳، روایت ۷، باب ۲۳.

حضرت فرمودند: آن بالاترین شراب و نوشیدنی در بهشت است که آن را مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و خاندان او می نوشند. آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ کسانی هستند که در ایمان به خدا و تصدیق رسولش از همه سبقت گرفتند و تقرب به خدا پیدا کردند و آنها علی علیه السلام و فرزندان او و فاطمه علیها السلام و خدیجه علیها السلام هستند که صلوات خدا بر آنها باد؛ و ذریه و فرزندانشان، آنهایی که در ایمان پیروی از پدرانشان نمودند و این شراب از آسمان بهشت بر آنان فرو می ریزد».

بنابراین از احادیث فوق و احادیثی که در این زمینه وارد شده است به دست می آید که حضرت خدیجه علیها السلام از نعمت های وسیعی در بهشت برخوردار می باشد و از آنها استفاده می کند، این احادیث مقام و منزلت حضرت خدیجه علیها السلام را حکایت می کند. زیرا که خداوند متعال بی جهت نعمت های بهشتی را در اختیار کسی قرار نمی دهد، بلکه قرار دادن نعمت بر اساس کمال و درجات انسان می باشد. هر انسانی که درجاتش بیشتر و از کمال بالاتری برخوردار باشد، خداوند متعال امکانات بهتر و بیشتری در اختیارش خواهد گذاشت. روایاتی که حاکی از استفاده طعام بهشتی حضرت خدیجه علیها السلام در دنیا می باشد:

الف) «قال أنس أطمع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خدیجه من عنب الجنة». (۱)

ب) «بهترین زنان بهشت خدیجه دختر خویلد است و برای خدیجه مانند مریم مائده آسمانی نازل می شد؛ چنان که بخاری در صحیح خود از ابوهریره روایت کرده است که جبرئیل بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نازل شد و ظرفی از بهشت آورد که طعام و شراب بهشتی بود و گفت: ای رسول خدا این مائده مال خدیجه علیها السلام است از طرف پروردگارش و من، به او سلام برسان و به او مژده بده به یک قصری در بهشت که در آنجا سر و صدا و مشقت نیست». (۲)

ص: ۵۵۱

۱- روضه الواعظین و بصیره المتعظین، محمد بن حسن ابن قتال نیشابوری، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲- الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف، سید رضی الدین علی ابن طاووس، ص ۴۴۲.

ویژگی ۱۴۸. حضرت خدیجه علیها السلام برترین بانوان اهل بهشت

«ابن حجر عسقلانی» در کتاب «الاصابه» از «ابن عباس» روایت نقل می کند که گفت: «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چهار خط روی زمین ترسیم کرد و فرمود: «أفضل نساء اهل الجنة خديجة بنت خويلد و فاطمه بنت محمد و آسية بنت مزاحم و مريم بنت عمران». (۱) «برترین زنان اهل بهشت: خدیجه و فاطمه و مریم و آسیه می باشند».

خداوند در قرآن درباره آسیه همسر فرعون می فرماید:

«ضرب الله مثلا للذين ءامنوا امرأت فرعون إذ قالت رب ابن لي عندك بيتا في الجنة و نجني من فرعون و عمله و نجني من القوم الظالمين». (سورة تحریم، آیه ۱۱)

«برای کسانی که ایمان آورده اند، خداوند همسر فرعون را مثال زده، آنگاه که گفت: پروردگارا! پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات بده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان». در تفسیر آیه فوق روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که آن حضرت همسرش خدیجه را برترین زنان بهشت معرفی نموده است. «... قال الحسن والحسين جدهما رسول الله سيد المرسلين وجدتهما خديجة بنت خويلد سيده نساء اهل الجنة...». (۲)

«... فرمود: حسن و حسین علیهما السلام جدشان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و جدّه

ص: ۵۵۲

۱- الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۴ ص ۳۶۶؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۵ ص ۴۳۷؛ مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۲۹۷؛ خصال، شیخ صدوق قدس سره، ج ۱، ص ۹؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۹.

۲- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۹، ص ۲۱۰؛ الطوائف من معرفه مذاهب الطوائف، سید رضی الدین علی بن طاووس، ج ۱، ص ۹۲

آنها خدیجه علیها السَّلام دختر خویلد سرور بانوان اهل بهشت می باشد».

ویژگی ۱۴۹. حضرت خدیجه علیها السَّلام در پیشاپیش فاطمه علیها السَّلام در درگاه بهشت

امام باقر علیه السَّلام از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نقل می کند که فرمود:

«هنگامی که روز قیامت فرا رسد برای رسولان و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ منبرهایی از نور نصب می گردد، و منبر من در قیامت بلند ترین منبرهاست... و همچنین برای اوصیاء منبرهایی از نور نصب می شود، که منبر امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام از همه ارجمند تر است، و همچنین برای فرزندان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ منبرهایی از نور نصب می شود که منبر امام حسن و امام حسین علیهما السَّلام از همه آنها باشکوه تر است، من و علی و حسن و حسین علیهم السَّلام به فرمان خدا خطبه میخوانیم. سپس منادی خدا جبرئیل فریاد می زند: کجاست فاطمه دختر مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ؟ کجاست خدیجه دختر خُوَیِلد؟ کجاست مریم دختر عمران؟ کجاست آسیه دختر مزاحم؟ کجاست ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا؟

همه بر می خیزند، خداوند خطاب به مردم می فرماید: ای مردم محشر!

امروز بزرگی مقام و بزرگواری از آن کیست؟

پیامبر، علی، حسن و حسین علیهم السَّلام می گویند: از آن خدای یکتا و تواناست. خداوند می فرماید: ای مردم محشر؛ من مقام ارجمندی را برای مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ، علی علیه السَّلام، حسن و حسین علیهما السَّلام و فاطمه علیها السَّلام قرار دادم، سرها را در گریبان کنید و چشم ها را فرو خوابانید، که اینک این فاطمه علیها السَّلام است که به سوی بهشت عبور می کند.

جبرئیل شتری شکوهمند از شترهای بهشت را می آورد، فاطمه علیها السلام بر آن سوار شده در حالی که صد هزار فرشته در جانب راست او، و صد هزار فرشته در جانب چپ او، و صد هزار فرشته پره‌های خود را در زیر پای آن شتر قرار می دهند، تا اینکه آن حضرت را به درگاه بهشت می رسانند. در آنجا فاطمه علیها السلام به درگاه خداوند عرض می کند: مقام مرا به اهل محشر بشناسان.

خداوند به او می فرماید: بنگر که هر کس که از دوستان تو و دوستان ذره توست، دست او را بگیر و وارد بهشت کن.»

امام باقر علیه السلام افزود:

سوگند به خدا فاطمه علیها السلام شیعیان و دوستانش را مانند مرغی که دانه های نیک را از میان دانه های گوناگون بر می چیند، جدا می کند، و از آنها شفاعت کرده و آنها را وارد بهشت می نماید. (۱)

در حدیث آمده: آسیه، مریم و خدیجه - علیهن السلام - در پیشاپیش حضرت زهرا علیها السلام همانند پیشقراولان و حاجبان به سوی بهشت روانه می گردند. (۲)

ویژگی ۱۵۰. حضرت خدیجه علیها السلام در اعراف

«اعراف» منطقه مرتفع و گذرگاه مهمی است، حد فاصل میان بهشت و دوزخ که به بیان قرآن، گروهی بر آن قرار دارند و بر بهشتیان و جهنمیان اشراف داشته، هر یک از آنان را به چهره می شناسند و بر اصحاب بهشت درود فرستاده، اصحاب دوزخ را سرزنش و ملامت می کنند. حضرت خدیجه علیها السلام از جمله افرادی است که به عنوان اصحاب اعراف معرفی گردیده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال از آیه ۴۶ سوره

ص: ۵۵۴

۱- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۶۴ و ۶۵

۲- همان، ج ۴۳، ص ۳۷.

اعراف که خداوند می فرماید: (و بینهما حجاب...)؛ در میان آن دو (اهل بهشت و اهل جهنم) حجابی قرار دارد...»، فرمود:

«سورّ بین الجنه والنار قائم علیه محمّد و علی والحسن والحسین و فاطمه و خدیجه فینادون این محبّونا این شیعتنا فیقبلون الیهم فیعرفونهم بأسمائهم و أسماء آبائهم و ذلك قوله تعالی: یعرفون کلاًّ بسیماهم فیأخذون بأيديهم فیجوزون بهم علی الصراط و یدخلونهم الجنه». (۱)

«حصاری است بین بهشت و دوزخ که بر آن محمّد و علی و حسن و حسین و فاطمه و خدیجه ایستاده اند. پس ندا می دهند که کجایند محبان ما؟ کجایند شیعیان ما؟ آنگاه به سوی ایشان رو می آورند و آنان را به اسمشان و اسم پدرانشان می شناسند و این است معنی سخن خداوند که فرمود: هر کس را به سیمایش می شناسند. پس دست آنان را گرفته و بر صراط گذر داده، و وارد بهشت می کنند».

«متقی هندی» در «کنز العمال» در رابطه با تفسیر آیه شریفه: «و علی الأعراف رجال یعرفون کلاًّ بسیماهم» می گوید:

خدیجه [علیها السّلام] با پیامبر اکرم [صیّلی الله علیه و آله و سلّم] و علی و فاطمه و حسن و حسین [علیهم السّلام] بر اعراف بودند». (۲)

ویژگی ۱۵۱. حضرت خدیجه علیها السّلام با هفتاد هزار فرشته پرچمدار

امام امیرمؤمنان علی علیه السّلام فرمود:

ص: ۵۵۵

۱- تأویل الآیات الظاهره، سیّد شرف الدّین حسینی استرآبادی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق، ص ۱۸۲؛ کنز الفوائد،

ص ۸۹

۲- بحار الانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۵۱.

«روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد فاطمه علیها السلام آمد و او را اندوهگین یافت، از علت پرسید. فاطمه علیها السلام عرض کرد: به یاد قیامت و وقوف عریان در محشر افتادم، برای سختی آن روز غمگین شدم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری، آن روز، روز بزرگ است، ولی جبرئیل به من خبر داد که خداوند اسرافیل را با سه حله (لباس فاخر) از نور نزد تو (ای فاطمه!) می فرستد، و او به تو می گوید: برخیز و این لباس ها را بپوش، آن را می پوشی، هفتاد هزار حوریّه نزد تو آیند و با دیدار تو خرسند شوند، تو همراه آنها و فرشتگان بسیار از قبر خود خارج شده و به سوی بهشت روانه می شوی، در مسیر راه حضرت مریم علیها السلام با هفتاد هزار حوریّه دیگر نزد تو آیند، او به تو سلام کند و به همراهانت می پیوندند. ثُمَّ تَسْتَقْبِلُكَ أُمَّكَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، أَوَّلَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ، وَ مَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بِأَيْدِيهِمُ الْوَيْهَةُ التَّكْبِيرِ سِيسِ مَادَرْتِ خَدِيجَةَ عَلِيهَا السَّلَامُ دَخِرْتُ خَوِيلِدٍ، هَمَانِ نَخْسْتِينَ زَنَى كِهَ ائِمَانِ بِهَ خَدَا وَ رَسُوْلَشِ اءُورِدِ، هَمْرَاهِ هَفْتَادِ هَزَارِ فَرَشْتَهَ كِهَ دَرِ دَسْتِ اءَنهَا پَرچَمِ هَايِ تَكْبِيرِ (الله أكبر) اسْتِ بِهَ اسْتَقْبَالِ تُو مِي شْتَابَنْدِ.

سپس حوا علیها السلام و آسیه علیها السلام همراه هفتاد هزار حوریّه (بانوان بهشت) به استقبال تو می آیند و همراه تو حرکت می کنند تا با هم به صحرای محشر می رسید، منادی حق در زیر عرش ندا می کند چشم های خود را فرو خوابانید تا فاطمه علیها السلام دختر محمّد صلی الله علیه و آله و سلم عبور کند. آنها چشم های خود را فرو خوابانند، در آن روز جز ابراهیم خلیل علیه السلام و علی علیه السلام کسی به تو نمی نگرد.

حضرت حوا علیها السلام همراه خدیجه علیها السلام مادرت، در پیشاپیش تو هستند، سپس منبری از نور نصب می گردد و تو بر فراز آن قرار می گیری، جبرئیل نزد تو می آید و عرض می کند: چه حاجت داری؟ آنگاه تو حق خود را از ظالمان به خاندان نبوت طلب می کنی، و خداوند نیز همه آنها را به دوزخ اندازد....

جبرئیل بار دیگر گوید: باز حاجت خود را بگو تو می‌گویی: «پروردگارا! به داد شیعیانم و شیعیان فرزندانم و شیعه شیعیانم برس». خطاب می‌رسد آنها را بخشیدم، هر کسی که به تو توسل نمود و به درگاه تو چنگ زد، همراه تو با شکوه و جلال وارد بهشت می‌شود». (۱)

ویژگی ۱۵۲. مقام شفاعت حضرت خدیجه کبری علیها السلام

یکی دیگر از منزلتهایی که در روایات برای حضرت خدیجه علیها السلام در آخرت ذکر شده، این است که آن حضرت نه تنها مشمول شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار می‌گیرد، بلکه خود در مقام شفاعت و دستگیری دوستداران و شیعیان گنهکار در روز قیامت قرار خواهد گرفت.

«عن حذیفه و ابن عمر قال رضی الله عنه: أول نساء العالمین ایماناً خدیجه بنت خویلد و أول من أشفع يوم القيامة أهل بیتی، ثم الأقرب فالأقرب، ثم الأنصار، ثم من آمن بی و إتبعنی، ثم أهل الیمین، ثم سائر العرب، ثم الأعاجم، و من أشفع أولاً فهو أفضل».

(۲)

«پیامبر [صلی الله علیه و آله و سلم] فرمودند خدیجه دختر خویلد از نظر ایمان اولین زن عالم است و در میان اهل بیت من او اولین کسی است که مورد شفاعت من قرار خواهد گرفت. و بعد از او نزدیکترانم و بعد نزدیکان را و سپس انصار را و بعد از آنها هر کسی را که به من ایمان آورد و از من تبعیت کرد و سپس اهل یمین و بعد از آنها سائر عرب و سپس غیر عرب را شفاعت

ص: ۵۵۷

۱- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۸، ص ۵۳ و ۵۵.

۲- ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم الحنفی القندوزی ج، ص ۲۶۹؛ کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، علاء الدین علی متقی هندی، ج ۱۲، ص ۹۴، حدیث ۳۴۱۴۵ با اندکی تفاوت؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی علیهم السلام، احمد بن عبدالله طبری، ص ۲۰.

می کنم و هر کسی را که من اول از همه او را شفاعت کنم برتر از همه خواهد بود».

حضرت خدیجه علیها السَّلَام با این جایگاه رفیع که اولین و برترین شخص مورد شفاعت حبیب خدا محمّد مصطفی صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ هستند خودشان شفاعت کننده محبان و شیعیان خواهند بود.

«مرحوم شیخ طوسی قدّس سِرُّهُ» نقل می کند که از اباعبدالله علیه السَّلَام در مورد قول خداوند عزوجل که فرمود: «و بینهما حجاب»، (۱)

سوال شد و آن حضرت در جواب فرمود: «سور بین الجنه والنار قائم علیه محمد و علی و الحسن والحسین و فاطمه و خدیجه علیهم السَّلَام فینادون این محبوبنا دین شیعتنا فیقبلون إلیهم فیعرفونهم بأسمائهم و أسماء آبائهم و ذلك قوله تعالی یعرفون کلا بسیماهم فیأخذون بأیدیهم فیجوزون بهم علی الصراط ویدخلونهم الجنه». (۲)

«بین بهشت و جهنم دیواری است که حضرت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و علی علیه السَّلَام و حسن علیه السَّلَام و حسین علیه السَّلَام و فاطمه علیها السَّلَام و خدیجه علیها السَّلَام روی آن ایستاده اند و صدا می زنند کجایند دوستداران ما؟ کجایند شیعیان و پیروان ما؟ پس صورت های خود را به طرف مردم بر می گردانند و آنها را به اسم هایشان و اسم های پدرانشان می شناسند و این همان قول خداوند تبارک و تعالی است که می فرماید: آنها را به سیمایشان می شناسند. سپس اهل بیت علیهم السَّلَام دست های آن افراد را می گیرند و از پل صراط عبور می دهند و داخل بهشت می کنند».

ص: ۵۵۸

۱- سورة اعراف، آیه ۴۶.

۲- بحار الانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۲۴، ص ۲۵۵، روایت ۱۹، باب ۶۲، مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج ۳، ص ۳۴؛ تأویل الایات الظاهره، سید شرف الدین علی حسینی استر آبادی، ص ۱۸۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۵۴۹؛ کنزالدقائق و بحر الغرائب، محمد بن عمر رضا قمی مشهدی، ج ۹۵؛ تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، ج ۴، ص ۷۵.

ویژگی ۱۵۳. حضور معنوی حضرت خدیجه علیها السّلام با کاروان اسرای کربلا

هنگامی که حضرت سکینه علیها السّلام دختر امام حسین علیه السّلام پس از ماجرای کربلا، به صورت اسیر با همراهان وارد شام شد، در عالم خواب، خواب طولانی کنید که پس از بیدار شدن، خواب خود را چنین نقل کرد و فرمود:

«ناگاه دیدم پنج سرا پرده از نور از آسمان به زمین نشست، و پنج زن ارجمند از میان آنها خارج شدند و به سوی من آمدند، پرسیدم: این بانوان کیستند؟ شخصی که معرفی می کرد گفت: اولی حواء مادر بشر، دومی آسیه دختر مزاحم، سومی مریم دختر عمران، چهارمی خدیجه دختر خویلد است پرسیدم این زن پنجم کیست که دست هایش را بر سر نهاده، گاهی از شدت ناراحتی بر زمین می افتد و گاهی برمی خیزد گفت: این فاطمه علیها السّلام دختر محمّد صلی الله علیه و آله و سلم مادر پدرت می باشد.

با خود گفتم: سوگند به خدا به حضورش می روم و تمام حوادثی را که برای ما پیش آمده به اطلاع او می رسانم، با شتاب و سرعت نزد او رفتم تا به او رسیدم و در پیش رویش در حالی که گریه می کردم ایستادم و گفتم:

- یا اُمَّتَاهُ! جَحِدُوا وَاللّٰهُ حَقَّنَا، یا اُمَّتَاهُ! يَدِدُوا وَاللّٰهُ شَمَلْنَا، یا اُمَّتَاهُ اسْتَبَاحُوا وَاللّٰهُ حَرِيْمَنَا، یا اُمَّتَاهُ قَتَلُوا وَاللّٰهُ الْحُسَيْنِ ابَانَا - ای مادر جان! سوگند به خدا حق ما را انکار کردند، ای مادر جان! سوگند به خدا حریم ما را شکسته و مباح نمودند، ای مادر جان! سوگند به خدا حریم ما را شکسته و مباح نمودند، ای مادر جان! سوگند به خدا پدرمان حسین علیه السّلام را کشتند.

حضرت زهرا علیها السّلام فرمود:

- كُفِيَ صَوْتِكَ يَا سَكِينَةَ، فَقَدْ قَطَعَتْ نَيْطَ قَلْبِي، وَ أَفْرَحَتْ كَبِدِي هَذَا قَمِيصُ

أَيْبِكِ الْحَسَيْنِ لَا يُفَارِقُنِي حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ بِهِ ؛ - سکینه جانم! دیگر سخن نگو، زیرا رگ قلبم را پاره کردی، و جگرم را شعله ور نمودی، این پیراهن پدرت حسین علیه السّلام است، که از من جدا نخواهد شد تا با آن خدا را ملاقات کنم». (۱)

ویژگی ۱۵۴. ورود شکوهمند حضرت خدیجه علیها السّلام با همراهان به کربلا

«محدّث خیر محمد بن جعفر مشهدی» (از علمای قرن ششم هج) در کتاب المزار الکبیر نقل می کند: از «سلیمان اعمش» روایت شده که گفت: «در کوفه همسایه ای از اهل تسنن داشتم، با او زیاد محشور بودم، روزی به او گفتم: نظر تو در مورد زیارت مرقد امام حسین علیه السّلام چیست؟

او در پاسخ من گفت: بدعت است، و بدعت موجب گمراهی و دخول در جهنم می باشد.

از پاسخ ناروای او بسیار ناراحت و خشمگین شدم، با همین حال از نزد او برخاستم و رفتم، و با خود گفتم: فردا صبح زود نزد او می روم و فضایل امیر مؤمنان علی علیه السّلام را بیان می کنم که با بیان این فضایل، خداوند چشم های او را اندوهگین کند. (یعنی: قلبش را پر از غم کند تا آثار آن در چشمانش پیدا باشد). بامداد فرا رسید به در خانه او رفتم، کوبه در را زدم، ناگاه صدایی از پشت در شنیدم که می گفت: آن شخص (همسایه ام) اول شب به قصد زیارت مرقد امام حسین علیه السّلام حرکت کرده است.

ص: ۵۶۰

۱- اللّهُوف علی قتلی الطّفوف، سید رضی الدّین علی بن طاووس، ص ۲۲۰؛ بحار الأنوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۴۰ و

من با سرعت حرکت کرده خود را به کاروان زائران رساندم، همان همسایه را در میان آنها دیدم که مشغول نماز بود، پس از نماز به او گفتم:

تو شب گذشته می گفتی زیارت مرقد امام حسین علیه السّلام بدعت است ... ولی چه طور اکنون به زیارت مرقد او می روی؟
گفت: من تا آن هنگام که با تو سخن گفتم، به امامت امامان خاندان رسالت علیهم السّلام اعتقاد نداشتم، اما وقتی از نزدم رفتی، و من خوابیدم، در عالم خواب چیزهایی دیدم که وحشت زده شدم، و از عقیده قبلی خود باز گشتم.

گفتم: چه خوابی دیدی؟

گفت: در عالم خواب شخص شکوهمندی دارای او صافی چنین و چنان سواره دیدم، و در پیشاپیش او شخص شکوهمند دیگری سوار بر اسب بود، پرسیدم: اینها کیستند؟

در جواب من گفتند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سیدم و دیگری وصیش علی بن ابیطالب علیه السّلام است، در این هنگام چشمم را کشیدم و منظره ای در فضا دیدم، در آن منظره شتری از نور بود، و سراپرده ای بر پشت شتر نهاده بودند، پرسیدم: این شتر و سراپرده آن از آنی کیست؟ و سرنشینان سراپرده کیانند؟ به من چنین پاسخ داده شد:

- لخدیدجه بنت خویلد، وفاطمه بنت محمّد - این سراپرده و شتر مال خدیجه دختر خویلد علیها السّلام و فاطمه علیها السّلام دختر محمّد صلی الله علیه و آله و سیدم است. جوانی همراه آنها دیدم، پرسیدم: این جوانی که همراه آنها می باشد کیست؟ گفتند: حسن بن علی علیهما السّلام است.

پرسیدم: اینها کجا می روند؟ گفتند: اینها به زیارت قبر مظلوم و شهید کربلا حسین بن علی علیهما السّلام می روند. به طرف آن سراپرده رفتیم، ناگاه دیدم نامه هایی (مانند ورق درخت) از فضا به زمین ریخته می شود، و آن نامه ها، امان نامه از سوی خدا برای

زائران امام حسین علیه السلام در شب های جمعه از آتش جهنم بودند.

در این هنگام ناگاه شنیدم منادی ای چنین ندا کرد: آگاه باشید، ما و شیعیانمان در درجه عالی بهشت هستیم. ای سلیمان! پس از این خواب، هرگز زیارت کربلا را تا آخر عمر رها نمی کنم و از این مکان مقدس جدا نخواهم شد». (۱)

ویژگی ۱۵۵. حضرت خدیجه علیها السلام الگویی تکرار ناپذیر

در طول تاریخ، به خصوص در عصر علم و صنعت و ارتباطات، تجربه ثابت کرده که استعمارگران در هر کجا که پا نهاده اند از عضو حساس جامعه، یعنی زن سوءاستفاده بسیار نموده اند، و با الگوسازی و الگوتراشی زنان هرزه جهان به عنوان هنرپیشه گان ممتاز و دختران شایسته، جاذبه ها و میدان ها را برای جاسازی فرهنگ استعماری خود صاف نموده اند، و از این راه بر پیکره انسانی ضربه های مهلک زده اند، و فرهنگ مبتذل خود را جایگزین فرهنگ اصیل ملت ها نموده اند.

در این فرهنگ، زنانی را به عنوان الگو معرفی کرده اند که همه هنرشان خود عریان نمایی و تحریک غرایز نفسانی و هوس های انحرافی است. و در این کژراهه، هم کرامت و شخصیت زن را که نیمی از اعضای حسیاس و عمیق جامعه است، پایمال کرده اند، و هم موجب زدودن فضایل اخلاقی و ارزش های والای معنوی از جامعه شده اند، و سپس با پتک استعمار و استثمار، محکم ترین ضربه را به جامعه وارد ساخته اند.

اسلام که یک آیین سازنده و هشداردهنده است به این مطلب توجه عمیق کرده، و با معرفی الگوهای راستین و دروغین از زنان، پیروان خود را از هر گونه همسویی با

ص: ۵۶۲

۱- المزار الکبیر، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۱۰۷؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۰۱، ص ۵۸.

الگوهای کاذب و بی محتوا بر حذر داشته است.

خداوند در قرآن چنین می فرماید:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِمْرَأَةَ نُوحٍ وَ إِمْرَأَةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ أَبْنَائِهِمَا فَخَانَتَاهُمَا». (سورة تحریم، آیه ۱۰)

«خداوند برای کسانی که کافر شده اند به همسر نوح علیه السّلام و همسر لوط علیه السّلام مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند».

سپس می فرماید:

(ضرب الله مثلا للذين آمنوا إمرأه فرعون... و مریم ابنت عمران التي أحصنت فرجها.) (سورة تحریم، آیه ۱۱ و ۱۲)

«و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون، (آسیه) ... و همچنین به مریم دختر عمران مثل زده است که دامان خود را پاک نگه داشت»

از این آیات فهمیده می شود:

زنانی باید الگو باشند که دارای اراده محکم، و استقلال پرتوان، و ایمان قوی باشند، زنانی مثل حضرت آسیه علیها السّلام همسر فرعون را که تمام قالب ها و تار و پودهای اطراف خود را از بین می برند، و از تقلید کورکورانه بیزارند، قالب شکن هستند نه قالب پذیر، و با اراده استوار، حق را می پذیرند و از آن دفاع می کنند.

و مثل حضرت مریم علیها السّلام که وجود پاکش، کانون ارزش ها، کرامتها و مربی انسان ممتازی همچون حضرت عیسی علیه السّلام بود.

این گونه بانوان، الگوهای راستین هستند که باید زندگی شان سرمشق قرار گیرد.

نه زنانی همچون همسر حضرت نوح علیه السّلام و همسر حضرت لوط علیه السّلام، با اینکه دارای شوهران ممتاز و صالح بودند، در عین حال خیانت کردند، و بر اثر تقلید کورکورانه از شرایط آلوده محیط خود، راه کفر و نفاق را پیمودند، و به جای آنکه قالب شکن باشند، قالب پذیر گشتند.

آیات فوق در حقیقت به زنان مسلمان، هشدار می دهد که هرگاه آنان دارای اراده

قوی نباشند و به جای قالب شکنی قالب پذیر باشند، آن چنان در سرازیری سقوط قرار می گیرند که اگر حتی همسران ممتاز و صالحی مانند حضرت نوح و حضرت لوط علیهما السلام داشته باشند، گمراه خواهند شد.

آری در محیطی که زن به عنوان موجودی بین انسان و حیوان، تعریف می شد، و از هر جهت در نهایت سقوط و ذلت قرار داشت، اسلام اعلام کرد که زنان مانند مردان باید ناظران جامعه باشند، و با نظارت دقیق خود، جامعه را از هر گونه فساد حفظ کنند، پرواضح است که مقام نظارت بیانگر آن است که آنها باید الگوی شایسته باشند، و به عنوان مدیر ناظر، فرهنگ جامعه را حفظ کنند، از این رو قرآن می فرماید:

(والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولياء بعض يأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر). (سوره توبه، آیه ۷۱)

«مردان و زنان با ایمان، نسبت به (حفظ) یکدیگر حق نظارت و سرپرستی دارند، به همین دلیل همدیگر را به نیکویی ها سفارش، و از مفساد جلوگیری می نمایند».

از جمله بانوان دیگری که باید همه قشرهای جامعه به ویژه بانوان در همه مراحل زندگی او را الگوی خود قرار دهند، تا لذت انسانیت را آنگونه که هست بچشند، و آن را با هیچ چیز دیگر مصالحه ننمایند، حضرت خدیجه علیها السلام است. که به راستی زندگی سراسر درخشان او، عالی ترین الگو برای همه طبقات، خصوصاً بانوان با شخصیت است ولی با کمال تأسف در تاریخ نگاری اسلام پس از غضب خلافت، سعی شده است که شخصیتی مبهم و اجمالی و غیر موثر از حضرت خدیجه علیها السلام ترسیم شود تا کارکرد الگویی ایشان از جامعه اسلامی و بویژه برای بانوان و دختران جوان گرفته شود.

در صورتی که در زیارات اهل بیت های همه جا نام حضرت خدیجه در کنار نام حضرت زهرا علیها السلام آمده است و این بیانگر نقش تاریخی و شخصیت الگویی و مقام و منزلت آن حضرت می باشد. و این بانوی معظمه در آغازین روزهای بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بلکه ۱۵ سال قبل از آن، به هنگام ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، به عنوان یکی از الگوهای نورانی مطرح گردیده است. بانویی که از هر لحاظ مظهر کمالات انسانی و ایثار و مقاومت بودند،

همسری خردمند، مدیر و مدبر، دلسوز و مهربان، مادری آزموده و فضیلت پرور، مجاهدی مقاوم و صبور، ایثارگری مخلص و بی نظیر، راست قامتی عزتمند و نستوه، ام المؤمنین، ام الائمه المعصومین، ام الصّیّح علیک، طاهره قریش و دیگر اوصاف جامع و کم نظیر برای یک زن که تنها در صورتی می توان این همه را باور کرد که تاریخ بشر چندین سده به قهقرا بازگردد و ما را نظاره گر زندگانی بانوی نمونه حجاز گرداند. به راستی، زندگی درخشان حضرت خدیجه کبری علیها السلام عالی ترین الگو برای زنان با شخصیت و با فضیلت خواهد بود. بانویی که وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قصد ستودن شیرزن کربلا حضرت زینب کبری علیها السلام را دارند می فرمایند:

«حرمت این دختر را پاس دارید که او همانند حضرت خدیجه علیها السلام است». (۱)

به راستی که با مقایسه آغاز و پایان زندگی حضرت خدیجه کبری علیها السلام، باید گفت که ایشان الگویی تکرار ناپذیر و نابغه هستند و در همه تاریخ، بانویی جز دختر خودشان حضرت فاطمه زهرا و حضرت زینب علیهما السلام سراغ نداریم که در کوران های شدید حوادث، با ایثار، مقاومت و استقامتی عجیب، همچون ایشان به میدان زندگی وارد شود و همه هستی خود را در طبق اخلاص نهاده و فدای حق کند و سخاوتمندانه و با شهامتی وصف ناپذیر، به دفاع از حق پردازد. حضرت خدیجه کبری علیها السلام کانون پر خروش محبت، صفا و صمیمیت، وفا و شجاعت، ایثار و اخلاص، ایمان و مقاومت و همه فضائل ملکوتی و انسانی و در یک کلمه الگوی تکرار ناپذیر تاریخ بوده اند.

بانوی دانشمند عرب «سنیه قراعه» تعبیر زیبایی را در خصوص حضرت خدیجه کبری علیها السلام به کار برده است. او می نویسد: «تاریخ در مقابل عظمت ام المؤمنین خدیجه علیها السلام سر تعظیم فرود می آورد و در برابرش متواضعانه و دست بر سینه می ایستد و نمی داند که نام این بانو را در کدام فهرست بزرگان تاریخ ثبت نماید». (۲)

ص: ۵۶۵

۱- ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۳، ص ۳۸.

۲- نساء محمّد صلی الله علیه و آله و سلم، سنیه قراعه، ص ۳۸.

«دکتر عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی» نیز در این باره می نویسد:

«آیا دیگری غیر از خدیجه علیها السَّلام را می شناسید که با عشق آتشین و مهر و ایمانی استوار، بی آنکه اندک تردیدی به دل راه دهد یا ذره ای از باورش نسبت به بزرگداشت همیشگی خدا و پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بکاهد، دعوت دین خدا را از غار حرا پذیرا شود. آری تنها خدیجه علیها السَّلام بود که دست سرنوشت او را برای پر کردن جاهای خالی زندگانی پیغمبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پدید آورد و او را مایه امید و آرامش و سلامت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرار داد.» (۱)

«قدریه حسین» در این باره می نویسد:

«سرور زنان، خدیجه کبری علیها السَّلام نمونه ای از پاک ترین و باشکوه ترین، و والا مقام ترین نمونه های زنان اسلام است.» (۲)

بدین ترتیب، در عصر حاضر فوق العاده اهمیت و ضرورت دارد که روش و منش و سیره و زندگانی حضرت خدیجه کبری علیها السَّلام از دیدگاه های گوناگون مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و الگویی قابل ارائه و به زبان روز، از سیمای نورانی آن بانوی بزرگ، برای نسل کنونی بشر، خصوصا دختران و زنان مسلمان ترسیم گردد، تا با شناخت ارزش انسانی خویش از مرداب های متعفن غرزدگی و شرقزدگی دوری گزینند. زن مسلمان باید از حضرت خدیجه کبری علیها السَّلام همسر گرامی پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بیاموزد که چگونه مشعل درخشان مهر و ایثار و معنویت را بیفروزد و با سلاح عفت و ایمان، ریشه های فساد را بسوزاند و نسل آینده را آن چنان که بایسته و شایسته است بسازد. انسان های جویای کمال، به ویژه زنان و دختران نواندیش و روشنفکر و معنویت خواه، باید از زندگانی این بانوی خردمند و این مادر ارجمند، درس ایثار، ایمان، خودسازی و پایداری در راه هدایت هموعان و نظارت بر جامعه را فراگیرند. ایشان را در پیشتازی ها و پیشگامی ها و انتخاب های تحسین برانگیز درگیر و دار زندگی

ص: ۵۶۶

۱- نساء محمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، سنیه قراعه، ص ۳۸.

۲- شهیرات النساء فی العالم الإسلامی، ص ۲-۵

سرمشق خویش سازند، تا فرزندان شایسته ای برای «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» گردند، و مایهٔ مباحث ایشان باشند.

ویژگی ۱۵۶. تقاضای عفو از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ

بدون شک هر زنی از شوهر خویش انتظارات و توقعاتی دارد. و اگر چنانچه این درخواست های معقول زن، در محیطی محبت آمیز، و همراه با حفظ حریم های اخلاقی باشد، امری پسندیده تر و جذاب خواهد بود. به خصوص که این خواسته ها به صورت غیر مستقیم انجام گیرد، که در این صورت تحکیم روابط خانوادگی و افزایش محبت، تأثیری فوق العاده خواهد داشت. حضرت خدیجه علیها السلام خدمات زیادی را در خانه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ انجام داده، و صدمات فراوانی متحمل شده بود، از این رو به صورت طبیعی می توانست انتظارات و توقعاتی را نیز از آن حضرت داشته باشد، اما او هیچگاه خواسته های شخصی خویش را به صورت مستقیم بیان نمی کرد، بلکه سعی میکرد آنها را به عنوان یک پیشنهاد و یا خواهش غیرمهم، و در کمال ادب و احترام مطرح نماید.

حضرت خدیجه علیها السلام در آستانه وفات خویش، هنگامی که وصیتهای خود را بیان می کرد، آنها را در قالب یک گفت و گوی صمیمانه و محبت آمیز، مطرح نمود. وی خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ عرض کرد:

«یا رسول الله! من در حقّ شما کوتاهی کردم، تقاضای من آن است که مرا عفو نمایید».

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

«هرگز از تو تقصیری مشاهده نکردم. تو نهایت درجه تلاش خود را به کار گرفتی، و در خانه من زحمات و مشکلات زیادی را متحمل شدی، و

تمام دارایی خود را در راه خدا صرف کردی». (۱)

همچنین دختر او حضرت زهرا علیها السلام که در دامن چنین مادری پرورش یافته است وقتی که در بستر شهادت قرار گرفت، مانند مادر بزرگوارش، ضمن بیان وصایای خود، همین جمله را به امیرمؤمنان علی علیه السلام عرضه داشت و گفت: «اگر در خدمت تو تقصیری کرده باشم یا امری از من صادر شده باشد که از آن غباری به خاطر مبارک تو رسیده باشد، آن را عفو کن و مرا حلال فرما»

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«ای بضعه احمدی و ای بضاعت محمدی! حاشا و کلاً که از شما چیزی صادر شده باشد که باعث ملال خاطر من باشد، غیر از نیکوکاری و وفاداری و ملاحظت و دلداری، دیگر از شما چیزی ندیده ام، و همیشه خواهش و رضای مرا بر خواهش خود اختیار کردی». (۲)

حال باید گفت:

اگر حضرت خدیجه علیها السلام و دختر فرزانه اش فاطمه زهرا علیها السلام جزو چهار بانویی هستند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنها را مهتر بانوان در جهان معرفی کرده و در زندگی زناشویی خود ابداً باعث رنجش خاطر همسرانشان نشدند، بلکه موجب تسکین و تسلی خاطر آنها بودند ولی در نهایت اظهار تقصیر نمایند و تقاضای عفو از همسرانشان را داشته باشند، پس در این صورت بعضی از بانوان جامعه ما که نه تنها در صدد تحصیل رضایت شوهران خود بر نمی آیند، بلکه مرتب آنها را اذیت و آزار نموده و باعث رنجش و ناراحتی آنها را فراهم می نمایند، در روز رستاخیز و در پای منبر محکمه عدل الهی چه جوابی خواهند داد و چه گونه از عقاب این گناه بزرگ برخوردار خواهند آمد؟!!

ص: ۵۶۸

۱- الوقائع والحوادث، محمدباقر ملبوبی، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲- مُحرق القلوب، ملما مهدی نراقی، مجلس دوم، ص ۸۸؛ امواج البکاء، فاضل بسطامی، ص ۶۷؛ روضه الشهداء، ملما حسین واعظ کاشفی، ص ۱۴۰.

حضرت خدیجه در نهایت تواضع و فروتنی در آخرین لحظات زندگی، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند که: برای او دعای خیر کند. او را به دست خود در خاک قرار دهد. پیش از دفن در قبر او وارد شود و عبائی را که هنگام نزول وحی بر دوش داشت، کفن او قرار دهد و جای شکفتی است که حضرت خدیجه علیها السلام که همه اموال منقول و غیر منقول را به حبیب خود بخشیده بود، در مقابل فقط یک عبا مطالبه نمود و آن را هم مستقیماً طلب نکرد، بلکه به وسیله حضرت فاطمه علیها السلام تقاضا کرد. (۱) به پاس ۲۵ سال زندگی مشترک با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همراهی و همگامی خالصانه با آن حضرت و پس از حدود ۶ دهه زندگی انسانی و لبریز از اخلاص و بندگی حق [در سن ۵۰ تا ۵۳ سالگی «ثم بلغت خدیجه خمسا و ستین سنه، و یقال خمسین سنه. و هو أصح..»]، (۲)

هنگامی که خدیجه علیها السلام در آستانه رحلت قرار گرفت گروهی از فرشتگان فرود آمدند و جامهٔ ویژه ای (کفن بهشتی از سوی پروردگار) برای سفر آخرت او آوردند. (۳)

و این لطف الهی علاوه بر اینکه مایه برکت برای حضرت خدیجه علیها السلام بود

ص: ۵۶۹

۱- شجره طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ۲۳۵؛ الأنوار الساطعه من الغزء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۳۷ متن وصیتنامه حضرت خدیجه علیها السلام چقدر مؤدبانه و خاضعانه است که خودش به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نگفت، بلکه به دختر پنج ساله اش حضرت زهرا علیها السلام گفت: به پدرت بگو بر من منتی بگذارد، من که از دنیا رفتم خواهشی دارم و آن اینکه من را در عباي خود کفن کند عجباً! گوئی که خدیجه علیها السلام می گوید آنقدر دلبنده حبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستم که می خواهم در قبر هم با پیراهن یوسفم باشم و در قبر هم بوی او را استشمام کنم و ملتسانه هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواش می کند که منت بگذار و من را با دست خودت کفن کن.

۲- دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، ابوبکر احمد بیهقی، ج ۲، ص ۷۱.

۳- شجره طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۵. «... هبط الأمين جبرئیل و قال یا رسول الله یقرئک السلام و یخصک بالتحیه و الإکرام و یقول لک: یا محمد انّ هذا کفن خدیجه و هو من أكفان الجنة أهدی الله إليها». . الأنوار الساطعه من الغزء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۷۵؛ ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص (۲۷۱).

تَسَلَّى خَاطِرَ رَسُولِ خِدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نِيز كَرْدِيد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پیکر مطهر حضرت خدیجه علیها السَّلَام را با عبای خود کفن کردند و آنگاه کفن بهشتی را بر روی ایشان قرار داد، (۱)

سپس جنازه آن حضرت را به سوی قبرستان معلی (قبرستان ابوطالب) (۲) در مکه بردند و در کنار قبر حضرت آمنه علیها السَّلَام و با فاصله ای نه چندان زیاد با قبر حضرت ابوطالب علیه السَّلَام به خاک سپردند.

ویژگی ۱۵۸. اعلان یکسال عزای عمومی توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در ماتم حضرت خدیجه علیها السَّلَام

با ارتحال حضرت خدیجه علیها السَّلَام غم و اندوه فراوانی به وسعت دریاها و سنگینی کوهها بر دل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرو ریخت، تا جایی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آن سال را «عام الحزن»، - سال غم و اندوه - نام نهاد و در واقع یک سال عزای عمومی اعلام نمود.

و روی مسلم فی صحیحہ... و توفیت خدیجه [علیها السَّلَام] بعده [ابوطالب علیه السَّلَام] بثلاثة ایام فسَمی ذلك عام الحزن».

(۳)

ص: ۵۷۰

۱- شجره طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۵. «فكفنها رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بر دائه الشريف أولاً و بما جاء به جبرئيل ثانياً فكان له كفنان: كفن من الله و كفن من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ» «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خدیجه علیها السَّلَام را با ردای شریفش کفن کرد و سپس او را با کفنی که جبرئیل علیه السَّلَام برایش آورده بود، کفن نمود، پس برای خدیجه علیها السَّلَام دو کفن مهیا شد: کفنی از خدا و کفنی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ»

۲- قبرستان معلی، قبرستان حجون در دامنه کوهی در مکه است و امروز این منطقه در کنار خیابان و پلی است که به نام قبرستان ابوطالب علیه السَّلَام معروف است.

۳- مناقب آل ابی طالب علیهم السَّلَام، مشیر الدین ابو عبدالله بن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۵۰؛ بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۵۳۱؛ الأنوار السیاطعه من الغراء الطاهرة، غالب سیلاوی، ص ۳۸۱؛ منتهی الآمال، عباس قمی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ شجره طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۶؛ دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، ابوبکر احمد بیهقی، ج ۲، ص ۳۵۲. «لما توفیت خدیجه علیها السَّلَام اشتد البلاء علی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، و تراکمت علیه الهموم والغموم بحيث احتجب عن الناس مده مدیده، و سمی ذلك العام عام الحزن... ثم هاجر الی الطائف و رجع الی مکه ليقیم بها فلم یستطیع لأن مشرکی قریش هموا بقتله و اجتمعوا فی دارالندوه، و ... أراد الهجره الی المدینه». «وقتی که خدیجه علیها السَّلَام از دنیا رفت، زندگی بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ سخت شد و غمها و بلاها بر سر ایشان فرود آمد و مدتی از پیش مردم رفت و آن سال را سال حزن نامیدند. پس به طائف هجرت کرد و پس از آن دوباره به مکه برگشت تا در آنجا اقامت

کند، ولی نتوانست. زیرا مشرکان قریش قصد داشتند که آن حضرت را بکشند و برای این منظور در دارالندوه مخفی شده بودند. روی این جهت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ اراده فرمود که به مدینه هجرت کند».

«تا هنگامی که ابوطالب علیه السّلام و خدیجه علیها السّلام زنده بودند، هرگز غم و اندوهی بر من مستولی نشد». (۱)

ویژگی ۱۵۹. رجعت حضرت خدیجه علیها السّلام به هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السّلام

مطابق روایات بسیار، هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السّلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جمعی از اولیاء خدا و یاران پیامبران و... به دنیا رجعت نموده و در عصر درخشان ظهور، از

ص: ۵۷۱

۱- دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، ابوبکر احمد بیهقی، ج ۲، ص ۳۵۰ و ۳۵۲. «التّبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: ما زالت قریش کاعه عن حتی توفی ابو طالب و یقول ما بین ذلک ما نالت منی قریش شیئاً أکرهه حتی مات ابو طالب و کانت خدیجه وزیره صدق علی الاسلام، کان یسکن الیها». (السیره النبویه صلی الله علیه و آله و سلم، ابومنذر ابن هشام کلبی، ج ۱ ص ۴۱۶). «فلما هلکنا نالت قریش من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من الأذى ما لم تکن تطمع به فی حیاة ابي طالب علیه السّلام، حتی إعترضه سفیه من سفهاء قریش...». «وقتی که ابوطالب و خدیجه علیهما السّلام از دنیا رفتند، قریش نیز شروع کردند به آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه تا آن زمان نکرده بودند، کردند. حتی به او تهمت زدند که دیوانه ای از دیوانه ای قریش است!» (کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه علیهم السّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۱۶).

دشمنان انتقام می گیرند. در این راستا نظر شما را به فرازی از گفتار امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردان معروفش به نام «مفضل بن عمر» جلب می نمایم.

«... سپس امام حسین علیه السلام در حالی که به خورش رنگین است همراه سایر شهیدان کربلا ظاهر می شوند، هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را با آن وضع می نگرد گریه می کند، اهل آسمانها و زمین از گریه او می گریند... در جانب راست امام حسین علیه السلام حضرت حمزه علیه السلام، و در طرف چپ او حضرت جعفر طیار علیه السلام حرکت می کنند، در این هنگام حضرت خدیجه علیها السلام می آید در حالی که محسن (فرزند شهید فاطمه علیها السلام) را در آغوش گرفته، و همراه با فاطمه بنت اسد علیها السلام (مادر امام امیر مؤمنان علی علیه السلام) می آیند و بلند بلند گریه می کنند، حضرت زهرا علیها السلام مادر محسن علیه السلام پشت سر آنها می آید و فریاد می زند:

(هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ) (سوره انبیاء، آیه ۱۰۳) این همان روزی است که به شما وعده داده می شد؛ آنگاه حضرت امام صادق علیه السلام گریه کرد، به طوری که محاسنش از اشک چشمش خیس شد، مفضل نیز گریه طولانی نمود...» (۱)

ویژگی ۱۶۰. نصب چادر فرماندهی در کنار قبر حضرت خدیجه علیها السلام

«طبری» در «تاریخ الأمم و الملوك» نقل می کند:

در روز فتح مکه که بیش از ۱۰ سال از درگذشت حضرت خدیجه علیها السلام گذشته بود و بعد از آن همه سال های پر حادثه و سخت، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وقتی که وارد مکه شد، منطقه ای نزدیک قبر خدیجه علیها السلام را

ص: ۵۷۲

انتخاب کرد و در آنجا خیمه زد تا از کنار قبر آن حضرت، فتح مکه را سرپرستی و فرماندهی کند و از برکات وجودی حضرت خدیجه علیها السلام بهره ببرد». (۱)

ص: ۵۷۳

۱- تاریخ الأمم والملوک، ابی جعفر محمد بن جریر طبری، ج ۳، ص ۵۶، رویدادهای سال هشتم هجرت. «بعث فی اثرهما الزبیر و اطعاه رایته ... و امره ان یغرز رایته باعلی مکه بالحجون، و قال للزبیر: لا تبرح حیث امر تک آن تغرز رایته حتی آتیک ... و دخل رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] من آذاخر، حتی نزل باعلی مکه، و ضربت هنالك قبهه ...». «و زبیر را در پی آنان گسیل داشت و بیرق را به دست او سپرد... و او را فرمان داد که بیرقش را بر فراز بلندی های مکه در حجون برافرازد. همچنین به زبیر فرمود: از آن جایی که به تو گفته ام که بیرقم را برافرازی به جای دیگری نرو تا خودم نزد تو آیم... و آنگاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از منطقه آذاخر وارد مکه شد تا آنکه بر فراز بلندی های مکه قرار گرفت، و خیمه آن حضرت در همان جا بر پا شد...». إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفده والمتاع، تقی الدین احمد مقریزی، ج ۱، ص ۳۸۸ «و لما أشرف رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] على إذاخر فنظر بيوت مکه، وقف فحمد الله و أثنى عليه، و نظر إلى موضع قبهه فقال: هذا منزلنا يا جابر، حيث تقاسمت علينا قريش في كفرها! و كان أبو رافع قد ضرب لرسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] بالحجون قبه من آدم، فأقبل حتى انتهى إلى القبه في يوم الجمعة لعشر بقين من رمضان، و قيل لثلاث عشره مضت من رمضان. فمضى الزبیر بن العوام برایتة حتى ركزها عند قبه رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ]، و كان معه أم سلمه و ميمونه رضی الله عنهما. و قيل: يا رسول الله، ألا تنزل منزلک من الشعب؟ فقال: و هل ترك لنا عقيل منزلاً؟ و كان عقيل بن أبي طالب قد باع منزل رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] و منزل إخوته، و الرجال والنساء بمکه فقيل: يا رسول الله، فانزل في بعض بيوت مکه في غير منازلک، فقال: لا أدخل البيوت، فلم يزل مضطرباً بالحجون لم يدخل بيتاً، و كان يأتي المسجد من الحجون لكل صلاه». «وقتی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به اذخر (نام منطقه ای است) مشرف شدند، به خانه های مکه نگاه کردند و خدا را ستودند. سپس به مکان قبه خود نگاه کردند و گفتند: ای جابر! این منزل ماست. و قریش در اینجا سوگند خوردند در وقتی که کافر بودند. ابورافع نیز جایگاهی برای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از چرم در روی کوه جون درست کرده بود. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نیز تا قبه خویش رفت. گفته اند که روز جمعه بود و ده روز از رمضان باقی مانده بود و برخی هم گفته اند که سیزده روز از رمضان گذشته بود. زبیر بن عوام رفت تا آنکه پرچمش را در کنار قبه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بر زمین گذاشت و ام سلمه و ميمونه پیش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بودند. گفتند: ای رسول خدا! آیا به منزل خود که در شعب است نمی آید؟ آن حضرت فرمود: مگر عقیل منزلی هم برای ما باقی گذاشته است؟ عقیل منزل رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و برادرانش را خریده بود و نیز منزل اهل مکه را. گفتند: ای رسول خدا! بیایید در منزل های اهل مکه که برای دیگران است. فرمود: به منزل آنان نمی روم زیرا که آنها همواره در حال سختی و نگرانی بودند و به خانه هیچ کسی نرفتند و فقط برای نماز از کوه جون پایین می آمدند و دوباره به قبه خود باز می گشتند».

علت و منشأ این همه اکرام و احترام و لطف پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در حق حضرت خدیجه علیها السَّلَام چیزی جز وجود کمال و ایثار و فداکاری های آن بانوی گرامی در راه خدا نیست که همه اینها در واقع نوعی تشکر و قدردانی از زحمات و تلاش های ایشان می باشد. بنابراین حضرت خدیجه کبری علیها السَّلَام به خاطر کمال ذاتی و به پاس فداکاری ها و ایثارها در راه دین و اسلام، مورد علاقه شدید پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بود و این از ویژگی های برجسته ای است که فقط اختصاص به ایشان دارد.

«محمد علی دخیل»، در کتاب «خدیجه علیها السَّلَام» می نویسد:

«بانویی که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، او را چه در حال حیات و چه بعد از ممات گرامی می دارد، سزاوار آنست که تاریخ یاد و نام او را جاویدان نموده و پژوهندگان برای مطالعه سیره و مزایای او زانو بزنند تا از او عقیده راستین و ایمان استوار و نمونه های عالی را الهام بگیرند.» (۱)

«احمد خلیل جمعه» از علمای اهل سنت در این باره می نویسد:

«هل توقفت حیاه ام المؤمنین خدیجه [علیها السَّلَام] بانتقالها الی رفیق الأعلى؟! آن ذکرى الطاهره خدیجه رضی الله عنها و صورتها لم تكن تبرح خیال رسول الله [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] أبدا، و کیف تبرح صورتها ذهنه و هوا و فی الأوفیاء و سید الأصفیاء؟! اعتقد ان الحیاه الحقیقیه للسیده خدیجه رضی الله عنها ما زالت مستمره الی ماشاء الله، لقد رافقت ذکریاتها مسیره حیاه بناتها و احفادها، ثم فی حیاه کل امرأه تؤمن بالله و رسوله، و فی ضمیر کل مؤمن یحب الله و رسوله. ان الثناء لا یکتسب بالمال، و اما بما یترک الانسان

ص: ۵۷۴

فی دنیاہ من فضائل بیقی أریجها مدی الدهر، ینتعش بذکرہ الأحياء، و تصفو بذکریاتہ النفوس، و تتغذى بسیرتہ العقول، قل لی برّبک الیست هذه قمه السیاده فی الحیاه و فی الممات؟! انّ صدیقه المؤمنات الأولى خدیجه رضی الله عنها لم تكن امّ المؤمنین فحسب، و أنّما كانت امّ کلّ فضیله، و لها فی عنق کلّ موحّد فضل و حق الی یوم یبعثون، فهل تستطيع أن نفی أنّنا جزء من حقها؟!...» (۱)

« آیا زندگانی ام المؤمنین خدیجه علیها السلام با رفتنش به عالم اعلی متوقف می شود؟ همانا یاد خدیجه طاهره که خشنودی خدا بر او باد و صورتش هرگز اینگونه نبوده که از خیال رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ پاک شود، و چگونه صورت او پاک و محو شود که او با وفاترین وفاداران و سرور خالص شدگان است؟! من معتقدم که زندگانی حقیقی بانو خدیجه که خشنودی خدا بر او باد تا جایی که خدا بخواد همیشه استمرار خواهد یافت، چرا که یاد او در مسیر زندگی دختران و نسل او همراه بوده و ادامه دارد و نیز با زندگی هر زنی که به خدا و رسولش ایمان آورده و در ضمیر هر مؤمنی که خدا و رسولش را دوست دارد قرین است.

همانا سپاس و ستایش چیزی نیست که با مال خریده شود، بلکه با فضیلتی که دست می آید که انسانی در دنیای خود به جای گذاشته و ارزش آن تا پایان روزگار باقی می ماند، فضیلتی که زنده ها از آن بهره برده و به یادش نفسها صفا یافته و به سیره اش عقل ها ارتزاق یابند. از جانب من به پروردگارت بگو: آیا این اوج بزرگواری در زندگانی و در مرگ نیست؟!

همانا صدیقه زنان مؤمنه صدر اسلام خدیجه رضی الله عنها، تنها امّ المؤمنین نبوده، بلکه ما در تمام فضیلت هاست، و بر گردن هر موحدی تا روزی که همگی بر انگیزته شوند فضیلت و حق دارد. و آیا می توانیم

ص: ۵۷۵

قسمتی از حق مادر خود را نفی کنیم؟!...».

حضرت خدیجه علیها السَّلام در بستر رحلت

هنگامی که حضرت خدیجه علیها السَّلام در بستر رحلت قرار گرفت، پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و دخترش فاطمه زهرا علیها السَّلام همواره در کنار بالین آن حضرت بودند و از او پرستاری می نمودند.

از «معاذ بن جبل» نقل شده که گفت: رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به بالین حضرت خدیجه علیها السَّلام آمد، و دید که او در حال جان سپردن است، فرمود:

«أُكْرَهُ مَا نَزَلَ بِكَ يَا خَدِيجَةَ، وَقَدْ جَعَلَ اللهُ فِي الْكُرْهِ خَيْرًا كَثِيرًا فَإِذَا قَدَّمْتِ عَلَيَّ ضَرَائِرِكِ فَاقْرَأِيَنِّي مِنَ السَّلَامِ».

«ای خدیجه! برای آنچه از رنج و اندوه که برای تو پیش آمده نگران و اندوه گین هستم، ولی خداوند در رنج و اندوه، خیر بسیار قرار داده است، هنگامی که به نزد همشوها و همدم های خود وارد شدی، سلام مرا به آنها برسان.»

حضرت خدیجه علیها السَّلام عرض کرد: ای رسول خدا! آن همدم ها کیانند؟

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: آنها عبارتند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، کلیمه (کَلْتُم) خواهر موسی.

حضرت خدیجه علیها السَّلام عرض کرد:

– بِالرَّفَاءِ وَالْبَنِينِ (۱)

یارسول الله – (۲)

«گوارا و مبارک باد ای رسول خدا» .

وداع با فرشته مهر

حضرت خدیجه علیها السَّلام برای پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نمونه یک همسر فداکار و ایثارگر بود.

ص: ۵۷۶

۱- جمله «بالرفاء والبنین»، اصطلاحی است که در آن عصر در عروسیهها به عنوان مبارک باد گفته می شد، تقریباً معادل فارسی آن چنین است: «به به از این دیدار، مبارک و پرثمر باد».

۲- تفسیر مجمع البیان، لأبی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۱۰، ص ۳۰؛ بحار الانوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۱۹، ص ۲۰ و ۲۴.

از همان آغاز زندگی مشترک تا آخرین لحظه حیات پر ثمر خویش، در تمام مدت بهترین یار و یاور و مهربانترین مونس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ محسوب می شد.

آن حضرت که حدود ۲۵ سال ستاره پر فروغ آسمان زندگی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بود،

نگاه های جاذب و غم زدایش مایه تسلای پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در محیط خانه بود و با ارتحال جانگدازش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ سخت متأثر شد. این حادثه جانگداز و فاجعه توان فرسا، در دهم ماه رمضان دهمین سال بعثت، سه سال پیش از هجرت به فاصله اندکی (به قولی ۳ روز و به قولی ۳۵ روز بعد) از رحلت اندوهبار حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام عموی گرامی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ صورت گرفت.

پیشانی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ از فراق ابوطالب و خدیجه علیهما السَّلَام

پس از وفات حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت خدیجه علیها السَّلَام، مصیبت های بیایی و فراوانی به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ رسید و کافران و مشرکان جسورتر شده و جرئت بیشتری پیدا نمودند و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ را بیش از گذشته اذیت و آزار نمودند.

روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در یکی از کوچه های مکه عبور می کرد، ناگاه یکی از مزدوران قریش ظرفی پر از خاکروبه را بر سر و روی آن حضرت ریخت، هر وقت چنین حوادث تلخی برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ رخ میداد به خانه باز می گشت و خدیجه علیها السَّلَام با کمال مهر و محبت، سر و صورت آن حضرت را می شست، و برخوردهای پر عطف خدیجه علیها السَّلَام مرهمی بر زخمهای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بود، اینک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ به خانه باز گشته، ولی جای خالی خدیجه علیها السَّلَام را می نگرد، به راستی که پیامبر در این حال، بسیار رنجیده خاطر شد. فاطمه زهرا علیها السَّلَام در حالی که گریه میکرد به جای مادرش خدیجه علیها السَّلَام آب آورد تا سر و روی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ را بشوید، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ به او فرمود:

«دخترم! گریه نکن، خداوند گزند دشمن را از پدرت دفع خواهد کرد...» (۱)

ص: ۵۷۷

۱- سیره النبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ، ابومنذر بن هشام کلبی، ج ۲، ص ۵۸.

فقدان حضرت ابوطالب علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام سخت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را محزون و مغموم ساخت زیرا که این دو شخصیت بزرگ، دو تکیه گاه توانمند و دو اهرم قدرتمند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پیشبرد اهداف اسلام، دو یار پر نفوذ و راستین اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دو پشتیبان و کمک کار نیرومند و با وفا برای پیشرفت اسلام بودند.

خدیجه علیها السلام با دلداری دادن و بذل ثروت خود و دلگرم کردن رسول خدا، و ابوطالب علیه السلام با نفوذ و سیادت که در قریش داشت، آن حضرت را از آزار دشمنان محافظت می نمودند.

لذا رحلت این دو یار دیرین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به شدت آن حضرت را تحت تأثیر قرار داد.

«علامه طبرسی قدس سره» در این باره می نویسد:

«ورد علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امران عظیمان و جزع جزعاً شدیداً». (۱)

«با رحلت ابوطالب و خدیجه علیهما السلام در فاجعه عظیم برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رخ داد، به طوری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شدت بی تاب و اندوهگین گردید.» «علامه مجلسی قدس سره» در این باره می نویسد:

«لَمَّا تُوِّفَى ابوطالب و خدیجه علیهما السلام و کان بینهما شهر و خمسه ایام اجتمعت علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مصیبتان فلزم بیته و أقل الخروج». (۲)

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از فاجعه وفات جانسوز حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه علیهما السلام که به فاصله یک ماه و پنج روز اتفاق افتاد، به گونه ای متأثر شد که برای مدتی خانه نشین گردید و کمتر بیرون می آمد.»

آری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از فراق حضرت خدیجه علیها السلام بسیار اندوهگین و غمگین شد، زیرا که این بانوی معظمه در طول بیست و پنج سال زندگی مشترک با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همواره در شب و روز همدم و مونس و یار مخلص و شریک غم های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، و

ص: ۵۷۸

۱- إعلام الوری بأعلام الهدی، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ص ۶۲ و ۶۳ قصص الأنبياء، قطب الدین راوندی، ص ۳۲۷؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۹، ص ۵.

۲- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۹، ص ۲۱.

از سوی دیگر افرادی بودند که به خاطر حضرت خدیجه و ابوطالب علیهما السَّلام به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آزار نمی رساندند، ولی بعد از وفات این دو بزرگوار دست آزارشان به آن حضرت باز گردید.

و به راستی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پس از بازگشت از قبرستان به سوی خانه و دیدار حضرت زهرا علیها السَّلام که در آن وقت خردسال بود، چه حالتی داشت، و چگونه می توانست جای خالی حضرت خدیجه علیها السَّلام را پس از بیست و پنج سال ایثار و مقاومت، بنگرد؟ عظمت این مصیبت و فاجعه را جز خدای بزرگ نمی داند. و شاید بتوان گفت که در زندگی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ هیچ مصیبت و حادثه تلخی برای آن حضرت، همانند رحلت جانسوز حضرت خدیجه علیها السَّلام نبود، که به حق جگرسوز و کمرشکن بود. چرا که وجود حضرت خدیجه علیها السَّلام عامل مهمی در ساختار زندگی درخشان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ است و حیات و پیشرفت اسلام، در سال های آغاز بعثت بود، اگر وجود حضرت خدیجه علیها السَّلام در کنار پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ دارای این تأثیر عظیم نبود، فقدان او موجب آن همه تأثر و اندوه وصف ناپذیر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نمی شد، و مرگ او موجب بی تابی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نمی گشت، و سال مرگش را «سال حزن» اعلام نمی نمود.

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در طول سال هایی که بعد از رحلت حضرت خدیجه علیها السَّلام زنده بود از او به عظمت یاد می کرد، و سهم او را در پیشرفت اسلام، همواره یادآوری می نمود، و در سوگش و یاد خاطراتش اشک می ریخت، آیا آن همه تأثر و یادآوری بیانگر چیست؟! موضع گیری های حضرت خدیجه علیها السَّلام در دفاع از اسلام و پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ عوامل مهم تحکیم و گسترش اسلام بود، او اولین بانوی مسلمان بود، و ایثار و مقاومتش همطراز شمشیر امیر مؤمنان علی علیه السَّلام به حساب می آمد. چگونه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ همه فداکاری های او را فراموش کند، و رحلت جانسوزش را یک حادثه معمولی تلقی نماید؟!

اندوه جانکاه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در فراق او، بیانگر عظمت، ایثار، فداکاری ها و مقاومت های حضرت خدیجه علیها السَّلام است، چرا که رحلت آن حضرت یکی از ستونهای استوار و محکم اسلام را ویران ساخت، و وفات دلخراش ابوطالب علیه السَّلام، چند روز قبل از او نیز فاجعه کمرشکن دیگری بود. از این رو پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ با از دست دادن این دو یار

استوار و پرصلابت، دیگر نمی توانست به زندگی خود در مکه ادامه دهد، به همین دلیل ناگزیر به هجرت به سوی مدینه شد.

در این باره هرچه بگوییم کم گفته ایم، و نمی توانیم یک هزارم مطلب را ترسیم نماییم، چگونه می توان تأثر و اندوه عمیق پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ از فراق خدیجه علیها السَّلَام را با زبان و قلم بیان کرد؟ آیا می توان با یک لیوان معمولی آب دریا را برداشت؟

اندوه حضرت زهرا علیها السَّلَام در فراق مادر

وقتی که حضرت خدیجه علیها السَّلَام از دنیا رفت، فاطمه زهرا علیها السَّلَام نزد پدر آمد و دست به دامان او آویخت و با دیده گریان سراغ مادر را از پدر گرفت. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ در اندیشه بود که جواب دخترش را چه بگوید. پس جبرئیل علیه السَّلَام نازل شد و به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ عرض کرد:

«رَبِّكَ يَا مَرْكُ أَنْ تُقْرَى فَاطِمَةَ السَّلَامِ وَ تَقُولَ لَهَا إِنَّ امَّكَ فِي بَيْتٍ مِنْ قِصَبِ كَعَابِهِ مِنْ ذَهَبٍ وَ عَمَدِهِ يَاقُوتُ أَحْمَرَ بَيْنِ آسِيهِ وَ مَرِيْمَ بِنْتِ عِمْرَانَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ [عَلَيْهَا السَّلَامُ] إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ إِلَيْهِ السَّلَامُ».^(۱)

«همانا خدایت به تو امر می کند که به فاطمه علیها السَّلَام سلام برسانی و به او بگویی: همانا مادرت در خانه ای از زمرد است که دیوارهایش از طلاست و پایه هایش از یاقوت قرمز. او در میان آسیه - همسر فرعون - و مریم - دختر عمران - جای دارد. پس فاطمه علیها السَّلَام گفت: همانا خداوند خود سلام است و سلام از اوست و به سوی اوست».

اندوه امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلَام در رحلت حضرت ابوطالب و خدیجه علیهما السَّلَام

امام امیر مؤمنان علی علیه السَّلَام در سوگ پدر بزرگوارش حضرت ابوطالب علیه السَّلَام و نیز رحلت جانسوز حضرت خدیجه علیها السَّلَام که از کودکی در خانه او و تحت تربیت وی قرار داشت، بر

ص: ۵۸۰

۱- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱ و ج ۴۳، ص ۲۷، الامالی، شیخ صدوق، ص ۱۷۵؛ صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۲ ص ۲۷۷: کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السَّلَام، علی بن عیسیٰ اربلی ج ۱، ص ۵۰۸؛ الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۵۲۹.

این حقیقت چنین گواهی می‌دهد:

۱. «أَعْيَنِي جوداً بارك الله فيكما على هالكين لا تری لهما مثلاً

۲. علی سید البطحاء وابن رئیسها وسیده النسوان أول من صلی

۳. مهذبیه قد طیب الله خیمها مبارکهِ والله ساق لها الفضلاً»

۴. لقد نصرأ فی الله دین محمد علی من بغی فی الدین قد رعیاً

۵. قبت أقاسی الهَمَّ والثکلاً مُصابهُما أوحی الی الجود الهوا». (۱)

۱. ای دو چشم من! باران اشک از آسمان دیدگانم فرو بارید. خدا این باران اشک را در سوگ دو از دست رفته و دو یار فداکار اسلام و قرآن و دو پشتیبان بی همانند پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بر شما مبارک گرداند، چرا که آن دو به راستی بی نظیر بودند.

۲. ای دو چشم من! در سوگ غمبار سالار مکه و فرزند رئیس آن (حضرت ابوطالب علیه السلام) و در رحلت جانگداز سالار بانوان، اولین زنی که [به همراه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] نماز گزارد، باران اشک فرو بارید!

۳. بر همان بانوی خود ساخته و پاک منشی که خداوند خیمه و سرای او را پاک و پاکیزه ساخت، بانوی پربرکتی که خدا او را به خاطر ایمان و کردار شایسته اش به شاهراه فضیلتها رهنمون نمود.

۴. این دو شخص آیین محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را برای خدا یاری کردند، و با ستمکاران و یاغیان، با آخرین توان مبارزه نمودند.

۵. شب کردم در حالی که دچار اندوه جانکاه رحلت این دو بزرگوار و فراق آنها شدم، و مصیبت جانسوز آنها، شبانه روز مرا تیره و تار ساخته است.

گریه و راز و نیاز امام علیه السلام در کنار قبر حضرت خدیجه علیها السلام

امام حسین علیه السلام بیست و پنج بار پیاده از مدینه به مکه برای انجام مراسم حج و عمره مسافرت کرد، روایت شده که در یکی از سفرها «انس بن مالک» همراه آن حضرت بود، او می گوید:

ص: ۵۸۱

۱- دیوان امام امیر مؤمنان علی علیه السلام، قم، انتشارات پیام اسلام، ۱۳۶۹ش، ص ۳۵۹؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۰

امام حسین علیه السّلام کنار مرقد شریف حضرت خدیجه علیها السّلام می آمد و در آنجا (به یاد خاطرات فداکاری های حضرت خدیجه علیها السّلام و ظلم هایی که به او شد) گریه کرد سپس به من فرمود: از من فاصله بگیر، من کنار رفتم، و در نزدیک او در کناری پنهان شدم، آن حضرت مشغول نماز شد، و نمازش طول کشید، شنیدم او در نماز خود چنین با خدا مناجات می کرد:

۱. یاربّ یاربّ أنت مولاه فأرحمّ عبیداً الیک ملجاء

۲. یا ذالمعالی علیک معتمدی طوبی لمن کنت انت مولاه

۳. طوبی لمن کان خائفاً أرقاً یشکوا الی ذی الجلال بلواه

۴. وما به علّه ولا سُقمٌ أكثر من حبه لمولاه

۵. اذا اشتکی بثّه وُعصّته أجابه الله ثمّ لباه

۶. اذا ابتلی بالظلام مبتهلاً أکرمه الله ثمّ أدناه

۱. ای پروردگار و خدایی که تو مولا و سرور هستی پس به بنده کوچکی که پناهگاهش تو هستی رحم کن.

۲. ای خدای بزرگ و صاحب صفات کمال و جلال، بر تو تکیه می کنم، خوشا به حال کسی که تو مولا و سرورش هستی.

۳. خوشا به حال کسی که در درگاه تو ترسان و شب زنده دار است، و شکایت گرفتاری های خود را به سوی تو آورده و از تو تمنای رفع آن را دارد.

۴. چنین کسی گرفتاری و بیماری اش، بیش از محبتش به مولایش نیست.

۵. هرگاه رفع رنج ها و گرفتاری هایش را از درگاه خدا می طلبد، خداوند خواسته او را به اجابت رسانده و به تمنای او جواب مثبت می دهد.

۶. هنگامی که به ستم ستمگران گرفتار و دچار شد، با تضرّع رو به سوی تو آورده، آنگاه خداوند او را گرامی داشته و سپس او را به درگاه خود نزدیک سازد». پس از آنکه مناجات امام حسین علیه السّلام در کنار قبر حضرت خدیجه علیها السّلام به اینجا رسید، ندایی در پاسخ او شنیده شد که از درگاه الهی به او چنین گفت:

۱. لئیک لئیک أنت فی کنفی وکلما قلت قد علمناه

۲. صوتک تشتاؤه ملانکتی فحسبک الصوتُ قد سمعناه

۳. دعاك عندى يجول فى حُجْبٍ فحسبك الشترُ قد سفرناه

۲. لو هبَّتِ الرِّيحُ فى جوانبه خَرَّ صريعاً لَمَّا تغشاه

۵. سلنى بلا رُعبه ولا رهب ولا حسابٍ إنى أنا الله (۱)

۱. بلی بلی تو در کنار و پناه من هستی، و هرچه را که گفתי به آن آگاهی داریم.

۲. فرشتگانم به صدای تو اشتیاق دارند، برای ارزش راز و نیاز تو همین بس که ما آن را می شنویم.

۳. دعایت در درگاه من در میان حجابها (ی نور) جولان و گردش می کنند، و همین تو را بس که ما آن را از میان حجابها آشکار می کنیم.

۴. هرگاه آن دعاها در گردش خود در مقامی قرار گیرند که اگر در آن مقام مردی باشد، همان گونه که در پرتو انوار شکوه و عظمت الهی مدهوش شوند، او مدهوش بیفتد. (یعنی آن دعا در درون انوار درخشان الهی قرار گرفته و آن انوار آن را در بر می گیرند، و موجب ارزش آن می شوند).

۵. بدون ترس و وحشت و حساب، از درگاه من تقاضا کن که منم خداوند برآورنده حاجات»

یادبود حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام در کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها به عنوان همسری با وفا و مادری مهربان، بلکه محبوبه همسر بزرگوار خود بود و اگر چه بعد از وفات ایشان همسران دیگری به خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پانهادند ولیکن هیچیک نتوانستند جای خدیجه علیها السلام را پر کنند و یا چون او، از هر نظر محبوب حضرتش واقع شوند؛ زیرا که سکاندار کشتی دل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت خدیجه علیها السلام بود که حتی بعد از مرگ هم هر وقت که ذکری از حضرت خدیجه علیها السلام به میان می آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با تمام وجود به او اظهار عشق و علاقه می نمود و لحظه ای از یادآوری ارزش های وجودی اش غافل نمیشد و حق شناسانه خدمات و زحمات او را یاد می کرد و در ستایش او و ذکر فضائل

ص: ۵۸۳

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابو عبدالله بن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۹، بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج

اخلاقی و کمالات نفسانی اش، دریغ نمی نمود و آموزش و مغفرت و سعادت اخروی محبوبه اش را پیوسته از خداوند متان خواهان بود.

«وقد أثنى النبي [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] على خديجه [عليها السَّلَام] ما لم يثن على غيرها، و ذلك في حديث عائشه، قالت: كان رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] لا يكاد يخرج من البيت حتى يذكر خديجه [عليها السَّلَام] فيحسن الثناء عليها، فذكرها يوماً من الأيام، فأخذتني الغيره، فقلت: هل كانت إلا عجوزاً؟ قد أبدلك الله خيراً منها؟ فغضب ثم قال: «لا والله ما أبدلني الله خيراً منها...».

(۱)

«پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنان خدیجه علیها السَّلَام را می ستود که دیگران را هرگز چنین ستایشی نمی کرد و این ستایش در خبر عایشه نمایان است. عایشه گفت: هر بار که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از خانه خارج می شد، اسم خدیجه علیها السَّلَام بر زبانش جاری بود و مدام او را می ستود. روزی از روزها باز هم او را ستود و نام برد. غیرت من گل کرد و گفتم: خدیجه یک پیرزن بیش نبود؟! خدا بهتر از آن را به تو داده است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خشمناک شدند و فرمودند: هرگز! به خدا سوگند که برتر از او نیست».

خاطرات تلخ و شیرین ایام زندگی مشترک حضرت خدیجه علیها السَّلَام هرگز در بایگانی حافظه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کمرنگ نشد و او هرگز از خانه بیرون نرفت جز اینکه از خدیجه علیها السَّلَام یاد می کرد. با یاد حضرت خدیجه علیها السَّلَام موجبات رشک و حسد دیگر همسران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - با اینکه وی را ندیده بودند - فراهم می شد و گاهی با طوفان اعتراض آنها مواجه می شد. (۲)

ولی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با قاطعیت از خدیجه علیها السَّلَام

ص: ۵۸۴

۱- الاصابه فی تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۳؛ رباحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محللاتی، ج ۲، ص ۲۰۶.

۲- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶، ص ۸۴؛ بحار الانوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸؛ کشف الغمه فی معرفه الأئمّه علیهم السَّلَام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۵۰۸؛ قاموس الرجال، محمّد تقی تستری (شوشتری)، ج ۱۲، ص ۲۴۸؛ صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۶ ص ۱۵۸ و ج ۷، ص ۷۶ و ج ۸، ص ۱۹۵؛ الاصابه فی تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۳. «وَعَنْ عَلِيٍّ [عَلَيْهِ السَّلَام] قَالَ ذَكَرَ النَّبِيُّ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] خَدِيجَةَ يَوْمًا وَهُوَ عِنْدَ نِسَائِهِ فَبَكَى فَقَالَتْ عَائِشَةُ مَا يُبْكِيكَ عَلَيَّ عَجُوزٍ حَمْرَاءَ مِنْ عَجَائِزِ بَنِي أُسْدٍ...». (المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۲۸۶؛ الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف، سید رضی الدین علی ابن طاووس ج ۱، ص ۲۹۱).

حمایت می کرد و می فرمود: آری، خدیجه اینگونه بود و خداوند نسل مرا از او قرار داد. (۱)

«وإن كان مما تذبح الشاه يتبع بها صدائق خديجه [عليها السلام]، فيهدى لها» (۲) و هنگامی که گوسفندی در خانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ذبح می شد، برای دوستان حضرت خدیجه علیها السلام از آن می فرستاد و می فرمود: «إني لأحِبُّ حَبِيبَهَا». (۳)

«من دوست خدیجه علیها السلام را دوست دارم» .

و از «ام رومان» نقل شد:

ص: ۵۸۵

۱- بحار الانوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۲ کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، علی بن عیسیٰ اربلی، ج ۱، ص ۵۱۲: الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابو عمر یوسف ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۱۸۲۴. «قال: ما أبد لني الله خيرا منها، لقد آمنت بي حين كفر بي الناس، و صدقتني حين كذبنى الناس، و أشركتني في مالها حين حرمني الناس، و رزقني الله ولدها و حرمني ولد غيرها. فقلت : والله لا أعاتبك فيها بعد اليوم».

۲- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن أثير، ج ۶ ص ۸۶؛ صحيح بخاری، ابو عبدالله محمّد بن اسماعيل بخاری؛ باب تزويج النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، ج ۴، ص ۲۳۱؛ نهایه الأرب فی فنون الأدب، شهاب الدین احمد التویری، ج ۱۸، ص ۲۶۱. (... و إن كان ليزبح الشاه فيهدى لها إلى خلائها...». (رياحين الشريعة في أحوال النساء الشيعة، ذبيح الله محللاتي، ج ۲، ص ۲۰۶).

۳- زوجات النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، سعيد أيوب، ص ۵۰؛ الاصابه فی تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلاني، ج ۸ ص ۱۰۳؛ ينابيع الموده لذوي القربى، سليمان بن ابراهيم القندوزي الحنفى، ج ۲، ص ۳۳۵. «عن ابى نعيم كان النبي [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] أذ أتى شىء يقول: اذهبوا به الى فلانه فانها كانت صديقه خديجه [عليها السلام] فانها تحب خديجه». (نهایه الأرب فی فنون الأدب، شهاب الدین احمد التویری، ج ۱۸، ص ۲۶۰ و ۲۶۱).

«حضرت خدیجه علیها السَّلام همسایه ای داشت ، که سفارش او را به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کرده بود، از آن پس هرگاه برای پیامبری صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غذا می آوردند، دستور می داد بخشی از آن غذا را برای آن همسایه می بردند». (۱) حتی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای دوستان حضرت خدیجه علیها السَّلام و کسانی که در حیات ایشان مورد الطاف آن بانوی مهربان و فرشته مهر بودند، هدایایی می فرستاد.

«عن أنس رضی الله عنه قال: كان النَّبِيُّ [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] إذا أتى بهديه قال: اذهبوا بها إلى بيت فلانه فإنها كانت صديقه لخديجه، إنها كانت تحبَّ خديجه [عليها السَّلام]». (۲)

و به یاد حضرت خدیجه علیها السَّلام و به خاطر استمرار بخشیدن الطاف و مهربانی او و تجدید نمودن خاطره پر مهر او، دوستان وی را مورد لطف قرار میداد.

تمجید پیایی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از حضرت خدیجه علیها السَّلام

عایشه» می گوید:

«هرگاه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به یاد حضرت خدیجه علیها السَّلام می افتاد همواره او را می ستود، و برای او طلب رحمت می کرد، و در این جهت خسته نمی شد. روزی او را می ستود، رقابت و حسادت هووگری موجب شد که به آن حضرت گفتم: به جای او که زن سالخورده بود خداوند زن جوانی به تو داده است؟

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با شنیدن این سخن (که اهانت ضمنی به مقام حضرت خدیجه علیها السَّلام شده بود) سخت خشمگین شد، من از گفته ام پشیمان شدم

ص: ۵۸۶

۱- زندگانی فاطمه زهرا علیها السَّلام ، حسین عمادزاده، ص ۳۶.

۲- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۱۷۵؛ نهاییه الأرب فی فنون الأدب، شهاب الدین احمد النویری، ج ۱۸، ص ۲۶۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۰۸؛ ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۳۳۵. «عن أبی نعیم کان النَّبِيُّ [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] إذا أوتی شیء یقول: اذهبوا به إلى فلانه فإنها كانت صديقه خديجه، فإنها تحبَّ خديجه [عليها السَّلام]».

و با خدا عهد کردم که اگر خشم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ را فرو نشانند، دیگر بار هرگز چنان سخنی را تکرار نکنم.

در این هنگام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ به من فرمود: چه گونه این سخن را گفتی؟

سوگند به خدا، خدیجه علیها السَّلَام هنگامی به من ایمان آورد که همه مردم کافر بودند، مرا هنگامی پناه داد که همه مرا ترک و طرد کرده بودند، مرا هنگامی تصدیق نمود که همه مرا تکذیب می کردند، و از او دارای فرزندان شدم. در حالی که شما زنان دیگر، مرا از داشتن فرزند محروم گردانیدید. (۱) جالب اینکه در ذیل این روایت آمده؛ عایشه گفت: «فغدا و راح عَلَيَّ بها شهراً». (۲)

« پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ ، یک ماه تمام این سخن را به من می گفت. »

به اقرار عایشه؛ هرگاه که می خواست دل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ را به دست آورد و به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ تقرب جوید از یاد حضرت خدیجه علیها السَّلَام استفاده می نمود.

«قَالَتْ عَائِشَةُ فَمَا زِلْتُ تَقْرَبُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] بِذِكْرِهَا». (۳)

نام خدیجه علیها السَّلَام نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بهترین وسیله ای بود که انسان را به آن حضرت نزدیک می ساخت و مشمول لطف سرشار او قرار می داد.

به اعتقاد عایشه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ به گونه ای از حضرت خدیجه علیها السَّلَام یاد می کرد که گویی در دنیا زن دیگری نبود مگر خدیجه علیها السَّلَام .

«ان عائشه... فاقول كأنه لم يكن في الدنيا امرأة إلا خديجه [عليها السَّلَام]». (۴)

ص: ۵۸۷

۱- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۲ کشف الغمه فی معرفه الأئمه عليهم السَّلَام، علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص

۲- همان.

۳- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابوالحسن ابن اثیر، ج ۶ ص ۸۵؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸؛ قاموس الرجال، محمد تقی تستری (شوشتری)، ج ۱۲، ص ۲۴۸؛ کشف الغمه فی معرفه الأئمه عليهم السَّلَام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۵۰۸

۴- تذکره الخواص، شمس الدین ابوالمظفر ابن جوزی، ص ۲۷۳؛ الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف، سیّد رضی الدین علی ابن طاووس، ج ۱، ص ۲۹۱.

حتی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ برای دوستان حضرت خدیجه علیها السَّلَام و کسانی که در حیات ایشان مورد الطاف آن بانوی مهربان و فرشته مهر بودند، هدایایی می فرستاد.

«عن أنس رضی الله عنه قال: كان النَّبِيُّ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] إِذَا أُتِيَ بِهِدِيهٍ قَالَ: إِذْهَبُوا بِهَا إِلَى بَيْتِ فَاتَّه فَاتَّهَا كَانَتْ صَدِيقَه لَخَدِيجَه، إِنَّهَا كَانَتْ تَحَبُّ خَدِيجَه» (۱)

و به یاد حضرت خدیجه علیها السَّلَام و به خاطر استمرار بخشیدن الطاف و مهربانی او و تجدید نمودن خاطره پر مهر او، دوستان وی را مورد لطف قرار میداد.

حتی روایتی در دست است که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در مجلس عروسی حضرت زهرا علیها السَّلَام با علی بن ابی طالب علیه السَّلَام به یاد حضرت خدیجه علیها السَّلَام اشک ریختند، آن هم در شبی که باید شادمانی می کردند و از این ازدواج خجسته آسمانی شاد می بودند.

(۲)

ص: ۵۸۸

۱- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۱۷۵؛ نهایه الأرب فی فنون الأدب، شهاب الدین احمد التویری، ج ۱۸، ص ۲۶۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۰۸؛ ینابیع المودّه لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۳۳۵. «عن أبی نعیم کان النَّبِيُّ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] إِذَا أُوتِيَ شَيْءٌ يَقُولُ: إِذْهَبُوا بِهِ إِلَى فَلَانِه فَاتَّهَا كَانَتْ صَدِيقَه خَدِيجَه، فَاتَّهَا تَحَبُّ خَدِيجَه [عَلَيْهَا السَّلَام]».

۲- كشف الغمه فی معرفه الأئمّه علیهم السَّلَام، علی بن عیسی اربلی، فی ذکر تزویجه علیها السَّلَام فاطمه سیده نساء العالمین علیها السَّلَام، ج ۱، ص ۳۶۰؛ بحار الأنوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۴۳، صص ۱۳۰ و ۱۳۱. «نِسَاء النَّبِيِّ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَاجْتَمَعْنَ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَكَانَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ فَأُخِذْنَ بِهِ وَقُلْنَ فَدَيْنَاكَ يَا بَائِنًا وَأُمَّهَاتِنَا يَا رَسُولَ اللهِ قَدْ اجْتَمَعْنَا لِأَمْرٍ لَوْ أَنَّ خَدِيجَه فِي الْأَخْيَاءِ لَقَرَّتْ بِذَلِكَ عَيْنُهَا قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ فَلَمَّا ذَكَرْنَا خَدِيجَه بَكَى رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ثُمَّ قَالَ خَدِيجَه وَ أَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَه...». «همه همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آمدند در نزد آن حضرت و این جلسه در خانه عایشه بود. و اطراف پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حلقه زدند و گفتند: پدر و مادرهایمان به فدای شما ای رسول خدا! برای کاری پیش شما آمده ایم که اگر خدیجه علیها السَّلَام زنده بود، چشمش روشن می شد. ام سلمه علیها السَّلَام می گوید: وقتی که نام خدیجه علیها السَّلَام به میان آمد، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ گریست و فرمود: آری، خدیجه! اما کو مثل خدیجه علیها السَّلَام؟».

چشم اشکبار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ با دیدن گردن‌بند حضرت خدیجه علیها السَّلَام

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ گاه با دیدن وسایل حضرت خدیجه علیها السَّلَام چشمان مبارکش اشکبار می شد، مانند آن هنگام که گردن‌بند یادگاری ایشان را در اموال «زینب» ربیبه خویش به عنوان فدیة برای «ابوالعاص» مشاهده کرد، به یاد حضرت خدیجه علیها السَّلَام قلبش فرو ریخت و قطرات اشک چون دانه های مروارید از چشمانش سرازیر شد؛ و مورخین موضوع فوق را بدین گونه نقل کرده اند:

«هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به مدینه هجرت کرد «زینب» و «رقیه» که فرزندان خواهر حضرت خدیجه علیها السَّلَام بودند در مکه ماندند. وقتی که جنگ بدر (در سال دوم هجرت) بین سپاه اسلام و سپاه مشرکان رخ داد، ابو العاص شوهر زینب جزء لشکر دشمن بود و یکی از هفتاد نفری بود که به اسارت سپاه اسلام در آمد.

پس از مدتی وقتی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تصمیم گرفت اسیران کفار را با گرفتن فداء (یا فدیة که مبلغی تعیین شده بود) آزاد کند، ابو العاص برای زینب پیام فرستاد که اموالی را به عنوان فدیة به مدینه بفرستد تا با دادن آن آزاد گردد.

زینب اموالی را فراهم کرد، و گردن‌بند خود را که حضرت خدیجه علیها السَّلَام در شب عروسی بر گردنش آویخته بود، بر سر آن اموال نهاد و برای ابو العاص فرستاد.

ابو العاص آن اموال و گردن‌بند را به حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آورد تا به عنوان فداء تقدیم کرده و خود را آزاد سازد.

همین که چشم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به آن گردن‌بند افتاد، به یاد حضرت خدیجه علیها السَّلَام، قلبش فرو ریخت و قطرات اشک چون دانه های مروارید از چشمانش سرازیر شد و فرمود:

رَحِمَ اللهُ خَدِيجَةَ، هَذِهِ قَلَانِدُ هِيَ جَهْرَتُهَا بِهَا؛

خداوند خدیجه علیها السَّلَام را رحمت کند، این گردن‌بندی است که خدیجه علیها السَّلَام آن

را برای زینب فراهم کرده و جزء جهیزیه او قرار داده بود - مسلمانان وقتی که این حالت را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشاهده نمودند عرض کردند:

ای رسول خدا! ما از حق خود گذشتیم، اختیار آن گردنبند با شما، اگر می خواهید آن را برای خود نگه دارید، و اگر نمی خواهید، آن را برای زینب بفرستید». (۱)

آیا صاحب نظران از این واقعه چیزی جز ادای احترام و علاقه وافر می توانند برداشت کنند؟

در این جا مناسب دیدم که خاطره «ابن ابی الحدید معتزلی» از دانشمندان بنام اهل سنت در رابطه با موضوع فوق را برای علاقه مندان نقل نمایم و آن اینک: «ابن ابی الحدید معتزلی» در «شرح نهج البلاغه» در این باره می نویسد: «من این حکایت را با استادم نقیب ابوجعفر یحیی بن ابی زید بصری در میان گذاشتم و او در جواب گفت: در جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از فدیة ابو العاص صرف نظر نماید و گردنبند حضرت خدیجه علیها السلام را به زینب برگرداند، آیا سزاوار نبود که ابوبکر و عمر نیز به احترام فاطمه زهرا علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باب فدک را به او برمی گردانند، بر فرض که بگوییم که آن حضرت وارث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبوده و از آن حضرت ارثی نمی برده است ولی از مسلمانان خواهش می کردند که فدک به یگانه دختر باقیمانده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگردد آیا قدر و منزلت فاطمه علیها السلام در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کمتر از زینب بود، در حالی که فاطمه علیها السلام سرور بانوان دو جهان بود و اگر ابوبکر و عمر می گذاشتند محققاً مسلمانان فدک را به

ص: ۵۹۰

۱- الطبقات الکبری، ابو عبدالله محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۲۵ و ۲۶؛ أسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۸۵؛ الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۱۲۱ و ۱۲۶؛ بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۹، ص ۲۴۱؛ الاستغاثه فی بدع الثلاثه، ابوالقاسم کوفی، ج ۱، ص ۶۶

عنوان هدیه در اختیار فاطمه علیها السلام قرار می دادند!!!» (۱).

آری! رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ علاقه فراوانی به همسرش حضرت خدیجه علیها السلام داشت از این رو همیشه به یاد آن حضرت بود و روایات متعددی که حاکی از اشک و اندوه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در ذکر نام و یاد حضرت خدیجه علیها السلام می باشد موجود است. (۲)

به شهادت تاریخ و روایات زیادی از عایشه، حضرت خدیجه علیها السلام اولین همسر گرامی پیامبر اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و نزد آن حضرت چنان محترم و محبوب بود که تا مادامی که ایشان زنده بودند، در طول ۲۵ سال زندگی مشترک، به سبب شخصیت، صفات، کمال و اکرام و تعظیم وی، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همسر دیگری اختیار نکرد. (۳)

و مؤید این مطلب روایاتی است که در این زمینه وارد شده از جمله:

۱. «عائشه قالت: «ما غرت علی امرأه لرسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] ما غرت علی خدیجه [علیها السلام] مما كنت أسمع من ذکرها لها، و ما تزوجنی إلا بعد موتها بثلاث سنین». (۴)

«عایشه گوید: به هیچ یک از زنان پیامبر مثل خدیجه علیها السلام حسادت نمی کردم. از بس که ذکر او را از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می شنیدم. پیامبر، مرا سه سال بعد از فوت او به زنی گرفت.»

۲. «أزواج رسول الله أولهن خدیجه بنت خویلد بن أسد بن عبد العزی بن قصی و ولدت أولاده أجمعین خلا- إبراهیم، ولم يتزوج علیها حتی مات». (۵) «اولین همسر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حضرت خدیجه علیها السلام دختر خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی بود و همه اولاد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را او به دنیا

ص: ۵۹۱

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۸۹.

۲- کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۳۶۰؛ مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج ۳، ص ۳۶.

۳- کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، علاء الدین علی متقی هندی، ج ۱۳، ص ۶۹۳ شماره ۳۷۷۷۰.

۴- دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، ابوبکر احمد بیهقی، ج ۲، ص ۳۵۱.

۵- تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۸۲

آورد، مگر ابراهیم را. تا خدیجه علیها السَّلام زنده بود، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ با زنی ازدواج نکرد».

۳. «وقال أبو عمر: لا يختلفون أنّ رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] لم يتزوج في الجاهلية غير خديجه، ولا تزوج عليها أحدا من نسائه حتّى ماتت، و لم تلد له من المهارى غيرها». (۱) «ابوعمر گوید: اختلافی در این نیست که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در عصر جاهلی فقط با خدیجه علیها السَّلام ازدواج کرد و تا خدیجه علیها السَّلام زنده بود، با زن دیگری ازدواج نکرد و از زنان دائم، کسی جز او برای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرزند نیاورد».

۴. «أول امرأه تزوجها رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] خديجه [عليها السَّلام] ولم يتزوج عليها حتّى ماتت». (۲) «اولین همسری که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ برگزید، خدیجه علیها السَّلام بود و تا خدیجه علیها السَّلام زنده بود، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ زنی نگرفت».

۵. «خدیجه بنت خویلد، اول زوجه کانت له، لم يجمع قطّ معها غيرها». (۳)

«خدیجه علیها السَّلام دختر خویلد اولین همسر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بود و تا خدیجه علیها السَّلام بود، آن حضرت با زن دیگری ازدواج نکرد».

۶. «و من كرامتها عليه [عليه السَّلام] أنه لم يتزوج إمرأه قبلها، و جاء منها عده أولاد، و لم يتزوج عليها قط، ولا تسرى إلى أن قضت نحبها، فوجد لفقدها، فإنها كانت نعم القرين، و كانت تنفق عليه من مالها». (۴)

ص: ۵۹۲

۱- الاستيعاب في معرفه الأصحاب، ابو عمر يوسف ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۱۸۱۹؛ نهايه الأرب في فنون الأدب، شهاب الدین احمد النویری ج ۱۸، ص ۱۷۱؛ زوجات النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، سعید ایوب، ص ۴۰؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۹، ص ۲۲۰.

۲- اسد الغابه في معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۰؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۶.

۳- الإستیعاب في معرفه الأصحاب، ابو عمر يوسف ابن عبدالبر، ج ۱، ص ۴۴

۴- إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفده والمتاع، تقی الدین احمد مقریزی، ج ۶، ص ۲۴.

از فضائل خدیجه علیها السَّلام آن بود که پیامبر صَلی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَیِّمٌ برای اولین بار که ازدواج کردند، خدیجه علیها السَّلام را انتخاب کردند و برای او اولاد فراوانی آورد و تا خدیجه علیها السَّلام بود، با زن دیگری ازدواج نکردند و پس از وفات خدیجه علیها السَّلام دیگر شادی نمودند، زیرا که او بهترین هم نشین بود و مالش را برای او انفاق می کرد».

۷. «كان النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَیِّمٌ لم يَتَمَتَّع بِحُرِّهِ وَ لا أُمَّهُ فی حیاة خدیجه علیها السَّلام ، وَ كَذَلِكَ كان عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلام مع فاطمه علیها السَّلام» (۱)

«رسول خدا صَلی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَیِّمٌ با هیچ زن آزاده و کنیزی در زمان حیات حضرت خدیجه علیها السَّلام ازدواج نکرد و حضرت علی علیه السَّلام هم اینگونه بودند نسبت به فاطمه زهرا علیها السَّلام» با آنکه در آن زمان، شرایط خاص زمانی و مکانی و سنتهای قومی و منطقه ای، تعدد زوجات را به صورت امری کاملاً عادی می نگریست و مردان بسیاری در یک زمان چند همسر در خانه داشتند و با آنکه قوانین اسلام نیز با تحقق شرایط لازم این اجازه را در اختیار هر فرد عادی هم می گذاشت، چه رسد به رسول خدا صَلی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَیِّمٌ، ولی در عین حال آن حضرت هرگز در طول حیات حضرت خدیجه کبری علیها السَّلام از این حق خود استفاده نکرد.

پیامبر صَلی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَیِّمٌ پس از وفات حضرت خدیجه کبری علیها السَّلام طی ۱۳ سال، ۱۴ همسر از جمله، صفیه، ام سلمه، عایشه و ... به دلایل سیاسی و اجتماعی اختیار نمود (۲) ولی باز هم در تمام مدتی که همسران دیگری در خانه داشت، از خدیجه کبری علیها السَّلام به شایستگی یاد می کرد و نام او را با احترام می برد و به دوستان حضرت خدیجه علیها السَّلام هم احترام زیادی می گذاشت. (۳)

ص: ۵۹۳

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السَّلام، مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹؛ مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج ۴، ص ۳۳۵.

۲- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۹۱؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السَّلام، مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۳۹، الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۱۹

۳- الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابو عمر یوسف ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۱۸۲۳؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه ، ابن اثیر، ج ۶ ص ۸۴ «عن عائشه، قال : ما غرت علی امرأه ما غرت علی خدیجه، و ما بی أن أكون أدركتها، و لكن ذلك لكثرة ذكر رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَیِّمٌ] إياها، وإن كان ليدبح الشاه فيتبع بذلك صدائق خدیجه يهدیها لهن ... قالت : كان رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَیِّمٌ] لا يكاد يخرج من البيت حتى يذكر خدیجه [علیها السَّلام] فيحسن الثناء علیها، فذكرها يوماً....»

از عایشه نقل شده که:

پیرزنی پیش پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آمد و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به واسطه آمدن پیرزن سر حال آمد و او را اکرام کرد، من به او گفتم پدر و مادرم فدای تو باد، احترام زیادی به این پیرزن نمودی که برای هیچ کس اینگونه احترام به عمل نیاوردی، حضرت فرمودند: این پیرزن در زمان خدیجه علیها السَّلَام به خانه ما می آمد. (۱) گاهی از اوقات دوستان حضرت خدیجه علیها السَّلَام نزد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ می آمدند و حضرت احترامشان می کردند و گاهی از اوقات به یاد همسر مهربانش گریه می کرد و وقتی از گریه حضرت و احترام او به دوستانش سؤال می شد، به بیان فضیلت های آن حضرت و امتیازهای ایشان می پرداختند. (۲)

علاقه پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به خدیجه کبری علیها السَّلَام به قدری زیاد بود که هیچ حادثه و مانعی حتی گذشت زمان، آن را از بین نبرد.

مظلومیت حضرت خدیجه علیها السَّلَام

تا اینجا مطالبی به اختصار پیرامون شخصیت، جلالت، عظمت شان، ایثار و خدمات بسیار ارزشمند حضرت خدیجه علیها السَّلَام به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ عنوان شده و در یک

ص: ۵۹۴

۱- کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، علاء الدین علی متقی هندی، ج ۱۳، ص ۶۹۱، روایت ۳۷۷۶۴؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۸۵

۲- بحار الانوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۱۶، صص ۲ تا ۸... ذکر خدیجه بنت خویلد أم المؤمنین و تقدم إسلامها و حسن مؤازرتها و خطر فضلها و شرف منزلتها...». «از خدیجه بنت خویلد علیها السَّلَام - أم المؤمنین - نام برد و نیز از تقدم اسلامش و خوش رفتاری اش و برتری اش و شرافت و منزلتش».

سخن راندن از حضرت خدیجه علیها السلام هم سهل است و هم صعب! سهل است، چرا که کدام مسلمان است که نام این بانوی بزرگوار و حکایت ایثار بی مانند او و تأثیر آن در احداث، ابقاء و اقامه دین اسلام را نشنیده باشد؟ و صعب و دشوار است، چون با شخصیتی عظیم روبرو هستیم که مات و مبهوت عظمت و جلالت اویم، در مورد چنین بانویی سخن گفتن کار ساده ای نیست و با این قلم های سر شکسته و درمانده نمی توان قلم زد.

اما نکته ای که در خور اهمیت است آنست که همانگونه که شخصیت و عظمت آن حضرت در افق اعلی می باشد و قلم و بیان از وصف آن عاجز است، مظلومیت آن حضرت نیز چنین است. در مظلومیت و غربت آن حضرت همین بس که با اینکه آن حضرت برترین همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بوده و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نیز به این مطلب تصریح نموده است، (۱)

ولی در عین حال عده ای از اهل سنت آنگونه که از عایشه تجلیل می کنند از سایر همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بویژه حضرت خدیجه تجلیل بعمل نمی آورند، گویی که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ همسری جز عایشه نداشته است. و دلیل آن بغض و عدوات عایشه نسبت به امام امیر مؤمنان علی علیه السلام می باشد. زیرا که در طول تاریخ اسلام بویژه بعد از شهادت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ هر کس که طرفداری از امیر مؤمنان علی علیه السلام کرد، مبعوض و مطرود غاصبان خلافت و پیروان آنها گشت و هر کس که دشمنی و عداوت با آن حضرت نمود، مورد احترام و تجلیل قرار گرفت. لذا در میان همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ آیین تجلیل بی اندازه از عایشه توسط پیروان اصحاب سقیفه دلیلی جز این ندارد کما اینکه در میان همه برادر زن هایی که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ داشته است فقط به «معاویه» «خال المؤمنین» می گویند در صورتی که چنین لقبی را حاضر نیستند که به «محمد بن ابوبکر» بدهند با اینکه او نیز برادر زن پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بوده است. اما چون که طرفدار و مدافع امام امیر مؤمنان علی علیه السلام بوده نه تنها حاضر نشدند او را «خال المؤمنین» بگویند، بلکه فرزند خلیفه اول خود (ابوبکر) را به فجیع ترین شکل به شهادت رساندند.

۱- کتاب حاضر، ویژگی سیزدهم. (حضرت خدیجه علیها السلام برترین همسران پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ).

حضرت خدیجه علیها السلام نیز به همین دلیل در طول تاریخ مورد بی مهری عده ای از خوارج، نواصب و دشمنان اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته، اما بالعکس از عایشه همیشه به نیکویی و عظمت یاد می کنند. در صورتی که عایشه نه فرزندی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داشته که منشأ خیرات و برکات شده باشد و نه ثروتی که در راه اسلام خرج کرده باشد و نه اخلاق شایسته ای که موجب خوشایندی و دلگرمی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده باشد، تا جایی که بنا به نقل خود اهل سنت بطور مکرر اسباب ناراحتی و خشم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را فراهم آورده است، که در چندین مورد که پدرش ابوبکر شاهد جسارتها و اهانتها و او به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، طاقت نیاورده و سیلی محکمی به صورت دخترش عایشه زده، بطوری که خون از صورت او جاری شده است. (۱)

عایشه اسائه ادب نسبت به ساحت مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به جایی رسانید که وقتی که آن حضرت مشغول نماز می شد، روبروی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می نشست و پاهایش را می گشود و به مسخره گوی می پرداخت. (۲)

او گستاخی و جسارت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به نهایت رسانید، به گونه ای که چندین مرتبه به حضرت گفت:

«تویی آن کسی که ادعا می کنی پیامبر خدا هستی؟!». (۳)

پناه می بریم به خدای مَنان از این جسارت های رکیک و مغرضانه!

مگر عایشه آن حضرت را پیغمبر بر حق نمیدانست که این چنین گستاخانه

ص: ۵۹۶

-
- ۱- إحياء العلوم، ابو حامد غزالی، ج ۲، ص ۴۳۵؛ فیض القدير، مناوی، ذیل حدیث ۴۱۰۰، مسند، ابی یعلی، ج ۸، ص ۳۰، ح ۴۶۷۰؛ سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، ج ۹، ص ۷۱.
 - ۲- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۱، ص ۱۰۱ و ج ۲، ص ۶۱، صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، ج ۲، ص ۶۰؛ تفسیر الثعلبی، ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، ج ۳، ص ۳۱۵؛ سنن النسائی، احمد بن شعیب، ج ۱، ص ۱۰۲؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۴۱۸؛ السنن الکبری، ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، ج ۱، ص ۱۲۸ و...
 - ۳- إحياء العلوم، ابو حامد غزالی، ج ۲، ص ۲۹؛ کتاب الأربعین، محمد طاهر قمی شیرازی، ص ۶۲۵ المراجعات، سید شرف الدین، ص ۳۲۶؛ الغدير فی الكتاب والسنة والادب، عبدالحسین امینی نجفی، ج ۱۱، ص ۱۶۳.

او با حفصه قرار گذاشت که هرگاه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نزدیک ما آمد، فوراً بگوییم: «آیا مغفیر خورده ای؟!». (۱)

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مقید بودند که هرگز بوی نامناسی از دهان مبارکشان یا از لباسشان استشمام نشود، بلکه بالعکس همیشه اصرار داشتند تا خوشبو و معطر باشند. به این ترتیب روزی پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نزد حفصه آمد و او این جسارت را به حضرت کرد و گفت:

«من از تو بوی صمغ را استشمام می کنم!». و جلوی بینی خود را گرفت! (۲)

نبی اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سخت ناراحت شدند که سوره تحریم نازل گردید و آن دو را توبیخ شدید نمود. (۳)

و این حکایت بیانگر این است که تا چه حد عایشه و رفیقش حفصه نسبت به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کینه و حسادت داشته و باعث شدند تا قلب پاک رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و روح عظیم الشان او را جریحه دار نموده و اینگونه حضرت را مورد اهانت قرار دهند.

اذیت و آزار «عایشه و حفصه» نسبت به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به جایی رسید که آن حضرت تصمیم گرفت که زن را بر خود حرام کند و دیگر با کسی ازدواج نکند که در این رابطه از طرف خداوند خطاب به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این آیه نازل شد:

ص: ۵۹۷

۱- مغفیر، نوعی صمغ درخت است که بوی نامطبوع دارد.

۲- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۶ ص ۱۶۷ و ج ۷، ص ۲۳۲؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، ج ۴، ص ۱۸۴، سنن أبی داود، ابوداود سلیمان بن اشعث بن شداد سجستانی، ج ۲، ص ۱۹۱؛ سنن النسائی، احمد بن شعیب النسائی، ج ۶، ص ۱۵۱؛ السنن الکبری، ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، ج ۷، ص ۳۵۳، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ابوحاتم محمد بن حبان بن احمد بستی، ج ۹، ص ۴۸۹؛ تفسیر ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی شافعی، ج ۴، ص ۴۱۳؛ تفسیر روح المعانی، ابوالفضل شهاب الدین محمود آلوسی، ج ۲۸، ص ۱۴۶.

۳- صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۶ ص ۷۱ و ۱۴۷؛ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، ج ۴، ص ۱۹۲؛ سنن الترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، ج ۵، ص ۹۳؛ سنن الکبری، ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، ج ۷، ص ۳۵۳؛ سنن النسائی، احمد بن شعیب النسائی، ج ۵، ص ۳۶۶ و...

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (سوره تحریم، آیه ۲)

«ای پیامبر! چرا حلال خداوند را بر خود حرام می کنی، مگر می خواهی خشنودی همسرانت را (بیش از اندازه) بدست آوری».

ولی سرانجام عایشه و حفصه نه تنها از محضر مبارک پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بهره ای نبردند بلکه کار را به جایی رساندند که منجر به شهادت آن حضرت گردید.

امام صادق علیه السَّلام در زمینه شهادت حضرت ختمی مرتبت صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«همانا رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قبل از رحلت مسموم شدند و آن دو زن [عایشه و حفصه] حضرتش را مسموم نمودند!!!» (۱)

«عایشه» خود می گوید:

«پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از مسموم شدن به من فرمود: وای از این زن! اگر می توانست چنین نمی کرد!!» (۲)

قابل توجه اینکه در کتاب «صحیح بخاری» و دیگر کتب معتبر اهل سنت از «ابن عباس» نقل شده است که گفت:

«از عمر بن خطاب پرسیدم: آن دو نفر از همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که بر ضد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دست به دست هم داده بودند چه کسانی هستند؟»

ص: ۵۹۸

۱- تفسیر عیاشی، ابوالنضر محمد بن مسعود بن عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۳۲۰؛ تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۱، ص ۳۸۹؛ تفسیر قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۷۶؛ تفسیر نور الثقلین، عبدعلی بن جمعه حویزی، ج ۱، ص ۴۰۱ و ج ۵، ص ۳۶۷؛ تفسیر کنزالدقائق، میرزا محمد مشهدی قمی، ج ۲، ص ۲۵۱؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۲۳۹ و ۲۴۶ و ۵۱۶ و ج ۲۸، ص ۲۱ و ۹۷ و ج ۳۱، ص ۶۴۱ غایه المرام، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۲۲۱ و ج ۶، ص ۴۱؛ ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، ج ۲، ص ۳۳۰ و ۳۳۱؛ معالم الزلفی، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۴۲۶؛ الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، علی بن یونس عاملی، ج ۳، ص ۱۶۸؛ الاربعین، محمد طاهر قمی شیرازی، ص ۶۲۷، اغتیال النبی صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، نجاح طائی، ص ۱۳۶.

۲- طبقات الکبری، ابو عبدالله محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۲، ص ۲۰۳.

عمر گفت: عایشه و حفصه بودند!!!» (۱).

عایشه و حفصه نه تنها رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را مورد اذیت و آزار قرار دادند، بلکه از ظلم و ستم نسبت به خلیفه و جانشین به حق آن حضرت یعنی امیر مؤمنان علی علیه السَّلام نیز کوتاهی نکردند و در مناسبت‌های مختلف کینه و عداوت خودشان را نسبت به آن حضرت اظهار می نمودند، از جمله در جنگ جمل که بنا به نقل مورخین، در این جنگ، عایشه نامه ای به حفصه نوشت و در آن نامه چنین مرقوم داشت:

«چون علی علیه السَّلام از وضع [لشگر] منظم ما باخبر شد، در ذی قار توقّف کرد؛ پس او همانند اسب قرمز رنگی است که اگر جلو بیاید دست و پایش بریده می شود و اگر به عقب باز گردد کشته می شود!!!». پس «حفصه» با خوشحالی تمام کنیزان خود را گرد آورد تا دف بزنند و با آواز چنین شعر بخوانند:

« ما الخبر! ما الخبر! علیّ فی السفر، کالفرس الأشقر، أن تقدّم عقر وان تأخر

نحر».

«چه خبر است؟ چه خبر است؟ علی علیه السَّلام در سفر است، مانند اسب قرمز رنگ که اگر جلو بیاید دست و پایش بریده می شود و اگر باز گردد، کشته می شود!!!».

حضرت زینب کبری علیها السَّلام دختر امیر مؤمنان علی علیه السَّلام وقتی که از این جریان مطلع گردید، چادر بر سر انداخت و با دسته ای از زنان و خویشاوندانش به طور ناشناس به منزل حفصه وارد گردید و در گوشه ای نشست. پس از مدتی چادر خود را از صورتش کنار زد. وقتی که چشم حفصه به صورت حضرت زینب علیها السَّلام افتاد از شدت ترس لرزید و سخت خجالت زده و شرمنده شد.

حضرت زینب علیها السَّلام فرمود:

«ای حفصه! از تو و عایشه دور نیست که امروز در عداوت و دشمنی با

ص: ۵۹۹

پدرم علی علیه السّلام همکار و پشتیبان هم باشید، همان طور که در آزار و ظلم به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ همکار و پشتیبان هم بودید تا آنجا که در ملامت و نکوهش شما سوره ای از قرآن نازل شد» (۱)

حفصه گفت:

«ای امّ کلثوم! خدا تو را رحمت کند، معذورم بدار و بیش از این ملامتت مکن!»

سپس دستور داد تا در مقابل حضرت زینب علیها السّلام نامه ای را که عایشه برایش فرستاده بود پاره کردند» (۲)

از جمله مظلومیت های دیگر حضرت خدیجه علیها السّلام آنست که با وجود اینکه ما در این کتاب ثابت کردیم که آن حضرت «محدّث» بوده و اولین بانوی راوی حدیث است ولی در عین حال در مجامع روایی اهل سنّت، آن اندازه ای که از عایشه روایت نقل شده، از حضرت خدیجه علیها السّلام آن مقدار روایت نقل نشده است.

تحریف احادیث فضائل و مناقب حضرت خدیجه علیها السّلام

در مجامع روایی عامه و خاصه روایات متعددی در باب فضائل و مناقب حضرت خدیجه کبری علیها السّلام وارد شده است. اما از جمله مظلومیت های آن حضرت آنست که دشمنان، بعضی از آن احادیث مربوط به این بانوی معظّمه را مورد تحریف قرار دادند.

از جمله این حدیث را که بتواتر رسیده و سنی و شیعه آنرا نقل نموده اند و «حاکم نیشابوری» در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» این حدیث را از «صحیح مسلم»

ص: ۶۰۰

-
- ۱- مقصود سوره تحریم است که در آن «عایشه» و «حفصه» به شدّت مورد سرزنش و توبیخ قرار گرفته اند.
 - ۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۳؛ الدرّجات الرّیعه، سیّد علی خان مدنی، ص ۱۳۸۹ الکافّه فی ابطال توبه الخاطئه، شیخ مفید، ص ۱۶؛ مواقف الشّیعه، علی احمدی میانجی، ج ۲، ص ۲۳۷؛ الجمل، شیخ مفید، ص ۱۴۹؛ الروض التفسیر فی شرح حدیث الغدیر، فارس حسون کریم، ص ۲۸۴؛ بحار الانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۳۲، ص ۹۰؛ الجمل، ضامن ابن شدقم، ص ۳۳؛ شرح منهاج الکرامه، سیّد علی میلانی، ج ۱، ص ۴۵۵؛ احادیث امّ المؤمنین عایشه، ج ۱، ص ۱۹۶؛ نظریات الخلیفتین، نجاح طائی، ج ۱، ص ۳۴۰.

نقل کرده که ابو موسی گفت: از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ شنیدم که فرمود:

«خير نساء العالمين أربع: مريم بنت عمران، و آسية بنت مزاحم و خديجة بنت خويلد، و فاطمة بنت محمد». (۱) بهترین زنان چهار نفرند: مريم دختر عمران؛ آسية دختر مزاحم (همسر فرعون)؛ خديجة دختر خويلد، فاطمه دختر محمد.

اما این روایت در چاپ های بعدی «صحيح مسلم» مورد تحريف قرار گرفته و بدین صورت نقل شده است:

«از زنان جز مريم و آسية کامل نشدند و همانا فضل عايشه بر ساير زنان مانند فضل ترید (آبگوشت) بر ساير غذاهاست». (۲)

در این حدیث اسمی از حضرت خديجه عليها السلام و حضرت فاطمه عليها السلام برده نشده و دليل تحريف آن سه چیز است:

۱. این حدیث در «صحيح مسلم» در باب فضائل حضرت خديجه عليها السلام نقل شده است و تمام روایات این باب پیرامون فضائل و مناقب حضرت خديجه عليها السلام می باشد. پس به چه دليل در این حدیث اسمی از حضرت خديجه عليها السلام برده نشده است؟!

۲. اهل سنت این حدیث را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نقل کرده اند که آن حضرت فرمود:

«سادات نساء العالمين أربع: خديجة بنت خويلد، و فاطمة بنت محمد، و آسية بنت مزاحم و مريم بنت عمران». (۳) «سرور بانوان جهان چهار بانو هستند که عبارتند از: خديجه، فاطمه، آسية و مريم». طبق حدیث فوق حضرت خديجه عليها السلام و حضرت زهرا عليها السلام سرور بانوان عالمیان هستند و در خصوص حضرت زهرا عليها السلام روایت به تواتر نقل شده است. حال چطور

ص: ۶۰۱

۱- مستدرک علی الصحيحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۴.۲.

۲- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج، ج ۷، ص ۱۲۳.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج ۱۰ ص ۲۶۶؛ الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبي، ج ۴ ص ۸۳

ممکن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر خلاف آنچه که خود قبلاً فرموده دچار تناقض گوئی شود و اسمی از حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت زهرا علیها السلام نبرد، بلکه بالعکس عایشه را بر همه زنهاى جهان برتری دهد؟!

۳. عایشه بر خلاف دستور خداوند که همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را امر کرده که در خانه خود بمانند: «و قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» (سوره احزاب، آیه ۳۳)؛ «و در خانه هایتان بمانید». عمل کرد و سوار شتری شد و فرماندهی جنگ شوم «جمل» را به عهده گرفت، (۱)

و این در حالتی بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از شهادتشان به عایشه هشدار این موضوع را داده بودند و فرمودند:

«کدامیک از شما سوار بر شتر می شود و سگ های حوثب بر او پارس میکند» (۲)

ص: ۶۰۲

۱- (یا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعِذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا). (سوره احزاب، آیه ۴) «ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذابش دو چندان خواهد بود و این برای خدا آسان است». امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرمود: آیا میدانی فاحشه مبینه چیست؟ راوی عرض کرد: نه. حضرت فرمود: فاحشه مبینه یعنی جنگ با امیر مؤمنان علی علیه السلام و مقصود خداوند کسانی هستند که جنگ جمل را به راه انداختند». (تفسیر نور الثقلین، عبدعلی بن جمعه حویزی، ج ۴، ص ۲۶۸؛ تفسیر قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۱۹۳؛ تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۴، ص ۱۸۶؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۹۹؛ تأویل الایات، سید عبدالحسین شرف الدین موسوی جبل عاملی، ج ۲، ص ۴۵۳)

۲- مسند، احمد بن حنبل، ج ۶ ص ۹۷؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۷، ص ۲۳۴؛ المعیار والموازنه، ابوجعفر محمد بن عبدالله الاسکافی، ص ۲۸؛ اصلاح غلط المحدّثین الخطابی، ص ۴۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۲۱۷؛ کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، علاءالدین علی متقی هندی، ج ۱۱، ص ۳۳۴؛ سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، ج ۱۱، ص ۵۳؛ انساب الاشراف، ابوالحسن بلاذری، ص ۲۲۴، تاریخ الامم و الملوک، محمد بن جریر طبری، ج ۳، ص ۴۸۵.

ولی در عین حال عایشه هشدارهای خدا و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را مورد استهزاء قرار داده و نه تنها حیا نکرد، بلکه فرماندهی این جنگ را یک تنه به عهده گرفت و تا آنجا پیش رفت که به نقلی بیست و پنج هزار (۱)

و طبق نقل دیگر سی هزار نفر (۲) را به کشتن داد!!

حال آنچه که مهم است، آنست که تعداد کشته شدگان در جنگ جمل بیشتر از کشته شدگان در تمام غزوات و جنگ های بود که در زمان پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رخ داد. استاد «نجاح طائی» در این باره می نویسد:

«تعداد کشته شدگان تمام جنگ های اسلام از: بدر، أحد، خندق، بنی نضیر، موته، فتح مکه، حُنین، تبوک، الیمن، بنی قینقاع، بنی قریظه، حدیبیه، طائف، بنی حنیفه، شام، فارس، آذربایجان و مصر، مجموعه به ده هزار نفر می رسد و این در حالی است که فقط در جنگ جمل سی هزار نفر کشته داده بود؟!».

سپس در ادامه می نویسد:

«عدد مقتولین در جنگ جمل به تنهایی تعدادشان بیشتر از مقتولین پنجاه غزوه اسلامی می باشد؟!». (۳)

«ابن عبد ربّه» که از علماء معروف اهل سنت است در کتاب «عقد الفرید» می نویسد:

«بعد از ماجرای جنگ جمل زنی بنام اُمّ اَوْفَى نزد عایشه رفت و از وی پرسید: ای مادر تمام مؤمنین! اگر مادری فرزند کوچک خود را به قتل

ص: ۶۰۳

۱- تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، شمس الدّین محمد بن احمد الذهبی، ج ۳، ص ۵۳۶: تاریخ خلیفه بن خیاط، خلیفه بن خیاط العصفری، ص ۱۳۶؛ انساب الاشراف، ابوالحسن بلاذری، ص ۲۶۵؛ جواهر المطالب، شمس الدّین محمد بن احمد الباعونی، ج ۲، ص ۲۲.

۲- کتاب الفتوح، ابن اعثم، ج ۲، ص ۴۸۷؛ تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۳؛ الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی؛ ج ۱، ص ۴۳۸؛ نهج الحق وکشف الصدق، علامه حلّی، ص ۳۶۹.

۳- سیره السیده عائشه، نجاح طائی، ج ۲، ص ۲۶۳.

برساند، حکمش چیست؟ و چه مجازاتی در انتظار این مادر است؟

عایشه که هنوز از تیت و هدف اصلی امّ اَوْفَى بی خبر بود در پاسخ وی گفت: چنین مادری به خاطر قتل فرزندش مستحق آتش جهنم است.

امّ اَوْفَى پس از گرفتن اقرار از عایشه، از او پرسید: اگر مادری بیست هزار فرزند خود را بکشد، حکمش چیست؟

عایشه فهمید که منظور آن زن خود اوست که در جنگ جمل باعث کشتن شدن بیست هزار نفر شده است لذا ناراحت شد و گفت: این زن دشمن خداست او را دستگیر کنید». (۱)

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در زمان حیات خود پیش بینی جنگ جمل را نموده بود و او را از مشارکت در چنین جنگی منع کرد و فرمود:

«یا حمیراء! کانتی ب تنحک کلاب الحوآب تقاتلین علیا و أنت له ظالمه» (۲)

«ای عایشه! گویا تو را می بینم که در مسیر جنگ جمل سگ های منطقه حوآب به روی تو و همراهانت پارس می کنند. ای عایشه! تو در حالی که ظالم هستی و در حق علی علیه السلام ظلم میکنی، به جنگ او می روی».

و چون رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می دانست که عایشه با به راه اندازی این جنگ چه فتنه بزرگی را بپا خواهد کرد لذا از همان ابتدا اشاره به خانه عایشه کردند و فرمودند:

«اینجا جایگاه فتنه است، اینجا جایگاه فتنه است اینجا جایگاه فتنه

ص: ۶۰۴

۱- « دخلت أمّ أوفى العبدیه علی عائشه بعد وقعه الجمل، فقالت لها: یا أمّ المؤمنین! ما تقولین فی امرأه قتلت ابناً لها صغیراً؟ قالت: وجبت لها الثّار. قالت: فما تقولین فی امرأه قتلت من أولادها الأكابر عشرين ألفاً فی صعید واحد؟ قالت: خذوا بید عدوه الله». (العقد الفرید، ابن عبد ربّه، ج ۴، ص ۳۳۱).

۲- العقد الفرید، ابن عبد ربّه، ج ۴، ص ۳۳۲؛ عمدہ القاری فی شرح صحیح البخاری، بدرالدین عینی حنفی، ج ۹، ص ۱۳۴.

است و از اینجا است که شاخ شیطان بیرون می آید». (۱)

حال با توجه به آنچه که گذشت، چگونه ممکن است که پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ سر کرده جنگ جمل، عایشه را که در این جنگ هزاران نفر را به کشتن داد را به عنوان برترین زنان جهان معرفی کند؟!

عایشه حتی بعد از جنگ جمل توبه نکرد و دست از عداوت امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام برنداشت تا جایی که وقتی که خبر شهادت آن حضرت را به او دادند به سجده رفت و خدا را شکر کرد؟! (۲)

مورخین اهل سنت مینویسند:

«هنگامی که عایشه خبر شهادت امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام را شنید، از شدت خوشحالی سجده شکر بجا آورد!!! و آنچنان مسرور بود که نمی توانست در پوست خود بگنجد. سپس شادمانه این شعر را به زبان جاری کرد:

فالت عصاها (۳)

واستقرت بها التوی كما قر عینا بالایاب المسافر

ص: ۶۰۵

۱- «عن عبد الله قال: قال النبي [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] خطيباً فأشار نحو مسكن عائشه فقال : ههنا الفتنة ثلاثاً من حيث يطلع قرن الشيطان». (صحيح بخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعيل بخاری، ج ۴، ص ۴۶؛ فتح الباری شرح صحيح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۶، ص ۱۴۷؛ معالم الفتن، سعيد ايوب، ج ۱، ص ۲۰۰). همچنین «مسلم بن حجاج» در «صحيح» از «عبدالله بن عمر» نقل می کند که گفت: «خرج رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] من بيت عائشه فقال: رأس الكفر من ههنا من حيث يطلع قرن الشيطان» (صحيح مسلم، مسلم بن حجاج، ج ۴، ص ۲۲۲۹، ح ۴۸). «پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ از خانه عایشه خارج شد و فرمود: ریشه کفر از اینجا است. جایی که شاخ شیطان بیرون می آید».

۲- الجمل، ضامن بن شدقم، ص ۲۶؛ المعيار والموازنه، ابو جعفر محمّد بن عبدالله الاسكافي، ص ۲۶؛ جواهر المطالب، شمس الدّین محمّد بن احمد الباعوني، ج ۲، ص ۱۰۵؛ مقاتل الطالبیین، ابو الفرج اصفهانی، ص ۲۶؛ خلاصه المواجهه، أحمد حسين يعقوبی، ص ۱۱۱.

۳- «اللقاء عصاه»، کنایه از اطمینان قلب و آسودگی خاطر می باشد یعنی وقتی که انسان در مکان معینی قلبش آرام و فکرش آسوده شد، گفته می شود: «اللقاء عصاه». و مقصود عایشه از گفتن این شعر آن بود که خواست بگوید از بابت علی عَلَيْهِ السَّلَام خیالم راحت شد.

علی علیه السّلام، جان سپرد! برای وی دیگر بازگشتی وجود ندارد!!! با درگذشت وی آن چنان غرق در شادی هستم و خیالم آسوده و سینه ام باز و فکرم راحت شد، چون پیوسته انتظار همچون خبری را داشتم! مانند کسی که انتظار بازگشت مسافر خود را داشته باشد که با آمدن مسافر چشم هایش روشن و قلبش آرام گردد!!! مرگ علی علیه السّلام دیدگان مرا روشنی بخشید!!!» (۱)

و این در حالی است که از خود عایشه نقل شده است، که گفت:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سیدم را دیدم که علی علیه السّلام را در بر گرفته و می بوسد و می گوید: پدرم فدای آن تنهای شهید» (۲)

ص: ۶۰۶

۱- تجارب الأمم، این مسکویه، ج ۱، ص ۳۶۹؛ جواهر المطالب، شمس الدین محمد بن احمد الباعونی، ج ۲، ص ۱۰۴ و ۱۰۵، باب ۵۹؛ الکامل فی التّاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۹۴، حوادث سال ۴۰؛ تذکره الخواص، سبط بن الجوزی، ص ۱۶۵، باب ۷؛ طبقات الکبری، ابو عبدالله محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۳، ص ۲۹؛ مقاتل الطایبین، ابوالفرج اصفهانی، ص ۲۶؛ المعیار والموازنه، ابو جعفر الاسکافی، ص ۲۶؛ الجمل، ضامن بن شدقم، ص ۲۶؛ العلل، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۳؛ ابوهریره، ابوریه، ص ۱۷۲؛ انساب الأشراف، ابوالحسن بلاذری، ص ۵۰۵؛ تاریخ الأمم و الملوک، محمد بن جریر طبری، ج ۴، ص ۱۱۵؛ امتاع الأسماع، تقی الدین احمد مقریزی، ج ۸، ص ۲۰؛ الجمل، شیخ مفید، ص ۸۴؛ جواهر المطالب، شمس الدین محمد بن احمد الباعونی، ج ۲، ص ۱۰۴؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۲، ص ۳۴۰؛ قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، ج ۱۲، ص ۲۶۱.

۲- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، علی بن ابی بکر هیشمی، ج ۱، ص ۱۳۷؛ مسند ابی یعلی، احمد بن علی بن المثنی الموصلی، ج ۸، ص ۵۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۵۴۹؛ المناقب، الموفق بن احمد الحنفی الخوارزمی، ص ۶۴، ینایع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۳۹۷؛ مناقب الامام علی بن ابی طالب علیهما السّلام مشیر الدین ابو عبدالله بن شهر آشوب، ج ۲، ص ۶۰ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۸، ص ۲۹۸؛ کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السّلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۹۶؛ سیرتنا وستنتنا، عبدالحسین امینی نجفی، ص ۴۵؛ احقاق الحق وازهاق الباطل، قاضی نورالله شوشتری، ج ۲۲، ص ۲۵۲.

عایشه علاوه بر این، نام غلام خود را «عبد الرحمن» نامید، به خاطر اظهار علاقه و بزرگداشت نسبت به «عبد الرحمن بن ملجم مرادی» که امیر مؤمنان علیه السلام را به شهادت رسانده بود!!! همان کسی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را «اشقی الآخِرین»؛ «شقاوت پیشه ترین فرد امت های پسین» نامیده بود. (۱)

از «مسروق» روایت شده که گفت:

«بر عایشه وارد شدم و نزد او نشستم و او برایم سخن می گفت. سپس غلام سیاهش را که به او عبدالرحمن می گفتند، صدا زد. غلام آمد و ایستاد. عایشه به من گفت:

مسروق می دانی چرا اسم او را عبد الرحمن گذاشته ام؟ گفتم: خیر.

گفت: به خاطر علاقه ای که به عبدالرحمن بن ملجم دارم!!!». (۲)

«محمد بن جریر طبری» در «تاریخ الأمم و الملوك»، «ابن اثیر» در «الکامل فی التاریخ»، و «ابن کثیر» در «البدایه و النهایه» از عایشه نقل می کنند که گفت:

«و الله ما كان بيني وبين علي في القديم إلا ما يكون بين المرأة و أحماؤها». (۳)

ص: ۶۰۷

۱- ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی علیهم السلام، محب الدین طبری، ص ۱۱۵؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، علی بن ابی بکر هیشمی، ج ۹، ص ۱۳۶؛ فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۶۰، المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد طبرانی، ج ۸، ص ۳۸؛ الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۱۱۲۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۱۷؛ تفسیر السمرقندی، ابواللیث نصر بن محمد بن ابراهیم السمرقندی، ج ۳، ص ۵۶۳؛ تفسیر ثعلبی، ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، ج ۴، ص ۲۵۸؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۲، ص ۴۳۴؛ مسند ابی یعلی، احمد بن علی بن المثنی الموصلی، ج ۱، ص ۳۷۷؛ تفسیر روح المعانی، ابوالفضل شهاب الدین محمود الآلوسی، ج ۸، ص ۱۶۸؛ أسد الغابه فی معرفه الصحابه، عزالدین ابوالحسن علی بن اثیر، ج ۵، ص ۳۵.

۲- الجمل، شیخ مفید، ص ۸۴؛ شرح الأخبار، المغربی، ج ۲، ص ۷۰؛ جواهر التاریخ، علی الکورانی، ج ۱، ص ۴۷۱؛ الشافی فی الامامه، سید مرتضی، ج ۴، ص ۳۵۶؛ الجمل، ضامن بن شدقم، ص ۲۷؛ بحار الانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۲۸، ص ۱۵۰؛ مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۵۱۲.

۳- تاریخ الأمم و الملکوک، محمد بن جریر طبری، ج ۳، ص ۶۰-۶۱ حوادث سال ۳۶ هجری قمری، تجهیز علی علیه السلام عائشه من البقره؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر جزیری، ج ۲، ص ۳۴۸، حوادث سال ۳۶ هجری قمری، ذکر مسیر علی إلى البصره و الوقعه؛ البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۷، ص ۲۵۷، حوادث سال ۳۶ هجری قمری، مسیر علی بن ابی طالب من المدینه إلى البصره بدلاً من الشام.

به خدا قسم همچون زنی که از هووی خویش نفرت دارد، از حضرت علی علیه السّلام نفرت داشتم».

شگفتا! اگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نفرموده بود: «اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ الْوَالِهَةِ وَعَادِ مِنَ عَادَاهِ...» (۱)

خدایا! دوست بدار هر کس که علی علیه السّلام را دوست می دارد و دشمنی کن با هر کس که علی علیه السّلام را دشمن می دارد.» نمی دانم که این زن با حضرت چه می خواست بکند؟؟

مگر عایشه نشنیده بود که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

«من آذی علیاً فقد آذانی» (۲)

ص: ۶۰۸

۱- صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، علاء الدین علی بن بلبان، ج ۱۵، ص ۳۷۶؛ السنن الکبری، احمد بن شعیب النسائی، ج ۵، ص ۴۵، المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۰۹؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۷۰؛ فضائل الصحابه، ابو عبدالله احمد بن حنبل الشیبانی، ص ۱۵؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۷، ص ۱۷؛ مسند ابی یعلی، احمد بن علی بن المثنی الموصلی، ج ۱، ص ۴۲۹؛ المعجم الاوسط، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، ج ۲، ص ۲۴؛ تفسیر ثعلبی، ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، ج ۴، ص ۹۲، الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۱۰۹۹؛ فیض القدیر، محمد عبد الرؤف المناوی، ج ۴، ص ۲۸۲؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی الحنفی، ج ۱، ص ۲۰۱ و ج ۲، ص ۱۰۴ و ۱۰۵، باب ۵۹؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۹۴، حوادث سال ۴۰؛ تذکره الخواص، سبط بن جوزی، ص ۱۶۵، باب ۷؛ طبقات الکبری، ابو عبدالله محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۳، ص ۲۹.

۲- مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۲۲؛ ریاض النضره، احمد بن عبدالله محب الطبری، ج ۳، ص ۱۰۹؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۴۸۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ترجمه الامام علی بن ابیطالب علیهما السّلام، ج ۱، ص ۳۸۹، ح ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۲؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی الحنفی، ج ۲، ص ۹۸، ح ۷۷۷ و ۷۷۸؛ کفایه الطالب، کنجی الشافعی، ص ۲۷۶؛ مناقب علی بن ابی طالب علیه السّلام، ابن مغازلی الشافعی، ص ۵۲، ح ۷۶؛ مناقب علی بن ابی طالب علیهما السّلام، الموفق بن احمد الحنفی الخوارزمی، ص ۹۳؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، ج ۹، ص ۱۲۹؛ نور الأبصار فی مناقب آل النبی المختار صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، مؤمن بن حسن الشبلنجی الشافعی، ص ۷۳؛ الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبدالبر، مطبوع بهامش الاصابه، ج ۳، ص ۳۷؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی علیهم السّلام، محب الدین احمد بن عبدالله الطبری، ص ۶۵، صواعق المحرقه، ابن حجر مکی، ص ۷۳ و ۷۴؛ أنساب الاشراف، ابوالحسن بلاذری، ج ۲، ص ۱۴۶، ح ۱۶۷؛ تاریخ الخلفاء، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ص ۱۷۳؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۵۴۳؛ تذکره الخواص، سبط بن جوزی الحنفی، ص ۴۴؛ ینابیع الموده لذوی القربی، قندوزی الحنفی، ص ۱۸۱ و ۱۸۷ و ۲۰۵ و ۲۷۲ و ۲۸۲ و ۳۰۳؛ اسعاف الراغبین، محمد الصبان، مطبوع بهامش نور الابصار، ص ۱۵۶؛ کنوز الحقائق، مناوی، ص ۱۴۴، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، علاء الدین علی متقی هندی، ج ۱۵، ص ۱۲۵، ح ۳۶۰؛ جامع الصغیر، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ج ۲، ص ۱۳۵؛ سیره النّبویه صَلَّی

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، زيني دحلان مطبوع بهامش السيره الحلييه، ج ٣، ص ٣٣٢: فرائد السمطين، ابراهيم بن محمد الجويني
الخراساني، ج ١، ص ٢٩٨، ح ٢٣٦؛ و..

«هر کس که علی علیه السّلام را اذیت کند مرا اذیت کرده است» .

و از طرفی هم خداوند متعال در قرآن می فرماید:

(ان الذین يؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنيا والآخرة و اعدّ لهم عذاب مهینا) . (سورة احزاب، آیه ۵۷) « آنهايي که خدا و پیامبرش را آزار و اذیت می کنند، خدا در دنیا و آخرت آنها را لعنت کرده و عذاب خوار کننده ای برای آنها آماده ساخته است».

بنابراین با توجه به آیه و حدیثی که ذکر شد، هر کس که امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام را اذیت کند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را اذیت کرده و هر کس که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را اذیت نماید، لعنت خدا در دنیا و آخرت شامل حال او می شود و گرفتار عذاب الهی خواهد شد.

حال جایگاه عایشه که اقدام به جنگ با امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام نموده و همیشه بغض و عداوت خودش را نسبت به آن حضرت اظهار می کرده و بدینوسیله موجب ایذاء آن حضرت و در نتیجه، خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را فراهم آورده چه خواهد بود؟!!

امام امیر مؤمنان علی علیه السّلام در ضمن یکی از خطبه هایش به گوشه ای از این دشمنیها و عداوتهای عایشه اشاره کرده و می فرماید:

ص: ۶۰۹

«... اما او - عایشه - خوی زنان، دیده عقل و خردش را سخت فرو بسته و شراره های کینه و دشمنی با من در دلش چون کوره آهنگران زبانه می کشد!

اگر از او می خواستند تا آنچه را که با من کرده است به شخص دیگری روا دارد، هرگز زیر بار نمی رفت و نمی پذیرفت !!!».

(۱)

«ابن ابی الحدید» از استاد خود «شیخ ابو یعقوب»، در شرح این خطبه حضرت می نویسد:

و از آن زمان که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دیده از جهان فرو بست، تا آنگاه که اندام بیمار دخترش فاطمه علیها السَّلَام پس از مدتی کوتاه به دنبال پدر در بستر خاک آرام گرفت، مرتب از ناحیه عایشه به فاطمه علیها السَّلَام سخنان نیش دار زده می شد که علی و زهرا علیهما السَّلَام چاره ای جز صبر و شکیبایی نداشتند و اندوه دل و شکایت رنج های خود را جز با خدای خویش با کسی در میان نمی گذاشتند...» (۲)

«ابن ابی الحدید» در ادامه به نقل از استادش می نویسد:

«بالاخره فاطمه علیها السَّلَام در گذشت و در این حال تمام همسران پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مجلس سوگواری او شرکت کردند جز عایشه که نه تنها خود را به کسالت زده و از حضور در مجلس عزای دختر پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خودداری نمود، بلکه از جانب او سخنانی که دلالت بر شادمانی و سرور او داشت به علی علیه السَّلَام رسانید !!!» (۳)

اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟

یکی دیگر از تحریفاتی که منافقین در تاریخ صدر اسلام وارد کرده اند جریان ثروت ابوبکر و کمک های مالی او در جهت پیشرفت اسلام می باشد. منافقین با این کار دو

ص: ۶۱۰

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶، ج ۲، ص ۴۷.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۹۲.

۳- همان .

هدف اساسی را دنبال می کردند: اول آنکه بدینوسیله فضیلتی برای او بتراشند و او را در راه پیشرفت اسلام فردی مؤثر و صاحب خدمات ارزشمند معرفی کنند و دوم آنکه خدمات مالی حضرت خدیجه علیها السلام تلاش در جهت پیشرفت اسلام را منکر شده و یا بر آن سرپوش گذارند.

اما این ادعا به دلایل متعددی، بی اساس است که جزء تحریفات تاریخی محسوب می شود :

دلیل اول: ابوبکر فرزند ابی قحافه از طائفه «تیم»، یکی از طوائف قبیله قریش می باشد. پدرش ابی قحافه در جوانی صیاد بود و از راه شکار پرندگان و فروش آنان زندگی خود را می گذراند. (۱)

وی در سن پیری نابینا شد و چون ابوبکر توانائی مالی برای نگهداری از وی و رسیدگی به امور معیشتی او را نداشت، لاجرم برای به دست آوردن قوت روزانه خود به خدمت عبد الله بن جدعان که یکی از اشراف مکه بود در آمد و بر سر سفره او می ایستاد و مردم را برای خوردن غذا دعوت می کرد و بابت این کار از عبد الله بن جدعان به اندازه قوت لایموت خود مزد می گرفت؛ (۲)

این در حالی بود که خود ابوبکر نیز وضعیتش بهتر از ابو قحافه نبود. زیرا تا قبل از اسلام، معلم مدرسه های یهودیان بود و به واسطه تعلیم فرزندان آنان حقوقی را از ایشان می گرفت و گذران امور می کرد و بعد از اسلام نیز به خیاطی روی آورد و حاصل دسترنج خود را به مسجد الحرام می برد و در آنجا دستاری پهن می کرد و به تجاری که به آنجا می آمدند، می فروخت. (۳) این وضعیت مالی ابوبکر در مکه بود. اما در مدینه هم وضعیتی بهتر از این نداشت. زیرا به اعتراف اهل سنت وی در مدینه برای امر معاش و تهیه خانه محتاج به کمک انصار بود.

حال، چگونه شخصی با این اوضاع اسفناک مالی، اسلام را از ثروت خود مستغنی می کند و با نثار مال، خدمات ارزشمندی در جهت پیشبرد آن انجام میدهد؟! سؤال است که مدعیان آن می بایست جواب آن را بدهند.

ص: ۶۱۱

- ۱- التّعجب، ابو الفتح کراجکی، صص ۴۹، ۵۰
- ۲- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۰، ص ۶۶، الطوائف من معرفه مذاهب الطوائف، سید بن طاووس، ج ۲ ص ۴۰۵ تا ۴۰۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۷۰.
- ۳- الافصاح، شیخ مفید، ص ۲۱۳، و ۲۱۴.

در حالی که خود اهل سنت روایات زیادی در کتب خود مبنی بر فقر مالی ابوبکر در زمان حضور وی در مدینه و همچنین طریقه گذران زندگی وی در مکه آورده اند، با این وجود دیگر چه جای شک و شبهه ای در دروغ بودن این ادعا باقی می ماند؟ در کتاب «الجمع بین الصحیحین» روایتی از «ابوهریره» نقل شده است که گفت:

«روزی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از منزل خارج شدند، ناگهان چشم مبارک ایشان به عمر و ابابکر افتاد و به آنان فرمودند: چه چیزی در این وقت شما را از خانه بیرون آورده است؟ آنان در جواب گفتند: گرسنگی.» (۱)

این روایت در کتب روایی خود اهل سنت وارد شده است. حال اگر فردی منصف به این روایت و امثال آن بنگرد و همچنین به بافته های منافقان در راه اثبات ثروت و تمکن مالی برای ابوبکر نیز توجه کند که از هر راه ممکن سعی در اثبات آن را داشته اند، دیگر هیچ شکی در دروغ بودن ادعاهای منافقان باقی نمی ماند. البته فقط اثبات تمکن مالی ابوبکر نیست که مدعیان خدمات مالی وی به اسلام را دچار مشکل کرده است، بلکه سؤال دیگری نیز در اینجا مطرح است که بر فرض اثبات ثروتمندی وی، باز هم از طرف آنان بی جواب می ماند و آن اینکه این کمک های مالی ابوبکر در چه زمانی و در چه جهتی صرف شد و کدام گره از کار مسلمین با این کمکها باز شد و چه آثار و نتایج را در بر داشت؛ به عنوان مثال، هرگاه صحبت از ثروت بی حد و حصر ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام و نثار کردن آن در راه پیشرفت اسلام صحبتی به میان می آید، یکی از نتایجی که برای آن ذکر می شود تأثیر آن در رفع گرفتاری های سه سال حضور رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عده زیادی از افراد خانواده و اصحاب ایشان در «شعب ابی طالب» می باشد. زیرا در طول این سه سال، ایشان و همراهانشان با تحریم همه جانبه کفار مکه مواجه بودند و با سختی و عسرت زندگی را در آن مکان می گذراندند و فقط دارایی حضرت خدیجه علیها السلام بود که در آن ایام گره از مشکلات مادی ایشان می گشود و ادامه حیات در آن مکان را برای ایشان میسر می کرد.

اما ثروت ابی بکر در چه زمانی و در چه جا و مکانی مصروف پیشرفت اسلام شد؟

ص: ۶۱۲

۱- الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف، سید بن طاووس، ج ۲، ص ۴۰۷.

در مکه یا در مدینه؟ در چه برهه ای از زمان؟ آیا در مکه با وجود ثروت مثال زدنی حضرت خدیجه علیها السلام که اشراف قریش برای تجارت خود دست نیاز به درگاهش دراز می کردند رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ محتاج ثروت ابوبکر بود و یا در مدینه که خداوند به واسطه غنائم به دست آمده از جنگ با کفار، اسلام و پیامبر بزرگوار آن را مستغنی از هرگونه احتیاجات مالی نمود؟ در کدام برهه از زمان کمک های مالی ابوبکر به فریاد اسلام رسید و کدام مشکل را حل کرد؟ مدعیان این گونه اکاذیب باید جواب گوی این سؤال باشند؟ اما تاکنون پاسخی به این سؤالات داده نشده است.

دلیل دوم: یکی از آیات قرآن مجید که در واقع حکم محکم بزرگی برای شناسائی ایمان مسلمانان حاضر در مدینه و همچنین مشخص شدن معرفت و عشق و علاقه آنان به رسول خدا را دارد، آیه «نجوی» می باشد. خداوند در این آیه شرطی را برای ملاقات با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیش روی مسلمین قرار می دهد که هر کس مایل به ملاقات با ایشان است می بایست قبل از ملاقات، صدقه بدهد. (۱)

قبل از نزول این آیه، صحابه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وقت و بی وقت به خدمت ایشان می رسیدند و حتی گاهی با مراجعه های مکرر و بی مورد خود موجبات اذیت ایشان را فراهم می کردند، اما با نزول این آیه دیگر هیچ یک از ایشان به حضور رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نرسیدند. زیرا حاضر نبودند که برای رسیدن به حضور اشرف کائنات، رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است پولی را خرج نموده و صدقه بدهند. تنها به شهادت روایات وارده در کتب روائی شیعه و اهل سنت، فقط امام امیر مؤمنان علی سلام الله وملائکته و رسله و جمیع خلقه علیه هر روز صدقه می دادند و به حضور ایشان می رسیدند. (۲)

البته قابل ذکر است که این آیه بعد از مدت کوتاهی نسخ شد و ثمره ای که از آن به جای ماند این بود که بر عالمیان مشخص شد که رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و این تنها یک عاشق، یک یاور و یک ناصر در راه ابلاغ رسالت خویش دارد و آن هم کسی نیست جز علی مرتضی علیه السلام؛ همان بزرگواری که در سخت ترین شرایط حامی و پشتیبان رسول

ص: ۶۱۳

۱- سوره مجادله، آیه ۱۲.

۲- مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۵، ص ۲۱۸، بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۷، ص ۲۸ و ج ۳۱، ص ۴۳۵، و ج ۳۵، ص ۳۷۷ و ۳۷۹.

خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده و فقط با نصرت او بود که نهال نوپای دین، بارور شد و از خطر نابودی نجات یافت.

دلیل دوم ما در رد کمک مالی ابوبکر، درست همین آیه و جریانات بعد از نزول این آیه می باشد. زیرا اگر فرض کنیم که ابی بکر اموال خود را نثار اسلام و پیشرفت آن کرده باشد، پس می بایست در این زمان هم که رسیدن به خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با احتیاج به صرف مال و دادن صدقه دارد، وی را از اولین کسانی ببینیم که با دادن صدقه به خدمت ایشان می رسیده و تا زمان نسخ این آیه بر آن مداومت داشته است. زیرا کسی که آنقدر شجاعت و از خود گذشتگی دارد که در مکه و در زمان غربت اسلام و غلبه کفر ثروت هنگفتی را خرج اسلام و مسلمین کند، به طور حتم می بایست در مدینه و در زمان قدرت گرفتن اسلام و مسلمین نیز دست از دست و دل‌بازی برنداشته و برای رسیدن به خدمت نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صدقه بدهد نه اینکه به خاطر نزول این آیه قید ملاقات با ایشان را بزند.

البته ممکن است مدعیان این مطلب در جواب بگویند که ابی بکر در مدینه فقیر بوده و قدرت بر دادن صدقه برای رسیدن خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را نداشته است، که در جواب آنان باید گفت که او فقر در مدینه مختص به او نبوده بلکه اکثر مهاجرین در آن روز فقیر بوده اند و در همان شرائط نیز این آیه نازل شد و ثانیاً به شهادت روایات، امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در آن ایام دستشان از دارائی مالی خالی بوده و برای رسیدن به خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرض می گرفتند و صدقه میدادند و به خدمت ایشان می رسیدند.

دلیل سوم: خداوند در قرآن مجید در موارد متعددی از افرادی که به خاطر اسلام از جان و مال خود مایه گذاشته اند و برای پیشرفت آن از هیچ کمکی دریغ نکرده اند، یاد کرده است؛ مثلاً برای تقدیر از کمک های بی دریغ مالی حضرت خدیجه علیها السلام در سوره «الضحی» و در آیه «و وجدك عائلاً فأغنی» از ثروت ایشان و بی نیازی رسول خدا و به واسطه آن ثروت یاد می کند (۱) و یا مثلاً خداوند به خاطر تقدیر از

ص: ۶۱۴

امیر مؤمنان علی علیه السلام که در نماز انگشتی را به فقیری صدقه داده بودند، آیه «انما ولیکم الله ورسوله و الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکاه وهم راکعون» را نازل کرد. امثال این آیات در قرآن مجید بسیار است.

حال سؤال اینجاست که اگر واقعا ابوبکر صاحب اموال و دارایی بسیاری بوده و آن را در راه اسلام خرج نموده، به گونه ای که این نثار مال سبب در پیشرفت اسلام گردیده، پس چرا خداوند در قرآن مجید از آن یاد نکرده و آیه ای در تقدیر از این عمل وی نازل نشده است؟ این هم از آن دست سؤالهایی است که منافقین می بایست جوابگوی آن باشند.

همانگونه که در روایت شریف نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وارد شده است که ایشان فرمودند:

«اسلام با غربت و تنهایی آغاز گردید» در بدو امر بعثت رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ هیچ یک از متنفذین مکه و اشراف و بزرگان آن حاضر به قبول اسلام و کمک و همراهی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نشدند و همواره سعی در جلوگیری از ترویج آن در میان مردم می نمودند و تنها در میان بزرگان قریش، دو عموی گرامی ایشان، یعنی حضرت ابی طالب و حضرت حمزه سیدالشهداء علیهما السلام و همچنین حضرت خدیجه علیها السلام در تمامی لحظات تبلیغ دین در کنار ایشان بوده و یاور و حامی و پشتیبان ایشان در این امر بودند. البته قابل ذکر است که هر سه این بزرگواران در قبل از بعثت ایشان به رسالت آن بزرگوار معتقد بودند و سالیان درازی منتظر بعثت ایشان بودند و با ابلاغ رسالت به ایشان از جانب خداوند، بی درنگ ایمان خود به ایشان را اعلام داشتند.

رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به غیر از این بزرگواران در میان بزرگان مکه، هیچ یاور دیگری نداشت و اشراف مکه، مانند ابوسفیان، ابوجهل و ابولهب و ... سعی در سنگ اندازی و گند کردن مسیر تبلیغ دین می نمودند و این کار آنان به صورت های گوناگونی بروز می یافت؛ گاهی تصمیم بر ترور ایشان می گرفتند و گاهی مسلمانان و پیروان ایشان که در آن ایام بیشتر از خانواده های فقیر و تنگدست بودند را شکنجه و اذیت و آزار می کردند و زمانی هم با تحریم همه جانبه ایشان و جمع پیروانشان اسباب هجرت ایشان را به «شعب ابی طالب» فراهم نمودند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بعد از بعثت به مدت سیزده سال در مکه به امر تبلیغ دین خدا

مشغول بودند که لحظه لحظه آن با سختی ها و مرارت های زیادی همراه بود، اما وجود ذی جود ام المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام در کنار ایشان و همچنین کمکهای مالی آن حضرت در آن ایام به رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و همچنین حمایت های بی دریغ دو عموی گرامی ایشان بود که حضور در مکه با آن شرایط سخت را برای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ میسر نمود، به گونه ای که بعد از رحلت حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه علیهما السلام دیگر مکه برای آن حضرت جای امنی نبود و به مدینه هجرت نمودند و چه خوب رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از زحمات همسرش تقدیر کردند و سبب پایداری و استقامت اسلام در مقابل آن همه توطئه های کفار و منافقین را، یکی دارایی حضرت خدیجه کبری علیها السلام و دیگر شمشیر امیر امیرمؤمنان علی علیه السلام بیان نمودند.

«ما قام ولا استقام الدین إلا بسیف علی و مال خدیجه» (۱)

«دین اسلام بر پا و مقاوم نشد مگر به دو چیز: اموال حضرت خدیجه علیها السلام، و شمشیر امیر مؤمنان علی علیه السلام».

علل تحریف تاریخ زندگی حضرت خدیجه علیها السلام توسط دشمنان

دشمنان و غاصبان خلافت به دلایلی اقدام به تحریف تاریخ زندگی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام نمودند، از جمله:

۱. انتساب ایشان با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و همچنین با امیر مؤمنان علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، اولین و مهمترین علت این امر به حساب می آید. زیرا که این انتساب یکی از افتخارات ائمه اطهار علیهم السلام و باعث سرافرازی ایشان در مقابل دشمنانشان بوده است؛ به گونه ای که در مفاخره های اهل بیت علیهم السلام در مقابل دشمنانشان یکی از موارد افتخار، داشتن مادری مثل حضرت خدیجه کبری علیها السلام بوده است، (۲)

اما در مقابل آنچه همیشه باعث سرافکنندگی و مایه ننگ دشمنان ایشان بوده

ص: ۶۱۶

۱- تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، ج ۳، ص ۷۷؛ الأنوار السیاطعه من الغزء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۱۶۴؛ شجره طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲- امام سجاد علیه السلام فرمود: «انا ابن خدیجه الکبری». (بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۷۴؛ المناقب لآل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابو عبدالله ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۶۸).

است حسب و نسب پست آنان و انتساب آنان به مادرانی خلاف کار و ناپاک می باشد؛ به عنوان مثال، «هند» مادر معاویه از فواحش معروف زمان خود بود که روابط نامشروع وی با بسیاری از مردان قریشی و غیر قریشی در تاریخ به ثبت رسیده است. همچنین «صهاک»، جدّه عمر بن خطاب نیز آن گونه بود؛ تا جایی که مشاهده میکنیم گاهی در مجادلاتی که افراد با وی داشتند، برای آنکه وی را شرمنده و سرافکنده کنند، به حَسَب و نَسَب پست وی اشاره می کردند و از او با عنوان «یابن الصهاک الحبشیه» نام می بردند. (۱)

البته این مساله ای مخفی و پوشیده نبود، بلکه حتی خود غاصبان خلافت هم در مواردی به آن اعتراف نموده اند. چنانکه «ابن ابی الحدید» در «شرح نهج البلاغه» می نویسد:

«روزی عمر بن خطاب در ایام خلافت (غاصبانه اش) وارد مسجد شد و مشاهده کرد که سخن مردم حاضر در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بر سر انتساب آنان به اجداد خویش است. در این میان برخی نَسَب برخی دیگر را مورد خدشه قرار می دادند و آنان را به پدرانی غیر از پدران ادعایی شان نسبت می دادند. عمر بر روی منبر رفت و گفت: مبادا عیوب کسی را بیان کنید و ریشه آنساب را جستجو کنید که اگر من امروز بگویم کسی از درب این مسجد خارج نشود مگر حلال زاده، هیچ کس از درب این مسجد خارج نخواهد شد. ناگهان فردی از قریش برخاست و گفت:

اما ای عمر، من و تو استثنا هستیم. هنوز حرف او تمام نشده بود که عمر به او گفت: بنشین این قین بن قین که دروغ گفتی. عمر بعد از آن،

ص: ۶۱۷

۱- بحار الانوار، محمّد باقر مجلسی، ج ۲۸، ص ۲۰۲، و ج ۲۹، ص ۱۲۴. در مورد «صهاک» مادر بزرگ عمر آنچه لازم است به آن اشاره شود این است که وی کنیز «هاشم بن عبد مناف» جد رسول خدا بود و «عبد العزی ابن ریاح» با وی زنا کرد و «نفیل» جد «عمر» به دنیا آمد.

با توجه به این حقیقت، روشن است که چرا منافقین وجود مادری مانند حضرت خدیجه علیها السلام را برای اهل بیت علیهم السلام خوش نمی داشتند.

۲. علت دوم این امر به ورود زنانی مانند عایشه و حفصه به خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مربوط می شود. زیرا که آنان به این امید پا به خانه آن حضرت گذارده بودند که از ایشان صاحب اولاد شوند و به واسطه این فرزندان بعد از درگذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارث مقام خلافت و جانشینی بشوند، اما خداوند باعقیم قرار دادن آنان تمامی نقشه هایشان را نقش بر آب نمود و سعی شان را باطل کرد. به همین خاطر است که وقتی از امام صادق علیه السلام در مورد علت باقی نماندن نسل پسری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سوال کردند، آن حضرت علت این امر را آماده بودن زمینه جانشینی و خلافت برای امیرمؤمنان علی علیه السلام بیان نمودند. (۲) ولی خداوند عوض فرزند پسر، کوثر یعنی حضرت زهرا علیها السلام را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عنایت کرد، که نسل ایشان از آن طریق امتداد پیدا کند، که این کوثر فرزند حضرت خدیجه کبری علیها السلام می باشد که این مسأله برای دشمنان و منافقان قابل تحمل نبود.

۳. سومین علت تحریف زندگی حضرت خدیجه علیها السلام ریشه در محبت بی حد و حصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان دارد؛ محبتی که عرصه را حتی سالها بعد از وفات حضرت خدیجه علیها السلام بر زنان حسودی مانند عایشه و حفصه تنگ کرده بود؛ به حدی که از قول عایشه نقل شده که گفت:

بر هیچ کدام از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اندازه خدیجه علیها السلام

ص: ۶۱۸

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۶۷

۲- «عبد الله بن سنان» نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: به چه علتی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پسری باقی نماند؟ و حضرت در جواب فرمود: به آن علت که خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نبی، و علی علیه السلام را وصی خلق کرد. در این صورت اگر پسری برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از ایشان باقی می ماند، آن پسر اولویت داشت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از امیر مؤمنان علی علیه السلام. پس در این صورت وصایت آن حضرت ثابت نمی شد». (بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۵۲ روایت ۶).

حال اگر آن محبت بی اندازه را در کنار این حسادت بی حد و حصر بگذاریم، سومین علت تحریف واضح می شود. مضافاً بر اینکه فراموش شدن نام و یاد حضرت خدیجه کبری علیها السلام به هر طریق ممکن امکان یکه تازی آنان در مقام «امّ المؤمنین» را بیشتر فراهم می ساخت و در سایه فقدان ذکر و یاد آن بانوی بزرگوار در بین مسلمین، زمینه رشد بهتری برایشان فراهم می آمد تا بدین وسیله راحت تر بتوانند دین خدا را به نفع غاصبان خلافت تأویل و تفسیر نمایند و با سوء استفاده از عنوان «امّ المؤمنین» حجابی سترگ میان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مردم ایجاد کنند و مانع دسترسی مردم به ایشان گردند.

۴. علت چهارم تحریف زندگی حضرت خدیجه علیها السلام را می توان در این یافت که اگر مسلمانان به حقایق زندگی سراسر نور و برکت آن حضرت دست می یافتند، شأنت حقیقی همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای آنان روشن و آشکار می گردید و دیگر برای امثال عایشه با آن همه فجایعی که خود اهل سنت برای او نقل کرده اند، اعتبار و ارزشی قائل نبودند.

این چهار علت از مهمترین علل دستبرد منافقین در تاریخ زندگی حضرت خدیجه علیها السلام می باشد. زیرا درست تمامی انتظاراتی که آنان از ورود عایشه و حفصه به خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داشتند یعنی جلب علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنان و همچنین ادامه نسل ایشان از طریق آنان تا بدین وسیله به اهداف شوم خود برسند نه تنها برآورده نشد، بلکه در عین ناکامی، آن را در شخصیتی همچون حضرت خدیجه کبری علیها السلام جلوه گر یافتند؛ خدیجه علیها السلام که نه تنها همسری فداکار برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین مادری پرافتخار برای اهل بیت آن حضرت است، بلکه از نظر معنوی به حدی ممتاز است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وی را یکی از چهار زن برگزیده در بهشت

ص: ۶۱۹

۱- أسد الغابه فی معرفه الصّیحه، ابن اثیر، ج ۶، ص ۸۴؛ بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۸ کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۵۰۸؛ قاموس الرجال، محمّد تقی شوشتری، ج ۱۲، ص ۳۴۸؛ صحیح بخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۶، ص ۱۵۸ و ج ۷، ص ۷۶، و ج ۸، ص ۱۹۵؛ الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۳.

این مقامی است که تنها همسر پیامبر بودن تضمین کننده آن نمی باشد بلکه نشان از قابلیت و لیاقت خود ایشان برای احراز آن دارد. و مهمترین دلیل ما بر اثبات این مطلب، کتاب خدا می باشد که در آن همسر لوط و همسر نوح از «غابرین و خیانتکاران» به حساب آمده اند، (۲) اما آسیه، زن فرعون از صالحین خوانده می شود. با این حساب مقام دست نیافتنی حضرت خدیجه علیها السلام فقط به واسطه همسری با نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ به دست نیامد که دیگر زنان هم بتوانند به این طریق خود را در نزد عوام، قرین ایشان قلمداد کنند.

بنابراین، غاصبان خلافت وقتی فهمیدند که مثل خدیجه شدن برای دیگر همسران پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ محال است، سعی کردند مقام و منزلت حضرت خدیجه کبری علیها السلام را در نظر مردم آن قدر پایین بیاورند که دیگر جایگاهی برای ایشان در نزد مردم باقی نماند و در مقابل، آنچه می توانند برای عایشه و حفصه فضیلت و منقبت بتراشند تا بدین وسیله در قلوب مردم جایی برای آنها باز نمایند و با این پشتوانه به اهداف خود برسند.

البته این اولین بار نبود که منافقان برای وصول به اهداف خود دست به چنین نقشه های شومی می زدند، بلکه قبل از آن هم برای توجیه عملکرد خود در عرصه خلافت و پرده پوشی اشتباهات فاحش خود که ناشی از جهل آنان به مسائل ابتدائی دین بود، دست به تخریب شخصیت نبی اکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ زده و آن حضرت را در نزد عامه مردم تا حد یک انسان معمولی که به نعوذ بالله - دارای اشتباهاتی فاحش و امیالی

ص: ۶۲۰

-
- ۱- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۶، ص ۲ و ۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۶۶؛ الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد القرطبی، ج ۴، ص ۸۳؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابو عبد الله بن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۲۲؛ الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبد البر، ج ۲، ص ۷۲۰؛ تفسیر روح المعانی، ابو الفضل شهاب الدین محمود آلوسی، ج ۳، ص ۱۵۵؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی علیهم السلام، محبّ الدین طبری، ص ۴۴؛ تفسیر درّ المثور، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی، ذیل آیه ۴۲ سوره آل عمران، عمده، ابن بطریق، ص ۲۰۴.
 - ۲- سوره عنکبوت، آیه ۳۲ و ۳۳؛ سوره تحریم، آیه ۱۰؛ سوره اعراف، آیه ۸۳؛ سوره حجر، آیه ۶۰؛ سوره نمل، آیه ۵۷.

آری! منافقان و دشمنان در رویارویی با زندگی پر افتخار حضرت خدیجه علیها السلام چاره ای جز تخریب شخصیت ایشان ندیدند و در این راستا اقداماتی چند انجام دادند:

اقدامات منافقان برای تحریف تاریخ زندگی حضرت خدیجه علیها السلام

۱. منافقان تا آنجا که توانستند برای عایشه و حفصه فضیلت و منقبت جعل کردند تا برای آنان مجالی برای خودنمایی در بین عوام از مردم درست کنند؛ به عنوان مثال روایتی مانند روایت چهار زن برگزیده بهشتی که سابقاً نیز به آن اشاره کرده ایم را جعل کرده و در آن به نقل از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عایشه را افضل زنان عالم معرفی کردند؛ (۱)

حال آنکه آنان از فهم این مطلب غافل بودند که حب و بغض یا تعریف و تقیح پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وائمه اطهار علیهم السلام مانند بسیاری از افراد بشر، برگرفته از امیال مادی و غرائز بشری نمی باشد؛ بلکه این تعریفات و ابراز محبتها و یا تقیحات و اظهار ناخشنودی ها تنها و تنها با یک معیار انجام شده است و آن معیار، تقوی است. زیرا به واسطه آیه کریمه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ» (۲) معیار محبت و کرامت در نزد خداوند فقط تقوی می باشد و با توجه به آیه «ما ينطق عن الهوى إن هو إلا - وحيٌ يوحى» (۳) می بایست اذعان نمود که تمامی فرمایشات و گفتار صادره از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فقط به اذن حق تعالی و مطابق با خواست او بیان شده است. لذا با کنار هم قرار دادن دو مقدمه فوق، بسیار واضح است که امکان ندارد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ معیاری به جز تقوی را در تأیید یا رد افراد داشته باشند.

اکنون قضاوت در این مورد بسیار آسان است که آیا عایشه ای که به تصریح اکثر علمای اهل سنت بارها اسباب اذیت و آزار پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را فراهم کرد، عایشه ای که بعد از شهادت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نه تنها سفارشات آن حضرت را در مورد موذت

ص: ۶۲۱

۱- کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، متقی هندی، ج ۱۲، ص ۱۴۴.

۲- سوره حجرات، آیه ۱۳.

۳- سوره نجم، آیه ۳ و ۴.

نسبت به ذوی القربی رعایت نکرد، بلکه به جنگ با امیر مؤمنان علی علیه السّلام برخاست، عایشه ای که بعد از شهادت سبط اکبر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ امام حسن مجتبی علیه السّلام سوار بر قاطر شد و آمد و دستور تیر باران نمودن پیکر مطهر آن حضرت را داد، آیا با این همه جنایات، دارای معیار تقوی است و آیا هیچ انسان صاحب عقل و خردی باور می کند پیامبری که علم به گذشته و آینده دارد و همان گونه که ما اطلاع از گذشته داریم او نیز از آینده مطلع است، عایشه را سیده زنان عالم معرفی و از او به عنوان یکی از چهار زن بهشتی یاد نموده باشد؟

۲. در چینی زندگی حضرت خدیجه علیها السّلام دست بردند و آن را به نحو دلخواه خود عوض کردند و آنگونه که مطابق مصالحشان بود ایشان را به مسلمین معرفی کردند.

۳. تا آنجا که توانستند فضائل و مناقب ایشان را حذف نمودند یا به دیگران نسبت دادند تا از فروغ جلوات ایشان در نزد عامه مردم بکاهند و مردم را به طرف دیگران متمایل سازند. این سه مورد، از مهمترین اقدامات منافقین در مسیر تحریف تاریخ زندگی حضرت خدیجه علیها السّلام می باشد. نتیجه این اقدامات، ورود تحریفات عدیده در تاریخ زندگی آن بزرگوار می باشد. و باید به این نکته نیز اذعان نمود که این اقدامات نتایج بسیار زیادی در تاریخ صدر اسلام برجای گذارد.

زیرا که قدرت خلافت و سیطره بر تمامی ارکان حکومتی از یک طرف و ممنوعیت نشر و نقل و کتابت روایات پیامبر اسلامی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از طرف دیگر، راه جعل و تحریف را در تمامی امور مربوط به دین باز کرده بود؛ به صورتی که کافی بود فرعی از فروع دین و یا جزئی از اجزاء اعتقادات اسلامی کوچکترین ضرری برای دستگاه حکومتی خلفا و همچنین توابع آنان داشته باشد تا آن را به کلی حذف نموده و یا چنان دستکاری کنند که دیگر کارایی خود را از دست بدهد. این روند چنان به شدت دنبال شد که حتّی عبد الله بن عمر هم به این مسأله اقرار نموده است که بعد از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حتّی نماز هم از خطر تحریف مصون نماند. (۱)

ص: ۶۲۲

در یک چنین شرایطی منافقین دست به تحریف در تاریخ زندگی حضرت خدیجه علیها السلام زدند و به وضوح روشن است که اقدامات آنان در این شرایط چه نتایج مخربی توانست به دنبال داشته باشد. آنان با این اقدامات موفق شدند در اذهان جمیع مسلمین در تمامی اعصار اینچنین وانمود کنند که:

اولاً: حضرت خدیجه علیها السلام محبوبترین همسران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نبوده، زیرا که او بیوه و عجزه ای از عجائز قریش بوده و تفاوت سنی زیادی با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ داشته (۱) و توجه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بیشتر معطوف عایشه جوان بوده و او را در خاطر خود عزیز می داشته است.

ثانیاً: حضرت خدیجه علیها السلام در سن چهل سالگی در حالی که قبلاً دوبار با دو کافر ازدواج نموده بود به نکاح پیامبر اکرم در آمده است. (۲)

ثالثاً: پشتوانه مالی اسلام در سیزده سال حضور رسول خدا در مکه ثروت ابوبکر که اتفاقاً پدر عایشه هم می باشد، بوده است (۳) و ثروت اُم المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام در راه پیشبرد اهداف دین تأثیر نداشت و یا در مقابل آن به حساب نمی آید. (۴)

انان با نشر این اکاذیب و رسوخ دادن آن به درون تاریخ، سعی در مخدوش کردن چهره حضرت خدیجه علیها السلام داشتند و به گونه ای ماهرانه این کار را انجام دادند که در مرحله نخست هر شخصی سر تسلیم در مقابل آن فرود می آورد، اما غافل از این مسأله بودند که اولاً برخی از این تحریفات با مسلمت اعتقادی مغایرت دارد و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام به علت اتصال به ائمه اطهار علیهم السلام از چنان استغناى اعتقادی برخوردارند که اگر هزار دلیل تاریخی بر خلاف اعتقادات آنان وجود داشته باشد، کنار

ص: ۶۲۳

۱- برای آشنایی بیشتر با سن حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به صفحه ۶۶-۶۲ همین کتاب مراجعه شود.

۲- حضرت خدیجه علیها السلام به غیر از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ با فرد دیگری ازدواج نکرد. برای آشنایی بیشتر به صفحه ۶۶-۶۲ همین کتاب مراجعه شود.

۳- قبلاً ثابت نمودیم که ابوبکر ثروتی نداشت که در راه خدا خرج کند و این از جمله موارد تحریفی است که دشمنان در تاریخ زندگی حضرت خدیجه علیها السلام نموده اند.

۴- اسلام با ثروت حضرت خدیجه علیها السلام و شمشیر و مجاهدت های امام امیرمؤمنان علی علیه السلام پیشرفت کرد. برای آشنایی بیشتر به ویژگی ۱۲۶ مراجعه شود.

زدن آن را آسان و سهل می بینند. پس در نظر آنان اینگونه نمی باشد که تنها ورود یک مطلب در تاریخ، دلالت بر حقیقت آن مطلب نیز داشته باشد، بلکه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السّلام در مرز تعالیم آن بزرگواران حرکت می کنند؛ و هرچه با آن موافق بود را می پذیرند و هر چه مخالف بود را رد می نمایند.

تخریب مزار حضرت خدیجه علیها السّلام

از مظلومیت های بارز حضرت خدیجه علیها السّلام تخریب مزار آن حضرت است. مسلمانان در سال ۷۲۷ (ه. ق) بارگاهی بر روی مرقد حضرت خدیجه علیها السّلام بنا کردند.

مردم مکه و سایر زائران کنار قبر او می آمدند و در آنجا متوسل به حضرت می شدند و راز و نیاز با خدا می کردند و اظهار ادب و خلوص می نمودند و قصیده هایی بسیار فصیح و پر محتوا که ادیبان عرب در شأن حضرت خدیجه علیها السّلام سروده بودند در لوح هایی نوشته و در آن بارگاه نصب می کردند. و دریغ! در سال ۱۳۴۴ (ه. ق) با تسلط وهابیان بی رحم و سبک مغز همه آن بارگاه های مقدّس را به بهانه باطل مبنی بر اینکه توسل به آنها یک نوع شرک است ویران کردند و با این کار ظالمانه خود، حقّ عظیمی که این بانوی معظمه به گردن اسلام و مسلمین دارد را ادا نمودند؟!

فضیلت زیارت قبر حضرت خدیجه علیها السّلام

زیارت قبر حضرت خدیجه علیها السّلام مورد توجه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و خاندان رسالت علیهم السّلام بوده است و به توصیه آنان، شیعیان نیز قبر آن حضرت را زیارت نموده و می نمایند.

« مرحوم آیت الله سبزواری قدّس سرّه» در این باره می نویسد:

«ویستحب زیاره قبر خدیجه المعروفه بالمعلی، لانیها أمّ المسلمین و من برّ الأولاد بأئمههم زیاره قبرها بعد ارتحالها، مع أنّها بذلت نهاییه جهدها فی خدمه سید المرسلین إلی غیر ذلک من مفاخرها الّتی ملأت کتب الفریقین، فمن شکّ بعد ذلک فی رجحان زیارتها فهو عاقٌّ لأمّه.» (۱)

«زیارت قبر حضرت خدیجه علیها السّلام در قبرستان معلی مستحب است؛ چرا

ص: ۶۲۴

که او مادر مسلمانان است، و از جمله نیکی های فرزند لایق و حق شناس در حق مادرش این است که پس از رحلت او قبرش را زیارت نماید.

او افزون بر حق مادری بر مردم با ایمان، از هیچ تلاش و فداکاری در یاری و همراهی سالار پیامبران و خدمت خالصانه به اهداف آن حضرت فروگذار نکرد و ثروت و امکانات خویش را در راه پیشرفت و استواری دین خدا و پیامبرش در طبق اخلاص نهاد.

او دارای ویژگی ها و امتیازات و افتخارات بی شماری است که در انبوه کتاب های معتبر شیعه و اهل سنت موج می زند و با این وصف اگر کسی در رجحان زیارت او تردید کند در حقیقت به مادر خویش ستم روا داشته است.

معجزه و کرامتی از حضرت خدیجه علیها السلام

در این مجموعه سزاوار بود که فصلی به عنوان معجزات و کرامات حضرت خدیجه علیها السلام منظور گردد. اما باید گفت که زندگی سراسر پر خیر و برکت آن حضرت، چیزی جز معجزه و کرامت نبوده و نیست، که به مواردی از آن در این کتاب نیز اشاره نمودیم. ولی معجزه و کرامتی که از ناحیه آن حضرت شامل حال اینجانب شد و این انگیزه را در من ایجاد کرد که کتابی در باب فضائل، مناقب و ویژگی های آن حضرت به نگارش در آورم، آنست که این حقیر از امکانات مالی مناسبی برخوردار نبودم، تا اینکه همسر اینجانب صاحب حملی شد و از آنجا که مستحب است قبل از دنیا آمدن طفل، نامی روی او گذاشته شود، لذا بنده بدون آنکه در کتابی خوانده یا از کسی شنیده باشم، بناگاه به ذهنم خطور کرد که اگر می خواهی از تنگدستی نجات پیدا کنی نام این عمل را «خدیجه» بگذار. و حقیر هم نام «خدیجه» را روی او گذاشته، تا اینکه در بیستم جمادی الثانی، سالروز ولادت حضرت زهرا علیها السلام، این دختر به دنیا آمد و از آن روز به بعد وضع زندگی ما بطور کلی تغییر کرد و گشایشی در امور مادی ما ایجاد شد. و عجیب آنست که تا به حال به هر کس هم که این توصیه را نمودم، نتیجه گرفته و از امکانات مالی خوبی برخوردار گردیده است. گویا این اثر در نام شریف آن حضرت می باشد

که اگر کسی نام دخترش را «خدیجه» بگذارد، گرفتار فقر و تنگدستی نخواهد شد.

حضرت خدیجه علیها السَّلام از دیدگاه بزرگان شیعه و سنی

اشاره

در این قسمت پایانی کتاب، شایسته است که نمونه هایی از دیدگاه شخصیت های معاصر حضرت خدیجه علیها السَّلام و برخی از اندیشمندان نسل های بعد، در ترسیم ارزش های علمی، هنری و اخلاقی اُمّ المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السَّلام را عنوان نماییم.

(۱) حضرت ابوطالب علیه السَّلام

حضرت ابوطالب علیه السَّلام به هنگام خواستگاری حضرت خدیجه علیها السَّلام برای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، در وصف او و راز گزینش وی به عنوان برترین ها در قاموس، روی سخن را به خاندان او نمود و چنین فرمود:

«إِنَّ ابْنَ أَخِينَا خَاطِبَ كَرِيمَتِكُمُ الْمَوْصُوفَهُ بِالسَّخَاءِ وَالْعَفَّةِ، وَهِيَ فَتَاتِكُمُ الْمَعْرُوفَةُ الْمَذْكُورَةُ فَضْلَهَا الشَّامِخَ خُطْبُهَا...» (۱)

«اینک برادرزاده ما محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به خواستگاری دخت گرامی شما آمده است؛ آن دخت ارجمندی که به ویژگی بخشندگی و پاکی و پروا و شایستگی آراسته است؛ همو که انسانی است بلند جایگاه و به شکوه و عظمت در میان شما شهره آفاق است، و برترین زبانزد همگان؛ و مقامش بسی ارجمند باشد.»

(۲) اُمّ المؤمنین حضرت اُم سلمه علیها السَّلام

اُمّ المؤمنین حضرت اُم سلمه علیها السَّلام که از بانوان برجسته تاریخ اسلام و همسر گران قدر پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پس از حضرت خدیجه علیها السَّلام است، به هنگام وصف درایت و شایستگی آن بانوی کمال به وسیله پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ گفت:

ص: ۶۲۶

«یا رسول الله! إنک لم تذر من خدیجه أمراً إلا وقد کانت كذلك». (۱)

«ای پیامبر خدا! راستی که خدیجه همان گونه بلند مرتبه و با اخلاص و درست اندیس و شایسته کردار بود که شما همواره او را وصف ما کنید».

۳) حضرت اسماء علیها السلام

حضرت اسماء از بانوان تاریخ ساز عصر رسالت، در وصف حضرت خدیجه علیها السلام خطاب به او گفت: «أنتِ سیده نساء العالمین» (۲) «راستی که تو سالار زنان عصرها و نسلها هستی».

۴) حضرت صفیه علیها السلام

حضرت صفیه علیها السلام دختر «عبد المطلب» و عمه مکرم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از بانوان کمال جو و شجاع تاریخ اسلام، در وصف حضرت خدیجه علیها السلام چنین سرود:

۱. ثم السَّعُود لأحمد والسَّعد عنه ما برح

۲. بخدیجه بنت الکمال بحر نایلها طفح

۳. یا حسنها فی حُلَّيها والحلم منها مُتَّضِح (۳)

۱. و به طفیل وجود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ همای خوشبختی و سعادت همیشگی به پرواز درآمد.

۲. خوشبختی که به خدیجه علیها السلام دختر کمالات و ارزشها پیوست. خدیجه علیها السلام همان دریای فضیلت است که دست یابی به او موجب لبریز شدن ارزشها و کمالات است.

۳. به راستی خدیجه علیها السلام چه قدر بانوی شکوهمند و آراسته است. و حلم و آرامش

ص: ۶۲۷

۱- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۳۱؛ الأنوار الساطعه من الغزاة الطاهرة، غالب سیلاوی، ص ۳۷۴.

۲- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۳۸.

۳- همان، ج ۱۶، ص ۷۵ و ۷۶.

او چه قدر تابان و چشمگیر می باشد.

(۵) حضرت محمد بن عبدالله بن حسن علیهما السلام

حضرت محمد بن عبدالله بن الحسن علیهما السلام از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام می باشد که از دانشمندان ژرف نگر و پروا پیشه در تاریخ اسلام بود، وی در مورد حضرت خدیجه علیها السلام می گوید:

«و من نسائه أفضلهنّ خدیجه الطّاهره...» (۱)

«از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم، برترین آنها از نظر بینش و منش و جمال و کمال خدیجه پاک سرشت و پاک منش بود، که درود خدا بر او باد.»

(۶) علی بن عیسی اربلی

حدیث نگار نامدار اسلام، جناب «علی بن عیسی اربلی» در کتاب «کشف الغمّه فی معرفه الأئمه علیهم السلام» در وصف حضرت خدیجه علیها السلام می نویسد:

«و کانت خدیجه إمراه حازمه نبیله شریفه، وهی یومئذ أوسط قریش نسباً، وأعظمهم شرفاً، و أكثرهم مالاً، و کلّ قومها قد کان حریصاً علی تزویجها، فأبت و عرضت نفسها علی النبیّ و قالت: یابن عمّ! إلی رغبت فیک القربانک منی و شرفک من قومک و أمانتک عندهم و صدق حدیثک و حسن خلقک» (۲)

«به راستی که خدیجه علیها السلام بانویی خردمند و خردورز و بسیار با شرافت و درایت بود. او در روزگار خویش از نظر ریشه و تبار از بهترین های قریش بود و از نظر شرافت و شکوه، پرشکوه ترین، و از نظر ثروت و امکانات، ثروتمند ترین آنان به شمار می آمد. بسیاری از چهره های سرشناس عرب و عجم برای پیوند با او سخت می کوشیدند و خواستگار بی قرار وی بودند؛ اما او به آنان پاسخ منفی داد و در همان

ص: ۶۲۸

۱- عبقات الانوار فی إمامه الأئمه الأطهار علیهم السلام، میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۱۰، ص ۴۷۷.

۲- کشف الغمّه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۵۰۹.

حال، با هوشمندی و آینده نگری عجیب، خود پیشنهاد ازدواج با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را مطرح نمود و با درایت و نجابت، انگیزه های انسانی و معنوی خویش را برای این پیش گامی بیان نمود و گفت:

من به خاطر خویشاوندی و هم فکری و به دلیل شرافت، امانت، راستی و منش شایسته ات، دل در گرو مهر تو دارم و بر آن هستم که اگر بپذیری با تو ازدواج نمایم.»

(۷) علامه ملا محمد باقر مجلسی قدس سره

غَوَاصُ دَرِيَايِ مَعَارِفِ وَ اَخْبَارِ اَهْلِ بَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ «علامه ملا محمد باقر مجلسی قدس سره» در کتاب گران سنگ «بحار الانوار» درباره حضرت خدیجه علیها السلام می نویسد:

«خدیجه علیها السلام باور راستین و پر اعتبار اسلام بود که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با وجود او و حمایت بی دریغ و کارسازش از هدف های بلند و آزادی بخش خود آرامش و آسایش می یافت، و شاید در پاداش این کار سترگ اوست که جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می آید و پیام می آورد که: ای پیامبر! به خدیجه علیها السلام از سوی پروردگارش سلام برسان.

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هم رو به آن بانوی آزاد منش می نماید و می فرماید:

ای خدیجه! این فرشته وحی است که از سوی پروردگارت به تو سلام می رساند، و آن بانوی معظمه پاسخ می دهد که: ذات بی همتای خدا سرچشمه سلام و ارزانی دارنده سلامت است؛ و سلامت و امنیت از سوی اوست و سلام و درود به درگاه او باز می گردد». (۱)

و نیز می نویسد:

«و کانت خدیجه وزیره صدق علی الإسلام، و کان رسول الله یسکن إليها» (۲)

ص: ۶۲۹

۱- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۱ و ۱۵۲.

۲- همان، ج ۱۶، ص ۱۱.

راستی که خدیجه علیها السلام وزیر راستین اسلام، مشاور خردمند و شجاع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حمایتگر پر اعتبار او بود. آن حضرت به یاری وی و حمایت بی دریغ و شجاعانه اش بر انبوه مشکلات و موانع چیره می شد. و با مهر و صفای وصف ناپذیر او آرامش خاطر می یافت.

(۸) ابن شهر آشوب

«ابن شهر آشوب»، در کتاب «مناقب آل ابی طالب علیهم السلام» پیرامون شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام می نویسد:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در راه بیداری و آگاهی مردم هر رویداد ناخوشایندی را که می دید، و هر سخن تند و خشونت باری را که می شنید و هر بیداد و فشاری را که بر او وارد می شد و آن پیشوای بشر دوست را اندوهگین می ساخت، هنگام بازگشت به سرای خدیجه علیها السلام، همه را با آن یار مهربان و آن مشاور خردمند در میان می نهاد، و خدای توانا به وسیله آن بانو رنج ها و ناراحتی ها را از دل و جان پرمعنویت پیامبرش می زدود. شگفت این جاست که خدیجه علیها السلام همواره همتای زندگی خود را به پایداری و مقاومت فرا می خواند و با مهر و درایت وصف ناپذیری دردها و رنج های اجتماعی او را برطرف می ساخت و به یاری خدا به او آرامش خاطر و انرژی و انگیزه تازه می بخشید.

نقش خدیجه علیها السلام در همراهی و همفکری و پشتیبانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مردم آزادی خواه از آغازین روزهای بعثت تا واپسین لحظه های زندگی پربرکت و تاریخ سازش به گونه ای بود که با رحلت جانسوز او، نه تنها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و آنگاه مسلمانان، بلکه دوست و دشمن نیز دریافتند که اسلام پشتیبانی پر اعتبار و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یار و مشاور و وزیری پرمهر و توانمند و مردم مسلمان پناهگاهی استوار را از دست داده اند».

(۱)

ص: ۶۳۰

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، مشیر الدین ابوعبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۷۵.

«سید عبدالحسین شرف الدین موسوی جبل عاملی قدس سره»، در این باره می نویسد:

«خدیجه علیها السلام همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اولین کسی بود که بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بطور مطلق تصدیق کرد». (۱)

و نیز می نویسد:

«حضرت خدیجه علیها السلام در تمام طول زندگانی زناشویی شریک درد و رنج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. زیرا که با مال خود به او نیرو می بخشید، و با گفتار و کردار نیز از او دفاع می نمود، و به او آنچه را که از عذاب و درد، کافران در راه رسالت نصیبش می کردند تسلی می داد». (۲)

۱۰) علامه مامقانی قدس سره

«مرحوم علامه شیخ عبدالله مامقانی قدس سره»، در کتاب «تنقیح المقال فی علم الرجال»، در این باره می نویسد:

«بذلت أموالها فی رواج الإسلام و تحمّلت فی سبیل الله ما تحمّلت و هی فوق مرتبه التّقوی و الوثاقه». (۳)

«حضرت خدیجه علیها السلام اموالش را در راه رواج و پیشبرد اسلام بخشید و در راه خداوند همه سختی ها را تحمل کرد و از نظر تقوی و ثاقت در مرتبه بالاتر از تقوی و وثاقت بوده است».

و نیز می نویسد:

خدیجه علیها السلام همسر جاودانه و همواره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و به راستی مادر شایسته کردار و پر معنویت مردم با ایمان است». (۴)

ص: ۶۳۱

۱- عقيله الوحی، ص ۲۰.

۲- همان، ص ۲۰.

۳- تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، ج ۳، ص ۷۷.

۴- همان.

و نیز می نویسد:

«برای حضرت خدیجه علیها السَّلام، این شرافت و شکوه که برترین افتخار و شکوه است، بس که راه و رسم عادلانه و بشردوستانه اسلام در برابر شرک و استبداد و تاریک اندیشی و تعصب کور، در پرتو جاذبه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و منش او، جهاد خالصانه امیر مؤمنان علی علیه السَّلام و درایت و ثروت بی کران خدیجه علیها السَّلام و جهاد مالی او قامت برافراشت و گسترش یافت، که این واقعیت در روایات آمده است.

«کفاها شرفاً فوق شرف أن الإسلام لم يقم إلّا بمالها و سيف علی بن أبي طالب عليهما السَّلام كما روی متواتراً». (۱)

(۱۱) آیه الله خوئی قدس سره

فقیه نامدار جهان تشیع، «حضرت آیه الله مرحوم سید ابوالقاسم خوئی قدس سره» در این باره می نویسد:

«وضوح جلالتها و عظم شأنها و بذل أموالها فی سبیل الإسلام و خدمتها للنَّبِی الأکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ أَعْنَانَا عن الإطاله فی المقال». (۲)

«جلالت و عظمت شأن و مقام حضرت خدیجه علیها السَّلام و بخشش اموالش در راه اسلام و خدمت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ چنان آشکار است که نیاز به گفتار درباره آن نیست.»

(۱۲) عبدالله بن زبیر

«عبد الله بن زبیر»، که در دوستی باخاندان رسالت علیهم السَّلام دارای سابقه نیکی نمی باشد، مع ذلک به وجود ارزشمند حضرت خدیجه علیها السَّلام مباحات مینمود، به

ص: ۶۳۲

۱- همان.

۲- معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، سید ابوالقاسم خوئی، ج ۲۴، صص ۲۱۶ و ۲۱۷، روایت ۱۵۶۶۷.

گونه ای که در یک رویارویی که با معاویه داشت به او گفت:

«از افتخارات من این است که عمّه گرانقدرم خدیجه علیها السلام، آن بانوی بزرگ؛ دارای ریشه و تباری نیک و رفتار و کرداری والا است، اما عمّه تو، امّ جمیل است، (۱)»

که خدا در نکوهش و بداندیشی و رفتار ظالمانه اش فرمود:

-(وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ* فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ) (۲) و زنش نیز که هیزم کش است، و در گردنش ریسمانی بافته شده از لیف خرماست، به آتش می سوزد -» .

(۱۳) قاضی نعمان مغربی

«قاضی نعمان مغربی» در کتاب «شرح الاخبار فی فضائل الأئمه الأطهار علیهم السلام» در این باره می نویسد:

«خدیجه علیها السلام بانوی بزرگ تاریخ که - رضوان خدا بر او باد - همان بزرگ بانویی است که امام ارجمند امامان نور علیهم السلام را به دنیا آورد، و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ با پیام فرشته وحی بشارت بهشت پرطراوت و زیبای خدا را به او داد. او ثروت بسیارش را در راه حق و عدالت و یاری رسانی به هدف های بلند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ هزینه کرد، و به راستی محبوب ترین، برترین و گرامی ترین همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ در نظر آن حضرت بود. او امام ارجمند دخت سرفراز پیامبر صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ، فاطمه علیها السلام و دیگر فرزندان آن حضرت و به بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ، آرامش بخش دل توفان زده او از فشار تاریک اندیشان و استبداد گران بود. او بانوی قانون مند و حق شناسی بود که در همه زندگی مشترک با پیامبر صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ، میان او و آن حضرت جز همگرایی و صفا و عشق و وفا

ص: ۶۳۳

۱- العقد الفرید، ابن عبد ربّه اندلسی، ج ۴، ص ۱۶.

۲- سوره مسد، آیه ۴ و ۵.

جریان نیافت، و کوچک ترین کدورت و آزرده‌گی پدید نیامد، و در حالی جهان را بدرود گفت که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از او خشنود و سپاسگزار بود، (۱) و او نیز از آن حضرت خشنود». (۲)

۱۴) سُبکی

«سُبکی» که از بزرگان اهل سنت می باشد در این باره می نویسد:

«والذی نختاره و ندین الله به أن فاطمه أفضل من خدیجه..» (۳) «آنچه که در مورد بانوی بزرگ اسلام، خدیجه علیها السلام بر ما گزینیم و بدان عقیده داریم این است که او برترین زنان گیتی می باشد؛ اما فاطمه علیها السلام برترین زن تاریخ بشر است؛ و پس از او خدیجه علیها السلام برترین زن عصرها و قرن‌هاست».

۱۵) محمد بن احمد قرطبی

«محمد بن احمد قرطبی»، یکی از مفسران بلند آوازه اهل سنت، در ترسیم جایگاه حضرت خدیجه علیها السلام می نویسد:

«خَدِيجَةُ بِنْتُ حُوَيْلِدٍ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَصَدَقَ مُحَمَّدٌ فِيمَا جَاءَ بِهِ عَنْ رَبِّهِ وَأَزْرَهُ عَلَى أَمْرِهِ...» (۴)

ص: ۶۳۴

۱- و این در حالی است که به گواهی آیات قرآن، برخی از همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را که دست بازیگر سیاست بر آن شد که پس از شهادت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آنان را برتر از خدیجه علیها السلام جا زند، در آن شرایط خانوادگی مترقی و پرمعنویت خانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، نه تنها به این پایه از رشد معنوی و انسانی نرسیدند، بلکه به خاطر ناهماهنگی در اندیشه و منش، مورد عتاب پروردگار قرار گرفتند و خداوند در قرآن به آنان هشدارها داد. در این مورد می توانید به آیه های ۱-۴ از سوره تحریم، و ۲۸-۲۹ سوره احزاب بنگرید.

۲- شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ابو حنیفه النعمان بن محمد التمیمی المغربی، ج ۳، ص ۲۲.

۳- دلائل الصدق، شیخ محمد حسن مظفر، ج ۳، ص ۶۴۵، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۷۵.

۴- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۲۰۴.

«خدیجه علیها السَّلام نخستین کسی بود که به خدا و پیامبرش ایمان آورد، و آن برنامه اوج بخش آسمانی را که مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ از سوی پروردگارش برای مردم آورده بود، با همه وجود گواهی نمود و آن حضرت را در راه رساندن پیام خدا و ایجاد دگرگونی مطلوب و محبوب در جامعه یاری و پشتیبانی کرد و در این راه فداکاری و شکیب قهرمانانه ای به نمایش نهاد.»

(۱۶) ابن حجر عسقلانی

«ابن حجر عسقلانی» در کتاب «الإصابة فی تمییز الصحابه»، در این باره می نویسد:

«وكانت خدیجه أوَّل من آمن بالله و رسوله و صدَّق بما جاء به...» (۱) «خدیجه علیها السَّلام اولین کسی بود که به خدا و رسول او و آنچه را که رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ از سوی خدا آورده بود ایمان آورد و تصدیق کرد.»

و نیز می نویسد:

«و من مزایا خدیجه [علیها السَّلام] أنَّها ما زالت تعظَّم النبی [صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ] و تصدَّق حدیثه قبل البعثه و بعدها» (۲) «از مزایای حضرت خدیجه علیها السَّلام پیوسته بزرگداشتن پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ و تصدیق ایشان حتی قبل از بعثت بود.»

(۱۷) ابن مغزلی شافعی

«ابن مغزلی شافعی»، در کتاب «مناقب علی بن ابیطالب علیهما السَّلام» می نویسد:

«أنزل الله علی رسوله القرآن و الهدی و عنده خدیجه» (۳)

ص: ۶۳۵

۱- الإصابة فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۰.

۲- همان، ج ۸، ص ۱۰۲.

۳- مناقب علی بن ابیطالب علیهما السَّلام، ابن مغزلی شافعی، ص ۳۳۶.

«خدا قرآن را در حالی بر پیامبرش فرو فرستاد که خدیجه علیها السَّلَام آن حضرت و هم سنگر و همراه و مشاور و وزیر او بود»

(۱۸) ابوبکر احمد بیهقی

«ابو بکر احمد بیهقی»، در کتاب «دلائل النبوه و معرفه أحوال صاحب الشریعه»، در این باره می نویسد:

«ثم انَّ خدیجه و أباطالب ماتا فی عام واحد، فتتابعت علی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ المصائب بهلاک خدیجه، و کانت خدیجه وزیره صدقِ علی الإسلام، و کان رسول الله یسکن إليها». (۱)

خدیجه و ابو طالب علیهما السَّلَام دو یار پر نفوذ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ، در یک سال، جهان را بدرود گفتند و با رحلت آن دو، امواج گرفتاری و مصیبت بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ باریدن نمود؛ چرا که خدیجه علیها السَّلَام وزیر راستین و کارآمد اسلام و مشاور خردمند و یار شجاع و فداکار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بود.

او به یاری و حمایت بی دریغ و شهادت ماندانه خدیجه علیها السَّلَام، از سویی بر مشکلات و موانع چیره می شد؛ و از سوی دیگر با مهر و صف ناپذیر او آرامش خاطر می یافت».

(۱۹) فضل بن روزبهان

«فضل بن روزبهان»، دانشمند نامدار اهل سنت در این باره می نویسد:

«اما فضائل خدیجه علیها السَّلَام فهی کثیره لاتحصی». (۲) «اما برتری ها و والایی های حضرت خدیجه علیها السَّلَام بی شمار و بسیار است».

ص: ۶۳۶

۱- دلائل النبوه و معرفه أحوال صاحب الشریعه، ابوبکر احمد بیهقی، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲- همان، ج ۳، ص ۶۴۵

«شمس الدین ذهبی» که از مورخین و علماء نامدار اهل سنت است، در کتاب «سیر اعلام النبلاء»، در این باره می نویسد:

«خدیجه ام المؤمنین و سیده نساء العالمین فی زمانها و مناقبها جمه، وهی من کمل من النساء، کانت عاقله جلیله دینه مصونه کریمه، من اهل الجنة، و کان یثنی علیها، و یفضلها علی سائر امّہات المؤمنین و یبالغ فی تعظیمها، بحیث أن عائشه کانت تقول: ما غرت من امرأه ما غرت من خدیجه، من کثره ذکر النبی [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] لها. و من کرامتها انه لم یتزوج امرأه قبلها، و جاءه عدّه اولاد، ولم یتزوج علیها قط، ولا تسرى الی أن قضت نجبها، فوجد لفقدها، فانّا کانت نعم القرین» (۱)

«خدیجه علیها السلام مادر مؤمنان، و سرور زنان عالمیان زمان خود بود... و مناقبش بسیار است. او از جمله کسانی است که به کمال رسیده و عاقل، جلیل القدر، خود نگه دار و کریم و از اهل بهشت می باشد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را ستایش نموده و بر دیگر زنانش برتری داده و در تعظیمش مبالغه نموده است به طوری که عایشه می گفت: من بر زنی همچون خدیجه رشک نبردم به جهت آنکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بسیار او را یاد می نمود. و از جمله کراماتش این است که قبل از او با زنی دیگر ازدواج نکرده و تنها او بود که برایش تعدادی فرزند آورد، و تا او زنده بود با کس دیگری ازدواج نکرد، و کنیز هم برای خود نگرفت تا وقتی که خدیجه علیها السلام از دنیا رفت، و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با نبود خدیجه علیها السلام خودش را تنها دید، و چه خوب همنشینی برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود».

۲۱) ابن کثیر دمشقی

«ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی»، در کتاب «البدایه و النهایه»، در این باره می نویسد:

ص: ۶۳۷

«... كانت أوسط نساء قریش نسباً و أعظمت شرفاً و أكثرهنّ مالاً...» . (۱) «خدیجه علیها السّلام در نسب و قبیله متوسط بود و در شرافت و بزرگواری بزرگ تر از همه و در مال و ممکت از همه ثروتمند تر» .

۲۲) تقی الدین احمد مقریزی

«تقی الدین احمد مقریزی»، تاریخ نویس قرن نهم هجری، در این باره می نویسد:

«و مناقبها جمّه، و هی ممّن کمل من النساء، کانت عاقله، جلیله، دینه مصونه، کریمه، من أهل الجنه، و کان النّبی [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] یثنی علیها، و یفضلها علی سائر أمهات المؤمنین، و یبالغ فی تعظیمها». (۲)

۲۳) ابن عبدالبر

«ابن عبدالبر»، در کتاب «الاستیعاب فی معرفه الأصحاب»، در این باره می نویسد:

«و اتفقوا علی أنّ خدیجه [علیها السّلام] أوّل من آمن بالله و رسوله و صدّقه فیما جاء به ثمّ علیّ [علیه السّلام] بعدها». (۳)

«علمای اسلام اتفاق نظر دارند به اینکه حضرت خدیجه علیها السّلام نخستین کسی بود که به خدا و رسول او ایمان آورد و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ را تصدیق کرد و پس از او علی علیه السّلام بود».

۲۴) قندوزی حنفی

«قندوزی حنفی»، در کتاب «ینابیع المودّه لذوی القربی»، در این باره می نویسد:

«خدیجه سابقه نساء العالمین الی الایمان من کل الامّه» (۴)

«حضرت خدیجه علیها السّلام سبقت گرفت بر همه زنان عالم در ایمان در بین

ص: ۶۳۸

۱- البدایه و النهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲- ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محلّاتی، ج ۲، ص ۲۰۴.

۳- الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۱۰۹۲.

۴- ینابیع المودّه لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲۵) سبط بن جوزی

«سبط بن جوزی» در کتاب «تذکره الخواص»، در این باره می نویسد:

«خدیجه، این بانوی آگاه و پاک سرشت و این انسان شیفته فضیلت و معنویت که حق گرایی، فضیلت طلبی، نواندیشی و عشق به کمال و رشد و پیشرفت از ویژگی هایش بود، از همان روزگار جوانی و پیش از آشنایی با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ظهور اسلام نیز یکی از دختران نامدار و بافضیلت حجاز و عرب به شمار می رفت.

او در جهان عرب نخستین زن توانمندی است که در اقتصاد و تجارت و مدیریت درخشید و در این راه شخصیت منطقه ای و شهرت جهانی به هم زد؛ به گونه ای که نام بلند او در تاریخ عرب و در آثار و نوشته های تاریخ نگاران پیش از اسلام نیز با شکوه و عظمت و به عنوان یک قهرمان بزرگ ملی آمده است.

او در کار تجارت و مدیریت خویش بر اساس همان بینش و منش برجسته اش - که پاک روشی و پاک منشی و راستی و درستی و عدالت خواهی و ستم ستیزی بود- گام بر می داشت و هرگز به هر قیمت و هر بهایی سود نمی جست و درآمد نمی خوست. او هرگز بسان برخی زورمداران و زرپرستان روزگار ما تجارت را به عنوان وسیله ای برای به دست آوردن درآمدهای سرشار، اما حرام و ظالمانه و غیر شرافتمندانه و ضد مردمی و به هر شکل و از هر راه نمی پسندید. و هرگز در اندیشه سودجویی و منفعت طلبی های فردی و شخصی و بی رویه و بی ضابطه و به بهای فقر و فلاکت و اسارت و نگونسازی مردم خویش نبود، بلکه همواره در تلاش بود تا مدیریت اقتصادی و کار تجارت و بازرگانی اش به دور از هر گونه تخلف اقتصادی و پاک از هر نوع آلودگی های مالی و به دور از هر گونه درآمدهای باد آورده و ظالمانه باشد و راهی برای رشد و

گامی برای پیشرفت جامعه و دنیای خویش.

از این زاویه بود که بر خلاف رسم رایج بازار روزگارش، او از احتکار و انحصار، کم فروشی و فریب، از رباخواری و بهره کشی های ظالمانه رایج و از هر نوع حرام خواری مرنی و نامرنی و سوء استفاده از فرصت و اعتبار و امکانات برای انباشتن ثروت دوری می جست، و کار پرشرافت خویش را به این گناهان بزرگ آلوده نمی ساخت و به کارگران و کارمندان و مدیران تحت فرمانش نیز هشدار می داد که داد و ستد و سود و درآمد را در پرتو درایت و صداقت و هوشمندی و از راه های مشروع و عادلانه تجارت و صادرات و واردات و خدمت به کشور و ملت خویش و تعهد و تخصص بجویند، نه از هر راهی.

او، به دلیل همین بینش و منش مترقی و ویژگی های اخلاقی و انسانی و مدیریت منطقی و خردمندانه نیز نه تنها اعتماد بازارهای داخلی، بلکه بازارهای منطقه ای را نیز به دست آورده و راه پیشرفت و ترقی و رشد را برای دیگران هم گشود، و آنگاه موفقیت بود که از پی موفقیتی دیگر و سود سرشار بود که از پی سودی دیگر می رسید و کاروان تجاری او بود که مورد استقبال بازارهای مصر و یمن و شام و حبشه و... قرار می گرفت» (۱)

۲۶) ابن اثیر

«ابن اثیر» در کتاب «الکامل فی التاریخ» در این باره می نویسد:

«حضرت خدیجه علیها السلام زنی دورانیدش و خردمند و شریف بود و خداوند برای او بزرگواری و کرامت را اراده کرده بود». (۲)

۲۷) ابن هشام

«ابن هشام»، در کتاب «السیره النبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» در این باره می نویسد:

ص: ۶۴۰

۱- تذکره الخواص، سبط بن جوزی، ج ۲، ص ۳۰۰-۳۰۲.

۲- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۴.

«خدیجه علیها السَّلَام دختر خویلد به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ایمان آورد، و آنچه که از طرف خداوند به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نازل شده بود را تصدیق کرد.

پس پروردگار توسط او بار اندوه را از پیامبرش سبک کرد، و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ جوابی ناخوشایند و تکذیبی از برای رسالتش که او را غمگین کند نشیند، مگر اینکه خداوند آن را توسط حضرت خدیجه علیها السَّلَام برطرف ساخت». (۱)

۲۸) حافظ عبدالعزیز جنابذی حنبلی

«حافظ عبد العزيز جنابذی حنبلی» در کتاب «المعالم العترة النبویه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ»، در این باره می نویسد:

«حضرت خدیجه علیها السَّلَام بانویی دورانیش و خردمند و شریف بود. او در آن روز از لحاظ نسب پاک ترین قریش و شریف ترین و ثروتمند ترین آنها بود. همه قومش سخت بر ازدوج با او حریص بودند، ولی او خودداری ورزید، و ازدواج خود را بر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پیشنهاد کرد، و گفت:

ای پسر عمویم! من به تو میل و رغبت دارم، به خاطر خویشاوندی تو از من، و شرف تو در قومت و امانت داری ات نزد آنها و خوش اخلاقی ات و راستی گفتارت». (۲)

۲۹) زینب بنت علی فواز عاملی

«زینب بنت علی فواز عاملی» در این باره می نویسد:

«حضرت خدیجه علیها السَّلَام بانویی خردمند، دورانیش و شریف، و از لحاظ نسب شریف ترین قریش، و ثروتمند ترین آنها بود». (۳)

ص: ۶۴۱

۱- السیره النبویه صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، ابومنذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲- الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی، ص ۱۳۳.

۳- موسوعه آل النبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، ص ۲۳۰.

« دکتر موسی شاهین لاشین»، نائب رئیس دانشگاه الأزهر مصر در این باره می نویسد:

«لا ینکر مسلم ولا مستشرق اثر خدیجه [علیها السلام] فی حیاة محمد [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] قبل البعثه و بعدها، فقد أزلت عنه كل نصب، و انسته من كل وحشه، و هونت عليه كل مكروه، و اراحته بمالها من كل كدو نصب، و مكنته من التحنت فی غار حراء الأيام والليالي، فاذا جاء ليتزود هیأت له زاده، و شدت ازره، و قوات من عزيمته ليعود الى محرابه فارغ البال من شواغل الحیاة مخلصاً نفسه لعباده ربه، كفته مؤنه التفكير فی بناته و تربيته، و افسحت صدرها لابن عمه علی بن ابی طالب [عليه السلام] ليتربى فی بيتها و لينال من البرو العطف اكثر مما تعطيه ابناءها، استجابت لرغبه محمد [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] و ميوله و فتحت بيتها مثابه للمضطرين و أمانا، فقصدته الأيامی و شبعت منه الیتامی...» (۱)

« هیچ مسلمان و مستشرقی تأثیر خدیجه علیها السلام در زندگانی محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قبل از بعثت و بعد از بعثت را فراموش نمی کند. او کسی بود که هر مشقتی را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ دفع نمود و در هر وحشتی با او انس گرفت، و هر مشکلی را بر او آسان نمود، و با آنچه که داشت زندگی را برای حضرت از هر سختی و دشواری راحت کرد. و زمینه را برای آن حضرت به جهت عبادت و مناجات در غار حراء فراهم ساخت، و وقتی که می آمد تا زاد و توشه بردارد آنرا برای او فراهم نمود و کمرش را محکم بست و قصدش را تقویت کرد تا به محرابش با خاطری آسوده از اشتغالات دنیایی بازگردد، و سینه اش را برای فرزند عموی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ علی بن ابی طالب علیه السلام گشاده نمود تا در خانه اش تربیت شود و از نیکی و عطوفت بیش از فرزندانش بهره برد. میل و رغبت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را

ص: ۶۴۲

۱- ازواج النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، دکتر موسی شاهین لاشین، مکتبه المعارف، ریاض، ص ۳۴ و ۳۵.

اجابت می کرد و خانه اش را بر روی مضطربین باز می نمود و برای آنان مأمنی قرار می داد، و لذا مستمندان آنجا را قصد کرده و یتیمان در آن خانه سیر می شدند...».

۳۱) شیخ عبدالله علایی

«شیخ عبد الله علایی»، در کتاب «مثلهنّ الأعلى، خدیجه بنت خویلد علیها السلام» در این باره می نویسد:

«خدیجه علیها السلام از درد و رنج هایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در راه مبارزه متحمل می شد، استقبال می کرد، و در امواج این مجاهده و پیکار دوشادوش با او در کمال فعالیت و شکیبایی و قاطعیت و خداجویی غوطه ور می گشت، بی آنکه سست شود یا هراسی به دل راه دهد. بلکه از این پل های غم و اندوه، و حوادث سنگین، با تبسمی از بزرگواری و عظمت عبور می کرد، آنچنان که نظیر این جز از سازندگان تاریخ سابقه نداشته است. او با سینه باز و گشاده و قامت شعله ور از ایمان، خود از طوفان حوادث استقبال می کرد، بی آنکه احساسی از بازتابی ویرانگر، و یا اضطرابی چون صاعقه داشته باشد.» (۱)

۳۲) عبدالعزیز شناوی

«عبد العزیز شناوی» از علمای اهل سنت مصر در این باره می نویسد:

«كانت الطاهره من نعم الله عزوجل الجليله على رسول الله [صلى الله عليه وآله وسلم] بقيت معه خمساً وعشرين سنة تحن عليه ساعه قلقه وتؤازره في اخرج او قاته و تعينه على ابلاغ رسالته، و تشاركه في مغارم الجهاد المرّ، و تواسيه بنفسها و مالها...» (۲)

ص: ۶۴۳

۱- مثلهنّ الأعلى، خدیجه بنت خویلد علیها السلام، عبدالله علایی، ص ۹۸.

۲- سیدات نساء اهل الجنه، عبدالعزیز شناوی، مکتبه التراث الاسلامی، قاهره، ص ۹۵

«خدیجه طاهره علیها السَّلام از نعمت های با ارزش خداوند متعال بر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود، که با آن حضرت بیست و پنج سال زندگی کرد و به او در ساعات گرفتاری مهربانی نمود و در سخت ترین اوقاتش او را کمک کرده و در ابلاغ رسالتش او را یاری می نمود و در جنگ های تلخ خسارت دارش با او شرکت کرده و با جان و مالش او را پشتیبانی می نمود...».

(۳۳) عمر ابونصر

«عمر ابونصر» از علمای اهل سنت در این باره می نویسد:

« به خدیجه علیها السَّلام دختر خویلد، بانوی جلیل القدر عرب شرف نسب، و کرامت گوهر، و سروری قبیله، و عزت عشیره، و فراوانی مال ختم شده است. به همین علت نیاز تهیدستان را برآورده می کرد، و گرسنه گان را اطعام می نمود، و برهنه گان را می پوشانید. پس خدیجه علیها السَّلام در اخلاق و نسب و ثروتش میان قوم خود و همگانش یگانه و منحصر بود». (۱)

(۳۴) قدرته حسین

«قدریه حسین» در این باره می نویسد:

سرور زنان، خدیجه کبری علیها السَّلام نمونه ای از پاک ترین و باشکوه ترین، و والامقام ترین نمونه های زنان اسلام است». (۲)

(۳۵) بانو سنیه قراعه

بانوی دانشمند عرب «سنیه قراعه» در کتاب «نساء محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» تعبیر زیبایی را در خصوص حضرت خدیجه کبری علیها السَّلام به کار برده است و می نویسد:

«تاریخ در مقابل عظمت امّ المؤمنین خدیجه علیها السَّلام سر تعظیم فرود

ص: ۶۴۴

۱- فاطمه بنت محمّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ص ۶

۲- شهیرات النساء فی العالم الإسلامی، ص ۲-۵.

می آورد و در برابرش متواضعانه و دست بر سینه می ایستد و نمی داند که نام این بانو را در کدام فهرست بزرگان تاریخ ثبت نماید». (۱)

۳۶) دکتر علی ابراهیم حسن

«دکتر علی ابراهیم حسن» در این باره می گوید:

«هرگاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر با اخلاص و پاکدامن و زنی باوقار و خردمند نشان دهیم، بهتر از خدیجه علیها السلام اُمّ المؤمنین نمی توانیم پیدا کنیم. این بانوی بسیار خردمند، جاهلیت و اسلام را درک کرد، و در هر دو دوره، از منزلتی ممتاز بهره داشت، تا جایی که ظاهره نامیده شد». (۲)

و نیز می نویسد:

«هرگاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر با اخلاص و پاکدامن و زنی باوقار و خردمند نشان دهیم، بهتر از خدیجه اُمّ المؤمنین علیها السلام نمی توانیم پیدا کنیم». (۳)

و نیز می نویسد:

«حضرت خدیجه علیها السلام مال و جمال و کمال را در یکجا جمع کرد، و این صفات سه گانه هرگاه در یکجا جمع شوند، که معمولاً کم اجتماع می کنند، به زن، آثاری از عظمت و بلندی مقام می دهند، و خدیجه علیها السلام نیز این چنین بود». (۴)

۳۷) عمر رضا کحاله

«عمر رضا کحاله» در این باره می نویسد:

ص: ۶۴۵

-
- ۱- نساء محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ، سنیه قراعه، ص ۳۸.
 - ۲- نساء لعن فی التاريخ الاسلامی نصیب، دکتر علی ابراهیم حسن، ص ۲۱-۲۳.
 - ۳- همان، ص ۲۱.
 - ۴- همان، ص ۲۱-۲۳.

«خدیجه علیها السَّلام به سال ۶۸ هجری در خانهٔ مجد و سروری متولد شد، و بر اخلاق پسندیده پرورش یافت، و به دوران‌دیشی و خرد و پاکدامنی متصف گردید، تا اینکه قومش او را در جاهلیت طاهره نامیدند.» (۱)

۳۸) سید احمد سایح

«سید احمد سایح» از علمای اهل سنت در کتاب «الأضواء فی مناقب الزهراء علیها السَّلام»، در این باره می نویسد:

«لقد اکرم الله عزوجل امّ المؤمنین السیده خدیجه سیده نساء العالمین رضی الله عنها بأکرم خصوصيته، و هی أن الله تعالی جعل ذریه المصطفی [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] منها. ولقد کانت رضی الله عنها نعم الزوجه الصالحه التي اعانت رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] بنفسها و مالها...» (۲)

«خداوند عزوجل امّ المؤمنین خدیجه سرور زنان عالمیان رضی الله عنها را به کریم ترین خصوصیت تکریم کرده است، و آن اینکه خداوند متعال ذریهٔ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را از ذریهٔ او تعیین نموده است. و او رضی الله عنها بهترین همسر صالحی بود که با جان و مالش به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ کمک نمود...»

۳۹) بانو عایشه بنت الشاطی

«بانو عایشه بنت الشاطی» در این باره می نویسد:

«خدیجه دختر خویلد علیها السَّلام اشرف اُمّهات مؤمنین است و نزدیک ترین همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و عزیزترین آنها نزد آن بزرگوار، هم در زندگی دنیا و هم پس از مرگ است. ۲۵ سال به تنهایی مورد مهر و احترام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قرار داشت و هیچ زنی در این افتخار با او شریک نیست. در

ص: ۶۴۶

۱- أعلام النساء، عمر رضا کحّاله، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲- الأضواء فی مناقب الزهراء علیها السَّلام، سید احمد سایح، ص ۲۱ و ۲۲.

سال های نخستین اسلام، سال های رنج و مشقت، در کنار آن حضرت جای داشت و کمک و همراهی می کرد و دشواری هایی را که آن بزرگوار در راه رسالتش از جانب قریش می دید، آسان می کرد... خدیجه علیها السلام ایمان آورد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ آن وجود مقدس را گردن نهاد و به رسالتش اطمینان کرد و امیدوارانه در کنار آن حضرت می کوشید. نسبت به همسر بزرگوارش دارای چنان محبتی سرشار بود که در راهش جان می داد و آماده نابود شدن بود. انگار قریش، بر اطمینان خدیجه علیها السلام و ایمان او که چون کوه استوار بود، لرزشی وارد نساخت. سران ایل و تبار خدیجه علیها السلام به آن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بدگمان بودند و او را جادوگر و دیوانه می خواندند، ولی خدیجه علیها السلام به یکتا مردی که دوستش می داشت و راستگوییش می دانست معتقد بود و تا آخرین رمق به او ایمان داشت ... زمانی که خدیجه علیها السلام در چنان موقعیت تاریک و پیچیده (شعب ابی طالب) از دنیا رفت، آغاز مرحله ای سخت از مراحل مبارزه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بود؛ زیرا پس از او، مکه بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ تنگ شد و نتوانست بماند و هجرت به مدینه که تا کنون، بلکه برای همیشه، مبدأ تاریخ مسلمانان است، رخ داد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ هجرت کرد و هنوز در دلش خاطراتی از نخستین محبوه بر جای بود، و هیچ یک از زنان آن حضرت که پس از خدیجه علیها السلام آمدند، حتی عایشه نتوانستند این یادگار زنده را از قلب آن حضرت بیرون کنند و یا اندکی آتش آنرا فرو نشانند» (۱)

و نیز می نویسد:

«خدیجه علیها السلام در کنار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در سال های نخستین مظلومیت او، مانند یاری غمخوار و مبارز قرار گرفت، و مقاومت کرد و رنج و عذابی را که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در راه رسالتش از قریش نصیبش شد بر او آسان نمود.» (۲)

ص: ۶۴۷

۱-۱. بانوی کربلا- زینب علیها السلام، عائشه بنت الشاطی، ترجمه آیت الله سید رضا صدر، فصل پدران و نیاکان حضرت زینب علیها السلام.

۲- بطله کربلاء، عائشه بنت الشاطی، ص ۱۳.

و نیز می نویسد:

«آیا دیگری غیر از خدیجه علیها السَّلام را می شناسید که با عشق آتشین و مهر و ایمانی استوار، بی آنکه اندک تردیدی به دل راه دهد یا ذره ای از باورش نسبت به بزرگداشت همیشگی خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، بکاهد، دعوت دین خدا را از غار حرا پذیرا شود. آری تنها خدیجه علیها السَّلام بود که دست سرنوشت او را برای پر کردن جاهای خالی زندگانی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پدید آورد و او را مایه امید و آرامش و سلامت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد.» (۱)

۴۰ محمد علی قطب

«محمد علی قطب» در کتاب «خدیجه بنت خویلد علیها السَّلام» در این باره می نویسد:

«و كانت امّ المؤمنین تهوّن علیه کلّ عسیر، و تخفّف عن قلبه و بدنه و طأه الأذى الكثير. كانت كلماتها كالبلسم لجراحات نفسه، و بسمتها الهادئة الحنون اشعاعاً ینعکس علی صفحه قلبه، فاذا بالعنا یزول، و اذا بالعزیمه تشتدّ و تقوی...» (۲)

«امّ المؤمنین خدیجه علیها السَّلام همیشه سعی می کرد تا هر دشواری را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آسان کرده و از قلب و بدن او فشارهای اذیت دهنده بسیار را تخفیف دهد. کلمات او همانند مرهمی برای جراحات نفس آن حضرت بود، و تبم آرام همراه با مهربانی اش، شعاع هایی بود که بر صفحه قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منعکس می شد، و ناگهان غصّه زایل و عزم او شدت و قوت می گرفت...».

و نیز می نویسد:

«فای کلمه - یا سیده نساء العالمین - ترتفع من دنیانا الی علیائک فتقیک

ص: ۶۴۸

۱- نساء محمد صلی الله علیه و آله و سلم، سینه قراعه، ص ۳۸.

۲- خدیجه بنت خویلد علیها السَّلام، محمد علی قطب، ص ۸۱

حقک؟ و ایه عباره مهما رقت و لطفت تبلغ مقامک الأسمى؟ و ای قلم لا ترتعش، و ایه ید لانهتت و ترتجف، و هی تخط سیر تک الطاهره؟ بکل الاعزاز و الاکبار، بکل القدسیه، بکل الخشوع، و الحجیه، نستأذنک کی تأتیک فی محراب الأسنی، و نقل الی ابنائنا و احبائنا بعض الملامح عنک، لتکون لهم و لنا نبراساً، به نهتدی، و من ذؤابه شعاعه نستضیء...

عزیزی القارئ!

لیس الحدیث عن السیده (خدیجه بنت خویلد) - امّ المؤمنین رضی الله عنها - بالهین السهل، فانّ فی جوانب حیاتها و موقفها و عظمه شخصیتها، معالم یعجز الذهن عن بلوغ اعماقها و سبر غورها، اللهم الاّ لمساً رقیقاً رقیقاً.

ولکننا نستعین الله تعالی و نسأله العون والمدد، أن یوقفنا لجلاء ما خفی و دقّ، و ابراز ما لطف و رقّ، و من مکنون هذا الكنز العظیم...» (۱)

« پس کدامین کلمه - ای سرور زنان عالمیان - از دنیای ما بر خواسته و به مقام بلند تو خواهد رسید تا بتواند حق تو را ادا کند؟ و کدامین عبارت هر چند رقیق و لطیف باشد می تواند حق مقام بلند تو را ادا کند؟ و کدامین قلم رعشه نگیرد، و کدامین دست تکان نخورد و نلرزد، در حالی که می خواهد سیره تو را به رشته تحریر درآورد؟ با تمام عزت بخشیدن و تعظیم کردن، با تمام تقدیس و خوف، با تمام خشوع و حجیت، از شما درخواست اجازه و اذن می کنیم تا به محراب بلند و با عظمت تو وارد شویم و به فرزندان و دوستانمان برخی از مقامات تو را منتقل سازیم، تا برای آنان و ما الگویی سازنده باشد، و به او هدایت پیدا کرده و از نور شعاعش بهره روشنایی ببریم... خواننده عزیز من!

سخن درباره بانو خدیجه دختر خویلد امّ المؤمنین رضی الله عنها آسان و سهل نیست؛ زیرا اطراف زندگی و موقف ها و عظمت شخصیت او حقایقی را در نهان دارد که ذهن از رسیدن به اعماق آن و بررسی ابعاد

ص: ۶۴۹

۱- خدیجه بنت خویلد علیها السلام، محمد علی قطب، ص ۶ و ۷، دار القلم، بیروت.

شخصیت او عاجز است.

ولی ما از خداوند متعال استعانت می جوئیم و از او کمک و یاری می طلبیم که ما را در جلا دادن آنچه که مخفی و دقیق است، و ابراز آنچه که لطیف و رقیق می باشد، از درون این گنج بزرگ، موفق دارد...».

۴۱) احمد خلیل جمعه

«احمد خلیل جمعه» که از علمای اهل سنت است در کتاب «نساء اهل البيت عليهم السلام» در این باره می نویسد:

«البدايه العطره: من أين نبدأ أيتها السيدة الكريمة؟ من أين أيتها الأم التي لا يداني فضلت فضل؟ انّ سيرتك كلّها فضيله في فضيله في فضيله. انّ حياتك من اول يوم عرفت فيه سيدنا رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] كلّها بركات تترى. فالحديث عنك سيدتي - بل امي واسع الآفاق، عميق المدى، ندى العطاء، فيه سُبُحات مبارك في بحار انوار صفائك و كرمك الذي كان قبله النساء في هذا المجال.

انّ تاريخ النساء في دنيا التاريخ لم يحفظ في اوراقه انّ امرأه من فضيليات النساء في دنيا النساء قد فاحت سيرتها بالعطاء كما كنت انت. لقد تناول التاريخ سير نساء كثيرات، اشتهرت بجانب او اكثر، ولكنّه لم يحدثنا - كما حدثنا عنك - أنّهنّ بلغن قمم المكارم في كلّ الفضائل كما بلغت انت. وقد حفظ التاريخ كثيراً من فضائلك و لكنّه - على رغم ذاكرته الواسعه - لم يستطع أن يحصر تلك الفضائل بين دفتيه. لقد كنت واسعه العقد في نساء اهل البيت الذي اذهب الله عنه الرجس وطهره تطهيراً.

لقد كنت عنوان كلّ فضيله في نساء ذلك البيت الحميد الذي بارك الله فيه و عليه. فهل تسمحين أيتها الأم الرؤوم ان نتفتياً بظلام سيرتك بعض الوقت كيما تكون سيرتك زادا لنا في هذه الحياه التي نحياها، و لتكون سيرتك جواز مرور الى مرتبه الفضل و سده العطاء؟

ص: ۶۵۰

فما أحشيلي تلکم الأوقات التي نحيها مع امنا، ام المؤمنین، خدیجه بنت خویلد، زوج رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ]، و امّ الذریه الطاهره، و سیده نساء العالمین، و قدوه نساء المسلمین.

اذن، فلتكن الرحله سعیده - ان شاء الله - مع سيرتك المعطار، و مع وقفات نبيله كريمه من حياتك، من عطائك المُسْتَمَدُّ من شخصیه النَّبِيِّ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ وَ حَبِيبِنَا مُحَمَّدٍ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ]. (۱)

«شروعی عطر آگین: از کجا شروع کنیم ای سرور کریم؟ از کجا شروع کنیم ای مادری که هیچ فضیلتی با فضیلت تو هم پا نمی گردد؟ همانا سیره تو تمام فضیلتی است در فضیلت، در فضیلت. همانا زندگی تو از روزی که سرور ما رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را شناختی تمام برکاتی بوده که پیاپی می رسیده.

پس سخن درباره تو ای سرور من - بلکه ای مادر من افقی گسترده، و وادی عمیق، و عطایی تازه دارد که در آن تسیحات مبارکی است در دریاهاى انوار صفا و کرم تو که قبله زنان در این جهت می باشی. همانا تاریخ زنان در دنیای تاریخ در اوراقش حفظ نکرده زنی را در فضیلت های زنانه در دنیای زنان که در خوب زندگی کردن به پای تو برسد. تاریخ سیره های زندگی زنان بسیاری را مشاهده کرده که از یک جهت یا جهاتی مشهورند، ولی آن گونه که از تو سخن گفته از دیگر زنان سخن نگفته است، نگفته که آنان به بالاترین قله های کرامت ها در تمام فضیلت ها رسیده اند آنگونه که تو رسیده ای. تاریخ، بسیاری از فضایل تو را حفظ کرده ولی - به رغم حافظه گسترده ای که دارد - نتوانسته فضایل تو را در یک کتاب جمع آوری کند...

تو عنوان هر فضل و فضیلتی و در بین زنان آن بیت پسندیده و مورد ستایش بودی که خداوند در آنها و بر آنان برکت قرار داده است. آیا اجازه می دهی ای مادر نوازشگر تا از سایه سیره شما در برخی از

ص: ۶۵۱

اوقات استفاده کنیم تا سیره شما زاد و توشه ای برای ما در این حیاتی باشد که ما در آن زندگی می کنیم، و سیره شما موجب گذر به مرتبه فضل و عطا باشد؟

چقدر زیباست آن اوقاتی که با مادرمان زندگی می کنیم، مادری که مادر مؤمنان، خدیجه دختر خویلد، همسر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مادر ذریه پاک، و سرور زنان عالمیان و الگوی زنان مسلمین است. در این حالت، پس باید کوچی با سعادت باشد. اگر خدا بخواهد - همراه با سیره معطر تو و همراه با توقف هایی با ارزش و کریم از زندگانی تو، از عطا تو که بر گرفته از شخصیت پیامبر رافت و مهربانی و محبوب ما مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است».

۴۲) سلیمان کتانی

«سلیمان کتانی» نویسنده نامدار مسیحی در این باره می نویسد:

«خدیجه علیهاالسلام ثروت هنگفت خود را با سخاوتی وصف ناپذیر به مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بخشید، در حالی که هرگز این احساس را نداشت که چیزی می بخشد، بلکه این احساس را داشت که از وجود گرانمایه او، هدایت و سعادت و رستگاری دو جهان را که بر همه گنجینه های گیتی برتری دارد به دست می آورد. او احساس می کرد که مهر و عشق پاک را به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هدیه می کند، و در برابر آن سعادت و رستگاری و ماندگاری همه جانبه را به دست می آورد».^(۱)

ص: ۶۵۲

۱. «الاحاد و المثانى»؛ ابوبكر احمد بن عمرو بن ضحاک معروف به ابن ابى عاصم (م ۲۸۷ هـ ق)، تحقيق: دكتور باسم فيصل احمد جوابره، رياض، دار الدرايه، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۲. «آسيب شناسى شخصيت و محبوبيت زن»؛ محمد رضا كوهى، نشر اتقان، قم، ۱۳۸۳ هـ. ش.
۳. «الآلوسى و التشيع»؛ سيد امير محمد قزوينى، نشر الغدير قم، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۴. «آمال الواعظين»؛ سيد ابراهيم حسيني ليلايى، نشر نسيم كوثر، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ هـ. ش.
۵. «إبطال نهج الباطل و إهمال كشف العاطل»؛ فضل الله روزبهان الخنجى الشافعى، (م ۹۲۷ هـ ق)، المطبوع فى «دلائل الصدق لنهج الحق»، للشيخ محمد الحسن المظفر، (م ۱۳۰۱ هـ. ق)، دار العلم، للطباعة القاهره، الطبعة الثانية، ۱۳۹۶ هـ. ق.
۶. «أبو هريره شيخ المضيره»، محمود ابوريه، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۶۹ م.
۷. «إثبات الوصيه للإمام على بن ابى طالب عليهما السّلام»؛ أبى الحسن على بن الحسين المسعودى (م ۳۴۶ هـ. ق)، دار الأضواء بيروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۸. «إحقاق الحق و إزهاق الباطل»، للشهيد القاضى نور الله بن السيد شريف الحسينى المرعشى التستري (م ۱۰۱۹ هـ. ق)، مع تعليقات السيد شهاب الدين المرعشى التجفئى، قم مكتبة آيه الله المرعشى، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱ هـ. ق.

٩. «الاحتجاج على اهل اللجاج»؛ لأبي منصور احمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (م ٦٢٠ هـ. ق)، تحقيق: ابراهيم البهادري و محمد هادي به، طهران، دار الأسوه للطباعه والنشر، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ. ق.

١٠. «إحياء العلوم (= إحياء علوم الدين)»؛ ابو حامد محمد بن محمد غزالي (م ٥٠٥ هـ. ق) بيروت، دار المعرفة «الإختصاص»، لأبي عبدالله محمد بن نعمان العكبرى البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (م ٤١٣ هـ. ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٣٦٢ هـ. ش.

١١. «الإرشاد في معرفه حجج الله على العباد»؛ لأبي عبدالله محمد بن نعمان العكبرى البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (م ٤١٣ هـ. ق)، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السّلام، قم، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ. ق.

١٢. «إرشاد القلوب»؛ لأبي محمد الحسن بن أبي الحسن الديلمي (م ٧١١ هـ. ق)، مؤسسه الأعلمي بيروت، الطبعة الرابعه، ١٣٩٨ هـ. ق.

١٣. «اربعين قمى»؛ محمد طاهر قمى شيرازى، نشر محقق، ١٤١٨ هـ. ق.

١٤. «أزواج النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ؛ دكتور موسى شاهين لاشين

١٥. «أسباب النزول (= اسباب نزول القرآن)»؛ لأبي الحسن علي بن احمد الواحدى النيسابورى (م ٤٦٨ هـ. ق)، تحقيق: كمال بسيونى زغلول، دار الكتب العلميه بيروت، ١٤٠٠ هـ. ق.

١٦. «أسد الغابه فى معرفه الصحابه»؛ لأبي الحسن عزالدين علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيبانى المعروف بابن الأثير الجزرى (م ٦٣٠ هـ. ق)، تحقيق: شيخ علي محمد معوض و شيخ عادل احمد عبد الموجود، بيروت، دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ. ق.

١٧. «إسعاف الراغبين فى سيره المصطفى و فضائل اهل بيته الطاهرين عليهم السّلام؛ محمد بن علي الصبان الشافعى، (م ١٢٠٦ هـ. ق)، المطبوع هامش «نور الأبصار»، طبع دار الفكر بيروت.

١٨. «الإستغاثه فى بدع الثلاثه»؛ علي ابوالقاسم كوفى.

١٩. «الإستيعاب فى معرفه الأصحاب»؛ لأبي عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد

البر القرطبي المالكي (م ٤٦٣ هـ. ق)، تحقيق: شيخ علي محمد معوض و شيخ عادل احمد عبد الموجود، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ هـ. ق.

٢٠. «الإصابة في تمييز الصحابة»؛ شهاب الدين ابوالفضل احمد بن علي بن حجر العسقلاني، (م ٨٥٢ هـ. ق)، تحقيق: شيخ علي محمد معوض و شيخ عادل احمد عبد الموجود، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ. ق.

٢١. «الأضواء في مناقب الزهراء عليها السلام» سيد احمد سايع

٢٢. «إعلام الوري بأعلام الهدى»؛ لأبي علي الفضل بن الحسن الطبرسي (م ٥٤٨ هـ. ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، دار المعرفه بيروت، الطبعة الأولى، ١٣٩٩ هـ. ق.

٢٣. «أعلام النساء في عالمي العرب و الإسلام»؛ عمر رضا كحاله، (م ١٤٠٨ هـ. ق) بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٤ هـ. ق.

٢٤. «أعلام النساء المؤمنات»؛ محمد حسون وأم علي مشكور، دارالأسوه، ١٤١١ هـ. ق.

٢٥. «أعلام الدين في صفات المؤمنين»، أبو محمد حسن بن محمد ديلمى.

٢٦. «أعيان الشيعة» للسيد محسن بن عبد الكريم الأمين الحسيني العاملي الشقراي، (م ١٣٧١ هـ. ق)، إعداد: السيد حسن الأمين، بيروت، دار التعارف، الطبعة الخامسة، ١٤٠٣ هـ. ق.

٢٧. «الآغانى»؛ ابو الفرج علي بن حسين بن محمد مروانى اموى اصفهاني، (م ٣٥٦ هـ. ق)، تحقيق: عبد علي مهتا و سمير جابر، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية، ١٤١٢ هـ. ق.

٢٨. «إغتيال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ»؛ نجاح طائي، دار الهدى للتراث، بيروت، ١٤١٩ هـ. ق.

٢٩. «إغتيال أبي بكر»؛ نجاح طائي، دار الهدى للتراث، بيروت، ١٤١٩ هـ. ق.

٣٠. «أقرب الموارد»، لسعيد بن عبدالله شرتونى، مكتبه آيه الله المرعشى، قم، ١٤٠٣ هـ. ق.

٣١. «امام علي عليه السلام مظلوم تاريخ»؛ علي اصغر رضوانى، نشر ذوى القربى، قم، چاپ اول، ١٣٩٠ هـ. ش.

٣٢. «الامام علي بن أبي طالب عليهما السلام»؛ الشيخ احمد الرحمانى الهمدانى، مكتبه

الصدوق، طهران، الطبعة الأولى، ١٣٦٦ هـ.ش.

٣٣. «امام شناسی»؛ علی اصغر رضوانی، نشر مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ دوم، ١٣٨٥ هـ.ش.

٣٤. «إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع»؛ تقى الدين احمد بن على بن عبد القادر مقریزی (م ٨٤٥ هـ.ق)، تحقيق: محمد عبد الحميد التمسى، بيروت، دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى ١٤٢٠ هـ.ق.

٣٥. «أمالی الصدوق»؛ لأبى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (م ٣٨١ هـ.ق)، بيروت، مؤسسه الأعلمی الطبعة الخامسة، ١٤٠٠ هـ.ق.

٣٦. «أمالی الطوسى»؛ لأبى جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى، (م ٤٦٠ هـ.ق) تحقيق: مؤسسه البعثه، دار الثقافه - قم، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.ق.

٣٧. «أم المؤمنين خديجه بنت خويلد عليها السلام»؛ ابراهيم محمد حسن الجمل، دار الفضيله. قاهره.

٣٨. «أمهات المؤمنين»؛ شیرازى.

٣٩. «امواج البكاء»؛ ملا نوروز معروف به فاضل بسطامى، نشر طوبای محبت، قم، ١٣٨٦ هـ.ش.

٤٠. «الأنوار فى مولد النبى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ ؛ احمد بن عبدالله بكرى.

٤١. «الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره»: غالب سيلاوى، نشر محلاتى، قم، ١٤٢٤ هـ.ق.

٤٢. «أنوار العرفان فى تفسير القرآن»؛ ابوالفضل داور پناه، انتشارات صدرا، تهران ١٣٧٥ هـ.ش.

٤٣. «انوار درخشان»؛ سيد محمد حسين حسيني همدانى، نشر لطفى، تهران، ١٤٠٤ هـ.ق.

٤٤. «أنساب الأشراف (=جُمل من أنساب الأشراف)»؛ ابو العباس احمد بن يحيى بن جابر بلاذرى (م ٢٧٩ هـ.ق)، تحقيق: دكتور سهيل زكار و دكتور رياض زركلى، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ.ق.

۴۵. «انها فاطمه الزهراء عليها السلام»؛ محمد عبده اليماني، دار المنار، دمشق، بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶ هـ ق.
۴۶. «بانوی کربلا حضرت زینب کبری علیها السلام»؛ عائشه بنت الشاطی، ترجمه آیه الله سید رضا صدر.
۴۷. «بانوان نمونه»؛ جمعی از نویسندگان، نشر نور السجاد، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷ هـ.ش.
۴۸. «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام»، للعلامة محمدباقر بن محمد تقي المجلسي (م ۱۱۱۱ هـ ق)، بيروت، مؤسسه الوفاء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ هـ ق.
۴۹. «البدایه و النهایه»؛ لأبی الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی الشافعی، (م ۷۷۴ هـ ق)، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۸ هـ ق.
۵۰. «البدء و التاريخ»؛ مطهر بن طاهر مقدسی (م بعد از ۳۵۵ هـ ق)، قاهره، مكتبه الثقافه الدينيه.
۵۱. «برگزیده تاریخ پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ، محمد ابراهیم آیتی.
۵۲. «برای تمام خانواده ها»، باقری طاقانکی - ناصری نژاد، نشر بوستان احمدی، قم، ۱۳۸۹ هـ.ش.
۵۳. «بصائر الدرجات»؛ لأبی جعفر محمد بن الحسن الصفار القمی المعروف بابن فروخ (م ۲۹۰ هـ ق)، مكتبه آیت الله المرعشی، قم الطبعة الأولى ۱۴۰۴ هـ ق.
۵۴. «بطله کربلاء»؛ عائشه بنت الشاطی
۵۵. «بنات النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ أم ربائیه»؛ سید جعفر مرتضی عاملی.
۵۶. «بیان السعاده فی مقامات العباده»؛ سلطان محمد گنابادی، مرکز چاپ دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۲ هـ.ش.
۵۷. «پرتوی از قرآن»؛ سید محمود طالقانی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۲ هـ.ش.
۵۸. «پندهای جاویدان»؛ محمد محمدی اشتهااردی
۵۹. «پند تاریخ»؛ موسی خسروی، نشر اسلامیه، تهران، ۱۳۷۸ هـ.ش.

٦٠. «تاج العروس من جواهر القاموس»؛ للسيد محمد بن محمد مرتضى الحسينى الزبيدى الحنفى (م ١٢٠٥ هـ.ق)، تحقيق: على شيرى، بيروت، دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.ق.

٦١. «تاريخ ابن خلدون» (= كتاب العبر و ديوان المبتداء و الخبر فى أيام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الأكبر)، عبدالرحمن بن محمد بن محمد مالكى معروف بابن خلدون (م ٨٠٨ هـ.ق)، تصحيح: محمد الصباغ، مصر، بولاق، دار الطباعة الخديويه، ١٢٨٢ هـ.ق.

٦٢. «تاريخ الأمم والملوك» (= تاريخ طبرى)؛ ابوجعفر محمد بن جرير طبرى، (م ٣١٠ هـ.ق)، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار التراث، ١٤٠٤ هـ.ق.

٦٣. «تاريخ ابى الفداء» (= المختصر فى أخبار البشر)؛ ابو الفداء اسماعيل بن على بن محمود (م ٧٣٢ هـ.ق)، قاهره، مكتبه المتنبى

٦٤. «تاريخ الخلفاء»؛ لجلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى، (م ٩١١ هـ.ق)، تحقيق: محمد محى الدين عبد الحميد، مصر، مطبعة السعاده، الطبعة الأولى، ١٣٧١ هـ.ق.

٦٥. «تاريخ سيستان»؛ مؤلف مجهول، تحقيق: ملك الشعراء بهار، خاور (بديده) تهران، ١٣٦٦ هـ.ش.

٦٦. «تاريخ الخميس فى أحوال أنفس نفيس»؛ حسين بن محمد بن حسين ديار بكرى (م ٩٦٦ هـ.ق)، مصر، المطبعة الوهيبه، ١٢٨٣ هـ.ق.

٦٧. «تاريخ بغداد» (= مدينة السلام منذ تأسيسها حتى سنة ٤٦٣ هـ.ق)؛ لأبى بكر احمد بن على بن ثابت الخطيب البغدادى، (م ٤٦٣ هـ.ق)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ.ق.

٦٨. «تاريخ خليفه بن خياط»؛ ابو عمرو خليفه بن خياط (م ٢٤٠ هـ.ق)، تحقيق: دكتور سهيل زكار، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر و التوزيع، ١٤١٤ هـ.ق.

٦٩. «تاريخ مدينة دمشق و ذكر فضلها و تسميه من حلها من الأمثال واجتاز بنواحيها من واردتها و اهلها»؛ ابوالقاسم على بن الحسن بن هبه الله بن عبد الله الشافعى المعروف بابن عساكر، (م ٥٧١ هـ.ق)، تحقيق: محب الدين ابو سعيد عمر بن عزامه

عمروى، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ هـ.ق.

٧٠. «تاريخ اليعقوبى»، لأحمد بن أبى يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف باليعقوبى، (م ٢٨٤ هـ.ق)، بيروت، دار صادر.

٧١. «تاريخ الخلفاء الراشدين»؛ دكتور محمد عبدالفتاح عليان، عربستان، دمام، مكتبة المتنبي، الطبعة الثالثة، ١٤٢٣ هـ.ق.

٧٢. «تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير و الاعلام»؛ شمس الدين محمد بن احمد قايماز ذهبى (م ٧٤٨ هـ.ق)، تحقيق: الدكتور عمر عبد السلام تدمرى، بيروت، دار الكتاب العربى، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.ق.

٧٣. «تحف العقول عن آل الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ»، ابو محمد حسين بن على حرانى، نشر مؤسسه انتشارات امير كبير، ١٣٨٤ ش.

٧٤. «تاريخ سياسى اسلام»؛ حسن ابراهيم حسن، ترجمه ابو القاسم پاينده، نشر جاويدان، ١٣٨٠ هـ.ش.

٧٥. «تاريخ تمدن»، ويل دورانت، گروه مترجمان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى، چاپ سوم، ١٣٧٠ ش.

٧٦. «تأويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره عليهمُ السَّلام الع لعلّى الغروى الحسينى الاسترآبادى، (م ٩٤٠ هـ.ق)، تحقيق: حسين استاد ولى، مؤسسه النشر الإسلامى، قم، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.ق.

٧٧. «تبليغ در ماه رمضان»؛ جمعى از نويسندگان، نشر مركز مديريت حوزه هاى علميه، قم، ١٣٩١ هـ.ش.

٧٨. «تجارب الأمم» ابن مسكويه.

٧٩. «التحفة اللطيفة فى تاريخ المدينة الشريفة»؛ شمس الدين محمد بن عبد الرحمن سخاوى (م ٩٠٢ هـ.ق)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٤ هـ.ق.

٨٠. «تحف العقول عن آل الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ»، أبو محمد الحسن بن على بن الحسين بن شعبة الحرانى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ١٤١٤ هـ.ق.

٨١. «تحريف تاريخ»؛ سيد موسى احمدى، نشر اعلام التقى، قم، چاپ اول، ١٣٨٤ هـ.ش.

٨٢. «تذكرة الخواص (=تذكرة الخواص الأمة في خصائص الأئمة عليهم السلام)»؛ ليوسف بن قراوغلي بن عبدالله البغدادي، المعروف بسبط بن الجوزي الحنفي (م ٦٥٤ هـ.ق)، تحقيق: خالد عبد الغني محفوظ، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٦ هـ.ق.

٨٣. «ترجمه و تحقيق مفردات ألفاظ قرآن»؛ سيد غلامرضا خسروي حسيني، نشر مرتضوى، تهران ١٣٧٥ هـ.ش.

٨٤. «التعجب»، الشيخ أبى الفتح محمد بن على بن عثمان الكراچكى، (م ٤٤٩ هـ.ق)، دارالغدیر، قم، الطبعة الأولى، ١٤٢١ هـ.ق.

٨٥. «تفسير البرهان (= البرهان في تفسير القرآن)»؛ لهاشم بن سليمان البحراني، (م ١١٠٧ هـ.ق)، تحقيق: الموسوى الزندى، مؤسسه مطبوعاتی اسماعيلیان، قم، الطبعة الثانية ١٣٢٤ هـ.ق.

٨٦. «تفسير العياشى»؛ لأبى النضر محمد بن مسعود السلمى السمرقندى المعروف بالعيشى، (م ٣٢٠ هـ.ق)، تحقيق: السيد هاشم الرسولی المحلاتی، المكتبة العلمية، طهران، الطبعة الأولى، ١٣٨٠ هـ.ق.

٨٧. «تفسير فرات الكوفى»؛ لأبى القاسم فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفى، (القرن الرابع هـ.ق)، إعداد: محمد كاظم المحمودى، وزاره الثقافه والإرشاد الإسلامى، طهران، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.ق.

٨٨. «تفسير القمى»؛ لأبى الحسن على بن إبراهيم بن هاشم القمى، (م ٣٠٧ هـ.ق)، إعداد: السيد الطيب الموسوى الجزائرى، مطبعة النجف الأشرف.

٨٩. «تفسير نور الثقلين»؛ للشيخ عبد على بن جمعه العروسى الحويزى، (م ١١١٢ هـ.ق)، تحقيق: السيد هاشم الرسول المحلاتى، مؤسسه مطبوعاتی اسماعيلیان، قم، الطبعة الرابعة، ١٤١٢ هـ.ق.

٩٠. «تفسير الميزان (= الميزان في تفسير القرآن)»؛ للعلامة السيد محمد حسين الطباطبائى، (م ١٤٠٢ هـ.ق)، بيروت مؤسسه الأعلمی، ١٣٩١ هـ.ق.

٩١. «تفسير الصّافى»؛ ملامحسن فيض كاشانى مكتبة الصدر، تهران، ١٤١٥ هـ.ق.

٩٢. «تفسير كنز الدقائق»؛ ميرزا محمد مشهدى قمى، مؤسسه النشر الإسلامى، قم،

١٤٠٧ هـ.ق.

ص: ٦٦٠

٩٣. «تفسير اثني عشرى»؛ حسين بن احمد حسين شاه عبد العظيمى، نشر ميقات، تهران، ١٣٦٣ هـ.ش.

٩٤. «تفسير نمونه»؛ جمعى از نويسندگان، دارالكتب الإسلاميه، تهران، ١٣٦٦ هـ.ش.

٩٥. «تفسير مجمع البيان (= مجمع البيان فى تفسير القرآن)»؛ لأبى على الفضل بن الحسن الطبرسى: (م ٥٤٨ هـ.ق)، تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحلات و السيد فضل الله اليزدى الطباطبائى، دار المعرفه - بيروت، الطبعة الثانية، ١٤٠٨ هـ.ق.

٩٦. «تفسير الثعلبى (=الكشف و البيان)»؛ ابو اسحاق احمد بن محمد بن ابراهيم ثعلبى نيشابورى، (م ٤٢٧ هـ.ق)، تحقيق: ابو محمد بن عاشور، تدقيق نظير الساعدى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٢ هـ.ق.

٩٧. «تفسير ابن كثير - تفسير القرآن العظيم»؛ لأبى الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصرى الدمشقى (م ٧٧٤ هـ.ق)، تحقيق: عبد العزيز غنيم و محمد أحمد عاشور و محمد إبراهيم البتا، دار الشعب، القاهرة.

٩٨. «تفسير الشمرقندى (=بحر العلوم)»؛ أبو الليث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهيم الشمرقندى، (م ٣٥٧ هـ.ق)، تحقيق: الشيخ على محمد معوض، الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الدكتور زكريا عبد المجيد النوتى، دار الكتب العمليه، بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.

٩٩. «تفسير روح المعانى (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى)»؛ لأبى الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسى، (م ١٢٧٠ هـ.ق)، بيروت، دار إحياء التراث العربى، الطبعة الرابعة، ١٤٠٥ هـ.ق.

١٠٠. «تفسير روح البيان»؛ اسماعيل حقى البرسوى، احياء التراث العربى، بى تا، تهران.

١٠١. «تفسير الكشاف (=الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل)»؛ لأبى القاسم جار الله محمود بن عمر الزمخشرى، (م ٥٣٨ هـ.ق)، القاهرة، شركه مكتبه و مطبعه مصطفى البابى الحلبي و أولاده، ١٣٨٥ هـ.ق.

١٠٢. «تفسير فى ضلال القرآن»؛ سيد قطب، دارالشروق، بيروت - لبنان، ١٤٠٦ هـ.ق.

١٠٣. «تفسير الفخر الرازى (=التفسير الكبير و مفاتيح الغيب)»؛ لأبى عبد الله فخر الدين محمد بن عمر بن حسن الرازى، المعروف بفخر الرازى، (م ٦٠٦ هـ.ق)، بيروت،

دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.ق.

١٠٤. «تفسير لاهيجي؛ محمد بن علي شريف لاهيجي، نشر داد، تهران، ١٣٧٣ هـ.ش.

١٠٥. «تفسير در المثنور»؛ لجلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي، (م ٩١١ هـ.ق)، المطبعة الميمنية، ١٣١٤ هـ.ق.

١٠٦. «تفسير هدايت» للسيد محمد تقى المدرسى.

١٠٧. «التلخيص الكبير فى تخريج الراعى الكبير»؛ شهاب الدين ابو الفضل احمد بن علي بن حجر العسقلانى، (م ٨٥٢ هـ.ق)، بيروت، دار الفكر.

١٠٨. «تنقيح المقال فى علم الرجال»؛ عبدالله مامقانى، المكتبة المرتضوية، نجف، ١٣٥٢ هـ.ق.

١٠٩. «التنبيه و الإشراف»؛ ابوالحسن علي بن الحسين بن علي المسعودي، (م ٣٤٦ هـ.ق)، بيروت دار مكتبة الهلال، ١٩٩٣ م.

١١٠. «التوحيد»؛ لأبى جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق، (م ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق: السيد هاشم الحسينى الطهرانى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم الطبعة الأولى، ١٣٩٨ هـ.ق.

١١١. «تهذيب التهذيب»؛ لأبى الفضل احمد بن علي بن حجر العسقلانى، (م ٨٥٢ هـ.ق)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ.ق.

١١٢. «ثمرات الحيوه»، سيد محمود امامى اصفهانى، نشر مؤسسه فرهنگى انتشاراتى فقه، قم، ١٣٧٨ هـ.ش.

١١٣. «الجامع لأحكام القرآن (= تفسير القرطبي)»؛ أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصارى القرطبي، (م ٦٧١ هـ.ق)، دار إحياء التراث العربى، بيروت.

١١٤. «جامع البيان فى تأويل القرآن (= تفسير الطبرى)»؛ ابوجعفر محمد بن جرير الطبرى، (م ٣١٠ هـ.ق)، دار الكتب العلميه، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ.ق.

١١٥. «جامع بيان العلم و فضلہ»؛ ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر قرطبي مالكي، (م ٤٦٣ هـ.ق)، مصر، إداره الطباعه المنيره، ١٣٩٨ هـ.ق.

١١٦. «جامع الرواه وازاحه الاشتباهات عن الطرق والأسناد»، محمد بن علي الأردبيلي

الغروي الحائري، دارالأضواء، بيروت - لبنان، ١٤٠٣ هـ.ق.

١١٧. «جامع الأصول في أحاديث الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»؛ لأبي السعادات مجد الدين المبارك بن محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني الجزري الموصلى المعروف بابن الأثير الجزري، (م ٦٠٦ هـ.ق)، تحقيق: محمد حامد الفقى، دار إحياء التراث العربى، بيروت، الطبعة الثانية، ١٤٠٠ هـ.ق.

١١٨. «جامع الصغير في أحاديث البشير النذير»؛ لجلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى، (م ٩١١ هـ.ق)، بيروت، دار الفكر، للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤٠١ هـ.ق.

١١٩. «جامع الأخبار»؛ محمد سبزوارى، تحقيق: علاء آل جعفر، مؤسسه آل البيت الا، قم، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.ق.

١٢٠. «جامع العادات»، ملا مهدي نراقى، مؤسسه الأعلمى، بيروت، ١٤١١ هـ.ق.

١٢١. «جلاء العيون»؛ محمد باقر مجلسى، انتشارات سرور، قم، ١٣٧٦ هـ.ش.

١٢٢. «جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع»؛ لأبى القاسم على بن موسى الحللى المعروف بابن طاووس، (م ٦٦٤ هـ.ق)، تحقيق: جواد القيومى، مؤسسه الآفاق، قم، الطبعة الأولى، ١٣٧١ هـ.ش.

١٢٣. «الجمال و النصره لسيد العتره فى حرب البصره»؛ لأبى عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد، (م ٤١٣ هـ.ق)، تحقيق: السيد على مير شريفى، المؤتمر العالمى لألفيه الشيخ المفيد، قم، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.ق.

١٢٤. «الجمال» ضامن بن شدم

١٢٥. «جمهره أنساب العرب»؛ ابو محمد على بن محمد بن سعيد بن حزم، (م ٤٥٦ هـ.ق)، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قاهره، دار المعارف، ١٣٩١ هـ.ق.

١٢٦. «لجنه العاصمه»؛ سيد حسن ميرجهانى، نشر بيت الزهراء عليها السلام، مشهد، ١٣٨٤ هـ.ش

١٢٧. «جواهر المطالب فى مناقب الإمام على بن أبى طالب عليهما السلام»؛ شمس الدين أبو البركات محمد بن أحمد الدمشقى الباعونى الشافعى، (م ٨٧١ هـ.ق)، تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودى، مجمع إحياء الثقافه الإسلاميه، قم، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ.ق.

۱۲۸. «جواهر التاريخ»؛ على الكوراني العاملي، دارالهدى، الطبعة الأولى، ۱۴۲۷ ه.ق.
۱۲۹. «الجواهر الستيه في الأحاديث القدسيه»، شيخ حر عاملي، نشريس، قم ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۳۰. «جوامع الحكايات»؛ محمد عوفى، تحقيق: دكتور جعفر شعار.
۱۳۱. «حبيب السير (= تاريخ حبيب السير فى أخبار أفراد البشر)»؛ غياث الدين بن همام الدين شيرازى معروف به خواندمير (م ۹۴۱ ه.ق)، تحقيق: جلال الدين همائى، تهران، انتشارات خيام، ۱۳۳۳ ه.ش.
۱۳۲. «حجاب در اسلام»، قوام الدين و شنوى، ترجمه احمد محسنى گرگانى.
۱۳۳. «حديثه الشيعه»؛ مقدس اردبيلى، انتشارات گلى، تهران، ۱۳۷۷ ه.ش.
۱۳۴. «حديث إفك»؛ علامه جعفر مرتضى عاملى
۱۳۵. «حضرت خديجه عليها السلام اسوة زن مسلمان»؛ مهدي رضوانى پور.
۱۳۶. «حضرت خديجه عليها السلام اسطوره ايتار و مقاومت»؛ محمد محمدى اشتهااردى، نشر مؤسسه انتشارات نبوى، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷ ه.ش.
۱۳۷. «حكايت ازدواج عمر با حضرت ام كلثوم عليها السلام»، دكتور محمد امينى نجفى.
۱۳۸. «حكايات و مناظرات»؛ محمدرضا منصورى، نشر طوباي محبت، قم، چاپ اول، ۱۳۹۰ ه.ش.
۱۳۹. «حليه الأولياء و طبقات الاصفياء»؛ ابونعيم احمد بن عبد الله بن احمد الإصفهاني، (م ۴۳۰ ه.ق)، مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۵۱ - ۱۳۵۷ ه.ق.
۱۴۰. «حياه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ»؛ محمد حسين هيكل، ترجمه ابوالقاسم پاينده.
۱۴۱. «حياه فاطمه عليها السلام»؛ محمود شبلى، بيروت لبنان، ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۴۲. «حيوه القلوب»؛ محمدباقر مجلسى، نشر اسلاميه، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.
۱۴۳. «الخرائج و الجرائح»؛ لأبى الحسين سعيد بن عبد الله الراوندى المعروف بقطب الدين الراوندى (م ۵۷۳ ه.ق)، تحقيق و نشر: مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام، قم، الطبعة الأولى، ۱۴۰۹ ه.ق.

١٤٤. «ﺧﺪﯾﺠﻪ ﺑﻨﺖ ﺧﻮﯾﻠﺪ ﻋﻠﯿﮭﺎ ﺍﻟﺴﻼﻡ»؛ ﻣﺤﻤﺪ ﻋﻠﻰ ﻗﻄﺐ، ﺩﺍﺭ ﺍﻟﻘﻠﻢ، ﺑﯿﺮﻭﺕ، ﻟﺒﻨﺎﻥ.

ﺼ: ٦٦٤

۱۴۵. «خدیجه علیها السّلام»؛ محمد علی دخیل، مترجم فیروز حریرچی، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ هـ.ش.

۱۴۶. «خدیجه علیها السّلام بانوی بزرگ اسلام، مظهر مقاومت و تجلی ایمان»؛ زهرا فخر روحانی

۱۴۷. «خصائص أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیهما السّلام»؛ أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي، (م ۳۰۳ هـ.ق)، تحقیق: أبی إسحاق الحوينی الأثری، دار الكتاب العربی، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۱۷ هـ.ق، و تحقیق: محمد الکاظم المحمودی، مجمع إحياء الثقافة الإسلامیة، قم، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹ هـ.ق.

۱۴۸. «خصائص الفاطمیة»؛ ملا محمدباقر کجوری مازندرانی، نشر آل علی علیه السّلام، قم، ۱۳۸۴ هـ.ش.

۱۴۹. «الخصال»؛ لأبی جعفر محمد بن علی بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق، (م ۳۸۱ هـ.ق)، تحقیق: علی أكبر الغفاری، مؤسسه الأعلمی، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ هـ.ق.

۱۵۰. «خلاصه المواجهه»؛ احمد حسين يعقوبی.

۱۵۱. «دار السلام»، حاج میرزا حسین نوری، نشر اسلامیة، تهران، ۱۳۷۷ هـ.ش.

۱۵۲. «دائرة المعارف قرن ۲۰»، فرید وجدی

۱۵۳. «داستان دوستان»، محمد محمدی اشتهاردی، نشر مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

۱۵۴. «الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة»؛ لصدر الدین علی بن أحمد المدنی الشیرازی المعروف بسیدعلی خان (م ۱۱۲۰ هـ.ق)، مکتبه بصیرتی، قم، الطبعة الثانية، ۱۳۹۷ هـ.ق.

۱۵۵. «دفاع از پیامبر مظلوم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ»؛ محسن ابراهیم، نشر ابتکار دانش، قم، ۱۳۸۵ هـ.ق.

۱۵۶. «دلائل النبوه و معرفه أحوال صاحب الشریعه»؛ لأبی بكر أحمد بن الحسين البيهقي، (م ۴۵۸ هـ.ق)، تحقیق: عبد المعطی أمين قلعجي، دار الكتب العلمیة، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵ هـ.ق.

۱۵۷. «دلائل الإمامة»؛ لأبی جعفر محمد بن جریر الطبری (م ۳۱۰ هـ.ق)، تحقیق و نشر:

مؤسسه البعثه قم، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.ق.

١٥٨. «دلائل الصدق»؛ أبو أحمد شيخ محمد حسن بن محمد مظفر (م ١٣٧٥ هـ.ق) مكتبة التجاح، تهران، ١٣٩٦ هـ.ق.

١٥٩. «ديوان امام امير مؤمنان على عليه السّلام»؛ قطب الدين حسن بيهقي نيشابورى، قم، انتشارات پیام اسلام.

١٦٠. «ذخائر العقبي في مناقب ذوى القربى عليهم السّلام»؛ لأبى العباس محب الدين أحمد بن عبد الله بن محمد الطبرى الشافعى (م ٦٩٤ هـ.ق)، قاهره، مطبعة القدسي، مطبعة السعاده، ١٣٥٦ هـ.ق.

١٦١. «راه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ»؛ سيدرضا صدر، نشر مؤسسه بوستان كتاب، قم، ١٣٨٦ هـ.ش.

١٦٢. «رجال صحيح بخارى (= الهدايه و الإرشاد فى معرفه اهل الشقه و السداد الذين أخرج لهم البخارى فى جامعه)»؛ ابو نصر احمد بن محمد بن حسين بخارى كلابازى، (م ٣٩٨ هـ.ق)، تحقيق عبدالله ليثى، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٧ هـ.ق.

١٦٣. «الروض الانف»؛ ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبد الله سهيلي، (م ٥٨١ هـ.ق)، تحقيق: شيخ عمر عبد السلام سلامى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، الطبعة الأولى، ١٤٢١ هـ.ق.

١٦٤. «الروض النضير فى معنى حديث الغدير»؛ فارس حسون كريم، مؤسسه اميرالمؤمنين عليه السّلام، قم، ١٤١٩ هـ.ق.

١٦٥. «الروض الفائق»؛ شيخ شعيب بن عبد الله حريفيش.

١٦٦. «روضه الواعظين و بصيره المتعظين»؛ لمحمد بن الحسن بن على الفتال التيسابورى، (م ٥٠٨ هـ.ق)، تحقيق: حسين الأعلمى، بيروت، مؤسسه الأعلمى، الطبعة الأولى، ١٤٠٦ هـ.ق.

١٦٧. «روضه الشهداء»؛ ملاحسين واعظ كاشفى، نشر اسلاميه، چاپ چهارم، تهران، ١٣٧١ هـ.ش.

١٦٨. «رياحين الشريعة فى أحوال النساء الشيعه»؛ ذبيح الله محلاتى، دارالكتب الإسلاميه، تهران، ١٣٨٥ هـ.ش.

١٦٩. «الرياض النضره فى مناقب العشره»؛ ابو العباس محب الدين احمد بن عبدالله بن

محمّد الطّبريّ الشّافعيّ (م ٦٩٤ هـ.ق)، تحقيق: عيسى عبدالله محمد مانع حميري، بيروت، دار العرب الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٩٩٦ م.

١٧٠. «ريحانه الادب»، محمد علي بن طاهر مدرسي تبريزي (م ١٣٧٢ هـ.ق) انتشارات قيام، تهران، ١٣٧٤ هـ.ش.

١٧١. «زندگانی فاطمه زهراء عليها السلام؛ حسين عماد زاده، انتشارات اسلام، تهران، ١٣٧٥ هـ.ش.

١٧٢. «زندگي محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ»؛ ترجمه حياه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، محمد حسين هيكل، مترجم: ابوالقاسم پاينده

١٧٣. «زنان فاضله»؛ سيد نعمت الله حسيني، نشر عصر انقلاب، قم، ١٣٨٤ هـ.ش.

١٧٤. «زوجات النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ»؛ سعيد أيوب، دار الهداي، بيروت لبنان، ١٤١٧ هـ.ق.

١٧٥. «سبل الهدى و الرشاد فى سيره خير العباد»؛ شمس الدين محمد بن يوسف بن على صالح شامى، (م ٩٤٢ هـ.ق)، تحقيق: الشيخ عادل، احمد عبد الموجود، بيروت، دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.ق.

١٧٦. «سبعه من التلف»؛ سيد مرتضى فيروز آبادى، دار الهجره، قم، ١٣٧٥ هـ.ش.

١٧٧. «سرور زنان جهان أمّ المؤمنين خديجه كبرى عليها السلام»؛ اكرم السادات هاشمى نژاد، نشر نوآور، تهران، چاپ چهارم، ١٣٨٩ هـ.ش.

١٧٨. «سرچشمه كوثر ولايت»؛ قاسم نصيرزاده، نشر اكرام، قم، ١٣٩١ هـ.ش.

١٧٩. «سفينه البحار و مدينه الحكم و الآثار»: الشيخ عباس قمى، دار الأسوه للطباعه والتشر، قم، الطبعة الثانية، ١٤١٦ هـ.ق.

١٨٠. «السنن الكبرى»؛ لأبى عبد الرحمن احمد بن على بن شعيب النسائى، (م ٣٠٣ هـ.ق)، تحقيق: الدكتور عبدالغفار سليمان البندارى و السيد كسروى حسن، بيروت، دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.ق.

١٨١. «السنن الكبرى»؛ لأبى بكر احمد بن الحسين بن على البيهقى، (م ٤٥٨ هـ.ق)، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.ق.

١٨٢. «سنن الترمذى (= الجامع الصحيح)»؛ لابی عيسى محمد بن عيسى بن سوره

الترمذى، (م ٢٧٩ هـ.ق.)، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف (ج ١) عبد الرحمن محمد عثمان (ج ٢ - ج ٥، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ هـ.ق.

١٨٣. «سنن ابن ماجه»؛ لأبى عبد الله محمد بن يزيد بن ماجه القزوينى المعروف بابن ماجه (م ٢٧٥ هـ.ق.)، تحقيق: محمد فؤاد الباقي، قاهره، دار إحياء الكتب العربيه عيسى البابى الحلبي)، ١٣٧٣ هـ.ق.

١٨٤. «سيدات نساء اهل الجنه»؛ عبد العزيز شناوى، مكتبه التراث الإسلامى، قاهره.

١٨٥. «سير أعلام النبلاء»؛ لأبى عبدالله شمس الدين محمد بن أحمد قايماز الذهبى، (م ٧٤٨ هـ.ق.)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسه الرساله، الطبعة العاشره ١٤١٣ هـ.ق.

١٨٦. «سيره النبى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ؛ أبى عبد الله مطلبى، تهذيب: ابن هشام، مكتبه محمد على صبيح و أولاده، مصر، ١٣٨٣ هـ.ق.

١٨٧. «سيره رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ»؛ اسحاق بن محمد همدانى (قاضى ابرقوه) خوارزمى، تهران ١٣٧٧ هـ.ش.

١٨٨. «سيره النبويه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ (= سيره ابن هشام)»؛ ابو محمد عبد الملك بن هشام الحميرى، (م ٢١٣ هـ.ق.)، تحقيق: محمد محى الدين عبد الحميد، مصر، مكتبه محمد على صبيح و أولاده، ١٣٨٣ هـ.ق.

١٨٩. «سيره النبويه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و الآثار المحمديه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ (= سيره زينى دحلان)»؛ احمد بن زينى بن احمد دحلان المكي، (م ١٣٠٤ هـ.ق.)، المطبوع فى هامش «السيره الحلييه طبع مصر، ١٣٢٩ هـ.ق.

١٩٠. «سيره ابن اسحاق (= كتاب السير و المغازى)»؛ محمد بن اسحاق بن يسار مطلبى مدنى (م ١٥١ هـ.ق.)، تحقيق: سهيل زكار، بيروت، دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٣٩٨ هـ.ق.

١٩١. «سيره الأئمه الاثنى عشر»؛ هاشم معروف حسنى، دار التعارف، دار القلم، ١٣٩٧ هـ.ق.

١٩٢. «سيره السيده عائشه»؛ نجاح طائى

١٩٣. «سيره الحلييه (= إنسان العيون فى سيره الأمين و المأمون)»؛ نور الدين على بن

ابراهيم بن احمد حلبى قاهرى شافعى، (م ۱۰۴۴ هـ.ق)، بيروت، دار المعرفه، ۱۴۰۰ هـ.ق.

۱۹۴. «سیرتنا وستتنا»، للشيخ عبد الحسين الامينى النجفى، مكتبه الأدب، نجف، ۱۳۹۵ هـ.ق.

۱۹۵. «الشافى فى الإمامه»: السيد مرتضى علم الهدى، (م ۴۳۶ هـ.ق)، تحقيق: عبد الزهراء الحسينى، طهران، مؤسسه الصادق عليه السلام، ۱۴۱۰ هـ.ق.

۱۹۶. «شب های پیشاور»؛ سيد محمد سلطان الواعظین شیرازی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۵۲ هـ.ش.

۱۹۷. «شجره طوبى»؛ محمد مهدي حائرى مازندرانی، المكتبه الحيدريه، نجف ۱۳۸۵ هـ.ق.

۱۹۸. «شخصیت و حقوق زن در اسلام»؛ جمعى از نويسندگان، نشر انتشارات مرکز جهانى علوم اسلامى، قم، ۱۳۸۲ هـ.ش.

۱۹۹. «شذرات الذهب فى أخبار من ذهب: شهاب الدين ابو الفلاح عبدالحق بن احمد بن محمد عگرى حنبلى دمشقى معروف به ابن عماد، (م ۱۰۸۹ هـ.ق)، بيروت دار إحياء التراث العربى. [افست از چاپ قاهره، مكتبه القدسى، ۱۳۵۰ هـ.ش].

۲۰۰. «شرح المواهب اللدنيه بالمنح المحمديه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»؛ ابو عبد الله محمد بن عبد الباقي بن يوسف زرقانى مصرى مالكى (م ۱۱۲۲ هـ.ق)، تحقيق: محمد عبد العزيز خالدى، بيروت، دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ هـ.ق.

۲۰۱. «شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام»؛ لأبى حنيفة القاضى النعمان بن محمد المصرى، (م ۳۶۳ هـ.ق)، تحقيق: السيد محمد الحسينى الجلالى، مؤسسه النشر الإسلامى، قم، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲ هـ.ق.

۲۰۲. «شرح السنه»؛ ابو محمد حسين بن مسعود فراء البغوى الشافعى، (م ۵۱۶ هـ.ق)، تحقيق: زهير الشاويش و شعيب الأرنؤوط، المكتب الإسلامى، بيروت، الطبعة الثانية ۱۴۰۳ هـ.ق.

۲۰۳. «شرح نهج البلاغه»؛ لعز الدين عبد الحميد بن محمد بن أبى الحديد المعتزلى المدائنى المعروف بابن أبى الحديد (م ۶۵۶ هـ.ق)، تحقيق: محمد ابوالفضل إبراهيم،

بيروت، دار إحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٣٨٧ هـ.ق.

٢٠٤. «شرح منهاج الكرامه»؛ سيد علي ميلاني

٢٠٥. «شواهد التنزيل لقواعد التفضيل»؛ لأبي القاسم عبيد الله بن عبد الله بن حسان القرشي النيسابوري الحنفي، المعروف بالحاكم الحسكاني (م ٤٧٠ هـ.ق)، تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودي، مؤسسه الطبع و النشر التابعه لوزارة الثقافه و الإرشاد الإسلامى، مجمع إحياء الثقافه الإسلاميه، طهران، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.ق.

٢٠٦. «شعيرات النساء فى العالم الإسلامى»؛ خليل البدوى، أردن، عمان، دار أسامه للتشر، الطبعة الأولى، ١٤١٩ هـ.ق.

٢٠٧. «الصحاح»، للجوهري، تحقيق: أحمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملادين، بيروت، ١٤٠٤ هـ.ق.

٢٠٨. «صحيح البخارى»؛ لأبي عبد الله محمد بن إسماعيل البخارى (م ٢٥٦ هـ.ق)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت، دار ابن كثير، الطبعة الرابعة، ١٤١٠ هـ.ق.

٢٠٩. «صحيح مسلم»؛ لأبي الحسن مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (م ٢٦١ هـ.ق)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة، دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ.ق.

٢١٠. «صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان»؛ ابو حاتم محمد بن حبان بن احمد بستي (م ٣٥٤ هـ.ق)، ترتيب از : علاء الدين على بن بلبان فارسى (م ٧٣٦ هـ. ق)، تحقيق: شعيب ارنؤووط، بيروت، مؤسسه الرساله، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.ق.

٢١١. «الصحيح من سيره النبي الأعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»؛ سيد جعفر مرتضى العاملى، دار الهادى، بيروت، لبنان، ١٤١٥ هـ.ق.

٢١٢. «الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم»؛ للشيخ زين الدين أبى محمد على بن يونس النباطى البياضى (م ٨٧٧ هـ.ق)، إعداد: محمد باقر المحمودى، المكتبة المرتضويه، طهران، الطبعة الأولى، ١٣٨٤ هـ.ق.

٢١٣. «الصواعق المحرقة فى الرد على أهل البدع و الزندقه»؛ لأبى العباس احمد بن محمد بن على بن حجر الهيثمى المكى (م ٩٧٤ هـ.ق)، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي، كامل محمد الخراط، بيروت، مؤسسه الرساله، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ.ق.

٢١٤. «الطبقات الكبرى»؛ لمحمد بن سعد كاتب الواقدي المعروف بابن سعد (م ٢٣٠ هـ. ق)، مع مقدمه احسان عباسي، بيروت، دار صادر، ١٤٠٥ هـ. ق.
٢١٥. «الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف»؛ لأبي القاسم علي بن موسى الحلبي المعروف بابن طاووس (م ٦٦٤ هـ. ق)، مطبعه الخيام، قم، الطبعة الأولى، ١٤٠٠ هـ. ق.
٢١٦. «طومار عفت» شيخ يوسف نجفي جيلاني.
٢١٧. «عالي جناب حجاب»؛ كاظم عابدينى مطلق، نشر توسعه قلم، قم ١٣٩١ هـ. ش.
٢١٨. «عقبات الأنوار فى إثبات إمامه الأئمة الأطهار عليهم السّلام»؛ السيد ميرحامد حسين الموسوى التيسابورى (م ١٣٠٦ هـ. ق)، تحقيق: مولانا البروجردى، تعريب: السيد هاشم العاملى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ. ق.
٢١٩. «عروه الوثقى»، للسيد محمد كاظم الطباطبائى اليزدى، مؤسسه النشر الإسلامى، قم، ١٤١٩ هـ. ق.
٢٢٠. «العقد الفريد»؛ لأبى عمر أحمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسى (م ٣٢٨ هـ. ق)، تحقيق: احمد الزين و إبراهيم الأبيارى، بيروت، لبنان، دار الأندلس، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ. ق.
٢٢١. «علل الشرايع»؛ لأبى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (م ٣٨١ هـ. ق)، دار إحياء التراث، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ. ق.
٢٢٢. «علم اليقين فى اصول الدين»؛ ملامحسن فيض كاشانى (م ١٠٩١ هـ. ق)، تحقيق: محسن بيدارفر، انتشارات بيدار فر، قم، ١٤٠٠ هـ. ق.
٢٢٣. «علموا أولادكم محبه آل بيت النبى صِلَى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»؛ دكتور محمد عبده يمانى مؤسسه الكتب الثقافيه، بيروت، لبنان، ١٩٩٨ م.
٢٢٤. «العمده (=عمده عيون صحاح الأخبار فى مناقب إمام الأبرار)»؛ ليحيى بن الحسن الأسدى الحلبي المعروف بابن بطريق (م ٦٠٠ هـ. ق)، تحقيق: الشيخ مالك المحمودى و الشيخ إبراهيم البهادرى، مؤسسه النشر الإسلامى، التابعه لجماعه المدرسين، قم، ١٤٠٧ هـ. ق.
٢٢٥. «عوامل العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال»؛ للمحدث

الشيخ عبد الله بن نور الله البحراني الأصفهاني (من أعلام القرن الثاني عشر) تحقيق و نشر: مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام، قم، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.ق.

٢٢٦. «العين»؛ خليل بن احمد فراهيدى (م ١٧٥ هـ.ق)؛ تحقيق: دكتور مهدي مخزومي و دكتور ابراهيم ساماني، قم، مؤسسه دار الهجره، ١٤٠٩ هـ.ق.

٢٢٧. «عين العبره فى غبن العتره»؛ سيد احمد آل طاووس، دار الشهاب، قم.

٢٢٨. «عيون أخبار الرضا عليه السلام»؛ لأبى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (م ٣٨١ هـ.ق)، مؤسسه الأعلمى، بيروت، لبنان، ١٤٠٤ هـ.ق، مطبعه الحيدريه، التجف الأشرف، ١٣٩٠ هـ.ق.

٢٢٩. «عيون الأثر فى فنون المغازى و الشمائل و الشير (= الشيره النبويه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ)»؛ ابوالفتح محمد بن محمد بن احمد يعمرى معروف بابن سيد الناس (م ٧٣٤ هـ.ق)، بيروت، لبنان، مؤسسه عز الدين للطباعه والنشر، ١٤٠٦ هـ.ق.

٢٣٠. «غايه المرام و حجه الخصام فى تعيين الإمام من طريق الخاص و العام»؛ السيد هاشم بن سليمان البحراني (م ١١٠٧ هـ.ق)، طهران، دار الطباعه، ١٢٧٢ هـ.ق.

٢٣١. «الغدير فى الكتاب و السنه و الأدب»، للعلامه الشيخ عبد الحسين الأمينى التجفى (م ١٣٩٠ هـ.ق)؛ دار الكتاب العربى، بيروت، لبنان، الطبعة الثالثه، ١٣٨٧ هـ.ق.

٢٣٢. «غرر الحكم و درر الكلم»؛ لعبد الواحد الأمدى التيمى (م ٥٥٠ هـ.ق)، تحقيق: مير سيد جلال الدين المحدث الأرموى، جامعه طهران، الطبعة الثالثه، ١٣٦٠ هـ.ش.

٢٣٣. «الغيبه»، لأبى جعفر محمد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى (م ٤٦٠ هـ.ق)، تحقيق: عبد الله الطهرانى و على أحمد ناصح، مؤسسه المعارف الإسلاميه، قم، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.ق.

٢٣٤. «فاطمه الزهراء عليها السلام»؛ شيخ عبدالحسين امينى نجفى، تعليق: محمد امينى نجفى، نشر استقلال تهران، چاپ اول، ١٣٧٦ هـ.ش.

٢٣٥. «فاطمه الزهراء عليها السلام»؛ توفيق ابو علم، دار المعارف، قاهره، مصر، الطبعة الخامسه.

٢٣٦. «فاطمه الزهراء عليها السلام و تر فى غمد»؛ سليمان كتانى

٢٣٧. «فاطمه الزهراء عليها السلام من المهد الى اللحد»؛ للسيد محمد كاظم القزوينى، نشر

المرتضى، قم، الطبعة الثانية، ١٣٧٧ هـ.ش.

٢٣٨. «فاطمه الزهراء عليها السلام بهجه قلب المصطفى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ» للشيخ احمد الرحمانى الهمدانى، نشر المرضيه، تهران، الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ.ق.

٢٣٩. «فاطمه زهراء عليها السلام مظلومه تاريخ»؛ على اصغر رضوانى، نشر ذوى القربى، قم، چاپ اول، ١٣٩٠ هـ.ش.

٢٤٠. «فاطمه عليها السلام يا تجلى گاه انوار آفرينش»؛ سيد مجتبى برهانى، نشر سادات رضوى، قم، ١٣٨٧ هـ.ش.

٢٤١. «فاطمه بنت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ»؛ عمر ابونصر.

٢٤٢. «الفاحشه الوجه الآخر للعائشه»، ياسر الحبيب، نشر هيئه خدام المهدي عليه السلام، لندن، الطبعة الأولى، ١٤٣١ هـ.ق.

٢٤٣. «فتح البارى شرح صحيح البخارى»؛ شهاب الدين ابوالفضل احمد بن على بن حجر العسقلانى (م ٨٥٢ هـ.ق)، بيروت، لبنان دار إحياء التراث العربى، الطبعة الرابعه، ١٤٠٨ هـ.ق، [أفست از چاپ: مصر بولاق، المطبعة الكبرى الميرييه، ١٣٠٠ هـ.ق].

٢٤٤. «الفتوح»؛ لأبى محمد أحمد بن اعثم الكوفى (م ٣١٤ هـ.ق)، تحقيق: على شيرى، بيروت، دار الأضواء الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.ق.

٢٤٥. «فرائد السمطين فى فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الأئمه من ذريتهم عليهم السلام»؛ لإبراهيم بن محمد بن المؤيد بن عبدالله الجوينى (م ٧٣٠ هـ.ق)، تحقيق: محمد باقر المحمودى، مؤسسه المحمودى، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ١٣٩٨ هـ.ق.

٢٤٦. «فروع كافي»؛ لأبى جعفر ثقه الاسلام محمد بن يعقوب الكلينى الرازى (م ٣٢٩ هـ.ق)؛ تحقيق: على أكبر الغفارى، دار الكتب الإسلاميه، طهران، الطبعة الثانية، ١٣٨٩ هـ.ق.

٢٤٧. «فروع ابدیت»؛ جعفر سبحانى، نشر بوستان كتاب، قم، ١٣٨٥ هـ.ش.

٢٤٨. «فروع هدايت»؛ ترجمه مصباح الهدايه، سيدعلى بهبهانى، ترجمه و تعليق: على دوانى، نشر دار العلم آيه الله بهبهانى، اهواز، چاپ اول، ١٣٨٣ هـ.ش.

٢٤٩. «فروع آسمان حجاز خديجه عليها السلام»؛ على كرمى فريدنى، نشر نسيم انتظار، قم،

۲۵۰. «فرهنگ جامع سخنان حضرت فاطمه علیها السلام»، گک روه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، نشر شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، ۱۳۸۹ ه.ش.

۲۵۱. «فرهنگ ابجدی عربی به فارسی»: رضا مهیار، نشر اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ ه.ق.

۲۵۲. «الفصول المهمة فی معرفه أحوال الأئمة علیهم السلام؛ لعلی بن محمد بن احمد المالکی المکی المعروف بابن صباغ المالکی (م ۳۸۱ ه.ق)، بیروت، مؤسسه الأعلمی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۸ ه.ق.

۲۵۳. «فضائل الخمسة من الصحاح الستة»؛ لسید مرتضی الحسینی الفيروزآبادی، مطبعة الإسلامیه، طهران، ۱۳۹۲ ه.ق.

۲۵۴. «فضائل الصحابة»: لأبى عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (م ۲۴۱ ه.ق)، تحقیق: وصی الله بن محمد عباس، جامعه أم القرى، مکه المکرمة، مؤسسه الرساله، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۳ ه.ق.

۲۵۵. «فلک النجاه فی الإمامه و الصلاه علی محمد فتح الدین حنفی، مؤسسه دارالسلام، ۱۴۱۸ ه.ق.

۲۵۶. «فیض القدير فی شرح الجامع الصغير من أحاديث البشير النذير»؛ زين الدين محمد عبد الرؤوف بن تاج العارفين علی مناوی (م ۱۳۰۱ ه.ق)، تصحيح: أحمد عبد السلام، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه.ق.

۲۵۷. «قاموس قرآن»، سید علی اکبر قرشی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۸۴ ه.ش.

۲۵۸. «قاموس الرجال فی تحقیق رواه الشيعه و محدثيهم»؛ للشيخ محمد تقی بن کاظم الستر (م ۱۳۲۰ ه.ق)، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، الطبعة الثانية، ۱۴۱۰ ه.ق.

۲۵۹. «قرب الإسناد» لأبى العباس عبد الله بن جعفر الحميرى القمى (م بعد از ۳۰۴ ه.ق)، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، الطبعة الأولى، ۱۴۱۳ ه.ق.

۲۶۰. «قصص الأنبياء»؛ لأبى الحسين سعيد بن عبد الله المعروف بقطب الدين الراوندى (م ۵۷۲ ه.ق)، تحقیق: غلامرضا عرفانيان، مجمع البحوث الإسلامیه التابع لمؤسسه الأستانه الرضويّه عليه السلام، مشهد، الطبعة الأولى، ۱۴۰۹ ه.ق.

۲۶۱. «الكافي»؛ لأبى جعفر ثقه الاسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي

(م ٣٢٩ هـ.ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران، دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٣٨٩ هـ.ق.

٢٦٢. «الكافته في إبطال توبه الخاطئه»؛ لأبي عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (م ٤١٣ هـ.ق)، دار المفيد، بيروت، لبنان، ١٤١٤ هـ.ق.

٢٦٣. «كامل بهائي»، حسن بن علي بن محمد بن علي الحسن الطبري المشهور بعمادالدين الطبري (م قرن ٧ هـ.ق) نشر مرتضوى، تهران، ١٣٨٣ هـ.ش.

٢٦٤. «الكامل في التاريخ»: لأبي الحسن علي بن محمد الشيباني الموصلي المعروف بابن الأثير الجزري (م ٦٣٠ هـ.ق)، تحقيق: علي شيري، بيروت، لبنان، دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.ق.

٢٦٥. «كتاب فدك»؛ سيد محمد حسن قزويني.

٢٦٦. «كتاب سُلَيْم بن قيس»، سليم بن قيس هلالى، (م ٩٠ هـ.ق) چاپ ١٤٠٧ هـ.ق، تهران.

٢٦٧. «كتاب المقدس، العهد القديم والجديد»، طبع في بيروت بنفقة الجمعيه البريطانيه، ١٨٧٢ م.

٢٦٨. «حل البصر في سيره السيد البشر»؛ للشيخ عباس القمي (م ١٣٥٩ هـ.ق)، انتشارات ناصر، قم، ١٣٦٩ هـ.ش.

٢٦٩. «كشف الغمه في معرفه الأئمه عليهم السّلام»؛ لعلي بن عيسى الإربلى (م ٦٨٧ هـ.ق)، تصحيح: السيدهاشم الرسولى المحلاتى، بيروت، لبنان، دار الكتاب الإسلامى، الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ.ق.

٢٧٠. «كشف الهاويه في أحوال معاويه»؛ شيخ ذبيح الله محلاتى، مركز نشر كتاب، تهران، ١٣٨٥ هـ.ش.

٢٧١. «كفايه الطالب في مناقب علي بن ابي طالب عليهما السّلام»؛ لأبي عبد الله محمد بن يوسف بن محمد القرشى الكنجى الشافعى (م ٦٥٨ هـ.ق)، تحقيق: الدكتور محمد هادى الأمينى، طهران، دار إحياء التراث اهل البيت عليهم السّلام، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ.ق.

٢٧٢. «كلمه الله»، للسيد حسن الشيرازى.

٢٧٣. «كمال الدين و تمام النعمه»؛ لأبى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى: المعروف بالشيخ الصدوق (م ٣٨١ ه.ق)، تحقيق: على أكبر الغفارى، مؤسسه النشر الإسلامى، قم، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ ه.ق.
٢٧٤. «كنز الفوائد»؛ للشيخ أبى الفتح محمد بن على بن عثمان الكراچكى الطرابلسى (م ٤٤٩ ه.ق)، إعداد: عبد الله نعمه، دار الذخائر، قم، الطبعة الأولى، ١٤١٠ ه.ق.
٢٧٥. «كنز الدقائق و بحر الغرائب»؛ محمد بن محمد رضا قمى مشهدى، نشر وزارت ارشاد اسلامى، تهران، ١٣٦٨ ه.ش.
٢٧٦. «كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال»؛ لعلاء الدين على بن حسام الدين بن قاضى خان الهندى المعروف بمتقى الهندى: (م ٩٧٥ ه.ق)، تصحيح: صفوه السقا، بيروت، لبنان، مكتب التراث الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٣٩٧ ه.ق.
٢٧٧. «كنوز الحقائق من حديث خير الخلائق»؛ عبد الرئوف بن على بن زين العابدين المناوى الحدادى المعرى الشافعى (م ١٠٣١ ه.ق)، تحقيق: أبو عبد الرحمن عويضة، دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان، ١٤١٧ ه.ق.
٢٧٨. «الكنى والألقاب»؛ للشيخ عباس القمى، (م ١٣٥٩ ه.ق)، التقديم: محمد هادى الأمنى، مكتبه الصدر، تهران.
٢٧٩. «الثالى المصنوعه فى الأحاديث الموضوعه»؛ لجلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (م ٩١١ ه.ق)، تحقيق: ابو عبد الرحمن بن صلاح بن محمد بن عويضة، بيروت، لبنان، دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٧ ه.ق.
٢٨٠. «الثالى الأخبار»، الشيخ محمد نبى التوسيركانى، مكتبه علامه، قم، ١٤١٣ ه.ق.
٢٨١. «لسان العرب»؛ لأبى الفضل جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور المصرى المعروف بابن منظور (م ٧١١ ه.ق)، دار صادر، بيروت لبنان، الطبعة الأولى، ١٤١٠ ه.ق.
٢٨٢. «لسان الميزان»؛ شهاب الدين أبو الفضل أحمد بن على بن على بن حجر العسقلانى (م ٨٢٥ ه.ق)، تحقيق: مكتب التحقيق بإشراف محمد عبد الرحمن المرعشى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، مؤسسه التاريخ العربى، الطبعة الأولى، ١٤١٦ ه.ق.
٢٨٣. «لغت نامه دهخدا»؛ على أكبر دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران.

٢٨٤. «اللهوف على قتلى الطفوف (=مقتل الحسين عليه السّلام)»؛ لأبي القاسم علي بن موسى الحلبي المعروف بسيد بن طاووس (م ٦٦٤ هـ. ق)، تحقيق: فارس حسون، تبريزيان، طهران، دار الأسوه، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ. ق.

٢٨٥. «مأثته منقبه»، شيخ محمد بن احمد بن حسن بن شاذان قمى، مدرسه الإمام المهدي عليه السّلام، قم ١٤٠٧ هـ. ق.

٢٨٦. «مثله الأعلى خديجه بنت خويلد عليها السّلام»؛ توفيق ابو علم.

٢٨٧. «مجمع البحرين و مطلع النيرين»؛ لفخر الدين بن محمد الطريحي (م ١٠٨٥ هـ. ق)، تحقيق: السيد احمد الحسيني، مكتبه نشر الثقافه الإسلاميه طهران، الطبعة الثانيه ١٤٠٨ هـ. ق.

٢٨٨. «مجمع الزوائد و منبع الفوائد»؛ لنور الدين أبو الحسن علي بن أبي بكر الهيثمي (م ٨٠٧ هـ. ق) تحقيق: عبد الله محمد درويشى، بيروت - لبنان، دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ. ق.

٢٨٩. «المجموع فى شرح المهذب (فى فروع الفقه الشافعى)»؛ ابو زكريا محى الدين يحيى بن شرف نوى الشافعى (م ٦٧٦ هـ. ق)، بيروت لبنان، دار الفكر، (أفست از چاپ: مصر، إداره الطباعه المنيره، ١٣٤٤ هـ. ق).

٢٩٠. «مجموعه ورام (= تنبيه الخواطر و نزهه النواظر)»، لأبى الحسين وزام بن أبى فراس المالكي الأشتي (م ٦٠٥ هـ. ق)، دارالكتب الإسلاميه، تهران، الطبعة الثانيه، ١٣٦٨ هـ. ش.

٢٩١. «المجالس السنيه»؛ للسيد محسن بن عبد الكريم الأمين الحسيني العاملى الشقرايى (م ١٣٧١ هـ. ق).

٢٩٢. «محجّه البيضاء»؛ ملا محسن فيض كاشانى، تحقيق: على اكبر الغفارى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ١٣٨٣ هـ. ش.

٢٩٣. «محرّق القلوب»، ملا مهدي نراقى، انتشارات سرور، قم، ١٣٨٨ هـ. ش.

٢٩٤. «المحاسن البرقى»؛ لأبى جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقى (م ٢٨٠ هـ. ق)، تحقيق: السيد مهدي الرجائى، المجمع العاملى لأهل البيت قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ. ق.

٢٩٥. «مختصر بصائر الدرجات»؛ لحسن بن سليمان الحلبي (القرن التاسع)، انتشارات الرسول المصطفى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ . قم.

٢٩٦. «مختصر تاريخ مدنيه دمشق»؛ لأبي الفضل جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور الأفيقي المصري المعروف بابن المنظور (م ٧١١ هـ. ق)، تحقيق: عده من المحققين، دار الفكر - دمشق، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ. ق.

٢٩٧. «المراجعات»؛ لسيد عبد الحسين شرف الدين الموسوي الجبل العاملی

٢٩٨. «المزار الكبير»؛ شيخ محمد بن جعفر مشهدي، نشر القیوم، قم، ١٤١٩ هـ. ق.

٢٩٩. «المصنف في الأحاديث والآثار»؛ لأبي بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العبسي الكوفي (م ٢٣٥ هـ. ق)، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت لبنان، دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ. ق.

٣٠٠. «المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانية»، للحافظ شهاب الدين ابوالفضل احمد بن علي بن الحجر العسقلاني المعروف بابن الحجر العسقلاني (م ٨٥٢ هـ. ق) تحقيق: الشيخ حبيب الرحمن الأعظمي، دار المعرفة، بيروت لبنان، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ. ق.

٣٠١. «مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل»، للحاج الميرزا حسين التوري (م ١٣٢٠ هـ. ق)، تحقيق و نشر: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميّه، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ. ق.

٣٠٢. «المستدرك على الصحيحين»؛ لأبي عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (م ٤٠٥ هـ. ق)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميّه، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ. ق.

٣٠٣. «مستدرك سفينه البحار»؛ علي نمازي شاهرودي، مؤسسه النشر الاسلامي، قم، ١٤١٩ هـ. ق.

٣٠٤. «مسند أحمد»؛ لأحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (م ٢٤١ هـ. ق)، تحقيق: عبدالله محمد الدرويش، بيروت لبنان، دار الفكر، الطبعة الثانيه، ١٤١٤ هـ. ق.

٣٠٥. «مسند ابى يعلى الموصلي»؛ لأبي يعلى أحمد بن علي بن المثنى التميمي الموصلي (م ٣٠٧ هـ. ق)، تحقيق: إرشاد الحق الأثري، دار القبلة جده، الطبعة الأولى

٣٠٦. «مسند الشاميين»؛ لأبي القاسم سليمان بن أحمد الطبراني (م ٣٦٠ هـ.ق)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت - لبنان، مؤسسه الرساله، الطبعة الثانيه ١٤١٧ هـ.ق.

٣٠٧. «مسند عبد بن حميد (= المنتخب من مسند عبد بن حميد)»؛ ابو محمد عبد بن حميد كيسي (م ٢٤٩ هـ.ق)، تحقيق: سيد صبحى بدرى سامرائى و محمود محمد خليل صعيدى، بيروت - لبنان، عالم الكتاب - مكتبه النهفته العربيه، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

٣٠٨. «مسند الشافعى»، أبو عبدالله محمد بن ادريس شافعى (م ٢٠٤ هـ.ق)، بيروت، دارالكتب العلميه.

٣٠٩. «المعجم الكبير»؛ لأبى القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (م ٣٦٠ هـ.ق)، تحقيق: حمدي عبد الحميد السلفي، بيروت - لبنان، دار إحياء التراث العربى، الطبعة الثانيه، ١٤٠٤ هـ.ق.

٣١٠. «المعجم الأوسط»: لأبى القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (م ٣٦٠ هـ.ق)، تحقيق: طارق بن عوض الله و عبد الحسين بن إبراهيم الحسينى، القاهره، دار الحرمين، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ.ق.

٣١١. «معجم البلدان»؛ لأبى عبدالله شهاب الدين ياقوت بن عبدالله الحموى الرومى البغدادى (م ٦٢٦ هـ.ق)؛ تحقيق: فريد عبد العزيز الجندى، دار إحياء التراث العربى، بيروت - لبنان، الطبعة الأولى، ١٣٩٩ هـ.ق.

٣١٢. «معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواه؛ للسيد أبوالقاسم بن على أكبر الخوئى (م ١٤١٣ هـ.ق)، منشورات مدينه العلم - قم، الطبعة الثالثه ١٤٠٣ هـ.ق.

٣١٣. «معالم الفتن» ؛ سعيد ايوب.

٣١٤. «معالم الزلفى»؛ لسيد هاشم بن سليمان البحرانى (م ١١٠٧ هـ.ق)؛ مؤسسه انصاريان، قم، ١٤٢٤ هـ.ق.

٣١٥. «المعارف»، أبو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه الدينورى (م ٢٧٦ هـ.ق) تحقيق: ثروه عكاشه، مصر، مطبعة دار الكتب، ١٣٧٩ هـ.ق.

٣١٦. «معاني الأخبار»؛ لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (م ٣٨١ هـ. ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، مؤسسه النشر الاسلامي قم، الطبعة الأولى ١٣٦١ هـ. ق.

٣١٧. «المعيار والموازنة في فضائل الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السّلام»؛ لأبي جعفر محمد بن عبدالله الإسكافي المعتزلي (م ٢٤٠ هـ. ق)، تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودي، الطبعة الأولى ١٤٠٢ هـ. ق.

٣١٨. «مفاتيح الجنان»؛ للشيخ عباس القمي (م ١٣٥٩ هـ. ق)، قم، نشر أسوه، التابعة لإداره الحج و الأوقاف الدينيه، مطبعة الهادي.

٣١٩. «المفردات في غريب القرآن»؛ حسين بن محمد راغب اصفهاني، دار العلم، الدار الشاميه، دمشق، بيروت - لبنان، ١٤١٢ هـ. ق.

٣٢٠. «مقتل الحسين عليه السّلام»، أبو المؤيد الموفق بن أحمد المكي الخوارزمي (م ٥٦٨ هـ. ق)، تحقيق: الشيخ محمد السماوي، أنوار الهدى، قم، الطبعة الأولى، ١٤١٨ هـ. ق.

٣٢١. «مقاتل الطالبين»؛ لأبي الفرج علي بن الحسين بن محمد الأصبهاني المعروف بأبي الفرج الأصبهاني (م ٣٥٦ هـ. ق)، تحقيق: السيد أحمد صقر، بيروت، مؤسسه الأعلمي، الطبعة الثانيه ١٤٠٨ هـ. ق.

٣٢٢. «مقتنيات الدرر و ملتقطات الثمر»؛ مير سيد علي حائري طهراني، تهران، دار الكتب الإسلاميه ١٣٧٧ هـ. ش.

٣٢٣. «مكارم الأخلاق»؛ لأبي علي الفضل بن الحسن الطبرسي (م ٥٤٨ هـ. ق)، تحقيق: علاء آل جعفر، مؤسسه النشر الإسلامى - قم، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ. ق.

٣٢٤. «مكيال المكارم في فوائد الدعاء للقائم عليه السّلام»، سيد محمد تقى موسى اصفهاني، مدرسه الإمام المهدي عليه السّلام، قم، ١٤٠٤ هـ. ق.

٣٢٥. «المناقب»؛ للحافظ الموفق بن أحمد البكري المكي الحنفي الخوارزمي (م ٥٦٨ هـ. ق)، تحقيق: مالك المحمودي، مؤسسه النشر الإسلامى قم، الطبعة الثانيه، ١٤١٤ هـ. ق.

٣٢٦. «المناقب آل أبي طالب عليهم السّلام»؛ مشير الدين أبو عبدالله محمد بن علي بن شهر آشوب (م ٥٨٥ هـ. ق) بيروت، دار الأضواء، ١٤١٢ هـ. ق.

٣٢٧. «مناقب علي بن أبي طالب عليهما السّلام (المناقب ابن المغازلي)»؛ لأبي الحسن علي بن محمد بن محمد الواسطي الشافعي المعروف بابن المغازلي (م ٤٨٣ هـ.ق)، إعداد: محمد باقر البهبودي، دار الكتب الإسلاميه - طهران، الطبعة الثانيه: ١٤٠٢ هـ.ق.

٣٢٨. «منتخب التواريخ»؛ ملا هاشم خراساني، الإسلاميه، تهران، ١٣٧٦ هـ.ش.

٣٢٩. «المنتخب من كتاب ذيل المذل من تاريخ الصحابه والتابعين»؛ محمد بن جرير طبري (م ٣١٠ هـ.ق)، بيروت - لبنان، مؤسسه الأعلمي ١٣٥٨ هـ.ق.

٣٣٠. «منتهى الآمال»، للشيخ عباس القمي (م ١٣٥٩ هـ.ق)، مؤسسه الهجره. قم، الطبعة الثامنه.

٣٣١. «منتهى المقال»: الشيخ محمد بن اسماعيل المازندراني، (م ١٢١٦ هـ.ق)، مؤسسه آل البيت عليهم السّلام لإحياء التراث، قم، الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ.ق.

٣٣٢. «من لا يحضره الفقيه»؛ لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (م ٣٨١ هـ.ق)، مؤسسه النشر الإسلامي، قم - ايران، الطبعة الثانيه، ١٤٠٤ هـ.ق.

٣٣٣. «المنتظم في تاريخ الامم الملوك»؛ جمال الدين عبد الرحمن بن علي ابو فرج بن جوزي البغدادي (م ٥٩٧ هـ.ق)، تحقيق: محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، بيروت - لبنان، دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.ق.

٣٣٤. «منهج المقال»؛ استرآبادي.

٣٣٥. «المنجد في اللغه»، لوسى معلوف، نشر بلاغت، قم، ١٣٧٣ هـ.ش.

٣٣٦. «مواقف الشيعة»؛ علي بن حسين علي احمدى الميانجى، مؤسسه النشر الاسلامي، قم، ١٤١٦ هـ.ق.

٣٣٧. «الموطأ»؛ ابو عبدالله مالك بن انس أصبجى (م ١٧٩ هـ.ق)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت - لبنان، دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٤٠٦ هـ.ق.

٣٣٨. «مهج الدعوات و منهج العبادات»؛ لأبي القاسم بن موسى الحلبي المعروف بابن طاووس (م ٦٦٤ هـ.ق) دار الذخائر للمطبوعات - قم، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ.ق.

٣٣٩. «ميزان الاعتدال في نقد الرجال»؛ أبو عبد الله شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي (م ٧٤٨ هـ.ق)، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت - لبنان، دار

المعرفه، الطبعة الأولى ١٣٨٢ هـ.ق.

٣٤٠. «میزان الحکمه»، محمد محمدی ری شهری، نشر مرکز تحقیقات دارالحديث، قم، ١٣٨٤ هـ.ش.

٣٤١. «ناسخ التواریخ»؛ لسان الملك میرزا محمدتقی سپهر، نشر الإسلامیه، تهران، ١٣٧٠ هـ.ش.

٣٤٢. «نباید که گل ها پر پر شوند»؛ سید محمد ضیاء آبادی، نشر مؤسسه بنیاد خیریه الزهراء علیها السلام، تهران، ١٣٨٦ هـ.ش.

٣٤٣. نزاهة المجالس و منتخب النفائس»؛ عبدالرحمن عبد السلام الفوری الشافعی، (م ٨٩٤ هـ.ق)، مطبعة وادی النيل - مصر، ١٢٩٠ هـ.ق.

٣٤٤. «نساء أهل البيت فی ضوء القرآن و الحديث»؛ احمد خليل جمعه، دمشق - بيروت، الیمامه للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الثانية، ١٤١٧ هـ.ق.

٣٤٥. «نساء لهن فی التاریخ الاسلامی نصیب»؛ دکتر علی ابراهیم حسن.

٣٤٦. «نساء محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ»؛ سنيه قراعه، ترجمه تقی صاحبی مفرد.

٣٤٧. «نظریات الخلیفتین»؛ نجاح طائی

٣٤٨. «نظم درر السمطين فی فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطین علیهم السلام»؛ جمال الدین محمد بن یوسف بن حسن زرنندی حنفی (م ٧٥٠ هـ.ق)، سلسله من مخطوطات مكتبة الإمام أمير المؤمنين علیه السلام العامه.

٣٤٩. «نور الأبصار فی مناقب آل بيت النبي المختار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ» للشيخ مؤمن بن حسن مؤمن الشبلنجی (م ١٢٩٨ هـ.ق)، دار الكتب العلمیه، بيروت - لبنان، الطبعة الأولى ١٣٩٨ هـ.ق.

٣٥٠. «نور الهدایه»؛ جلال الدین دوانی

٣٥١. «نهاية الأرب فی فنون الأدب»؛ شهاب الدین احمد بن عبد الوهاب بن محمد تیری (م ٧٣٣ هـ.ق)، قاهره، مطبعة دار الكتب المصریه (ج ١ إلى ج ١٨) الهيئه المصریه العامه لكتاب (ج ١٩ إلى ج ٢٧)، الطبعة الأولى ١٣٤٢ هـ.ق - ١٤٠٥ هـ.ق.

٣٥٢. «نهج الحق و كشف الدق»؛ للعلامه جمال الدین الحسن بن یوسف بن المطهر الحلی (م ٧٢٦ هـ.ق)، تحقیق: عین الله الحسنی الأرموی، دار الهجره. قم، الطبعة

٣٥٣. «وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة»؛ محمد بن حسن حر عاملي، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السّلام لإحياء التراث ١٤١٤ هـ.ق.

٣٥٤. «وفات الصديقه الزهراء عليها السّلام» للسيد عبد الرزاق المقرم، مطبعه الحيدريه، نجف، ١٣٧٠ هـ.ق.

٣٥٥. «وقايح الايام»؛ حاج ملاعلى واعظ تبريزى خيابانى، نشر غرفه الإسلام، قم، ١٣٨٦ هـ.ش.

٣٥٦. «الوقايح و الحوادث»؛ محمد باقر ملبوبى، مكتبه فرد، قم ١٣٤١ هـ.ش.

٣٥٧. «ولايه فقيه»؛ روح الله الموسوى الخمينى

٣٥٨. «الهدايه الكبرى»؛ أبى عبدالله الحسين بن حمدان الخصيى، (م ٣٣٤ هـ.ق) مؤسسسه البلاغ، بيروت - لبنان، الطبعه الأولى، ١٤١١ هـ.ق.

٣٥٩. «يا دواره و بزركداشت خديجه كبرى عليها السّلام»؛ مير سيد حجت موحد ابطحى، نشر ياران خديجه كبرى عليها السّلام، اصفهان، چاپ اول، ١٣٨٦ هـ.ش.

٣٦٠. «يكصد موضوع اخلاقى»؛ سيد حسين حسيني، نشر دارالكتب الإسلاميه، تهران، ١٣٨٦ هـ.ش.

٣٦١. «يكصد موضوع»؛ سيد على اكبر صداقت، نشر انتشارات تهذيب، قم، ١٣٨٥ هـ.ش.

٣٦٢. «ينابيع الموده لذوى القربى عليهم السّلام»؛ لسليمان بن إبراهيم القندوزى الحنفى (م ١٢٩٤ هـ.ق)، تحقيق: على جمال أشرف الحسينى، دار الأسوه - طهران، الطبعه الأولى ١٤١٦ هـ.ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

